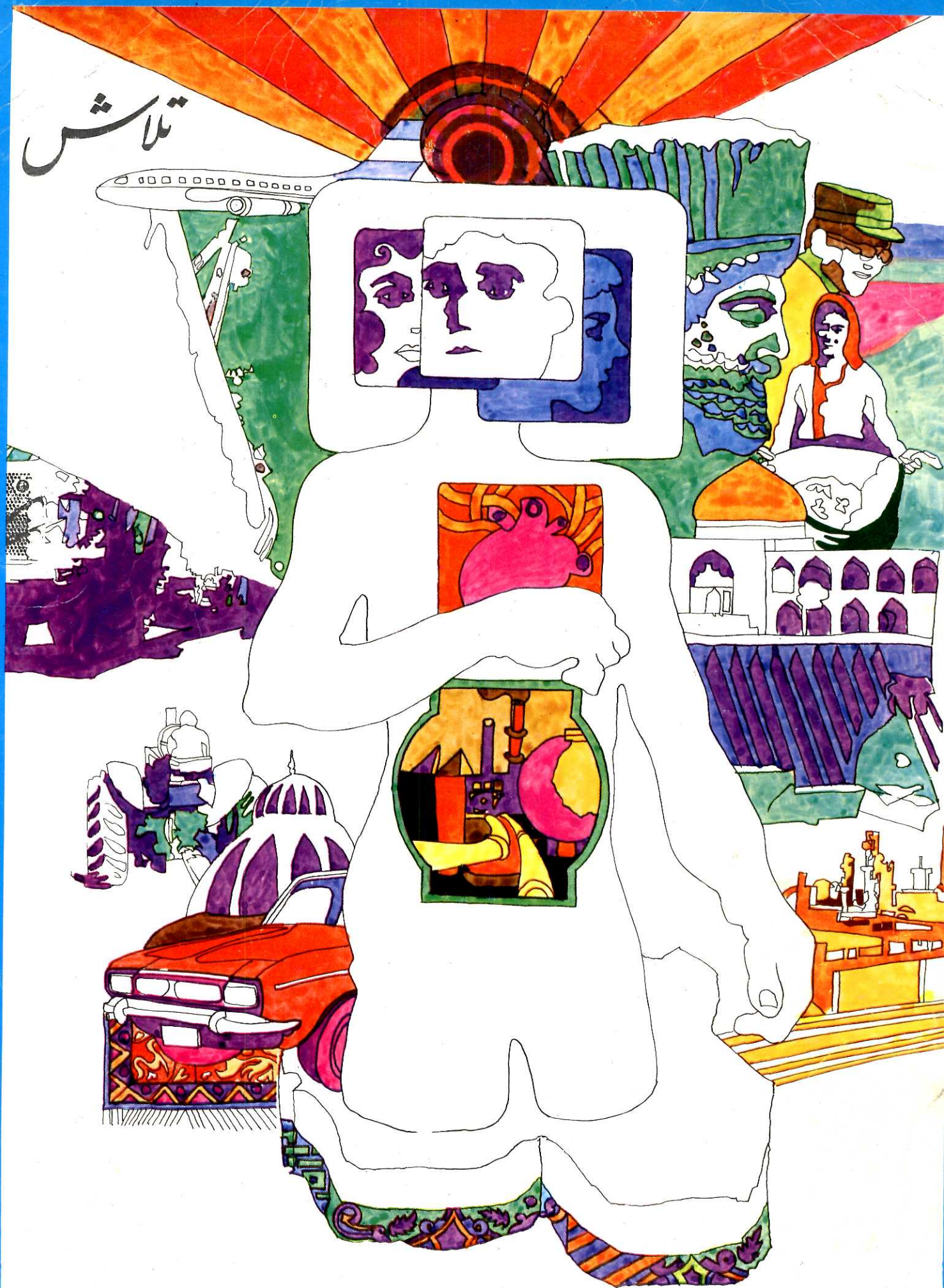
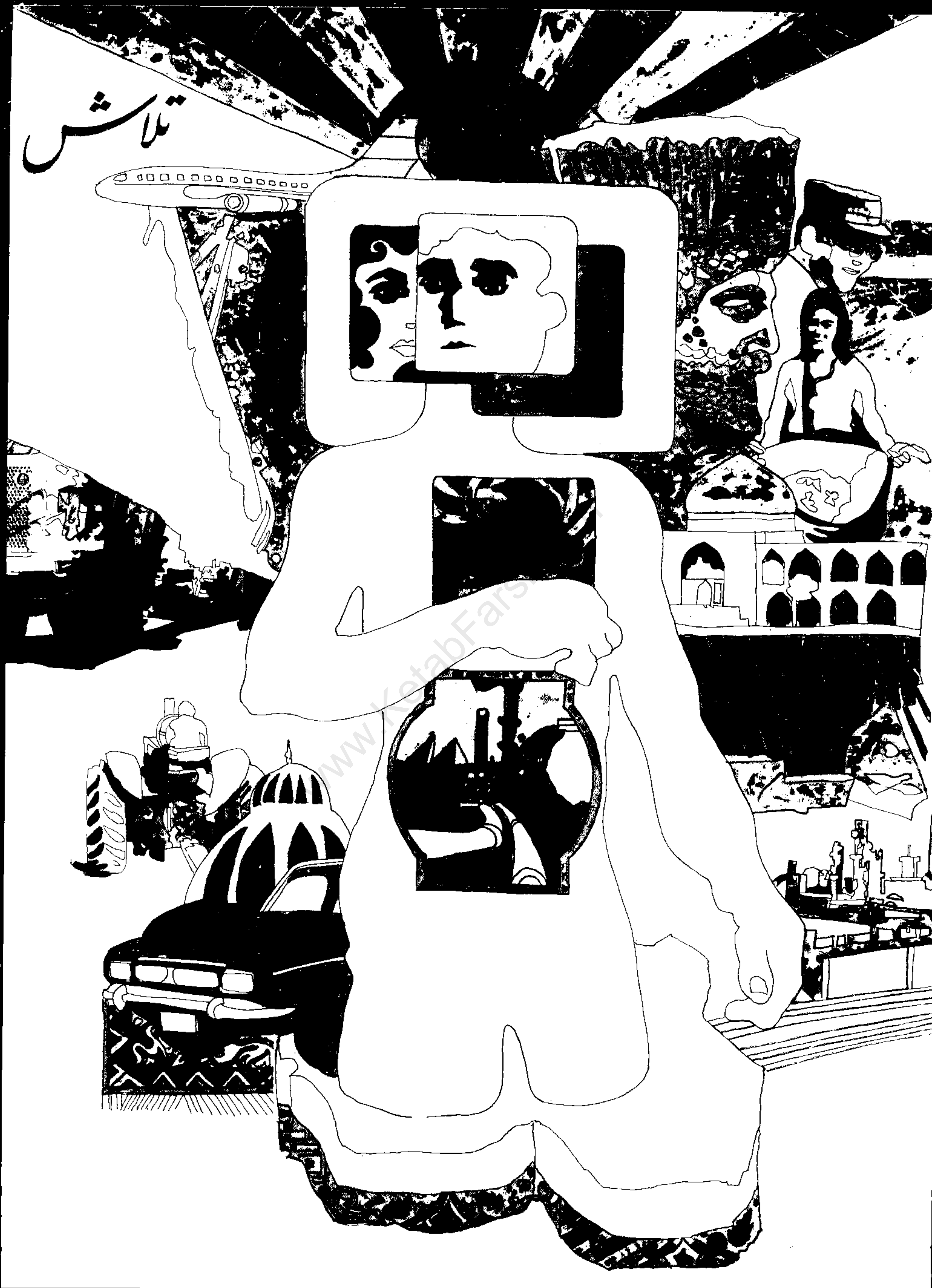


تئاتر



تلاش



مردم که سخن گوید آنست که دارد عقلی که پدید آرد بر زبان و بیان را

خواهی که نیاری بسوی خویش زیارا
گفتار بعقل است که عقل نداند
مردم که سخن گوید آنست که دارد
پس بچه عقل آمده گفتار و نریند
جان و حسد از مرد جدا آیند و نهانند
شناس که توفیق تو این پنج حواس است
سمع و بصر و ذوق و شمع و حس که بدو یافت
دیدن زره چشم و شنیدن زره گوش
پنجم زره دست بساوش که بدانی
محسوس بود هر چه درین پنج حس آید
این پنج در علم بدان بر تو گشادند
اجسام را جوام و لطافت ز کثافت
ارکان موالید بدو هستی دارند
ایزاکه همی بینی از گرمی و سردی
ترقیب عناصر را بشناس که دانی
مراش سوزان را مر باد سبک را
از علم و عمل هر چه ترا مشکل افتد

از گفته ناخوب نگذار زبان را
مرگاد و خرد است و دیگر حیوان را
عقلی که پدید آرد بر زبان و بیان را
که بچه عقل تو زبان دلرد جان را
پیدا نتوان کرد مرا این جفت نهان را
هر پنج عطا زبرد مر پرو جان را
جوینده ز نایافتن خیر امان را
بوی از به بینی چومره کام و زبان را
نرمی و درشتی چو ز خر خار گران را
محسوس جز اینزادان معقول جز آن را
تا بار شناسی هنر و عیب جهان را
تدوین زمین را و تدویر زمان را
تا نشیبی مشمر در وی حدشان را
از تری و خشکی و ضعیفی و توان را
اندازه هر چیز مکن را و مکان را
مرآب روان را و مرا این خاک گران را
شاید که بیاموزی ای خواجهر مران را

از حکیم نهر خرد (۴۸۱ - ۳۹۴) هجری قمری

تلاش شماره هفدهم تیر - مرداد ۱۳۴۸

نویندگان و گویندگان مسؤول نوشته ها و گفته های خود هستند.

محل اداره: خیابان شاه - کوچه جسم شماره ۲۷ - بهای ۲۵ ریال



روی جلد : کار فرشید مثقالی

مطالب این شماره

صفحه	
۳	پیام شاهنشاه آریامهر
۴	خوشه چین از هر خرمن دانه‌ای
۷	هوشك روحانی‌نژاد اتم و انرژی هسته‌ای
۱۳ ۱۸	نویسنده «زیبا» سکوت را می‌شکند ندای پیر محمد حجازی
۱۹	آیا پست ایران وظیفه خود را انجام می‌دهد قدرت‌الله رحمانی
۲۵	بررسی اقتصادی پروژه‌ها سیاوش سهراب
۲۹	سپاه دانش حسین بنائی
۳۳	زعفران در ایران عبدالله عبداللہی
۳۷	آنتوان چخوف شمسى عصار
۴۱	کهکیلویه و بویراحمد منوچهر لیمه
۴۶	تاریخ و ناسیونالیسم ایرانی فریدون بازرگان
۴۹	گنجینه‌ای زیبا غلامحسین ده‌برزگی
۵۱	صومعه سن‌استفانو هرمان و اهرامیان
۵۴	مبارزه باچاقی در عصر حاضر دکتر احمد صبور اردوبادی
۶۲	زندگانی و شخصیت علمی محمدزکریای رازی علی‌اصغر حلبی
۷۳	بیست و چهار ساعت زندگی تهران ترتیب صفحات : با همکاری فرشید مثقالی
۸۵	رویدادها چاپ سکه

این شماره چهار ضمیمه دارد
علوم . ورزش . هنر و قوانین



شاهنشاه ما در میان صفای خانواده

چند اندیشه تلاش

در باره چند مطلب این شماره تلاش

★ عرضه دلپذیر و جالب فرآورده‌ها واجناس وخدمات، اینها همه خطری است بزرگ که جامعه هارا تهدید می‌کند و شاید ریشه بسیاری از جرم‌ها و بزه‌ها و حتی جنایت‌ها را هم بتوان در همین استفاده‌ای که فروشندگان خدمات واجناس از وسائل انتقال فکر و تصویر و صوت می‌کنند جستجو کرد.

این اندیشه درمیان اندیشه‌های دیگر «ازهر-خرمن دانه‌ای» را «خوشه‌چین» برایتان طرح کرده‌با دانه‌های دیگر جذاب‌تر مطبوتر و باهمان دید وسیع که از لندن تانیویورک و از تهران تا افق‌های دور را نویسنده این ستون زیر نظر شما قرار می‌دهد و دانه‌های دیگر که همه چیدنی و چشیدنی است در صفحه چهارم

★ راستی این مرکز اتمی امیرآباد چه می‌تواند بکند و کی آنرا اداره می‌کند؟ روحانی نژاد رئیس این مرکز تنها بداین سئوالها جواب نمی‌دهد بلکه درباره سبب‌زمینی و پیاز و گوجه فرنگی و ارتباط آن‌ها با تم و نیز سوخت راکتور تهران وامکان تهیه آن در داخل کشور وامکان استفاده از توربین‌های مولد برق اتمی در آینده هم اندیشه هائی دارد که در صفحه هشتم آمده است.

★ نویسنده «زیبا» و «باباکوهی» محمدحجازی، قبل از آنکه نویسنده باشد مهندس است. او که مدت‌ها مهر سکوت از لب بر نمی‌داشت اکنون حرف‌های تازه‌ای برای خوانندگان تلاش دارد. از کتاب تاریخ معاصر ایران درسی سال اخیر که در نظر دارد بنویسد از تلویزیون و رادیو و اینکه پسران عشق را ببازی می‌گیرند و دختران باعشق زندگی می‌کنند و دیگر چیزها در این شماره صفحه ۱۳ سخن می‌گوید و مطلبی را هم تحت عنوان ندای پیر برای تلاش نوشته است که خواهید خواند.

★ «... پست وظیفه اصلی‌اش را که رساندن نامه‌ها باشد بدرستی انجام نمی‌دهد...»

در بحث بایکی از مسؤولان پست وتلگراف آقای رحمانی معاون فنی این وزارت خانه، با این اندیشه آشنا می‌شوید. و او با تصدیق باین که انتقاد تکامل دهنده کار است و اینکه انتقاد در روزنامه های ما بصورت سازنده مطرح می‌شود. می‌گوید روزانه يك ميليون نامه رد و بدل می‌شود و اشتباه هم ممکن است و علاوه می‌کند نامه های اکسپرس هم اکنون توزیع می‌شود و از برنامه های آینده هم حرفها می‌زند ... (ص ۱۹)

★ از دانشگاه نورنبرک آقای سیاوش سهراب درباره بررسی اقتصادی پروژه‌ها مقاله‌ای دارد و معتقد است که کشورهای درحال رشد باید برای جمع آوری آمار اقتصادی که راه ترقی را از طریق مقایسه های علمی نشان می‌دهد- اهمیت قائل شوند وعقیده دارد که اقدامات اقتصادی که برپایه آرزو بی‌ریزی شده‌اند اغلب باشکست های جبران ناپذیر روبرو گشته‌اند و حرف های دیگر هم دارد که در صفحه ۲۵ آمده است.



شمسی عصار



محمد حجازی



قدرت‌اله رحمانی



فریدون بازرگان



مهشید درگهی



روحانی نژاد



علی اصغر حلبی



سودابه قاسملو

★ «برای اولین مرتبه درعمرمان داریم شب را درجائی می‌گذرانیم که پدر و مادرمان نمی‌دانند. ما برای ۱۸ ماه پدر و مادرمان را از دست می‌دهیم...» این تمام مطلب نیست بلکه دختری که این حرفها را گفته مطالب دیگر هم دارد که در صفحه بیست ونهم آمده است از جمله سئوال هائی از مسئول سپاه دانش درباره فتون سپاهیان دانش و نحوه تقسیم سپاهیان واعزام آنها به بخش‌های گوناگون و تعداد سپاهیان دانش و مشکلات کار در صفحه ۲۹.

★ شمسی عصار از لندن مطلبی دارد درباره آنتون چخوف امید یا ناامیدی و در این نوشته خود بحث جالبی را درباره این نویسنده طنزنویس روسی از دید يك ایرانی طرح می‌کند در صفحه سی وهفتم.

★ دکتر اردوبادی در دانشگاه تبریز تدریس می‌کند ومسئله مبارزه باچاقی را درعصر ما از نظر علمی مورد تحقیق قرارداده وعقیده دارد که کالری اضافی روزانه حتی اگر ۵۰ کالری هم باشد بعد از یکسال موجب ۲ کیلو افزایش وزن خواهد شد وباز می‌گوید که نباید رژیم گرفت بلکه همه چیز باید خورد اما به مقدار کم و آنگاه روزه و روزه داری را پیش می‌کشد و درباره آن در صفحه ۵۴ بحث می‌کند.

★ در چند کیلو متری شهر جلفای آذربایجان صومعه‌ای هست بنام سن‌استفانو که هرمان واهرامیان درباره تاریخ آن و معماری آن باعکسهای جالب مطالبی را طرح می‌کند.

★ محمدزکریای رازی بااعمال روش آزمایش و تجربه ومشاهده مستقیم اشیاء و مطالعه درجزئیات ناخوشی بیمارانی که نزدش می‌آمدند وبا حوصله وحسن خلقی که خاص او بود کاری کرد که آوازه نبوغ ودهاء وی در دورترین نقاط دنیا طنین انداخت. علی‌اصغر حلبی پس از نگاهی به تاریخ اسلام تا روزگار رازی از زندگی و شخصیت علمی اوو فلسفه او وآزمایش های علمی او وکیمیا وکتابهای که درباره او درایران و خارج نوشته شود مقاله‌ای دارد در صفحه ۶۲ این شماره.

★ در بیست وچهار ساعت از زندگی تهران تپش این قلب ایران را دريك شبانروز برای شما در صفحه هفتاد دو آورده‌ایم.

★ سودابه قاسملو در سفری به مازندران درسواحل بحر خزر مدتی کوتاه بادختران اردو زندگی کرده وشريك شادی‌ها و گفتگوهای آنها بوده است. سودابه ازاین سفر مطلبی در بخش رویدادها تهیه کرده با عکس‌هایی که همیشه مورد توجه شما بوده است.

★ مهشید درگهی بانخست وزیر و هیات دولت به بنادر جنوب و خلیج فارس سفر کرد یادداشت‌هایی از این سفر وآنچه را که دیده و حس کرده برای شما در بخش رویدادها آورده است.

وضمیمه‌هائی داریم درباره علوم، ورزش، هنر و قوانین که ملاحظه خواهید کرد و امیدواریم که نظر خود را مخالف یا موافق برای ما خواهید نوشت.

دموکراسی واقعی را در يك مملکت فقط از راه وضع قوانین و مقررات مترقیانه تحصیل نمیتوان کرد بلکه این رشد فکری و آمادگی روحی افراد است که می باید زمینه مساعد را برای اجرای این اصول و قوانین پدید آورد و بدون چنین رشد و بلوغ ملی حتی بهترین قوانین نمیتوانند ضامن سعادت يك اجتماع باشند.

آغاز شصت و چهارمین سال مشروطیت ایران را بعموم افراد ملت تبریک میگوئیم و تقویت روز افزون اساس دموکراسی را در کشور صمیمانه آرزو مندیم.

در سالهای گذشته بدین مناسبت همواره تذکر داده ایم و اکنون نیز بار دیگر متذکر میشویم که دموکراسی واقعی را در يك مملکت فقط از راه وضع قوانین و مقررات مترقیانه تحصیل نمیتوان کرد بلکه این رشد فکری و آمادگی روحی افراد است که می باید زمینه مساعد را برای اجرای این اصول و قوانین پدید آورد و بدون چنین رشد و بلوغ ملی حتی بهترین قوانین نمیتوانند ضامن سعادت يك اجتماع باشند.

در دنیای امروز ما شاهد تحول بیسابقه ای در همه شئون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و عملی جامعه بشری هستیم که بر اثر آن بسیاری از نیروهای نهفته چه در زمینه های انسانی و چه در زمینه های علمی و فنی پا بمیدان گذاشته و بصورت عواملی جدید ایفای نقش خود را در تعیین سرنوشت ملل و جوامع بعهدہ گرفته اند.

برای مواجهه با این شرایط و مقتضیات تازه امروزه هر ملتی که خواهان هماهنگی با سیر تکامل جامعه بشری باشد نه تنها به ترقی علمی و تکنولوژیک احتیاج دارد بلکه میباید روحاً و اخلاقاً مجهز و رشد کرده و نیرومند باشد.

در غیر اینصورت چنین ملتی گذشته از آنکه در مبارزه زندگی به پیش نخواهد رفت موجودیت خویش را نیز در دنیایی که با سرعتی شگرف رو بجلو میرود از دست خواهد داد.

بدیهی است این پختگی و رشد فکری بیش از هر چیز در يك محیط دموکراسی واقعی میتواند بدست آید و تحقق چنین دموکراسی چنانکه تذکر دادیم مستلزم شرکت عمیق و کامل فرد فرد افراد ملت و بعهدہ گرفتن سهم خطیر مسؤولیت فردی و ملی در این مورد از جانب هریک از آنها است.

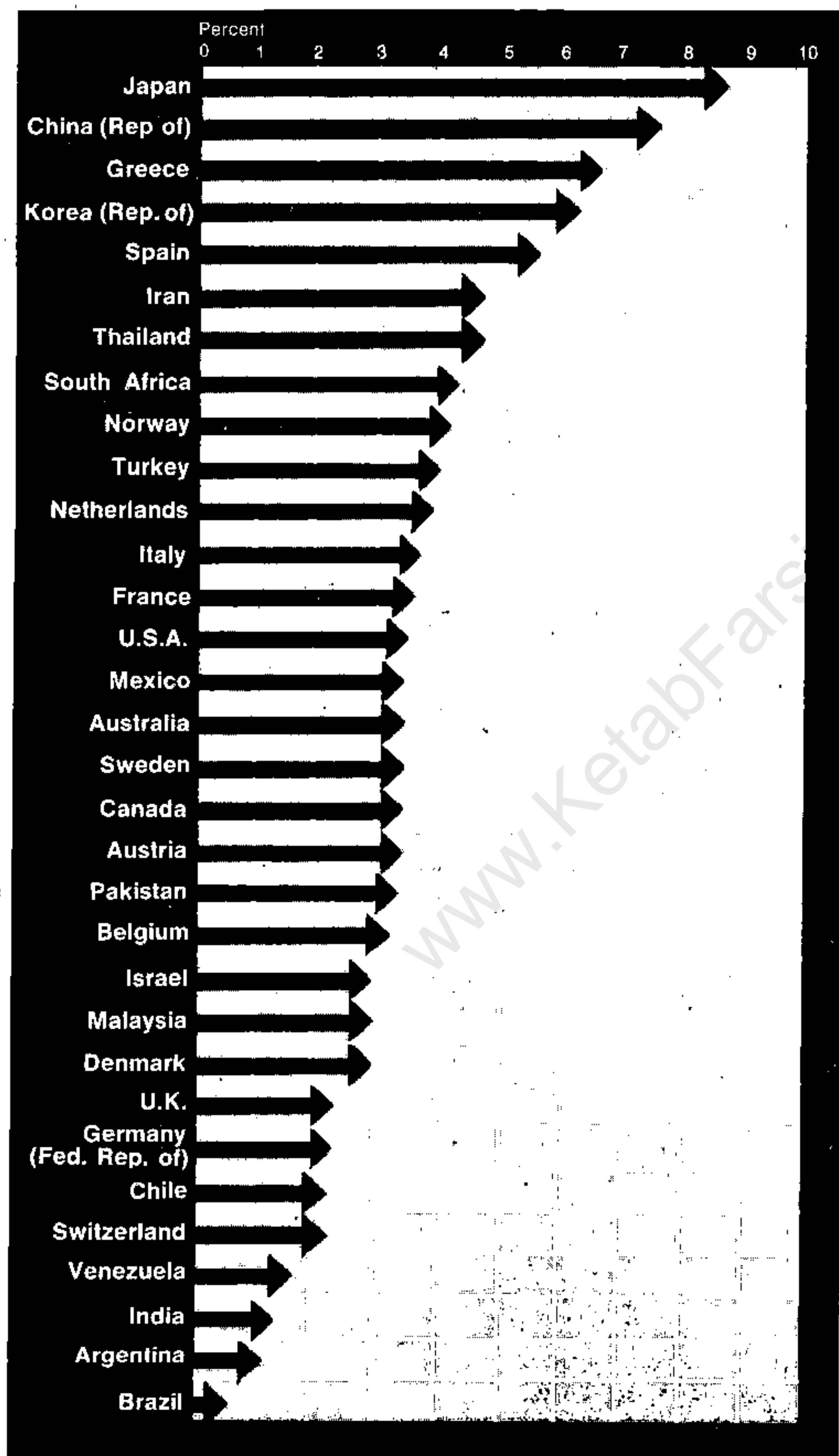
خوشبختانه در نزد ملت ما با اتکاء به میراث مدنی و فرهنگی چند هزار ساله و با آزمایشهای بسیاری که این ملت از آنها سربلند بیرون آمده است زمینه این بلوغ فکری کاملاً فراهم است و در عین حال ما از مترقی ترین قوانین و مقررات برخورداریم.

علیهذا یقین داریم که در دوران کنونی نیز ملت ایران از کوره عظیم ترین آزمایش و تحول تاریخ بشر که جامعه انسانی امروزه در گرما گرم آن است سربلند بیرون خواهد آمد.

پیام شاهنشاه آریامهر بمناسبت شصت و چهارمین سالروز مشروطیت ایران

How the nations rank in economic growth

Average annual rise in real GNP per capita, 1962-67



The growth of real gross national product (GNP) per capita is a better measure of economic performance than dollar levels because, for one thing, conversion into dollars, using official exchange rates, inaccurately reflects internal prices. In dollar terms the USA leads with a per capita

در درجه بندی کشور های جهان کشور ما ایران از جهت نمو اقتصادی مقام ششم را احراز کرد .

در دنیای امروز تولید و اقتصاد حاکم اصلی است و کشور ها میکوشند که نمو تولید ملی عمده سرانه خویش را تا آنجا که ممکن است بالاتر ببرند. سابقا «درآمد سرانه کشورها» را ملاک اعتبار در کار، سنجش فعالیت و کوشش آنها می دانستند اما امروز اکثر کارشناسان جهانی را عقیده براینست که ملاک واقعی پیشرفت و ترقی هر کشوری را باید در بالا رفتن نمو و رشد تولید ملی سرانه جستجو کرد و تنها آنرا شاخص واقعی ترقی و جنبش هر کشور دانست.

بدین مناسبت گاه هر سال یکبار گاهی هم بیشتر یعنی هر پنج سال یکبار کارشناسان و خبره های اقتصادی جدول های مقایسه ای در این زمینه تهیه و تدوین می کنند و وضع و موقعیت کشور های جهان را از این جهت روشن می سازند.

مجله دوماه «سهرس» که از طرف موسسه خوراک و کشاورزی سازمان ملل متحد انتشار می یابد در شماره اخیر خود (مارس - آوریل) جدولی را منتشر کرده و موقعیت و محل کشور های جهان را از جهت نمو اقتصادی روشن کرده است . در این جدول کشور ما ایران از نظر نمو سالانه و تولید ملی عمده در ردیف ششم در جهان قرار دارد.

طبق این جدول ایران از سال ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۶۷ بطور متوسط ترقی و رشدی در حدود پنج و نیم درصد داشت و پس از ژاپن ، چین ، یونان ، جمهوری کره و اسپانیا ، در جهان ردیف ششم را احراز کرد. بیهوده نیست یادآور شویم در این جدول که با کمک و همکاری یکی از بزرگترین موسسات نشر اطلاعات اقتصادی و مالی ممالک متحده امریکا یعنی نشریه Fortune تهیه شده ، ایتالیا در ردیف سیزدهم ، امریکا در ردیف چهاردهم ، سوئد در ردیف هفدهم ، کانادا در ردیف هیجدهم ، اسرائیل در ردیف بیست و دوم ، دانمارک در ردیف بیست و چهارم ، انگلستان در ردیف بیست و پنجم و آلمان غربی در ردیف بیست و ششم قرار دارد.

نویسندگان تلاش از فرسید مثقالی طراح و همکار تلاش خواستند که به مناسبت احراز چنین موفقیتی ، وی ، جنبش عظیم تولید و نمو اقتصادی کشورمان را بر صفحه تلاش بیاورد . پس از چند طرح آزمایشی بالاخره او طرحی را که در روی جلد ملاحظه می کنید تهیه کرد .

آیا در این راه تا چه اندازه توفیق یافته است؟

این را خوانندگان عزیز تلاش باید ما بگویند .



انهرمن دانه‌ای

«جامعه طعمه گستر»

«رومان گاری» نویسنده‌ای که زیر عنوان «عقاید» در مطبوعات ممالك متحده امريكا مطلب می‌نویسد، اخیراً زیر عنوان «جامعه طعمه گستر» موضوعی را پیش کشیده است.

این نویسنده تند که در جنگ دوم جهانی با هواپیماهای شکاری امريكا چندین هواپیمای آلمانی را سرنگون کرده می‌گوید که چون در آن جنگ از عقیده‌اش دفاع می‌کرده اصلاً و مطلقاً احساس پشیمانی و ندامت در خود سراغ نمی‌کند و عقیده هم دارد که در جامعه ممالك متحده امريكا گروهی خواسته و نخواستۀ مردم را به قتل و جنایت و غارت تشویق می‌کنند. بدین ترتیب:

هر روز که آدم از خواب بر می‌خیزد هنوز از حالت خواب به حالت بیداری کامل نرسیده که وسائل باصطلاح ارتباط و وصل با جمعیت‌ها و گروه‌ها و مردمان از طعمه‌های فراوانی که جامعه در مقابل وی گسترده خبر می‌دهد. روزنامه‌ای که سحرگاه از زیر در به میان اتاق راه یافته از

هزاران جنس تازه، هزاران گردش و تفریح و مسافرت و وسیله سرگرمی و تزیین نو که ببازار آمده خبر می‌دهد.

«چاپ شده‌ها» خبرهای كوچك دارند و آگهی‌های تجارتي فراوان برای فروش بیشتر و بهتر. برای آن که چه به صورت جنس و چه به صورت خدمت هرچه زودتر طعمه‌ها در بازارهای مصرف فروخته شود.

و از آن طرف دیگر اتاق، رادیو از مزایا و محسنات جنس‌ها و خدمت‌ها تازه به بازار آمده و یا تغییر شکل داده سخن می‌گوید و تلویزیون عکس و تصویر آن‌ها را معمولاً در دست یا برتن و یا برابر تن يك انسان زیبا بشکل دل‌انگیز عرضه می‌دارد.

و آدمی با این همه طعمه گسترهای و این همه وسوسه‌ها که از درو دیوار به صورت صدا و عکس و خبر می‌شنود، اگر پول نداشت که اتوموبیل و هزاردلاری بخرد یا سفری دور دنیا بکند یا خانه‌های شهری و بیلاقی یا لباسی هم ارز بیش از هزار تومان و ساعت دستی چندین هزار تومان و بیشتر تهیه کند آنوقت تکلیفش چیست؟ رومان گاری می‌گوید کمتر انسان‌هایی یافت می‌شوند که لااقل در ماه تحت تاثیر یکی دوتا از این طعمه گسترهای و وسوسه‌هایی که دائم در جامعه ما به صورت‌های گوناگون شخص را تحت فشار برای اخذ تصمیم می‌گذارد. قرار نگیرند. و در پایان به جامعه کشور خودش امريكا هشدار می‌دهد که اگر دست از این وسوسه و طعمه

گستری برندارد باید در انتظار خطرهای بزرگ و بزرگتر در جامعه امريكا باشد.

بد نیست که ما هم از حافظ شیرازی مدد بگیریم و از او بخواهیم که وسیله باد صبا به آقای رومان گاری بگوید: اگر حرف تو درو دارد و در امريكا تنها تو بیش از ده میلیون خواننده داری ترا بخدا نگذار این طعمه گستر و وسوسه آدمیان که به وسیله دستگاه‌های تجارتي کشورت روز بروز قوی و قوی‌تر می‌شود به خارج از کشور خودتان و مخصوصاً کشورهای، باز با اصطلاح خودتان «جهان سوم» نفوذ یابد. حالا که در مقابل طاعون و وبا قرنطینه‌ها مثل برج‌های فولادین بنا کرده‌اید چرا در مقابل این مرض طعمه گستر و وسوسه در مرزهای ممالك متحده قرنطینه نگذارید. مبادا که این مرض بخارج نفوذ کند؟

می‌گویند امريكا با امکانات وسیعی که دارد می‌تواند جلوی هر حمله‌ای و هر کار را بگیرد و امیدما این است که اگر هم نتواند جلوی پورش «طعمه گستر» و «وسوسه» را در کشور خودش بگیرد لااقل در سایر کشورهای جهان و لااقل در جهان سوم این کار را بخاطر دفاع از منافع و شئون بشریت بکند.

کلمه

زنی ۶۴ ساله (طبق نوشته مطبوعات تهران) با این عقیده که موجب مرگ سه شوهر قدیم خود گشته سم خورده و می‌خواسته انتحار کند وقتی شوهرش او را بیهوش در اتاقش یافته به بیمارستانش فرستاده است.

این زن که زبیده نام دارد با زن دوم شوهر چهارم، به بحث می‌پردازد و این زن به زبیده می‌گوید که خون جغد در رگهایش جریان دارد.

جغد همان پرنده‌ای که معلوم نیست چرا به بدیمی و بد شکونی معروف گشته است.

زبیده که پس از چهار شوهر هنوز هم بچه‌دار نشده آن حرف را بدل می‌گیرد و پیش خود فکر می‌کند که باید حق با این زن باشد و گر نه چرا زن دوم شوهرش از او چهار طفل دارد و او از چهار شوهر نتوانسته حتی صاحب يك بچه

گردد. و باین مناسبت با تاقش می‌رود و سم می‌خورد.

این خبر را که خواندم بار دیگر از قدرت حرف و کلمه حیرت کردم.

چرا که زنی که بقول خودش سه مرد را «به علت بدشگونی خون جغد که در رگهایش داشته» به آن دیار فرستاده در مقابل چند کلمه بموقع بزافو درآمده و تنها يك جمله به موقع توانسته او را تا پای گور ببرد.

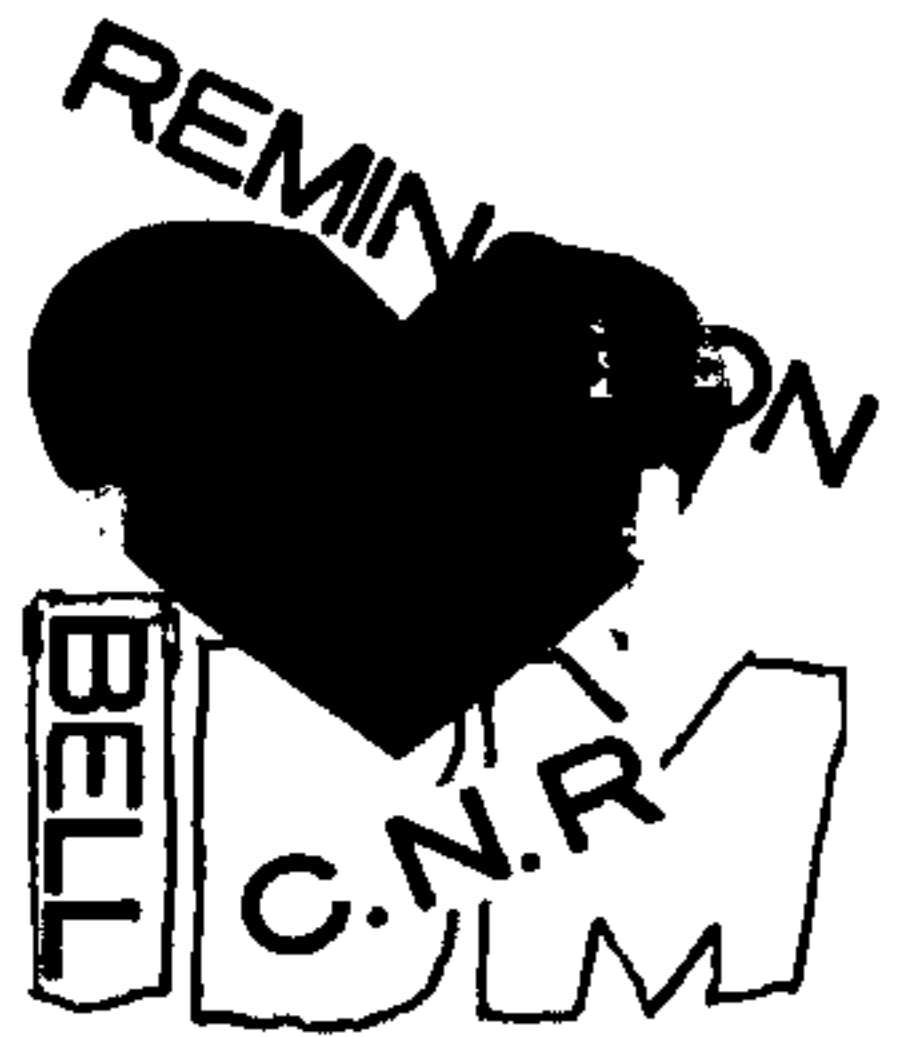
و عجب آن که باز هم هستند کسانی که قدرت این سلاح را که کلمه نام دارد انکار می‌کنند.

عشق و کومپیوترها

این روزها در همه جای دنیا عکس‌العمل شدید و قوی علیه «غول» ماشین دیده می‌شود که یکی از آن‌ها توفیق فیلم «حماسه فضائی ۲۰۰۱» کاراستانی کوبریک است. مکتب متحرک و پردامنه هیپی‌ها و فلسفه مارکوز امریکائی و گین-سبرک امروز روز همه جا مورد بحث و گاه هم مورد تقلید است. این مکتب‌ها مردمان را تشویق می‌کنند تا خود را از هر دارائی مادی فارغ و آزاد کنند، و بنان و شرابی بسازند و اندیشه فردا را از سر بدور کنند و آن طور ببوشند و بخورند و فکر کنند که دلشان می‌خواهد؛ بدون توجه به قوانین و آداب و رسوم و بدون توجه به اسارت‌ها و بندگی‌هایی که این قرارداد‌های اجتماعی بوجود آورده‌اند. و حتی بدون توجه به زمان و مکان. این‌ها بنظر روان-شناسان و جامعه‌شناسان همه عکس‌العمل انسان است که خون و رك و بی و عصب دارد و در مقابل «غول» ماشین این انسان می‌خواهد عکس‌العمل، عکس‌العملی هرچند ناچیز از خود نشان دهد و نمی‌خواهد که خود را شکست خورده و مقهور آن بداند.

اما باز در اخباری که از ینگه دنیا می‌آید، بود که این روزها دختران و پسران جوان امریکائی از بس در ازدواج تردید و شك بخود راه داده‌اند بالاخره تصمیم گرفته‌اند و تسلیم شده‌اند. نه. تسلیم دولت امريكا نشدند. نه. تسلیم فلاسفه «هیپی اندیشه»





نشدند.

نه. حتی تسلیم دل خودشان هم نشدند.

چون دیگر دل و عشق به آن معنا که مادر کتابها و شعرها خوانده ایم گویا در این کشور مفهوم خود را از دست داده و عشق تبدیل به یک ماده و محصول مصرفی گشته که دل را شاید وسیله و آژانس آن بدانند.

بهر حال گروهی از دختران و پسران جوان امریکائی پس از مطالعه تصمیم گرفته اند و تسلیم کومپیوترهای الکترونیک (لابد محصول کمپانی های بزرگی مثل آی بی.ام. یا کاشناشیونال رجیسترار با بل یارمینگتون) شده اند بدین امید که این ماشینها برایشان شکرآزائل کنند و همسر دل خواه آنها را معرفی نماید. و این دختر و پسرها با نهایت پاکی و صداقت که خاص مردم امریکاست، عقیده دارند که این ماشین های زبان بسته می توانند با مشخصاتی که طرفین به ماشین می دهند همسر دل خواه آنها را در هر جای امریکا یا بیرون از امریکا باشد پیدا کنند. و به لفظ دیگر چون ماشین گفت که مریم را عیسی باید بگیرد فوراً این دو همدیگر را ملاقات می کنند. وزن و شوهر می شوند و بخیال خودشان برای یک عمر در کنار هم خوشبخت زندگی می کنند.

اما این ماشین که فعلاً در عقل و حساب انسان ها دارد فرمانروائی مطلق می کند و اندیشه آدمی را هم نه فقط تحت تاثیر قرار داده بلکه دارد آن را بشکلی که می خواهد می سازد حالا دیگر قدم در میدان دیگری گذاشته و آن میدان احساسات و عشق و دل

آدمی است که با این خبر معلوم می شود آنجا هم اولین سنگرها را این «فول»ها بدست آورده اند و گروهی از آدمیان را معتقد کرده اند که ماشین می تواند نه تنها حساب رسیدن به کرات را برای آدم بکند بلکه قادر است سعادت و عشق را برای آدم همراه بیاورد و نه فقط همه کارهائی را که آدم ها می کردند انجام دهد بلکه دل و قلب و روح آدم را هم می تواند در اختیار گیرد.

راستی آنوقت دیگر در دست ما انسان ها که عقل و حساب و حتی دلو قلبمان را هم ماشین تصاحب کرده چه باقی ماند؟ مثنوی دارد که:

ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی تو استخوان و ریشه ای حسن ارسنجانی رفت

گفتند مهمانی در خانه اش در درازشیب ترتیب داده بود و ساعتی پس از نیمه شب به ناراحتی قلبی دچار گشت و چند ساعت بعد در بیمارستان بانک ملی درگذشت. حسن، انسانی بود پر از فعالیت و حرکت و جوشش. زندگی را از «هیچ» مادی آغاز کرد ولی دنیایی خروشان در او بود. همه تحصیلاتش را در ایران کرد: از ابتدائی تا دکترای دانشکده حقوق. شاید در چهل سالگی نامش بیشتر از هر وزیر دیگری بر سر زبان ها بود. شاید هم پیش از خود مرحوم قوام که او را به دستگاه خویش فرا خوانده بود.

حسن کارش را با اعتماد و ایمان به هدف، و ایمان و اعتقاد به «اندیشه» رهبری بزرگ که او را هدایت می کرد انجام می داد. او در دوستی ثابت قدم بود. و انسان کمیابی بود. کمیاب در میان این همه آدم ها که به کارشان اعتقاد و ایمانی ندارند و فقط بخاطر آن که غذائی بخورند و نفسی بکشند، هستند. ابتکاری و اندیشه ای نو و خلاقه ندارند. ربه ها را یکی پس از دیگری بدست می آورند: به این هدف که به آخرین برسند و «طی مدارج» از پایین ترین به بالاترین، هدفشان است.

حسن بدرستی دشمن فتودالیسم بود. خصومت وی باروجیه فتو- دالیسم تنها تعارف لفظی و یا بقول

امریکائی ها «خدمت لب» نبود و به همین جهت دشمنانش هم کم نبودند. گروهی بسیار از کار او خسارت ها دیده بودند. خسارت های مادی و بیشتر خسارت های معنوی و بنابراین نباید انتظار داشت که امروز پس از مرگش با او روی خوبی نشان دهند و اما «حسن» عیب ها هم داشت.

مگر کدام انسان واقعی مطلقاً بی عیب است؟

اما صفا و ضمیمیت، عشق و شور، ایمان و صداقت او در کار باید امروز برای همه آن ها که می خواهند زندگی حقیقی توأم با حرکت داشته باشند یادی و نشانی باشد در این دنیا که یک لحظه پای انسان در زمین و لحظه ای دیگر در فضای پیکران آسمان است. این آدم خود ساخته با همه کمبودهایش می تواند نمونه ای باشد. نمونه ای زنده و شاهد این حقیقت که با این گونه صفات می توان از هیچ به همه چیز و به همه جا رسید.

مجریان معتقد و مومن و صمیمی و باصفا در جهان بسیار نیستند. آن ها ساکت و آرام به کارشان چسبیده اند. و خدمت را در سکوت و مداومت و صحت و درستی کار می دانند نه تظاهر و سروصدا.

آری حسن ارسنجانی رفت و روانش شاد که از جمله انسان های کم یاب و برگزیده خاک ما و زمان ما بود.

چند درصد از محصولات کشاورزی ما از بین می رود؟

سازمان های بین المللی با همکاری موسسه مشهور بایر آلمان مطالعاتی درباره محصولات کشاورزی جهان به عمل آورده و به این نتیجه رسیده اند که هر سال سی و پنج درصد مجموع محصولات کشاورزی دنیا از بین می رود.

وازش این محصولات را حدود (۹۰) میلیارد دلار برآورد کرده اند.

خوب در کشور ما ایران چطور؟ چند درصد از محصولات کشاورزی ما از بین می رود؟ آقای زاهدی وزیر کشاورزی و آقای گودرزی وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی باید جواب این سؤال را داشته باشند. قطعاً خوانندگان تلاش

خوشحال خواهند شد بدانند درصد محصولات کشاورزی که در کشور ما هر سال از بین می رود چقدر است و نیز ارزش آن برآورد و باز می خواهند بدانند مسئولان این امور چه راه ها و تدبیرهایی برای حفظ این محصولات اندیشیده اند. چه خوبست که این برآوردها اگر هست با اطلاع همگان برسد و اگر هم نیست با امکانات موجود چه بهتر که در تهیه آن برآیند.

صنعتی کردن یک کشور بدون تردید، سوای اراده و حسن نیت و هدف نیک، آمار می خواهد: آمار ها و حساب های خوراک و غذا و آمار ها و حساب های نیروی



انسانی و در هر مورد هم کیفی و هم کمی آن. هرچه آمار ها و حساب ها دقیق تر باشد احتمال موفقیت البته بیشتر خواهد بود.

قهرهای جاسوس خبر داده اند

از طریق عکس هایی که به وسیله اتمار مصنوعی جاسوس گرفته شده امریکائی ها فهمیده اند که روسها تاکنون بیش از دویست موشک بیست مگاتون قاره پیما در نقاط مختلف جهان نصب کرده اند و باز هم به نصب این موشک ها ادامه می دهند.

اگر حرف معاون وزارت دفاع امریکا را قبول کنیم روسها هر ماهی که می گذرد چهارتا از این موشک ها نصب می کنند و آن ها را در گروه های نیم دوجین (شش تایی) کار می گذارند در صورتی که موشک های امریکائی معروف به مینوت مان در گروه های ده تایی نصب می گردد.

روز ۸ خرداد هم در اخبار آمده بود که این نوع سلاح ها که نزد امریکائی ها و روسها جمع شده،

اکنون چنان قدرتی دارند که می توانند در لحظه ای چندین قاره را نابود کنند.

باشاره مامورین دو کشور با همان آتش اول (ولو باشتباه و خطا) چنان آتشی برافروخته خواهد شد که می تواند همه چیز را در دوکره زمین از بین ببرد.

برای پرهیز از چنین خطری باید که انسان، لااقل آن انسانها که در کار این نیروها بنحوی از انحاء اثر دارند خطا ناپذیر باشد و پیوسته دور از هر لغزشی. می گویند انسان خطا ناپذیر و دور از هر لغزش را کجا می توان یافت؟

اما بزرگان ما می گویند که آدمی می تواند به مرحله کمال برسد و مصون از هر لغزش و خطا گردد. با این همه باید خوش بین و امیدوار باشیم که در میان جماعتی که حق استفاده یا حفاظت موشک ها را دارند کسی یا کسانی هرگز اشتباهی نکنند...

زال و رستم

زال این نام عزیز داستان های کهن ایران که در اذهان همه ما مرادف بادانش و خرد است و نام رستم سیستان که نشانه قدرت و ایمان انسانی در خدمت به آب و خاک ماست بر دو ناوشکن جدید نیروی دریائی شاهنشاهی ما گذاشته اند.

در این دو ناوشکن از تازه ترین وسائل تکنیکی استفاده شده و این دو پاسدار دیگر نیروی دریائی ما درخلیج فارس خواهند توانست باموشک ها سیکات و توپ های ضد دریائی و سیستم پیشرفته رادار خویش اعمال مراقبت بیشتری از خلیج فارس بکنند.

بنابرآنچه که از تلویزیون انگلستان نشان دادند سفیر ایران در مراسم باب انداختن این دو ناوشکن از بطری گلاب قصه استفاده کرده از شامپانی فرنگی واولین هدیه ای هم که بداخل دو ناوشکن رفت قرآن بود.

زال و رستم یکی قهرمان اندیشه و تدبیر و تجربه و دیگری قهرمان القا و اشاعه افکار ایرانیان و قدرت آنان و هردو مجری نیات هادیان بزرگ مایبوندند.

حرکت زال و رستم به روی امواج دریاها و بر روی اقیانوس

های جهان نشانه های حرکت زنده کشور ما و استقلال ملی ایران امروز ماست.

باشد که آرامش خلیج فارس آنچنان حفظ گردد که هیچگاه موشک ها و توپ های زال و رستم بکار نرود.

اداره انسان : مشکل ترین کار برنامه های فضایی

چندی پیش «وان فلیت» نویسنده کتاب «چگونه باید از نیروی انسان استفاده کرد» از مرکز فضائی کیپ کندی، همان مرکزی که مورد توجه تمام جهانیان است و آپولو ها از آن محل راه فضا ها را در پیش گرفته اند، دیدن می کند. و در آنجا موفق به ملاقات و گفتگو با چند نفر از مدیران بزرگ «نازا» می شود.

او از «گوردون هامیل» که یکی از اداره کنندگان کیپ کندی است می پرسد:

«مشکل ترین کار شما در برنامه های فضائی تان چیست؟»

و «گوردون هامیل» بدون آن که لحظه ای تامل و تردید بخود راه دهد می گوید:

«مشکل ترین کار ما در این برنامه ها نظارت بر افراد و کنترل آن ها است» و اضافه می کند:

«هیدروژن و اکسیژن همیشه تحت شرایط معین، یکسان و یکنواخت عمل می کنند، اما وقتی شما دو آدم یا چند نفر را یکجا جمع کنید و یکی دو نفر از جنس لطیف هم در آنجا باشد، آنوقت باید بگویم که برآستی هیچ کسی نمی تواند آنچه را که در پیش است پیش بینی کند. و بدون شوخی و مزاح کنترل، نظارت، اجرای مدیریت، بررسی و بازرسی اشخاص و افراد مشکل ترین کار ما در این منطقه کیپ کندی است.

شما بخوبی می توانید به یک آدم بگویید که کدام دکمه ماشین را باید فشار دهد تا عکس العمل یا عکس العمل هائی را در اجسام او ذرات بوجود آورد اما من باید پیوسته در جستجوی آن کتابی باشم که بمن یاد دهد کدام دکمه را باید بر روی آن آدم بخصوص فشار دهم تا نتیجه ای را که می خواهم بدست آورم.

«ما نیازمند کتاب های بهتر، نشریات بیشتر درباره چگونگی

رفتار با آدم ها و چگونگی نظارت و کنترل بر آنها و اداره آنها هستیم»

«هدایت، اداره و نظارت و کنترل مطالبی است که درمدارس و دبیرستان و دانشگاه های ما بدان بهیچوجه توجه لازم نمی شود. ما داریم تکنیسین ها و متخصصین صد تا صد تا و هزارتا هزارتا تربیت می کنیم و بازده کار آنها را بهتر می کنیم اما کنترل کننده و هدایت کننده و مدیر واقعی هیچ تربیت نمی کنیم»

«وقتی مدرسه تمام شد کار باز مشکل تر می شود. کم بود وقت در روزگار ما، سد و مانعی است بزرگ که جلو راه قرار می گیرد. مطبوعات و نشریات دولتی که بما می دهند تا در مورد هدایت افراد و اداره و نظارت در کار آنها مورد استفاده قرار دهیم حتی بدتر و پست تر از کتاب هائی معدودی است که در بخش های خصوصی موجود است. بیشتر این کتاب های دولتی را کسانی نوشته اند که اطلاعات آنها بیش تر از آنچه که من می دانم نیست و شاید هم اصلا باندازه من نباشد»

«جدا ما محتاج کتاب ها و نشریات خوب با نمونه ها و مثل های علمی هستیم که نشان دهد چگونه باید مسائل مدیریت و اداره افراد را حل کرد و یا چگونه باید افراد را تحت نظارت و کنترل قرار داد»

بدین ترتیب ملاحظه می کنید که مهم ترین مسئله برای آقای گوردون هامیل (یکی از اداره کنندگان مرکز فضائی امریکا) این است که چگونه باید آدم ها و اشخاص را تحت کنترل قرار داد و نظارت لازم را در کار آنها به کار برد، تا نتیجه ای که مورد انتظار است بدست آید.

اما در میان ما و در ادارات ما و دستگاه های استخدامی کشور ما آیا چنین مسئله ای نیست؟ وقتی گوردون هامیل مدیر مرکز فضائی کیپ کندی که انسان ها را مکرر به فضاهای لایتناهی فرستاده، بدور ماه چرخانده و آنها را سالم برگردانده می گوید

که بزرگترین مشکل در کار او اداره و نظارت و کنترل بر آدم ها است مسئولین اجرایی مملکت ما در این باره چگونه می اندیشند؟

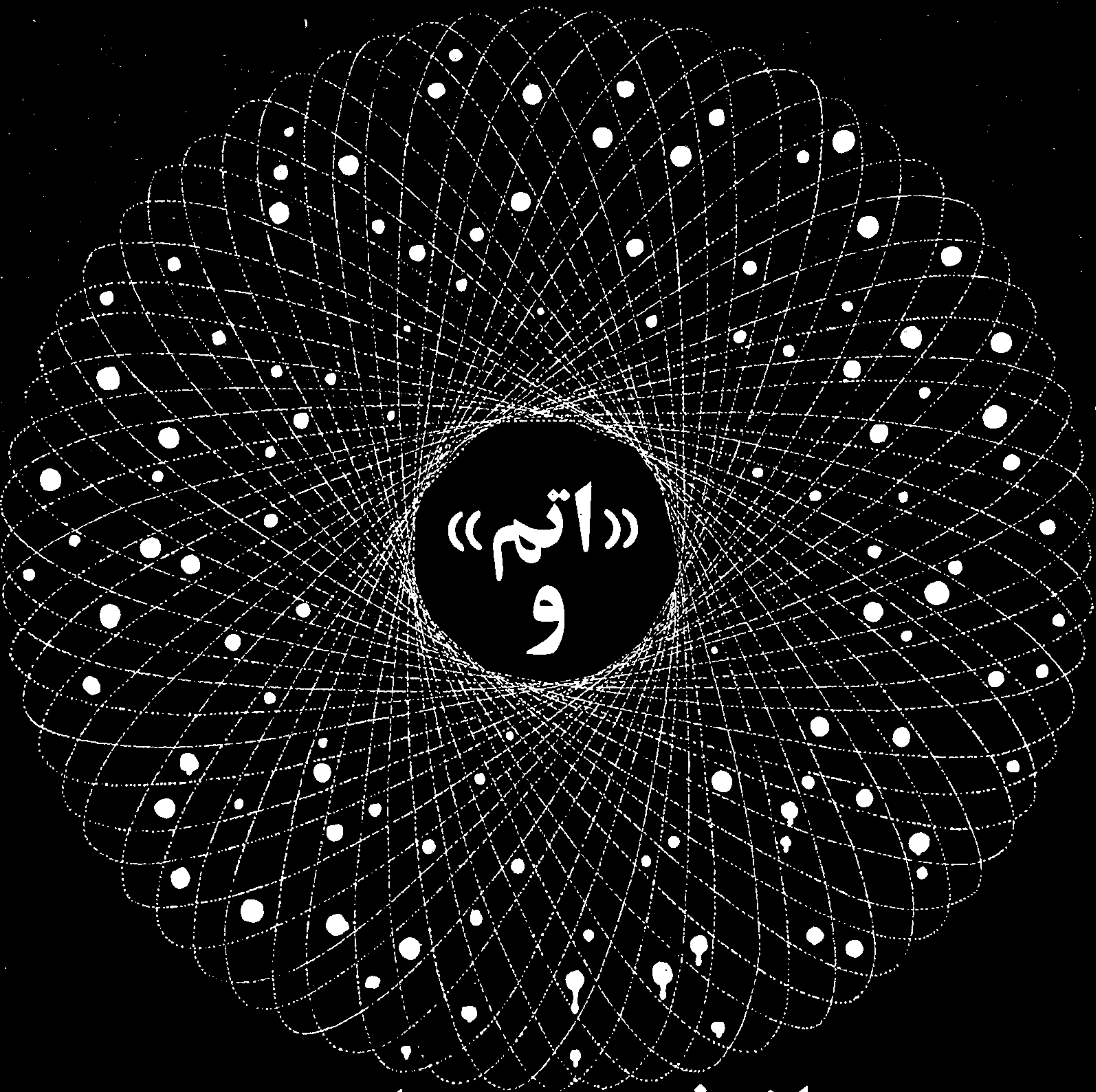
امروز يك دستگاه مسئول برای کنترل و نظارت و استخدام و بهره برداری از نیروی انسانی در کشور بوجود آمده که در سطح وزارت قرار دارد.

مسئول این دستگاه در این مورد برآستی چگونه فکر می کند؟ تا بحال در زمینه کنترل و اداره و اخذ بهره بیشتر و بهتر از کار انسان ها و نیروی آن ها چه طرح هائی را مطالعه و پیاده کرده و چه نتایجی را تا بحال بدست آورده و برنامه های او برای سال های آینده، پنج سال دیگر و ده سال و بیست سال دیگر که کشور باید صنعتی شود چیست؟

و تعاطی افکار، در فکر من سؤال دیگری برانگیخت و آن این که قطعا آقای کاظم زاده وزیر مشاور که مسئولیت نیروی انسانی کشور ما را برعهده دارد باید آماری در اختیار داشته باشد و بتواند بگوید که اولاً: چند درصد از نیروی انسانی در کشور ما اکنون مورد استفاده است و چند درصد از نیروی انسانی موجود در کشور ما فعلاً بلا استفاده است. و آن نیروی انسانی که در کشور ما بنحوی مورد استفاده است (در بخش دولتی و خصوصی) خود چند درصد بازدهی و راندمان واقعی و کامل دارد؟ و بالاخره برای آن که ۷۵ درصد جمعیت صنعتگر برای کشور تهیه گردد چه گام هائی برداشته اند؟

خوانندگان تلاش حق دارند برای یافتن پاسخ این سؤال ها در انتظار نظر آقای کاظم زاده (که سابقه طولانی در کار برنامه ریزی کشور دارند) باشند.

«خوشه چین»



«اتم»
و

«انرژی هسته‌ای»

این ذره‌ترین ذره و هیولاترین هیولای روزگار ما

مجرم را معرفی می‌کند، میزان سم در بدن مسموم را مشخص می‌نماید، روی نسج اثر گذاشته و یاخته‌ها را تغییر می‌دهد، سرطان را معالجه می‌کند و نیز خود موجب سرطان می‌گردد.

● اثر اشعه‌ای حاصل از شکافتن اتم بیشتر روی اعضای تناسلی است و این خطر همواره برای آن‌ها که با مواد رادیو اکتیو سر و کار دارند و در مراکز اتمی کار می‌کنند وجود دارد که مقطوع النسل شده و پادارای فرزندان ناقص الخلقه‌ای

گفتگوئی با دکتر هوشنگ روحانی نژاد
● «نیوتون» با تماشای افتادن سیبی از یک درخت پی به وجود نیروی جاذبه‌ای برد که در علم بدان نام نیروی «نیوتونی» دادند. «کولن» نیز نیروهای الکتریکی را شناخت. اما «اتم» هم حاوی این هردو نیروی متضاد است و هم انرژی مرموز و خارق‌العاده دیگری که قدرت آن میلیون‌ها برابر بیشتر از نیروی نیوتونی و کولونی است.
● انرژی هسته‌ای کارهای بس شگرفی انجام می‌دهد،

شوند .

● با وجودیکه کمتر از دو سال از بکار افتادن راکتور مرکز اتمی دانشگاه در ایران نمی‌گذرد ، کارهای فراوانی در زمینه تحقیقاتی در این مرکز انجام یافته است .
● در آینده نزدیک سمپوزیمهایی در سطح جهانی درباره اثرات انرژی هسته‌ای در مرکز اتمی دانشگاه تهران تشکیل خواهد یافت .

● رادیو ایزوتوپ به ایزوتوپی میگویند که رادیو اکتیو است یعنی از خودش تابش هائی صادر میکند .
● برای حفاظت تاسیسات و افرادی که در مراکز اتمی خدمت میکنند ضوابط دقیقی در حد بین‌المللی وجود دارد .

تلاش : آقای دکتر روحانی‌نژاد باتشکر از این که دعوت تلاش را برای انجام مصاحبه‌ای درباره نحوه‌ی استفاده از انرژی هسته‌ای و نیز کار مرکز اتمی دانشگاه تهران که سرپرستی آن را برعهده دارید قبول کرده و به تلاش آمده‌اید قبل از این که سوالات خود را شروع کنم خواهش می‌کنم برای آشنائی بیشتر خوانندگان تلاش از زندگی تحصیلی ، مدارج علمی که در ایران و خارج گذرانیده و نیز کار و فعالیت‌های خود در گذشته و حال ، شمه‌ای بیان کنید .

تلاش : چطور شد به ایران برگشتید . آیا از شما دعوت شد یا این که خودتان راهی وطن گردیدید ؟

روحانی‌نژاد : دو سال پیش من خود به ایران بازگشتم ، زیرا قبل از رفتن به خارج ، کارمند دانشگاه شده بودم و برای استفاده از بورس و انجام و اتمام تحقیقاتم با موافقت دانشگاه تهران خود را منتظر خدمت کرده بودم .

پس از این که خود را به دانشگاه معرفی کردم با توجه به مدارجی که گذرانیده و تخصصی که به دست آورده بودم به عنوان مدیر امور تحقیقاتی مرکز اتمی دانشگاه منصوب و مشغول به کار شدم . مدت یکسال در این سمت انجام وظیفه کردم که معاونت مرکز مذکور بمن محول گردید و شش ماه قبل نیز در انجام برنامه‌های انقلاب آموزشی سرپرستی این مرکز به عهده من واگذار شد .

تلاش : خواهش دارم درجه و رشته تحصیلاتی خود را هم بفرمائید .

روحانی‌نژاد : من دارای درجه دکترای دولتی در رشته فیزیک نظری از کشور فرانسه هستم .

تلاش : آقای روحانی‌نژاد با توجه باینکه در حال حاضر مسئول مرکز اتمی دانشگاه تهران هستید خواهش اول ما باید این باشد که در باره اتم و ساختمان آن برای ما سخن بگوئید .
روحانی‌نژاد : بنظر من ساده

ترین تعریفی که می‌توان از «اتم» کرد این است که واحد ساختمانی ماده می‌باشد همان طور که یک ساختمان یا دیوار از واحد های ساختمانی نظیر خشت و آجر تشکیل یافته‌اند . «ماده» هم برای خود واحد هائی دارد که این واحد «اتم» است . البته معنی لغوی «اتم» تجزیه ناپذیر می‌باشد . بدین صورت که ابتدا تصور می‌شد کوچکترین واحد است و بهیچ وجه نمی‌توان آن را تجزیه نمود . لیکن با گذشت زمان و پیشرفت علم ثابت گردید که «اتم» نیز قابل تجزیه بوده و خود از تجمع ذرات بسیار ریز دیگری تشکیل یافته است . ساختمان اتم شامل یک هسته در مرکز است ، در اطراف این هسته تعدادی ذره بنام «الکترون» وجود دارد و وزن یا جرم اتم را همان هسته که از «پروتون» و «نوترون» تشکیل شده شامل می‌گردد .

تلاش : مثل اینکه این اجزاء مریک از نظر الکتریکی دارای بار مخصوصی هستند ممکن است در این باره توضیحی بفرمائید ؟

روحانی‌نژاد : الکترون های یک اتم دارای بار منفی و پروتون ها دارای بار مثبت هستند و نوترون ها نیز از نظر الکتریکی خنثی می‌باشند .

اجازه دهید در این باره توضیح بیشتری بدهم . مادر طبیعت نیروهائی را می‌شناسیم که بین ذرات مختلف حاکم می‌باشند . ساده‌ترین این نیرو ها که همه با آن آشنا هستیم نیروی جاذبه‌ایست که بین ذرات مادی که دارای جرم هستند وجود دارد که بنام نیروی «نیوتونی» معروف می‌باشد مانند جاذبه‌ی زمین اما نیرو های دیگری نیز وجود دارد که یکی از این انواع نیروی الکتریکی و مغناطیسی است . تفاوت این دو قوه در این است که در نیروی جاذبه نیوتونی اجسام دارای یک نوع بار بوده که آنرا جرم می‌نامند و در هر حال فقط یکدیگر را جذب می‌کنند اما در نیروی الکتریکی دو «بار» مختلف بنام مثبت و منفی وجود دارد ، که در صورت هم نام بودن یعنی اگر هر دو مثبت یا منفی باشند ، دافع یکدیگر و در غیر آن یکدیگر را جذب می‌

نمایند .
میان دو پروتون که دارای بار الکتریکی مثبت هستند بنابر اصل پیشگفت می‌بایست دافع یکدیگر باشند اما چون در عین حال دارای نیروی جاذبه قوی دیگری نیز می‌باشند بنابر این یکدیگر را جذب می‌کنند .

تلاش : آیا نیروی جاذبه نیوتونی بر اساس همان کشف نیوتون که با نداشتن افتادن سیبی از درخت به نیروی جاذبه زمین پی‌برد نامگذاری شده است و این افسانه معروف در بکار گرفتن این لغت تأثیری داشته است یا نه ؟

روحانی‌نژاد : بله کاملاً درست است و این نیرو بجهت کشف نیوتون و وضع قانونی در این باره نام گذاری شد . این قانون نه تنها از لحاظ کیفی بلکه از نظر کمی هم صادق است . همچنین نیروی الکتریکی (کهربائی) که بنام نیروی «کولونی» مشهور است نیز بنام فیزیکدان مشهور فرانسوی «کولن» Coulomb که آن را کشف کرده است نامگذاری شده . از نظر شکل ریاضی نیروهای کولونی و نیوتونی باهم فرقی ندارند ولی همان طور که گفته شد در نیروی نیوتونی یک بار وجود دارد و در نیروی کولونی دو بار متفاوت . و نیز باید گفت که نیروی کولن با مقیاس واحدسنجش نیرو اگر اندازه‌گیری شود صدها هزار بار قوی‌تر از نیروی نیوتونی است . نکته دوم این که همان طور که گفته شد در جاذبه نیوتونی نیروی دافعه وجود ندارد در صورتی که در جاذبه کولونی چنین نیروئی هست .

تلاش : چنانچه میدانید انفجار یک بمب اتمی بر فراز هیروشیما موجب نیستی و نابودی سیصد هزار انسان گشت . لیکن پس از گذشت زمان مردم کم کم با اثر دیگری از این ذره پرتوان و انرژی‌زا آشنائی یافتند خواهش ما اینست که با توجه به موارد مورد استفاده از آن ، انرژی هسته‌ای و طرز استفاده از نیروی حاصل از آزاد کردن این نیرو را توضیح بفرمائید .
روحانی‌نژاد : در پاسخ به سؤالات قبلی به دو نیرو اشاره کردم نخستین ، نیروی نیوتونی بود و دیگری ، نیروی الکتر و مغناطیسی

روحانی‌نژاد : من در سال ۱۳۰۹ متولد شدم . تحصیلات ابتدائی ، متوسطه و دانشگاهی خود را تا مرحله لیسانس در ایران گذرانیدم و پس از این که فارغ التحصیل رشته فیزیک از دانشکده علوم شدم مدت یکسال در این دانشکده به سمت دستیار کار کردم .

در سال ۱۳۳۶ به همراه ۲۲ نفر فارغ التحصیلان رشته های مختلف دانشگاه تهران که رتبه اول شده بودند بفرمان شاهنشاه آریامهر از جانب دانشگاه برای گذراندن رشته تخصصی اعزام خارج شدم . مدت یک سال در ژنو سوئیس بودم و پس از آن برای ادامه تحقیقات خود به پاریس رفتم و در مرکز ملی تحقیقات فرانسه (سانتر ناسیونال دورشرش سیانتیفیک) مشغول کارآموزی گردیدم .

تلاش : کار و کارآموزی شما در مرکز مذکور چه مدت بطول انجامید ؟

روحانی‌نژاد : حدود ده سال ، پس از مدتی کارآموزی مسئول امور تحقیقاتی این مرکز شدم . در این ضمن در سال ۱۳۴۴

اما نیروی دیگری هم وجود دارد که می‌توان بدان نام نیروی هسته‌ای داد و این نیرو در حال حاضر قویترین نیروی است که ما آن را می‌شناسیم.

در بین ذرات متشکله «اتم» نیروی جاذبه‌ایست که نه «نیوتونی» است و نه «کولونی» زیرا که ذرات متشکله اتم دارای بارالکتریکی همنام هستند (پروتونها) که باید دافع هم باشند، در صورتیکه میان آنها جاذبه شدیدی وجود دارد، این نیرو جاذبه نیوتونی نیز نیست چرا که دارای آنچنان قدرتی است که اصلاً قابل مقایسه با قوهی جاذبه‌ی دو جرم نمی‌باشد. البته چنین نتیجه‌ای که در میان بارهای غیر همنام موجود در ذرات اتم جاذبه‌ی الکتریکی وجود ندارد منظور نیست بلکه مقصود اینست که با نیروی ثالثی وجود دارد که با قدرت افرونتری موجب جذب آن‌ها و عدم تأثیر دو نیروی دافعه الکتریکی می‌گردد. یعنی در عین حال وجود نیروهای کولونی و نیوتونی نیروی عظیم دیگری نیز که نیروی هسته‌ایش نامیده‌اند وجود دارد و یا به عبارت بهتر یک نوع انرژی اتمی. اساس این کار بر مبنای رابطه تئوری «نسبیت انشتین» است که در آن جرم و انرژی را قابل تبدیل بهم شناخته است. بر اساس همین رابطه، جرم می‌تواند مبدل به انرژی و انرژی نیز تبدیل به جرم شود.

مثلاً اتمی مانند اتم اورانیوم را در نظر می‌گیریم که از تعداد زیادی پروتون و نوترون تشکیل شده است ذرات این اتم با نیروی بسیار شدیدی بهم متصل شده‌اند که آنرا نیروی نگهدارنده هسته‌ای می‌گویند و وقتی که این هسته به هردلیلی شکافته شود، مقداری انرژی آزاد می‌گردد که بدان انرژی هسته‌ای می‌گویند و چون این فعل و انفعالات زنجیروار و بطور سری انجام شود، در لحظه‌ی بسیار کم اثری فوق‌العاده زیاد را موجب خواهد شد که همان طور که اشاره کردید اولین بار از انرژی آزاد شده مذکور در یک مورد انفجاری استفاده شد که قوت تخریب بس زیادی دربر داشت. اما از این انرژی در موارد سازنده نیز می‌توان استفاده برد چون

بهر حال انرژی است. اما مساله‌ی مهم این است که چگونه می‌توان و باید آنرا مهار کرد.

به عنوان مثال فرضاً این انرژی را داریم و می‌خواهیم در زمان صلح و در جهت مثبت از آن استفاده کنیم ولی اگر قرار باشد در یک مدت خیلی کم انرژی فوق‌العاده زیادی بدهد بهیچ وجه نمیتوان بدرستی از آن استفاده برد.

مثلاً برای بکار انداختن یک کارخانه برق باید این انرژی، آزاد، مهار و ذخیره شده و بتدریج مورد استفاده قرار گیرد که کار راکتورهای قدرت انجام همین عمل است.

تلاش: لطفاً بگوئید کار این راکتور چگونه است؟

روحانی نژاد: سیستم کار راکتور عیناً همان سیستم کار بمب است با این تفاوت که در راکتور انرژی، مهار و ذخیره می‌شود یعنی فعل انفعالات را کنترل می‌نماید. و دستگاه‌های کنترل خودکار این راکتور نمی‌گذارد انرژی هسته‌ای آزاد شده یکباره بصورت انفجار درآید.

تلاش: حالا از ساختمان راکتور او اینکه با چه قدرتی انرژی هسته‌ای آزاد شده را (که اینهمه قوه‌ی تخریبی دارد) مهار و نگهداری می‌کند مطالبی بگوئید.

روحانی نژاد: در اینجا مقدماً توضیحی لازمست. زیرا ما دو نوع راکتور داریم که بنام قدرت و تحقیقاتی نامگذاری شده‌اند و راکتور مرکز اتمی دانشگاه تهران

یک راکتور تحقیقاتی است. یعنی وضع و ساختمانش طور است که نمی‌توان از آن مثلاً برای ایجاد نیروی برق استفاده نمود. ولی بیاری راکتورهای قدرت میتوان انرژی هسته‌ای زیادی را ذخیره و مورد استفاده قرار داد. مثلاً درجه حرارت آبی را بالا برد و از شدت و تراکم بخار حاصله توربین برق را به حرکت درآورد.

تلاش: گفتید در زمان صلح و در راه صلح میتوان از انرژی آزاد شده استفاده‌های زیادی کرد ممکن است موارد این استفاده‌ها را برای ما بگوئید؟

روحانی نژاد: قبلاً اشاره مختصری به نوع استفاده از این انرژی در تولید برق نمودم. در حقیقت میتوان نوع استفاده از این انرژی را به سه رده‌ی کشاورزی، صنعت و پزشکی تقسیم کرد در نوع پزشکی استفاده از «رادیوایزوتوپ» را مثال می‌گیرم.

نخست این را بگویم که اجسام با توجه به تعداد پروتون و الکترون‌های خود دارای خواص شیمیایی متفاوتی هستند، که در جدولی بنام «مندیلیف» براین اساس طبقه بندی شده‌اند. ضمناً اتم‌هایی وجود دارند که از نظر شیمیایی باهم مشابهند یعنی پروتون‌های آنها باهم مساوی هستند اگرچه تعداد نوترون در آنها غیر مساوی باشد. این دو اتم با این خصوصیت از لحاظ شیمیایی باهم فرقی نخواهند داشت و جای آنها در جدول «مندیلیف» جداگانه نیست و لغت ایزوتوپ نیز بدین معنی

است که هر دوی آن‌ها در یک خانه جدول مذکور قرار گرفته‌اند، منتهی از لحاظ خواص دیگر، باهم دارای اختلاف هستند.

رادیو ایزوتوپ به ایزوتوپی می‌گویند که رادیو اکتیو است یعنی از خودش تابش‌هایی صادر می‌کند و تقریباً تمام رادیوایزوتوپ‌ها به طریق مصنوعی در راکتور یا دستگاه‌های دیگری که ذرات را سرعت می‌دهند ساخته می‌شوند. رادیو ایزوتوپها از خودشان تشعشاتی صادر می‌کنند که به سه دسته «آلفا»، «بتا» و «گاما» تقسیم شده‌اند.

اشعه‌ی «آلفا» هسته‌ی اتمی است بنام «هلیوم». اشعه‌ی «بتا» الکترون‌های مثبت یا پوزیترون Positronها که جرمشان برابر جرم الکترون و بارشان مثبت می‌باشد و نیز الکترون معمولی که بار الکتریکی منفی دارد را شامل است. و اشعه‌ی «گاما» ذره‌هایی هستند که بار الکتریکی و جرم ندارند و از جنس اشعه‌ی نورانی هستند و انرژی آنها خیلی بیشتر است.

بیشتر از اشعه‌ی «گاما» در قسمت‌های مختلف مثل کشاورزی، صنایع و علوم استفاده‌های گوناگونی می‌شود. مثلاً در کشاورزی در مورد دفع آفات حشره‌شناسی و مطالعه‌ی خاك و نیز جذب مواد غذایی گیاهان که همگی برای استفاده و برداشت بیشتر محصول و حتی برای تغییر جنس و موتاسیون مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تلاش: چگونه اشعه‌ی گاما در تغییر جنس گیاه اثر مینماید؟
روحانی نژاد: وقتی اشعه را به جسمی می‌تابانیم، خود به خود با نیروی که دارد می‌تواند در ساختمان مولکولی گیاه تغییراتی بدهد مثلاً ما می‌توانیم مولکول‌های یک جسم شیمیایی را با تابش اشعه‌ی مذکور بهم بچسبانیم و یا مولکول‌های آن را بشکنیم و این هر دو در ساختمان جسم تغییر داده و موجب دگرگونی آن می‌شود.

تلاش: آیا با استفاده از این اشعه است که با یاخته‌های سرطانی مبارزه می‌شود؟
روحانی نژاد: بله از این اشعه می‌توان برای سوزاندن غده



ساختمان آزمایشگاههای مرکز اتمی در امیرآباد



اطاق کنترل راکتور اتمی

ها استفاده کرد. همچنین برای تشخیص بیماریها نیز از آن یاری گرفته می‌شود. استفاده دیگر از این اشعه برای شناخت میزان چربی (Bacan) است که انگلیسی ها آنرا مورد استفاده جدی قرار داده‌اند.

تلاش : ممکن است نوع این استفاده را بیان کنید ؟

روحانی نژاد : مردم انگلیس طالب «بیکنی» بودند که کم چربی باشد و خوک‌داران نیز در پی یافتن راهی برای انجام این خواسته، تا بالاخره از این اشعه استفاده شد بدین ترتیب که ایزوتوپ مخصوصی را درون خوراک خوک وارد کرده و نسبت جذب اشعه گامای صادر شده در لایه های چربی خوک را مورد اندازه‌گیری قرار دادند و بدینگونه قطر آن دانسته شد و نتیجتاً با آگاهی از نتیجه این آزمایش و نیز اعمال رژیم غذایی مخصوص نوع بیکنی که مورد خواست مردم بود تهیه و درست‌ترس آنها قرار داده شد.

تلاش : لطفاً نمونه های دیگر استفاده از این اشعه را برای ما توجیه بفرمائید.

روحانی نژاد : نوع و مقدار استفاده‌ها فراوان است اجازه دهید نمونه‌هایی از آن را بگویم: مثلاً پلیس کشورهای اروپایی در جرم شناسی و یافتن مجرمین از آن استفاده می‌کند و پلیس بلژیک از آن استفاده می‌کند این است که در اطراف محلی که اشیاء گرانبها در آن وجود دارد مقداری ماده رادیواکتیو مخصوص بخش می‌کند و بدین وسیله گش کسی که بدان دستبرد می‌زند آلوده شده و پلیس می‌تواند با کنترل و اندازه گیری آن روی افراد مشکوک مجرم را بشناسد.

همچنین در تجزیه به روش اکتیو کردن (یعنی تولید ایزوتوپ) میتوان میزان ماده سمی در بدن مسموم و مقتول را مورد سنجش قرار داد. این اندازه گیری بعدی دقیق است که مقدار سم را حتی به حد بسیار ناچیز که با روشهای دیگر قابل اندازه گیری نیست کاملاً مشخص مینماید.

تلاش : آیا در مرکز اتمی دانشگاه تهران تاکنون چنین روشی

برای شناخت و نوع مواد مختلف در بدن انسان معمول شده است؟
روحانی نژاد : انستیتو تغذیه ایران با همکاری سازمان بهداشت جهانی پروژه مشترکی برای بررسی تغذیه کودکان ایران داشتند و برای تجزیه از روش معمول شیمیایی استفاده میکردند که دقت لازم را نداشت. ما در این زمینه در اجرای پروژه مذکور با انستیتو تغذیه ایران همکاری کردیم و میزان و نوع صحیح تجزیه را که بوسیله اکتیو کردن بدست آمده بود در اختیارشان قرار دادیم. از این روش همچنین برای مطالعه حرکت حشرات و دفع آفات در کشاورزی و در صنعت نیز برای تهیه ورقه های نازک و معین کاغذ و آهن استفاده دستگاه کنترل اتوماتیک مواظبت می‌کند که این اوراق دارای ضخامت یکنواختی باشند. استفاده از این اشعه نه تنها در امور جاری و روزمره انجام می‌شود بلکه در باستانشناسی نیز مورد عمل قرار می‌گیرد و قدمت و ارزش تاریخی اشیاء و اسلکت‌های مکشوفه را باین روش می‌توان تا ۵۰ یا ۶۰ هزار سال تعیین نمود.

همین طور عمر و جریان آب های زیر زمینی که نفوذی به خارج نداشته‌اند بدین گونه معین می‌شود.

تلاش : آیا در صنایع نفتی نیز از این روش استفاده می‌شود؟
روحانی نژاد : بله ، کاملاً. ما همکاری تازه‌ای در این زمینه با شرکت ملی نفت ایران آغاز کرده‌ایم .

بعنوان مثال یکی از این موارد را می‌گویم : بکمک رادیو ایزوتوپها میتوان حتی اگر عمق نفت منفذ بسیار کوچکی نیز به خارج داشته باشد را پیدا کرد و نیز میتوان از ترک و یا منفذی که در نقطه‌ای از لوله ایجاد شده است باین روش آگاه شد.

تلاش : آیا بکمک رادیو ایزوتوپها میتوان وجود منابع زیر زمینی نفت را نیز در مکانی که بوسائل دیگر کاوش نشده جستجو معلوم کرد ؟

روحانی نژاد : این عمل نیز امکان پذیر است. و استفاده از این روش اطلاعاتی بجا میدهد ولی در

این رشته هنوز آنچنانکه باید توفیق شایانی بدست نیامده است
تلاش : گفتید که با بکاربردن انرژی هسته‌ای میتوان در هسته و بافت اجسام تغییر یا تغییراتی بوجود آورد از جمله غدد سرطانی را شکافت و از بین برد. در برابر آن ، مساله دیگری نیز هست که خود انرژی هسته‌ای و مواد رادیو اکتیو ممکن است ایجاد سرطان و بیماریهای پوستی شدید بنماید چنانچه پس از بمباران هیروشیما چنین عکس‌العمل‌هایی دیده شد بنابراین آیا این خطر همواره در کمین آنها که با امور اتمی و اجسام رادیو اکتیو سروکار دارند نیست و آیا برای مقابله با این خطر چاره اندیشی شده است ؟

روحانی نژاد : متأسفانه این امر حقیقت دارد و اشعه مذکور وقتی وارد بدن انسان می‌شود فعل انفجالاتی ایجاد می‌کند و ایجاد سرطان بوسیله تابش مواد رادیو اکتیو نیز امکان پذیر است.

برای حفاظت افرادی که در این مراکز کار می‌کنند مقررات ایمنی مخصوصی وجود دارد . با مطالعاتی که انجام شده معلوم گردیده است که يك انسان در طول عمر خود چه مقدار از این اشعه را بدون این که خطری برایش در برداشته باشد می‌تواند دریافت کند و معمولاً مقدار مجاز برای افرادی که در مراکز اتمی کار می‌کنند کمی بالاتر است و مسلماً اگر از اندازه‌ی معینی فزونی پیدا کند به نسبت شدت ، ضایعاتی را موجب می‌شود که از آنجمله اثرش روی نسل است ، یعنی روی سلول های تناسلی اثر گذاشته و یا موجب بدبیا آمدن نوزادان ناقص‌الخلقه می‌شود و گه‌گاه نیز اثر آن موجب عقیم شدن شخص می‌گردد.

همانطور که گفتیم اقدامات ایمنی زیادی در این باره معمول می‌شود از جمله روی سینه کارکنان این مرکز پلاک‌هایی نصب شده است که مقدار دریافت اشعه در آن منعکس شده است و به محض اطلاع از اینکه فردی بیش از حد متعارف اشعه دریافت داشته او را تحت مداوا و کنترل قرار می‌دهند . رویهمرفته باید گفت که قوانین و ضوابطی در حد بین‌المللی برای

حفاظت از این افراد وجود دارد که ما کاملاً آن را رعایت می‌کنیم. تلاش : بدین ترتیب باید گفت انفجارات هسته‌ای که بصورت آزمایشی از طرف بعضی از ممالک بصورت مختلف انجام می‌شود امکان خطرانی را برای افرادی که در اطراف آن مستقر هستند فراهم می‌آورد.

روحانی نژاد : در مرکز اتمی دانشگاه تهران سرویسی برای اندازه‌گیری میزان رادیو اکتیویته محیط در تمام مدت سال مشغول بکار است . زمانی که انفجاری در نقطه‌ای از جهان صورت می‌گیرد ما در اندازه گیریهای خود که بر روی آب ، هوا ، شیر و دیگر اجسام ، نوسانات بس جزئی و اندکی را ملاحظه می‌کنیم و لسی آنچه که می‌توان گفت این است که در حال حاضر میزان رادیو اکتیو فضا در مجموع بعدی که جای نگرانی باشد نیست . ولی اگر این عمل تداعی داشته و کنترل نشود مسلماً ایجاد مخاطراتی خواهد نمود.

تلاش : آیا مرکز اتمی موجود در ایران منحصر به دانشگاه تهران است و یا شعبات دیگری در نقاط مختلف کشور دارد و نیز آیا فعالیت این مرکز فقط منحصر به انجام پروژه‌های تحقیقاتی دانشگاه می‌باشد یا در زمینه وسیع تری فعالیت دارد ؟

روحانی نژاد : این مرکز وابسته به دانشگاه تهران است ولی فعالیت تحقیقاتی و علمی آن منحصر به دانشگاه نیست و می‌توان گفت در يك اشل و مقیاس ملی کار می‌کند. همانطور که قبلاً اشاره کردم ما پروژه های مشترکی با شرکت ملی نفت ایران، انستیتو تغذیه و وزارت اقتصاد در حال انجام داریم.

تلاش : اگر ممکن است نوع همکاری یا وزارت اقتصاد را نیز توجیه کنید.

روحانی نژاد : برنامه مشترکی که با موسسه استاندارد وزارت اقتصاد در حال شروع است ، طرح نگهداری مواد غذایی میباشد که مقدمات آن نیز فراهم شده است. در انجام این پروژه سیب زمینی، پیاز و گوجه‌فرنگی را با

استفاده از اشعه‌ی گاما برای جلوگیری از فساد و مقاومت مدت زمان بیشتر برای ذخیره نمودن در انبار، مورد عمل قرار خواهیم داد. چنانچه در کشور های دیگر نیز مرسوم است و هم اکنون در یکی از همین مراکز در انگلستان روزانه هفت تن مواد غذایی برای نگهداری بیشتر بدین طریق مورد عمل قرار می‌گیرد.

تلاش: آیا استفاده از این مواد خوراکی، که برای فزونی مقاومتشان در مقابل فساد تحت‌اشعه گاما قرار می‌گیرند، برای سلامت مردم زیانی نخواهد داشت؟

روحانی نژاد: استفاده از سیب زمینی، پیاز و گوجه فرنگی هائی که تحت اشعه گاما قرار گرفته‌اند براساس آزمایشات و تحقیقات انجام یافته و تاکنون هیچگونه اثر سوئی دیده نشده. ولی برای میوه های دیگری این روش انجام نگردید زیرا صرفنظر از اینکه رنگ و طعم آنها تغییر یافت تابش اشعه موجب از بین رفتن ویتامینهای موجود در این میوه‌ها گردید.

تلاش: درباره برنامه های آینده مرکز اتمی برای خوانندگان تلاش مطالبی بیان کنید.

روحانی نژاد: اواسط پائیز سال جاری يك دوره برای آشنایی کار برد «رادیو ایزوتوپ‌ها» در کشاورزی در مرکز اتمی دانشگاه تهران تشکیل می‌یابد که در آن متخصصین بزرگ در سطح جهانی شرکت خواهند داشت. در این دوره که حدود دو ماه بطول می‌انجامد حدود ۱۵ نفر کار آموز نیز از کشور های مختلف جهان و نیز ایران شرکت خواهد داشت. دوره مذکور با همکاری مرکز اتمی دانشگاه تهران و آژانس بین المللی انرژی اتمی سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد تشکیل خواهد یافت.

هم چنین يك دوره ۶ هفته‌ای آموزش و تعلیم رادیو ایزوتوپ‌ها بكمك کارشناسان مرکز اتمی دانشگاه ترتیب یافته است که فارغ التحصیلان رشته های علمی و فنی و پزشکان دانشگاه ها و دیگر سازمان های سراسر کشور در آن شرکت خواهند داشت و در نظر است این دوره ها از نظر تعداد



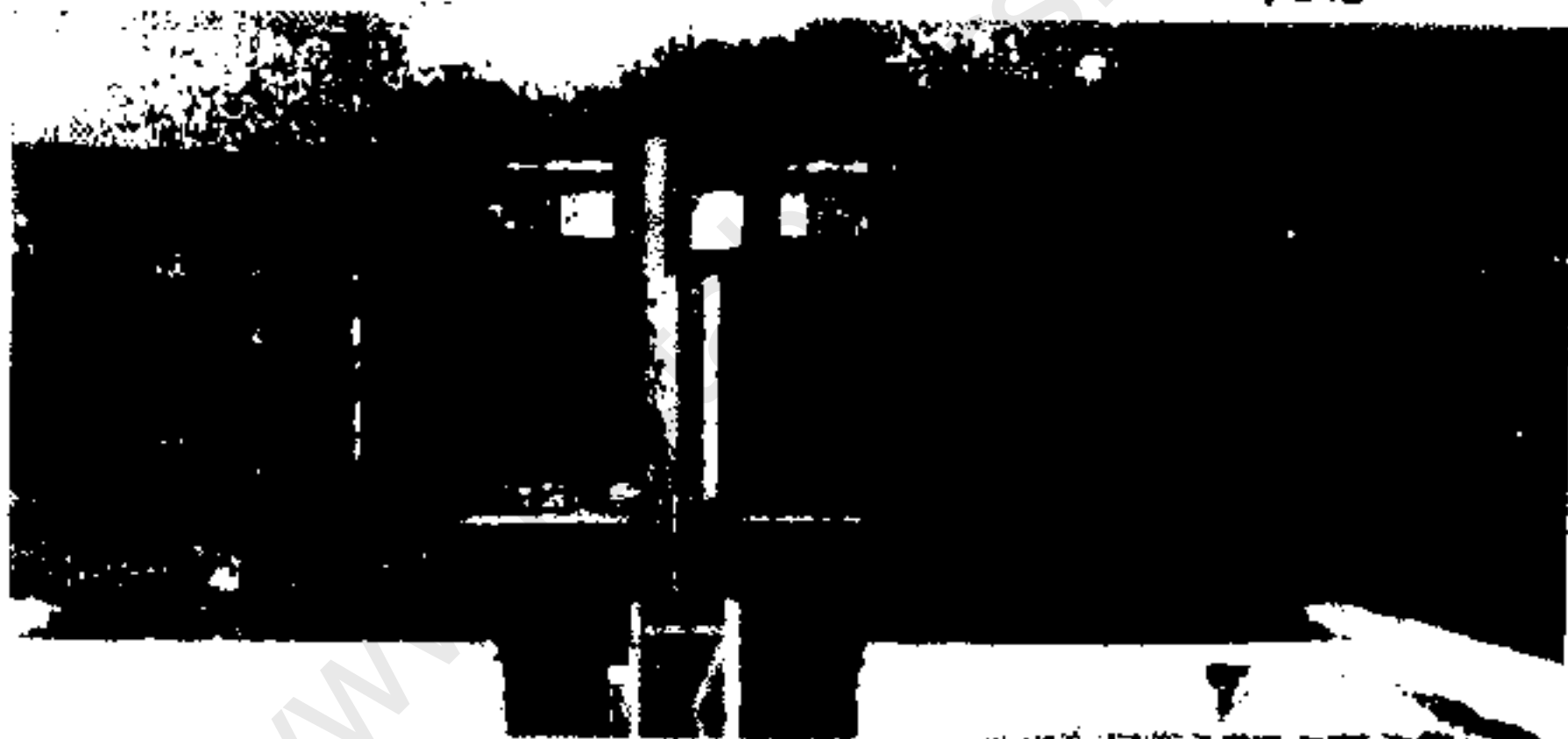
کارگاه تعمیرات الکترونیکی



آزمایشگاه فیزیک نوترون (دستگاه ویزی فلاکس)



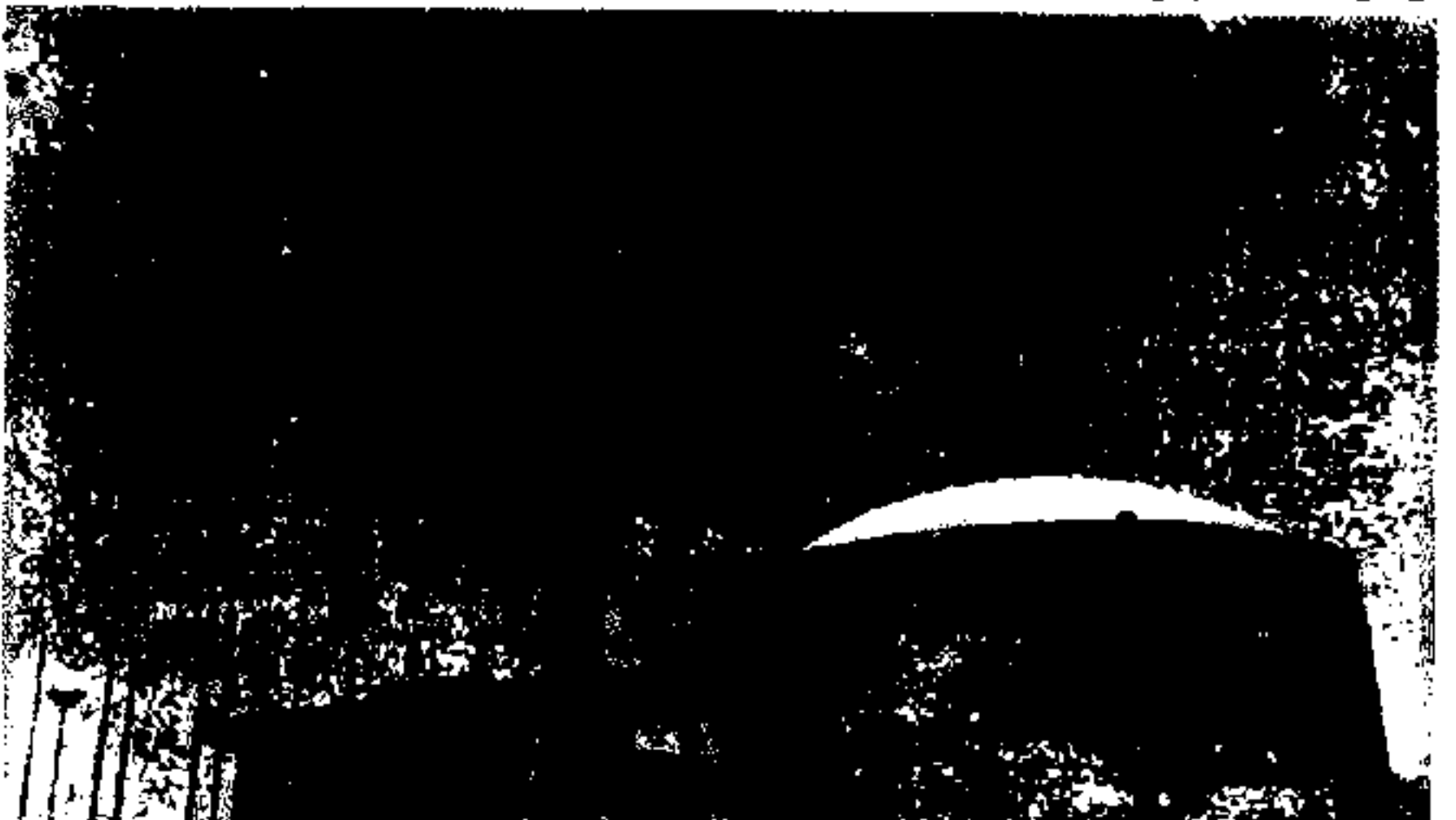
دستگاه کربن چهارده - آزمایشگاه اندازه‌گیری اکتیوینته‌های ضعیف



بل استخراج راکتور اتمی



آزمایشگاه نوترون



ساختمان راکتور اتمی و آزمایشگاه‌ها

و مدت توسعه یابد.

علاوه بر این يك دوره کار آموزی برای تعمیر و نگهداری دستگاه های الکترونیکی در مرکز اتمی تشکیل میگردد که با همکاری سازمان پیمان مرکزی برگزار میشود. هم‌چنین دوره دیگری نیز برای پیشگیری و مقابله با حوادث احتمالی؟ در پائیز امسال با همکاری آژانس بین‌المللی اتمی در دانشگاه تهران برگزار خواهد شد. تلاش: لطفاً بفرمایید سوخت راکتور چگونه و از کجا تامین میشود؟

روحانی نژاد: در حال حاضر سوخت راکتور از خارج وارد می‌شود.

تلاش: با توجه به اینکه ایران دارای منابع غنی اورانیوم می‌باشد آیا تاکنون اقدامی برای این سوخت راکتور شده است؟

روحانی نژاد: اخیراً دولت در این زمینه اقداماتی معمول داشته است.

تلاش: اورانیوم بدست آمده را چگونه میتوان جهت بهره‌برداری و استفاده برای بکار انداختن راکتورهای اتمی قرارداد؟

روحانی نژاد: اورانیوم طبیعی مخلوطی است از اورانیوم ۲۳۵ و ۲۳۸ و برای تهیه سوخت مذکور نوع ۲۳۵ آن را جدا کرده مورد استفاده قرار میدهند.

تلاش: تصور می‌کنید که پروژه تهیه سوخت راکتور در ایران چه وقت عملی شود؟

روحانی نژاد: دقیقاً نمی‌توان پیش بینی نمود لیکن با توجه به پیشرفت های سریعی که اخیراً در دستگاه های مملکت بخصوص در سطح آموزشی کشور وقوع یافته امیدوارم اجرای این طرح خیلی زود عملی و مشروقاتش شود. نباید فراموش کرد که مخصوصاً در انجام کارهای این مرکز تسهیلاتی بسازنده و جالبی معمول میشود.

تلاش: در مجموع چند متخصص در این مرکز با شما همکاری دارند؟

روحانی نژاد: در این مرکز حدود ۵ نفر متخصص قسمت های مختلف در سطح دکتر افعالیت دارند. فعالیت مرکز در پنج گروه فیزیک - شیمی - الکترونیک - علوم زیستی (که شامل رادیولوژی



که ما از نظر داشتن منابع سوخت نفتی بسیار غنی هستیم بنظر می رسد که مثل برخی از کشورها احتیاج مبرمی به ایجاد چنین توربینهایی نداشته باشیم .
تلاش : آقای روحانی نژاد
سپاسگزاریم .

کار رآکتور کاری پس حساس و خطیر و حتی می توان گفت خطرناک است آیا ممکن است در کار آن ناگهان اختلالی پیش آمده و موجب ضایعاتی شود ؟

روحانی نژاد : دستگاه های هر رآکتوری بسیار دقیق و حساس می باشد بطوری که قبل از این که اختلالی پیش بیاید بطور اتوماتیک کار آن متوقف شده و اقدامات حفاظتی صورت می گیرد یعنی فوراً کلیه منافذ گنبدی که سوخت رآکتور در آن است بسته می شود . این گنبد دارای قدرت و ضخامت بسیار زیادی است و از نفوذ اشعه بخارج جلوگیری می کند .

تلاش : آیا تاکنون چنین موردی در جهان پیش آمده است که اختلالی در کار یک رآکتور بوجود آید .

روحانی نژاد : بله اما در قیاس با تعداد رآکتور هایی که در جهان وجود دارد و به نسبت سال هایی که این رآکتور ها مشغول کار هستند بسیار اندک و ناچیز است و این تذکر لازمست که اختلال در کار این دستگاه ها بهیچ وجه بگونه ای نیست که در پیرامون خود تولید خطراتی بنماید .
ناگفته نماند که ما در مقابل آژانس بین المللی اتمی متعهد رعایت نکاتی هستیم . کلیه کارگردانان هر رآکتور اتمی از طرف مرجع مذکور مورد تأیید میباشند که در صورت مشاهده کوچکترین تخلف (که مرتباً کار رآکتور را مورد کنترل قرار می دهند) پروانه کار متخصص از او گرفته میشود . همان طور که گفته شد در صورتی که احیاناً اختلالی در کار رآکتور رخ دهد در مدت زمانی کمتر از یک ثانیه کار آن متوقف میشود و تمام نقاط ارتباط آن با خارج حتی دهانه هواکش بسته میگردد .

تلاش : شما فکر میکنید مثلاً ظرف دهسال آینده ما توربین های مولد برقی که با استفاده از انرژی اتمی کار کند خواهیم داشت ؟

روحانی نژاد : اگر به صلاح و صرفه دولت باشد بنظر من هیچ مانعی برای داشتن این توربین ها وجود ندارد و تا آنجا که من می دانم دولت در حال مطالعه است که چنین مرکزی در جنوب ایجاد کند، لیکن بنظر من با توجه به این

و کشاورزی و پزشکی هسته ای (است) و متالوژی تقسیم شده است . کادر فنی این مرکز نیز حدود ۵۰ نفر را شامل می شوند و با تجهیز و تکمیل ساختمان های مختلف و بهره برداری بیشتر از رآکتور انتظار داریم بتوانیم از وجود کارشناسان و متخصصین ارزنده و دانشمندان ایرانی که در خارج هستند نیز استفاده کنیم . نکته ای که بیان آنرا لازم میدانم اینست که همکاران ما در این مراکز همه جوان و علاقمند هستند . در مورد آشنائی با حد متوسط سن آنها باید بگویم که در بین هیئت مدیره من از همه پیرترم و تقریباً میتوان گفت که کمتر رآکتور اتمی با کادر پرسنل مشابهی از نظر سن کارکنان آن با رآکتور اتمی ایران قابل مقایسه است .

تلاش : آیا استخر رآکتور که از آن نام بردید کار خنک کننده دستگاه را انجام می دهد؟
روحانی نژاد : آبی که در داخل استخر است برای ما سه کار انجام می دهد یعنی هم خنک کننده است هم « مدراتور »
Moderateur یعنی عمل تخفیف را انجام می دهد و هم کند کننده یعنی از سرعت زیاد نوترون ها میکاهد .

تلاش : لطفاً از سابقه کار و تاسیس این رآکتور مطلبی برای ما بیان کنید ؟

روحانی نژاد : حدود ده سال پیش ایجاد این مرکز آغاز شد و در این ضمن پیشرفتی که نصیب این مرکز گردید تربیت پرسنل لازم ، ایجاد ساختمان ، تهیه لوازم آزمایشگاهی و تجهیز آنها به دستگاه های مختلف بوده است . ساختمان رآکتور در آذرماه سال ۱۳۴۶ آماده بهره برداری و بوسیله شاهنشاه آریامهر افتتاح شد

تلاش : آیا در این مرکز شما متخصص و کار آموز خارجی هم دارید ؟

روحانی نژاد : به کارشناسان آژانس بین المللی انرژی اتمی مرتباً با ما در تماس هستند . هم چنین از طریق سازمان پیمان مرکزی «سنتو» متخصصینی با ما همکاری لازم را دارند .

تلاش : با توجه به این که



محمد حجازی سکوت را می شکند

چون در میان خوانندگان تلاش گروه زیادی پیوسته و باپافشاری از ما طلب کرده بودند که گفتگویی با نویسندهٔ رمان «زیبا» آقای مطیع الدوله حجازی، بعمل آوریم، و اثر تازه‌یی از وی منتشر کنیم، لذا باین خواست خوانندگان عزیز خودمان پاسخ می‌گوییم و در زیر گفتگویی را که صمیمانه با آقای محمد حجازی (مطیع الدوله) بعمل آوردیم همراه با اثر تازه‌یی که برای نشر، بامحبت در اختیار ما قرار داده‌اند، بنظرشان می‌رسانیم.

حرفهای خصوصی با محمد حجازی نویسنده معروف درباره ادبیات و عشق و زندگی و مسؤولیت نویسنده و محبت و هزار و یک سخن و قصه‌ی دیگر.

تلاش - استاد قصه شیرین زندگی ادبی خود را برایمان تعریف کنید و بگویید که چگونه و در کجا و چه وقت اولین اثر ادبی خود را نوشتید و نخستین کسی که آن را خواند که بود و چه اثری بروی گذاشت و شما پس از آن کار هنری خود را چگونه ادامه دادید؟

حجازی - بهتر این است که از ابتداء حکایت نویسنده‌گی خودم را برایتان بگویم این خودداستانی است. من عضو وزارت پست و تلگراف بودم. برای تحصیل علوم اداری و تلگراف بی‌سیم به اروپا رفتم، و مهندس تلگراف بی‌سیم شدم و در بلژیک و فرانسه در علوم اداری مطالعه و کاوش کردم. در فرانسه دوستی داشتم بنام دکتر «ول». این مرد دو زبان آلمانی و فرانسه را بسیار خوب می‌دانست و اهل «آلزاس» بود و بسیار خوب به این دو زبان چیز می‌نوشت و از راه نوشتن در مجلات نان می‌خورد. طبیب بود، ولی به کار طبابت نمی‌پرداخت. یعنی از طبابت خوشش نمی‌آمد. آرزویش ادبیات بود، محبوبش ادبیات بود.

پسران
عشق را
ببازی می‌گیرند
دختران
با عشق
زندگی می‌کنند

● اگر این بشری را که با این همه گرفتاری و بیچارگی دست بگریبان است بدبخت تر کنم و احیاناً يك نیش دیگری هم به زخمش بزنم از این زخم خونابه می‌آید، من اگر بتوانم باید مرحم بگذارم نه اینکه يك نیش دیگر هم بزنم.

● در دنیا درد زندگی را بجز محبت دوایی نیست.

من روزها می‌رفتم به مدرسه یا می‌رفتم به ادارات و شب که می‌آمدم، می‌گفت تو چکار کردی؟ بیا برای من بگو، یا خودش کارهایی که کرده بود شرح می‌داد و چیزهایی را که نوشته بود برای

من می‌خواند. یگروز نمی‌دانم چرا من به فکر «دیوژن» بودم، آن روز به اداره یا مدرسه نرفتم. در خانه ماندم و شرح زندگی دیوژن را آنطور که دلم می‌خواست نوشتم: که دیوژن معروف، اصلش که بود. چه کرد و چه شد (و این قضیه به اسم «زندگانی فیلسوف بزرگ» در کتاب آیین آمده است) گفت امروز قصه نوشتم. گفت زود بخوان ببینم به درد من می‌خورد یا نه؟ برایش خواندم، البته به فارسی نوشته بودم به فرانسه خواندم. گفت زود یک نسخه از این را به من بده، ۳ روز دیگر... ه. فرانک بمن داد و گفت من داستانت را... ه. فرانک فروختم. این اولین اثر من بود. گفت تو باید بنویسی. مطمئن باش که نویسنده می‌شوی. دیگر دست از سر من برنمی‌داشت و هر روز که می‌آمد می‌گفت چه نوشته‌ای؟ حتی من می‌خواستم از پهلوی فرار کنم، دیگر نمی‌دانستم چه بنویسم. خلاصه تلقین او بر من مؤثر شد. البته عشق به نویسندگی هم داشتم منتهی هیچوقت مبادرت به این کارها نکرده بودم چون نه از موسیقی و نه از ادبیات در آن زمان حاصلی به دست نمی‌آمد. چنان که در این زمان هم حاصلی به دست نمی‌آید. و امری است بسیار مختصر و غیر قابل اعتناء برای زندگی. فکر می‌کنم امروزه کمتر کسی باشد که بتواند از قصه و داستان نوشتن نان بخورد. معذرا من شروع کردم به نوشتن. یادم است که بخود گفتم من اگر در تمام طول عمرم صد حکایت کوچک مثل شرح زندگی یک فیلسوف بنویسم از خودم راضی خواهم بود. مقاله مربوط به دیوژن را که به فرانسه و آلمانی ترجمه و منتشر شده بود با ترس و لرز به تهران به آدرس مجله‌یی که در آن زمان منتشر می‌شد فرستادم.

تلاش - در چه سالی؟

حجازی - در سال ۱۹۲۸ درست. ۴ سال قبل، ضمناً چون مهندس شده بودم رساله‌یی هم به زبان فرانسه برای مهندسان نوشته بودم و آن را هم به فارسی ترجمه کردم و به برلن رفتم و در چاپخانه‌یی که دارای خط فارسی بود چاپ کردم. این کتاب حالا هم وجود دارد، به اسم «تلاکراف بی‌سیم». وقتی که حکایت شرح زندگی این فیلسوف بزرگ را به تهران فرستادم مطلوب واقع شد. چاپ کردند و خواهش کردند که باز بنویسم و باز نوشتم و نوشتم.

تلاش - آقای حجازی نام آناری که تاکنون نوشته و منتشر کرده‌اید چه به صورت ناول و چه به صورت قصه‌های کوتاه و چه رمانهای بلند و چه به صورت حکایت‌ها و ترجمه‌ها، و خلاصه آنچه که از اعماق وجود شما به عالم ادب تراوش کرده و مهرماندگاری بر آن خورده و یکی از جلوه‌های زرین ادب و هنر روزگار ماست، بیان کنید؟

حجازی - من تاکنون بیش از سیصد حکایت کوتاه و شش داستان بلند و شش تالیف و شش ترجمه و یک مجموعه مرکب از هزار سخن بوجود

آورده‌ام و نیز هشت نمایش‌نامه ساختم.

تلاش - آن ۶ داستان بزرگ چه نام‌هایی دارند؟ حجازی - داستان‌های بزرگ من: زیبا، پریچهر، هما، سرشک، راز پنهان، پروانه و سیصد و بیست حکایت کوچک هم در ۶ مجموعه نوشته‌ام بنام‌های آیین، اندیشه، آهنگ، ساغر، نسیم، آرزو، هزار و سی سخن کوتاه هم دارم که به اسم هزار سخن چاپ شده. ترجمه‌ها هم عبارتند از رؤیای فروید، سلامت روح، رشد شخصیت، عیش پیری، راز دوستی، شاپ تایم، حکمت ادیان.

تلاش - در بین این آثار بزرگ ادبی که از فکر شما متجلی شده کدامیک بیشتر از جان و دل و روح شما الهام گرفت و شما آنرا دوست می‌دارید؟ حجازی - عرض کنم خدمت شما مثل این است که از یک پدری که چند دختر دارد به پرسید کدام یک از دخترهای شما خوشگل‌تر هستند، من می‌خواهم یکی از آن‌ها را انتخاب کنم؟ به یقین خواهد گفت همه آن‌ها خوشگل هستند. هر کدام را که شما بپسندید آن خوب است. وقتی که من حکایتی می‌نویسم از جان و دلم برمی‌آید. من همیشه هدفی دارم، هدفم این است که خواننده را دانایتر و خوب‌تر و خوش‌تر کنم. امکاناً او را به سعادت نزدیک‌تر کنم در این صورت برای یک چنین قصد و عزمی از جان و دلم مایه می‌گذارم. با تمام قوی کار می‌کنم و هر چه دارم در طبق اخلاص می‌گذارم و به خواننده می‌سپارم، چون من موجودات را دوست می‌دارم نه تنها بشر بلکه حیوانات را هم دوست می‌دارم. اصلاً من عقیده‌ام این است که در دنیا درد زندگی را بجز محبت دویی نیست. اصل و مبنای زندگانی محبت است. پس در این صورت آنچه می‌نویسم از جان و دلم برمی‌آید و نمی‌توانم بگویم از آن میان کدام بهتر است چون همه مبنی بر یک حقیقت است منتهی خواننده‌ها یکی را بهتر می‌پسندند.

تلاش - می‌گویند شما بطور کلی نویسنده خوش‌بینی هستید. آیا این خوش‌بینی شما ناشی از اعتقاد خاص به یکی از مکتب‌های بزرگ دنیا است یا بطور کلی شما جهان را زیبا و خوب می‌بینید و صلح را در همه جا با بیرق سپیدش ایستاده می‌بینید؟

حجازی - من از فرط بدبینی خوش‌بینم! شما می‌گویید من خوشبین هستم چه کنم اگر خوشبین نباشم. این زندگی که سراسر آن رنج و درد و الم است جز خوشبینی مگر شما وسیله دفاعی دیگری دارید؟ برای فرار از این همه درد و عذاب جز محبت مگر راهی است؟ شما دیگران را مثل بچه‌هایتان بدانید. فرض کنید یک بچه ده ساله دارید و می‌خواهید به این پسر بچه ده ساله نصیحت کنید می‌گویید: پسر جان دنیا خوب می‌شود. ببین چقدر نعمت فراوان است. فردا باز هم بیش از این نعمت خواهیم داشت. بخند، ناله و زاری مکن. بابجای این حرف‌ها می‌گویید: غصه بخور، بنال. زاری کن. بیچاره، عاقبت زندگی پیری و ناخوشی و مرگ است! شما کدام را می‌گویید؟

تلاش - بدبینی است که جنبه مثبت را باید اختیار کرد.

حجازی - بنابراین مردم را اگر مثل فرزندانتان دوست بدارید ناچار باید خوشبین باشید. آن قدر از بدی دنیا نشانه و مثال دارم که حد ندارد. من دلم برای تمام موجودات می‌سوزد. چون همه گرفتار رنج و بیچارگی هستند. ولی جز خوشبینی و محبت و یاری چه برای خودم و چه برای دیگران راهی نمی‌بینم. بزرگترین یاری و دوستی که شما در حق دیگران می‌توانید انجام دهید این است که از غصه و رنج آن‌ها بکاهید و بدبینی را از خاطرشان پاک بکنید و این بار سنگین را از دوش خاطر مردم و دوستان و فرزندان‌تان بردارید.

تلاش - بنابراین این‌طور بنظر می‌رسد که شما یک نویسنده مسؤول هستید. آیا یک نویسنده باید رسالت داشته و مصلح باشد و خویش را راهبر و برتر و آگاه‌تر از دیگران بداند؟

استاد - من هر نویسنده‌یی را مسؤول می‌دانم و حتی معتقدم نویسنده بزرگترین مسؤولیت را دارد. چرا؟ چون گوینده حرفی می‌زند و می‌رود. اما حرف‌های نویسنده می‌ماند و مردم آن را می‌خوانند. بچه‌ها و جوانان اعتقاد پیدا می‌کنند. وقتی که شما بنویسید: دنیا سراسر درد است. خواننده‌یی که اثر شما را مطالعه می‌کند احتمال زیاد دارد دست به خودکشی بزند. چندی قبل یک نفر به من تلفن کرد که آقا من می‌خواهم با شما صحبت کنم و دیگر نمی‌توانم در این مورد سکوت کنم. شما دختر ما را بما پس دادید. دختر من خیال خودکشی داشت ولی ناگهان آمد بالای سر من و گفت پدر جان مرا ببخش، من خیال داشتم خودم را بکشم از دنیا نا امید شده بودم، در این موقع مقاله خودکشی حجازی را از رادیو پخش کردند من شنیدم و از انجام این عمل منصرف شدم و کاغذی را که برای شما نوشته بودم می‌آورم پاره می‌کنم و بیایتان می‌ریزم. همین یک نفر که مقاله مرا خواند و نجات یافته برای اجر من کافی است. و من وظیفه خودم را انجام داده‌ام. من بدبینی را سم مهلکی می‌دانم. من از درد و رنج موجودات دیگر متأثر هستم. حالا من اگر این بشری را که با این همه گرفتاری و بیچارگی دست‌بگریبان است بدبخت‌تر کنم و احیاناً یک نیش دیگری هم به زخمش بزنم از این زخم خونابه می‌آید. من اگر بتوانم بایده‌مرحم بگذارم، نه اینکه یک نیش دیگر هم بزنم. اینقدر سهل است گریاندن، چون چشم پراز اشک است. در حالی که وظیفه ما امید بخشیدن است.

تلاش - خوب اینجا یک نکته پیش می‌آید شما که رسالتی در کارتان دارید چرا بخصوص در این روزگار اخیر یعنی از ۱۵ سال قبل تاکنون یک اثر عمیق به جامعه ادبیات ایران نداده‌اید و چرا شما که این‌طور خودتان را مسؤول می‌دانید و تا این حد قدرت القای اندیشه مثبت و مؤثر دارید و شما که تا این حد قادرید تا خواننده‌یی را بگفته خودتان از خودکشی منصرف کنید چرا باید کار و زندگی و تمام ساعاتتان صرف نویسندگی نشود و به شغل

دیگری به پردازید و چه عواملی موجب شده که شما در طول این مدت يك اثر بزرگ بعد از آن همه آثار ، به آن ها که عاشق آثار شما هستند ، ندهید ، علت چیست ؟

حجازی - این تقصیر از شماست که چیزهایی را که من در این مدت ۲۰ ، ۱۵ سال اخیر نوشته ام نخوانده اید من چه تقصیری دارم . تقریباً ماهی نیست که من چیزی ننویسم ولی سبک من عوض شده انسان در تحول است و به مقتضای زمان خودش را با این تحول منطبق می کند . حالا دیگر مردم فرصت کتاب بزرگ خواندن ندارند . حکایات من دارای سه نکته عمده است من بجای حکایات بزرگ که اسباب زحمت و دردسر خواننده است ، بیشتر حکایات کوچک می نویسم . برای این که خواندن آن آسان باشد . اولاً همیشه دارای بند و حکمت و فلسفه است . دوم این که قصه است . سوم این که شعر است و جنبه شعریش را از دست نمی دهد . چون من بی شعر و موسیقی نمی توانم زندگی کنم حکایتی نوشته ام با نام « نگاه پیر » به مناسبت سنم ، تابینند که هنوز می نویسم . من همت به نوشتن می کنم چون نویسندگی نه تنها زندگی انسان را تأمین نمی کند آدم را از کارهای دیگر هم باز می دارد .

تلاش - شما گفتید که شعر و نثر یا آهنگ در موقع خلافت يك اثر حاکم بر شماست . بجا خواهد بود که من بلافاصله سؤال کنم که آیا نسبت به شعر امروز ایران و آثار نیما پوشیچ واحد شاملو و فروغ فرخزاد و مهدی اخوان ثالث و نادر نادرپور و ده ها تن دیگر از شاعران خوب و نوپرداز چه عقیده ای دارید ؟

حجازی - شما روزی روزگاری با من رفیق بودید اما حالا می خواهی مرا با بچه ها دعوا بیااندازی . شعر امروز چیست؟ شعر شعر است . آقای من ، در تمام اعصار در تمام ادوار در بین تمام ملل بین سفید ها ، سیاه ها ، زرد ها ، قرمزها کلام موزون ، اسمش شعر است . یعنی کلامی که در ذهن شما موسیقی ایجاد کند . همان طور که موسیقی در ذهن شما شعر ایجاد می کند . پس شعر باید وزن داشته باشد ولی البته اسامی مختلفی دارد اسمش را بگذارید شعر نو . بسیار خوب است و من هیچ ایرادی به آن نمی گیرم . من از فلسفه خیلی چیزها یاد گرفته ام . مسؤول آن اشعار ، خود شاعران هستند و به من مربوط نیست . من همه را می پسندم . همه را دوست می دارم و عقیده ام این است که اگر می پسندی برای شما خوب است و اگر نمی پسندی برای شما بد است .

تلاش - عقیده شما راجع به نویسندگان نثر معاصر مثل صادق هدایت ، صادق چوبک ، جمال زاده ، محمد علی افغانی چیست ؟

حجازی - همه خوب هستند باید احترامشان گذاشت باید دوستشان داشت و باید عزیزشان کرد . تلاش - راجع به نمایشنامه نویسان نوپرداز مثل عباس نعلبندیان نویسنده نمایشنامه پژوهشی ژرف و ... که در جشنواره هنر شیراز برنده شد چه عقیده ای دارید و همین طور راجع به نمایشنامه

شهر قصه بیژن مفید که حتماً آنها را یا روی صحنه یا از صفحه تلویزیون مشاهده کرده اید ؟ حجازی - متأسفانه ندیدم البته قبلاً عرض میکنم که بسیار خوب است و اگر خوب نبود که این همه مردم که دیدند تعریف آن را نمی کردند . شهر قصه را هم ندیده ام چون تلویزیون گرفتار دخترم است !

تلاش - خوب راجع به تلویزیون های کانال ۹ و ۳ که فعلاً یکی شده اند چه عقیده ای دارید آیا شما معتقدید که این عمل می تواند تازگی هائی بوجود آورد ؟

حجازی - عرض کنم مثل این است که بپرسید آیا آواز خوب است یا بد . جواب بنده این است که آواز خوب بسیار خوب است و آواز ناهنجار بسیار چیز بدی است . اگر بتواند مردم را به سعادت رهبری کند چیز خوبی است . فراموش نکنید که عیش با سعادت فرق دارد و در هزار سخن نوشته ام « خوشگذرانی میسر است اما سعادت بدون تقوی میسر نیست » ببینید مثلاً اگر خدای ناکرده مشروب بنوشیم و حرف های زشت بزنیم علاوه بر این که فردا صبح سرمان درد می کند و احساس ضعف عمومی داریم ، بخاطر حرف های نادرست شب قبل هم باید ناراحت شویم . درحالی که اگر بنشینیم شعر بخوانیم و صحبت های خوب بکنیم ، روز بعد باحالی خوب از خواب بلند می شویم دوستان بیشتری پیدا می کنیم . پس سعادت غیر از خوشگذرانی است . اگر تلویزیون فقط وسیله عیش و وقت گذرانی فراهم می کند بنظر بنده چیز خیلی خوبی نیست . نمیدانم ، این عقیده من است . شاید عیش بهتر از سعادت باشد . ولی اگر سعادت زندگی بیننده را تضمین می کند ، چیز خوبی است . يك نفر آمد نزد من و گفت من از طرف جمعیتی آمده ام از شما سؤالی بکنم و ادامه داد يك محل وجایی است که دختر و پسر جمع می شوند و مفید به قیود نیستند فریاد های بسیار بلندی می کشند و تا صبح عیش می کنند و قیدی هم ندارند . آنوقت تعریفهایی کرد که صلاح نیست آن ها را بازگو کنم ، گفت عقیده شما چیست ؟ گفتم بهتر از این کاری نیست . عیشی که این چنین رایگان در دسترس شماست بهتر از این چه می خواهید . گفت حرف دیگری ندارید ؟ گفتم يك مطلب دارم و آن این است که در سینه چپ شما چیزی است که اسمش دل است اگر این دل را بتوانی بیرون بیاوری و دور بیاندازی عیش کامل است ولی تا دل داری نمی توانی خوش بگذرانی . دل بیک عمل راضی نمی شود ، می گوید من محبت و صفا و دلدادگی و تعلق خاطر و احترام می خواهم . فردا و پس فردا هم همان را می خواهم اگر می توانی این دل را دور بیاندازی می توانی راحت زندگی کنی ، می توانی با دلت قرار بگذاری آیا قادری ساکتش کنی ، برو هرکار دلت خواست بکن . پس من شخصاً عقیده دارم سعادت از عیش بالاتر است . باید تلویزیون ، رادیو ، مجله ، آن ها که اهل منبر و خطابه و نوشته هستند همه در تضمین و تأمین سعادت بشر بکوشند چه بسا که عیش زود گذر باعث بدبختی

و بیچارگی می شود .

تلاش - شنیدیم که در نظر دارید تاریخ معاصر ایران یعنی ۳۰ سال اخیر را به چاپ برسانید و گفته می شود که حتی مقدار زیادی از آن را نوشته اید . آیا این موضوع فقط يك خبر است یا این که حقیقه شما دست اندر کار نشر چنین کتابی هستید ؟

حجازی - این خبر صحت دارد و من چنین قصدی دارم و مقداری از این تاریخ را هم نوشته ام ولی من می گویم تمام وقایعی که می نویسم درست باشد اگر شما هم مشغول به نوشتن تاریخ شوید متوجه خواهید شد که نسبت به صحت بعضی از وقایع که بسیار روشن و واضح است تردید می کنید . مثلاً نویسنده خلاف صحت آن را در يك مجله یا روزنامه می خواند و دچار شك می شود و در نتیجه مجبور است مقداری از آنچه که نوشته باطل کند . و دوم تبه بنارا بروقایع دیگری بگذارد . بنابراین نوشتن تاریخ بسیار مشکل است بخصوص در يك چنین روایی که شهود بسیار هستند . نوشته های بسیاری وجود دارد که دلالت بر اشتباه تاریخ نویس دارد ، و من مقداری از این زحمت را کشیده ام و اندکی پیش رفته ام .

تلاش - خوب حال این سؤال پیش می آید که آیا يك تاریخ نویس يك محقق ، بخصوص يك نویسنده بزرگ مثل شما ، باید فرصت موجود را از دست بدهد و صبر کند تا آنچه را که مستندتر و قابل قبول تر است بدست بیاورد و بعد آن تاریخ را تکمیل کند ؟ آیا شما از نظر سنی هراس ندارید و فکر نمی کنید اگر غفلتی بکنید ممکن است این تاریخ را نیمه تمام بگذارید ؟ چه مانعی دارد که شما آنچه را که می اندیشید و بر اثر تتبعات خودتان درست دریافته اید بنویسید و به صورت کتاب منتشر کنید و اگر اشتباهی در آن باشد دیگران به تکمیل آن پردازند و کمبودها را جبران و اشتباهات را برطرف کنند ؟

حجازی - درست مثل این است که به طبیبی بفرمایید زود تشخیص بده و يك دوايي برای این مریض تجویز کن ، حالا اگر مرد یکی دیگر می آید . بایستی که طبیب تمام هم خودش را صرف تشخیص مرض بکند و دقت کند که اشتباه نکرده باشد . آقا اشتباه در تاریخ بسیار خطرناک است چه بسا وقایع اشتباهی که باعث گمراهی نسل ها و ملت ها و مردم ها شده . تعریف های بیجا ، تکذیب های بیجا ، وقایع دروغ همه این ها باعث بدبختی های ملل ، باعث جنگ ها و باعث نفاق ها شده و تاریخ نویس حالا می فرماید که فرصت تنگ است . اینجا شما اولین وظیفه اش این است که راست بنویسد ، باید از خدا بخواهید که فرصت بیشتری بدهد خوب بالاخره شما اگر اهل رمز نبودید و با خدا سروکار نداشتید که من این خواهش را از شما نمی کردم . انشاالله بنده دو سه سالی دیگر عمر می کنم که این تاریخ را تمام کنم .

تلاش - ما آرزو می کنیم که دو سه سال به ده ها سال افزایش پیدا کند .

حجازی - با این اختراعاتی که می شود اگر

مردم بهوش و عقل بیابند عوض این که به کره ماه بروند یک دوايي اختراع کنند که امراض از بین برود و عده‌یی از این امراض نجات یابند. عمر زیاد شود. مثلاً مرض بزرگ پیری تخفیف پیدا بکند (چون پیری خودش مرض است). اگر مردم عقلشان به سرشان بیاید و بجای این که بروند به کره ماه و یک مشت خاله بردارند بیابند این جا و تشخیص دهند که اصلاً قابل زندگی نیست و نمی‌شود رفت آنجا با هم جنک کرد و همدیگر را کشت، به درمان بیمارها به پردازند بهتر است. حالا دیگر این زمین برای کشتن همدیگر کم است می‌خواهند به ماه بروند و در آنجا همدیگر را بکشند. اگر بعوض این کارها کارهای صحیح بکنند بنده هم فرصت خواهم داشت تاریخ معاصر را تمام کنم.

تلاش - برمی‌گردیم به هنر، با توجه به این که همه آگاهیم شمانست به موسیقی داناهستید و به طور کلی یک شیفتگی خاصی به آن دارید و شاید در گذشته هم سازی می‌نواختید، لطفاً عقیده خودتان را راجع به موسیقی ایرانی ام از موسیقی سنتی یا موسیقی محلی و دیگرگونی که در آن ایجاد شده و در نتیجه شکل دیگری پیدا کرده، و بعد برنامه های موسیقی تالار رودکی، مثل اپراها و برنامه‌هایی که نوازندگان و خوانندگان بزرگ دنیا می‌آیند و در تالار رودکی اجرا می‌کنند، بگویید.

حجازی - عرض کنم که موسیقی را بسیار دوست می‌دارم، من از کوچکی شیفته موسیقی بودم سال‌ها ساز زده‌ام پیانو و سه‌تار می‌زدم. اول ویلن می‌زدم حالا نمی‌دانم اصطلاحش چیست «غربی» می‌گویند یا «کلاسیک» می‌گویند، گوشه فرنگی کار می‌کردم چون شاگرد مدرسه سن‌لویی بودم. دیپلم مدرسه سن‌لویی تهران را دارم. در آنجا کشیشی بود که خدا رحمتش کند، ویلن خیلی خوب می‌زد و به من موسیقی تعلیم می‌داد. من ده سال با او موسیقی فرنگی کار کردم موسیقی ایرانی را هم دست نمی‌زدم، حالا چرا دست نمی‌زدم این هم شنیدنی است. می‌گفتند و خیال می‌کردند که اگر موسیقی ایرانی بزنند و کار کنند مطرب خواهند شد آن زمان این صفت و این اسم خیلی بد و ننگین بود این است که موسیقی فرنگی کار می‌کردم بعد هم رفتم پاریس و آنجا دیگر کم‌کم ساز را رها کردم. حالا چه‌ها پیش‌آمد قصه درازی دارد من موسیقی را می‌پرستم، علت زندگیم را موسیقی می‌دانم حالا تقریباً هر شب به موسیقی گوش می‌دهم تقریباً هر شب، یعنی شبی نیست که مقداری از وقتم را صرف موسیقی نکنم بهلوی می‌زم همیشه یک رادیوی کوچک است که موسیقی‌های خوب دنیا را می‌گیرم. موسیقی زبان احساسات است زبان دل است اولاً زبانی است که باید دانست و باید شناخت و اگر کسی بگوید که من چینی نمی‌فهمم آیا اگر بنده و شما بگوییم که این شعر که چینی خوانده شد فهمیدیم و لذت بردیم درست گفتیم؟ نه نفهمیدیم نه وژنش را فهمیدیم و نه قافیه‌اش را فهمیدیم. این زبانی است که باید یاد گرفت موسیقی چینی را هم مانمی‌فهمیم موسیقی ژاپونی را هم درک نمی‌کنیم کسی که موسیقی کلاسیک غربی را کار

صفحه شازدهم

نکرده، موسیقی غربی را هم نمی‌فهمد و اگر بگوید می‌فهمم دروغ می‌گوید خوشمزگی می‌کند. موسیقی را باید تحصیل کرد موسیقی هر ملتی را باید تحصیل کرد تا فهمید و لذت برد هر موسیقی قابل لذت بردن است به شرطی که آن را بدانیم. هر زبانی قابل لذت بردن است به شرطی که آن زبان را بفهمیم ولی اگر برای بنده یک نطقی به زبان ژاپونی بکنند خوب نمی‌فهمم آقا شما هم نمی‌فهمید. پس موسیقی را باید کار کرد موسیقی ایرانی هم زبان خاص دل ایرانی هاست این در نتیجه هزاران سال احساسات و گریه‌ها و ناله‌ها و شادیا و گشتارها بوجود آمده و یک موسیقی شده موسیقی خاص ایرانی، چون دنیا از همدیگر تقلید می‌کند شاید یکی از غرایز بزرگ بشر تقلید است. مخصوصاً تقلید از اغنیاء مثلاً چرا همه مالان «فولک» می‌زنیم و کت می‌پوشیم و کراوات می‌بندیم. این‌ها که می‌بینیم برای چیست بچه درد می‌خورد. فقط داریم تقلید می‌کنیم. من گفتم که موسیقی کار می‌کردم تمام «فاست» را من از حفظ بودم. وقتی که در پاریس در اپرا من فاست را شنیدم دیدم آن‌ها یک فاست دیگر می‌زنند، من فاست بیات اصفهان می‌زنم من با احساسات خودم می‌زنم چنان که خیلی بیخشیید این حرف‌ها را نباید به شما هم زد جوان هستید ممکن است همراه شوید من دوستت دارم. «برایت می‌میرم» «غش می‌کنم برایت»، را اگر بخواهید به فرانسه ترجمه کنید معنای دیگری می‌دهد. و دختره یک جور دیگری می‌فهمد این که شما مقصودتان است او نمی‌فهمد. چون کلمات را شما به موقع خودش استعمال نمی‌کنید. ملتفت شدید؟ آن موسیقی را می‌فهمیم که به آن عادت کرده‌ایم چندی که عادت کردیم همان را ما جفت می‌کنیم با احساسات خودمان و خاطراتمان، موسیقی یعنی خاطرات یعنی احساسات، وقتی که یک چوپان شیرازی بیات شیراز می‌شنود یاد آن «دشت ارژن» می‌افتد و آن جوی آب و آن گوسفندان و درخت‌ها و آن برکه‌های ریزان و آن سایه و چمنچه برایش یک حالی دست می‌دهد آن موسیقی را می‌فهمد. من و شما موسیقی که با «نی» می‌شنویم نمی‌فهمیم. درست است؟ گفتم فاستی که من می‌زدم با بیات اصفهان قاطی بود. اصل موسیقی موسیقی ملی است موسیقی است که ترجمان احساسات و خاطرات هر کسی است. این موسیقی خواه خالص باشد و خواه از تقلید چیزهایی گرفته باشد و مخلوط باشد بالاخره بایستی ترجمان احساسات و مفاهیم شما باشد. الان لغت‌های جدیدی است که توی زبان ما آمده و کم‌کم جزء زبان ما شده آن را ما می‌فهمیم لذت از آن‌ها می‌بریم. اگر لغات دیگری استعمال بکنید که ما نشنیده‌ایم و برای ذهن مانوس نیست ما به آن لغات که جزء خاطرات و احساسات و یادگارهای ما شده عادت کرده‌ایم ما آن زبان دیگر را نمی‌فهمیم، پس ایرادی به موسیقی نیست موسیقی جدید نداریم. هر موسیقی که ترجمان احساسات و خاطرات باشد آن موسیقی خوب است. الان این بچه‌های ماکه داریم می‌روند سینما و تلویزیون می‌بینند این‌ها از این موسیقی‌های فرنگی

خوششان می‌آید و با آن آهنگ‌ها آوازا را می‌خوانند و ما قدیم تصنیف‌های عارف را می‌خواندیم. این‌ها جاز‌های آمریکایی را می‌خوانند چون ترجمان احساسات شده، ترجمان خاطراتشان و یادگارهایشان شده.

تلاش - یکی از آثار شیرین و پراز عواطف انسانی و خیلی خوب شما «باباکوهی» است. راجع به این داستان بسیار حرف زده شده و بارها از رادیو آن را اجرا کرده‌اند، و برایش تقدما نوشته‌اند، خیلی بجا خواهد بود که شما قصه بوجود آوردن این اثر را شرح دهید که آیا پیامی را می‌خواستید به خواننده برسانید و وصف گوشه‌یی از زندگی را می‌خواستید به خواننده القاء کنید. چه چیزی، چه رازی و چه جوهری در این باباکوهی، - این پرواز معنوی روح - وجود دارد که تا این حد توانسته جای خود را در دل‌ها باز کند؟

حجازی - عرض کنم که عصری بود در منزل نشسته بودم نمی‌دانم چکار می‌کردم زن من آمد و گفت یک دختری آمده است گریه‌کنان می‌خواهد ترا ببیند گفتم چه از این بهتر، بیاید. دختری آمد و نشست و گلویش را بغض گرفته چشمانش پراز اشک و نمی‌توانست حرف بزند من او را به حرف آوردم و کلمه کلمه از او مطلب کشیدم. گفت که: «من عاشق پسر دایم هستم و او بمن اعتناء نمی‌کند. سابقاً سرراش می‌ایستادم. فحشم می‌داد. حالا دیگر فحشم هی نمی‌دهد. بمن رحم کنید.» افتاد زمین و بنا کرد گریه کردن و گفت: «این پسر به شما خیلی معتقد است و از فلان آقا یک کاغذی گرفته، معرفی‌نامه‌ای که او را بپذیرید. امروز می‌آید و این کاغذ را در خانه شما می‌دهد. شما این پسر را بیاورید بیشتر نصیحت کنید. سفارش کنید. دلش را برحم آورید، بلکه خدا خواسته باشد که این گره بدست شما باز شود و گرنه من خودم را می‌کشم.» گفتم بسیار خوب، روز پنج‌شنبه‌یی بود پسر آمد. دختر را روانه کرده بودم به دختر گفتم شما روز دوشنبه بیا اینجا. در زدند پسر کاغذ را آورد من روی پاکت نوشتم شما دوشنبه صبح تشریف بیاورید، من به این عشق عاشق شدم اتفاقاً بهار هم بود، من هم جوان بودم به عشق این دختر عاشق شدم. مثل این که تمام این قصه را در دل من نوشتند کامل شد. جایی می‌خواستم که محل وقوع این حادثه باشد. شیراز را انتخاب کردم برای این که بهتر از شیراز در دنیا جایی برای عشق ورزی و شعر گفتن و دوست داشتن نیست یا من ندیدم. آن شب من منزل مرحوم نیک‌پور مهمان بودم و مرحوم معذل شیرازی و چند نفر دیگر هم بودند من معذل را کنار کشیدم و گفتم من یک قصه‌ای دارم می‌خواهم بنویسم و در شیراز جایش بدهم به نظر من کلمه باباکوهی خوب می‌آید. باباکوهی چه جور جایی است او برایم شرح داد که باباکوهی چنین جایی است. دوشنبه قرار بود که دختر بیاید. من این باباکوهی را نوشتم. شب‌ها برای دوسه نفر از قول و خویشان و دوستان که می‌آمدند می‌خواندم و آن‌ها اشک می‌ریختند. لذت‌ها بردیم بحث‌ها کردیم و صحبت‌ها کردیم و عیش کردیم با

این باباکوهی، دو شبیه دختر آمد و پسر هم با خواهرش آمد. اگر اسم ببرم هم پسر را و هم خواهرش را می‌شناسید. پسر نوه مظفرالدین‌شاه بود که آنجایی که نوشتیم در شیراز مرد محتشمی بود که در لباس توانگری پیشه درویشی داشت غرضم از آن پسر مظفرالدین شاه بود. واقعا درویش بود، آقاوانازنین بود، بزرگوار بود، غرضم پسر است، پسر با خواهرش آمدن نشست من گفتم يك حكايती نوشتم می‌خواهم برای شما بخوانم. «دختر» هیچ نفهمید. اصلا نشنید من چه گفتم. پسر هم گریه می‌کرد خواهرش هم به فکر فرورفته بود و گاهی اشک می‌ریخت بعدا من این‌ها را بردم نه‌ار به هتل پالاس سرخیابان لازار بهلوی‌همدیگر نشاندمشان و بعد بردمشان سینما باقی‌ش را از من می‌رس.

تلاش - دختر خانم چی شد؟

حجازی - دختره هم را بردم.

تلاش - بعد چی شد؟

حجازی - بعدش را از خودشان بپرسید من باباکوهی رادر نتیجه این عشق نوشتم. واقعا خودم يك حال عشقی پیدا کردم، حالی که هیچ‌وقت پیدا نکرده بودم و پیدا نکرده‌ام و عاشق شدم به عشق این دختر. معنی عشق این بود که اوداشت. از خود گذشتگی به تمام معنی. دست از نام و مادر و پدر و همه چیز برداشته بود بخاطر این پسر. واقعا عاشق بود.

تلاش - پس من حق دارم از شما سؤال کنم که بین آثارتان کدام يك بیشتر از جان و دلتان تراوش کرده.

حجازی - گرفته از جام دل من (۲) بله، باباکوهی گرفته، من ندادم. او گرفته.

تلاش - شما راجع به موسیقی و شعر امروز ایران و نثر این روزگار صحبت کردید حال بجا خواهد بود که در مورد نقاشی هم چند کلمه بی‌سخن بگوئید. برای این که ما امروز وقتی صحبت از شعر می‌کنیم - با توجه به يك هزار سال میراث شعری پشت سرمان - می‌توانیم حرف بزنیم. ولی در مورد نقاشی شاید نتوانیم مثل شعر اظهار نظر کنیم. حال عقیده خود را نسبت به مکتب‌های مختلف نقاشی مخصوصا پدیده‌های نو و الهاماتی که نقاشان ایرانی از کارهای نقاشان اروپایی گرفته‌اند بفرمائید.

حجازی - عرض کنم که سؤال بسیار مشکلی می‌فرمائید من در امریکا بودم يك شخصی آمد به هتل بمن گفت که: «ما شما را دعوت می‌کنیم به‌موزه نقاشی جدید» بعد تعریف می‌کرد که این نقاشی چیست و آن چیست. بعد هم خدا حافظی کرد من هم تصمیم داشتم دنبال آن بروم گفت، من با شما حرف دارم و ادامه داد که خوب عقیده شما راجع به این نقاشی‌ها چیست؟ گفتم شما ناطق بسیار زبردستی هستید گفت خیلی متشکر و ممنون هستم ولی راجع به نقاشی سخن بگوئیم. ما در مقابل تابلو صورت زنی قرار گرفته بودیم ولی خدا نکرده زن محبوب و خوشگل نبود بلکه مثل مریضی بود که له شده باشد. من هیچ نگفتم. گفت: «فهمیدم شما

می‌خواهید بگوئید که این خوشگل نیست» گفتم چرا اتفاقا فشنك است. ما يك استادی داشتیم در ایران بنام کمال‌الملک وقتی از او می‌پرسیدند این نقاشی چطور است به زبان کاشی می‌گفت خوب مبدعی‌بینم، یعنی همه خوب هستند من بد می‌بینم حالا این خیلی خوب است. شما می‌فرمائید این احساسات آن نقاش است. من دعا می‌کنم که ایکاش آن نقاش احساسات خوب داشته باشد اما اگر خوب بود طبیعت را به این شکل طرح نمی‌کرد اگر شما به خانه بروید و ببینید زنتان به این شکل است فریاد می‌زنید و از خانه فرار می‌کنید و یا نزد طیب می‌بردیش و معالجه‌اش می‌کنید و یا يك بلایی به سر خودتان می‌آورید. این احساسات آن نقاش است دعا کنید احساسات آن نقاش خوب باشد و زیبا ببیند و زیبا بکشد حالا این را که می‌کشد می‌گوئید زیبا.

من حرفی ندارم قربانش هم می‌روم دعوی نداریم. يك نفر از يك غذای ترش و تند خوشش می‌آید يك کسی خوشش نمی‌آید، این که دعوی ندارد.

تلاش - آقای حجازی صحبت از زیبایی و زن کردید. ما آگاهی که زنان بسیار شما را دوست می‌داشتند و به یقین هنوز دوست دارند آیا هنوز آن عشق و شور همچنان می‌جوشد و آیا زنان هنوز در اطراف شما بقول شعرای ما حکم پروانه‌ای را دارند که بدور شمع می‌چرخد و آیا هنوز آن خواستن و الفت و تعلق خاطر که شما نسبت به‌زن داشتید در شما هست و آن‌ها این احساس را در شما القاء می‌کنند؟

حجازی - عرض کنم که من سابقا که جوان بودم زنان و دختران خوشگل را دوست داشتم و حالا خوبان را هم دوست دارم هر که مهربان و خوش اخلاق باشد دوست دارم پس حالا دامنه دوستی و محبت من گسترده‌تر شد، چرا دوست‌نداشته باشم؟ من البته نه تنها زن‌ها، مردها را هم دوست دارم حیوانات را هم دوست دارم شما از من بی‌خود حرف نگشیدد زیراکشی مکنید و مرا بدردسر میانداژید چه خیالی کردید. من هر که را انسان است دوست می‌دارم.

تلاش - لطفا چند کلمه راجع به وضع کنونی انتشارات در ایران صحبت بفرمائید. با توجه

به این که ما شاید هستیم هر هفته چندین کتاب تازه منتشر می‌شود آیا عقیده شما این است که ما واقعا يك جهشی در مورد چاپ کتاب و انتشار آثار خوب در این سال‌های اخیر داشته‌ایم؟

حجازی - شما آن زمانی را درك نکرده‌اید که کتاب در دوجور چاپ می‌شد یکی سنك بزرگ یکی سنك كوچك سنك بزرگ یعنی ۷۰۰ نسخه سنك كوچك یعنی دویست نسخه. این هفتصد نسخه ده، بیست سال و شاید هم بیشتر طول می‌کشید تا فروش شود. کتابی نوشته می‌شد نه چاپ می‌شد و نه فروش می‌رفت و نه خوانده می‌شد. مگر عده معدودی کتاب‌های معلوم و معینی که خوانده می‌شد. کتاب خوان نداشتیم. اصلا قابل مقایسه نیست. ما در بسیاری از چیزها ترقی کرده‌ایم. ترقی که ما در این زمان کوتاه اخیر کرده‌ایم مساوی است با ترقی که يك مملکت متمدن اروپای غربی در مدت سیصد سال. در نتیجه روح واقعا متمدن و قلب رئوف و خیرخواه و بشر دوست و ایران پرست محمد رضا شاه بهلوی، ایران در عرض بیست سال ترقی کرده است مساوی با ترقی چندین قرن ترقی ممالك متمدن. ما ترقیات واقعی کرده‌ایم منتهی هیچ فالی در دنیا خالی از نحس نیست. برای رفع این نقایص، بایستی که وسایل ترقی را کامل کنیم من آنچه را که می‌توانستم بجا آوردم و تمام عمرم مردم ایران را به وطن پرستی و خوش بینی به دوستی به محبت ارشاد کرده‌ام و خیال می‌کنم وظیفه‌ام را انجام داده‌ام.

در نتیجه این ترقی است که امروز در ایران هر سال حداقل ۸۰۰ کتاب جدید بوجود می‌آید و مابزودی از حیث کتاب و علم و دانش نقیصه‌ای نخواهیم داشت. یکی از دستگاه‌های انتشار کتاب بنیاد بهلوی است که در این راه خدمات پرارزشی می‌کند. تلاش - تاکنون این موسسه چند جلد کتاب منتشر کرده است؟

حجازی - قریب ۱۵۰۰ عنوان از متون قدیمی و علوم جدید.

بله. هر روز کتاب تازه‌یی در ایران منتشر می‌شود و درخت دانش و فضیلت آدمی پر بارتر می‌گردد. و من نیز حالا می‌بینم که فکر متوجه همه‌ی جهان شده و آرزو دارم افراد بشر باهم به صلح و صفا و دوستی زندگی کنند. تلاش - استاد سپاسگزاریم.



ندای پیر

این ناله وندا را پیری بمن سپرده ، من آن را به شما می سپارم .

گفت : وه که چه راه جان فرسایی ، چه مقصد هولناکی ! در راه زندگی ، خود را بخاک و خون کشیدم و بسر رفته تابعاقت رسیدم ، يك قدم بیشتر نمانده ! اما چرا جزا این يك پا از همه سنگین تر و دردناك تر است ! چرا باز دلم از آن غصه ها و گریه ها و مویه های زنده بودن می خواهد ، چرا چشم بستن و از دیدار گذشتن ، از هر مصیبت و بلایی دشوار تر است !

اگر می شد این يك پا را برن دارم ، هر چه محنت و سوز زندگی است دوباره بجان می خریدم . آری جدایی از هر تیغی برنده تر و سوزانتر است .

ای یاران ، ای انبسان و عزیزان من ، چه بی خدمتی کرده ام که مرا از میان خود می رانید ! من که بیوفایی ها و حق شناسی های شما همه را ندیده می گرفتم و می بخشیدم ، این دم آخر به چه تقصیر مرا از چشم و دل خود بیرون می کنید ! ای امان ، شما که می دانید انسانی هر چه پیرتر می گردد ، نیاز به محبت بیشتر می شود . می دانید که توشه سفر من ، يك نگاه محبت آمیز است که در صورت شما ببینم ، تنها امید ولذتی که برایم مانده ، آخرین نوای مهریست که از دهان شما بشنوم . چرا از این مختصر مضایقه دارید ! چرا در این دم آخر يك حرف پر مهر و يك نگاه نوازش همراه نمی کنید تا لبخند زنان شمارا دعا کنم و بخدا بسپارم .

مگر این شما نبودید که از جوانی من برهر حظی وصفی می کردید و برهر حسنی شعری می ساختید ، مگر شما نبودید که از من برای هر نگاه مهر و هر سخن محبت ، صدناز و منت می کشیدید ! چرا بیرحمانه درماندگی و بیچارگی پیر را بر من بزرگترین گناه می گیرید ، چرا کینه خوبی های کرده و انتقام خوبی های ناکرده را از من می خواهید ؟ آن لب ها که از دیدن من می شکفت چرا از دیدنم بهم می آید ، آن چشم ها که از دیدارم مست و خراب می شد ، چرا بروی من سخت و ستمکار می شود !

من چکنم ، نتوانستم جوانی را نگاه دارم ، این که جرم و جنایت نیست ! شما که جوان و صاحب دلید و تقصیر و گناه مرا ندارید ، بزرگوار هم باشید ، مرا بطعن و طنز و اشاره ، به پیری شمتات نکنید و این همه میازارید ، بگذارید پیش اهل آن دنیا راضی و خرسند بروم و از شما خوبی بگویم . اما نه . شما را يك عمر آزموده ام ، اهل محبت و حق شناسی نیستید و همت از خود گذشتن و نیکی بی سود کردن ندارید ، بادل شکسته و ناامید از شما می روم و دم فرو می بندم ، می دانم که ناله وزاری پیر ، آتش خاموشی است که در شما نمی گیرد !

ای فرشته مرگ ، ای یار بیکسان ، بداد منم برس ! ای امان ! غلط گفتم ، ترا نمی خواهم ، از تو بجز ظلمت و وحشت تنهایی چه برمی آید ! از تو می گیرم و سربه صحرا می گذارم ، در دامن طبیعت می آویزم و چاره بی مهری و بیوفائی را از او می جویم .

آری ای طبیعت ، در این غرقاب فنا ، بهر چه دست می رسید آویختم ، بهر که دلی داشت رو آوردم ، از هر صاحب خردی راه نجات پرسیدم و ناامید برگشتم ، آمده ام که در سایه سکوت و آرامش تو ، دمی از غوغای زندگی بیاسایم . اما چه خوب راهی پیش گرفتم و بچه وادی امنی رسیدم ، چه بهشت داشتم و غافل بودم . ای عجب ، این همه آهنگ خوش را چرا تابحال نمی شنیدم ، این صحنه های خیال پرور و این پرده عشق آفرین را چرا تابحال ندیده بودم ، از این احوال آسمانی چرا خبر نداشتم !

گویی دنیا بدست تو ساغری لبالب شد ، هر چه می

نو شم مست تر و خوشتر اما بیدارتر و هشیارتر می شوم . از این خوشم که آنچه می بینم و می شنوم و می فهمم ، کلمه ندارد و بگفتن در نمی آید ، موج پر صدای فکر از سرم می گذرد و باخود بهر طرفی می کشد ، موسیقی پرهیاهوی سکوت جانمرا برقص وامی دارد . هر سبك و برك و شاخ گلی همان سیما و رخساریست که در نهانخانه دل آرزو داشتم ، از زمزمه جویبار و گلبنك نسیم ، مهربانی ها می شنوم که جرات نداشتم از دوستان و از روزگار بخواهم .

حد کمال دوستی و عاشقی و فداکاری را من ای طبیعت در خاموشی و بزرگی تو می بینم ، بدیرین نیکی می کنی و دم نمی زنی ، بزبان بی زبانی بمن می آموزی که باید دوست و عاشق بود و امید عشق و دوستی داشت . آری لذت بهشت عشق بی انتظار و امید را تو نصیب من ساختی و از هزار رنج و عذاب توقع و درماندگی آزادم کردی . آن همه ناز و نیاز و قهر آشتی که با خو برویان و یاران داشتم بسر آمد ، از این پس دوست می دارم و عشق می ورزم و هیچ التماس و انتظاری ندارم .

پیوسته از جلوه های تو درس و دستور خدمت و محبت می گیرم و آزادتر و آسوده تر می شوم : می بینم سپیده صبح جنس آن نوریست که از طلوع عشق در دل می تابد ، صفای دوستی است ، هوای گلزار محبت و وفا است ، صافی اشکی است که بر بدبختی دیگران فرو می ریزیم ، رقت آهی است که بر بیچارگی مستمندان می کشیم ، پاکی دلی است که به تسلی فروماندگان در کار است ، لطافت ناله هایی است که از پشیمانی خوبی های ناکرده سر می دهیم ، زیبایی خجالتی است که از مقایسه اقبال خود با فلاکت زیر دستان داریم ، آزادی آن دقایقی است که خود را بخاطر دیگری فراموش می کنیم .

دست بر آسمان بر می دارم که ای خدای بزرگ ، دل و جان مرا باین همه خوبی و زیبایی باز کن تا همه را خوب ببینم و از جان دوست بدارم ، از قدرت خود آنقدر بمن عطا کن تا اندیشه رنجیدن و غم خوردن را از خاطر براندازم و با عشق بی انتظار و محبت بی عوض ، خوش و آسوده بگذرانم ...

اما چرا ، چرا نعمتی را که برای خود می خواهم ، برای همه نخواهم .

بدست و دامان بزرگان و رهنمایان عالم می آویزم که ای فداکاران و خیرخواهان بشر ، بی آید و به جبران این همه رنج و محنت و بلا که بر ما رفته ، خود بینی و دوینی ها را فراموش کنید و نمازی بسازید که بندگان خدا همه جا واز هر عقیده ، هر صبح در مقابل سپیده بخوانیم و روز را برای الهام و دستور ، به صفا و خوش بگذرانیم ، بنالیم وزاری کنیم که ای خدای نیکی ، ای تنها خدایی که فهم ماطاقت در بر کشیدن دارد ، زمان کودکی را بر ما بس کن و ما را بزرگی و آدمیت برسان ، مگذار بیش از این به بهانه های بچگانه جان یکدیگر را بگیریم ، مگذار بخاطر مال و مقام یا بازی با سنگریزه ، دل ها را پر خون کنیم . مگر گناه بد دنیا آمدن را این همه ملال و هراس و بیماری و مرگ جبران نمی کند که باید گرفتاریها و مصیبت های بدتری از عادات و قوانین ابلهانه و اختلاف های وهمی بر آن بیفزاییم .

ای خدا بگذار تا بر این سفره رنگین ، مهمان وار همه از نعمت های تو نصیب ببریم و خوش و شاکر باشیم

آری روزی خواهد رسید که هر صبح چنین نمازی از خاطر و زبان هر که انسان است بگذرد ، آن روز جهان بهشت جانفزا و جای زندگی خواهد بود .

از : محمد حجازی عضو فرهنگستان ایران

آیا پست ایران وظیفه خود را انجام می دهد؟

خیابان پهلوی تا انتهایش می بینید يك شماره ۳ مرتبه تکرار شده. احتمال دارد بر اثر این اشتباهات نامه ای بدست صاحبش نرسد. البته وظیفه پست این است که تا آنجا که امکان دارد با روشهای مختلفی که پیش می گیرد از تعداد این اشتباهات بکاهد. البته نباید این اشتباه را به عنوان يك عامل اصلی در کار پست قبول کرد به طوریکه معتقد شد اشکالی ندارد اگر پست اشتباه کند ، بلکه باید سعی کنیم تا اشتباهات کم شود اما در مقابل این واقعیت مردم هم در تمام دنیا در برابر پست دارای وظیفه ای هستند ، و این مساله همکاری نیست بلکه يك «وظیفه» است یعنی اگر مردم يك نامه اشتباه بهر عنوانی بدستشان رسید باید فکر کنند بالاخره این نامه تعلق به یکی از هموطنانشان دارد که به علت خاصیت کار پست به دست ایشان افتاده آیا باید این نامه را نگه دارند و بعد بوسیله رادیو و روزنامه اطلاع دهند فلان نامه نزد ماست یا اصلا در این خصوص هیچ نگویند. وظیفه مردم این است که اگر نامه ای را اشتباهی گرفتند در اولین صندوق پستی بیندازند . بطور مسلم طبق يك برنامه منظم صندوق پست تخلیه می شود بنابراین دومرتبه نامه به پستخانه می آید و مسلما رفع اشتباه می شود. حتی در این خصوص قانون وجود دارد . یعنی اگر يك نامه اشتباهی دست کسی بیفتد باید در درجه اول روی پاکت را بخواند و ببیند آیا این نامه مال اوست و یا اشتباهی باو داده شده ، ولی مردم هیچ به این مساله توجه ندارند و بعد از خواندن نامه متوجه می شوند که نامه رسان اشتباهی نامه را بدستشان داده است. خوب ببینید مردم نمی خواهند قبول کنند که يك سازمان در يك اشل وسیع که روزانه نزدیک يك میلیون نامه رد و بدل می کند ممکن است اشتباه کند. ولی خودشان وقتی يك نامه بدستشان می رسد حتی روی پاکت را نمی خوانند که ببیند آیا نامه

تلاش - گاهی شنیده و یا خوانده می شود که وضع پست ایران خوب نیست ، به این معنی که پست وظیفه اصلیش را که رساندن نامه ها باشد بدرستی انجام نمی دهد. مخصوصا در این مورد بیشتر مطبوعات ناراضی اند ، زیرا که نشریات آن ها بطور مرتب به دست مشترکین نمی رسد خوب آقای مهندس رحمانی شما که معاون وزارت پست و تلگراف ایران هستید این موضوع را چگونه توجیه می کنید ؟

رحمانی - بعضی اوقات يك روزنامه بدون هیچ بررسی یا از طرف خودش یا نظر و نوشته یکی از افراد این مملکت را درج می کند تحت عنوان «فلان نامه نرسید» و یا «فلان نامه دیر رسید» و یا «فلان نامه نمی رسد» و يك نفر به علتی صحیح یا غلط ممکن است به روزنامه ای بنویسد نامه من نرسید بعد این مطلب در روزنامه به این صورت مطرح می شود که پست نامه های مردم را نمی رساند. این نوع عنوان کردن ها به عقیده من جهت فکری مردم را منحرف می کند و ممکن است روی افکار مردم این اثر را بگذارد که پست نامه های مردم را نمی رساند در حالی که پست در طول روز بین ۵۰۰ تا ۷۵۰ هزار نامه مبادله می کند. خوب اگر قرار باشد نامه های مردم را نرساند روز نمی گذرد که بیش از ۲ میلیون شاکی برای ما پیدا می شود. البته ممکن است پست اشتباه کند ، فراموش نکنید که اشتباه کردن اصولا جزء ذات کار پستی است چون سازمانی که در عرض روز تنها در شهر تهران بیش از ۲۰۰ هزار نامه مبادله می کند ممکن است اشتباه هم بکند، این اشتباه شاید ناشی از عمل فرستنده باشد مثلا بر اثر ناقص بودن آدرس یا بر اثر خستگی مامور پست و شاید در اثر شماره گذاری های غلط و اشتباه شهر و اسم های مکرری که روی خیابان های مختلف شهر است و شماره های مکرری که حتی در يك خیابان وجود دارد . مثلا از اول

اشتباهی بدستشان رسیده و یا مال خودشان است و در صورت باز کردن نامه هم توجه نمی‌کنند که نباید نامه را پاره کنند و دور بریزند بلکه همان طور که در قانون پیش‌بینی شده گیرنده نامه باید يك نامه ضمیمه این نامه بکند و به پستخانه اطلاع بدهد که این نامه را من در اثر اشتباه باز کرده‌ام و بعد آن را به اولین صندوق پستی نزدیک منزلش تسلیم کند و در مقابل رسید بگیرد چرا؟ بدلیل این که نامه مذکور باید بالاخره باز نشده بدست گیرنده برسد و وقتی يك نامه باز شده باو تسلیم می‌شود باید در مقابل نامه رسان توضیح بدهد که چرا نامه‌اش باز شده، پست باید بتواند بگوید آقا، یا خانم این نامه به علت يك اشتباه توزیع به منزل دیگری فرستاده شد و در آنجا در اثر يك عدم توجه باز شده این هم دلیل این که پست نامه شما را باز نکرده است.

تلاش - در مورد مطبوعات چه می‌گویید؟ فکر می‌کنید آن‌ها حق دارند؟

رحمانی - خوشبختانه من می‌بینم به تدریج مسأله انتقاد حتی در روزنامه‌های ما بصورت يك انتقاد سازنده مطرح می‌شود. چون اصولا انتقاد

تکامل دهنده کار است. يك وسیله بسیار عالی است در جهت پیشرفت کار، حتی می‌خواهم بگویم اگر يك انتقاد باصطلاح «سالم» هم نباشد باز در پیشرفت کار موثر است اما چه بهتر که وقت مسئولین و مردم صرف انتقاد های سازنده بشود مگر نه این که هدف ما از انتقاد حل کردن مشکلات و برطرف کردن معایب است؟ پس چه بهتر که بیان کننده يك انتقاد سالم باشیم. ببینید ما هیچوقت ادعا نکردیم سازمانمان تکامل یافته است و هیچ عیب و نقصی ندارد چون اگر چنین چیزی بود اصلا احتیاجی به برنامه ریزی نبود، در حالی که مافلا پیش بینی می‌کنیم که تا ۲۵ سال دیگر چه بکنیم. من بسیار خوشحالم که این مسائل بتدریج عنوان می‌شود و اطمینان دارم از طریق انتقاد های بجا و درست هم جامعه استفاده می‌کند و هم تشکیلات تکامل پیدا می‌کند.

تلاش - باتوجه به این که در اجرای برنامه چهارم وزارتخانه شما سهم مهمی را بعهده دارد بجاست که هدف کلی آن وزارتخانه وبخصوص گسترش برنامه پست در ایران را در برنامه آبادانی چهارم تشریح کنید؟

رحمانی - اصولا ثانیه دوم برنامه سوم هدف پست تقریبا يك هدف انتفاعی بود. یعنی تشکیلات پست براساس نفع بردن بوجود آمده بود، در حالی که این هدف برخلاف ذات پست بود و اصولا هدف های کلی و منطقی پست از نیمه دوم برنامه سوم شروع شد. ببینید پست يك وسیله ارتباطی مورد احتیاج جامعه است که دولت با قیمت مناسب باید آن را در اختیار مردم آن جامعه قرار دهد بنابر این، هدف دولت از سرمایه گذاری که برای ارتباط جامعه کرده اساسا سود بردن نیست. اما این هدف دلیل بر آن نیست که دولت از این سرمایه استفاده نکند. در هر حال دولت موظف است برای جامعه نوعی ارتباط بوجود آورد حال این ارتباط ممکن است از طریق پست یا تلگراف یا تلفن یا بی‌سیم و یا مخابرات که آنرا «تله‌کومنیکاسیون - Tele Communication می‌گویند باشد. زیرا اگر مثلا در تمام مملکت از ارتباط تلفنی و تلگرافی استفاده کنیم آیا واقعا ارتباط مردم باهم تامین می‌شود؟ می‌بینیم چنین ارتباطی بدرد مردم جامعه ما نمی‌خورد برای این که اولاً باید پول زیادی بپردازند ثانیاً گفتن بسیاری از مطالب با تلفن و یا تلگراف



● دولت ایران در برابر کلیه کشورها تعهد کرده بود که نامه‌های اکسپرس را که از کشورهای دیگر به ایران می‌رسد به‌طور اکسپرس توزیع کند و حال آن که سال‌ها بود این نامه‌ها به‌طور اکسپرس توزیع نمی‌شد این سرویس هم دایر شد یعنی تمام نامه‌ها که از خارج به‌طور اکسپرس به ایران فرستاده می‌شود به‌صورت اکسپرس هم توزیع می‌شود.

امکان پذیر نیست. این شکل تنها در ارتباط اجتماعی مطرح نیست بلکه در بخش اقتصادی و صنعتی مملکت بشکل بی اهمیت تری مطرح است.

همیشه در همه دنیا ارتباط تله کومنی کاسیون یک نوع ارتباط فوری است که در حال عادی قابل استفاده نیست. در هر حال بهترین نوع ارتباط پست است. چندی قبل مطالعه شد که در یک سال مجموع ارتباطات که بوسیله تلگراف و پست در مملکت انجام گرفته از نظر حجم چقدر شده است. مشاهده گردید که مجموع ارتباطات تلگرافی در یک سال به طور متوسط حدود ۱۰۰۰ کتاب ۲۵۰ صفحه ای بوده در حالی که ارتباط پستی بین ایران و آمریکا در یک روز بیشتر از چنین حجمی بود. بنابراین مشاهده می کنید که چنین ارتباطی در یک اشل به این وسعت را نمی توان بوسیله تلگراف یا تلفن عملی ساخت. از طرف دیگر بولی که بابت تلفن و تلگراف داده می شود با هزینه ای که برای پست در نظر گرفته شده قابل قیاس نیست. مثلاً یک نفر می تواند مقدار زیادی از خواسته ها و احتیاجات خود را بوسیله یک نامه پستی که در اصطلاح پست به آن ها اسناد پستی می گویند شرح دهد و یک تعرفه پستی در حدود ۱۰،۶۴،۴۲، و حداکثر ۲۰ ریالی در مقابل یک نامه که ۲ و ۱۰ و ۲۰ و یا هر چقدر صفحه که هست بردارد. در حالی که در تلگراف باید برای هر کلمه مبلغی پرداخت کند بنابراین جامعه نمی تواند از آن طریق احتیاجات روزمره زندگیش را تامین کند. پس ارتباط پستی باید آن قدر توسعه پیدا کند تا برای همه افراد جامعه قابل استفاده باشد. و به همین جهت دولت این نوع ارتباط را به اختیار خودش در آورده و مسلماً قصد سود بردن ندارد. به طور کلی از نیمه دوم برنامه سوم هدف واقعی و خط سیر صحیح آن معلوم شد و مسلماً دنبال می شود. این هدف توسعه در پست است و به هیچ وجه دولت از این سرمایه گذاری قصد سود بردن ندارد. ولی در حد امکان از آن استفاده می کند.

تلاش - آیا در برنامه چهارم برای تسریع در توزیع طرحی پیاده می شود یا خیر؟

رحمانی - قبلاً باید بگویم آنچه تاکنون انجام شده به عنوان یک عامل تسکین دهنده بوده یعنی ما فعلاً به نتایج قطعی و واقعی نرسیده ایم و در این راه احتیاج به توسعه فراوان داریم. ماسمی داریم برنامه ای را پیاده کنیم که علاوه بر این که مشکلات مردم را در مورد پست حل می کند یک برنامه دائمی و همیشگی نیز باشد. در چهار سال گذشته تعداد نامرسان ها افزایش داده شده عملیات توزیع موتوریزه شده و برای تسریع در توزیع موتورسیکلت در اختیار نامرسان ها قرار داده شده و یک سرویس خاص بنام سرویس شهری که شاید نظیر آن در کشور های خارجی کمتر مشاهده شود بوجود آمده که مطابق با خواسته های مردم است یعنی

مردم نمی توانند تصور کنند که فاصله دو خیابان را که آن ها در مدت کوتاهی می پیمایند پست در ظرف ۲۴ ساعت و یا ۴۸ ساعت طی کند نمی دانند که عملیات پستی بارفت و آمد مردم خیلی فرق دارد چون پست مجبور است طبق یک برنامه جلو رود. روزی دومرتبه صندوق های پستی تخلیه می شود. نامه ها را به پستخانه می آورند باید این نامه ها از هم جدا شوند و بعد بوسیله نامرسان توزیع کردند این سلسله برنامه ها احتیاج به زمان دارد. اول از نظر روانشناسی برای مردم قبول کردن این مساله کمی دشوار است. برای این که مردم فکر می کنند چطور یک نامه چهار روز طول می کشد، تا طول دو خیابان را طی کند خوب مابرای حل این مساله و مشکل مردم یک سرویس شهری دایر کردیم و به محض این که نامه ها به مرکز پستی رسید در ظرف نیم ساعت نامه های شهری که از یک خیابان به خیابان دیگر است از داخل نامه های دیگر جدا و به دست نامرسان داده می شود. بدین ترتیب موفق شدیم مقدار زیادی از نامه های شهری را همان روز توزیع کنیم البته باید این نکته را متذکر شوم که اداره پست مجبور است تفکیک و تجزیه نامه ها را در چند مرحله انجام دهد. چون فعلاً تفکیک کننده های ما نمی توانند نامه های بیش از ۳۰ نقطه را مجزا کنند بنابراین باید نامه ها در چند مرحله تفکیک شوند و این یکی از دلایلی است که باعث می شود چند روز طول بکشد تا یک نامه به مقصد برسد. سرویس دیگری که دایر کردیم سرویس توزیع روزنامه است. این یکی از مشکلات بود که همیشه باعث ناراحتی مردم و اداره پست و صاحبان جراید بود. قبلاً ماموران یک روزنامه روزنامه ها را به اداره پست می آوردند مثلاً در راهرو پستخانه می گذاشتند و یا احياناً اگر از وقت اداری گذشته بود و پستخانه تعطیل بود آن را پشت در می ریختند و این روزنامه ها گاهی از دست عابری در امان نبود بنابراین بعضی وقت ها به عده ای روزنامه نمی رسید و خوانندگان روزنامه از اداره پست گله و شکایت می کردند بهر حال مجموعه عوامل مختلف موجب ناراحتی و نارضایتی مردم شده بود. و با سرویس مخصوص روزنامه تا اندازه ای این مشکل را برطرف کردیم. با صاحبان جراید مذاکره کردیم و توافق شد که چون روزنامه صبح حداکثر تا ساعت ۱۰ صبح باید منتشر شده و به دست خواننده رسیده باشد ساعت ۶ صبح روزنامه ها را از چاپخانه به مرکز پست بیاورند تا ما بتوانیم آن را در ساعت مقرر توزیع کنیم، فعلاً روزنامه ها در بسته های ۵۰ عددی یا ۲۵ عددی به اداره پست آورده می شود. ما برای کسانی که آبونه شده اند کارت هایی تهیه کرده ایم این کارت ها به ماموران مخصوصی که روزنامه ها را می رسانند داده می شود و ماموران از روی آدرس ها خط سیر خود را معین می کنند و در نتیجه بعد از چندی آدرس ها را از حفظ می شوند. بدین ترتیب

هم در کار پست تسریع حاصل شده و هم این مشکل مرتفع گشته است، مثلاً یکی از مشکلات بزرگی که قبلاً داشتیم کمریند های آدرس بود اکثر ماموران جراید کمریند آدرس را که می خواهند روی روزنامه بگذارند برای سرعت در کار روزنامه را لوله می کنند و داخل کمریند آدرس می کردند درحالی که باید مقداری از کمریند لای روزنامه میرفت تا محکم شود و نیفتد نتیجه این می شد که در موقع تجزیه مقداری از این کمریندها باز می شد یا از روزنامه جدا می گشت و ماموران تفکیک بعد از پایان کار می دیدند مقداری کمریند آدرس در یک گوشه و مقداری روزنامه در گوشه دیگر افتاده است. مشکل دیگر فرم نوشتن آدرس ها بود چون تجزیه کنندگان مجبور بودند هر روز این روزنامه ها را تقسیم کنند و چون امکان اشتباه در کار پست بسیار زیاد است گاهی اشتباه رخ می داد و بر اثر این اشتباه چه بسا که چند نفر هم روزنامه بدستشان نمی رسید اما با این سیستم که مابرقرار کردیم هیچ وقت چنین اشتباهاتی رخ نمی دهد چون فقط یک مرتبه به پست آدرس داده می شود و آن آدرس معین و مشخص بهر حال به نامه رسانی که در آن خط سیر است داده می شود و بنابراین کمریند آدرس وجود ندارد تا مشکلات مختلفی که گفتم بوجود آید. از طرفی همیشه صاحبان جراید علاقه مند بودند روزنامه تا نخورده بدست مشترکین برسد. درحالی که با وجود کمریند آدرس مجبور بودند روزنامه را چندتا بزنند اما امروز روزنامه ها تا نخورده بدست خواننده می رسد. مساله دیگر این که دولت ایران در برابر کلیه کشورها تعهد کرده بود که نامه های اکسپرس را که از کشورهای دیگر به ایران می رسد بطور اکسپرس توزیع کند و حال آن که سال ها بود این نامه ها بطور اکسپرس توزیع نمی شد این سرویس هم دایر شد یعنی تمام نامه ها که از خارج بطور اکسپرس به ایران فرستاده می شود به صورت اکسپرس هم توزیع می شود. ما امیدواریم روزی بتوانیم مشکلات کارمان را طوری برطرف کنیم که سرویس اکسپرس را برای هموطنان در داخل مملکت هم بوجود بیاوریم. اما چون این سیستم احتیاج به پرسنل دارد تا زمانی که نیروهای انسانی لازم تامین نشود یک کمی مشکل است که دست به چنین کاری بزنیم خصوصاً که نرخ سرویس اکسپرس با نرخ سرویس عادی کمی تفاوت دارد و وقتی مردم عادی ببینند که نامه شان اکسپرس می شود برایشان هیچ اشکالی ندارد که فرضا عوض ۲ قران ۴ قران بدهند. آن وقت حجم سرویس اکسپرس بسیار زیاد می شود و پست نمی تواند تعهدش را انجام دهد. یکی از برنامه ها و هدف های ما این است که کارهایی را تعهد کنیم که می توانیم انجام بدهیم.

مساله دیگری که در سرویس های توزیع پست مطرح است توزیع در سطح مملکت می باشد. ما در

● در ظرف چهار سال فروش تمبر یادگاری تقریباً به ۳۰ برابر رسیده این نشان علاقه مردم به این نوع تقریر است.

چهار سال گذشته از تمام عوامل توزیع که در سطح مملکت وجود دارد استفاده کرده ایم . امروز در پست هوایی مملکت، ارتباط هوایی ایران با کشور های خارج در شرایطی است که امکان هیچ نوع استفاده دیگری وجود ندارد و از هرامگانی بوده استفاده شده به طوریکه هر طیاره ای بهر مقصدی پرواز کند حامل کیسه پستی است. به همین علت سرویس پست خارجه خوب و مرتب است. بعضی مواقع دیده می شود که یک نامه به مقصد پاریس زودتر از ۴۸ ساعت به دست گیرنده می رسد و در شرایط فعلی این مساله برای ما ایده آل است. البته باز در این جا تأکید می کنم که همیشه در پست اشتباه می شود یعنی اگر کسی نامه اش به مقصد پاریس ۵ روزه بدست گیرنده برسد این روال عمومی کار نیست بلکه یکی از استثنای نادر است.

تلاش - برای توزیع پست در تمام نقاط ایران از چه وسایلی استفاده می کنید ؟

رحمانی - در داخل مملکت هم ما از تمام عوامل توزیع استفاده کردیم چون مساله توزیع در داخل مملکت ارتباط به نوع جاده ها ، وسایل حمل و نقل موجود ، و برنامه ها و نظم این وسایل حمل و نقل دارد. چون ما هنوز صاحب سرویس های پستی نیستیم بنابراین ناچار هستیم از سرویس های خصوصی و سرویس های دولتی استفاده کنیم مثلاً راه آهن ، هواپیما ، و اتوبوس . یک مساله که مردم ایران باید از آن اطلاع داشته باشند این است که پست مملکت، تعرفه زمینی از مردم می گیرد ولی نامه های مردم را به هر کجا که هواپیما می رود با هواپیما می فرستد و همین طور به نقاطی که راه آهن به آنجا می رود پست از راه آهن استفاده می کند، حتی اگر در بعضی نقاط مواجه شویم که برنامه راه آهن با پست روزانه ما تطبیق نمی کند از سایر وسایل استفاده می کنیم. و در بقیه موارد نامه ها اکثر بوسیله پیمانکارانی که در اختیار پست هستند فرستاده می شود. فعلاً در حدود ۱۹۰۰ خط پستی در مملکت وجود دارد و مقداری از نامه ها بوسیله سرویس های مسافربری خصوصی فرستاده می شود یعنی تمام سرویس های مسافربری خصوصی که یک وضع منظم دارند و برنامه مرتبی اجرا می کنند حامل کیسه های پستی هستند ما در این چهار سال حدود ۲۲۰ خط سریع پستی دایر کرده ایم.

تلاش - در مورد امانات پستی چه برنامه هایی را اجرا کرده اید و چه خواهید کرد ؟

رحمانی - موضوع امانات پستی هنوز آن طوریکه در کشور های دیگر دنیا از آن استفاده می شود مورد توجه و استفاده مردم قرار نگرفته است، شاید یک علتش مشکلاتی است که در رابطه بین مردم و سازمان های مربوط به امانات پستی وجود داشته . ما با اقداماتی که کردیم و با توافق هایی که بخصوص بین پست و گمرک امانات پستی شد اطمینان داریم سرویس امانات پستی توسعه

بیشتری پیدا می کند. یکی از مسائل مهمی که بین پست و گمرک پستی حل شده این است ، امانات پستی که از کشور های خارج می آید براساس اظهار نامه گمرکی ارزیابی شود. این امر تسهیلات زیادی در کار مردم و پست و گمرک فراهم می کند. البته در اینجا یک مساله خیلی مهم مطرح است به این صورت که سازمان پست و سازمان گمرک اساس کارشان را بر پایه اعتماد به مردم گذارده اند و امیدواریم که وسایلی فراهم شود که ما این فکر را ادامه دهیم و به آن مومن باشیم از طرف دیگر امروز امانات پستی که از کشور های خارج به مردم می رسد پس از این که حقوق گمرکی امانت تعیین شد تا وزن ۵ کیلوگرم بوسیله مامورین پست به منزل گیرنده برده می شود. و در آنجا بوسیله مامور پست، گمرک امانت گرفته می شود یکی از امیدهای ما این است که مردم سعی کنند با همکاری بیشتر باعث شوند که ما این کار را توسعه بدهیم، این همکاری بیشتر از این جهت است که مامور پست وقتی به در منزل شما می آید حقوق گمرکی که مطالبه می کند به او بپردازید چون این حق گمرک و درآمد مملکت است و اگر پرداخت نشود مامور پست ناچار امانت را برمی گرداند. بنابراین هم کار پست زیاد تر شده و هم گیرنده باید به پست خانه مراجعه کند در حالی که هدف ما این بوده که کار پست خانه کمتر شود و مردم هم بیخود مراجعه نکنند. علاوه بر این ها مشغول مطالعه برنامه های هستیم که امانت داخلی هم به همین ترتیب توزیع شود و در نتیجه تسهیل زیادی برای مردم بوجود آید.

تلاش - فکر می کنید اجرای این برنامه در چه تاریخی عملی شود ؟

رحمانی - این برنامه هایی بود که از دید خود ما بیشتر جنبه تسکین دهنده داشته و یک مقدار مشکلات مردم و پست را حل کرده اما در برنامه چهارم و همین طور برای سال های بعد از برنامه چهارم برنامه هایی اصولی برای پست تدوین شده و هم اکنون هم همه کارشناسان پست مشغول مطالعه هستند که بطور کلی یک برنامه ۲۵ ساله یعنی پنج برنامه پنج ساله برای پست بوجود آورند که همیشه برنامه پنج سال بعد قبلاً معین گردیده باشد، برای این که پست عاملی است که باید همیشه زودتر از سایر عوامل در اختیار مردم قرار بگیرد، کما این که امروز در سطح مملکت ملاحظه می کنید که سرویس های پستی به بعضی نقاط رفته اند که هنوز خیلی از سرویس های دولتی نرفته اند . من فراموش کردم بگویم که در برنامه سوم براساس همین منطق در حدود ۴۳ واحد جدید در ۴۳ نقطه مملکت دایر کرده ایم. در بعضی نقاط واحد هایی دایر شده که شاید اکنون یک شخص نکته سنجی فکر کند که درآمد این واحد خیلی کم است اما اول عرض کردم واحدهایی که دایر می کنیم براساس نفع بردن نیست بلکه منظور رفع احتیاجات

پستی مردم است و اگر نتوانستیم تاکنون این سرویس را برای تمام مردم در سطح مملکت گسترش دهیم به علت مشکلات مالی بوده و می دانیم توانایی مالی مملکت محدود است و بالاخره بودجه مالی مملکت باید تقسیم شود و تا آنجائی که حق پست بوده و به پست داده شده از آن استفاده کرده ایم نه تنها ۴۳ واحد دایر کرده ایم بلکه هر کدام از این واحدها به صورت مرکز یک حوزه هستند یعنی ۴۳ حوزه بوجود آمده و هر حوزه در حدود ۳۰ تا ۶۰ روستا تابع دارد .

تلاش - برای توزیع پست در روستاها چه کرده اید ؟

رحمانی - در درجه اول منطق حکم می کند یک حداقل ارتباط برای روستاهایی که جمعیت بیشتری دارند فراهم کنیم به همین علت در همه حوزه ها برای روستاهایی که جمعیت بیشتری دارند صندوق پستی گذاشتیم پس هر کدام از این حوزه ها به عنوان یک مرکز دارای ده تا ۲۰ صندوق پستی که در روستاهای مختلف نصب شده است می باشند و یک مامور دولت بنام پستیچی باموتور سیکلت حداقل روزی یک مرتبه این روستاها را دور می زند و ضمن توزیع نامه ها صندوق های پستی را نیز خالی می کند. این سرویس است که شاید به صورت ظاهر کار بزرگی جلوه نکند در حالی که حائز اهمیت است برای این که در سطح مملکت یک برنامه روزانه بطور منظم و بادقت و یک کنترل دقیق باید انجام شود و تاکنون نتیجه ای که ما گرفتیم بسیار جالب بوده. در خیلی از نقاط که ما فکر می کردیم مردم به علت بی سوادی احتیاج به ارتباط پستی ندارند در عمل دیدیم اشتباه می کرده ایم زیرا در بعضی از این نقاط در ماه حدود ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نامه گرفته شده و حدود ۳۰۰۰ نامه به گیرنده ها تحویل گردیده یعنی در ماه حدود ۶۰۰۰ مبادله پستی انجام گرفته و این در نقطه ای که اصلاً مبادله پستی نبود قابل ملاحظه است. این ها کارهای کوچکی بوده که در برنامه سوم انجام شده و در برنامه چهارم صرف نظر از هدف کلی برنامه که گفتیم برنامه های مختلف برای توسعه پست در نظر گرفته شده است. تلاش - این توسعه تا چه حد باید باشد ؟

رحمانی - پست در سطح مملکت باید آنقدر توسعه داده شود که واحد های رسمی پستی در سطح مملکت به ۱۲۰۰ واحد برسد یعنی ۱۲۰۰ حوزه پستی در ایران بوجود آید. که تا این تاریخ نزدیک ۹۰۰ واحد دایر شده و ۳۰۰ واحد دیگر باید بوجود بیاید. همین طور که عرض کردم هر حوزه مرکز یک سری از روستاهای مملکت هست، چون ما فکر کردیم یک سری از روستاها هستند که جمعیت زیادتری دارند و محتاج به سرویس های مختلف پستی هستند ولی برای دولت عملی نیست که در آن نقاط باز هم واحد های رسمی با ساختمان

● در خیلی از نقاط که ما فکر می کردیم مردم به علت بی سوادی احتیاج به ارتباط پستی ندارند در عمل دیدیم اشتباه می کرده ایم .

و پرسنل و هزینه دولت دایر کند. پیش‌بینی شده که نزدیک ۲۰۰۰ آژانس پستی دایر شود که این آژانس‌ها از طریق خودیاری یا همکاری و یا بوسیله پیمانکارهایی که صلاحیت آن‌ها از نظر پست‌قابل قبول باشد انجام گیرد، در مقابل دستمزد ماهیانه به آن‌ها داده شود طبق مطالعه‌ای که ما کرده‌ایم این ۲۰۰۰ آژانس پستی تقریباً در تمام نقاط مملکت که بیش از هزار نفر جمعیت دارد مستقر می‌گردند و در نتیجه در این مناطق سرویس پستی ثابت برقرار می‌شود.

تلاش - در اجرای این برنامه‌ها با چه مشکلاتی روبرو هستید و در آینده چه اشکالاتی ممکن است برای کارتان پیش بیاید؟

رحمانی - برنامه‌های حمل و نقل دستگاه‌های خصوصی و محدود بودن وسایل حمل و نقل در دستگاه‌های دولتی مثل راه آهن و یا محدود بودن برنامه‌های هوایی در مملکت و تطبیق نکردن آن‌ها با برنامه‌های وسیع پستی حتی در شرایط فعلی مشکل بزرگی برای پست مملکت به حساب می‌آید. برای رفع این اشکال در برنامه چهارم ما پیش‌بینی کردیم یک سرویس وسیع اتوبوسی بوسیله دولت در پست بوجود بیاوریم که مجری برنامه‌های مبادلات پستی، براساس برنامه‌ای که پست تعیین می‌کند باشد.

تلاش - این سرویس چه باری از دوش مردم برخواند داشت؟

رحمانی - در برنامه چهارم یک هدف کلی برای پست از نظر برنامه پیش‌بینی شده است و آن این است که تا آخر برنامه چهارم ما باید موفق شویم در شهرهای بزرگ، مراکز استان‌ها و فرمانداری‌های کل فاصله بین دادن یک نامه از طرف یک نفر بیک واحد پستی یا یک صندوق پستی و زمانی که گیرنده نامه این نامه را دریافت می‌کند ۲۴ ساعت باشد و در شهرهای درجه دو و بخش‌های درجه یک مملکت این زمان حداکثر به ۴۸ ساعت تقلیل یابد و در سایر نقاط که از نظر راه و وسایل حمل و نقل در درجه پایین قرار دارند از ۵ روز تجاوز نکند، البته در اینجا باید در نظر گرفت که یک حدود چند درصدی مثلاً تا ۶ درصد از مملکت هست که نمی‌توان این برنامه را در آن مناطق هم پیاده کرد یعنی نقاطی هستند که یا در کنار کویر قرار گرفته و یا در یک نقطه دور افتاده کوهستانی، که جاده و وسیله‌ای برای ارتباط آنها نیست البته این نقاط هم از حدود ۵ الی ۶ درصد تجاوز نمی‌کند. با توجه به سطح مملکت ما که یک میلیون و ۶۰۰ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و با توجه به وجود کویرها و نقاط مختلف کوهستانی و با علم به وضع آب و هوا در مملکت ما که در یک زمان معین اختلاف درجه حرارت خیلی زیاد است طرح فوق، برنامه‌ای است بسیار پیشرفته و ما امیدواریم در اجرای آن موفق باشیم و اگر بخواهیم اجرای

این برنامه را با سرویس‌های حمل و نقل خصوصی و دولتی تطبیق دهیم مسلماً باید چندین سال صبر کنیم تا وضع رفت و آمد این سرویس‌ها مرتب شود به همین جهت تصمیم گرفتیم یک سرویس پستی دایر کنیم.

تلاش - حالا در مورد کارهای تازه‌ای که در برنامه چهارم در مورد پست دارید چه نظری دارید؟
رحمانی - در برنامه چهارم موضوع تازه‌ای که پیش‌بینی شده مساله ایجاد سرویس‌های جدید در پست است از جمله «پست مالی» قبلاً گفتیم در برقراری سرویس پستی دولت قصد نفع بردن ندارد اما چون سرمایه‌گذاری برای ساختمان و پرسنل می‌کند و بهر حال مقداری از سرمایه دولت در این جهت مصرف می‌شود منطق حکم می‌کند تا آنجا که امکانات اجازه می‌دهد از این وسایل هم سازمان پست استفاده بیشتری ببرد و هم اگر می‌تواند سرویس‌های بهتری در اختیار مردم بگذارد. به همین علت همیشه در سرویس‌های پستی، کمکی وجود دارد. مثلاً فرض کنید یک رابطه وجود می‌آید بین پست از یک طرف و تلگراف و تلفن از طرف دیگر. تلگراف و تلفن سرویس‌های اقتصادی و انتفاعی هستند و باید نفع‌کنند و اگر دولت بخواهد از این سرویس‌ها بهره‌برداری کند در خیلی جاها نمی‌تواند این چنین سرویسی دایر نماید درحالی که مردم احتیاج دارند پس یک رابطه بین پست و تلگراف و تلفن برقرار می‌کند در جاهایی که برایشان صرف نمی‌کند وسایل تلفنی و تلگرافی را آماده می‌کنند و در اختیار پست می‌گذارند و پست از آن‌ها بهره‌برداری می‌کند. مقداری از این بهره به پست تعلق می‌گیرد و مقداری متعلق به تلگراف و تلفن می‌شود. نتیجه این کار این است که این سرویس در اختیار جامعه قرار گرفته و تلفن و تلگراف که سرویس‌های انتفاعی هستند در نقطه‌ای که سرویس پست است و متعاقب آن تلفن و تلگراف ایجاد گردیده برقرار شده و پست هم به عنوان یک عامل کمکی در کنار خودش بهره‌برداری بیشتری از این تلگراف و تلفن کرده. نظیر همین سرویس نیز برای بروات و چک‌های پستی و صندوق پس‌انداز و بیمه و انواع مختلف این کارها است که چون دولت سرمایه‌گذاری کرده احتیاجی نیست که دستگاه دیگری با سرمایه‌گذاری مجدد دایر شود.

به عنوان نمونه امروز در مملکت ما، بیش از ۱۴ میلیون نفر در روستاها زندگی می‌کنند و با شرایطی که در مملکت بوجود آمده و با توسعه اقتصادی و نظام تازه‌ای که در سطح بخش‌ها و روستاهای مملکت به وجود آمده خانواده‌هایی که در یک روستا سکونت دارند می‌توانند ارتباط مالی با بستگان و اقوامشان و همین‌طور بانک یا یکی از تاسیسات در نقطه دیگری، از طریق پست برقرار سازند چون بانک یا موسسات دیگر نمی‌توانند آنقدر

خودشان را توسعه بدهند که در هر روستا شعبه باز کنند. به همین ترتیب صدور چک‌ها و بیمه نامه‌ها است. به عنوان ایجاد مرکزیت و ساتر یک سازمان باید بوجود بیاید ولی در سطح مملکت اگر این سازمان خودش را توسعه دهد نقض غرض می‌شود یعنی هزینه‌های بیمه آن قدر زیاد می‌شود و تشکیلات آن آن قدر وسیع می‌شود که صرف نمی‌کند پس در اینجا هم دولت از سرمایه‌گذاری که برای پست کرده استفاده می‌کند. ما اطمینان داریم با این برنامه و برنامه کاهش مدت زمان بین گرفتن و وصول یک نامه و با توسعه‌ای که در برنامه‌های مملکت پیش‌بینی شده و همین‌طور با پست‌های اکسپرس که پیش‌بینی شده، با وسایل توزیع که در برنامه سوم در اختیار پست گذارده شده و در تقسیم بندی و شماره بندی آدرس‌های پستی و شهرها و داخل شهرها که کار بسیار دقیق و مشکلی است عملیات پست را تسریع کنیم. اطمینان داریم که پست بتواند وظیفه اصلی و واقعی را که در اقتصاد مملکت دارد انجام دهد. چون در تمام جوامع پیشرفته پست یکی از موثرترین وسایل برای پیشرفت اقتصاد است و هیچ اقتصادی در هیچ جای دنیا وجود ندارد که به‌طریقی با پست بستگی پیدا نکند. به این علت اگر سرویس‌های پستی نتوانند وظیفه‌شان را انجام دهند به اقتصاد مملکت لطمه وارد می‌شود و ما آروز می‌کنیم طرحی که پیش‌بینی شده در برنامه چهارم و برنامه‌های ادامه‌دار کند.

تلاش - آیا از تمبرهای یادگاری استقبالی شده و نفعی از این طریق نصیب پست گشته است؟

رحمانی - تمبرهای یادگاری یک محل درآمد برای دولت محسوب می‌شود. این نوع تمبرها امروز در مملکت ما خوشبختانه مورد توجه بسیار قرار گرفته تنها در ظرف چهار سال فروش تمبر یادگاری تقریباً به ۲۰ برابر رسیده این نشان علاقه مردم به این نوع تفریح است، اسمش را می‌گذارم تفریح برای این که جمع کردن تمبر و تهیه کلکسیون سالم‌ترین نوع تفریح جامعه است. از طرف دیگر سود بخش‌ترین نوع پس‌انداز در دنیا به حساب می‌آید یعنی هیچ پس‌اندازی در هیچ جای دنیا به اندازه تمبر یادگاری سود به صاحب آن نمی‌رساند چون بزرگترین پس‌اندازها در دنیا سودش بیش از ۷ الی ۸ درصد نیست و حداکثر ۱۲ درصد است در حالی که هر تمبر یادگاری به طور معمول در هر سال بیش از ۱۲ درصد به قیمت آن اضافه شده، البته در موارد عادی، و هر سال هم که می‌گذرد یک مقدار اضافه قیمت به علت قمتش پیدا می‌کند و مقداری هم برای کم شدن اضافه قیمت پیدا می‌کند و گاهی بعد از ده سال اگر

● پیش‌بینی شد که نزدیک ۴۰۰۰ آژانس پستی دایر شود که این آژانس‌ها از طریق خودیاری یا همکاری و یا بوسیله پیمانکارهایی که صلاحیت آن‌ها از نظر پست قابل قبول باشد انجام گیرد.

حساب شود می بینید يك تمبر در هر سال بیش از ۲۰ الی ۴۰ درصد استفاده داده است و هیچ پس اندازی چنین سودی ندارد، از طرف دیگر همیشه در اختیار صاحب تمبر است. هم چنین ذوق هنری جوانان جامعه را تقویت می کند چون به طور کلی تمبر های یادگاری پیشرفت طراحی و نقاشی مملکت را نشان می دهد. خوشبختانه جمع کردن تمبر بین جوانان مملکت خیلی گسترش یافته البته این تمبر ها امروز نقایصی دارد، ایراد هائی به ما می گیرند که حق دارند. مقداری از این نقص بخاطر مواد اولیه و کاغذ چسب است که سعی کرده ایم تا آنجا که امکانات اجازه می دهد نوع بهتری را انتخاب کنیم چون تمبر یادگاری و هر تمبر دیگری به عنوان يك ورقه بهادر منحصر باید در چاپخانه دولتی ایران چاپ شود و می دانید که شاید امکانات چاپخانه دولتی زیاد وسیع نباشد ولی کوشش می شود تا آنجا که ممکن است این نقایص برطرف شود. بهترین نمونه اش تمبر هایی است که اخیرا چاپ شده و بسیار مورد توجه قرار گرفته و همان طور که می دانید ماشین های جدید چاپ بوسیله دولت خریداری شده و در چاپخانه دولتی نصب شده و آرزو می کنیم در اواخر سال ۴۸ بتوانیم اولین سری تمبر ها را بوسیله این ماشین ها چاپ کنیم. این خلاصه ای بود از آنچه انجام شده و آنچه می خواهیم انجام بدهیم آنچه کردیم يك مسکن بود و آنچه باید انجام بگیرد طرح و بودجه اش تصویب شده و ما باید عمل کنیم.

از آینده اگر گفتیم بخاطر این بود که اسم برنامه چهارم را آوردید والا امروز باید از آنچه انجام گرفته صحبت شود چون دیگر مردم قبول ندارند که بگوییم می خواهیم چه بکنیم. ولی آرزو داریم در آخر برنامه چهارم بتوانیم بگوییم کارهایی که قرار بود بکنیم انجام دادیم.

تلاش - وزارت اطلاعات و وزارت آموزش و پرورش چه کمکی می توانند در راه بهبود پست انجام دهند؟

رحمانی - پست سازمانی است که مردم باید همیشه در جریان کارش باشند و چون سازمانی است که ارتباط بانرخ ها و قیمت ها دارد، باید مردم از مقررات و قوانین آن اطلاع کافی داشته باشند کسی که می خواهد بسته ای را تسلیم پست کند باید بداند آن را چگونه بسته بندی کند یا نامه سفارشی را به کجا تسلیم نماید این ها حداقل اطلاعاتی است که مردم باید داشته باشند مردم باید از نرخ های پستی اطلاع حاصل کنند. این اطلاعات و همکاری از طریق وزارت آموزش و پرورش، رادیو و تلویزیون مملکت، همان طور که در همه دنیا معمول است، باید انجام بگیرد. البته تابحال حداثر همکاری را با ما کرده اند بی اندازه هم متشکریم ولی ما معتقدیم هر اندازه که برنامه گسترش پیدا می کند به همان اندازه هم این همکاری ها باید گسترش داده شوند این همکاری ها به سود دولت و مورد احتیاج جامعه است

صفحه پست چهارم

بنابراین ما عقیده داریم يك مقدار از دروس مدارس ابتدایی باید حاوی مسائل اجتماعی از جمله مساله پست باشد ما فکر می کنیم باید مقدار زیاد تری از برنامه های رادیو و تلویزیون در اختیار توسعه پست قرار بگیرد، نه بخاطر این که به مردم گفته شود چه کردیم و چه می کنیم بلکه بخاطر آموزش های پستی و بخاطر این که مردم به مسائل پست آشنا شوند. ما از این برنامه ها نه قصد تبلیغات داریم و نه می خواهیم که کار های انجام شده را ارائه دهیم در حالی که هدف ما از این برنامه



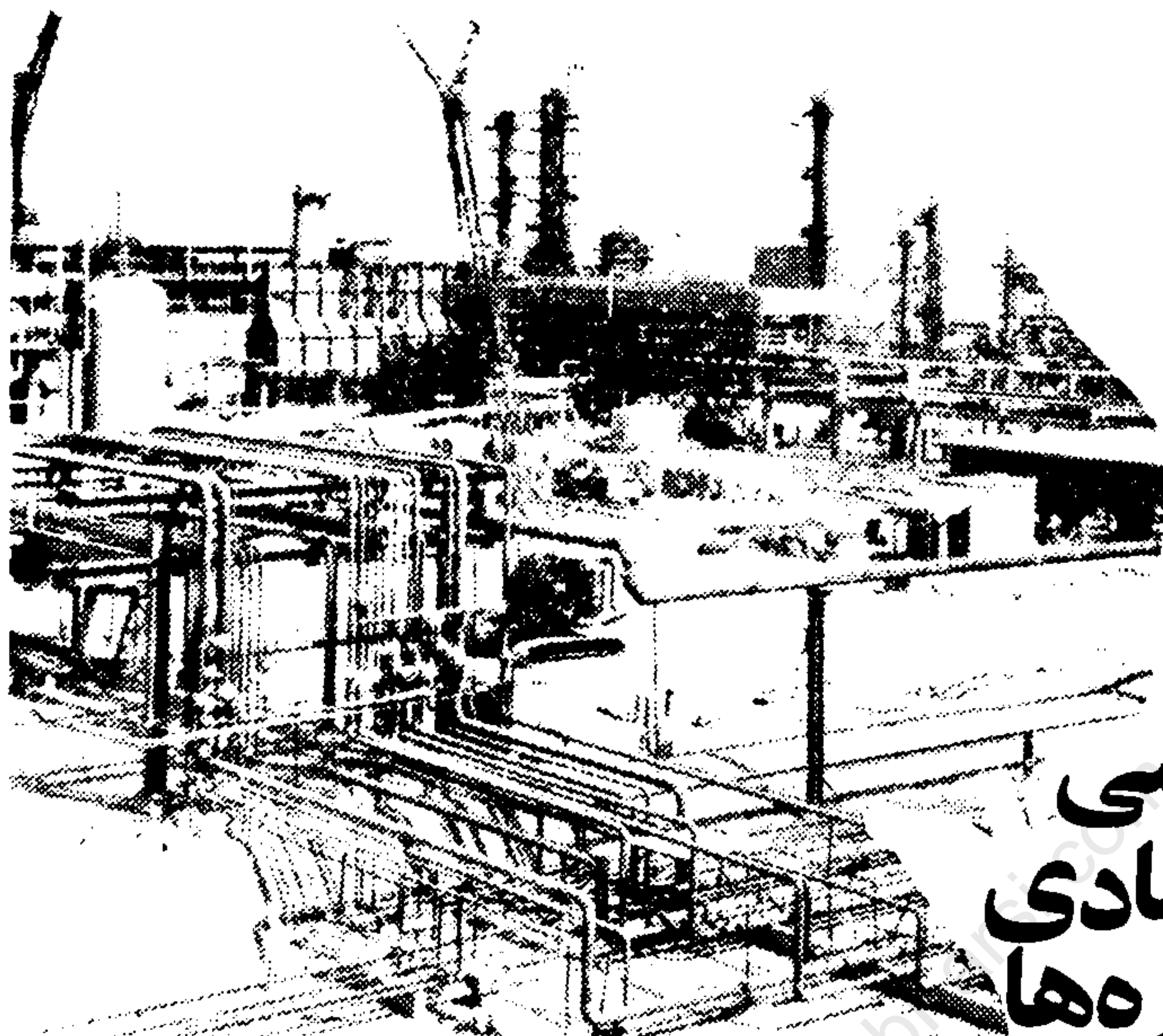
پست را راهنمایی کنند و اطمینان داشته باشند تمام نامه هایشان بدون استثنا تحت بررسی قرار می گیرد. در شرایط فعلی مملکت، هیچ مامور جرات و جسارت این را ندارد که ایراداتی که بکارش گرفته می شود ندیده بگیرد.

این است که مردم در جهت آموزش های پستی قرار بگیرند و این کار در تمام دنیا انجام می گیرد. از طرف دیگر علاقه مند به همکاری مردم هستیم پست احتیاج به این همکاری دارد ما احتیاج داریم که مردم به پست اعتماد داشته باشند و همیشه تلاش می کنیم که این اعتماد را جلب کنیم.

فعلا بیش از ۴۰۰۰ هزار آدرس از مردم تهران در اختیار من است که من به این وسیله پست را کنترل می کنم. این مساله کوچکی نیست ما نمی گوییم مامور توزیع بد کار می کند ولی ممکن است کار بعضی از آن ها هم خوب نباشد و اصلا برنامه های پستی احتیاج به کنترل روزانه دارد چه کنترلی بهتر از دقت مردم.

ما به وسیله نامه ای که به این آدرس ها می فرستیم و در مقابل سؤال ما مردم به ما می گویند تاریخ وصول نامه شان کی بوده نقایص کار را می فهمیم. مامور پست نماینده وزارت پست و تلگراف است و فردی است که رابطه بین مردم و دستگاه درست کرده پس وظیفه ای دارد و اگر خدای ناکرده یکی از این مامورین به نحو احسن انجام وظیفه نکرد باید بما بگویند. مامور پست وظیفه ای غیر از این برای خودش نمی شناسد. از مردم انتظار داریم که اگر در نقطه ای حس می کنند این خدمت انجام نمی شود

این بود گفت و شنودی با آقای مهندس قدرت الله رحمانی معاون وزارت پست و تلفن و تلگراف ایران.



بررسی اقتصادی پروژه‌ها

- پروژه‌ها را از نظر حق تقدم درجه‌بندی می‌کنند آنهایی را که نسبت فایده‌شان به هزینه بیشتر از دیگران است زودتر و بقیه دیرتر بمورد اجرا گذارده می‌شوند.
- اول باید دید که هزینه یعنی چه و فایده يك پروژه دولتی چه معنی دارد .
- در حساب های اقتصادی بخش خصوصی ، انسان فقط با پول سرو کار دارد و دخل مستقیم سرمایه گذاری را در نظر می‌گیرد .
- اگر بخواهیم پروژه بزرگی را بموقع اجرا بگذاریم باید انجام پروژه‌های دیگر را که به نوبه خود مهم هستند محدود کنیم یا بکلی به عقب بیاوریم .
- ممالک در حال رشد باید بیش از این‌ها برای جمع‌آوری آمار اقتصادی که راه ترقی يك کشور را از طریق مقایسه‌های علمی نشان می‌دهد اهمیت قائل شوند.
- گرچه باید اقرار کنیم که آباد شدن کویرهای ایران آرزوی هریرانی است ولی متأسفانه اقدامات اقتصادی که بر پایه آرزو پی‌ریزی شده‌اند اغلب با شکستهای جبران ناپذیر روبرو گشته‌اند .

دولت امریکا برای اجرای این گونه پروژه‌ها که هزینه‌شان بیش از فایده است به هیچ وجه اعتباری در اختیار سازمان مربوطه نمی‌گذارد. برای تجزیه و تحلیل اقتصادی سرمایه گذاریهای دولتی باید دید که چه هدف‌هایی از طرف دولت در نظر گرفته شده است . Marglin متخصص آنالیز هزینه و فایده در کشور های کم رشد ، معتقد است که در این گونه کشورها دولت همیشه چهار هدف اصلی برای سرمایه گذاری دارد . ۱- بالا بردن رشد اقتصادی کشور ۲- توزیع عادلانه درآمد ملی ۳- استقلال اقتصادی ۴- ایجاد کالاهائی که از طرف بخش خصوصی بامیل تولید نمی‌شود ، ولی مورد احتیاج اجتماع است

اقتصادی اولویت سرمایه گذاری‌های دولتی را در این قسمت ثابت نموده و تنها بذکر کلمه اولویت اکتفا نکند . این موضوع بزرگترین هدف آنالیز هزینه و فایده می‌باشد ؛ یعنی در حقیقت برای تمام پروژه‌هایی که در طی يك برنامه در نظر گرفته شده و یا حتی نشده این تجزیه و تحلیل اقتصادی لازم است زیرا پروژه‌ها را از نظر حق تقدم درجه بندی می‌کند . آن‌هایی که نسبت فایده‌شان به هزینه بیشتر از دیگران است زودتر و بقیه دیرتر بمورد اجرا گذارده می‌شوند . پروژه‌هایی که نسبت فایده به هزینه‌شان از واحد کوچکتر است به عنوان پروژه‌های غیر قابل قبول کنار گذاشته می‌شوند . مثلاً

از : سیاوش سهراب
فوق لیسانس اقتصاد از دانشکده نورنبرگ
آلمان

دیران محترم نشریه تلاش
مقاله های آقای مهندس عبدالرسول محقق‌زاده و آقای داریوش شاهزاد در جواب پروژه آقای مهندس فرزاد که در شماره پانزدهم آن مجله درج شده بود مرا بر آن داشت که مطلب زیر را تهیه نموده برایتان بفرستم .

بدیهی است که وظیفه هر سازمان عمرانی آن است که قبل از شروع پروژه‌یی خواه از نوع پروژه آقای مهندس فرزاد باشد و یا پروژه دیگر ، با بکار بردن آنالیز های

(مثلا سرمایه گذاری های «زیربنایی» که پیشرفت فرهنگ و بهداشت نیز جزء آنست). البته این هدف ها نیز با در نظر گرفتن زمان ها و مکان های مختلف نسبت بهم حق تقدم خواهند داشت و دراینجاست که دولت به افراد خبره و کارشناسان پرتجربه و وارد احتیاج دارد تا با مطالعات دقیق اقتصادی در مملکت را تشخیص داده و با تصمیم های درست و بجا ، در مورد پروژه های مختلف به درمان این دردها بپردازد . شاید زائد باشد که بگویم در اجرای هر يك از این هدف ها افراط ، كار غلطی است و شرط اعتدال بین این چهار هدف با در نظر گرفتن شرایط مختلف حساس ترین لحظه برای تصمیم در اجرای يك پروژه است . اگر برای اجرای پروژه آقای مهندس فرزاد ، به قول آقای دکتر یگانگی ، به یاری خداوند توکل کنیم و به علت عشق بی پایان برای آبادی کشور به آبیاری کویر از خلیج فارس بپردازیم ناگاه به این نتیجه می رسیم که قسمت عمده در آمد چندساله کشور صرف این پروژه شده و خیلی از پروژه ها که براین پروژه حق تقدم داشتند اجرا نشده مانده اند .

پس از این مقدمه و نشان دادن اهمیت مسئله اولویت از طریق بررسی های اقتصادی سعی می کنیم مسایلی را که در طی يك آنالیز «هزینه وفایده» پیش می آیند بطور خیلی مختصر و ساده شرح دهیم .

اول باید دید که هزینه یعنی چه وفایده يك پروژه دولتی چه معنی دارد . در اینجا این تذکر لازم است که آنالیز هزینه وفایده که فقط مختص پروژه های دولتی است با حساب های اقتصادی برای سرمایه گذاری در بخش خصوصی فرق زیادی دارد . چون اگر کسی بخواهد بطور خصوصی سرمایه گذاری کند فوراً حساب خرج و دخل این سرمایه گذاری را می نماید و سپس نتیجه می گیرد که آیا این عمل به اصطلاح به صرفه ترديک است یا خير ؟ یعنی در حساب های اقتصادی بخش خصوصی انسان فقط با پول سرو کار دارد و خرج و دخل مستقیم سرمایه گذاری را در نظر می گیرد . در حالی که در پروژه های دولتی هزینه ها و فایده های مستقیم و غیر مستقیم و غیر قابل حساب (Intangibles) نیز مورد بررسی قرار می گیرند .

هزینه مستقیم يك پروژه عبارتست از پولی که برای ساختمان و نگهداری آن و همچنین پرداخت بهره و مانند آن خرج می شود . هزینه غیر مستقیم يك پروژه عبارتست از ضررهای اقتصادی که در اثر وجود يك پروژه با اجتماع يك کشور وارد می شود . مثلاً اگر سدی ساخته شود و قسمت پهناوری از مزارع و خانه های مسکونی زارعین زیر آب دریاچه سد برود دیگر نمیتوان از آن مزارع و زمین ها جهت

صفحه ششم

کشت استفاده کرد . بعلاوه دولت مجبور است بهريك از زارعین بخاطر بی خانمان شدنشان مبلغی پول بدهد . هزینه های غیر مستقیم می توانند بدین ترتیب هم به وجود بی آیند که با ایجاد پروژه دولتی ادامه کار بعضی از دستگاههای خصوصی قطع گردد . چون برایشان دیگر صرف نمی کند . مثلاً در اثر بی مصرف ماندن دستگاه های برق خصوصی به جهت ساخته شدن سدی خسارات غیر مستقیم به اقتصاد کشور وارد می شود . این گونه ضررها نیز باید در يك چنین آنالیزی به عنوان هزینه در نظر گرفته شود . مطالعه دقیق این گونه اثرات غیر مستقیم و منفی يك پروژه و حساب کردن آن ها جزء هزینه پروژه باعث خواهد شد که قضاوت علمی کارشناس صحیح تر و به حقیقت نزدیک تر شود . البته در مورد هر پروژه ای می توان جداگانه هزینه های غیر مستقیم آن را جستجو کرد و در نظر گرفت .

هزینه غیر قابل حساب و یا هزینه معنوی يك پروژه عبارتست از ناراحتی ها و نارضایتی های افراد اجتماع که در اثر ایجاد این پروژه بوجود می آید . مثلاً اگر پروژه مهندس فرزاد را بخاطر زیبا شدن کویر به موقع اجرا بگذاریم در حالی که يك عده از افراد کشور مثلاً زارعین در اثر سطح زندگی خیلی پایین ناراحت گردند، البته کار صحیحی انجام نداده ایم .

همچنین ساختن کارخانه های عظیم دولتی در بعضی از شهرها باعث بیشتر کثیف شدن هوای آن شهر از دود و گاز کارخانه و بیمار شدن و ناراضی گشتن افراد آن از دولت خواهد شد . این گونه آثار فرعی يك پروژه هم باید در يك آنالیز اقتصادی به عنوان هزینه در نظر گرفته شود . هنر کارشناس و مشاور اقتصادی در این خواهد بود که تا می تواند همه این گونه اثرات فرعی يك پروژه را جستجو کند و با مطالعات دقیق و یادر نظر گرفتن تمام شرایط و جوانب امر آن ها را بطور علمی ارزیابی نماید .

هزینه دیگری که در سرمایه گذاری های دولتی وجود دارد و از این گونه هزینه ها مهم تر است . بقول امریکاییها

Opportunity Cost می باشد . این اصطلاح به فارسی به «ارزش فرصت» ترجمه شده که البته رسا نیست ، چون اصطلاحات علمی نمیتوانند تحت اللفظی ترجمه شوند . معنی اقتصادی این نوع هزینه «درآمد از دست رفته» است . اگر اجازه داشته باشیم باز پروژه آقای مهندس فرزاد را مثال بزنم ، باید دید که بودجه این پروژه از کجا تأمین می گردد . اگر قسمتی از این بودجه بوسیله درآمد مالیاتی دولت تأمین گردد باید دید این «درآمدهای از دست رفته» که بوسیله دولت از بخش خصوصی بصورت مالیات گرفته

شده تا چه حد از سرمایه گذاری و مصرف در بخش خصوصی جلوگیری می کند و آیا این کند شدن سرمایه گذاری و مصرف در بخش خصوصی ارزش ساختن پروژه کویر را دارد یا خير ؟ این گونه «درآمدهای از دست رفته» که بوسیله اخذ مالیات و عوارض و امثال آن ایجاد می شود و External Opportunity Costs

نام دارد برای ایران فعلاً زیاد مهم نیست چون بودجه های عمرانی معمولاً از درآمد نفت و از طریق استقراض داخلی و خارجی تأمین می گردد . اما باید حساب کرد که درآمدهای از دست رفته بین خود پروژه های دولتی چقدر Internal Opportunity Costs

است ؟ یعنی باید باصطلاح از سرو ته پروژه های دیگر زد تا این پروژه عملی گردد ، چون بودجه مملکت همیشه محدود است ، در نتیجه اگر بخواهیم پروژه بزرگی را به موقع اجرا بگذاریم باید انجام پروژه های دیگر را که به نوبه خود مهم هستند محدود کنیم و یا بکلی به عقب اندازیم . مقدار پولی را که از پروژه های دیگر کسر کرده و به اعتبار پروژه مورد اجرا اضافه میکنیم باید یکبار دیگر به کل هزینه پروژه اضافه کرد . بدین ترتیب می بینیم که منظور از هزینه در مورد پروژه های دولتی تنها هزینه پولی نیست بلکه يك مفهوم کلی است که تمام اثرات منفی يك پروژه را بر روی اجتماع در بردارد و پس از ارزیابی بصورت پول با هزینه های مستقیم جمع میشود .

حال ببینیم منظور از فایده در مورد پروژه های دولتی چیست . فایده مستقیم عبارتست از اضافه شدن درآمد و بالا رفتن سطح زندگی افرادی که مستقیماً از يك پروژه دولتی بهره مند می شوند . مثلاً اضافه شدن درآمد زارعین که از آب يك سد استفاده می کنند ، فایده مستقیم این سد را تشکیل می دهد . البته این گونه فایده ها را می توان در مورد برق سد و یا جلوگیری از تلفات محصول بوسیله سیل گیر سد و یا جلوگیری از هزینه های سالیانه در اثر حرکت خاک و ماسه در پروژه آقای مهندس فرزاد حساب کرد . فایده غیر مستقیم يك پروژه عبارت از زیاد شدن درآمد افراد سایر شعب اقتصادی يك کشور در اثر این پروژه است . مثلاً دهقانی که در اثر ساختن سد ، گندم بیشتر و بهتری می کارد می تواند در اثر کم شدن هزینه تولید (در اثر آب فراوان و ارزان) گندم را به قیمت نازلتری به آسیابان بفروشد و بدین ترتیب آسیابان هم دارای نفع بیشتری می شود که این نفع غیر مستقیم از سد ناشی می گردد . عین همین موضوع برای نانوا صادق است که آرد بیشتر و نازلتری از آسیابان دریافت می دارد و نان ارزانتری به ملت عرضه می کند . بنابراین می بینیم که فایده های غیر

مستقیم يك پروژه دولتی را می توانیم تا آخرین طبقه مصرف کننده یعنی فرد فرد اجتماع تعقیب کنیم .

فایده معنوی و غیر قابل حساب يك پروژه دولتی عبارتست از بوجود آوردن يك حس راحتی و خشنودی اجتماعی و آسایش روحی در بین افراد . مثلاً نجات یافتن افراد ناحیه ای از مرگ بوسیله سیل گیر سدها ، بوجود آمدن کار و در نتیجه حس اطمینان در مورد تامین زندگی کارگران و زارعین ، زیباشدن قسمتی از کشور به وسیله دریاچه های کویر و یا دریاچه سد و در نتیجه جلب توریست ها به این نقاط و امثال این گونه اثرات مثبت که جزئی از فایده های غیر قابل حساب يك پروژه دولتی محسوب می شوند . مثلاً اگر دولت برای تحکیم نظم داخلی کشور و دفاع از منافع ملت در مقابل ممالک بیگانه اسلحه و تجهیزات جنگی میخرد در این امر فایده مستقیم وجود ندارد بلکه این هزینه ها فقط و فقط فایده های غیر مستقیم اقتصادی و معنوی دربردارند که در صورت افراط نکردن در این گونه سرمایه گذاریها و فراموش نمودن اولویت سایر پروژه ها بسیار بسیار بجاست .

دومین مسئله ای که پیش می آید این است که چگونه این گونه هزینه ها و فایده ها را ارزیابی می کنند . البته حساب کردن هزینه و فایده مستقیم ، مسئله ساده ایست . ولی برای حساب هزینه و مخصوصاً فایده غیر مستقیم آمار اقتصادی زیادی لازم است که متأسفانه در ممالک کم رشد به طور کامل وجود ندارد . بدین جهت یکی از نتایجی را که در خاتمه مقاله بآن خواهیم رسید همین جا بازگو می کنیم که ممالک در حال رشد باید بیش از این ها برای جمع آوری آمار اقتصادی که راه ترقی يك کشور را از طریق مقایسه های علمی نشان می دهد اهمیت قائل شوند .

در کشور های مترقی مثل آمریکا موسساتی وجود دارد که برای حساب کردن فایده غیر مستقیم هر محصولی ، فاکتوری را از طریق آمارگیری بدست می آورند که نشان می دهد این محصول چقدر درآمد افراد را در سایر شعب اقتصادی بطور غیر مستقیم بالا برده است ، در نتیجه با ضرب کردن این فاکتور در قیمت محصول سالیانه پروژه فایده غیر مستقیم سالیانه آن را حساب می کنند . در بعضی از کشور های کم رشد در این مورد از ضریب افزایش Keynes استفاده می کنند . همچنین برای حساب کردن اضافه شدن اشتغال در اثر پروژه ضریب افزایش اشتغال را بکار می برند ؛ در این گونه موارد باید اولاً دید چه قیمتی را می توان انتخاب کرد ، چون در طی طول عمر پروژه قیمت ها هم ترقی خواهند کرد ، در این مورد دانشمندان از Shadow price (قیمت سایه ای) استفاده می کنند . بدون این که بخواهیم به

تئوری این مفهوم وارد شوم عرض می کنم که قیمت سایه ای عبارت از معدلی است که از قیمت فعلی محصول با قیمت فرضی ترقی کرده یی (مثلاً قیمت های پنجاه سال بعد که هنوز از پروژه بهره برداری می شود) بدست می آید .

در مورد ضریب افزایش "کینز" هم باید احتیاط کرد چون تئوری "کینز" در کشورهای کم رشد کاملاً صدق نمی کند .

در مورد اندازه گیری و ارزیابی فایده های غیر قابل محاسبه می توانیم طبق روش زیر عمل کنیم :

اگر پروژه A و پروژه B هر کدام سه میلیارد ریال هزینه داشته باشند و فایده کل پروژه A چهار میلیارد و فایده کل پروژه B پنج میلیارد ریال باشد و با این وصف در اثر مطالعه دقیق و با در نظر گرفتن تمام جوانب تصمیم بگیریم که پروژه A را بمورد اجرا بگذاریم معلوم می شود که برای پروژه A يك فایده معنوی کلی مساوی حداقل يك میلیارد ریال (۱-۵=۴) قائل شده ایم . البته این موضوع در صورتی صحیح است که تشخیص کارشناسان در مورد فایده معنوی يك پروژه مثل نجات از مرگ عده ای در سال در اثر ساختن سیل گیر دقیق و از روی مطالعه کامل باشد . مسئله سوم این است که به وسیله چه روش اقتصادی فایده ها و هزینه های يك پروژه باید با هم مقایسه بشوند .

در این مورد دانشمندان پیشنهاد می کنند که ارزش فعلی فایده ها و هزینه های پروژه را باید با هم مقایسه کرد . چون معمولاً هزینه های يك پروژه زودتر از فایده های آن به وجود می آیند و بدین ترتیب پولی را که ما فعلاً برای پروژه خرج می کنیم ارزش بیشتری از نفعی دارد که ده یا بیست سال دیگر پروژه به ما پس می دهد . این اختلاف ارزش را نرخ بهره یی که برای هزینه پروژه در نظر گرفته ایم تعیین می کند . برای حساب کردن ارزش فعلی فایده و هزینه روش های مختلف وجود دارد که یکی از آن ها را متد «ارزش سرمایه یی» می گویند . این روش از فرمول زیر استفاده می کند :

$$B = \frac{b_1}{1+i} + \frac{b_2}{(1+i)^2} + \frac{b_3}{(1+i)^3} + \dots + \frac{b_n}{(1+i)^n}$$

که در آن B مساوی ارزش فعلی کل فایده های پروژه میباشد . $b_1/b_2/\dots/b_n$ برابر فایده های پروژه در سال های 1,2,...,n می باشند . n مساوی تعداد سال ها یعنی عمر پروژه است و i «سایه نرخ بهره ایست که انتخاب شده است . طبق همین فرمول ارزش کنونی هزینه های پروژه حساب می شود و این دو عدد که ارزش کنونی تمام استفاده ها و ضررهای مادی و معنوی پروژه برای اجتماع

يك کشور می باشند با هم مقایسه می شوند و بدین ترتیب تفاضل و یا نسبت فایده به هزینه نباید کمتر از واحد گردد . این موضوع البته به تنهایی شرط اجرای پروژه نیست . بلکه باید تمام پروژه های دیگر هم همین طور مورد بررسی اقتصادی قرار گیرند و نتیجه ها با هم مقایسه گردند .

مسئله چهارمی که در اجرای این آنالیز بآن برمیخوریم تعیین i یعنی نرخ بهره است . برخی از دانشمندان بر آنند که باید نزول رائج بین افراد جامعه را میزان نرخ بهره قرارداد (این موضوع البته برای ایران عملی نیست چون بعضی از رباخواران نرخ بهره ۴۸ درصد هم برای پولی که می دهند طلب می کنند) بعضی دیگر از اقتصادپون می گویند که باید نرخ بهره ای را در نظر گرفت که دولت هنگام استقرار می پردازد . دسته سوم طرفدار نرخ بهره یی هستند که در بازار پول و بانکها حکمفرماست ، آخرین دسته عقیده دارند که در اینجا هم باید يك نرخ سایه یی به وجود آورد . بنظر بنده عقیده آخرین دسته از همه صحیح تر است ، مخصوصاً برای کشور های کم رشد انتخاب نرخ های خیلی بالا (صدی چهل و هشت) (۴۸ درصد) و یا نرخ های پایین (صدی پنج) (۵ درصد) صحیح نیست . چون این کشور ها دچار کمیابی سرمایه هستند و بدین جهت باید در خرج محتاط باشند . برای ایران بادر نظر گرفتن اعداد فوق و این که بانک جهانی برای وامهایش نرخ بهره ۶ درصد تعیین می کند و نیز با در نظر گرفتن این که ایران امکان وام گرفتن از روسیه شوروی با نرخ بهره ۲۵ درصد دارد می توان يك نرخ بهره سایه یی مساوی ۸ درصد پیشنهاد کرد . کمترین که با همین نرخ بهره Johnking تجهیزات برق سد محمد رضا شاه پهلوی را مورد بررسی اقتصادی قرار داده است .

آخرین مسأله ای که به آن برمیخوریم تعیین و رعایت شرایط فرعی و محدود کننده Constraints می باشد . مثلاً اگر ما توزیع عادلانه درآمد ملی را هم آهنگ با بیشتر شدن رشد اقتصادی به وسیله پروژه خواهان باشیم این هدف بصورت شرطی درخواهد آمد که رشد اقتصادی را محدود خواهد نمود چون این دو هدف اغلب نسبت بهم در تضاد هستند . همچنین محدود بودن سرمایه و نامساعد بودن وضع طبیعی و جوی منطقه يك پروژه و امثال این ها باعث محدود شدن فایده ها و دیر رسیدن به هدف های اصلی می شود . این گونه شرایط محدود کننده را هم باید در يك چنین تجزیه و تحلیلی در نظر گرفت .

با مطالعه این اصول که سعی شد بزبان ساده و با اجتناب از شرح تئوریهای پیچیده بیان شود می توان پروژه آقای مهندس فرزاد را همراه با پروژه های دیگر مورد بررسی

اقتصادی قرار داد و با یکدیگر مقایسه کرد. و اگر بنده در این مورد اجازه پیش بینی داشته باشم فکر می کنم همان طور که آقایان شاهزاد و محقق زاده اثبات کرده اند هزینه کل این پروژه چند برابر فایده آن بشود که در این صورت قابل قبول نخواهد بود. گرچه باید اقرار کنم که آباد شدن کویرهای ایران آرزوی هریرانی است ولی متاسفانه اقدامات اقتصادی که برپایه آرزو پی ریزی شده اند اغلب با شکستهای جبران ناپذیر روبرو گشته اند.

در خاتمه بذکر چند نتیجه از این مقاله می پردازم:

۱- اجرای چنین بررسی های اقتصادی شرط اول تصمیم درباره اجرای يك پروژه دولتی است. فقط برای رفع سوء تفاهم باید گفت که در ارزیابی فایده های معنوی نباید اغراق کرد و در این مورد باید تا حدودی نسیتهائی را در نظر گرفت که دانشمندان اقتصاد برای کشور های دیگر در پروژه های مشابه حساب می کنند تا احتمال خطا کردن زیاد نشود.

۲- گرچه در محاسبه هزینه ها و فایده ها اغلب نتایج مطلق و دقیقی بدست ما نمی رسد ولی همین نتایج نسبی و طبقه بندی اولویت، پروژه ها را عملی تر و به حقیقت نزدیک تر به ما نشان می دهد و بر این که پروژه ای را فقط بخاطر عشق و علاقه به آن و بدون مطالعه کامل انجام دهیم بسیار رجحان دارد.

۳- اجرای چنین تجزیه و تحلیل هایی احتیاج زیاد به آمار اقتصادی کامل در کشور دارد. بدین جهت باید به این امر بیش از این اهمیت داده شود.

۴- شناخت بهترین راه ترقی کشور، احتیاج به افراد خبره و تحصیل کرده دارد. چنانچه Galbraith بزرگترین اقتصاددان قرن حاضر برای این موضوع نسبت به برنامه دیگری حق تقدم و اولویت قائل می شود بدون این که اجرای برنامه های دیگر را به موازات تربیت افراد کاردان منکر شود.

مقاله بنده در حقیقت بدینجا پایان می یابد ولی خیلی مایلیم همراه با نتیجه چهارم اشاره به نکته مهمی بکنم که برای پیشرفت بیش از پیش ایران حائز بسی اهمیت است. متاسفانه در کشور ما از طرف سازمان های مربوطه در مورد نتیجه چهارم، با وجود کوشش های فراوان شخص اول مملکت، کوتاهی می شود. این خطری است که در آینده نزدیکی کشور ما را، که در حال جهش های اقتصادی است، تهدید خواهد کرد.

آقای دکتر نصر در شماره نهم تلاش به این موضوع اشاره می کنند و عقیده دارند

صفحه بیستم

که برطرف نکردن اشکالات اقتصادی و مادی دانشجویان در حین تحصیل نقص بزرگی در راه تربیت محقق و دانشمند است. نظری به سرمایه گذاریهای سازمان برنامه برای آموزش و پرورش به ما نشان می دهد که رفته رفته به آموزش و پرورش به طور نسبی کمتر توجه می شود. در طی برنامه های دوم، سوم و چهارم سرمایه گذاریهای دولتی در این مورد نسبت به اقدامات دیگر بطرز عجیبی تنزل کرده و تقریباً يك چهارم شده است. (البته نسیتهای درصد از کل سرمایه گذاری در نظر گرفته شده). گویا سازمان برنامه به این نتیجه رسیده که دیگر برای آموزش و پرورش حق تقدمی نباید قائل شد. از طرفی آقای مجیدی وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی وقت در شماره دوازدهم مجله تلاش در جواب این که آیا وزارتخانه ایشان به مغزهای اجرا کننده خوب نیازمند است؟ اذعان می نمایند که مسلماً خیلی کمبود دارند و برای جلب فارغ التحصیلان ایرانی از کشورهای خارج پیشنهاد می کنند که به جاه طلبان باید مقام بهتر و به پول دوستان حقوق بیشتر داد. ولی آیا بهتر نیست که این اضافه حقوق را قبلاً در اختیار دانشجویان با استعداد بگذارند تا هم استثنائی بین استخدام شوندگان نگذاشته باشند و هم طول تحصیل دانشجویان در اثر اشکالات مادی دویا سه برابر نشود و زودتر برای خدمت به وطن خود آماده شوند و در ترقی اقتصادی و اجتماعی ایران مؤثر گردند. وقتیکه دانشجوی ایرانی مشاهده کرد که او هم مثل دانشجویان افغانی و عرب و سایر کشور ها در سخت ترین و بحرانی ترین لحظات زندگیش که همان زمان تحصیل باشد از طرف میهن خود مورد پشتیبانی های اقتصادی قرار می گیرد با عشق و علاقه شدید تری بوطنش باز می گردد و حاضراست بهر شرط استخدامی در وزارتخانه ها و موسسات دیگر تن در بدهد. عیب کار اینجاست که در این گونه موارد از هر نظر که مطالعه کنیم می بینیم که به اصطلاح تر و خشك با هم می سوزند. ده سال پیش هردانشجوی ایرانی که به خارج می آمد ارز دولتی می گرفت و در نتیجه يك عده با پول دولت به عیاشی می پرداختند. این موضوع باعث شد که ارز قطع گردد و شاگردان با استعداد هم همراه دیگران بسوزند. الان دانشجویانی هستند که به کمترین وام تحصیلی (از بورس تحصیلی که اصلاً صحبتی نمی کنیم) محتاجند و اگر از بورس دولت های غیر از ایران کمک بگیرند بخاطر سپاسگزاری و قدردانی هم که شده تمایل پیدا می کنند که در خارج بمانند. دانشجویی را می شناسم که پس از فوت پدرش، از یکسال پیش فقط کار می کند و پول در می آورد و بعلت ضعف قوای

جسمانی از تحصیل مأیوس شده است. در حالی که به تصدیق اهل فن چنان با استعداد است که می تواند در آینده جزء برجسته ترین شخصیت های علمی جهان گردد. وی با این که بارها به موسسات وام تحصیلی در ایران مراجعه کرده نتیجه مثبتی بدست نیاورده است و بدین ترتیب جزء استعدادهائی است که هرگز نخواهد توانست قدرت و عظمت فکری و مغزی خود را آنطور که باید و شاید بمنصه ظهور برساند و این خود يك خسارت معنوی و اقتصادی برای ایران خواهد بود. بانوشتن این سطور مایل نیستم مقاله علمی خود را با مرثیه تاثر انگیزی پایان دهم و برای رفع سوء تفاهم هم به این موضوع نیز اشاره می کنم که در این مورد به هیچ وجه سنگ منافع شخصی خود را بسینه نمی زنم. چون خوشبختانه از لحاظ مادی احتیاجی به بورس و یا وام تحصیلی ندارم. فقط به عنوان يك ایرانی که خواهان ترقی بیش از پیش میهن خویش است وظیفه خود دانستم که در این فرصت این مطلب بسیار مهم را مطرح کنم و از اولیای امور تقاضای رسیدگی بیشتری بوضع اقتصادی دانشجویان داخل و خارج از ایران، به علت اهمیت و اولویت تربیت نیروی انسانی برای پیشرفت اقتصادی کشور بنمایم. در ضمن به سرمایه داران کشور پیشنهاد می کنم که با ایجاد مؤسسات شخصی برای پرداخت بورس و یا وام تحصیلی با بهره عادلانه به دانشجویان در توزیع عادلانه تر درآمد ملی بین افراد کشور و همچنین در پیشرفت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران شریک شوند.

مقاله خود را با جمله آقای مهندس عبدالرسول محقق زاده که در تلاش شماره پانزدهم درج شده با تمام می رسانم.

«بیائید دست بدست هم بدهیم و با هم طوری قدم به جلو برداریم که مطمئن باشیم که هر قدم که برداشته میشود با منطق و دلیل همراه است. تنها آن زمان، میتوانیم مطمئن باشیم که راهی را که میرویم به سوی ترقی و آینده بهتر خواهد بود».

این مقاله قسمتی از مطالب رساله فوق لیسانس مرا که در دانشکده اقتصاد نورنبرگ نگاشته ام نیز در بردارد.

سپاه دانش

● برای اولین مرتبه در عمرمان از پدر و مادرمان جدا شدیم ، و برای اولین مرتبه در عمرمان داریم شب را درجایی می گذرانیم که پدر و مادرمان نمی دانند .

تلاش - آقای بنایی ، قبل از هر پرسش دیگر اجازه بدهید عقیده و نظر شخصی شما را در باره موجبات ایجاد سپاه دانش و کاری که پاهیان انجام می دهند به پرسم و از ثمره بی که در طول این مدت به دست آمده جويا شویم ؟

بنایی - اصولا ایجاد سپاه دانش جهت و دلیلی بسیار قوی و محکم دارد این سپاه «علم و دانش» برای به کار انداختن نیروی جوانان تحصیل کرده و ایجاد تحرک در دهات ، خدمت به اطفال روستائین مملکت ، آشنایی جوانان ما به اوضاع مملکت و بالاخره بالا بردن سطح فرهنگ و اقتصاد مملکت به وجود آمده است . این فکر به نظر من یکی از مترقی ترین و قوی ترین فکر هایی بود که می توانست مشکلات روستاییان را در مملکت تا اندازه حل کند و جوانان ما را ، که بعد از تحصیل دبیرستان و قبل از ادامه تحصیل در دانشگاه غالبا وضع روشنی نداشتند ، از بلاتکلیفی نجات دهد . خود شما بخوبی از اثرات عجیبی که این برنامه در مملکت ما ایجاد کرده است آگاهی دارید و از انعکاس آن در سطح جهانی و تاثیر بین المللی آن که تا دیروز مملکت ما را بنام کشور «گربه» ، «قالی» و این اواخر نفت می خواندند اطلاع دارید . ولی حالا



دیگر مملکت ما را مملکت «سپاه دانش» می خوانند .

تلاش - در حال حاضر چه تعداد سپاهی دارید ؟ چند دوره داشته اید و در چند روستا و از آغاز کار سپاهیان دانش چند تن اعم از کودک و بزرگ سال آموزش ابتدایی را فرا گرفته اند و چه تعداد از سپاهیان را بکار در بخش دولتی یا خصوصی گمارده اید ؟

بنایی - تا بحال ، یعنی از اولین دوره سپاه دانش تاکنون که دوره چهاردهم آن در حال دیدن آموزشهای لازم هستند ، یازده دوره سپاه دانش منقضی خدمت داشته ایم و در این یازده دوره جمعا ۱۸۷۲۱۰۰ نفر را باسواد کرده ایم و ۱۳۵۰۰۰ تن هم در حال حاضر مشغول تحصیل در کلاسهای سپاه دانش روستا ها هستند . این تعداد رویهمرفته نسبت به آغاز کار (۱۲۳ درصد) اضافه شده است . یعنی در ابتدا در حدود ۶۰۴۰۰۰ تن و امروز ۱۳۵۰۰۰۰ دانش آموز روستایی داریم . همه ساله براین تعداد اضافه می شود . از اول شروع سپاه دانش تا بحال ۴۹۷۹۴ سپاهی دانش دختر و پسر در این برنامه شرکت داشته اند . و هم اکنون دوره های دوازدهم و سیزدهم مشغول خدمت در روستا هستند و سپاهیان دوره چهاردهم هم در پادگان ها به گذراندن آموزش های نظامی و دروس مربوطه مشغولند . در حال حاضر ۹۰۸۰ نفر سپاهی پسر و ۱۹۰۵۰ سپاهی دختر مشغول خدمتند . از اول تا بحال ۱۶۳۴۷ تن از سپاهیان منقضی خدمت به شغل آموزگاری در دهات بکار گمارده شده اند و امیدواریم که این جوانان در آینده هم بدانند که خدمت آموزگاری در ده یکی از اساسی ترین خدمات فرهنگی است و تنها شغل نیست و در آینده در نظر داریم که این خدمت را هرچه مطبوع تر و جالب تر کنیم ، که جوان ما پس از پایان خدمت در روستا متوجه شود که اگر در روستا به شغل آموزگاری اش ادامه دهد مزایای خدمتی بیشتری نسبت به سایر مشاغل برای او وجود خواهد داشت .

تلاش - با توجه به این که جوان شهری با محیط روستایی بیگانه است و نیز روستائین از

مظاهر شهری بی اطلاع ، اینان چگونه برخوردی باهم داشتند ؟

بنایی - در آغاز شروع کار ، روستاییان ما نمی دانستند که جوانان کشور ما در خدمت آنان هستند . اول فکر می کردند که اینان نمایندگان نظام وظیفه هستند که می خواهند روستاییان را به میدان جنگ بفرستند . این اشکالاتی بود که در شروع کار مخالفان این

خیلی دلم می خواست می رفتید و می دیدید که کسانی که در گذشته ابتدا به فکر این نبودند که در ده و دیارشان ترقی و تحولی بوجود آید و بچه هایشان با سواد بشوند و دارای بهداشت شوند و فقر و جهل و بیماری را ناشی از تقدیر و سرنوشت خویش می گفتند و فکر می کردند که خدا بیش از این نصیبی برای آنها تعیین نکرده است



برنامه برای آن بوجود آوردند . ولی وقتی دیدند که این سپاهیان در روستاهای آن ها برایشان مدرسه می سازند ، به بچه هایشان درس می دهند ، برایشان مسجد می سازند و حمام و جاده درست می کنند و در کار های کشاورزی و عمرانی به آن ها کمک می کنند و در حقیقت یار «شاگرد» نه «بار خاطر» ، از آن ها استقبال بسیار خوبی کردند و می کنند .

حال دیگر وقتی يك سپاهی ازدهی می رود ، پشت سر او به ما می نویسند که خدمتش چنین و چنان بود ، خواهش می کنیم يك سپاهی دیگر فوراً بفرستید که بچه های ما بلا تکلیف نمایند . حالا جلوی سپاهیان دانش دختر ما گوسفند می کشند طاق نصرت برایشان می بنهند ، خانه برای آن ها می گیرند

باید ملاحظه کنید که امروز چگونه تلاش می کنند برای این که آب مشروبشان بهداشتی باشد ، حمام های خوب داشته باشند ، جاده داشته باشند و بچه هایشان باسواد شوند . این امر نشان می دهد که روستاییان ایران بر اثر این نهضت فرهنگی واقعا بیدار شده اند و درک می کنند که ما ملزم به پیشرفت هستیم . ما ملزم هستیم که مملکتمان را پا پپای ممالك مترقی به پیش ببریم ما ملزمیم که ظرف ده تا پانزده سال بیسوادی را در این مملکت از بین ببریم . ما ملزم هستیم که مردم مملکت ما سالم و نیرومند باشند و جوانان ما از همان جوان هایی باشند که وقتی يك نفر خارجی از ایران می گذشت درباره شان می گفت جوانانی هستند بلند

● ما برای ۱۸ ماه پدر و مادرمان را از دست می دهیم اما هیچ ناراحت نیستیم ، برای این که شما مردان ده پدران ما و شما زن های ده مادران ما هستید .

قد و سینه فراخ و سیه چرده . این کار یکباره صورت نمی گیرد . با درک بیشتر و بهداشت صحیح تر ، با غذای بهتر و بالاخره با ورزش زیاده تر و با مرام و اصولی بهترین کار عملی خواهد شد .

تلاش - حال که سپاهیان بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی هم دوش سپاهیان دانش در روستا های مملکت مشغول خدمتند آیا سپاهیان دانش بازم فعالیت های عمرانی و درمانی می کنند ، یا آن که صرفا به تدریس اشتغال دارند ؟

بنایی - سپاهیان دانش که پرچمدار سپاهیان بودند کار را شروع کردند و راه را برای سپاهیان بهداشت باز کردند . اکنون حدود

۲۸۰ تیم بهداشتی در روستای مملکت بخش است. اما این ۲۸۰ تیم که داریم در حرکت اند، نسبت به ۶۰ هزار روستای مملکت خیلی کم است. از این جهت ما در تعلیمات سپاه دانش امر بهداشت و کمک های اولیه را گنجانده ایم این کمک ها رفع مشکلات ابتدایی را می کند و راه را برای دیگر سپاهیان می گشاید و هموار می کند و به آن ها اجازه می دهد که بیشتر و بهتر و در سطحی بالاتر فعالیت کنند. البته سپاه ترویج و آبادانی و مسکن و سپاه های دیگر نیز متقابلاً در پیشرفت کار سپاهیان دانش موثرند. همکاری و هم کاری و هماهنگی بین این برنامه ها وجود دارد که اثرات آن هر روز بهتر از گذشته در روستا های ایران نمودار می گردد.

تلاش - بسیاری از خانواده ها، خصوصاً مادران عقیده دارند که: «وضع اجتماعی و آداب و رسوم فعلی اجازه نمی دهد که یک دختر تنها، در لباس سپاهی دانش در شهری دور از زادگاهش زندگی کند». حال بگویید که اینان بر چه معیار هایی به این خدمت گسیل شده اند، و چگونه فعالیت می کنند؟

بنایی - این سؤال همیشه پیش می آید که سپاهیان دانش پسر، جوانند و جویای نام و در دهات وارد میدان می شوند و جوان هم چه می خواهد، عرصه و میدان می خواهد برای تاخت و تاز. اما دختران که در اجتماع ما تا دیروز به آن ها فرصتی داده نمی شد و وظایف شان محدود به خانه داری و بچه داری بود و فقط در این سنوات اخیر بعضی از کار ها و مشاغل را عهده دار شده بودند، نادیده انگاشته می شدند. فکر می کردیم که اینان واقعا نمی توانند در این سطح خدمت کنند. جالب اینجاست که والدین همین ها هم نمی توانستند بپذیرند که این نیرو در راه این خدمت بکار گرفته شود. اما دلم می خواهد که بودید و صحنه هایی را که من دیدم و باز هم می روم که ببینم، می دیدید و مطالبی را که من شنیدم می شنیدید. بگذارید قسمتی از آن را برایتان نقل کنم: در یکی از دهات کرج چهارتن از سپاهیان دانش دختر ماموریت داشتند، چقدر مردم از این دختران استقبال کردند، جلوشان گوسفند گشتند

چراغانی کردند و اهالی ده و معمرین روستا های اطراف به استقبال آمدند. تا آن ساعت حتی خود من هم نمی دانستم که این دختران با چه وضعی روبرو می شوند و مردم در مقابل آنان چه عکس العمل هایی نشان خواهند داد. پس از این که مراسم معرفی انجام شد و چند کلمه ای که من طبق معمول می بایست بگویم گفتم و نوبت را به یکی از دختران سپاهی دادیم. این سپاهی این طور گفت: «مردم شریف ده برای اولین مرتبه در عمرمان از پدر و مادرمان جدا شدیم و برای اولین مرتبه در عمرمان داریم شب را در جایی می گذرانیم که پدر و مادرمان نمی دانند. ما برای ۱۸ ماه پدر و مادرمان را از دست می دهیم اما هیچ ناراحت نیستیم، برای این که شما مردان ده پدران ما و شما زن های ده مادران ما هستید. شما در حق ما مادری و پندری کنید. بگذارید ما هم بتوانیم در حق فرزندان شما وظیفه آموزگاری خود را انجام دهیم.»

چه کرد این حرف در روحیه مردم؟ جای همه خوانندگان تلاش خالی، بلافاصله وارد شدیم دو اتاق از منزل چهار اتاقه ای را که خانمی که شوهرش فوت کرده بود و خودش با دو دختر همسال دختران سپاهی در آن زندگی می کرد در اختیار دختران سپاهی گذاشت. منزل خوبی بود، درختان گیلاس و آلبالوی پرگل داشت و منظره ای بسیار قشنگ.

دختران سپاهی مسحور زیبایی و سادگی ده و مردم ده مسحور شجاعت و غیرت و شهامت این دختران بودند. خداوند نیرویشان را بیشتر کند. برای این که وجود این دختران نیرومند برای این مملکت موهبتی است. آن کسانی که تا حال زن ها و دختر ها را «ضعیفه» می خواندند، بیایند و ببینند که چگونه می شود از نیروی این دختران جوان در روستا های مملکت برای بهبود وضع روستاییان استفاده کرد. تعجب می کنید اگر بگویم که هنوز که چند صبحی از شروع کار این خانم ها در دهات نگذشته شروع به ساختن مدرسه، غسالخانه و چاه کرده اند. این ها کار هایی است که هیچکس حتی پدر و مادر این دختر ها فکر

نمی کردند که دخترانشان قدرت انجام آنرا در خود داشته باشند. چرا این قدرت را باید در مملکت حرام کرد؟ و چرا بگویم که این ها ضعیف اند. نه. به این ها کار ندهید که قابل اعتماد نیستند. ترسویند. از يك موش می ترسند؟ اما این شهر و زندگی در میان خانواده است که آن ها را ترسو بار می آورد. همین دختر جوان توی ده که رفت موش می بیند، مزار می بیند، با آن ها زندگی می کند و یاد می گیرد. او مال این مملکت است، باید مشکلات آن را ببیند. او نمی تواند بگوید من باید در جای خوب زندگی کنم.

تو که محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی او باید بفهمد آدم است.

چطور می تواند بفهمد آدم است اگر منشا اثر مثبت نباشد. تلاش - می گویند اغلب سپاهیان دانش از کمبود هایی که دارند گله مندند و عقیده دارند که آن طور که باید و شاید نیاز های آنان برآورده نمی شود و همین امر موجب دل سردی و بی رغبتی در انجام وظایفشان می شود. چرا نسبت به خواسته ها و نیاز های آنان توجه مخصوص نمی شود و شما به عنوان مدیر کل سپاه دانش در این مورد چه جواب قانع کننده ای دارید؟

بنایی - سؤالی پیش می آید که این سپاهیان پسر و دختر که در گوشه روستا ها ماموریت دارند این ها نور چشم های مردم ما هستند. این ها عادت نداشته اند تنها زندگی کنند. عادت نداشته اند غذایشان را خودشان بپزند، ظرفشان را خودشان بشویند. این ها حتی صبح رختخوابشان را کس دیگری جمع می کرده. يك مرتبه این ها از آن حالت خاص شهر - نشینی بریده می شوند و به کنج ده می روند، فکر نمی کنید که این ها چطور زندگی خواهند کرد؟ فکر نمی کنید که این ها مشکلاتشان را چگونه رفع خواهند کرد؟ بحث همین جاست که سیستم ناز پروری در این مملکت بوده اما بس است. باید به این وضع خاتمه داد. مملکت ما باید جهش کند. جهش پای قوی می خواهد. بله پای قوی می خواهد. ورزش یعنی تمرین کردن، تمرین کردن بران جهش در تمام شؤون زندگی و این وضع، تمرینی است

برای این جوانان. قبول دارم، قبول دارم که ممکن است يك جوان سپاهی در دهی ماموریت پیدا کند که گوشت پیدا نشود، باید بداند که گوشت پروتئین دارد و تخم مرغ می تواند جایش را بگیرد. ممکن است کشك هم جای آن را پر کند عسل و گردو و غیره ... او باید یاد بگیرد که اگر در جایی گوشت نبود، پروتئین مورد احتیاج بدنش را از کجا بدست بیاورد. این تمرین است، این شخص وقتی در خانه بود کس دیگری لباس هایش را اظو می کرد، حال اگر لباس اظو کرده می خواهد خودش باید اظو کند تمرین می خواهد. یقیناً این تمرین کردن سوزاندن لباس را هم دربر دارد، انگلیسی ها می گویند: «تعلیم و تربیت چیزی جز سعی و سهو و اشتباه نیست». چطور جوان سعی کند اگر به او فرصت سهو کردن داده نشود. در سعی کردن سهو کردن هم است و سهو کردن مقدمه تربیت شدن است. دوره سپاهیگری برای جوانان مکمل تحصیلات متوسطه است يك دوره عملی برای وارد کردن آن ها به زندگی است. حتی باید مقدمه این برنامه را در دبیرستان ها بگذاریم جوانان ما باید دورخیزشان را از دبیرستان ها شروع کنند تا در زمانی که فرصت خدمت در روستا به آن ها داده می شود بتوانند جهش خود شان را آن طور که مملکت انتظار دارد، بکنند.

تعلیم و تربیت يك امر تدریجی است. نمی شود جوانی را که در تمام عمرش یکجور زندگی کرده است، در عرض شش ماه آموزش به کلی تغییر داد. باید زودتر شروع کرد. پس قطعی است که این افراد در روستا ها کمبود دارند. ما هم می دانیم که کمبود دارند. این خود اوست که باید خودش را با محیط تطبیق دهد. البته خواهیم گفت که ما چه تصمیماتی برای این ها گرفته ایم.

تلاش - در مورد سپاهیان متکفل چه می کنید؟ با توجه باین امر که حقوق يك سپاهی دانش آنقدر نیست که بتواند زندگی خانواده اش را هم تامین کند.

بنایی - مابه این مطلب کاری نداریم. این موضوع مربوط به مقررات نظام وظیفه است. آن

● دختران سپاهی مسحور
زیبایی و سادگی ده ، و مردم
ده مسحور

شجاعت و غیرت و شهامت
این دختران بودند .

شما سؤال کردید که : « يك سپاهی دانش در ده چه مشکلاتی دارد » یکی از مشکلات سپاهی اوقات بیکاری است . از بیکاری حوصله اش سر می رود . يك مقدار از وقت را در کار تدریس صرف می کند . يك مقدار از وقتش را ساختمان می سازد . يك مقدار درخت می کارد ولی روز تمام نمی شود . اما اگر سرش بدرس مشغول باشد این خودش يك مشغولیت مثبت است و می فهمد مملکت هم به فکر او هست . در صددیم کاری کنیم که هر سپاهی دانش که در محل های دورتر و با شرایط سخت تر زندگی می کند ، امتیاز بیشتری داشته باشد . با این که بیش از سه چهار ماه نیست که به این سمت منصوب شده ام مع الوصف متوجه شده ام که باید به سپاهی رسید تا او بتواند خدمت خوب بکند .

اگر دل به او ندهی ، اگر او نفهمد که وجودش مهم است و نفهمد که دوستش داری و نفهمد که کشور به او نیازمند است ، چطور می تواند به درستی خدمتی بکند . بنابر این وظیفه خود می دانم که وسایلی فراهم کنم تا به او بیشتر رسیدگی شود . مشکلات سپاهی را ما باید حل کنیم ، تا مشکلات ده را او خود حل کند . در این راه من با خودم قرار گذاشته ام که خواب خوش را از همه عوامل مربوط به سپاه دانش باز بدارم تا این که بتوانم به سپاهی در ده برسم و او هم بتواند به جوانان ما برسد .

تلاش - به عنوان آخرین سؤال از نحوه تقسیم سپاهیان و اعزام آنها به بخش های گوناگون کشور مان می پرسیم که چگونه است ؟

بنایی - در تقسیم سپاهیان دانش بین روستاها ، عوامل زبان ، آب و هوا ، آداب و رسوم و مذهب و محل تولد و تحصیل در نظر گرفته می شود . مثلاً هیچ سپاهی نباید در محلی که زبان آن محل زبان خود اوست خدمت کند یا در محلی که متولد شده یا تحصیل کرده است خدمت کند . سعی ما این است که سپاهیان دانش حتی الامکان در جایی خدمت کنند که برایشان تلاقی داشته باشد .

تلاش - متشکریم

خرج کند نمیتواند تمام حوایج کار را برآورده کند . زیرا يك سپاهی دانش کلی خرج دارد تا آماده به خدمت شود . کلی خرج دارد برای این که به خدمت فرستاده شود . خرج دارد که در ده نگهداری شود . خرج دارد که به او رسیدگی شود . بروند و ببینند که سپاهی در ده چه می کند . خوب است یابد ، اگر خوب است ، چه کند که بهتر شود و اگر بد است چه کند که خوب شود . این ها عامل می خواهد ، وسیله می خواهد ، ارزشیابی می خواهد . این کار برنامه بسیار سنگینی است و می توانم بگویم سنگین ترین برنامه هاست . به این دلیل که عوامل سایر دستگاه ها در مراکز استان و شهرستان متمرکز و مستقرند ، اما این ها یکی یکی در دهات مختلف پراکنده اند . افراد هیچ دستگاهی در مملکت به اندازه سپاه دانش در سراسر مملکت پراکنده ، گسترده نیست . شما يك عده مرغ را در يك باغ رها کنید و بعد بخواهید این ها را عصر به لانه شان برگردانید ، چقدر مشکل است . اما اگر بخواهیم به همه مشکلات این ها رسیدگی کنیم يك سازمان قوی می خواهیم اگر بخواهیم به هر سپاهی دانش در سال ۱۲ بار سرکشی کنیم ، حداقل وسیله نقلیه لازم در حدود ۲۰۰ دستگاه است ، که نداریم . خواربار این سپاهیان را چگونه باید تامین کرد ؟ گاه او ناچار است برای خرید مثلاً برنج ۴۰ کیلومتر ، ۵۰ کیلومتر مسافت کند . داریم شرکت تعاونی تشکیل می دهیم که بتواند خواربار سپاهیان دانش را در محل تحویل بدهد و خشکبار را سه ماه يك مرتبه و تیره بارش را هم تا آنجایی که میسر است مرتب بساو برساند مگر این جوان آموزگار سپاهی که در کنج ده زندگی می کند ، نباید امید پیشرفت داشته باشد ؟

داریم تلاش می کنیم که سیستمی بوجود بیاوریم که او بتواند در محل درس بخواند و تابستان ها در مراکز استان دروسی را که باید زیر نظر استاد و یادر لابراتوار بخواند یاد بگیرد ، حفظ کردنی - هایش را در ده بخواند و سؤال و جواب را از طریق مکاتبه انجام بدهد و بتواند در امتحان شرکت کند .

مقررات عمل می شود در این مورد هم ما مشکلی نداریم . البته اتفاق می افتد که يك سپاهی در حین خدمت متأسفانه پدرش را از دست می دهد و او باید مثلاً متکفل مخارج خواهر و برادر و مادرش بشود ، ولی اغلب باهمان حقوق کمی که به آن ها داده می شود به خانواده - شان کمک می کنند تا زمانی که از خدمت خارج شوند .

تلاش - برای پیش برد هدف سپاه دانش از چه سازمان هایی کمک می گیرید ؟

بنایی - سازمان هایی در مملکت هستند که مستقیم و یا غیر مستقیم با سازمان سپاه دانش تماس دارند . گاهی به ما وسایل می دهند : رادیو ، چراغ ، کتاب ، وسایل زندگی . گاهی هم وسایل تحصیلی و آموزشی که ما از همه شان متشکریم . ولی خوب ، هنوز مردم مملکت ما واقعا به کارهای اجتماعی توجه چندانی نشان نمی دهند ، ولی این حس روز بروز در میان مردم زیادتر می شود و دستگاه ها هم متوجه شده اند که تنها راه موفقیت آن ها همکاری با برنامه های دستگاه های دیگر است و براستی گذشت آن زمان که بعضی از مردم می گفتند به من چه ؟

تلاش - آقای بنایی ، شما سابقاً سال ها به عنوان مدیر درکادر پیش آهنگی خدمت می کردید . اینك که به خدمت در سازمان سپاه دانش منصوب شده اید بگوئید آنجا چه کرده اید ؟

بنایی - عرض کنم که مشکل سپاه دانش مشکل سهل و ممتنعی است . سهل است روشی درست برای آن پیش گرفته شود ، سیستم کار عوض شود و بتوانیم نیروی جمع را برای جمع بکار ببریم . ممتنع است وقتی که این سازمان به صورت سازمانی از سازمان هایی وزارت آموزش و پرورش درآید و خودش به تنهایی بخواهد مشکل خودش را حل کند .

یکی از کارهایی که از بدو تصدی کرده ام ، ایجاد روابط حسنه است بین این دستگاه و تمام دستگاه هایی که مستقیم یا غیر مستقیم به کارمان ارتباط دارند . سعی دارم به سایر دستگاه ها برنامه سپاه دانش را بشناسانم و بقبولانم که این برنامه متعلق به وزارت آموزش و پرورش تنها نیست . وزارت آموزش و پرورش اگر تمام بودجه اش را در راه برنامه

این بود گفت گوئی که
با آقای حسین بنایی مسؤول
سپاه دانش داشتیم .

بیوگرافی حسین بنایی :

در سال ۱۲۹۱ در مشهد متولد شد . تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مشهد گذراند . دوره دانشسرای مقدماتی را گذراند و بعد برای ادامه تحصیلات به فرانسه و انگلستان و آمریکا سفر کرد . دوره لیسانس را در رشته تربیت بدنی و علوم ، دوره فوق لیسانس را در رشته « معالجه مفلوجین » و هنر های زیبا ، دوره دکتر را در رشته امور اداری و تعلیم و تربیت گذراند . از طفولیت تا دوره دکتر تدریس کرد . در مراجعت از آمریکا ، به سمت های معاونت سازمان تربیت بدنی ، مدیریت کل تربیت بدنی وزارت فرهنگ ، دانشیاری دانشسرای عالی ، مدیر کل سازمان پیشاهنگی و اینك مدیریت کل سپاه دانش گمارده شد .

زعفران

پنجینس عمو با بوسید خستن پسران اقوام و دوشان کاش در صورتی که در قدیم برای چیدن گل زعفران جشن های عجبی بپای کرده و آثارش هنوز در بعضی از روستاها منجمله قائن پرجات .

مرز صبح زود زیبائی و پسندیری دارد ، گل ها به شکوفان بوده و ریختن بر لب آفتاب

برای چیدن گل را زمین از وسط شیارها عبور کرده و گل های چیده شده را در بد

مخصوصی می ریزند و سرست از عطسه مطبوع

زعفران دسته جمعی آواز می خوانند ، آوازهایی که انگار از شادی های قسم و عصارشان است ، آوازهایی که

گویای خواست های شان می باشد ، سرودهایی که عشق و صفا و نیکوئی حقیقی آن موج می زند .

پس از تمام گل چینی بسیار فقط خستن جوانی که نامزد شده اند گل کنند و شادی کنان بوی منازل روستایی خود می روند و گرد هم می نشینند

و با چای لبان پر خنده خود را ترمی کنند اگر میوه ای موجود

باشد ذائقه خود را گوارا می نمایند و در جوار بنسبیل های

زعفران چیده شده شیرینی های مطبوع و

عطر آئین درنگ شده باز عفران

می خورند در این حال پیران

محلی از داستانهای کهن

گپ می زنند و بدین گونه مراسم

جمع آوری زعفران پایان می رسد .

آن بحداقل مقدار رسید . این مناطق عبارتند از : گناباد ، فردوس بیرجند ، و بخشها و دهستان های اطراف آن ها منجمله چرمه ، کرو ، دهشک ، سراپان ، بزن آباد و کاخک .

طبقه بندی زعفران :

زعفران به دو دسته زعفران گل و زعفران زراعتی تقسیم می شود که هر یک به چندین نوع منقسم می گردند . زعفران گل شامل کشت بهاره و پائیزه است که در کشت نوع بهاره ، زعفران های زینتی به رنگ های مختلف سفید ، قرمز ، زرد ، بنفش ، خاکستری ، و رنگ های دیگر منجمله سبزو قهوه ای قرار دارد . بعضی گل ها نیز

زنانه و ناراحتی های چشم به کار میرفت . برای درمان بیماریهای چشم آن را با آب سرد مخلوط می کردند و بر روی پلک چشم می مالیدند . در گذشته در اکثر نقاط ایران کشت آن متداول بود ، ولی کشت فعلی آن محدود به خراسان فارس ، کرمان و قم است . این گیاه در اکثر نقاط ایران بجز سواحل دریای خزر و نواحی سردسیر آذربایجان به عمل می آید . جنوب ایران منطقه مساعدی جهت کشت این گیاه پر درآمد و کم خرج میباشد . مهمترین منطقه کشت زعفران در ایران جنوب خراسان است که متأسفانه در سال ۱۳۴۷ به علت زلزله شدید در این ناحیه برداشت

زعفران گیاهی علفی ، ازبیره زنبقیان است که از کلاله سه شاخه ای قرمز رنگ آن زعفران معمولی به دست می آید . کشت این گیاه خوراکی از دیرباز ، حتی قبل از حمله اعراب به ایران متداول بود که آن را « کیسماس » می نامیدند بعضی ها مبداء اصلی کشت زعفران را در ایران می دانند که به وسیله مغول ها به چین برده شد و گروهی را عقیده بر این است که مبداء اصلی کشت در هندوستان بوده است ، بهر حال آنچه مسلم است زعفران گیاهی آسیائی است . از دوران قدیم در ایران به عنوان ماده معطر و خوراکی و همچنین جهت مداوای یاره ای امراض منجمله بیماریهای

در ایران

خط دار هستند نوع پائیزه آن زعفران معمولی است .
آب و هوا :

زعفران بهترین محصول رادر نقاطی می‌دهد که دارای تابستان گرم و خشک و زمستان ملایم باشد. در مناطقی که هوا در پائیز و بهار ملایم است نیز محصول خوب خواهد داد . در نقاط مرطوب که زمستان سرد داشته باشد مطلقاً محصول نمی‌دهد . در نقاطی که دارای زمستان خیلی سرد باشد پیازها میپوسد . زعفران ، گیاه نواحی گرم معتدل است و در کشور های چین ، هندوستان ، الجزایر ، اسپانیا ، ایتالیا ، آمریکای جنوبی ، ایران و شمال ترکیه کشت میشود .
خاک :

زعفران در زمین های شور و رسی و خیلی شنی محصول نمی‌دهد و زمین مناسب جهت کشت ، زمین های شن آهکی و یاشن رسی است . زعفران از اراضی که دارای قلوه سنگ بوده و زه دار باشد گریزان است . همچنین زمین هایی که دارای مواد آلی نپوسیده باشد باعث پوسیده شدن پیازها خواهد شد .

تهیه زمین

پس از انتخاب زمین مناسب ابتدا در بهار آن را شخم زده و چند روز آن را به همان حال باقی می‌گذارند پس از آن مجدداً شخم نسبتاً عمیقی به عمق ۲۵ سانتی متر میزنند ، با این شخم برای هر هکتار ۲۰۰ تن کود حیوانی پوسیده می‌دهند . زمین را به همین حال تا مهر ماه نگهدارند که پیازها را بکارند البته گاهی در خرداد ماه نیز پیازها را می‌کارند . در اول مهر ماه مجدداً شخمی سطحی زده و به کرت هایی به عرض ۲ متر و به طول ۵ متر یا بیشتر زمین را تقسیم می‌کنند و یک آب بزمین می‌دهند . پس از چند روز که زمین گاو و روشد پیازها را در کرتها روی خطوطی به فاصله ۲۵ سانتی متر با فاصله ۲۵ سانت از یک دیگر می‌کارند . کاشت در گودالهایی به عمق ۱۱-۱۰ سانتی متر به عمل می‌آید . در هر گودال ۳ پیاز قرار می‌دهند و بعد از آن که پیازها کاشته شد باید یک آب بزمین داد . از روز سوم باید سله‌ها را به نحوی که به پیازها آسیبی نرساند شکست . پس از ۱۰ تا ۱۵ روز گل زعفران که برنگ بنفش ارغوانی است ظاهر می‌گردد .

آبیاری :

پس از کشت چنانکه رفت یک آب به زعفران می‌دهند . این آبیاری باعث خواهد شد که ۲۰ الی ۲۵ روز پیازها زودتر گل کند . دومین آبیاری که بعد از کشت بوده دیگر ناموقع برداشت عموماً بزمین آب نمی‌دهند پس از برداشت محصول تا اواخر اردیبهشت که هنوز پیازها سبز نشده‌اند باید مجدداً زمین را آبیاری نمود . ضمناً در زمستان هر قدر بیشتر به زمین زعفران آب بدهند در ازدیاد محصول موثر است . نکته قابل توجه در زراعت زعفران عدم احتیاج به آب در تابستان است که ارزش فراوان دارد . به همین دلیل در مناطق جنوبی ایران پس از آزمایشات اولیه کشت آن توصیه می‌شود .

ردیف کاشت . پیازها را جهت کشت به دو طریق از زمین بیرون می‌آورند یا مستقیماً از زمین خشک در آورده یا این که قبل آبیاری نموده با بیل می‌کنند . در حالت دوم باید بلافاصله به زمین اصلی منتقل نمود ، حال آن که پیاز های کنده شده بطریق اول را می‌شود مدتی در انبار نگهداری نمود ، مدتی که پیاز در مزارع ایران باقی می‌ماند ۷ تا ۸ سال است . طبق نظر کارشناسان محلی انتقال پیاز از شهری به شهر دیگر نتیجه خیلی خوبی می‌دهد ، مثلاً پیاز گناباد در قائن خیلی بهتر از پیاز خود قائن محصول می‌دهد پیاز های انتخاب شده جهت کشت را از غلاف و پیاز سال قبل که به آن چسبیده است باید جدا نمود عمق کشت نیز

حیوانی باید دقت زیادی نمود که حتماً کود تهیه شده کاملاً پوسیده باشد چه در غیر این صورت احتمال دارد بذر های غلف های هرزه قوه نامیه خود را از دست نداده و سبز شوند که مزاحمت زیادی فراهم مینماید و دیگر این که اسپرهای امراض قارچی در آن باشد که مزرعه را کاملاً آلوده خواهد نمود . در مورد کود های شیمیائی باید به این نکته توجه نمود که در زراعت زعفران نیز مانند تمام زراعت های دیگر در صورتی کودهای شیمیائی نتیجه می‌دهد که زمین مرغوب بوده و از نظر مواد آلی غنی باشد . به عنوان کود برك در بهار هر سال فرمول زیر توصیه می‌شود :

۳۰۰ کیلو سوپر فسفات کلسیم ، ۲۰۰ کیلو نیترات پتاسیم ، ۲۰۰ کیلو خون خشک ، در هکتار .

تناوب

زعفران گیاهی است که عمر زیادی مینماید و حتی ممکن است ، ۱۰ سال و بیشتر در زمین باقی بماند . در ایران عموماً ۸-۷ سال از آن بهره برداری مینمایند . البته اشکالاتی نیز در بردارد ، اولاً از سال سوم به بعد مقدار محصول روبه نقصان می‌رود و باعث نهایت ضعف و ناتوانی پیازها می‌شود ، ثانیاً زمین تحت کشت ضعیف و خسته می‌گردد که برای چندین سال بعد قابل کشت نخواهد بود ، بدین معنی که تقریباً دو برابر مدتی که زعفران در زمین مانده است بایستی بحالت آیش (نکاشت) نگهداشت و یا بزراعت غلات و ماش مبادرت نمود ، از همه مهمتر کشت چندین ساله این که مزرعه را بیمارهای قارچی آلوده مینماید . بعد از زعفران عموماً غله پائیزه می‌کارند از کاشت یونجه پس از برداشت زعفران جدا باید اجتناب ورزید چه یونجه و زعفران دارای بیماری قارچی مشترکی هستند همین طور است در مورد مارچوبه ، سیب زمینی و چغندر .

سایر مواظبت های زراعی :

در خرداد و تیر ماه که بركها شروع بزرد شدن می‌کند باید چیده شود و هرگز نبایستی زعفرانی که رسیده و زرد شده تا آخر تابستان در زمین باقی گذاشت بلکه حتماً آن را باید در اولین فرصت درو نمود . زیرا در صورت نچیدن برك ها و خشک شدن آن

متغیر است ، هرچه عمق بیشتر باشد تولید پیازچه بیشتر است .
کود :

کود گاوی برای کاشت زعفران از کود گوسفندی مناسبتر است . در سال اول کشت زعفران احتیاج زیادی به پتاس دارد بنابراین بهتر است در اولین سال کشت منحصراً از خاکستر و خاکروبه کوجه‌ها استفاده نمود که پتاس زیاد دارد . در سال دوم کود گاوی کاملاً پوسیده را با خاکروبه مخلوط نمود و در سال سوم که نبات احتیاج زیادی بکود دارد میتوان کود حیوانی داد . خاک برك برای زراعت زعفران بسیار مفید است برای دادن کود

انتخاب بذر :

امکان تکثیر زعفران به وسیله بذر عملی است ولی متداول نمی‌باشد و عموماً جهت ازدیاد از پیاز استفاده مینمایند . انتخاب و تهیه پیاز زعفران بسیار مهم است و برای به دست آوردن نتیجه مطلوب باید از پیازهای سه ساله مرغوب استفاده نمود . البته در میان پیاز های سه ساله از آن هایی که خیلی کوچک یا زخمی و بیمار هستند باید صرف نظر نمود پیاز هایی که شکلی و سالم و متوسط به اندازه فندق است و درونشان نیز پس از کندن یک لایه یا دو لایه روئی سفید باشد جهت کشت انتخاب شده و در زمین مهیا پیازها را باید به

پيازها ضایع شده و میپوسد. این برکها علوفه بسیار خوب و قابل تعلیفی جهت گاوهای شیری می باشد. از هر هکتار تحت کشت ممکن است ۶۵۰ تا ۱۰۰۰ کیلو برک برداشت نمود که نسبتا قابل توجه است. معمولا از هر هکتار مزرعه در سال اول کشت حداقل یک کیلو زعفران خشک به دست می آید. وجین وسله شکنی اهمیت زیادی دارد و از خرد کردن کلوخه ها نیز غفلت نباید نمود. وجین حتما هر موقع که علف های هرز رشد کرد ضروری است. در مورد کود چنانکه گذشت لازم است پس از پوسیده شدن کامل به زمین داده شود و این امر از هزینه های بعدی می کاهد.

برداشت زعفران :

گل چینی بخصوص در خراسان طی مراسم خاصی انجام می پذیرد در قائنات گل چینی از ۲۰ مهرماه به بعد صورت می گیرد. گل چینی عموما در صبح خیلی زود و قبل از طلوع آفتاب انجام می شود. در این منطقه غالبا شبها خنک و روزها گرم است. چیدن گلها سه هفته طول می کشد. گل چینی عموما بوسیله دختران و پسران واقوام و دوستان کشاورز صورت می گیرد. در قدیم برای چیدن گل زعفران جشن های جالبی بپا می کردند و آثارش هنوز در بعضی از روستاها منجمله قائن پا برجاست. مزرعه صبح زود زیبایی دلپذیری دارد، گلها همه شکوفان بوده و رایحه اش بس دل انگیز است. برای چیدن گل زارعین از وسط شیارها عبور کرده و گل های چیده شده را در سبد مخصوصی می ریزند و سر مست از عطر مطبوع زعفران دسته جمعی آواز می خوانند، آوازهایی که انعکاسی از شادی های قرون و اعصارشان است، آوازهایی که گویای خواست های شان می باشد، سرود هایی که عشق و صفا و یکرنگی حقیقی در آن موج می زند. پس از اتمام گل چینی سبدها را فقط دختران جوانی که نامزد شده اند حمل می کنند. و شادی کتان بسوی منازل روستائی خود می روند و گرد هم می نشینند و با جای لبان پر خنده خود را تر می کنند اگر میوه ای موجود باشد ذائقه خود را گوارا مینمایند و در جوار زنبیل های زعفران چیده شده شیرینی های مطبوع و عطر آگین و رنگ

شده با زعفران می خورند در این حال پیران محلی از داستان های کهن گپ می زنند و بدین گونه مراسم جمع آوری زعفران بپایان می رسد. چیدن زعفران احتیاج بکارگران مجرب و کار آزموده دارد که در هنگام چیدن استیگماتها یا زبانه ها را با پرچم مخلوط نکرده و باعث نامرغوب شدن آن نگردند. پس از جدا کردن آن ها را در سایه خشک کرده و اگر لازم باشد با حرارت مصنوعی خشک مینمایند. برای بسته بندی بهتر است زعفران را در جعبه های چوبی قلع دار بسته بندی نمود و از رطوبت و نور محفوظ نگهدارند. زعفران را مدتی در اطاقی پهن مینمایند و با اصطلاح آن را به حجله می برند. برای درو یک هکتار به طور متوسط ۵

نیست و برآورد می شود که ۹۵٪ زعفران ایران در قائنات و دیگر نواحی خراسان و ۳ درصد در اصطهبانات و بقیه از حومه کرمان به دست می آید. در مورد میزان محصول خراسان آمار های منتشره رسمی غیر دقیق است و درصحت ارقام منتشره باید شک نمود. اطاق بازرگانی میزان سالیانه محصول را ده تا چهارده تن اعلام نموده و حال آن که اداره کشاورزی به طور متوسط ۷ تن و اداره اقتصاد محل ۱۲ تا ۱۵ تن و مجله بانک مرکزی ۳۶ تن برآورد نموده است.

مصرف داخلی سالیانه به طور تقریبی و متوسط بین ۳ تا ۴ تن است و میزان صدور آن ۸ تا ۱۰ تن می باشد. زلزله اخیر خسارت زیادی بدین محصول وارد آورد زیرا در



مرد و ۱۵ زن شرکت دارند. درو بوسیله دست وبا دو انگشت سیابه و نشان صورت می گیرد.

عمل کرد، تولید و مصرف و صادرات

زعفران زراعتی بسیار پر درآمد است مشروط براین که مواظبت های لازم و صحیح به عمل آید بخصوص باید دقت زیاد نمود که قبل از طلوع آفتاب چیده شوند به این دلیل که در صبح زود گلها شاداب تر بوده با اصطلاح گلها دنباله دار میباشد و انگهی از پائیز نور بر روی رنگ کلاله ها و تقلیل و عطر آن ها جلوگیری به عمل آید. آمار دقیقی از میزان سطح کشت و میزان محصول متاسفانه در دست

معمولا از ۷۵ هزار گل زعفران می توان یک کیلو گرم زعفران خشک به دست آورد. در صورت نگهداری آن بنحو احسن و انجام اصول صحیح علمی در اصطهبانات حد اکثر ۱۸ کیلو در هکتار در غیر این صورت حداقل ۲ کیلو و به طور متوسط ۵ کیلو در هکتار محصول به دست می دهد.

موارد استعمال :

از زعفران مواد شیمیائی چندی منجمله روغن اثر و مواد چرب به دست می آورند. علاوه بر زیبایی خاص گل های آن که در باغبانی بکار می رود و در باغچه های گل سرخ مابین بوته ها کاشته می شود در طبخی به مقدار زیاد مصرف می شود. در زعفران پلو - شیرین پلو، شله زرد، مسقطی و بخصوص در طبخ انواع شیرینی ها به کار می رود. دارای خواص درمانی زیادی است و همچون گذشته در طب زیاد بکار گرفته می شود، دارای اثر درمانی به عنوان ماده اشتها آور، ناراحتی های معدی و جلوگیری از سرفه و دربرونشیت مزمن بکار می رود.

کالای صادراتی :

زعفران یکی از اقلام صادراتی کشور را تشکیل می دهد و در بازار های بین المللی اسپانیا و ایتالیا رقیب ایران هستند. پاکستان، عربستان سعودی و کویت و فرانسه و هندوستان از مهمترین خریداران زعفران ایرانند بروسیه و الجزایر نیز صادر می شود. اسپانیا در کشور های عربی برقاوت شدید با زعفران ایران برخاسته و در نتیجه میزان صدور ایران به این کشورها تقلیل یافته است. متاسفانه به علت عدم توجه به بسته بندی آن و تقلب سوداگران که چند نمونه آن در زیر خواهد آمد باعث از دست دادن بازار در خارج شد با وجود این به علت سبک بودن و نادر بودن آن در اروپا و آمریکا بوسیله اکثر بازرگانان خارجی به عنوان سوغات برده می شود.

تقلب در زعفران :

زعفران نیز از تقلب سوداگران در امان نبوده و از آنجائی که کالائی گران قیمت بوده و پرمشتري بعضی از تجار تقلباتی کرده اند که میزان صدور آن را به طور متناهی بخارج تقلیل داده اند وبا این با اصطلاح ابتکار خود با اقتصاد

مناطق زعفران خیز اکثر نفوس از بین رفته و به مزارع نیز آسیب زیادی وارد شد، نتیجتا قیمت آن نیز ترقی نمود.

بطور کلی محصول سه سال زراعت زعفران که سه چین از آن برمی دارند ۶۲-۶۵ کیلو گرم زعفران خشک می باشد که حد متوسط سالیانه آن ۲۰ کیلو گرم است. با در نظر گرفتن ارزش متقال زعفران در سال های اخیر قیمت هر کیلو در حالت عادی ۸۰۰۰ - ۸۵۰۰ ریال و هنگام زلزله اخیر به (۱۱۰۰۰) ریال ترقی نمود.

این محصول در ایران پس از توت فرنگی پر درآمدترین محصول کشور می باشد.

کشور لطمه فراوان وارد نمودند . نباید فراموش کرد که زارعین ما نه اعتقادی به تقلب دارند و نه اطلاع . برای تقلب در زعفران از مواد معدنی و نباتی مانند خاکسرخ و ریشکهای ذرت ، پرچم های گل رنگ که عینا شبیه زعفران است ، کاسبرک گل همیشه بهار ، پرچم های زردچوبه ، میخک ، ریشه های گندم رنگ زده و بالاخره از رشته های عضلات ران گاو که پخته شده و ریشه پیاز معمولی که با جوهر رنگ شده باشد استفاده می شود . برای استفاده از گوشت گاو آن را جوشانده و مدتی در آفتاب گرم قرار می دهند تا خشک شود و به صورت رشته های باریک درآید که شبیه الیاف زعفران است . این رشته ها را با الیاف زعفران مخلوط مینمایند . علاوه بر این ها گیاهی در نواحی خراسان میروید بنام کاجیره که الیاف این گیاه شباهت عجیبی به الیاف زعفران دارد و بدین وسیله آن ها را مخلوط کرده و بخورد خلاق می دهند . تقلبات شیمیائی نیز بین سوداگران متداول است که از تقلبات گیاهی کمتر و بیشتر باعث افزوده شدن وزن زعفران می شود در صورتی که در ظاهر آن تغییر چندانی حاصل نمی شود . منجمه اضافه کردن فرمالدئید البته تشخیص این گونه تقلب ها کار دشواری نیست ولی ضرورت این امر بدیهی است که از طرف مقامات مسئول اقدامات شدیدی بر علیه این سوداگران پست باید به عمل آید .

بیماریهای قارچی :

بیماری مرك یا زوال - این قارچ به تعدادی از زراعت ها منجمه مارچوبه چغندر ، سیب زمینی و زعفران لطمات زیادی وارد مینماید . به محض دیده شدن این قارچ در محل باید گودالی کنده شود و زمین را با ترکیبات فلفلدار و سولفات آهن و آهک زنده و یا مخلوطی از سولفوردو فرمل ضد عفونی نمود .

مبارزه زراعی نیز با گردش زراعی و سوزاندن و از بین بردن بوته و پیاز مبتلا عملی است . بیماری قارچی دیگری بنام بیماری ورم پیاز نیز وجود دارد که روی پیاز های مبتلا به این بیماری قارچی ورم های شاخی شکل به وجود می آورد .

آفات :

کرم های کوچکی بنام انگویلول که اغلب روی پیاز زعفران بسر میبرند . در این حال پیاز هایی که مبتلا به سایر بیماریها هستند زودتر فاسد می شوند . برای مبارزه قبل از کشت پیاز

را با سولفوردو کربن ضد عفونی باید نمود .

جانور های مضر :

موش و خرگوش به مزارع زعفران آسیب های فراوان وارد مینمایند بخصوص موش صحرائی که از پیاز ها نیز تغذیه مینماید .

برای از بین بردن آن به ایجاد طعمه مسموم مبادرت می شود . طعمه مسموم با سبوس و دانه های ذرت و یا فسفر دو رنگ درست مینمایند که در تقلیل این دو جانور سخت مفید می افتد .

نوشته : عبدالله عبدالحی

از : حسین سرفراز

دلهم برای تو تنگ است

کسی نمی آید
و باد

— باد که می آید —

سختاوت را

و خوبی را

و بوی تو را

در گستره ی راه گم کرده است .

کسی نمی آید

و خانه آه ... چه غمگین است

و شب چه آسمان سیاهی دارد

و من ، چه تنها هستم

و باغچه با گلهایش ،

چه حالت مغمومی دارد .

کسی نمی آید

و پنجره در خواب

و پرده در خواب

و قاب عکس تو در خواب

و کوچه

— کوچه ی تاریک —

شاید که خواب می بیند

رویش مهتاب و دستان گرم خورشید .

کسی نمی آید

و باد می آید

و می اندیشم :

بیاد و سال ها و ستاره ها

و به غبار فراموشی

و بتو

— ای آن که فراموشی برای تو

نیست .

کسی نمی آید

و باد می آید

و باد خواهد رفت

و باد خواهد گفت

به ابر خواهد گفت

بکوه خواهد گفت

بآن غریب گمشده خواهد گفت :

— دلهم برای تو تنگ است

— دلهم برای تو تنگ است .

آنتون چخوف : امید یا ناامیدی؟

از لندن : شمسى عصار

«اولین باری که آنتون چخوف Chekhov Anton را دیدم کی بود؟ شاید در سال ۱۸۸۹ در ابتدای آشنائیمان، قبل از افتتاح تئاتر هنر مسکو، گاهی در میهمانیها و نمایش خانه ها باهم برخورد می کردیم. با خجالت اقرار می کنم که اول از او خوشم نیامد، چون بنظرم متکبر و از خود راضی و حتی متظاهر می آمد. عادت داشت سرش را عقب بیندازد و به انسان نگاه کند. بعد ها متوجه شدم که این به علت نزدیک بینی شدیدش بود. هم چنین عادت داشت بالای سر انسان نگاه کند. آنهم به خاطر خجالتی بودن و طبع متواضعش بود...»

دید بشر را تغییر داده است، نمایشنامه های چخوف همان حقیقت و واقعیتی را دارند و همان اثر مسحور کننده ای را در تماشایی ایجاد میکنند که در ابتدای بوجود آمدنشان داشتند و می کردند. یکی از اسرار این آثار اینست که هر کسی خود را در شخصیت های اومی بیند و وضع و موقعیت خود را در نمایشنامه می خواند. سابقا فکر می کردم

عمق روح و احساسات انسان سر و کار دارد و بدون متداستانیلاوسکی که تکیه بر بازی طبیعی هنرپیشگان دارد، قابل اجرا نیست. روش قدیمی نمایش که متکی به طرز تلفظ و صدای هنرپیشگان بود و توجهی به علل کلمات و حرکاتشان یا منظوریانیشان (Motivation) نداشت با شخصیت های چخوف، که هر کلمه از گفتار و هر حرکت

این قطعه از خاطرات کارگردان بزرگ و مشهور روسی کنستانتین استانیسلاوسکی است. (Constantin Stanislavsky) ملاقات او با چخوف در حالی که یکی با نمایشنامه های بدیع و جالبش انقلابی در نمایش نامه نویسی ایجاد کرد و دیگری باروش جدید هنرپیشگی و کارگردانی اش که امروزه «متداستانیلاوسکی» نام دارد هنر نمایش را



چخوف در کتابخانه اش در بالتا



که شاید جنبه شرقی این نوشته هاست که چنین اثر عمیقی در ما ایرانیها دارد، ولی دیدن این نمایشنامه ها در کشور های مختلف مغرب زمین و عکس العمل تماشاچیان بانسان می رساند که همه کسی فریفته محیط سحر آمیز و محزون آن می شود. مثلاً از سال ۱۹۶۳ که تماشاخانه ملی انگلستان تحت رهبری «لارنس اولیویه» (Laurence Olivier) افتتاح شده تاکنون دوپس از چهار نمایشنامه مشهور چخوف را بروی صحنه آورده و در

از کردارشان علت باطنی دارد و نشانه حالت روانیشان است، جوهر نمی آید. تقدیر این دو هنرمند را در یکجا به وجود آورد و با هم آشنا کرد و نتیجه آن تاسیس تئاتر هنر مسکو بود که هنوز پابرجاست و «آرم» آن که در بالای درش دیده می شود مرغ دریایی بال شکسته نمایشنامه مشهور چخوف است. امروز که بیش از شصت سال از مرگ چخوف می گذرد، شصت سالی که بیش از قرن ها پراز ماجر و منقلب بوده و روح و

زنده کرده وسعت و عمق جدیدی به آن بخشید یکی از پر ثمر ترین و غنی ترین برخورد های تاریخی بین دو هنرمند خلاق محسوب میشود. اینگونه برخورد ها، یا به قول فرنگی ها سیمبیوز (Symbiose) را که دست نامرئی علم و هنر ترتیب می دهد، به قدری نایاب و در ضمن با نتیجه است که انسان نمی تواند تصور کند یکطرف بدون طرف دیگر امکان وجود داشته باشد: مثلاً «شمس» و «مولوی» خودمان. نمایشنامه های چخوف با

همین زمان دو دیگر او را سایر نمایشخانه ها نشان داده اند .

تاتر ملی «سه خواهران» و «دایی-وانیا» را نشان داده که از دو سال پیش تاکنون جزء برنامه تاتر است و هنوز مردم برای دیدن آنها سر و دست می‌شکنند . «دایی‌وانیا» (Uncle Vania) که به کارگردانی «اولیویه» و شرکت اودرنش «دکتر آسترو» (Dr. Astrov) اجرا می شود بهترین نمایش چخوف است که نویسنده در اروپا دیده است ، (حتی اگر نمایش تاتر هنر مسکورا که چند سال پیش به لندن و پاریس آمد به حساب بیاوریم) .

نمایش سه خواهران نیز همان موقعیت را حائز شده ، گویانکه در باره این نمایش ایراد های کوچکی هست که بعدا ذکر خواهد شد . این چه رمزی است که نمایشنامه های چخوف را آنقدر به انسان نزدیک می کند بطوری که قسی ترین قلبها از دیدن آن نرم می شود و احساس ترحم می کند و مبتذل ترین روحها لاقلا موقنا احساسات بشری و عمق آن را درک می کند ؟ «دسموند - ماکارتی» (Desmond Maccarthy) منتقد مشهور می گوید : «چخوف نمایشنامه نویس «وداعها»ست. وداع عشاق از یکدیگر ، وداع انسان از امیدها و آرزوهایش...» راستی هم شخصیت های چخوف مثل مسافرینی هستند که در ایستگاه راه آهن مانده اند ، در حالی که قطار زندگی و امید ترکشان کرده ، یا در کنار ساحل ایستاده و دستمالی بطرف کشتی آرزوهایشان که کم کم دور می شود ، حرکت می دهند در حالی که تبسمی برب و اشکی در گوشه چشم دارند . کنت

تاینن (Kenneth Tynan) منتقد انگلیسی می گوید : «در زندگی انسان لحظه بی هست که اگر از دست برود گویی دوزندگی از دست رفته ، لحظه بازگشت امواج ، لحظه ای که مد زندگی به جزر تبدیل می شود . شخصیت های چخوف همیشه این لحظه را از دست داده اند ... «این حس باختن ، حس حرام کردن یا از دست دادن لحظه حساس زندگی است که بدل تماشاچی می نشیند . زیرا هیچکس نیست - حتی موفق ترین و خوشبخت ترین افراد - که چنین احساسی را لاقلا یکبار در زندگی نکرده باشد . وعده ملاقات با معشوقی که فراموش شده ، امکان شغل خوبی که از دست رفته ، و چیز هایی مانند آن . در نمایشنامه «مرغ دریایی» ماریا (Maria) دختر جوانی است این دختر عاشق مردی است که توجهی به او ندارد . همیشه لباس سیاه تنش می کند ، وقتی از او می پرسند چرا همیشه مشکی پوشی ؟ جواب می دهد : «زندگیم مرده و من عزادار آنم.» در «دائی‌وانیا» ، «سونیا» (Sonia) که شبیه ماریاست نیز عاشق مردی است که به او علاقه ندارد ، دکتر آسترو Dr. Astrov

و عشاق چخوف همیشه عاشق کسانی هستند که به عشقشان جواب مثبت نمی دهند. نه از بی حسی و قساوت قلب ، بلکه بدان دلیل که خود معشوق هم گرفتار عشقی یکطرفه است ! طبیعت انسان و موقعیت اجتماعی است که زندگی را تلخ می سازد ، نه افراد . تمام نمایشنامه های بزرگ او یا با خودکشی قهرمان داستان ، یا با ترك امید ها و آرزوهایش تمام می شود . با این حال اثر کلی نمایش روی تماشاچیان - با اینکه محزون و منقلب کننده است - منفی و مایوس کننده نیست . تماشاچی يك نوع شادی باطنی و علو خاطر از دیدن آن احساس می کند . این اثر مثبت ، این امید ماوراء ناامیدی است که سحرپا برجای «چخوف» را روی انسانهای نسل های پی در پی توجیه می کند .

این اثر مثبت معلول چند چیز است : اول اینکه شخصیت های اصلی او هر چقدر دماغ سوخته و محزون و نا امید باشند ، تلخ و ترش و غضبناک نیستند ، بلکه همیشه دوست داشتنی و قابل ترحمند . احساس تعرض و دفاع در انسان ایجاد نمی کنند . با اینکه در عشق یا کار و هدفشان شکست خورده اند باز هم به زندگی و آینده انسان ایمان دارند و توجه خود را به خوشبختی دیگران و بهبود اجتماع معطوف می کنند . حتی پیر دخترهای او ترش و بد اخلاق نیستند ، بلکه محزون و ملایم و احساساتی اند . «اولگا» (Olga) خواهر بزرگ سه خواهران که اول معلم و بعد ها مدیر مدرسه می شود به خواهر کوچکش ایرینا (Irina) نصیحت می کند که «تأیرایش میسر است ازدواج کند و می گوید : «آرزو داشتیم ازدواج می کردم و بچه دار می شدم اگر کسی از من تقاضا کرده بود حتما قبول کرده بودم . «ولی می داند که دیگر دیر شده و چنین تقاضایی نخواهد آمد ، لذا از این پس تمام عمرش را صرف پرورش و تربیت بچه ها ، یعنی نسل آینده خواهد کرد . ماشا (Masha) خواهر وسطی که می داند عشقش را از دست داده و باید باقی عمرش را با شوهری که نه دوستش دارد و نه باو احترام می گذارد در شهر کوچک و دور افتاده ای بگذراند ، در لحظه آخر نمایش نشان میدهد که لاقلا یکبار مزه عشق را در زندگی چشیده و خاطره خوشی از آن نگهداشته است . این احساس شادی و شکر از زندگی به روح تماشاچیان نیز سرایت می کند .

علت دیگر اثر مثبت چخوف جهان بینی حیاتی و سیاسی و اجتماعی اوست . در اواخر قرن نوزدهم ، وقتی چخوف نمایشنامه هایش را می نوشت ، امید روشنفکران به مذهب بشریت (Humanisme) و به ترقی و تحول اجتماع هنوز محکم و پا بر جا بود و ضربه هایی که در اثر جنگها و فجایع قرن بیستم به آن وارد شد ندیده بود . اعتقاد به انسان

به امکانات او ، به ترقی و بهبود وضع دنیا بین هنرمندان مغرب زمین و نویسندگان رواج و استحکام داشت . «چخوف» که خود در خانواده فقیری بدنیا آمده بود و درحالی که دارای شغول پزشکی بود با بدبختی و فقر و مرض برخورد دائمی داشت او معتقد بود که روزی فقر و بی عدالتی از بین خواهد رفت و تساوی و خوشبختی عمومی جای آن را خواهد گرفت . فکر می کرد که خوشبختی عمومی و بهبود اجتماع باید هدف انسان باشد ، حتی اگر زندگی خصوصی خودش توام با نا امیدی و شکست معنوی باشد . در همه نمایشنامه هایش از دنیای آینده ، دنیائی که ۵۰ سال ، یا صد سال دیگر به وجود خواهد آمد با هیجان و شادی صحبت می کند . نا امید ترین شخصیت ها وقتی از آینده صحبت می کنند روحش اوج می گیرد و چهره اش یاز می شود . البته ما که پنجاه سال بعد را دیده ایم و مزه اش را چشیده ایم فقط می توانیم باین خوشبینی تبسم کنیم ! ولی ما هم امید به آینده ای را که شخصیت های او احساس می کنند ، برای آینده دنیای امروز آرزو می کنیم . گویانکه وضع فعلی دنیا این امید را روز بروز دورتر و غیر واقعی تر جلوه می دهد و از این لحاظ خود را به شخصیت های چخوف نزدیک می بینیم .

در «دائی‌وانیا» دکتر آسترونقشه درختکاری قسمتی از کوهستان را به معشوقه اش نشان می دهد و می گوید : «این درخت ها پنجاه سال ، صدسال دیگر عظیم خواهند شد و برای کسانی که بعد از ما خواهند آمد استفاده خواهند داشت» و برای يك لحظه نه تنها خود آسترو بلکه تماشاچی حس می کند که در مقابل این بلند نظری و دوربینی ، عدم موفقیت و شکست عشقی او و اینکه می دانیم هرگز به معشوقش نخواهد رسید ناچیز و گذران است . مثل همه هنرمندان بزرگ چخوف واقعیت زندگی را آنطور که خودش دیده بود نشان می دهد . ولو این واقعیت پر از تضادهای بغرنج و آشتی ناپذیر باشد . آثار چخوف آینه زندگی اوست و آثارش بر روی تجربه های زندگی بنا شده است . «آنتون چخوف» در سال ۱۸۶۰ در خانواده فقیری بدنیا آمد و پدر بزرگش رعیت (دهقان وابسته بزمین) (Serf) بود ولی آنتون موفق شد ، به تحصیلاتش ادامه دهد . او وارد دانشکده طب شد و بادرجه دکتری از آن خارج گشت و به طبابت پرداخت . برای نوشتن بسیاری از داستانهای کوتاهش از مریض ها و آشنایانش الهام گرفت . خاصه مرضای فقیری که چخوف اغلب مجانا آنها را معالجه می کرد . بهمین علت تا اواخر عمر ، تا وقتی که مرض سل او را بکلی از پا در آورد ، به پزشکی ادامه داد . حتی وقتی شهرت و موفقیت ادبیش به جایی رسید که بسادگی می توانست از کار طبابت کناره بگیرد و فقط

نویسندگی کند. با اینکه از زمان دانشجویی داستانهای کوتاهش را چاپ کرده بود و شهرتی در این زمینه پیدا کرده بود، تواضع طبیعی و حجبش باو اجازه نمی داد خود را نویسنده بخواند، و همیشه می گفت: «پزشکی همسر عقدی منست و ادبیات معشوقه ام!» وقتی یکی از دوستانش از او پرسید چطور داستانهایش را می نویسد؟ جواب داد: «هرشئی را می خواهی انتخاب کن، مثلاً این جاسیگاری و من در باره آن برایت داستانی خواهم نوشت» در همین زمان چند نمایشنامه کوتاه و یک پرده ای نوشت که بیشتر از پس های فکاهی و هجایی فرانسوی یا (Farse) الهام گرفته بود، ولی اولین نمایشنامه سه پرده ای که بروی صحنه آمد «ایوانو» (Ivanov) نام داشت. در این پیش قهرمان داستان او مرد باهوش و استعدادی است که بر اثر بحران روحی و شکست ازدواجش اراده و اعتماد به نفس خود را از دست میدهد و بالاخره هم خودکشی میکند. این پس با عدم اشتیاق تماشاچیان برخورد کرد و می توان گفت اولین شکست «چخوف» در زمینه نمایش نامه نویسی بود. در واقع تازمانی که استانیسلاوسکی و «داچنکو» (Dachehko) تاتر هنر مسکو را تاسیس نکرده بودند هیچک از نمایشنامه های «چخوف» با موفقیت توأم نبود. علت آن همانطور که ذکر شد این بود که روش قدیمی بازی هنرپیشگان با روح ظریف و لطافت این نمایشنامه ها جور در نمی آمد و در نتیجه مردم آنطور که باید آنرا درک نمی کردند. بهر حال بعد از ایوانو، «چخوف» دائی وانیا را نوشت که تحت عنوان «شیطان جنگل» نمایش داده شد. این پس نیز با خونسردی مردم مواجه شد. بعد از این شکست ثانوی مدت شش سال چخوف چیزی برای نمایش ننوشت تا در ۱۸۹۶ «مرغ دریائی» را نوشت. متأسفانه برای بار سوم موفق نشد. امروز بنظر عجیب می آید که نمایشنامه هایی که از بهترین و بزرگترین گنجینه های ادبی دنیا در زمینه نمایشند اینطور با عدم توجه مردم برخورد کرده باشند. در این زمان به قدری چخوف از شکست نمایشنامه هایش باصطلاح دماغ سوخته و ناراحت شده بود که به ناشر کتابهایش نوشت: لطفاً دائی وانیا را قبل از همه چیز چاپ کنید، وقتی آن را خواندم می توانم بسنجم آیا ارزش دارد و آیا می توانم آن را به صورت رمان کوتاهی در بیاورم یا نه؟ اصلاً چرا دست به نمایشنامه نویسی زدم؟ به جای اینکه رمان بنویسم. حالا این داستانها از دستم رفته و آبرویم هم میان معرکه از بین رفته است! مثل اینکه چخوف در استعداد نمایشنامه نویسی خود تردید پیدا کرده بود و نمی دانست به تماشاگران حق بدهد یا به خودش. در همان هنگام نامه ای به ماکسیم گورگی (Maximorky)

نوشت که گویی از نوشتن «دایی وانیا» خجل است: «سالها پیش «دایی وانیا» را نوشتم در تاتر های شهرستانها گاهی نشانش می دهند. ولی من دیگر رابطه ام با نمایش قطع شده و خیال ندارم در این زمینه چیزی بنویسم.» در منتهای این نا امیدی بود که معجزه بر



استانیسلاوسکی

خورد با استانیسلاوسکی و تاسیس تاتر هنر مسکو صورت گرفت. نسخه جدیدی از «دایی وانیا» را در ۱۷۹۸ در مسکو نشان دادند و این بار چنان موفقیت عظیم و فوری پیدا کرد که شهرت و محبوبیت چخوف را همه جا پخش کرد. سال بعد همان پس «مرغ دریایی» که با شکست مواجه شده بود تحت کارگردانی استانیسلاوسکی در تاتر هنر اجرا شد و مردم بی مضایقه از آن استقبال شایانی

کردند. افسوس که چند سال پیش تر از عمر کوتاه «چخوف» باقی نمانده بود و بعد از آن فقط «باغ آلبالو» و «سه خواهران» را توانست بنویسد.

هنگام نمایش «دایی وانیا» در مسکو چخوف سخت مریض بود و در جنوب روسیه استراحت می کرد. زنش الگا کنیپر (Olga Knipper) که در آن نقش الن (Elna) را بازی می کرد و سایر هنرپیشگان و همکارانش برای او تلگرافهایی حاکی از موفقیت نمایش فرستادند. پیداست که این خبر شادی و سرور مخصوصی در او ایجاد کرد، زیرا فردای آنروز به زنش نوشت: «تلگرافی که فرستادید شب ۲۷ اکتبر رسید. من توی تخت خواب بودم و تلگراف ها را تلفن برایم خواندند. هر دو سه دقیقه یکبار تلفن زنك میزد و من پا برهنه میرویدم که جواب بدهم. گمانم باز سرما خورده باشم تاصبح از خوشحالی خوابم نبرد. این اولین باری است که موفقیت شخصی من باعث بیخوابی ام شد! سال بعد تاتر هنر مسکو «دایی وانیا» را در سیاستوپول نمایش می داد و چخوف که در پالتا استراحت می کرد برای دیدن آن به گروه تاتری ملحق شد. این اولین و آخرین باری بود که چخوف آنرا روی صحنه می دید. استانیسلاوسکی در خاطراتش جریان را چنین تعریف می کند: «ما همه در انتظار کشتی ایستاده بودیم. چخوف آخرین مسافری بود که از آن پیاده شد. خیلی سرفه می کرد و چهره اش پریده رنگ و دید گانش محزون بود. بغض گلوی مرا گرفته بود. آنشب در گوشه ای از تماشاخانه نشست و نمایش را دید. بعد از نمایش مردم شدیداً دست می زدند و او را می خواستند. به زور او را



«سه خواهران»

وادر کردیم روی صحنه بیاید و جواب شوق و اظهار علاقه مدعوین را بدهد. . . . بعد ها گفت که از نمایش خیلی خوشش آمده بود. «دایی واینا» نیز با حرام شدن و از هم پاشیده شدن زندگی قهرمانان داستان تمام می شود. هیچیک از سه جفت عشاق به هم نمی رسند. باز آخرین جمله نمایش مشمول امید به آینده و اعتماد به کار و کوشش انسان است. سونیا که در عشقش بدکتر آسترو شکست خورده بادائی واینا که موفق به جلب خاطر معشوقه اش نشده تنهاروبروی هم می نشینند و تصمیم می گیرند ملکشان را از ورشکستگی نجات بدهند و به کار و کوشش ادامه بدهند. سونیا به دائیش می گوید: «ما می مانیم و کار می کنیم و کوشش می کنیم و به زندگی ادامه می دهیم...»

«چخوف» خودش همیشه اصرار داشت که پس هایش «کمدی» یا «فکاهی» نامیده شود. با اینکه این مبنی بر تواضع و نوعی «خوب خوار خویشی» است نشان می دهد که از جدی بودن خوشش نمی آید و جنبه مضحك ناگواری ها و ضعف های انسان را نیز درك می کند. با اینحال ترحم و همدردی او بر طبع شوخ و آگاهیش به پوچی و مسخرگی، غلبه دارد. لذا ما هم گرمی و محبت او را احساس می کنیم.

چوکوسکی (Chokovsky) در کتاب عمیق و با احساسی که راجع به چخوف نوشته میگوید: «انسان باورش نمی شود که فقط يك مرد، فقط دو چشم، نه هزارها، اینهمه چیز دیده و دقیقاً مشاهده کرده و فقط يك قلب، نه هزارها، همه این شادی ها و غم ها را احساس کرده است» این سخاوت و بزرگواری در همه جنبه های زندگی و کار چخوف ظهور می کند.

مهمان نوازی او ضرب المثل بود. وقتی در یالتا استراحت می کرد عده زیادی از دوستان و آشنایانش فقط بامید دیدار او رهسپار جنوب می شدند و می گفتند: «چخوف ترتیب کار را می دهد!» همه پول و درآمدش را به این و آن قرض می داد، قرضهایی که می دانست هیچوقت پس داده نخواهد شد. این علاقه به زندگی و آزادی و لذت از دنیا است که در شخصیت هایش نیز وجود دارد باعث می شود بیش از همه خود را اسیر تقدیر به بینند و از عدم امکان برآورده شدن آرزوهایشان رنج ببرند. در همه آثارش فقط عده کمی قادرند از فشار و خفقان محیط فرار کنند، در حالی که دیگران همانجا که هستند می مانند و مطیع تقدیر می شوند. اینها کسانی هستند که به آینده بشریت ایمان دارند مثل محصل جوان باغ آلبالو تروفیمو (Trofimov)، یا ایرینا (Irina) خواهر کوچک «سه خواهران». در این نمایشنامه که در شهر کوچک و دورافتاده ای واقع می شود، رفتن به پایتخت یعنی مسکو و آزاد شدن از محیط کوچک شهرستانی هدف خواهران

صفحه ۱۰

است، خاصه ایرینا که هنوز مزه تلخ زندگی را نچشیده، ونمی داند چه اشکالاتی سر راهش قرار خواهد گرفت. این پس که در ۱۹۰۱ برای اولین بار به کارگردانی استانیسلاوسکی بروی صحنه آمد با خاطرات جوانی چخوف بستگی دارد. زیرا سال ۱۸۸۲ چخوف بیست و دو سال داشت، و دانشجوی طب بود برای گذراندن تعطیلات تابستان به شهر کوچکی در نزدیکی مسکو بنام ووسکرسنسکی (Voskresensky) رفت. برادرش الکساندر در این شهر معلم مدرسه بود و خود چخوف برای اولین بار در این جا طبابت کرد و در بیمارستان شهر به پزشکی ها کمک می کرد. هم چنین در اینجا بود که با سه دختر سرهنک پادگان شهر طرح دوستی ریخت و اغلب با ایشان بگردش می رفت یا در جنگلهای اطراف قارچ جمع آوری می کرد. بیست سال بعد که نمایشنامه سه خواهران را نوشت از این تابستان و وقایع آن الهام گرفت. زیرا در این تابستان بود که برادرش الکساندر بازن شوهرداری فرار کرد و شغل و آینده اش را در خطر انداخت.

اولین رابطه با مرض و رنج، اولین تشریح مردگان در بیمارستان و اولین واقعه تلخ زندگی اثر عمیقی در روح حساس و جوان او گذاشت بطوری که سالها بعد در پس «سه خواهران» ظهور کرد. چخوف در اینجا نشان می دهد چطور بشر با دست خود تیشه بریشه خود می زند و بیدار شدن خودش را از خواب بی خیال جوانی در بیدار شدن ایرینا و گرفتار شدنش به رنج ها و دام های تقدیر جلوه داده است. خوشبختی کوتاه و گذران است، در حالی که زحمت و مشقت دائمی و پابرجاست، ولی ایرینا مثل خود چخوف از پا در نمی آید و همان طور که چخوف بزندگی ادامه داد و تا آنجا که توانست به دیگران کمک کرد، ایرینا در آخر نمایشنامه، وقتی نامزدش را در دولی از دست می دهد، تصمیم می گیرد به تنهایی به مسکو برود و در آنجا کار بگیرد و بزندگی ادامه بدهد.

در نمایشنامه باغ آلبالو، خانم راونسکی Madame Ravensky به قدری خیال بافی و ولخرجی کرده که نمی تواند ملکش را، یعنی باغ آلبالو را، نجات دهد و مجبور است آنرا به ملاک تازه به دوران رسیده ولی پرکار و واقع بینی که روزی رعیت خانواده بود بفروشد. ولی این به قدری برایش ناگوار است که تا آخر نمایش مثل مرغی که در قفس گیر کرده باشد تقلا می کند تا راه حلی پیدا کرده خود و خانواده اش را نجات دهد و بالاخره هم موفق نمی شود. وقتی باغ آلبالو بفروش می رسد، خانم راونسکی و خانواده و خدمتکاران قدیمش باید آنرا ترك کنند این واقعه برای همه ناگوار است به جز برای دختر جوان خانم راونسکی و دوست دانشجویش (Trofimov) تروفیمو،

زیرا آنها به آینده درخشانتری امیدوارند و افسوس گذشته بی را که باغ آلبالو يك نشانه از آفت است، نمی خورند.

«سه خواهران» در تأثر ملی انگلستان با خبره گی همیشگی این گروه و با شرکت بعضی از بهترین هنرپیشگانش اجرا شد و لارنس اولیویه کارگردانی آنرا به عهده داشت. استقبال از این نمایش چه از طرف تماشاگران و چه از طرف منتقدین به اندازه ای بود که عیوب جزئی آن به نظر مهم نمی آمد. هنرپیشگان این گروه که از بهترین هنرپیشگان تأثر دنیا محسوب می شوند و به قول نوئل کوارد (Noel Coward) «اگر دفتر تلفن را هم بخوانند بنظر جالب می آید»، به بهترین وجهی خود را در قالب شخصیت های چخوف ریخته بودند. نقش ماشا، خواهر وسطی را خانم اولیویه بازی می کرد. این خانم که پیشتر برای نقشهای کمدی ساخته شده و صورت و رفتارش نیز با زیبایی و ظرافت شخصیت چخوف وفق نمی دهد، بنظر من صحیح انتخاب نشده بود. گو اینکه کارش مثل معمول عالی و جدی بود. چخوف به این شخصیت علاقه مخصوصی داشت و او را زیبا، با استعداد، هنرمند و عمیق ترسیم کرده است.

نقش «ماشا» را اولین بار زن چخوف «اولگا کنیپر» بازی کرد. چخوف در نامه ای باو نوشت: «یادت باشد که ماشا از همه خواهرها با هوشتر و با استعدادتر است، لذا بیشتر از همه از حرام شدن زندگیش رنج می برد» «رابرت استیونس» (Robert Stevens) که یکی از بهترین ستاره های تأثر ملی است نقش معشوق ماشا، «سرگرد پادگان شهر» را بازی می کرد. او نیز در بازی کمی زیاده روی و تظاهر نشان می داد و حجب و صمیمیت و شخصیت چخوف را فدای گرفتن چندتا خنده از حضار کرده بود به طوری که ابهام و دلی این شخصیت از بین رفته بود ولی جالبتر از همه چیز صحنه یا به اصطلاح دکور نمایش بود که توسط دکوراتور مشهور چکی «جوزف اسوبودا» ساخته شده بود و عبارت بود از یک پرده عقب که گاهی بروی آن منظره بی از مسکو با عمارات و گنبد های کلیساهایش منعکس می شد، سیمهای عمودی و افقی را که با تغییر نور گاهی شکل چنك عظیمی به خود می گرفت که موسیقی احساسات خواهران را بگوش انسان می رساند و گاهی - خاصه در صحنه آخر - به صورت میله های قفسی در می آمد که سه خواهران در آن محبوس شده باشند، بدیع و جالب بود. کارگردانی اولیویه بی نقص بود، زیرا هم روشن و دقیق و هم حساس و واقعی بود. بدون اینکه زیادی گریه و ناله داشته باشد، لذا با وجود کمبودهایی که کلی نبود این نمایش نیز مثل «دائی واینا» یکی از بهترین نمایشهایی است که از پس های چخوف در این سالهای اخیر دیده شده است.

کهکیلوویه و بویراحمد

بلوط درختی است که در کوهها و جنگلهای این منطقه میروید
و میوه آن در ماه آذر میرسد .

اصطلاحی است که میگویند « لر بلوط خور است . »

نان بلوط را با کلهوپاچه و ماست و دوغ و سبزی میخورند .

قبل از آوردن غذا پیشخدمتی با آفتابه لکن میآید و دور میزند
و دوره دستها را میشویند .

بجوراب میگویند جورابشمو و کفششان گیوه مانند باسم
ملکی است .

بگردن بچهها زنگول یا «درا» انداختهاند . از همان هائی که به
گردن بزغالههایشان میاندازند برای اینکه زنگ بزند یا بقول خودشان
دینگه بزند .

زنها اکثرا موی سر خودشان را میبافند و ریز ریز هم میبافند .
همچنین هر زنی باید بلد باشد لباسهای خودش را بدوزد .

زنها بیشتر سرشان را با دوغ میشویند یا با «بن دوا»

زنهادر بکار بردن هر چه بیشتر انگشتی مجازند هفت هشت تا -
ولی مردها يك انگشتی بیشتر ندارند .

زنها ابرویشان را با سوزن ملکی دوزی بنام دروش میکنند و
بجایش خال میگویند .

به آبکش شیردگش میگویند .

آبگوشت متداول ترین غذای عشایر است

اول دفتر

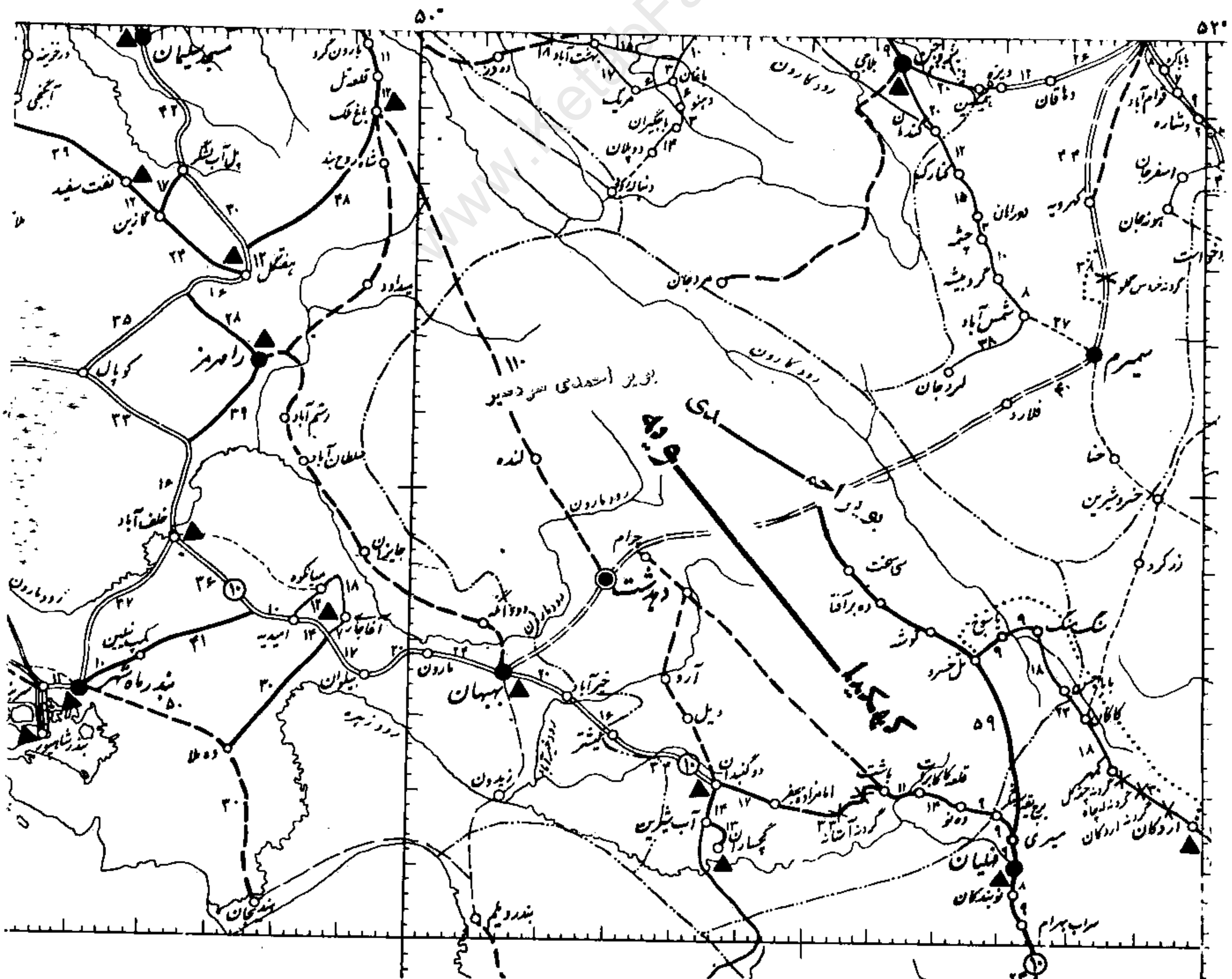
جمعیت کهکیلوویه و بویراحمد ایلاتی و عشایرند . لهجهشان
لهجه فارسی لری است و با ایل قشقانی همسایهاند .
ضمن چارده ماه خدمت بعنوان سپاهی بهداشت در آبادیهای
«دنهو» ، «جرگیو» ، «سوق» ، «دهدشت» و ... از آداب و رسوم
و فرهنگشان دفتری فراهم آمد .
گاه در شیوه نگارش بخودی خود اصطلاحات خاص لهجهعشایر
آمده است .

کاحیدر پسر محمدی - معلمین عشایری و ... در گردآوری این
دفتر یاری فراوان کردند . یادباد .

منوچهر لعمه

تله چند درخت را میبرند و توی زمین مینشانند و آن وقت
با شاخ وبرک درختان سقف ایجاد میکنند .

قارچهای این محل گاه بسیار بزرگ است بطوریکه ممکن است
قارچی بوتهاش حتی دهکیلو وزن داشته باشد .



دوگنبدان زیباترین آبادی این فرمانداری

فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد (کهگیلویه همان کوه گیلویه است) خود مشتمل بر دو فرمانداری است: فرمانداری کهگیلویه که مرکز آن شهرستان دهدشت است و فرمانداری بویر احمد که مرکز آن یاسوج است. دوگنبدان که بزرگترین و زیباترین آبادی این فرمانداری کل است از نظر تقسیمات وزارت کشور، بخش شهر بسیار کوچک دهدشت است. دوگنبدان شهری است نفتی و حسابش را باید از سایر نقاط کهگیلویه جدا کرد کهگیلویه منطقه ایست که سکنه آبادیهایش بزحمت از هزار نفر تجاوز میکند.

فرمانداری کل کهگیلویه و بویر احمد محدود است از شمال به فرمانداریکل بختیاری و چهارمحال از جنوب بفرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس، از مشرق بفرارس و از مغرب بخوزستان. قبل از تشکیل فرمانداری کل این منطقه جزو استان خوزستان محسوب میگردد.

زمین این ناحیه مناسب کشاورزی است و برای تربیت زمین از کود احشام استفاده می شود و یا بقول خود عشایر مال در زمین میخوابانند.

زراعت منطقه بیشتر گندم و جو است

زراعتشان بیشتر گندم و جو است. سالیکه اوضاع و احوال خوب است هر دانه ای دوازده الی بیست تخم میدهد و سالیکه بد است سه الی شش تخم، بسته به باران است. باران تنها وسیله آبیاری است. زمین را شخم میزنند و در انتظار باران دقیقه می شمارند.

بیشترین مردم تنه چند درخت را میبرند و توی زمین مینشانند و آن وقت با شاخ و برگ درختان سقف ایجاد میکنند. کپر در تابستان خیلی خنک است.

اگر بخواهند ساختمان بکنند از سنگ استفاده میکنند. آنچه بیشتر از همه چشم گیر است اطاق های کم عرض و طولشان است. سقف اطاقها را تیر های چوبی تشکیل میدهد.

طبقات متوسط آبادیه با مال های خود یکجا زندگی میکنند یک طرف اطاق را اختصاص داده اند

به الاغ واحشام دیگر و برای تغذیه آنها در گوشه اطاق سکومانندی ساخته اند که کمی چال شده است و درون چال علوفه میریزند. درست در طرف مقابل مالها انبار غله است. بین مال و غله خودشان روی یک نم - کار بهمان - زیر یک لحاف دسته جمعی می خوابند. یک چهارم منازل مستراح دارند.

خوراک

آش که بآن شله میگویند شامل: آش ماست - آش شیر - آش دوغ - شوله شیری - شوله دوغی - شوله بادامی و شوله ناردونگی است.

جوجه را یکمرتبه به سیخ میکشند (غذائی که در تهران کباب بختیاری نام دارد) ولی اگر مرغ یا خروس بزرگ باشد تکه تکه اش میکنند تا همه جوانب آن کباب شود.

سیخ های اینجا هم فلزی، بایک شاخه بلند - باریک و تراشیده است. آبگوشت متداول ترین غذای عشایر است.

حلیم یا هریسه

یخنی - در واقع سوپ مرغ است.

فرنی - در ماه رمضان از شیر و نشاسته و شکر درست میشود. خوراک قارچ - قارچ در فصل بهار و در مناطق سردسیر گیر می آید. قارچهای این محل گاه بسیار بزرگ است بطوریکه ممکن است قارچی بوته اش حتی ده کیلو وزن داشته باشد. این قارچها را می چینند و خشک میکنند و در فصول مختلفه از آن استفاده می کنند.

نان

هر منزلی برای خود چاله (نوعی تنور) برای پختن نان دارد. نوعی نان که بیشتر از همه در تمام نقاط کهگیلویه رواج دارد نانی از آرد گندم شبیه لواش ولی کلفت تر از آن باشکله دایره ای و قوامی نرم است.

الف - طرز پختن نان معمولی - آرد را خمیر میکنند و بشکل مچه در می آورند. مچه خمیر گردو گلوله شده ای باندازه یک نان است.

مچه را روی توك میگذارند. توك از چوب است و دایره ای شکل و سه تا چهار پایه ای کوتاه دارد و گاهی از گچ ساخته میشود.

مشتی آرد روی مچه میریزند و باتیر آنرا پهن کرده و روی تاوه میگذارند. یکطرف نان که پخت با نانواریکون که چوب پهنی است برگردانده میشود تا طرف دیگرش را هم بپزند.

در حین پختن نان معمولی نان دیگری درست میکنند به نام بلبل که مچه آنرا دو برابر نان معمولی میگیرند.

ب - گرده - یک نوع نان بامزه بسیار مطبوع و شیرین است، شبیه گلوچه ای شمال از نظر قطر ولی بزرگتر از آنست، خمیرش همان خمیر نان معمولی است و دو نوع دارد:

یک نوعش باروغن سرخ میشود.

نوع دیگرش مثل نان قبلی اول آنرا روی تابه میپزند و بعد آنرا باروغن چرب میکنند. سپس رویش شکر و گاهی عسل، شیر و کتجد میپاشند. روی گرده نقش ونگار نیز میاندازند. لطف گرده بیشتر در این است که گرم مصرف شود.

پ - نان بلوط یا کلج - هضم این نان مشکل و استعمال آن بیشتر در خانواده های فقیر معمول است. بلوط درختی است که در کوهها و جنگلهای این منطقه میروید و میوه آن در ماه آذر میرسد.

این میوه پوست سبزی با سم رونك دارد که دور انداختنی است.

و در زیر رونك پوست دیگری با سم مازو یا جفت است. پس از آنکه رونك را دور انداختند باقی را در معرض هوا میگذارند تا جفت آن نیز جدا شود آنچه باقی می ماند اسمش دانه بلوط است و ارزش دارد.

دانه ای بلوط

دانه های بلوط را که کاملاً خشک شده است با بردار خرد میکنند. بردار از دو سنگ تشکیل شده سنگ پائینی که ثابت است و سطح صافی دارد و سنگ بالائی استوانه ای شکل و غلطان است.

سپس در دیگی پراز آب گرم - آرد بلوط را خیس میکنند و در سید بزرگی بنام سالوت میگذارند و روی آنرا با پلاس میپوشانند. پس از ۳ شبانه روز که آرد بلوط رسید اول صبح با اصطلاح آنرا بالای آب میبرند. یعنی بقدری آب رویش می ریزند تا ژیتی از آن برنك

سیاه خارج شود. وقتی آبی که از بالا ریختند از پائین صاف و پاک بیرون آمد آن وقت آرد شیرین شده است که در این حالت آنرا بنام کلج خام میگویند. از این ماده بمقدار مصرفی بر میدارند و با آب خمیر میکنند و روی صاج یا تاوه میگذارند و با کفگیری بنام «اوسوم» پهن میکنند. وقتی که این نان بپزد رنگش سیاه مایل قهوه ای است. اصطلاحی است که میگویند «لر بلوط خور است».

ممکن است کلج را در حال خامی بردارند و بادوتا سنگ ظریف بنام دستا بسایند که نرم نرم شود. آن وقت نصف آرد گندم و نصف کلج قاطی میکنند و همچون خمیر میپزند و نان درست میکنند نانیش تقریباً رنگ تیره بخود می گیرد.

نان بلوط را باکله و پاچه و ماست و دوغ و سبزی میخورند. ت - نان قندی: نان قندی که بآن نان شیرینی هم میگویند در موقع عید درست میشود. آرد نان شیرینی همان آرد گندم است و بقدری که شیرین بشود شکر یا شیر به آن قاطی میکنند. این آرد را در ازا آب با شیر خمیر میکنند و گاهی هم زردچوبه بآن اضافه میکنند تا رنگ نان قندی زرد شود.

طرز خوردن غذا در مهمانی:

قبل از آوردن غذا پیش خدمتی با آفتابه لکن می آید و دور میزند و دوره دستها را میشویند گاهی صابون هست و گاهی هم نیست. غذا را با دست میخورند و روی زمین می نشینند.

بعد هفت هشت ده نفر قطار با سینی و یا مجمع می آیند مجمع می است. برنج را در مجمع تلنبار کرده اند. خورشتی در توی کاسه ای کنار مجمع میگذارند. مدعوین هر چند دفر که باشند سه یا چهار نفرشان بسته به بزرگی یا کوچکی سینی دور سینی جمع میشوند.

در ضمن اینکه حاضرین مشغولند چند نفر لیوان آب یا دوغ بدست سرپا ایستاده اند ممکن است تعداد مجمع ها بقدر کافی نباشد در این صورت بقیه منتظر میمانند دسته اول که سیر شدند باقیمانده اش به دسته بعد میرسد.

پوشاك

جامه زنان - زنان دامنی بپا دارند بنام **تون بون** که بسیار گشاد است و صدها چین دارد و زمانی حاشیه‌ای بانوارهای سیاه و سفید بنام **گورا** دارد. تون بون از قوزک پا تجاوز میکند و بانزده گز برای دوختنش باید مصرف شود. بیشتر رنگهای شاد بکار میرود و بخصوص رنگ قرمز و گل‌های شلوغ حتما بخشی از لباس را باید تشکیل داده باشد.

زیر دامن از پوشاك خبری نیست. روی تون بون پیراهن بلندی میپوشند با اسم **جوما** و پائین آن سکه‌ی پول آویزان میکنند. جوما چندان گشاد نیست، اما از اواسط ران ببائین از بغل جاك دارد و چهار متر پارچه میبرد. زیر پیراهن لباس دیگری برتن ندارند.

دنگ جلیقه مانند است. آسترش پارچه و روبه‌اش مخمل میباشد. حاشیه‌اش را يك ردیف نوار طلایی - هفت وهشتی با اسم **آراج** میدوزند. دنگ رنگ قرمز آلبالویی تند دارد و آنرا بیشتر در زمستان روی جوما میپوشند. **کلاو** نیز از مخمل آستر دار است با حاشیه‌ی مزین به آراج وسط سردایره شکل بریده شده است و از پشت گوشها توسط دوتا قیطان با دوتابند زیر چانه گره میخورد. **می‌نا** - پیرزن‌ها پارچه‌ی سیاه و نازکی بطول دو گز را بجای دستمال دور سرشان می پیچند که در اطراف گردن مانند دو تاقیسه آویزان میشود.

بجوراب میگویند **جورا پشمی** و کفششان گیوه مانند با اسم **ملکی** است.

زنها موقعی که میخواهند به دید و بازدید بروند چادری سرشان میکنند ولی رو نمی گیرند. چادر پیرزنهارنگش تیره است و جوانها بیشتر رنگ سفید و پارچه های نازك و گلداز را می پسندند. دیگر از موارد استعمال چادر وقت نماز است که تون بون را در میآورند و چادر بر سر میکنند.

لباس مهمانی نیز همینها است منتها نوتر، اگر داشته باشند، در مواقع عزاداری سعی میکنند لباس تیره بپوشند، اما دختران جوان سرمه‌ای می پوشند سیاه را برایشان خوب نمیدانند.

جامه‌ی مردان - مردها بیشتر

شلوار پیژامه میپوشند و زیر شلواوری هم ندارند.

پیژامه راه راه و اتون بون اسم گذاشته‌اند.

به زیر پیراهن زیر جوما می گویند که بندرت معمول است. پیرهم همین پیراهنهای معمول در شهر با اسم جوماست تنها ممکن است یقه نداشته باشد در زمستان دوسه تاپیراهن راممکن است روی هم بپوشند. روی پیرهن کمر بند چرمی و پهن بنام **دوال** می بندند.

کفش همان ملکی است. لرها معمولا باید کلاه بسر داشته باشند. اما این عادت کم کم دارد از بین میرود. کلاه نرم و پشمی است با اسم شیکلاه که از کرک یا پشم درست شده است.

پیرمرد ها **دالك** میپوشند دالك لباسی است بدون دکمه و بنداز پارچه‌ی تقریبا کلفت و تیره شبیه روبندوشامیر تنها بدون یخه که جلوش سرتاسر باز است. در ناحیه‌ی کمر بجای دوال شال روی دالك بسته میشود. شال پنج‌الی شش گز پارچه است. در مسافرت نان در آن مینهند و بدور کمر می بندند. این پارچه همیشه یرنگ سفید یا تریاکی است و شال سید ها سبز است.

عیاراکه بنام **جقه** مشهور است در مواقع ترکه بازی که در جشنها معمول است برای گرفتن گرما و سرما و در مسافرتها بدوش می افکنند. از پارچه‌ای بسیار نازك و گرم رنگ است.

زناره بند هائی است برای بستن جقه که از سرشانه بزر بر بغل میرود و برای محکم نگه داشتن جقه بکار میرود.

بچه ها

يك جومه‌تشان است تا بسن هفت سالگی برسند و شلوار بپوشند. بگردن بچه **هازن گول** یا **(دوا)** انداخته‌اند. از همان هائی که به گردن بزغاله هایشان میاندازند برای اینکه نك بزنند یا بقول خودشان دینگه بزنند.

سرپس بچه ها را یا از ته ماشین میزنند و یا فقط جلو سر مو میگذارند و بقیه را از ته ماشین میکنند موی جلو سر را زلف میگویند. ممکن است وسط سر

باندازه‌ی يك دایره بقطر ۸-۱۰ سانتیمتر مو بگذارند و بقیه را از ته بتراشند که این موی باقی مانده **(راکول گلاتین)** میگویند و آنرا می بافند. سربچه در اینحالت اگر کلاهی بگذارند وسطش دایره‌ای شکل باندازه يكسکه برای بیرون انداختن موی تابیده باز است.

زنها اکثرا موی سر خودشان را می بافند و ریز ریز هم می بافند. همچنین هر زنی باید بلد باشد لباس های خودش را بدوزد. از نه سالگی دختر ها میتوانند لباس خودشان را بدوزند همچنان که در این سن میتوانند بخانه شوهر بروند. برای دوخت و دوز نخ، سوزن و قیچی دارند.

حمام - زنها بیشتر سرشان را با دوغ میشویند یا با **بن دوا** موقعی که روغن آب میکنند تروغن ماده‌ای میاستند با اسم **بن دوا**. آب گرم و دوغ را قاطی کرده بر میمالند سپس با شانه بقایای دوغ و بن دوا را در میآورند. ریختن آب معمول نیست. بعد قدری روغن حیوانی بر سر می مالند تا مو خوب نرم شود آنقدر شانه میزنند تا مو صاف شود و پس از این مو بافته میشود هفته‌ای يك مرتبه یا هر وقت که فرصتی دست بدهد و حوصله‌ای باشد این کار را میکنند.

مردها نیز شستن نشان عین زنها است. یعنی نشان را با صابون و یا پودر رخت شویی می شویند. پودر رختشویی رحجان دارد چون مثل صابون نمیماسد.

مردها شستن سرشان تفاوت دارد. با پودر رختشویی، صابون، تخم مرغ و **واشنوزیدی** سر میشویند و آب نیم گرم بکار میبرند. اشو همان چوبك است و گیاهی است که در سردسیر می روید ریشه‌ی آنرا در آفتاب خشك میکنند و بصورت آرد در میآورند و بازیدی مخلوط میکنند.

درخت اوزن ریشه‌اش غده‌ای دارد بنام زیدی باز دو این درخت در سردسیر میروید و آرد زیدی باز دو با اشو مخلوط می‌شود.

پیرایه ها

زن ها اکثرا و مرد های جوان غالبا انگشتی دارند.

پیر مرد ها انگشتی ندارند و اگر داشته باشند عقیق یا پنج تن است. انگشت برای دست چپ است. مردان انگشت های میان و شصت و زنان انگشت شصت را از انگشتی معاف کرده‌اند. زنها در بکار بردن هر چه بیشتر انگشتی مجازند. هفت هشت تا - ولی مردها يك انگشتی بیشتر ندارند. انگشتی مردها اکثرا حلیی است با نگین سبز که از حلقه بطور غیر عادی فاصله گرفته است.

دستبند هائی هست بنام **هناگیر** نقره‌ای و طلایی رنگ که زن ها بدست می کنند و حلقه هائی هست بنام **حلقا** که بچه های پادارند.

زنها زنجیر ، یا بند کشی بگردن دارند که در آن کلید و دعا جای دارد. گل میخك خشك شده‌اش را از بهبهان میخرنند واز بندی می گذرانند و بگردن می آویزند بجای عطر و ادوکلن که بوی سیار تندى دارد.

زنها گاهی طرف راست بینی را سوراخ میکنند و شیئی تگین مانند از آن میگذرانند با اسم خالك که از جنس طلا یا نقره است.

به سنجاق سر زنانه میگویند **سر زلفی**.

خالکوبی

مرد ها فقط دستشان را خالکوبی میکنند و اشکال مختلف حیوانات را بیشتر مجسم می سازند زنها ابرویشان را با سوزن ملکی دوزی بنام **دروش** میکنند و بجایش خال میگویند. بین دو ابرو نیز خال میاندازند و چانه پر است از خالهای ستاره‌ای شکل ، بعضی از زنها سینه‌هایشان را نیز خالکوبی کرده‌اند. دست و پای زنهای پیر مثل پوست مار نقش و نگار دارد. از هفت سالگی شروع بخالکوبی می کنند.

شستن لباس

لباس را با پودر رختشویی ، صابون و **واشنوزیدی** میشویند لباس را چنك نمیزنند بلکه پارچه هر چه باشد گلوله‌اش میکنند و روی سنك می‌کوبند آنهاکه پاکیزه ترند هفته‌ای یکمرتبه شاید لباس بشویند اما هستند کسانی که لباسشان را به هیچوجه نمی‌شویند تا غیر قابل استفاده شود.

اسباب خانه

دیک در همه منازل یافت می شود. به آبکش شیره کش میگویند. منقل برنجی و ورشودارند. (منقل) موشیر ظرف چوبی کوچکی است که بعد از گرم کردن شیر، شیر را با آن بهم میزنند تا سرد تر شود و خمیر مایه ماله بیشتر میزنند تا ماست شود.

سماور در بعضی خانه ها و قلیان در اکثر خانه ها است.

خمیره یا گیزا دارند که تویش روغن و ترشی میریزند.

روشنائی بوسیله چراغ توری است. بعضی ها فانوس دارند. چراغ موشی هم هست که از یک قوطی حلبی خالی که دهانه اش را لحیم یا گل اندود کرده اند و فتیله ای یا بهتر پارچه ای از آن گذرانده اند و با نفت میسوزد.

آنهائیکه ییلاق قشلاق میروند برای حمل اشیاء از خورجین استفاده میکنند. صندوقچه ی فلزی زیاد است با رنگهای زنده و رنگهای زرد و قرمز و آبی.

قالیچه، قالی و گجه بافت سوق است. گجه مثل قالیچه است منتها کرکش بیشتر است.

تکول انبار غلات است از گل و گچ میسازندش و شکل استوانه ای دارد که سرش باز است و از پائین بوسیله سوراخی تخلیه میشود. گراخه از شاخه ی درخت بید بافته میشود و بشکل استوانه، دور و اطرافش را گل مالی میکنند و رویش را با شاخه می پوشانند و گل مالی میکنند انبار زمستانی است، یعنی روزی که از خرمن غله آوردند در آن میریزند و دست نمیزنند تا سال بعد موقع شخم برسد. آنهائی که انبار بزرگ ندارند از گراخه استفاده میکنند.

ریزه وسیله ای است که در موقع خرمن برداری برای جدا کردن گاه بکار میرود. آوبیز یا غربال.

اشیاء زیر نیز در منازل یافت میشوند:

دیزی - سه پایه - مجمع - سینی - ملاقه - تاوه - طشت و طشتک - آفتابه لکن - تله ی موش - آینه و مشک.

عروسی

داماد باید یک یا چند دام پدر عروس بدهد و دختر را تصاحب نماید و این شرط عروسی

صفحه جل و چهارم

میان افراد یک طایفه است اگر یکی از افراد طایفه ای بخواهند با طایفه ی دیگری وصلت کند شرایط سنگین تر خواهد بود.

وصلت با طایفه ی دیگر معمولاً روی حساب هائی صورت میگیرد مثلاً برای پایان بخشیدن به دعوا های چند ساله و برای اینکه از غارت طایفه ای که قوی تر است در امان بمانند.

چوب بازی

چوب بازی در مواقع عروسی و ختنه سوران و جشن ها انجام میگیرد.

طبال طبل میزند و شپورچی آهنگی مینوازد. دو نفر از عشایر وسط میدان قرار دارند یکی چوبی بلند دو سه متری کلفت در دست دارد و دیگری چوبی کوتاه و نازک به همراه آهنگ رقص باهاست وقتی که گرم شدند آنکس که چوبش بلندتر است آنرا در زمین میکارد و آن دیگری برای حمله مقابله میکند باید آنکس که حمله میکند بتواند چوبش را به پاهای حریف فرود آورد قبل از اینکه حریف جاخالی کند اگر این کار را کرد که خودش چوب بلند را تصاحب کرده و با آن بازی میکند در غیر این صورت بازی با همان شکل اول تکرار میشود.

بازی گاهی خشن میشود. وقتی حرکات زیبایی از طرفین ارائه گردید زنهای دود میدان گل می- زنند دستشان را میبرند بدهنشان و صدائی میکنند بعنوان تشویق که هیجان آور است.

عزاداری

مردها دست ها را زیر بغل میزنند و قوز میکنند و سرشان را بریز میاندازند گویی سردشان شده است و زنها با کمک سر انگشتان و لبانشان اصواتی می- سازند که غم را اشاعه دهند.

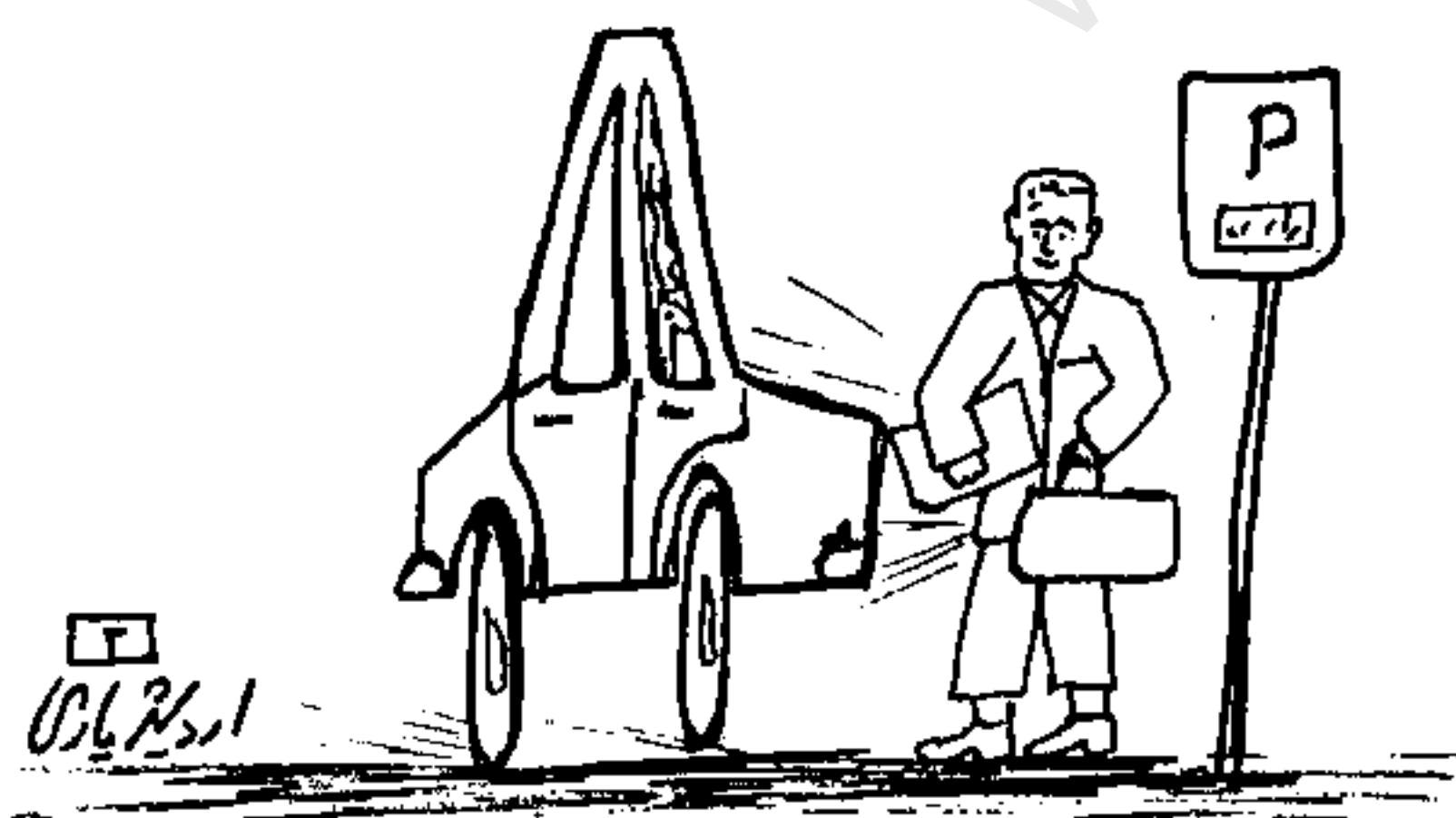
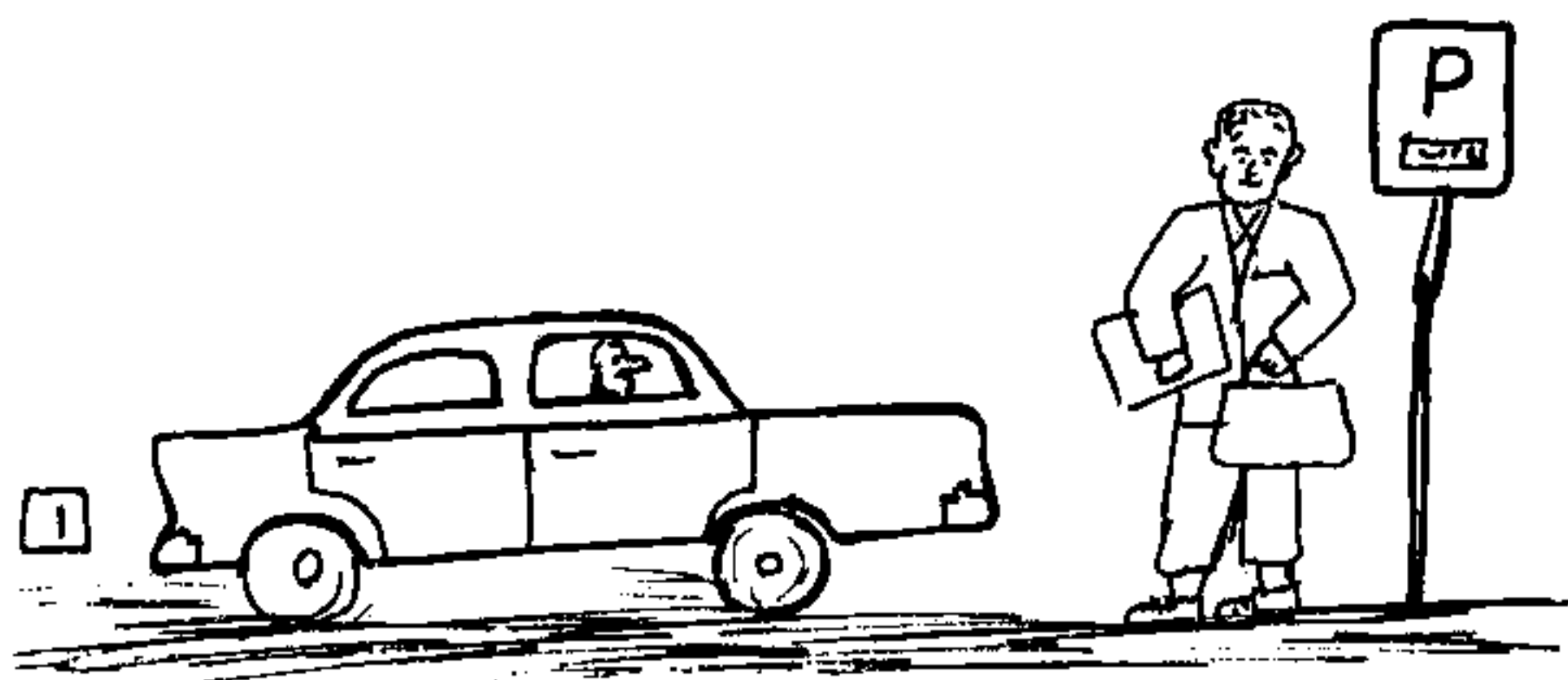
اگر مرد از طبقات پائین باشد در هنگام مرگش گریه و زاری بسیار است ولی بزودی از یاد خواهد رفت و از فردا هرکس بکارخویش مشغول است بدون هیچگونه تأثر ظاهری مسرک برایشان تازگی ندارد. هیچ وقت شبانه مرده را دفن نمیکنند.

اگر مرده از محترمین باشد عزاداری مفصل است. اولین روز عزای پس از دفن

مدت باید هرروز برای خواندن فاتحه بروند تا عید سال آینده بیاید آن وقت لباس سیاه را درمیآورند زنها برای فاتحه رفتن علیحده و دسته جمعی میروند.

مرده شوی ندارند اکثراً آدم های فقیر این کار را تقبل می- کنند چون لباس مرده به مرده شوی میرسد. اگر مرده ای فقیر باشد و لباسش مناسب نباشد کسی را بشتن رغبتی نیست.

عادت براین است که هرکس فامیل خودش را بشوید.



در شماره ۱ - یکان قبل از تصادف

۲ - بعد از تصادف



موضوع نظر امروز من: نظم و ترتیب کار در مدیریت .

تاریخ
و ناسیونالیسم
ایرانی

● به يك جمله میتوان گفت كه قوم ایرانی در عمق و معنی ، تسخیر ناپذیر است .
● تاریخ فرهنگ ایرانی ، ادب و معنویات آن نماینده و پاسدار ثبات و دوام این قوم در سرزمین آنست شاید برای هر کشور و ملتی چنین پدیده ای امری معمول و عادی بشمار رود اما عناصر خاصی كه پروراننده و مبین و دایع معنوی بوده اند و در افتخارات تاریخ و غرور ملی شیوه هنری و تفحص در فلسفه حیات و غایت زندگی و برخورد فکری ایرانیان با مسائل جهان و خانواده بشری تجلی نموده اند امتیاز و جایگاه خود را دارند و این امکان را بدو بخشیده اند كه هر فرد ایرانی پس از گذشت هزاران سال و حدوث یلایایی خطیر ، وارسته و آزاد از استیلای بیگانه در راه ناسیونالیسم و حفاظت منافع ملی آینده حیاتی خویش گام بردارد .

نسل حیات و استقرار در کشور ما بسه ستایندگان پر شوق و ذوق جنبه های مختلف حیات ایرانی مبدل گشته بودند . اما تفوق معنوی ایران هرگز بدان مفهوم نبوده است كه ایرانیان خود را از آشنایی و پذیرش فرهنگ بیگانگان بی نیاز بدانند . ایران زمین همواره دروازه های خود را برای قبول و جمع صور هنری و نظریات فرهنگی سایر اقوام گشاده نگاهداشت . در معماری و در آثار هنری این امر مخصوصا آشکار گشته است اما نه در هنر و نه در ترکیب اجتماع یا در عقاید فلسفی و مذهبی و غیر اینها مواد و معلومات مكتسب از خارج هرگز به صورت تقلید صرف از بیگانگان وارد نشد بلکه ذوق سلیم و ابتکار ایرانی در آنها تصرف به عمل آورد و به صورتی بدیع جلوه گرشان ساخت .

چنین است نتیجه گیری مهم و برجسته دیگری از تحلیل تاریخ ایران كه موجودیت قوم ایرانی را توأم با ارثیه فرهنگی وسیع و نیرومندی محتوی معنویت و ارزش های اخلاقی به ثبوت میرساند .

تاریخ دوران معاصر گواہ براین است كه در شرق نزدیک و میانه بسیاری از ملل بلکه نزدیک به همه آنها به قید زنجیر استعمار یا قیمومت دول بزرگ و بیگانگان درآمدند اما ایران استقلال خود را محفوظ داشت ولو اینکه در داخل از بی کفایتی زمامداران روزگار اذبار بخود دید و یا آنكه مطامع دولت های بزرگ مداخلات و نفوذ آنها را به درجات و اشكال گوناگون در زمان های مختلف مسلط ساخت .

مسلمتا عوامل زیادی در حفظ استقلال مبین ما و برکناری آن از گزند استعمار دخالت داشته است . شاید نظریه ای را كه سیاست و منافع پاره ای دول در برخی زمان ها چنین اقتضا مینموده است یکی از آن عوامل بشمار آورند . اما در این نکته هم تردیدی نیست كه بیداری و هوشمندی ایرانیان و عامل مهم معنویات و فرهنگ این قوم نقش موثر خود را در این میان آشکار ساخته است . طرد نقشه خانمان برانداز و قرارداد شوم ۱۹۰۷ مبنی بر تقسیم کشور ما به مناطق نفوذ پدیده نمونه ای در همین دوره تاریخ است .

باز متوجه زمانهای باستان گردیم : کشوری كه نسل و تمدنی قدیم تر مانند مصر با افتخارات و ارزش های ریشه دار و نیرومند یونان و روم در زیر سلطه تازیان چنان درهم كوبیده و از هم گسسته گشت كه صورت يك کشور و ملت عربی نمونه را بخود گرفت . اما ایرانیان علی رغم آثار شدید و یادگار های هجوم عرب و تغییرات مهم از جهت آیین اسلام ، زبان ملی و ارزش های ملی خود را حفظ کردند و به پایداری و پیکار مبینی برخاستند و آیین نیاکان و

چنین قریحه و توانایی ایرانی در مقابله با استیلای عرب و دستگاه فاسد خلافت به منصف ظهور نشست و طی قرونیکه ایرانیان به اقسام تدابیر روانی و ایده ثلوثی در برابر پیروزی ظاهری و نظامی عرب پایداری ورزیدند آنی از قد برافراشتن و تجدید استقلال خود در برابر آنان باز نایستادند . تا بدانجا كه تازیان را تحت نفوذ علمی در آوردند و آنانرا حكمت و فرهنگ آموختند . حدوث وقایع خطیری مانند اسلام آوردن ایرانیان و تغییر خط و قبول سنن آموزشی اسلامی نمی تواند باعث قضاوتهایی نادرست گردد كه نفوذ عرب سیره و اخلاق ایرانی را تحت سلطه عمیق در آورده است . « نولدكه Noeldecke عقیده داشت كه استیلای یونانیان در ایران غیر از تغییر اوضاع زندگانی ظاهری تاثیر دیگری نبخشید ، برخلاف استیلای عرب كه در اعماق کشور تاثیر نموده و در مذهب و آیین و عادات و رسوم و بالاخره در تمام شؤون ملی ریشه دوانید » .

اما سرپرسی سایكس Sir Percy Sykes ژنرال انگلیسی مؤلف تاریخ ایران چنین مینویسد : « گرچه ایران تا مدتی موجودیت سیاسی خود را از دست داد و مستقل نبود ولی از حیث استعداد و هوش توانست با قدم سریعی مزیت و برتری خود را بر عرب به بروز و شهود برساند و پس از چند قرن اعراب را كه در علوم و ادب كاملا تحت تاثیر این کشور بودند خارج ساخته ، آنها را بهمان ریگستان كه از آنجا سربلند کرده بودند عودت دهد . » (۱) نیز تالبوت رایس D. Talbot Rice استاد تاریخ هنرهای زیبا در دانشگاه كمبریج چنین می نگارد :

« پیروزی اعراب در زمینه سیاسی كامل ولی در زمینه فرهنگ و مدنیت خیلی کوتاه بود زیرا فرهنگ كهن ایران چیزی نبود كه در عرض يكروز نابود شود و بخصوص چون عربها خود بضاعتی در این زمینه نداشتند تا جانشین فرهنگ ایران شود بنابراین پیروزی مزبور كه فتح نظامی و سیاسی آنی برای اعراب بشمار می رفت در طی مدتی بیش از يك قرن تبدیل ب يك پیروزی قاطع فرهنگی برای ایران گردید ... » (۲)

اقوام بسیاری در ایران زمین نفوذ کردند اما تمدن ایرانی آنانرا تحلیل برد و جذبه فرهنگ ایرانی دلفریفته شان گردانید . كشتار كنندگان و ویران گران مغول پس از دو

تاریخ هر ملتی و از جمله تاریخ ایرانی را باید از دیدگاه نقد و نتیجه گیری محتوی اصلی رویداد ها و ارزیابی مجموع حوادث و حاصل منظره عمومی آنها نگریست در چنین نگرشی آنچه در وهله نخست از تاریخ ایران نتیجه و مستفاد میشود نه تنها ثبات و پایداری قوم ایرانی در برابر وقایع خطیری است كه سرزمین و قدرت ملی وی را درهم می كوبد بلکه توانایی و هوشمندی او در گسترش عظمت و تجدید شكوه مندی خویش است .

هرگاه كه یورش اسکندر امپراتوری هخامنشی را از هم میگسند قوم ایرانی قادر میگردد كه شاهنشاهی ساسانی را بجای آن برافرازد و چنانكه ساسانیان بر اثر استیلای تازیان از پای درمی آیند پایداری درخشان ایرانیان همراه با تسلط اندیشه ، فرهنگ ، دانش و مدیریتشان در میان تازیان ، خاصه در دوره عباسی ، و با ظهور سلسله طاهریان و صفاریان خلافت را به انحطاط می برد و دوره تجدید استقلال را تا اوج اقتدار در زمان سامانیان میرساند . نتیجه و سرانجام تركنازی فاتحانه و سیل بزرگ ویران كن مغول نیز جز آن نیست كه شهریاری صفویان دوره ای درخشان و با شكوه را بر تاریخ زرین سرزمین باستانی افزوده سازد .

روان شناسان گفته اند این در ذات و طبیعت انسانست كه واجد توانایی معجزه آسا در سازگاری با اوضاع و احوال گوناگون باشد . قوم ایرانی در سیر تاریخ خود به درجه ای برجسته و حد اقل به صورتی روشن این گفته را مصداقی بارز گشته است . در يك وضع خاص جغرافیایی و در حالیکه پاره ای از نواحی سرزمین ایران فاقد شرایط مساعد زندگی و منابع حیاتی و معیشتی بوده اند ، نفوس ساكن در آن با تحمل شاید در سخت ترین احوال و محرومیت هاسازگار گشته اند . در سیر تاریخ نیز هرگاه كه نابسامانی و قدرتهای ظالمانه حاكم بر سر نوشت ایرانیان گشته است ظاهرا در برابر حدوث بلیاتی كه با تغییراتی شدید و ناگهانی همراه بوده اند تسلیم و رضا نشان داده اند . اما به نيكوترین شیوه ای كه توانسته اند با جستجو و اكتشاف سلاح های روحی و تدابیر اخلاقی و معنوی اوضاع آشفته را سامانی بخشیده و استیلای ستمكاران را عقیم گذارده اند . و باید اذعان داشت كه در این راه مهارت فوق العاده ای نشان داده اند . تجلی اعلا

تاریخ ملی خود را زنده نگاه داشتند . هنگامیکه شهربانو دختر یزدگردشهریار ساسانی به حبالة نکاح امام حسین (ع) درآمد ایمان و مکرمتی که ایرانیان نسبت به والد قائد او دوست خدا علی (ع) داشتند بنیاد تاریخی تشیع را سبب گشت. احفادحسین (ع) یا شاهزادگان ساسانی سزاوار تکریمی خاص شدند و جلوه ملی ، در ایمان برامحق و دیانت تجلی کرد . خواه آنکه به تتبع عمیق در اساس تشیع بپردازیم و خواه آنرا صرفا پدیده ای دینی بدانیم شاید در این نکته هیچ تردید نکنیم که ایرانیان از این رویداد ها در پرورش احساسات ملی علیه تازیان و درنیل به استقلال خود بهره برداری واستفاده شایان کرده اند .

جنبه معنوی تشیع با ذوق عرفان ایرانی سازگار آمد و قلمرو آن جوابگوی علایق فلسفی و نظریات عارفانه ایرانیان و نیزارضا کننده روح پر عاطفه و هیجانشان گردید . تشیع مانند هر دین و آیینی مبانی روان - شناسی خود را واجد بوده است . (۳) چنین است نکاتی از حاصل تاریخ و افتخارات آن که شناسنامه ملی قوم ایرانی و شواهد ناسیونالیسم ژرف و قدیمی آنست . جنبه اصلی این ودایع معنوی که طی قرون و اعصار دست نخورده باقی مانده ضامن بقای حیات ملی گشته است .

در زمان ما اتفاق افتاده که گاه و بیگاه کسانی از افتخارات ایران باستان و پایه های استوار ملیت ایران درکی بخطا داشته وتفسیر و تعبیری ناستوده نموده اند . آنان توجه به شواهد عظمت ایران و پدیده های ملی را در روزگار حاضر امری بی ثمر پنداشته و احیانا به طعن و مسخره می گیرند . چنین سخنانی مسلما ناشی از عدم التفات به موجودیت خود و غفلت زدگی و نادانی در برابر فهم و شناسایی ملیت خویش و سابقه آنست . سوابقی که بسیاری از ملل روی زمین بر - نداشتن آن تحسّر دارند . آموزش و پرورش نیز به نوبه خود نتوانسته است از مجموعه سرگذشت ها و رویداد های برجسته وافتخار آمیز این سرزمین نسل جوان ایرانی را درك صحیح تاریخی و ملی بیاموزد . باید به تاریخ ایران و سنجش واندیشه درنتایج آن بازگشت نمود .

پس از آنکه روزگار پرشکوه صفویان به سرآمد و يك دوره دیگر نکبت بار فرا رسید چگونه مردم ایران توانستند در عصر درخشان جهانگشای افشار تجدید قدرت کنند ؟

هنگامیکه در دوره قاجاریه سیاست های آزمند و خانمانسوز بیگانگان وارد صحنه ایران گردیدند و در حالیکه این کشور از يك دستگاه اداری استوار و حکومتی باثبات بی بهره بود و مطامع و ناشایستگی پاره ای از سلاطین قاجار موجب زیانکاریها و تباهیها

صفحه پنجم

گشته بود و امیال فردی و فساد و تباهی رواج و رونق داشت چه چیز موجب آن شد که ایران با وجود افتادن در گردابی سهمناک ، به درجه ای شگرف و ستایش انگیز سرانجام استقلال خود را حفظ کند و در شدیدترین آزمایشها بهترین پایداری ها را نشان دهد و بالاخره به استیلای بیگانه پایان بخشد ؟ مسلما قدرت های مادی این امور را میسر و امکان پذیر ساخت یعنی آن ظواهر و قدرت هایی که امروز اندیشه های سخیف گروهی نادان داشتن آنها را در برابر فراموشی تمدن و فرهنگ و افتخارات کشور مفید میدانند . آنچه پاسدار موجودیت قوم ایرانی وبالاخره موجب سرفرازی وی گردید ، همانا گنجینه تجارب ایرانی بود که به اتکای فرهنگ و معنویات و قدمت تاریخ وی را در حوادث خطبروزگار آبدیدگی وبردباری و هوشیاری و راه نجات آموخته بود و خاصه اینکه وی را به خود و به سنن و رسوم و ساختمان فکری و معتقدات و بینش خویش مومن گردانیده بود . بيك جمله می توان گفت که قوم ایرانی در عمق و معنی ، تسخیر ناپذیر است . محتوی اصلی ناسیونالیسم ایرانی نیز جزاین نتواند بود .

جالب تر است هرگاه این معانی را در بیان يك محقق و ایران شناس امریکایی «دونالدویلبر» ملاحظه کنیم :

«پاره ای ملل خاور میانه که در زمان ما به وجود آمده اند ضرورت شناخت بین - المللی و اعتبار و هویت خود را احساس میکنند . گرچه (و شاید بدان جهت که) فاقد سنن و موسسات پایدار و مستقری می باشند . باز هم ملل دیگر این ناحیه ازجهان ، اندیشیده و بقصد خویشتن را از نفوذ بیگانه آزاد میگردانند و این جریان همراه با تظاهرات افراطی ناسیونالیسم است . اینان تصور میکنند که هر ملت تازه باید برپایه تقلاها و موانع گذشته سربرافرازد . درایران ناسیونالیسم همواره وجود داشته است و گذشتن از گذشته نزدیک ، به راه و روزگاری نو مستلزم تغییراتی شدید یا هدایت مجددی نخواهد بود .»

بی گمان ناسیونالیسم ایرانی در دوره جدید بابترین مظاهر خود به صورت اعتلای فرهنگ ملی و وحدت آموزش و پرورش در کشور به روشی نو و توأم با التفات به ارزش های ملی و ترك مدارس بیگانگان وتاسیس فرهنگستان و بنیان گذاردن اقتصاد ملی و جز اینها زنده گردیده است .

حال بهتر است چکیده تاریخ ایران را از دیده يك ایران شناس دیگر (ویلیام هاس) ببینیم :

«کشور هایی در جهان هستند ، مثلا مصر ، که تاریخ مضبوط آنها در گذشته ای دورتر از ایران قرار دارد . کشور های دیگری مانند چین و ژاپن وجود دارند که

حیات و وجود آنها به عنوان يك ملت ، هرگز انقطاع پیدا نکرده است . اما ایران در طی طریق خود از پستی و بلندیهایی که هر ملتی مواجه با آنها تواند گشت رنج میبرده است .

مع هذا مثلا کشور ایتالیا است که می تواند مدعی بهم بستگی عمیق باسرنوشت بشریت ، آنچنانکه ایران میبوده است ، گردد . درست است که نفوذ یونان در تمدن جهان بلامنازع و بی رقیب است ، اما پس از چند قرن نخست قبل از میلاد یونان از صحنه نمایش جهانی غائب گردید . برعکس ایتالیا و ایران هرگز از حضور در آن بازنايستادند . آنها مهم ترین اشتراك وارزندگان درام جهانی بودند اعم از اینکه در نقش بازیگر یسا تماشاگر عامل یا قربانی برروی صحنه آمده باشند .

تاریخ فرهنگ ایرانی ، ادب و معنویات آن نماینده و پاسدار ثبات و دوام این قوم در سرزمین آنست شاید برای هر کشور و ملتی چنین پدیده ای امری معمول و عادی بشمار رود اما عناصر خاصی که پروراندند و همین ودایع معنوی بوده اند و در افتخارات تاریخ و غرور ملی شیوه هنری و تفحص در فلسفه حیات و غایت زندگی و برخورد فکری ایرانیان با مسائل جهان و خانواده بشری تجلی نموده اند امتیاز و جایگاه خود را دارند و این امکان را بدو بخشیده اند که هر فرد ایرانی پس از گذشت هزاران سال و حدوث بلاییی خطیر ، وارسته و آزاد از استیلای بیگانه در راه ناسیونالیسم وحفاظت منافع ملی آینده حیاتی خویش گام بردارد .

از : فریدون بازرگان
دکتر در علوم تربیتی
استادیار دانشگاه تهران

(۱) تاریخ ایران تألیف ژنرال سرپرسی سایکس، ترجمه سید محمد تقی فخردامی گیلانی . جلد اول چاپ سوم تهران صفحات ۷۴۷ - ۷۴۶

(۲) «میراث ایران» تألیف سیزده تن از خاور شناسان زیر نظر ا . ج آدبری از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۶ ص ۶۸ نیز در این کتاب به مقاله فاضلانه پرفسور . لوی R. Levy استاد زبان فارسی در کمبریج تحت عنوان «ایران و اعراب» خاصه صفحات ۹۶ و ۱۲۳ رجوع شود .

۳- دونالد ویلبر Donald N. Wilber در مقاله ایران به مثابه واحد ثبات در خاور میانه در نشریه انجمن سیاست خارجی چاپ نیویورک شماره ۱۳۷ سپتامبر اکتبر ۱۹۵۹ چنین می آورد : «در قلمرو حیات فکری ایرانیان ادیان و آیین و مکاتب فلسفی و اخلاقیاتی را بنیاد گذاردندیا دوباره آفریدند و سرانجام از همه آنها بیان و روایتی ممتاز و خاص خود را آوردند به قسمی که بخوبی در خور نیازمندیهای اساسی وآرمانهای قومی بود .» وی مؤلف کتاب ایران گذشته و حال Iran, Past Pandresent میباشد .



- با باسواد شدن افراد روستائی و شهرنشین تلفظ پاره‌یی از واژه‌های محلی ، صورت اصلی خود را از دست می‌دهد .
- هنر ، عبارتست از ایجاد زیبایی و هم‌آهنگی و آن محصول ذوق و قریحه آدمیست .
- در زبان فارسی کلمات زیادی وجود داشته که امروز متروک است یا به گونه‌ئی دیگر و یا در معنی دیگر به کار می‌رود .
- هرگز نمی‌توان تلاش‌های صادق هدایت و صبحی‌مهدی را در این راه از نظر دور داشت .
- در شیراز اغلب کلماتی استعمال می‌شود که تغییر یافته لغات فارسی است .

جامعه - نامی است که به تمام مناسبات زندگی اجتماعی انسان داده شده است . همه ما همواره در جامعه بسر برده‌ایم و از این روست که وجود را بدیهی می‌گیریم و یا درباره منشأ رفتار اجتماعی خود تاملی نمی‌کنیم . (۵)

با این ترتیب فولکلور مجموعه‌ای از پدیده‌ها و مناسبات هنری و زبان جامعه است .

وقتی دریابیم که زبان (منظور زبان رسمی و اداری و کتابت است) چه تحولی می‌یابد و چه واژه‌هایی بدان وارد یا از آن خارج می‌شود، اهمیت جمع‌آوری واژه از لهجه‌های محلی بیشتر روشن می‌شود .

در زبان فارسی کلمات زیادی وجود داشته که امروز متروک است یا به گونه‌یی دیگر و یا در معنی دیگر به کار می‌رود ، و گاه ضرورت ایجاد می‌کند که لغات دیگری به زبان فارسی وارد شود ، حتی از زبان‌هایی که هیچگونه قرابتی با زبان فارسی ندارند ، الماس ، پیاله ، مروارید از زبان یونانی ، فلفل از زبان هندی ، چای از چین ، بانگ، ماشین، دیکته از فرانسه ، لامپا و سماور از روس ، تنور و نفت از بابلی ، نوکر از زبان مغولی ، اردو و تومان از زبان ترکی ، ریال از اسپانیولی (۶) و بسیاری

آن محصول ذوق و قریحه آدمیست . اگر ذوق انسانی این زیبایی و هم‌آهنگی را در حرکت پدید آورد . آن هنر را رقص نامند . اگر ماده اولیه برای ایجاد زیبایی رنگ‌ها باشد در این صورت هنر نقاشی به وجود می‌آید و اگر آن را در ماده و جسم متجلی کنند ، پیکرتراش و مجسمه‌سازی نتیجه آن خواهد بود . اگر زیبایی را در صدا پدید آورند هنر موسیقی از آن زاده می‌شود و اگر ایجاد این جمال اعتدال در عالم الفاظ صورت گیرد ، شعر سروده می‌شود . از ترکیب بعضی از این هنرها (مانند رقص و موسیقی و نقاشی و شعر) نیز هنر مرکب نمایش پدید می‌آید (۲)

زبان - کلی‌ترین تعریف زبان این است که «مجموعه‌ای از دلالت‌ها» یعنی نشانه‌هاست . پس تحقیق در اصل و منشأ هر زبان موقوف بر آن می‌شود که ببینیم بشر طبعاً چند نوع نشانه در اختیار داشته و چگونه توانسته آن‌ها را به کار برد . (۳)

لهجه را بیشتر به تلفظ معنی تفسیر کرده‌اند دکتر یارشاطر می‌نویسد «حقیقت این است که لهجه و زبان فرق اساسی ندارند . تفاوت آن‌ها تفاوت اصلی نیست تفاوت فرعی است . زبان معمولاً به لهجه‌یی می‌گویند که اعتبار و نفوذ بیشتری دارد» . (۴)

«فولکلور» که آن را به «فرهنگ عوام» «فرهنگ توده» و «دانش عوام» ترجمه و تعبیر کرده‌اند ، برای هر قوم و ملتی گنجینه‌ایست زیبا، غنی و سرشار از ذوق و ظرافت .

جمع‌آوری و نگهداری این گنج سرشار، اقدامی مفید و درخور اهمیت است .

باتوسمه فرهنگ به معنی وسیع کلمه **Culture** و به مفهوم «مجموعه‌ی میراث‌های معنوی یک قوم ام از آنچه محصول عقل و ادراک یا زاده‌ی ذوق و عاطفه ایشان باشد» (۱) و بویژه باباسواد شدن افراد روستائی و شهرنشین تلفظ پاره‌یی از واژه‌های محلی، صورت اصلی خود را از دست می‌دهد و یا به دست فراموشی سپرده می‌شود .

از اینرو باید در ثبت و ضبط این واژه‌ها کوشید .

برای روشن شدن موضوع و این که چرا «واژه محلی» و «تلفظ واژه محلی» می‌گوئیم - باتوجه به مفهوم باید به تعریف چند لغت که ارتباط مستقیم با «فولکلور» دارد ، پرداخت .

هنر ، عبارتست از ایجاد زیبایی و هم‌آهنگی و

از این قبیل .

زمانی نیز لغاتی باترکیب دو کلمه «یابه یادی اوصاف یا عبارت های وصفی» وارد زبان فارسی شده است از قبیل «ماشین دودی» و «چراغ زنبوری» و «بخاری نفتی» و «راه آهن» و «چراغ برق» (۷) .

در راه جمع آوری مجموعه‌ی دانش عوام - در این سرزمین - تلاشها شده و اقدامات مفیدی صورت گرفته است . هرگز نمی‌توان تلاش های صادق هدایت و صبحی مهتدی را در این راه از نظر دور داشت که تلاشی بوده است بس شکوهمند صادق هدایت در این زمینه کوشش های فراوان کرده و در ضمن جمع آوری چگونگی ثبت و ضبط آن را به شیوه‌ی آگاهانه یادآور شده است . خوشبختانه مقالات آن مرد اندیشه‌گر در مجموعه داستان ها و مقالات پراکنده‌اش آمده است . تعداد زیادی از داستان های عامیانه ، مثل ها، متل ها ، افسانه ها ، و آسونک ها و ترانه ها توسط صادق هدایت جمع‌آوری شده است . گاهی از اوقات نشریه ها و مجلات این سرزمین کوشیده‌اند به جمع‌آوری فرهنگ عامیانه بپردازند اما کار آن ها متأسفانه - جنبه تفنن داشته است نه تحقیق .

از مجموعه‌ی فرهنگ عامیانه ترانه ها و آسونک ها و بطور کلی آنچه «موزون» است و «ریم» دارد به صورت اصلی و با تلفظ مردم همان ولایات ثبت و ضبط شده است . اما داستان های فولکلوریک اثر بانثر معمول «زبان» نوشته شده و هم‌اکنون نیز نوشته می‌شود . مثلاً داستان هایی که صبحی جمع آوری کرده بانثری نوشته شده که نشر کتابت است و واژه ها و اصطلاحات محلی در آن ها بسیار کم به چشم می‌خورد . در واقع هدف تحریر داستان بوده نه جمع‌آوری لغات ، می‌توان گفت داستان مربوط به هر «ولایتی»

بوده بازبان «ایالتی» نوشته شده است .

وقتی از لهجه صحبت می‌کنیم ، منظور طرز ادای کلمات و صورت مختلف لغات است، مثل لهجه یزدی لهجه شیرازی لهجه اصفهانی و لهجه تهرانی در حالی که همه به فارسی سخن می‌گویند .

آن ها که شیراز را دیده‌اند یا با شیرازها سر و کار دارند متوجه شده‌اند که مردم آن سامان کلمات را بانوعی کشش ادا می‌کنند و اغلب به کلمات «وزن» می‌دهند .

افزودن «ضمه» به آخر کلمات خود به موزون ساختن کلام کمک فراوان کرده است .

در شیراز اغلب کلماتی استعمال می‌شود که تغییر یافته لغات فارسی است ، و یا با افزودن «پسوندی» به آن شکل واژه را تغییر می‌دهند .

«ا» یا «او» که در آخر کلمات آورده می‌شود اغلب حالت «معرفه» به کلمه می‌دهد . همان‌گونه که در سایر زبان ها علامتی برای معرفه وجود دارد مانند پسر که حالت معرفه آن می‌شود «پسرو Pe-ssruo» و مرد با افزودن «او» می‌شود «مردو Mar-Duo»

شیرازها «الف» را در تلفظ به «واو» بدل می‌کنند بویژه در آخر کلمات «بیا» میشود (بیو Biyo) ملا می‌شود (ملو Mollo) کاکامی‌شود (کاکو Caco)

گاهی نیز حرف آخر پاره‌ی از کلمات را به «واو» تبدیل می‌کنند ، شب (شو Show) خواب (خو Xow) گاو (گو Gow) البته این «واو» آخر کلمات با «واو» معرفه تفاوت دارد بدین ترتیب که وقتی به کلمه ملا حالت معرفه می‌دهند آن را (ملو Mollow) تلفظ می‌کنند .

صرف افعال و ضمائر تابع دستور زبان فارسی است . فعل (تنگیدن Tengidan) به معنی پریدن و جهیدن بدین صورت صرف می‌شود . تنگیدم - تنگیدی - تنگید - تنگیدیم - تنگیدید -

تنگیدند

بی‌شمار نیست اگر پیرامون ترانه های شیرازی سخنی به میان آید . عده‌ای از سراینندگان حتی در شیراز تصور می‌کنند با آوردن واژه های مصطلح محلی در شعر می‌توان ترانه محلی سرود . در حالی که ترانه های محلی و عامیانه ساخته و پرداخته گمنامانی است که هرگز شناخته نشده‌اند و این ترانه ها به مرور ایام از سینه‌ی به سینه‌ی منتقل شده و چه‌بسا که تغییر شکل داده است . بجز ترانه های باباطاهر و فایز وعده‌ی انگشت شمار دیگر .

و غالباً این‌گونه سراینندگان محلی سرا ، حاضر نیستند قبول کنند ساختن ترانه محلی کار آن ها نیست . در واقع این ها به لهجه محلی شعر گفته می‌گویند و این‌گونه در شیراز «دامن» را «دامون» نمی‌گویند ، اکثر همان دامن می‌گویند و در موارد نادر نیز تلفظ می‌کنند (دومن Doman) اما شنیدیم که يك خواننده شیرازی ترانه‌ی در برنامه شما و رادیو اجرا کرد که شعر آن را خانمی از شیراز سروده و به خصوص این کلمه «دامون» را در آن به کار برده است .

این يك ترانه محلی شیرازی است .

عزیزم (۸) باغ بودم جوی (۹) تو خالی

بدل مشتاق بسودم جوی تو خالی

عزیزون (۱۰) در باغ بسودن (۱۱)

عزیزم تو نبود جوی تو خالی

و این يك شعر محلی است از سروده های سمندر .

عاشق جانکه (۱۲) عکس توره (۱۳) دس پکلوش (۱۴) کرد
ری (۱۵) ادبی لقوم خورده (۱۶) مگرمس (۱۷) وخومه (۱۸)
اشکم سینه‌ریز (۱۹) گشته وهی (۲۰) گاکله (۲۱) کرده
برسر سرک (۲۲) عاج سینه‌ت مرواری (۲۳)

چه نیکوست شیرازها همنی کنند و به جمع‌آوری واژه‌های مصطلح در شیراز بپردازند . باشد که کوشش آنان کمکی به گنجینه‌ی فرهنگ و ادب این سرزمین کند .

در اینجا پاره‌ای از واژه‌های محلی شیراز آورده می‌شود تا زمینه‌ی باشد برای مطالعات

بمدی	APARDI	آدم زرنک و هوچی
آبادری	BOCHORNE	نای-مجری هوا از حلقن تاربه
بوتورنه	PETE	پوته
پ ت	TOROSH-BALE	مافی آبکش
ترش باله	JUCHAN	هاون سنگی
جوشن	CHILE	چوب کوچک و باریک - لاغر
چيله	DOWLY	واندن - هول دادن
دولی	RASHT	زباله - آشغال
رشت	ZELEYBI	زولیا
زلیبی	SOOZO-VI	جسود
سوزووی	SHERENDE	پاره
شرنده	GHORTERAGH	رعد - تندر
نور تراق	FAVACH	آروغ - آروغ زدن
نواق	KA-HEH	آرواره
که	LOOTI	مطرب - خنیاگر
لوطی	MOKOL	انگولک
مکل	VA-VARI	عاریه - امانت
و واری	HAPLOOLE	حمله - یورش
هپ لوله	YEYLODER	پاره کردن - پاره شدن
یپی لودر		

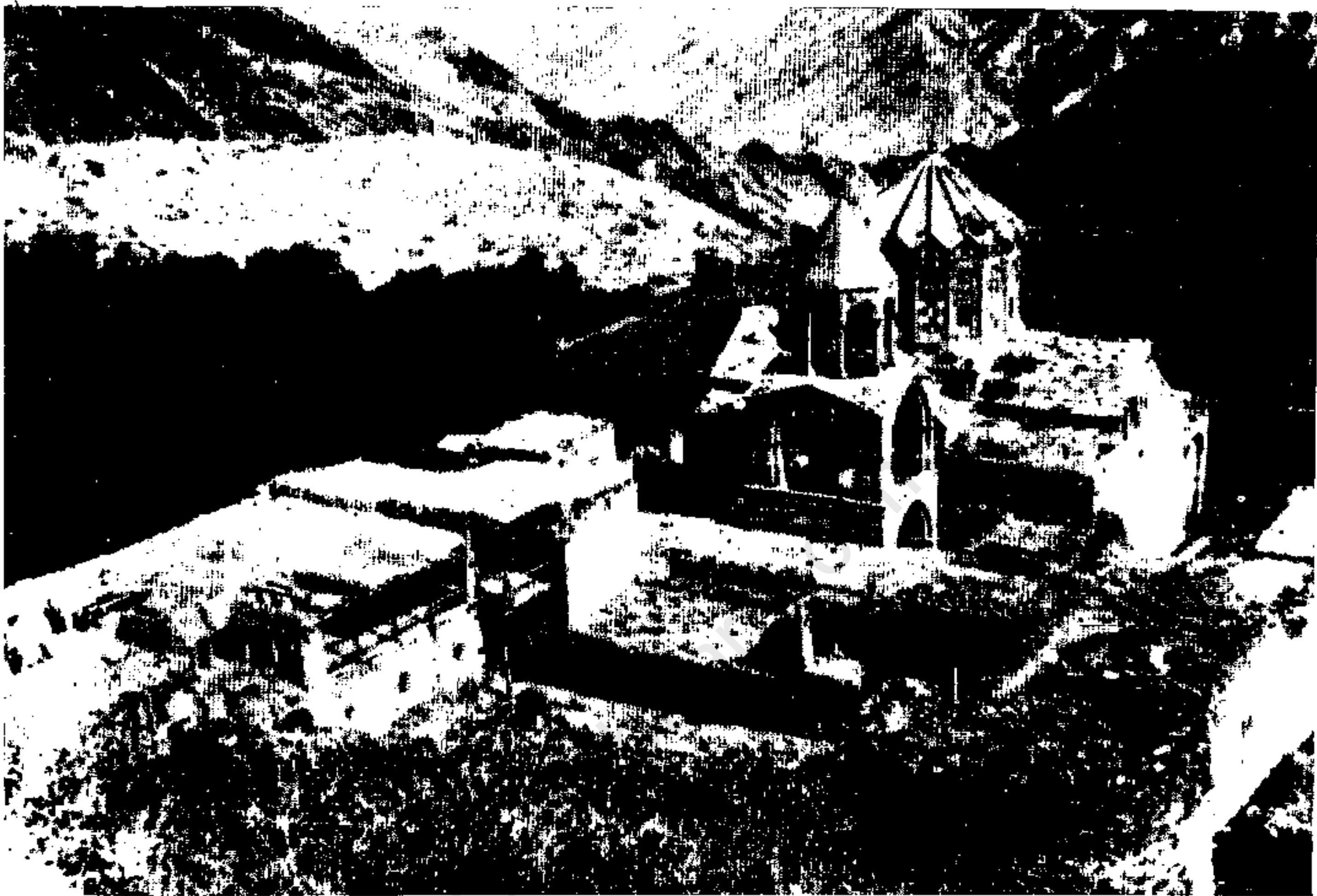
صفحه پنجاه ام

- ۱- جهان نو - اسفند ماه - دکتر محمد جعفر محبوب
 - ۲- همان
 - ۳- درباره زبان فارسی - انتشارات سخن - دکتر پرویز نائل خانلری
 - ۴- کاوش - تیرماه ۱۳۴۱ دکتر احسان یار شاطر
 - ۵- زمینه جامعه شناسی - انتشارات دانشگاه تهران - دکتر آریان پور
 - ۶- کاوش - تیر ماه ۱۳۴۱ دکتر یارشاطر
 - ۷- سخن - شماره ۷ دوره دوازدهم - پ.ن.خ
 - ۸- پاکسر میم
 - ۹- (جوی Joy) جای
 - ۱۰- (عزیزون) عزیزان
 - ۱۱- (بودن) بودند
 - ۱۲- (جانک) دلقک ، شوخ
 - ۱۳- (توره) یا کسر راه - ترا
 - ۱۴- (دس) دست - پلکو - دستمالی کردن - ش ضحیردوم شخص مفرد
 - ۱۵- (ای) این به تلفظ انگلیسی E
 - ۱۶- (ادبی لقوم خورده) در اصل آب بی‌لکام خورده یعنی بی‌تربیت و بی ادب
 - ۱۷- (مسن) مست
 - ۱۸- (خرمس Xerass) سرشناس ، پانشناس یعنی بیت اول این است . عاشق شوخ و بدله است ، مکی ترا دستمالی کرد . این بی‌تربیت مگر سیاه مست است .
 - ۱۹- (سینه ریز) گردن بند
 - ۲۰- (هی Hey) دائم ، مرتب
 - ۲۱- (گاکله) یا کسر گاف راه رفتن نخستین کودک که روی زمین چهار دست و پا راه می‌رود .
 - ۲۲- سرسرک (باخم هر دوسین و فتح را ، دوم) سرآشپ
 - ۲۳- (بسه) بسته
- معنی بیت دوم این است .
دانه‌های سر شکم گردن افزاینست که برشپ سینه‌ی سپیدت همچون مروارید غلطان است .

صومعه سن استفانو

صومعه سن استفانو در میان دره سرسبز و خرمی ، در روی يك بلندی ساخته شده است ،
و مانند تمام صومعه های محلی دارای برج و بارو جهت دفاع از حمله دشمنان است و ساختمان های
مختلف در داخل دیوار حفاظتی ساخته شده است .

اول برج دیواره صومعه که قسمت بالایی آن خراب شده است



نمای کاملی از صومعه و ساختمان های آن .

در میان دره سرسبز و خرمی ، در روی
يك بلندی ساخته شده است ، و مانند تمام
صومعه های محلی دارای برج و بارو جهت
دفاع از حمله دشمنان است و ساختمان های
مختلف در داخل دیوار حفاظتی ساخته شده
است .

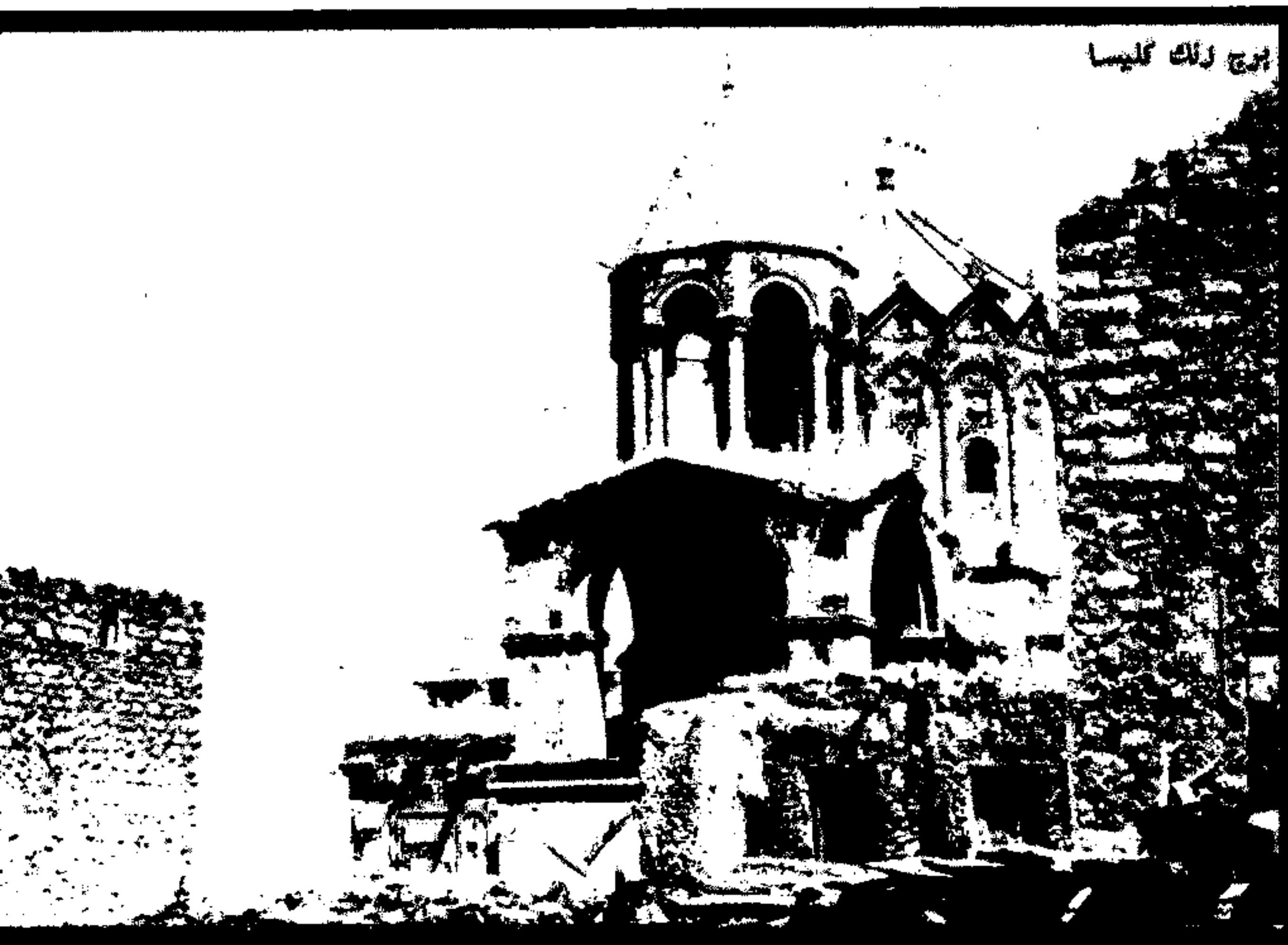
این ساختمان ها و اطاق ها از نظر
معماری بسیار ساده اند و تماماً از سنگ های
طبیعی کار نشده ساخته شده اند و موارد
استعمال آن ها متفاوت بوده است . بعضی از
آن ها جهت سکونت روحانیان اختصاص
داشته و دیگر ساختمان ها جهت مدرسه ،

صومعه سن استفانو در چند کیلومتری
شهر جلفای آذربایجان در نزدیکی مرز ایران
و شوروی قرار دارد .

متأسفانه هیچ نجاده اتومبیل یا مال روی
این اثر باشکوه را به شهر جلفا مربوط نمی
نماید و فقط پای پیاده یا به وسیله قاطر یا
الاغ می توان به آن دسترسی یافت . این
صومعه با کوه های مرتفعی که آن را محاط
کرده اند در وهله اول از نظر پوشیده می ماند
ولی هنگامیکه وارد دره یی می شویم که
معروف به « داراشامب » است این صومعه
در نظر ما پدیدار می شود . صومعه سن استفانو



نمای دیگری از صومعه .



گنبد چتر مانند و بسیار زیبای کلیسا .



دو گنبد یکی بسیار ساده و پاچهم خالی و دیگری بسیار گار شده و پیر «کنترات» .



انبار ، کارگاه های مختلف ، کتابخانه در نظر گرفته شده اند .

بعضی از اطاق ها که بسیار کوچکند مختص مخفی گاه اشخاص و اشیای گران بها و کتاب های قیمتی صومعه بوده اند .

قدمت صومعه به قرن دهم می رسد ولی قبلا در محل فعلی کلیسای دیگری وجود داشته که خراب شده و در جای آن صومعه فعلی را ساخته اند . باید در نظر داشت که ساختمان کنونی نشانه های فراوانی از تعمیر و نو سازی را دارا است ولی ساختمان کلیسا به همان فرم قدیمی باقی مانده است .

فرم «پلان» کلیسا به صورت صلیب است و این فرم صلیب محاط در داخل می باشد یعنی این که از طرف داخل کلیسا دارای فرم صلیبی و از طرف خارج کلیسا يك مستطیل ساده می باشد .

کلیسا در حجم داخلی خود دارای محرابی (تمامی محراب ها در معماری مسیحی به طرف مشرق ساخته شده اند) و هم چنین دو اطاقك كوچك است . «آرك» های داخلی تماما به صورت «آرك اژیو» بوده و در وسط آن گنبد طبل دار **Drummed Dome** قرار دارد .

گنبد ۱۶ ضلعی و دارای ۸ پنجره است . قسمت بالای گنبد چتر مانند و در هر ضلع آن صلیب سنگی بسیار زیبایی کار گذاشته شده است درزیر «المان» های «دکوراتیو» ی قوس های کور ۱۶ عدد حجاری دور بدنه طبل گنبد قرار دارد . این حجاری ها مقدسین مختلف از قبیل «فیلیپ» ، «آندره» و «بارنابه» را نشان می دهند .

سنگ های به کار رفته در کلیسا تماما از نوع سنگ «توف» و یکی در میان سنگ ها به رنگ های سفید و قرمز است و بدین ترتیب زیبایی و فریندگی مخصوصی را به کلیسا می دهد .

داخل گنبد تماما از نقاشی های بسیار زیبایی پوشیده است که البته متعلق به اواخر قرن نوزدهم بوده و در آن تاثیر هنر ایرانی آشکارا به چشم می خورد . هم چنین داخل کلیسا نیز دارای نقاشی های مختلفی می باشد .

طبق روایات ، این صومعه از طرف «سن بارطلمو» (بطلمیوس) که یکی از حواریون مسیح می باشد تأسیس یافته ، ولی مسلم است که این صومعه در قرن نهم به صورت امروزی ساخته شده است . گذشته از قراین دیگر در انجیلی که در شهر مذهبی «اچمیادزین» در ارمنستان و به تاریخ ۹۸۹ میلادی نوشته شده از صومعه سن استفانو یاد شده است . پادشاهی به نام «آشوت و قورماتس» در قرن یازدهم املاك زیادی را طبق فرمانی وقف صومعه کرده است .

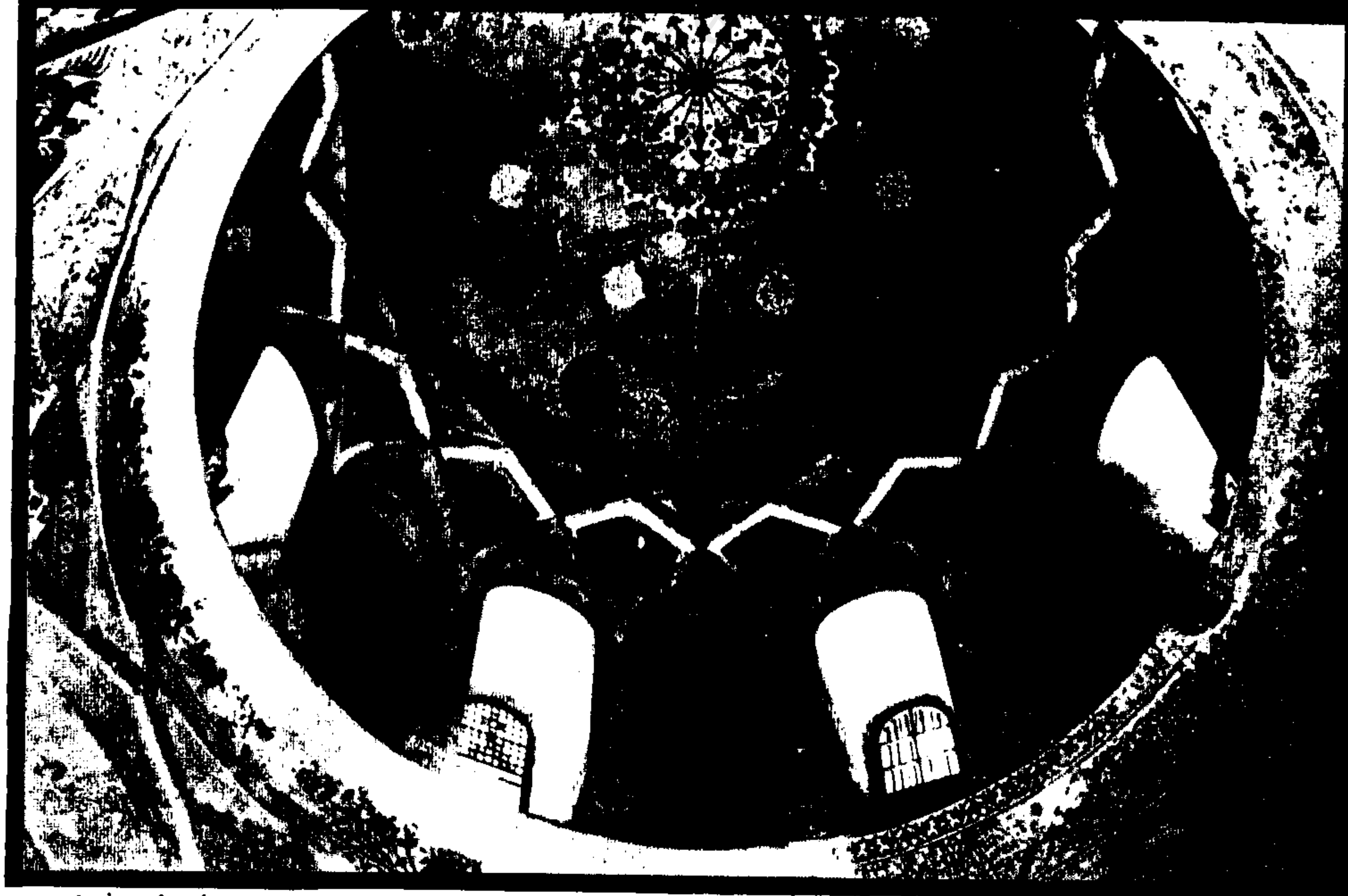
مدارك زیادی از قرن دوازدهم به بعد

نمایی از برج زنك کلیسا و «ارك» های آن که در قسمت بالایی نیم دایره‌یی بوده و در پایین به صورت «آریو» هستند. دكوراسیونی از دیواره کلیسا با پنجره‌یی صلیب شکل و با حجاری های بسیار متنوع و زیبا. ↓

در دست است که در آن ها از صومعه فوق یاد شده است.

کتابخانه این صومعه دارای کتاب های خطی بسیار زیادی بوده است که هم اکنون مقادیری از آن ها در موزه های مختلف موجود است.

متأسفانه هیچ گونه کوششی در حفظ و نگهداری این صومعه به عمل نمی‌آید و با توجه به زمستان های بسیار سخت منطقه، این اثر گرانها و تاریخی در معرض انهدام قرار دارد. اگر راهی برای این صومعه ایجاد گردد خود می‌تواند دارای عوایدی باشد که از مصرف تعمیر و نگهداری آن نیز بیشتر خواهد بود زیرا یکی از بناهایی است که در جلب توریست ها می‌تواند موثر واقع شود.



نمایی از داخل گنبد کلیسا و نقاشی های آن. این نقاشی ها «ارژینال» نبوده و در آن آثار نفوذ هنر ایرانی به وضوح به چشم می‌خورد.

روزه روزه داری

- به علت طولانی بودن رژیم های سخت ، نوعی مقاومت منفی در مبتلایان به وجود می آید و پرهیزهای طولانی چند ماهه و گاهی چندساله خسته کننده می شود .
- با روزه سالیانه یکبار چربی های ذخیره مانده و سفت شده بدن تجدید می شود و یا تقلیل می یابد و این خود روش منحصر به فردی است .
- بیماری های قلبی و عروقی در کشور های صنعتی شایعترین علل مرگ و میرها هستند .
- موادی که روی جدار داخلی رگ رسوب می کنند مختلف و متنوع است .
- چربی اضافه بدن ، باری است بر قلب و مبارزه با چاقی یعنی مبارزه با بیماری و مرگ زودرس .
- سابقا با توجه به اصول پزشکی ، یا بدون توجه به آن ، شام غذای سبکی بود و ناهار غذای اصلی .
- مفهوم چاقی مترادف است با فقدان سلامت .
- «بهرشخصی که بیش از ۱۰ درصد از وزن استاندارد سن و جنس و نژاد خویش سنگین تر باشد چاق اطلاق می شود.»
- مرد ۴۵ ساله ای که ۱۰ کیلو اضافه وزن داشته باشد ۴۵ درصد کمتر از همسالان سالم خویش عمر خواهد کرد .
- چاق هایش از مردم معمولی در خانه و خیابان و کارخانجات و غیره به علت عدم چابکی در معرض تصادفات قرار می گیرند .
- کالری اضافی روزانه حتی اگر ۵۰ کالری هم باشد بعد از یکسال موجب ۴ کیلو افزایش وزن خواهد شد .
- هیچکس با وجود رفاه حال و دسترسی به غذای مطبوع عملا جسارت و شهامت خویشتن داری دائمی ندارد .
- انتخاب پرهیز کامل از موافقتی و نشاسته ای و چربی برای جلوگیری از تجمع چربی در بدن نیز روشی عملی و موفق نیست .
- «نباید رژیم گرفت بلکه همه چیز باید خورد اما به مقدار کم» .
- «فراموش نکنیم پیش گیری بهتر از درمان است» .

برنامه معین و مشخص سالیانه ای که اسلام تحت عنوان « روزه و روزه داری » برای پیروان خود جزو اهم وظایف و افضل فرایض قرار داده است ، برخلاف آنچه که ظاهر بینان با قضاوت های عامیانه خود نتیجه می گیرند یک عبادت صوری و یک رژیم ساده و عادی نیست ، بلکه برنامه ای است کاملا منظم و اصولی ، که از جهات مختلف برای تامین سلامت بشر مفید و ضروری است . روزه داری با آن اصول و روشی که در اسلام مطرح است نه تنها از نظر تامین سلامت جسمی حائز اهمیت است ، بلکه از نظر تامین سلامت روحی نیز قابل توجه می باشد و در حقیقت روزه داری عبارتست از اجرای یک برنامه بهداشتی کامل ، از نظر

بهداشت روانی و بهداشت جسمانی .
اهمیت روزه از نظر علم روز از جهات مختلف قابل توجه است که از آن میان ما موارد چندی را از قبیل : هضم چربی های اعضای رئیسه و انتخاب رژیم لاغری در مبارزه علیه چاقی ، دفع سموم فلزی وارده از جو ، برقراری مجدد اعتدال بیولوژیکی و شیمیایی بدن ، درمان شبه فلجی های عصبی مقدماتی و تحریک اعصاب تخریر شده با سموم داخلی و غیره ، مورد مطالعه قرار می دهیم .

اول : چربیهای ذخیره بدن

موضوع بحث این قسمت مستند است بر اصول و موازین علمی از قبیل :
« بیولوژی » (زیست شناسی) ، « شیمی بیولوژی » (شیمی حیاتی) ، « بهداشت عمومی » ، « بیماریهای داخلی » ، « گزارشها » و « آمار های منتشره » .

مواد غذایی که وارد بدن می گردند دو وظیفه مهم و اساسی در بدن دارند :

اول تامین حرارت غریزی بدن و نیروی محرك لازم برای فعالیت های درونی و بیرونی .

دوم : تامین احتیاجات بدن از لحاظ مواد شیمیایی لازم که در جریان کار و فعالیت های روزانه بدن مصرف و دفع شده و از این لحاظ کمبود هایی ایجاد گردیده است .

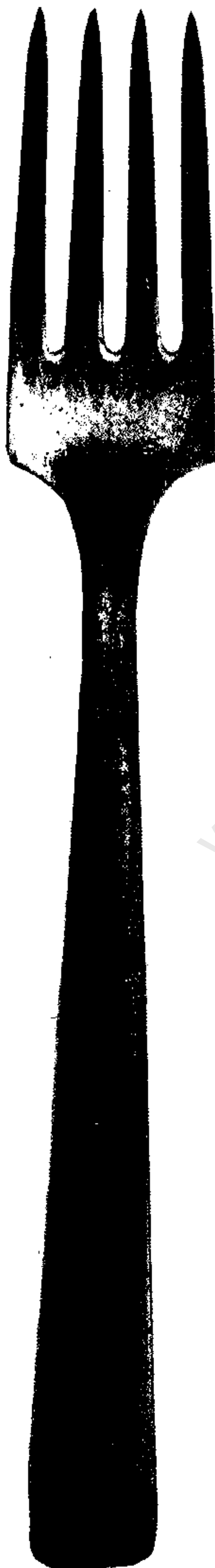
برای تامین حرارت غریزی و تولید نیروی محرك لازم برای فعالیت های درونی و بیرونی بدن ، مواد غذایی ، ترکیبات قابل احتراق از قبیل قند ، نشاسته و چربی و پروتئین ها و غیره را باخود حمل می کند تا در بدن سوخته و تولید حرارت و نیروی محرك لازم بنماید و چون دائما بدن در حال حرکت و فعالیت است ، از این رو همیشه محتاج به تامین قوای از دست رفته از راه تغذیه می باشد .

میزان مصرف غذای روزانه متناسب است با میزان کار و فعالیت های مختلف بدن در طول مدت روز . عملا هرگز انسان نمی تواند غذای روزانه را درست مطابق احتیاجات بدنی خود انتخاب نماید و کلیه آنچه از مواد غذایی وارد بدن می شود همه را صرف فعالیت نماید ، بلکه به غیر از موارد فقر و تنگدستی یا قحطی ها و غیره ، همواره مواد غذایی مازاد احتیاج وارد بدن می گردد و به صورت قند و چربی در قسمت های مختلف بدن و اعضا و نسوج گوناگون جمع و ذخیره می شود .

میزان تجمع قند و چربی در هر يك از اعضا و نسوج بدن ، مختلف و متفاوت است ، به طور کلی در بعضی از اعضا به علت استعداد خاص جذبی ، مقادیر قند و چربی بیشتر و در بعضی دیگر کمتر جمع و ذخیره می شود . قند در محیط بدن یا به حالت قند فعال است ، به صورت گلوکز (Glucose)

که در خون و نسوج و اعضا آماده احتراق و ایجاد نیرو است ، و یا به حالت قند ذخیره و غیر فعال است به صورت گلیکوژن Glycogene که مولکول های آن درشت تر است .

هر عضوی ظرفیت مخصوص برای ذخیره گلیکوژن دارد . ظرفیت کبد بیشتر از تمام اعضای مختلف بدن است . در مواقع ضروری این قند تبدیل به گلوکز شده و در اثر احتراق حرارت و قدرت بدنی را تامین نموده تا مدتی شخص را در قبال گرسنگی مقاوم می سازد . میزان « گلیکوژن » در بالغ ها بیشتر از اطفال و در اشخاص جوان سالم بیشتر از اشخاص پیر و مریض است . میزان ذخیره اطفال قریب يك بیست و ششم میزان ذخیره بدن اشخاص بالغ است . از این روست که اطفال و اشخاص پیر و علیل در مقابل گرسنگی کمتر از افراد بالغ و سالم و جوان ، مقاومت دارند و روزه داری برای آنان مشکل واز نظر اسلام ممنوع است . در اثر استراحت و بیکاری و عدم فعالیت های شدید جسمانی ، میزان قند ذخیره بالا می رود و در موقع کار و فعالیت بدنی قسمت اعظم آن مصرف می گردد و باز پس از تغذیه به اندازه ظرفیت هر عضوی میزان قند ذخیره رو به افزایش می نهد . گلیکوژن ذخیره شده پس از تغییر شکل لازم می تواند به صورت ذرات چربی درآمده ، در بدن ذخیره گردد و عین همین تبدیل در باره پروتئین ها نیز صادق است یعنی پروتئین ها نیز قابل تبدیل به چربی هستند . اما برعکس از شکستن مولکول های چربی و تغییر شکل آنها پروتئین ها و قند ها هرگز به وجود نمی آید . یعنی قند و پروتئین قابل تبدیل به چربی می باشد ولی چربی ها قابل تبدیل به پروتئین ها و قندها نیستند . چربی ها یا از طریق اغذیه وارد بدن می گردد و یا این که خود بدن از ملکول های بسیار ساده ای که دارای کربن و هیدروژن لازم برای تشکیل مولکول چربی لازم است آنها را می سازد . ترکیبات اتیلنی ، آستیلنی و یا قند های ساده و پروتئین ها و غیره موادی هستند که خود بدن می تواند از آن چربی هایی را ساخته به مصرف برساند و یا ذخیره نماید . چربی در بدن به دو صورت می تواند باشد یا به صورت فعال که در جریان فعل و انفعالات لازم می تواند شرکت کند ، مانند : کلسترول یعنی چربی موجود در خون و اعضا و یا به حالت ذخیره که در اعضای مختلف جمع و متمرکز می گردد . چربی های ذخیره بدن در حقیقت منابع انرژی بدن محسوب می شوند و در حالت گرسنگی و کمبود مواد غذایی و فقر و قحطی ها چربی های ذخیره مجددا تغییر شکل می دهند و قابل احتراق در بدن شده نیروی لازم را ایجاد می نماید . چربی ها در زیر پوست و در احشا بیشتر و در سایر اعضا نسبتا کمتر جمع می گردد تجمع چربی در اعضای مختلف



مانع کار و فعالیت طبیعی و آزاد عضو شده و بیشتر از حالت عادی و سلامت عضو را به زحمت می‌اندازد. تجمع چربی در اطراف قلب کار و فعالیت آن را سنگین تر می‌کند و عضو را تحت فشار قرار می‌دهد. به علاوه چنین اعضای در اثر سنگینی به عارضه تنبلی مبتلا گردیده‌اند برای جبران کندی فعالیت خود ناچارند بیشتر از حالت عادی کار کنند و لذا زودتر و بیشتر از حالت سلامتی خسته می‌شوند.

صرفنظر از سایر عوارض مختلف حاصله از تجمع چربی زیادی در بدن مانند بیماری های قلبی و عروقی و غیره، چون چربی‌ها قادرند برخی از سموم آلی را (مانند: د.د.ت) در خود حل، یا سموم فلزی را در خود جذب و نگهداری نمایند، از این رو تجمع چربی در مسمومیت های حرفه‌ای یا طبیعی مزمن نقش اساسی دارد و موجب کندی و بطوء دفع این قبیل سموم از بدن می‌گردد. به طوریکه در جستجو های سم شناسی

مجبورند چربی های بدست آمده از احشای مورد آزمایش را نیز کاملاً از بین برده و سموم جذب شده در آن‌ها را استخراج نمایند. اگر چربی های ذخیره دور اعضا به همان حالت ذخیره بماند، چون استعداد جذب ذرات چربی موجود است به مرور زمان بر میزان چربی ذخیره اضافه می‌شود و مولکول های ذخیره به مرور زمان متراکم تر و فشرده تر می‌گردد، در نتیجه ذرات نرم و لزج اولیه‌شان به صورت ذرات سخت در برابر عوامل بیولوژیکی مقاوم تر می‌گردد و نیز قابلیت شکستن مولکول‌ها و قابلیت احتراقشان کم می‌شود و پس از مدتی سخت تر شده و

به صورت مانعی از قابلیت کشش نسوج و خاصیت «الاستیسته» طبیعی اعضا کاسته و مانع کار و فعالیت راحت و آزاد می‌شود در نتیجه عضوی که از هم‌آهنگی با سایر اعضا در اداره بدن ناچار است در این چنین شرایطی فعالیت بیشتر از حالت عادی را از خود نشان دهد و به مرور به خستگی عضوی و بدکار کردن منتهی می‌شود و آثار سوء این ناهم‌آهنگی به صورت اختلالات موضعی و یا عمومی در بدن ظاهر می‌شود و سلامت بدن را تهدید می‌کند و امراض را به دنبال می‌آورد.

چربی‌های ذخیره بدن تحت تأثیر دیاستاز مخصوصی که بنام لیپاز **Lipase** معروف است از راه **Hydrolyse** تجزیه شده و به مولکول های کوچکتری تبدیل می‌گردد. چربی ها پس از این که در عضوی مدتی متوقف شدند، به مرور زمان



به صورت ذرات سخت و دیر هضم درمی آیند، از آن پس احتراق آنها مشکل می شود و برخلاف چربی های تازه در برابر عوامل شیمیایی مقاومت پیدا می کنند .

چربی های دور اعضاء نامدتی که تازه تشکیل یافته و سخت نشده اند در تحت تاثیر عوامل بیولوژیکی (دیاستاز ها و آنزیمها) به سهولت مولکول هایشان شکسته شده و به مولکول های کوچکتر و ساده تر قابل احتراق درآمده از بین می روند ، مثلا وقتی از رژیم غذایی روزانه چربی را حذف کنند یا مدتی گرسنگی به کشند بدن برای رفع احتیاج خود چربی ها را به کمک « آنزیم ها » هضم نموده و به کار می برد و وزن شخص تقلیل می یابد از این رو است که گرسنگی و کار و فعالیت زیاد و ورزش در مراحل اولیه چاقی خیلی به سرعت و به سهولت می تواند چربی ها را که تازه ترند از میان برد و وزن بدن را تا بس حد طبیعی خود تقلیل دهد . اما وقتی مدتی از عارضه چاقی گذشت از آن پس به زحمت چربی های دور اعضا هضم می شود و به طور ناقصی قابل احتراق می باشد . عملا در مشاهدات و تجربیات آزمایشگاهی نیز ، سختی و دیر هضمی چربی های قدیمتر و کهنه تر را حتی در برابر قوی ترین عوامل محرق شیمیایی می توان دید .

روزه داری چربی های اضافی دور اعضا را که تازه به وجود می آید از میان برده ، مانع از آن می گردد که چربی ها بماند و کهنه شود و همه ساله لایه هایی بر روی آن ها جمع گردد و مقاومت آن ها را افزایش دهد .

چاقی و عوارض آن :

۱ - ضرورت هضم تناوبی چربی های ذخیره بدن .

از تجمع تدریجی ذرات چربی در اطراف اعضا مختلف بدن مخصوصا اعضاء رئیس و اعضای که کار سنگین و وظایف مهم به عهده دارند ، گاهی عوارض خفیف و مزمن ولی طولانی و گاهی عوارضی حاد و مهلك و خطرناك بروز می نماید که ممکن است بعضی از آن ها از قبیل انواع سکتته های قلبی موجب مرگ نیز بشود به همین لحاظ موضوع ازدیاد چربی خون (کلسترول) در اعضا امروزه مورد توجه تمام محافل پزشکی و کلیه ملل جهان می باشد و به طرق بسیار مختلف و متنوع مبارزاتی برای حذف چربی های بدن و کاهش اضافه وزن در جهان شروع شده و اقدامات جدی علیه « چاقی » صورت گرفته است و چاقی را به طرق مختلف از قبیل رژیم های غذایی سخت (بدون چربی و مواد نشاسته ای) ، ورزش و کار عضلانی تقلیل می توان داد . مع ذلك هنوز هم مساله تجمع چربی در بدن و کثرت روز-

افزون آمار مبتلایان چاقی موضوع روز است که علت اساسی مانع پیشرفت این مبارزه است . از مهمترین علل عدم پیشرفت مبارزه می توان علت های زیر را یاد کرد .

اول این که سبك های مبارزه کامل و اساسی نبوده و هر روشی که برای دسته بی مفید واقع می شود ، برای دسته دیگر بی تاثیر می ماند .

دوم این که به علت طولانی بودن رژیم های سخت ، نوعی مقاومت منفی در مبتلایان به وجود می آید و پرهیز های طولانی چند ماهه و گاهی چند ساله خسته کننده می شود و پس از مدتی گیرنده رژیم از آن سرپیچی می نماید .

سوم دستور ها و راهنمایی های محافل پزشکی هر چند اصولی و مفید و مؤثر هم باشد ، اما معلوم نیست که خود مبتلایان تاجه حد به ماهیت امر مؤمن و معتقد باشند یا در صورت ایمان و اعتقاد خود را مجبور به پیروی از آن ها بنمایند . یعنی این تعالیم باتمام صحت و قاطعیت خود ضامن اجرایی ندارد . مثلا ورزش یکی از بهترین و اصولی ترین روش مبارزه با تجمع چربی در بدن است زیرا بر اثر کار و فعالیت عضلانی چربی ها از بین می رود . اما به موجب آمار منتشر شده در مطبوعات فرانسه فقط دوازده درصد از فرانسویان مرتبا ورزش می کنند تا آنجا که طبق گزارشی که در یکی از شماره های اخیر نشریه معروف فرانسوی « اورور » این موضوع موجب نگرانی مقامات بهداشتی و سازمان های ورزشی فرانسه گردیده است . این مساله نشان می دهد که هر چند از طرف مقامات مسؤول اجتماع تدابیر اصولی بکار برده شود و تعلیمات مفید و راهنمایی های ارزنده ای به نفع سلامتی افراد فر به داده شود باز هم به علت عدم ضمانت اجرایی قطعی برخورداری از آن عملا ممکن نخواهد بود .

در اسلام پیش بینی های مختلفی شده است . پیروان مؤمن و معتقد اسلام به تبعیت تعبدی مجبور به انجام دادن اعمالی هستند که آنان را از آفت چاقی مصون می دارد . روزه داری یکی از آن وظایف و فرایض است . با روزه سالیانه یکبار چربی های ذخیره مانده و سفت شده بدن تجدید می شود و یا تقلیل می یابد و این خود روش منحصر به فردی است . گویان که ارزش جنبه های معنوی نقش و وظیفه روزه از لحاظ روان شناسی و بهداشت روانی ، هم چنین اثرات تربیتی و فوائد اجتماعی آن به مراتب بالاتر از جنبه های بهداشت جسمی آن است و مجموعا هدف های عالیت و بالاتر از هدف های انتفاع مادی و تامین بهداشت جسمانی دارد . مع ذلك اگر کلیه امتیازات دیگر این برنامه آسمانی را هم نادیده بگیریم مطالعه

روزه داری از لحاظ موضوع مورد بحث (مبارزه با چاقی در عصر حاضر) به تنهایی قابل توجه و حائز اهمیت می باشد .

خطر های چاقی

به علت تجمع چربی در بدن و بالا رفتن میزان چربی خون به مرور در جدار عروق خون ، ذرات چربی رسوب کرده و کم کم زمینه ابتلا به بیماری های مهلك و خطرناکی مانند تصلب شرائین و انسداد عروق خونی فراهم می گردد که منجر به سکتته های مغزی و حمله قلبی می شود . چندی قبل سرویس پزشکی خبرگزاری فرانسه اطلاع داد که طبق تحقیقات دانشمندان امریکایی به رهبری پروفسور « آنسل گیز » بیماری های قلبی و عروقی در کشورهای صنعتی شایعترین علل مرگ و میر ها هستند که درجه شدت شیوع در کشور های مختلف به ترتیب عبارتست از :

آمریکا ، انگلستان ، سوئد ، فنلاند ، آلمان ، فرانسه ، در این کشور ها به موجب آمار يك بیستم مردان دچار ضایعات قلبی - عروقی هستند و در عرض سی سال اخیر مرگ و میر حاصله از این بیماریها روبه تزايد است زیرا انسداد رگها یا سبب بی خونی و مرگ يك عضو حساس و اساسی بدن می شود و یا موجب پاره شدن جدار خود رگ شده به سکتته منتهی می گردد . البته موادی که روی جدار داخلی رگ رسوب می کند مختلف و متنوع است از قبیل : املاح کلسیم ، هیدرات کربن ، کلسترول ، اسید های چرب (از تجزیه چربیها به وجود می آید) و غیره . ولی جذب و رسوب کلسترول و اسید های چرب در جدار عروق اکثریت دارد و بیشتر مهلك و خطرناك است و برعکس دو مورد اول کم و نادرنند . بر اثر رسوب ذرات کلسترول و سخت شدن آن ها در سطح پوشش داخلی رگ ها ، تدریجا عروق ضخیم تر شده « والاستیسیته » خود را از دست می دهند .

ذرات کلسیم محلول در خون در حالت طبیعی در جدار داخلی عروق رسوب نمی کنند ، اما هنگام تغییرات مختلف و اختلالات شیمیایی محیط خون ممکن است این ذرات رسوب نمایند از جمله پس از رسوب کلسترول است که ذرات کلسیم می توانند در روی عروق نشسته و جذب جدار داخلی آنها شده به مرور طبقه سختی را تشکیل دهند ، یعنی از اتحاد رسوب ذرات کلسترول و ذرات کلسیم طبقه سخت تری به وجود می آید و موجب سختی شرایین می گردد و در این موقع هم فشار خون بالا می رود و هم خاصیت شکنندگی و پاره شدن عروق زیاد می شود ، و در صورتی که عروق پاره شود ، سکتته پیش می آید . شرایین عضله قلب (شرایین اکلیلی قلب) شرایین تغذیه مغزی شریان سحات

(که مغز و عضلات سر را مشروب می کند)
شریان آئورت (شریان اصلی ناقل خون
به بدن) و شرایینی که خون را به اندام
های تحتانی می رسانند بیش از شرایین دیگر
در معرض این خطر هستند . این بیماریها
علائم بیماری قبل از ابتلا ندارند ، از این رو
به نظر متخصصین رشته های مربوطه تقریباً
محال است که قبل از بروز بیماریهای قلبی -
عروقی بتوان اشخاص مبتلا ، یا در حال ابتلا
را شناخت . زیرا مقدمات بیماریها کاملاً
بطئی و خفیف در بدن فراهم می گردد و
هیچ گونه علامت ظاهری برای شناسایی مراحل

مقدماتی این بیماری وجود ندارد . بیش از
نصف مبتلایان تا قبل از حمله ناگهانی مهلك
مذكور هیچگونه ناراحتی احساس نمی کنند
و باوجود کوشش اطباء برای کسب اطلاع لازم
از وضع شرایین بوسیله رادیو گرافی قبل از
وقت ، مع ذلك هنوز هم نتیجه قاطعی بدست
نیامده است . اما مسلم گردیده که علت
اصلی بروز بیماری ، مربوط است به رژیم
غذایی چربی و گوشتی که زمینه را برای
بروز بیماری فراهم می سازد . عوامل دیگری
در درجه دوم در ایجاد بیماری مؤثرند از
قبیل افراط در مشروبات الکلی و سیگار که
صددرد در سیر تکاملی مرض اثر دارند .
مبارزه ملل :

در سال ۱۹۵۰ پزشکان آلمان غربی
به افراد چاق اعلام خطر کردند و گفتند :
« چاقی از جمله جنبه های زیانبخش پیشرفت
اقتصادی ماست و هم اکنون بیست در صد
آلمانی ها به بیماری چاقی مبتلا هستند که
نمونه بارز این بیماری در وجود سیاستمدارانی
بهمانند « لودویگ ارهارد » با ۱۰۴ کیلو و
« ژوزف اشتراوس » با ۱۳۰ کیلو وزن
مشاهده می شود . به دنبال این اعلام خطر ،
یک مبارزه وسیع در آلمان با مصرف بیش از
حد سیب زمینی ، آبجو و شکلات آغاز
گردید که موفقیت حاصله در این مبارزه
تأخیدی مدیون تبلیغات وسیع و تعلیمات
اصولی از رادیو ها و تلویزیون ها بود .
علاوه بر آن برای مبارزه برضد چاقی کنسرو
های مخصوصی با کالری کم تهیه کردند و
در دسترس مبتلایان به بیماری چاقی قرار
دادند . پس از آلمان ها آمریکایی ها نیز
باخطر چاقی مبارزه وسیعی را شروع کرد

این مبارزه از ارتش شروع گردید و به تمام
افسران آمریکایی که اضافه وزنی داشتند
اخطار شد که یا تا مدت ۳۰ ماه از روی رژیم
های بهداشتی وزن خود را کم کنند و یا
استعفا دهند . سپس صاحبان کمپانیها و مؤسسات
ملی اعلام داشتند هر کارمندی که اضافه
وزن خود را از بین نبرد اخراج خواهد شد .
زیرا چاقی هم میزان محصول را پایین می
آورد و هم زندگی افراد کار آزموده را
تهدید می کند . در آمریکا رستوران هایی
افتتاح شده که مخصوص کسانی است که
می خواهند رژیم لاغری بگیرند ، در این
رستوران ها غذا های کم کالری تهیه می
شود و در دسترس مشتریان قرار می گیرد .
دو سال قبل کنگره یی مرکب از زنان چاق
در لندن تشکیل گردید که شعار آن ها در
زمینه مبارزه با چاقی عبارت بود از « زنان
چاق جهان متحد شوید » چرا که در سراسر
جهان صد ها هزاران زن مبتلا به عارضه
چاقی زیانبخش ، آرزویی جز این نداشتند
که چند کیلو از وزن خود را از دست بدهند
و در راه رسیدن به این هدف از هزاران
پزشک و کارشناس و ماساژ دهند و روان
پزشک و سازندگان دارو های ضد چاقی

استمداد نمودند .

تنها در آمریکا سالیانه دهها میلیون
تومان صرف مبارزه با چاقی می گردد . طب
جدید اضافه وزن را چنین توصیف می کند :
چربی اضافه بدن ، باری است بر قلب و مبارزه
با چاقی یعنی مبارزه با بیماری و مرگ
زودرس .

در همان سنوات مبارزه با چاقی نشریه
معروف فرانسوی « کاندید » مقاله یی در
مضرات افراط در مصرف مواد غذایی منتشر
ساخت که ضمناً زبان حال گویای زندگی
قرن بیستم نیز بشمار می رفت . در آن مقاله
به یک نکته جالب از ابتلاآت قرن حاضر
چنین اشاره شده بود :

از هر کسی پرسید چگونه غذا می خورد؟
جواب می دهد « خیلی عادی » برای یک
فرانسوی و به طور کلی برای یک فرد مرفه
انسانی در هر نقطه جهان یک غذای « خیلی
عادی » عبارتست از یک صبحانه مرکب از
شیر و قهوه ، یاچای ، کمی کره و مربا یا
پنیر ، نان و قدری شکر و بعد شام و ناهار .
لیکن مجموعه این سه وعده غذا ۴۰۰۰ کالری
انرژی دارد ، درحالی که مقدار انرژی لازم
برای هر آدمی با کار عادی ۲۵۰۰ کالری
است . سابقاً با توجه به اصول پزشکی ، بایدون توجه
به آن ، شام غذای سبکی بود و ناهار غذای
اصلی . اما حالا به علت آن که زن و مرد هر دو
کار می کنند و به علت آن که کار اکثر
اداره ها دوسره است و وسایل نقلیه ناکافی ،
تمام افراد خانواده نمی توانند در موقع ناهار
سریک میز جمع شوند . غالباً فقط به هنگام
شام است که افراد خانواده و گاه دوستانشان
دور هم جمع می شوند و کدبانو هم سعی
می کند همه هنر آشپزی خود را نمایش دهد ،
و نتیجه آنکه همه با شکمی پر و سنگین به
خواب فرو می روند و روز بروز چاق تر
می شوند و می دانیم که مفهوم چاقی مترادف
است با فقدان سلامت . از این روست که همه
می کوشند تا لاغر شوند و چه بسا که در این
راه رژیم های صحیحی نیز نمی توانند برای
درمان چاقی خود تعیین و انتخاب نمایند .
گروهی رژیم « میوه - سبزی » انتخاب
می کنند و در اثرافراط در این رژیم یک جانبه ،
ادراک قلیایی شده و مجاری ادراری در معرض
حمله میکرب های سرسختی مانند « کلی
باسیل » قرار می گیرند . عده ای دیگر رژیم
« شیری - گیاهی » پیش می گیرند و در
نتیجه به علت رسوب املاح کلسیم که در
شیر و گیاهان زیاد است به انواع سنگ های
کلیوی مبتلا می شوند .

در ۱۹۶۰ از ۶۰۷ هزار متوفی در آلمان
فدرال ، ۲۴۰ هزار نفر قربانی تصلب شرایین
شده اند .

نقرس که مردها در حدود سنین ۳۰ - ۳۵
و بانوان پیش از دوران یائسگی بدان مبتلا
می شوند عارضه دیگری است که بر اثر چاقی
پدید می آید . بطور کلی در اشخاص پرخور ،



یا بد غذا این بیماری زیاد مشاهده می شود که علاوه بر مشاهدات کلینیکی از نظر تجربی نیز موارد استثنائی خاصی مؤید صحت این مسأله است.

مبتلایان نقرس کسانی هستند که بیشتر غذاهایی که «آسید اوریک» تولید می کنند، مصرف می نمایند و چون کلیه ها قدرت دفع مقادیر زیادی از این ماده را ندارند کم کم مقدار آن ها در خون و تمام نقاط بدن افزایش می یابد و در مواضع مهم از بدن که استعداد جلب این ماده را دارد، رسوب می کند، و بلورهای ثورات را به صورت سنگهای کلیوی، به وجود می آورد. و مقادیری از آن نیز پس از رسیدن به غلظت لازم در پی ها و عضلات و نزدیک مفصل ها رسوب می کند و پدید آمدن سنک های مخصوص کلیوی یا عضلانی پی ها و مفصل ها را موجب می شود و از این روست که در مبتلایان به نقرس، این اعضا دردناک هستند. چون بیماری نقرس علاوه بر سایر علل و اختلالات بیولوژیکی (که خود نتیجه اختلالات رژیم غذایی است)، بیشتر بر اثر پر خوری و بد غذایی عارض می شود. اشخاص نقرسی معمولاً چاق و شکم گنده و علاوه بر آن اکثر مبتلا به تصلب شرایین و ورم کلیه نیز می باشند. عارضه دیگر پر خوری از دیداد تدریجی اوره خون است که تحت عنوان «اورمی» نام برده می شود.

هضم پروتئین های زاید ذخیره بدن
مواد غذایی قابل احتراق فقط از سه عنصر اصلی کربن و هیدروژن و اکسیژن به وجود آمده است و تنها از لحاظ کمیت و کیفیت قرار گرفتن این عناصر سه گانه در فرمول شیمیایی شان با هم اختلاف دارند، و از هضم و جذب و سوختن هیچ یک از آن ها در بدن مواد زاید سمی آن چنان که بدن را تحت تاثیر خود قرار دهد و مسمومیت حاد یا مزمنی ایجاد نماید، تولید نمی شود. تنها پروتئین ها هستند که علاوه بر کربن و هیدروژن و اکسیژن دارای عناصر دیگری مانند گوگرد و مخصوصاً آزت می باشند و نظریه این که آزت نقش اساسی را در ساختمان این مواد بازی می کند آنها را مواد آزته می نامند.

پروتئین ها بر حسب منشاء ایجادشان بر دو دسته تقسیم می شوند. پروتئین های حیوانی که از اغذیه حیوانی مانند: گوشت و لبنیات به وجود می آید و پروتئین های نباتی که از اغذیه نباتی مانند سبزی و میوه حاصل می شود. فرمول شیمیایی پروتئین ها برعکس قندها و نشاسته ها و چربی ها مفصل و وسیع، گاهی نیز بسیار درشت و پیچیده، می باشد که در محیط بدن در اثر هضم به کمک شیره هاضمه و یا در اثر تخمیر میکروبی تجزیه و شکسته شده و به مواد کوچکتری تبدیل می شوند. ولی پس از تجزیه و تحلیل در بدن از بقایای آن ها همیشه ماده آزت داری بنام «اوره» (Uree) حاصل می گردد که پس از ورود به محیط خون از راه کلیه ها به مقدار بسیار جزئی همراه عرق دفع می شود ولی در

مواردی که اوره خون بالا رود، مقدار آن در عرق افزایش می یابد. به علاوه در حالات غیر طبیعی مقداری از آن نیز از طریق بزاق دهان دفع می شود. اوره آخرین مرحله «متابولیسم» ازوته پروتئین ها است که در کبد تهیه می شود. به طور کلی همه اوره بدن انسان به وسیله کبد ساخته شده، وارد خون می گردد و از کلیه ها دفع می شود. اگر کبد نباشد و یا دچار بیماری شده و عمل اوره سازی را نتواند انجام دهد آمونیاک در خون وارد می شود، و بر اثر تاثیر سمی شدید آن روی مغز، حالت اغماء کبدی (Coma hepatic) ایجاد می گردد. سایر اعضای بدن نیز در تولید اوره سهمی دارند اما مقدار اوره حاصله از آن ها کم است.

اگر به علت بیماریهایی، کلیه ها از دفع اوره عاجز باشند، یا کلیه ها کاملاً از کار بیفتند، در این صورت اوره در خون جمع شده و در مدت کمی انسان یا حیوان را می کشد، زیرا اوره جسمی است سمی و تنها دفع مداوم آن از کلیه ها است که انسان را از مسمومیت حتمی نجات می دهد.

مقدار اوره خون انسان در حالت سلامتی و طبیعی از ۲۰ سانتیگرم تا ۴۰ سانتیگرم در لیتر است و بر حسب نوع رژیم غذایی، فرق می کند. در مواردی که گوشت و تخم مرغ و مواد مشابه آن قسمت اعظم غذای شبانه روزی را تشکیل می دهد، مقدارش بالا رفته و به ۴۰ سانتیگرم در لیتر می رسد و تا مدت ۶ ساعت در آن حدود نوسان می کند و اگر در طول این مدت غذای گوشتی و تخم مرغی و مشابه آن صرف نشود، پس از ۶ ساعت پایین می آید. ولی اگر باز هم مواد پروتئین دار صرف شود در این صورت مجال تنزل پیدا نمی شود و ممکن است چندین ساعت متوالی در حدود ۴۰ سانتیگرم نوسان نماید. این مقدار حداکثر (ماکزیمم) به مدت طولانی برای اطفال و جوانان و اشخاص سالم و مقاوم نسبت به سموم، اثرات سوء چندانی ندارد. اما همین مقدار در اشخاصی که مبتلا به بیماری های کلیوی یا کبدی هستند یا استعداد موروثی ابتلا به بیماریهای عصبی و کلیوی و یا مسمومیت های حرفه ای مزمنی دارند (بخصوص کسانی که با سموم مؤثر در روی کلیه در تماس هستند) اثرات سوء مزمنی خواهد داشت. همچنین توقف اوره در خون به میزان حداکثر و به مدت زیاد در اشخاص پیر و بیمارانی منجر به مسمومیت حاد یا مزمن حاصله از افزایش اوره می شود. اگر در اثر بیماری های کلیوی یا علل بیولوژیکی مقدار اوره خون بالا رفته به حدود ۵۰ - ۷۰ سانتیگرم برسد، این چنین حالتی را اورمی (Uremie) می نامند. در حالات بیماری کامل ممکن است «اوره» خون به ۱۱ الی ۲۱ و حتی ۳ گرم در لیتر نیز افزایش یابد و گاهی ممکن است مدت طولانی حتی چندین ماه یا چندین سال بدون عوارض مهمی میزان اوره خون در حدود یک گرم نوسان نماید مثلاً در بیماری کلیوی مانند مرض پلی کیتیک

Polykytique معمولاً «اوره» خون مدت چندین سال در حدود یک گرم است بی آن که بیمار از ناراحتی کلیه ها کوچکترین شکایتی داشته باشد. سیر تکاملی بیماری از زمانی که اوره خون بالا می رود به طور متوسط در حدود ۱۰ سال به طول می کشد. «اوره» یکی از مواد زاید و یائگی از سموم درونی بدن است که از سلول ها و نسوج اعضا صادر کننده اش سرچشمه گرفته و جهت دفع از راه خون به خارج از بدن منتقل می شود.

سمیت ادرار نیز بعلت وجود اوره در آن است و تزریق ۴۰ سانتیمتر مکعب ادرار، یک شخص سالم با وزن متوسط را فوری میکشد. اثرات اوره در روی دستگاه عصبی بیش از همه مهم است و گاهی مراحل حاد اورمی منجر به ضایعات جبران ناپذیری می گردد. تشنج یکی از تظاهرات فراوان اورمی است. یکی از عوارض مهم اثرات سوء اوره در روی دستگاه عصبی عبارتست از حالت غش و اغما که بناگهان بیمار بیهوش شده و بدنش بی حرکت می ماند. چنان که گاهی و به ندرت در دوران بارداری بتدریج که جنین بزرگ می شود مقدار اوره وارده از جنین به خون مادر افزایش می یابد و میزان اوره خون تدریجاً یا گاهی دفعتاً بالا رفته سلسله اعصاب را ابتدا تحریک و سپس متشنج می نماید و بالاخره مراکز حساس عصبی را تخریب و فلج می کند که بر اثر آن مادر باردار دفعتاً به حال اغما می افتد. این نوع اغما را اکلامپسی Eclampsie می نامند.

عوارض مسمومیت مزمن از اوره به مقدار کم در مدت طولانی در مادران باردار امری دائمی است. اوره خون که نتیجه افراط در خوردن اغذیه پروتئین دار به مدت طولانی است عواقب وخیمی به دنبال دارد. گرچه طب امروزی برای درمان اورمی ها روش های مختلفی طرح و پیشنهاد کرده که از آن جمله است انتخاب رژیم غذایی مناسب یعنی حذف کامل مواد آزته (پروتئین ها) و کنترل دقیق آب و املاح محلول در خون، دیگر انتخاب رژیم مطلق بدین صورت که بیمارانی چاق برای پایین آوردن «اوره» خون خود در هر هفته یک یا دو روز رژیم کامل بگیرند. یعنی پرهیز کامل از هر چیز نمایند و در این مدت مشغول استراحت و در صورت احتیاج به غذا، از جوشانده ها و سبزی و میوه استفاده نمایند. در این صورت بیمار در روز های دیگر هفته در انتخاب نوع غذای خود آزاد است.

مبارزه با عوارض چاقی در غرب و در اسلام نخستین عارضه ای که از پر خوری در بدن ایجاد می شود علاوه بر فعالیت شدید معده و دستگاه گوارشی که به خستگی و ناتوانی دستگاه گوارشی منتهی می گردد عبارتست از پر شدن سلول های کبد از مواد ذخیره یعنی علاوه بر این که گلیکوژن ذخیره موجود در کبد رو به ازدیاد می رود و سلول های کبدی را تحت فشار قرار می دهد چربی نیز به تدریج در لایه ای نسوج کبدی ریخته

می‌کند و آن‌ها را انباشته از چربی و گلیکوژن می‌سازد به‌طوری که جریان خون در مویرک‌های کبد دچار وقفه می‌گردد و گاهی آن قدر خون در داخل آن می‌ماند و تحت فشار قرار می‌گیرد که بالاخره به فساد خون و سفت شدن آن می‌انجامد و تولید عوارض مخصوص کبدی مانند ضعف فعالیت کبد، بدی ترشح صفرا و یا احتباس آن و بالاخره پس زدن خون و ایجاد فشار به اعضای زیر کبدی و تولید بواسیر و امراض دیگری از این قبیل می‌نماید. ناگفته نماند که در تمام اعضای داخلی بدن مثل قلب و کلیه و ریه که در مواقع پرخوری دچار ازدیاد ذخیره چربی می‌شوند، نظیر همین تغییرات به ظهور می‌رسد و رگ‌ها را از اعمال حیاتی مربوطه باز می‌دارد. مثلاً قلبی که اطرافش چربی زیادی رسوب کرده، بخوبی نمی‌تواند کار کند و کار روزانه‌اش او را خسته می‌کند. چه برای انجام اعمال حیاتی خود و رساندن خون به کلیه نقاط بدن باید فعالیتش بیش از حد عادی بنماید و چون عضلات نیز در حال پرخوری دارای ذخیره سرشار از گلیکوژن هستند و نسوج تحت جلدی نیز از چربی انباشته شده اند مثل سدی در سر راه جریان خون بوده نمی‌گذارد خون به‌طور طبیعی و به آزادی لازم به تمام نقاط مختلف مورد نیاز آن برسد. یعنی برای مقابله با این موانع لازم است قلب کار زیادتری کرده و نیروی بیشتری به کار برد. روی این اصل قلب و کبد و ریه و کلیه چنین افرادی معمولاً دوبرابر یا اقل بیشتر از حد عادی باید کار کنند تا بتوانند وظیفه اصلی خود را انجام دهد. علاوه بر آن، ازدیاد چربی ذخیره بدن گاهی نیز منجر به ازدیاد چربی خون شده و همین تغییر وضع خود جریان معمولی خون را کندتر کرده سبب رسوب مواد مختلف در مویرک‌ها می‌شود و عوارضی از قبیل سکنده‌های قلبی و امثال آن می‌دهد. باید در نظر گرفت چربی‌های ذخیره شده در نقاط مختلف بدن روزهای اول نرمتر و قابل انعطاف‌ترند ولی به تدریج که روبه ازدیاد می‌روند سخته‌تر و خشن‌تر می‌شوند به‌طوری که ممکن است قوام استخوانی پیدا کنند و عضو مربوطه را به کلی تحت فشار قرار دهند.

پروفسور استانی دیویدسون Pr. Stanley Davidson استاد طب داخلی در کتابی که به نام «اصول و نکات عملی طب داخلی» با همکاری و نظارت شانزده تن از استادان و دانشیاران اعضای گروه «طب داخلی» دانشکده پزشکی ادنبورگ (انگلستان) تالیف نموده است در مبحث تحت عنوان «چاقی» چنین می‌نویسد: «امروز در آمریکا و انگلستان و بیشتر کشورهای اروپایی چاقی شایع‌ترین بیماری تغذیه‌ای را تشکیل می‌دهد و سلامت عده کثیری را مختل می‌سازد.» هم او می‌گوید:

صفحه ششم

«بهر شخصی که بیش از ۱۰ درصد از وزن استاندارد سن و جنس و نژاد خویش سنگین‌تر باشد چاق اطلاق می‌شود.» و سپس به منظور تشریح اهمیت موضوع چاقی می‌نویسد: «کمپانی‌های بیمه عمر اشخاص چاق را به اشکال بیمه می‌کنند. مرد ۴۵ ساله‌ای که ۱۰ کیلو اضافه وزن داشته باشد ۲۵ درصد کمتر از همسالان سالم خویش عمر خواهد کرد.»

اساساً چاقی سبب کاهش در تحرک و فعالیت جسمی می‌گردد و ابتلاء به بیماری‌های «متابولیک» قلبی و عروقی را در شخص تسریع و تسهیل می‌نماید و بدین ترتیب طول مدت عمر را بعزل نامبرده در زیر کوتاه می‌کند.

الف - اضافه‌بار شخص چاق پای او را مسطح نموده و عامل اصلی ایجاد «آرتروز» مفصل زانو‌ها و ستون فقرات است.

ب - ثابت شده که چاق‌ها بیش از مردم معمولی در خانه و خیابان و کارخانجات و غیره به علت عدم چابکی در معرض تصادفات قرار می‌گیرند.

ج - دیابت، سنگ‌های صفراوی و بیماری‌های قلب و عروق در چاق‌ها بسیار شایع‌تر از اشخاص لاغر است.

چاقی در درجه اول مربوط است به مصرف بیش از حد مواد غذایی. بافت چربی ممکن است فقط از مواد غذایی وارده به بدن ایجاد و تشکیل شود. کالری اضافی روزانه حتی اگر ۵۰ کالری هم باشد بعد از یکسال موجب ۲ کیلو افزایش وزن خواهد شد. این کالری اضافی (۵۰ کالری) با مواد زیر که بنظر خیلی بی‌اهمیت می‌رسد تامین می‌شود: ۳۰ گرم گوشت مرغ، یک عدد سیب زمینی کوچک، نصف قاشق چای‌خوری کره، نصف گیلان شیر، ۲۰۰ سانتیمتر مکعب آبجو. کمترین کاهش در میزان کار و فعالیت روزانه نیز به شرط آن که میزان غذای مصروفه تغییر نکند همین نتیجه را دارد.

رژیم‌هایی که برای لاغر شدن داده می‌شود ایراداتی دارد که در زیر به رؤوس آنها اشاره می‌شود:

۱ - در مورد انتخاب رژیم کم خوری و اجتناب از شکم پرستی، گرچه همه مضر است، باید گفت هیچکس با وجود رفاه حال و دسترسی به غذای مطبوع عملاً جسارت و شهامت خویشتن‌داری دائمی ندارد و بهر نحوی شده است تا سرحد سیری و تمتع کافی غذا را رها نمی‌کند.

دوم - انتخاب پرهیز کامل از مواد قندی و نشاسته‌ای و چربی برای جلوگیری از تجمع چربی در بدن نیز روشی عملی و موفق نیست زیرا علاوه بر این که برای اکثریت افراد مبتلا قابل تحمل و اجرا نیست، به فرض این که به معرض اجرا هم گذارده شود مفید نیست، زیرا معمولاً وقتی دست به این رژیم می‌زنند

که چربی در بدن جمع و چاقی به‌طور مزمن و مزاحم عارض شده است. بنابراین پس از آن که بدن به چاقی مبتلا شد این گونه پرهیز چندان منشاء اثر نیست.

سوم - انتخاب رژیم «شیر و لبنیات خالص» یا «شیری-گیلاهی» یا «سبزی-میوه» که این رژیم هم به علت این که رژیم یکنواخت و نامتعادلی است از این‌رو خالی از ضرر و خطر نیست. زیرا رژیم یکنواخت به‌روشی که باشد اختلالات بیولوژیکی در ترکیب شیمیایی خون (الکترولیت‌ها) به‌بار می‌آورد و منتهی به بروز عوارض و بیماری‌های خاصی می‌گردد.

چهارم - پرهیز کامل یا رژیم مطلق - این پرهیز فقط در مراحل حاد خاصی تجویز می‌شود که بیش از یکی دو نوبت نیست و به علت دشواری قابل تحمل نمی‌باشد. پرهیز کامل (شبه روز داری) به مدت ۱۲ الی ۲۴ ساعت را به ندرت مبتلایان به چاقی می‌توانند اجرا کنند.

پنجم - ورزش: با این که ظاهراً مسأله ورزش امروزه تعمیم یافته و برای تمام ملل و سایل کار فراهم است. اما عملاً موضوع عمومی نیست. بلکه به‌علت کثرت ابتلائات و گرفتاری‌های زندگی و کمی وقت و احتیاج بیشتر به سرعت عمل نه تنها اکثریت ملل وقت مناسب و کافی برای ورزش‌های سنگین و کافی ندارند، بلکه برای این که زودتر به سرکار خود برسند و از کمترین وقت و فرصت حداکثر استفاده را بنمایند حتی از وسایل نقلیه سریع‌السیر و راحت مثل آسانسور استفاده می‌کنند در نتیجه حتی از پیاده روی و پایین رفتن از پله‌های ساختمان‌های مرتفع که خود نوعی ورزش است محروم می‌مانند. آمارهای منتشره نشان می‌دهد که در فرانسه فقط ۱۲ درصد از فرانسویان ورزش می‌کنند بنابراین ورزش با این که یکی از بهترین و مهم‌ترین وسایل سالم و طبیعی برای احتراق ذخائر زاید بدن است عملاً همگان از آن استفاده نمی‌کنند.

مبارزه با چاقی در اسلام

در اسلام دو روش خاص وجود دارد که با اصطلاح پزشکی یکی پیش‌گیری Preventif و دیگری درمانی Curatif

۱ - پیش‌گیری از ازدیاد چربی در اسلام يك مبارزه روزانه است، زیرا مستحب است نیم‌سیر از سرفره برخاستن. محافل پزشکی غرب امروزه، پس از تحمل تلفات زیادی بر اثر بیماری‌های حاصله از تصلب شرایین و ازدیاد کلسترول خون و چاقی، به این نتیجه رسیده‌اند که: «نباید رژیم گرفت بلکه همه چیز باید خورد اما به مقدار کم».

«پروفسور استانی دیویدسون» تصریح می‌کند: که «بی‌شک کم خوری تنه‌آرام‌مبارزه با چاقی است» و یا خاطر نشان می‌سازد: «فراموش نکنیم پیش‌گیری بهتر از درمان است.»

با کمال جرات می‌توان گفت که پروفیسور ندانسته همین يك دستور كوچك و فراموش شده اسلام را تشریح و تصدیق و تأیید نموده است. دستور دیگر اسلام از نظر پیش‌گیری عبارت است از: منع افراط در هر چیز اعم از خواب و خوراك و غیره.

۲- روش دوم مبارزه اسلام با چاقی يك مبارزه سالانه است، تحت عنوان برنامه «روزه داری سالیانه»، یعنی اگر در عرض سال به علت طمع و یا غفلت یا بهر علتی از شکم پرستی خودداری نشود و ذخائر بدنی افزایش یابد، هنوز فرصت برای این که چربی‌های ذخیره در طول مدت يك ماه روزه داری تدریجاً و بدون کمترین عوارض و عواقب وخیم، هضم شود و بار بدن را سبک‌تر کند، باقی است. قبل از این که سال‌ها چربی بدور اعضا جمع و سال به سال کهنه و سفت شود با همین عمل رژیم يك ماهه هر روز مقداری از ذخائر هضم شده از میان می‌رود. این اقدام در حکم گردگیری ماشین آلات کارخانه وجود ماست، و بهتر است که بهر دو دستور اسلام، عمل و زندگی بر این اساس بنیان نهاده شود. مسلماً این دو دستور از چاقی و ازدیاد چربی در بدن جلوگیری خواهد نمود. لاغر نشدن یا انجام دادن این دو دستور امریست استثنایی، روزه‌داری تخییر و تضعیف اعضا و شبه‌فلجی‌هایی که بر اثر اورمی ایجاد می‌شود را از بین می‌برد و تدریجاً اعضای خواب رفته بیدار می‌گردند و با بازیافتن حساسیت طبیعی عکس‌العمل‌های حیاتی لازم را نشان می‌دهند. نکته مهم و حساسی که در اینجا نباید فراموش کرد این

است که علی‌رغم تصورات ظاهر بینان، برنامه روزه‌داری در اسلام انتخاب رژیم برای لاغری نیست. بلکه هدف اصلی و حقیقی اسلام از روزه داری طرح يك برنامه عالی‌تر در سطح بالاتری است که بر خورداری از اثرات مثبت روزه در امر لاغر شدن يك فایده ضمنی و امتیاز فوق‌العاده مربوط این فریضه است و برای این که بدانیم هضم چربی و مبارزه با چاقی هنوز هدف اصلی روزه داری در اسلام نیست کافیهست یادآوری کنیم که صحت عمل در روزه‌داری تابع چند شرط دیگر است که بدون رعایت آن‌ها روزه‌داری صحیح و مقبول نیست. اگر مسلمانی تنها از این جهت که روزه‌داری عملی است مفید و اثرش در مبارزه با چاقی و پیش‌گیری از تصلب شرایین از تمام دستورهای طبی معاصر ارزنده‌تر است روزه بگیرد البته از خواص تقلیل چربی ذخیره برخوردار می‌شود اما روزه‌اش باطل است. اگر دستورهای محافل بهداشتی جهان را کاملاً اصولی و در مورد مبارزه با چاقی مفید و موثر بدانیم، تعلیم آن‌ها به عموم مردم جهان و اجرای آن تعالیم خالی از اشکال نیست زیرا چگونه افراد از عهده سرکوب کردن امیال و هوسهای خود می‌توانند برآیند و واقعاً آن‌طور که می‌دانند عمل کنند.

سالیانه صدها میلیون نفر از مسلمانان جهان برنامه یک‌ماهه روزه داری را به طور کاملاً جدی و بامیل و رغبت، صاحبان علم و معرفت با يك اشتیاق تام به معرض اجرا می‌گذارند و در کمال موفقیت نیز به نتایج بالاتر از آنچه ملل غرب در پی‌آیند، نایل می‌گردند. زیرا اجراکنندگان این حکم

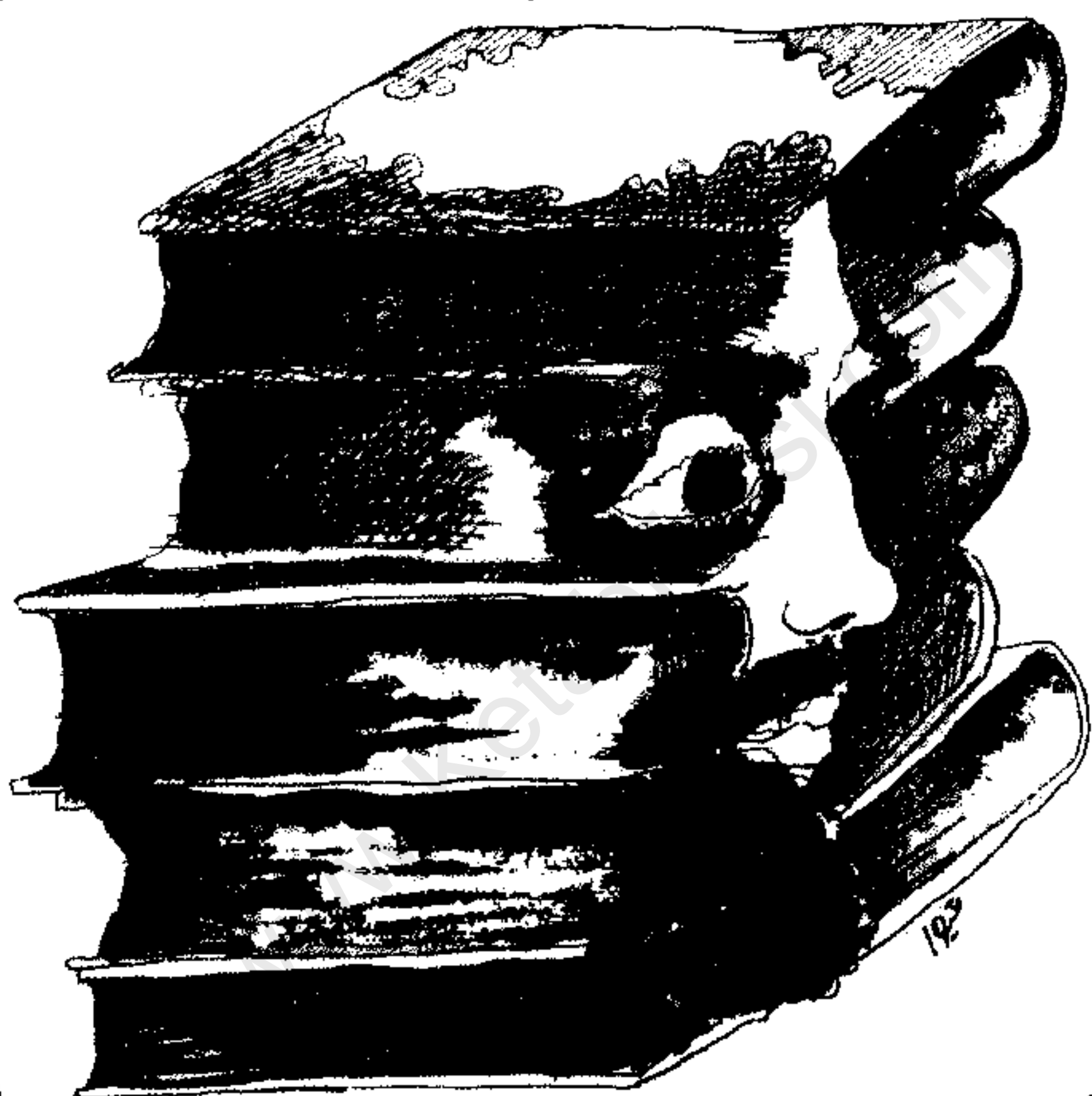
آسمانی اگر عامی و بی‌سواد نیز باشند، با اتکاء به ایمان و با ضمانت اجرای ناپیدا و ناگسستنی جنبه مذهبی روزه‌داری موفق و مؤید هستند. احساس‌های عالیه روحی و جنبه‌های ملکات علوی و امکاناتی که در اجرای صحیح این برنامه آسمانی برای مومنین واقعی و افراد با تقوی حقیقی به خصوص که از علم و معرفت لازم بهره‌ی بی‌داشته باشند نیز حاصل است که این همه خود از امتیازاتی است که از هیچ برنامه طبی و تربیتی جهان عاید نمی‌گردد. ناگفته نماند که هنوز مسلمانان به علت غفلت و سهل‌انگاری از اجرای دستورها و انجام دادن مستحبات و اجتناب از مکروهات لازم، مساله نیم‌سیر برخاستن از سر سفره را تقریباً فراموش کرده و برعکس اشتباهاً حداکثر برخورداری از اغذیه لذیذ و حلال را تنها وسیله عیش مشروع قرار داده‌اند و افراط می‌کنند. با همه این‌ها مسلمانان کمتر از ملل غرب مبتلا به امراض نامبرده می‌شوند. ولی به تدریج که مسلمانان شرق در اثر اخذ آداب و اصول زندگی بلاصول غرب پیش می‌روند و کیش و آیین خود را رها می‌کنند به همان نسبت نیز امراض غرب در شرق شیوع می‌یابد و در جامعه مسلمانان پیش‌روی می‌نماید. به طوری که در سنوات اخیر در میان مسلمانان نیز امراض نامبرده رو باز دیاد نهاده است.

از سخنرانی آقای دکتر احمد صبور اردوبادی
استاد دانشگاه تبریز



سفره افطار

زندگانی و شخصیت علمی محمد زکریای رازی



نوشته: علی اصغر حلبی

- بزرگترین خدمت سامانیان به ایران، بل به تمدن جهان، این بود که ابن سینا و ابوریحان بیرونی و محمد زکریای رازی تربیت کردند.
- درچنین وضعی اگر کسی برمی خاست و می گفت: این اصول که شما برای فکر بشروع کرده اید و یا از دیگران گرفته اید و حل تمام مشکلات بشر را بدانها باز بسته اید، ناقص و گمراه کننده است از او قبول نمی کردند. سهل است که او را متهم به مخالف خوانی و بدعت آوری هم می نمودند.
- پزشکی نبود، بقراط آنها بوجود آورد، مرده بود، جالینوس آنها زنده کرد، پراکنده بود، رازی آنها فراهم آورد، ناقص بود، ابن سینا آنها کامل کرد.
- رازی با اعمال روش آزمایش و تجربه و مشاهده مستقیم اشیاء و مطالعه در جزئیات بیماری های بیمارانی که به او رجوع می کردند و حوصله و حسن خلقی که در کار خود داشت، توانست مبلغی کتاب بنویسد که آوازه نبوغ و دهاء وی را در دورترین نقاط عالم طنین انداز کند و نام ایران و ایرانی را بر فرق معارف بشری و خدمت به جهان انسانیت با حروفی درشت و زرین نقش نماید.

نگاهی به تاریخ اسلام تا روزگار رازی

چون اسلام دو قلب عربستان پدیدار شد، وقوت گرفت - در زمان خلفای راشدین - تازیان بنای مبارزه و مجادله با همسایگان خویش، از جمله دو قوم متمدن ایران و روم، گذاشتند. در این جنگها، ایرانیان از تازیان شکست خوردند، یعنی خواهی نخواهی تسلیم شمشیر عرب و دیانت اسلام شدند و دولت و سلطنت و استقلال خود را در میدانهای «قادسیه» و «جلولا» و «حلوان» و «نهاوند» از دست دادند. ولیکن عرب نتوانست باین تسلط خود مجرای فکر و خیال ایرانی را عوض کند. چون مدتی سپری شد و جنگ با شمشیر پایان پذیرفت ایام لشکر کشی و قتل و نهب و غارت رو بکوتاهی گذاشت، برای ایرانیان دوره تاسف و زاری و ندبه بردوران جلال و شوکت گذشته و چاره اندیشی برای آینده فرا رسید. یعنی بعد از پیکارهای نظامی که به مغلوبیت قوم ایرانی منتهی شد، مجادلات فکری میان دو طرز فکر آریایی ایرانی و فکر سامی عربی شروع شد و در حقیقت در این هنگام بود که برخورد جای شمشیر را، تدبیر گرفت. و چنانکه از مطالعه تاریخ فکر اسلامی در سده دوم هجری برمی آید، فرزندان برومند این سرزمین که با فرهنگ و آداب باستانی میهن خود آشنایی داشتند و زبان و فرهنگ و تاریخ قوم غالب را نیز بحد کمال می دانستند در صدد برآمدند که هم تازیان را به عظمت فکری پارسیان و نیاگان خویش آگاه کنند و هم، هم میهنان خویش را - که کم کم داشتند آداب و رسوم پدران را فراموش می کردند - بیاد تمدن و فرهنگ قدیم بیندازند از این جماعت، یکی «داذبه» از مردم شهر جور (فیروز آباد) فارس بود که پس از پذیرفتن دین جدید بنام (عبدالله من المقفع) شناخته شد، او در این کار همت نمود و هر چه می توانست از کتب ایرانی و هندی که به پهلوی درآمده بود، به زبان تازی ترجمه کرد و بدین واسطه هم تمدن قدیم ایران را زنده کرد و بیادها انداخت و هم اهمیت ایرانیان و مقام آنان را در تمدن عالم بمنصبه بروز و ظهور نشانید.

واز اینجا بود که برخلاف دوره بنی امیه که در آن اغراب با تعصب شدید به شعرو تاریخ و انساب و آداب خود پای بند بودند و تحقیر و ظلم را نسبت به ایرانیان و رومیان به منتهی درجه شدت خود رسانده بودند چون در روزگار عباسیان کم کم از حالت بدویت و تنگ نظری بیرون آمدند و به شهر نشینی خو گرفتند، دانستند که غیر از شعر و «حدا» شتر در دنیا علوم دیگری نیز وجود دارد، این بود که به اقتباس از علوم و آداب کشورهای غیر عربی پرداختند و هر کجادر مدارس «حران» و «جندی شاپور» و دیگر حوزه های علم دانشمندی و یا صاحب فضیلتی سراغ گرفتند، به دور خود جمع کردند و باصلاط و عطایای بزرگ بناوختند.

آغاز دوران ترجمه و نقل علوم و اوائل

در دوره منصور (۱۳۶ - ۱۵۸) خلیفه عباسی کتابهای مهم نجوم و هیأت را به عربی ترجمه کردند که مهمترین آنها یکی «المجسطی» (Almageste) بزرگترین یادگار هیأت قدیم، اثر بطلمیوس است. کتب طب و ریاضی در زمان هارون ترجمه شد و در دوره مأمون کتابهای منطقی و فلسفی به زبان تازی درآمد. این روشی بود که در حوزه علمی بغداد بود. اما در شمال ایران ملوک خراسان که خود نیز سنی و مطیع خلفا بودند - و با بظاهر اطاعت می نمودند - برای اقتداء از خلفای عباسی با به سبب هم چشمی با آنها، حکماء و علمای بزرگ را بدربار خود دعوت کردند و در بزرگداشت آنان از هیچ چیز فرو گذار نشدند به حدی که توانستند دوره درخشان ساسانیان را از نو تجدید نمایند. - یکی از کارهای مهم آنان این بود که به دستور آنها برخی کتابهای مهم تازی به فارسی درآمد - در این دوره تفسیر طبری و تاریخ طبری را ابوالفضل بلعمی وزیر دانشمندان این دودمان و جمعی دیگر از فضلا به فارسی ترجمه کردند و کسانی که این دو کتاب را - ولو باجمال - خوانده باشند، خدمت سامانیان را به ایران و زبان پارسی در می یابند.

اما بزرگترین خدمات سامانیان به ایران، بل بتمدن جهان، این بود که ابن سینا و ابوریحان بیرونی

و محمد زکریای رازی را تربیت کردند.

سامانیان مروج علم بودند

سامانیان که از سال ۲۷۹ هجری تا ۳۸۹ هجری سلطنت کردند، نه تن امیر بودند که اول آنها اسماعیل بن احمد و معروف به «امیر عادل» است و آخرینشان امیر ابوالفوارس، عبدالملک بن نوح است. بیشتر اهمیت سامانیان بدان سبب است که وزرای لایق و کاردان در زمان آنها به ظهور آمدند که معروفترین آنها ابوالفضل بلعمی مذکور در فوق است. ولیکن بیشتر نظام دیوان سامانی و تشکیلات آن مرهون کفایت «ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی» وزیر نصرین - احمد است که مردی حکیم و مدبر و آزادمنش بود و او که در باطن از آیین مانوی پیروی داشت و به اصطلاح در عداد «زنادقه» معدود بود و مثل همه مانویان - که به آداب قدیم ایرانی کاملاً آشنا و علاقه مند بودند - برای اداره دیوان سامانی بسیاری از مراسم و تشکیلات ایران عهد ساسانی را در کارها داخل نمود و «بهمه ممالك جهان نامه ها نوشت و رسم های همه درگاه ها و همه دیوان ها بخواست تا نسخت کردند و به نزدیک او آوردند؛ چون ولایت روم و ترکستان و چین و عراق و شام و مصر و زنج و زابل و کابل و سند و عرب و همدیه رسم های جهان به نزدیک او آوردند و او آن همه نسخت ها پیش نهاد و اندر آن نیک تأمل کرد و هر رسمی که نیکوتر و پسندیده تر بود از آنجا برداشت و آنچه ناستوده تر بود بگذاشت و آن رسم های نیکو را بگرفت و فرمود تا همه اهل درگاه و دیوان حضرت بخارا، آن رسم ها استعمال کردند و به رای و تدبیر «جیهانی» همه کار مملکت نظام گرفت. (۱)

به همین سبب بود که بزرگان و امرای سامانی به هنر پروری و جمع کردن شعرای بزرگ و نویسندگان و عالمان و حکیمان عالیمقدار بدربار خود همت کردند. و شعرای بزرگی از قبیل رودکی و شهید بلخی و دانشمندانی همچون محمد بن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و ابوعلی بن سینا را بدربار خود خواندند و آنها را گرامی داشتند. حال که اوضاع دوره سامانیان تا حدودی روشن شد، می پردازیم به شرح

احوال امام محمد زکریای رازی و درضمن آن اگر باز نیازی داشتیم به تاریخ این دودمان نظری می اندازیم.

ابوبکر محمد بن زکریای بن - یحیی الرازی که «جالیوس العرب» لقب یافته، یکی از مشاهیر اطباء و حکما و کیمیاگران ایران و عالم اسلام و یکی از مفاخر و نوابغ جهان است. رازی در اول شعبان سال ۲۵۱ در ری از مادر متولد شد. چون از کودکی به کسب علوم شوقی وافر داشت، در همین شهر بزرگ به تحصیلات عمیق خود در فلسفه و ریاضیات و ادبیات و نجوم مشغول گشت و دور از حقیقت نیست که تحصیل کیمیا را هم در همین دوره جوانی در ری آغاز کرده باشد. در حدود ۳۵ سالگی به بغداد رفت (۲) و به تکمیل معلومات خود در فلسفه و نجوم و سایر معارف پرداخت.

گویند که رازی در جوانی عود می نواخته و آواز می خوانده و چون موی بصورتش دمیده گفته است: «هرآن آواز که از میان ریش و سبیل بیرون آید، پسندیده نباشد!» (۳)

کیمیا علم طب است نه ...

ابوریحان بیرونی می گوید: اشتغال رازی به علم طب پس از دوران جوانی بود و نتیجه رمدی بود که در چشمان او پدیدار آمد، (۴) و گویند: پیش کحالی رفت کحال گفت: معالجت تو موقوف است بر پانصد دینار» که او آن مبلغ به کحال داد، گفت: کیمیا علم طب است نه آنک تو بدان مشغولی، بدان سبب از کیمیا اعراض نمود و در تحصیل علم طب بغایتی رسید که تصانیف او در آن علم ناسخ تالیف متقدمان گشت. (۵) صاحب طبقات الاطباء و شاید به تبع وی ابن خلکان گفته اند:

استاد او در طب ابوالحسن علی بن ربن الطبری است. (۶) لیکن این قول درست بنظر نمی آید، زیرا علی بن ربن تا ۲۲۴ هجری که سال اسارت مازیار بن قارن است، دیر او بود. و بعد از آن به بغداد رفت و میان این تاریخ و تاریخ ولادت محمد بن زکریا ۲۷ سال فاصله است و چون رازی به تصریح ابوریحان و ابن ابی اصیبعه، طب را در سنین کبر فرا گرفت، باید



براین بیست و هفت سال ، دست کم ، بیست و پنج سال دیگر بيفزاییم. وبسیار بعید بنظر می رسد که «علی بن ربیع» تا این غایت که مصادف با اواسط نیمه دوم قرن سوم می شود ، زنده مانده باشد. (۷)

گفته اند زمانی که رازی وارد بغداد شد، جهت مشاهده بیمارستان عضدی بآنجا رفت در آنجا به پیرمردی داروساز (صیدلانی) برخورد و از او درباره داروها و این که اولین دارو کدام بوده ، سؤال کرد و پیرمرد در جواب ، چند نوع گیاه و از آن جمله «حی العالم» را ذکر کرد. و نیز درنوبت دیگر وارد این بیمارستان شد، تازه مولودی را دید که دارای دو صورت بود و یک سر! و از پزشکان سبب آن را پرسید و آن ها او را از سبب آن خبر دادند و او همواره از این سؤالات می کرد و جواب های آنان را به لوح دل می نوشت ، تا این که تصمیم کرد طب را فرا گیرد و پیوسته در این هدف کوشید تا بدانجا که «جالیئوس عرب» لقب یافت . (۸)

وبعضی از مورخان گفته اند که خود رازی از جمله کسانی بود که جهت بنای بیمارستان عضدی گرد آمده بودند و گفته اند عضدالدوله دیلمی (۳۷۲ - ۳۳۸) بارازی مشورت کرد که بیمارستان را در چه ناحیه یی بنا کنند و رازی به یکی از غلامان خویش دستور داد که در دو جانب بغداد پاره گوشتی بپاویزد ، سپس دقت نمود که در کدام يك از آن دوسو ، گوشت بزودی تغییر نمی یابد و بدبو نمی شود، پس اشارت کرد که بیمارستان را در آن ناحیه بنا نمایند و آن موضعی است که بیمارستان را در آن بنا نهادند.

و نیز گفته اند زمانی که عضدالدوله «بیمارستان عضدی» را بساخت ، قصد کرد که جمعی از اطباء فاضل و سرشناس در آنجا باشند و برای این کار دستور داد صورت اطباء بغداد و مضافات و حوالی آنرا بوی آورند، که حدود صد نفر بودند و او از آن میان نزدیک به پنجاه نفر را که استادی و مهارت آن ها را در صناعت پزشکی

می دانست ، برگزید که رازی نیز جزو آن ها بود . و سپس از میان آن ها به ده نفر اقتصار ورزید که باز رازی در میان آن ها بود. و از آن ده نفر به سه نفر کفایت کرد که باز رازی در میان آن ها بود و سپس براو معلوم شد که رازی افضل آنهاست ، لذا او را رئیس و سرپرست بیمارستان عضدی قرار داد.

ولی همانطور که خود صاحب طبقات الاطباء هم ذکر کرده این قول صحیح نیست، زیرا مدت حکومت عضدالدوله از ۳۳۸ هجری تا ۳۷۲ بوده و وفات رازی به اصح اقوال در سال ۳۲۰ هجری ، پس همزمان بودن محمد زکریای رازی با عضدالدوله دیلمی به هیچ وجه صحیح نتواند بود. جز این که می توانیم گفت : تردد رازی به این بیمارستان پیش از زمانی بوده ، که عضدالدوله آنرا تجدید کرده بوده است. (۹)

معلم رازی در فلسفه

معلم رازی را در فلسفه بدرستی نمی دانیم کیست ، ولی ابن الندیم گفته که مردی بنام «البلخی» که در بلاد مختلف سیر می کرده استاد رازی در فلسفه بوده و خود او مدعی است که کتابهای متعددی بخط «بلخی» دیده است ، و نیز در عصر او آثار «البلخی» در خراسان سخت معروف بوده است (۱۰) باین که اکثر بزرگان علم ، مقام رازی را در طب و ادب و دیگر فنون ستوده اند ، ولیکن جماعتی از مشاهیر فلسفه و دین وی را تخطئه کرده اند مثلا قاضی صاعد اندلسی در کتاب «التعریف بطبقات الامم» می گوید : رازی در علم الهی توغلی نداشت و غرض نهایی آن علم را نفهمیده بود ، و از این رو آراء او در علم عقلی پریشان و مضطرب است چون که از آراء سخیف پیروی می کرد و مذاهب نادرست را انتحال می نمود ، و قومی را مذمت می کرد که نه غرض آنها را می فهمید و نه به راه آنها راه یافته بود و دلیل این امر آن بود که استاد او در فلسفه «بلخی» بوده و این شخص چندان بضاعتی در فلسفه نداشته ، زیرا غالب

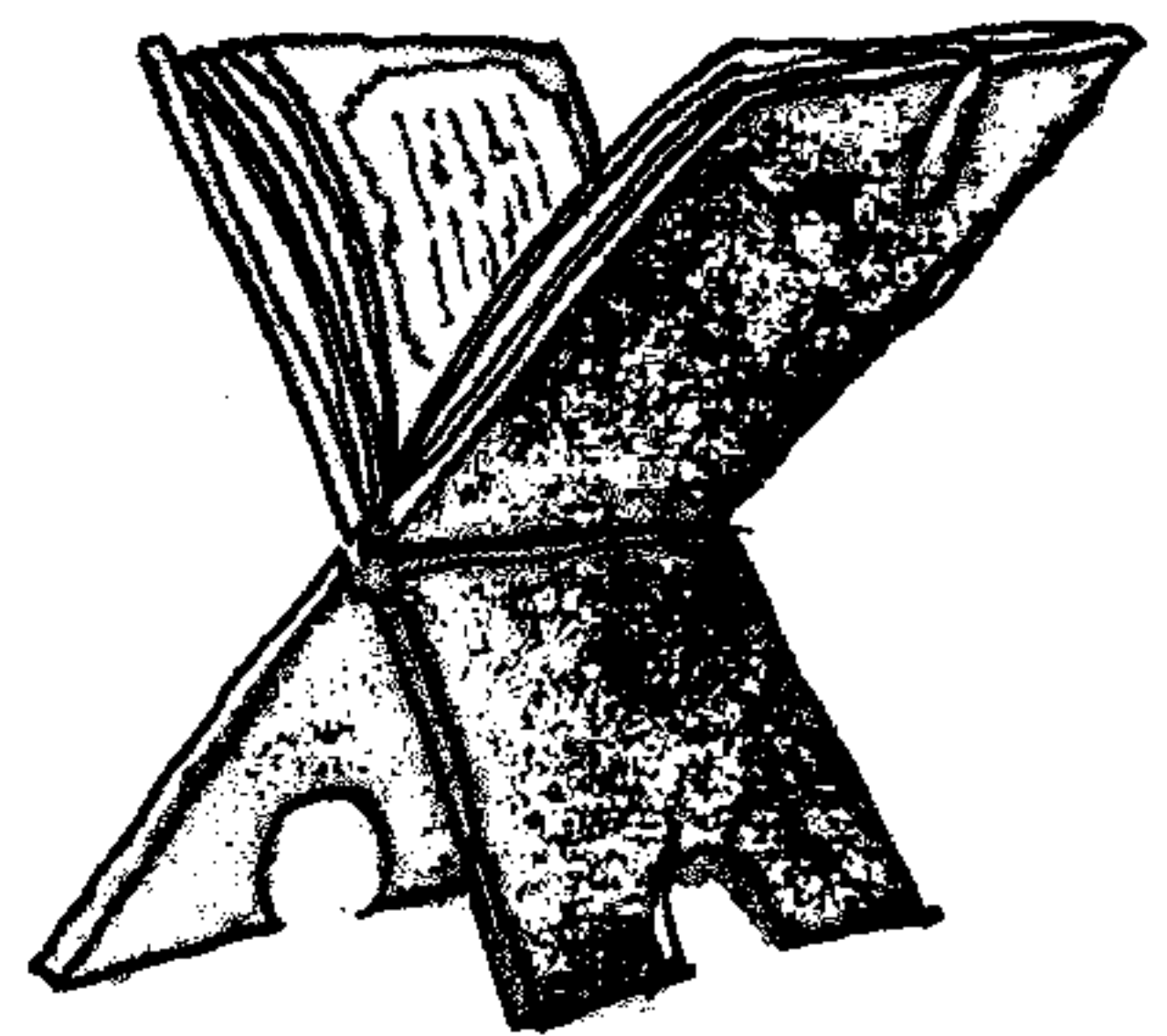
اوقات در بلاد گردش می نموده و خود را حکیم جلوه می داده است. (۱۱) نیز ابن سینا و ناصر خسرو شاعر بزرگ و داعی معروف اسماعیلی او را تخطئه کرده اند که بعدا در این باره صحبت می کنیم.

به هر حال ، چون رازی در علوم ، به ویژه در طب تبحری به کمال یافت به خدمت «ابوصالح منصور بن اسحق سامانی» حاکم ری درآمد و بزودی سرپرستی و ریاست بیمارستان ری را به عهده گرفت. چند سال بعد در بغداد همین شغل را عهده دار آمد - اما این که چند سال وجه مدت در بغداد بوده به درستی معلوم نیست ، زیرا طبیبی بعظمت و مقام و شهرت وی ، همواره مورد دعوت پادشاهان و امیران معاصر خویش قرار می گرفته است. ولی قدر مسلم این است که در هیچیک از دربارها مدت مدیدی اقامت نکرده و قسمت اعظم حیات خویش را در ری که زادگاه وی بود و از شهرهای بزرگ اسلامی بشمار می آمد ، گذرانیده است.

رازی در دربار نوح بن منصور ؟

از جمله دربارها که گفته اند رازی بدانجا رفته ، دربار منصور بن نوح سامانی است که نظامی عروسی در چهار مقاله آن را چنین نقل کرده است.

«... از ملوک آل سامان «امیر منصور بن نوح بن نصر» را عارضه یی افتاد که مزمن گشت و برجای بماند. و اطباء در آن معالجت عاجز ماندند. امیر منصور کس فرستاد و محمد بن زکریاء رازی را بخواند بدین معالجت. او بیامد تابه آموی ، و چون بکنار جیحون رسید و جیحون بدید، گفت: من در کشتی نشینم، قال الله تعالی: ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه ، خدای تعالی می گوید که خویشتن را بدست خویشتن در تهلکه میندازید، و نیز همانا از حکمت نباشد به اختیار در چنین مهلکه نشستن ، و تا کسی امیر به بخارا رفت و باز آمد ، او «کتاب منصوری» تصنیف کرد و بدست آن کس فرستاد ، و گفت «من این کتابم و از این کتاب مقصود او بحاصل است، بمن حاجتی نیست» چون کتاب به امیر رسید رنجور



شد، پس هزار دینار بفرستاد و اسب خاص و ساخت، و گفت: «همه رفقی بکنید، اگر سود ندارد دست و پای او ببندید و در کشتی نشانید و بگذرانید.» چنان کردند و خواهش به او در نگرفت، دست و پای او ببستند، و در کشتی نشانند و بگذرانیدند، و آنکه دست و پای او باز کردند و جنیبت با ساخت در پیش کشیدند. و او خوش طبع پای در اسب گردانید و روی به بخارا نهاد. سؤال کردند که: «ما ترسیدیم که چون از آب بگذریم و ترا بکشاییم باماخصومت کنی، و ترا ضحیرو دلتنگ ندیدیم.» گفت: «من دانم که در سال بیست هزار کس از جیحون بگذرند و فرق نشوند و من هم نشوم، لیکن ممکن است که شوم، و چون فرق شوم تا دامن قیامت گویند: «ابله مردی بود محمد زکریا که به اختیار در کشتی نشست تا فرق شد، و از جمله ملومان باشم نه از جمله معذوران.» چون به بخارا رسید، امیر درآمد و یکدیگر را بدیدند و معالجت آغاز کرد و مجهود بدل کرد، هیچ راحتی پدید نیامد. روزی پیش امیر درآمد و گفت: «فردا معالجتی دیگر خواهم کردن، اما در این معالجت فلان اسب و فلان استر خرج می شود.» و این دو مرکب معروف بودند در دوندگی چنانکه شبی چهل فرسنگ بر رفتندی، پس دیگر روز امیر را به گرمابه جوی مولیان در آورد بیرون از سرای و آن اسب و استر را ساخته و تنک کشیده بر در گرمابه بداشتند، و رکاب داری غلام خویش را بفرمود، و از خدم و حشم هیچکس را به گرمابه فرو نگذاشت. پس ملک را در گرمابه میانگین بنشانند و آب قاطر بروهمی ریخت و شربتی که کرده بود چاشنی کرد و بدو داد تا بخورد، و چندان بداشت که اخلاط را در مفاصل نضجی پدید آمد. پس بر رفت و جامه در پوشید و بیامد در برابر امیر ایستاد و سقطی چند بگفت که: ای کذا و کذا! تو بفرمودی تا مرا ببستند و در کشتی افکندند و در خون من شدند! اگر به مکافات آن، جانت نبرم نه پسر زکریا! امیر بغایت در خشم شد و از جای خویش درآمد تا بسر زانو. محمد زکریا کاردی برکشید و تشدید زیارت کرد. امیر

یکی از خشم و یکی از بیم تمام برخاست، و محمد زکریا چون امیر را برپای دید برگشت و از گرمابه بیرون آمد. اوو غلام هردو پای به استر گردانیدند و روی به آموی نهادند. نماز دیگر از آب بگذشت و تا مرو هیچ جای نه ایستاد. چون به مرو فرود آمد نامه ای نوشت بخدمت امیر که: «زندگانی پادشاه دراز باد، در صحت بدن و نفاذ امر! خادم علاج آغاز کرد و آنچه ممکن بود بجای آورد، حرارت غریزی باضعفی تمام بود و به علاج طبیعی دراز کشیدی، دست از آن بداشتم و به علاج نفسانی آمدم، و به گرمابه بردم و شربتی بدادم و رها کردم تا اخلاط نضجی تمام یافت، پس پادشاه را بخشم آوردم تا حرارت غریزی را مدد حادث شد و قوت گرفت، و آن اخلاط نضج پذیرفته را تحلیل کرد، و بعد از این صواب نیست که میان من و پادشاه جمعیتی باشد...» تا آخر داستان. (۱۲)

قول نظامی عروضی درست نیست

اما باید دانست که این حکایت از اول تا به آخر مجمول است! چه بنای آن بر امری باطل است و آن معاصر بودن امیر منصور بن نوح بن نصر است با محمد بن زکریای رازی و حال آن که سلطنت منصور از سنه ۳۵۰ یا ۳۵۵ است تا ۳۶۶ و وفات محمد بن زکریای رازی در سنه ۳۱۱ یا ۳۲۰، و نمی توان گفت: شاید مصنف یا ناسخ در اسم منصور اشتباه کرده اند و مقصود یکی دیگر از ملوک سامانیه سابق بر منصور بوده است، چه بنای این حکایت بر اسم منصور است، زیرا که مصنف گوید: چون محمد زکریای رازی خود نخواست نزد پادشاه رود کتاب «منصوری» را تصنیف کرد و بدست آنکس فرستاد و گفت: «من این کتابم ... الی آخر...» و گویا این واقعه در خصوص صاحب خراسان و ابوزید احمد بن سهل البلخی واقع شده و مصنف ابوزید بلخی را به محمد زکریای رازی اشتباه کرده باشد. (۱۴) بنحو اجمال از احوال زندگی و حیات رازی سخن گفتیم و بیش از این در این باره دراز نمی کشیم که هم ملالت می آورد و هم این که حجم مقاله زیاد می شود. حال

افکار و اکتشافات علمی رازی را تحت سه عنوان مورد مطالعه قرار می دهیم.

۱- رازی از نظرگاه فلسفه

گفتیم که روزگار رازی، دوران تسلط افکار یونانیان و انتقال آن در حوزه ایمانیان اسلام بود، بدین معنی که در اواخر قرن دوم و اواسط قرن سوم، مبلغ کثیری از کتاب های فلسفی ارسطو و نو افلاطونیان و علمای اسکندرانی به عربی ترجمه شده و مورد مطالعه متفکران قرار گرفته بود. و چون رسالات ارسطو و نویسندگان دیگر رسالات، آن ها را با اسلوبی متین و عباراتی دقیق برشته تحریر در آورده بودند، توجه محققان اسلامی پسوی آن ها معطوف بود و در دوره مامون - که او را «حکیم آل عباس» لقب داده اند - بحث و جدل و مباحثات عقلی رونقی بسزا یافت چنانکه خود خلیفه نیز در بیشتر مباحثات حضور می یافت، و لذا افکار فلسفی ارسطو بحق با ناحق در میان اندیشمندان اسلامی به عنوان اصول مسلم و متبع بشمار آمد و همانند قرون وسطی مسلمانان منور الفکر هم گفتند: «استاد چنین می گوید...» (۱۵) بنا براین، در چنین وضعی اگر کسی بر می خاست و می گفت: این اصول که شما برای فکر بشر وضع کرده اید و یا از دیگران گرفته اید و حل تمام مشکلات فکر بشر را بدان ها باز بسته اید، ناقص و گمراه کننده است، از او قبول نمی کردند سهل است که او را متهم به مخالف خوانی و بدعت آوری هم می نمودند.

سنت شکنی رازی

اما رازی این کار را کرد؛ کاری که پس عظیم و خطیر بود؛ کاری که باعث شد بزرگان معاصر و اخلاف او برضد او قیام کنند. نتیجه همین اقدام رازی بود که ابن سینا او را «متطبب» گفت و با حدت هرچه تمامتر ورود او را به مباحث فلسفی ناروا دانست، ابوحاتم رازی ویرا «ملحد» خواند ناصر خسرو داعی بزرگ اسمعیلیه او را «نادان» و «جاهل» و «غافل» و «مهرس بی باک» نامید. «ابن حزم» سخنان او را از قبیل «دعای و خرافات بی دلیل» شمرد. موسی

بن میمون» افکار فلسفی او را «هذیان» قلمداد نمود. ولی بالاتر از همه داوری ابن سیناست در مورد او، ابوریحان بیرونی (وفات ۴۴۰) دانشمند معاصر ابن سینا هجده سؤال علمی مختلف از ابن سینا کرده که در «نامه دانشوران» آمده در ضمن یکی از آن سؤال ها که بیرونی از آراء رازی استفاده کرده بود شیخ در جواب او گفت: «وكانك اخذت هذا الاعتراض عن محمد بن زكرياء الرازي المتكلف الفضولي في شروحه في الهيات تجاوز قدره في بطل الجراح و النظر في الابوال و البرازات لاجرم فضح نفسه و ابدى جهله فيما حاوله و رآه...»

دفاع ابوریحان از رازی

اما «بیرونی» که خود از افکار رازی در رد بر مشائیان استفاده کرده بود، همواره از رازی دفاع می کرد. مثلاً یکی از آن موارد این است که متکلمان گویند:

جسم از اجزاء لایتجزی مرکب است ولی حکما آن را قبول ندارند و اجسام را الی غیر النهایه قابل انقسام می دانند، ابن سینا چون خواسته بر متکلمان رد بنویسد از افکار رازی در این باب استفاده کرده لذا بیرونی از رازی دفاع کرده و گفته است.

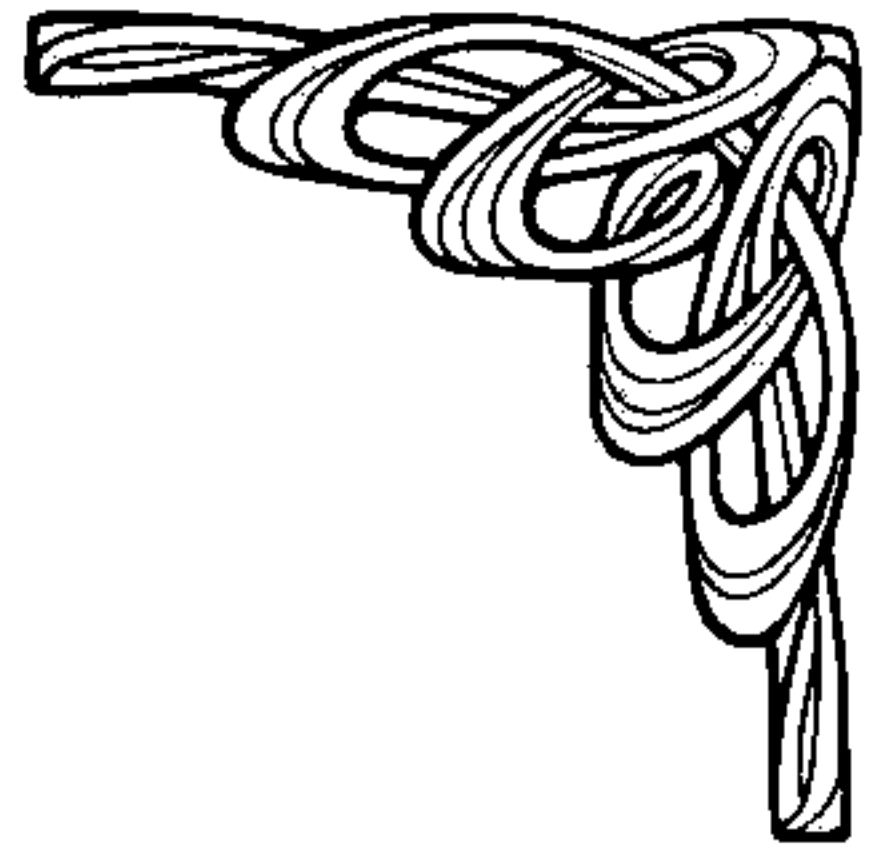
«این جواب را بوعلی از محمد بن زکریای رازی فرا گرفته، و اگر محمد بن زکریا متکلفی فضولی است چگونه از وی متابعت می کند؟!» (۱۶)

کتاب ها و رسائلی نیز در دوره خود او و بعد از وفاتش در رد او نوشتند و او را بزندقه و کفر منسوب کردند، اما خود ابن انتقاد ها و نسبت های افراق آمیز نشان می دهد که افکار و آراء و انتقادات او اهمیتی فراوان داشته و هر متفکری برای آن که آراء خویش را به کرسی بنشانند مجبور و ملزم بوده که اول از اشکالات رازی در فلسفه جواب بگوید.

حال به بینیم آن ایرادات رازی چه بوده است که این همه موجب برانگیختگی افکار عمومی برضد اوست.

اعتقاد به قدماء پنجگانه

۱- رازی معتقد بود که پنج



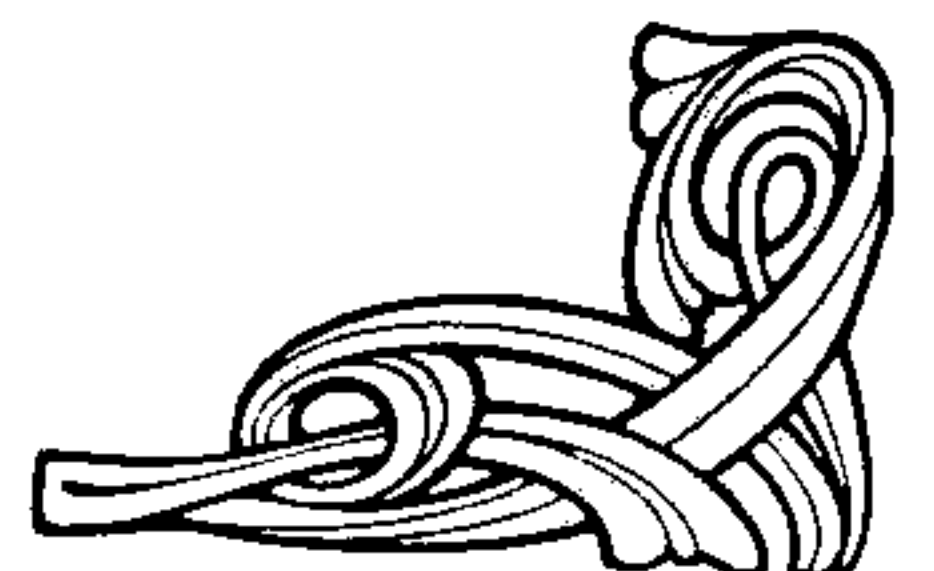
چیز قدیم است یعنی از روزیکه جهان بوده این پنج چیز نیز بوده، و آن‌ها عبارتند از آفریدگار - نفس کلی - هیولای نخستین - مکان مطلق یا خلاء - دهر یا زمان مطلق (۱۷) - بعضی از محققان گفته‌اند که رازی اعتقاد به قدماء پنجگانه را از حرانیان گرفته است لیکن درست آن است که عقیده مذکور بعد از رازی بین حرانیان راه یافته است (۱۸).

ابوریحان بیرونی گفته که رازی این عقیده را از یونانیان گرفته است اما صحیح آن است که «ابن حزم» در کتاب الفصل گفته: «مجوس را اعتقاد بر این است که خالق عالم: یعنی اورمزد و ابلیس: یعنی اهرمن و گاه: یعنی زمان و جای: یعنی مکان و خلاء و توم: یعنی جوهر یا هیولی یا سرشت یا خمیره، پنج قدیمند. قول مسعودی نیز در باره عقیده مجوسان قول مزبور را تأیید می‌کند (۱۹) و از اینجا می‌توان حدس زد که شاید رازی تحت تأثیر اندیشه‌های قدیم ایرانیان قرار گرفته است. «ابن حزم» در رد این عقیده رازی رساله‌بی نوشته و پنج قدیم معتقد مجوسان را که رازی هم از آن پیروی کرده بود مردود دانسته است.

از این پنج قدیم که گفتیم: دو قدیم حی و فاعلند و آن‌دو «خالق» و «نفس کلی» هستند و یکی حیات ندارد و منفعل است و آن «هیولای» اول است که جمیع اجسام موجود در دار وجود از آن پدیدار آمده است و دو قدیم دیگر یعنی «خلاء» و «دهر» نه حی‌اند و نه فاعلند (۲۰).

ایجاد عالم از صنایع حکیم

در مورد ایجاد شدن عالم از صنایع حکیم رازی گوید که: بیکی از دو وجه ممکن است صورت پذیر باشد یا به «طبع» و یا به «اراده»، اگر به طبع باشد، لازم است که مطبوع، محدث باشد، و از اینجا نیز لازم می‌آید که صنایع هم محدث باشد، زیرا میان موجودی که به طبع موجد ایجاد شده باشد با موجد فاصله متناهی خواهد بود و لیکن اگر بخواست و اراده صنایع باشد لازم می‌آید



که صنایع پیش از محدث موجود بوده باشد و برای آن که صنایع از اراده نیافریدن به اراده آفریدن بیاید می‌بایست قدیم دیگری با وی بوده باشد که او را بدین فعل راه نماید و آن قدیم دیگر نفس است و از اینجا برمی‌آید که رازی عالم را محدث می‌پندارد برخلاف ارسطو که عالم را به مقایسه با قدم خالق هم قدیم می‌داند.

۲- رازی، عقاید خود را در اخلاق بهتر از همه، در دو کتاب «السيرة الفلسفية» و «الطبيب الروحاني» یا «طب النفوس» بیان کرده است در رساله السیره الفلسفیه که توسط «پول کراوس Paul Kraus» چاپ شده و مرحوم عباس اقبال آشتیانی آن را به فارسی ترجمه کرده، رازی کسانی را که بانزوا و گوشه‌نشینی میل دارند و بمواجهه با مردم و آمیزش با آن‌ها رغبت نشان نمی‌دهند - و حتی خود رازی را هم به سبب خلطه و آمیزش با مردم و تصرف در وجوه معاش - ملامت می‌کنند، بساد انتقاد می‌گیرد و همچون پیشوای فیلسوفان سقراط می‌گوید: حکیم کسی است که در میان مردم بسر برد و در عین این که قناعت می‌کند از اموری که موجب ناراحتی و برانگیخته شدن در دواالم می‌گردد پرهیز نماید.

مبنای عقاید رازی در اخلاق بر لذت و الم استوار است اما رازی لذت را امری وجودی نمی‌داند و معتقد است که لذت عبارت از برگشت نفس است بحالت طبیعی خود بعد از خروج از آن، و یا خلاص از الم و درد، و این برخلاف قول ارسطوست، زیرا ارسطو - همچنانکه فلاسفه اسلام نقل کرده‌اند - لذت را امری وجودی می‌داند ناصر خسرو در بیان عقیده رازی گوید: «قول محمد زکریا آن است که گویند لذت چیزی نیست مگر راحت از رنج و لذت بر اثر رنج و گویند که چون لذت پیوسته شود رنج گردد و گویند: حالی که آن نه لذت است و نه رنج است آن طبیعت است و آن بحس بازیافته نیست» (۲۱).

توضیح بیشتر در باره لذت

برای تفهیم بیشتر این مطلب ناچار از توضیحی هستیم و آن این

است که: اغلب حکما و صاحب نظران خواسته‌اند برای ذات باری اثبات لذت و سرور و ابتهاج نمایند. ولی جمیع متکلمان آن را رد کرده‌اند. حکما می‌گویند: «هر خیری موثر است و ادراک موثر از آن حیث که موثر است حب است و حب وقتی که بعد از افرات رسید از آن به عشق تعبیر می‌شود. چون ادراک بعد کمال رسید و مدرک در ادراک خیر، اشد درجات را پیدا کرد عشق بسرحد کمال می‌رسد و ادراک تمام که در این مورد مقصود از آن ادراک کمال خداوند یعنی کمال حقیقی منحصر بفرد است صورت تمامیت نمی‌یابد مگر آن‌که بوصول تام مقرون باشد، پس عشق کامل با وصول کامل توأم و حاصل آن منتهی درجه لذت و ابتهاج است و عشق حقیقی عبارت باشد از ابتهاج به تصور حضور ذات آن چیزی که مورد عشق قرار گرفته. خداوند تعالی از ادراک ذات و کمال خود لذت می‌برد، چه ادراک کمال یا لذت است و یا موجب لذت، خدای تعالی کاملترین موجودات و ادراک او اکمل ادراکات یعنی در حد عشق حقیقی است و این که عالم را خلق کرده به جهت التذادی است که از این فعل می‌برده و با این که قبل از خلقت عالم، از این جهت که خود را به ایجاد جهان قادر می‌دانسته ملذذ بوده، باز چون لذت فعل از لذت قدرت، قوی‌تر است عالم را خلق فرموده است و در اخبار نبوی نیز دلایلی بر اثبات سرور بسات ذات باری تعالی هست» (۲۲).

بهجت چیست؟

این قول یعنی اثبات لذت و سرور برای خداوند، قول حکیمان است منتهی بجای لذت و سرور که از کلمات متعارفه و مورد استعمال آن بیشتر، انسان است احتراز می‌کرده و بجای آن کلمه «ابتهاج» را بکار می‌برده‌اند چنانکه ابن سینا نعلات هشتم اشارات را که در آن از لذت بحث کرده «فی البهجة و السعادة» تعبیر کرده است و ذات باری را «اجل مبتهج» (*) یعنی برترین بهجت مندان خوانده است، اما جمهور متکلمان با حکماء در این باب موافقت نداشته و اثبات «ابتهاج» را برای

خدا بمنزله اثبات نقضی برای او می‌دانسته‌اند و می‌گفتند که لذت از توابع اعتدال مزاج است و نسبت دادن آن بخداوند که فاقد متبوع آن یعنی مزاج است، درست نیست. بعلاوه اگر لذت را قدیم یا حادث بدانیم در شق اول با ازلی بودن خدا منافات پیدا می‌کند و در شق ثانی خداوند را محل حوادث قرار می‌دهد و این هردو باطل و دور از صواب است!

با وجود این اعتراض، بعضی از متکلمان و بسیاری از حکماء به اعتراضات مزبور جواب گفته و با دلایل عقلی و نقلی به اثبات سرور و ابتهاج بلکه غم و الم برای ذات باری تعالی پرداخته‌اند و «ابوشعیب» از معتزلیان قدیم به استناد بعضی آیات قرآنی سرور و غم و رشک و اسف را برای خداوند ثابت می‌دانسته‌اند ولی سایر متکلمان آن‌ها را بوجوه دیگر تأویل می‌نموده‌اند و حجه الاسلام محمد غزالی از متکلمان اشعری از کسانی بوده‌اند که اثبات لذت را برای خداوند جایز می‌دانسته‌است. (۲۳)

حال که این موضوع تا حدودی روشن شد، گوئیم یکی دیگر از کسانی که رازی را در باب لذت رد نوشته‌شیرخ ابواسحاق ابراهیم نوبختی بوده که کتاب «الیاقوت» او را علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶) شرح کرده و آن را «انوار الملکوت فی شرح الیاقوت» نامیده است.

شیخ ابواسحق در کتاب «ابتهاج» که بدست ما نرسیده و نیز در کتاب «الیاقوت» در باب لذت و الم عقیده رازی را نقل و رد کرده است و اگر چه اسم محمد زکریا در متن کتاب یاقوت مذکور نیست، ولی علامه حلی در شرح کتاب به تعلق آن به امام محمد زکریا رازی اشاره می‌نماید و نیز ابن القفطی در اخبار الحکماء در شرح حال فورون Pyrrhon لَدی می‌گوید: «از جمله کسانی که به مذهب «فورون» تصنیف کرده‌اند محمد بن زکریای رازی است، زیرا او بسبب رای ضعیفی که داشت بشدت از روش ارسطو منحرف شده بود.» (۲۴)

ابواسحق نوبختی در کتاب یاقوت می‌گوید: «الالم ادراک

المنافی و اللذة ادراک الملالم، و لیس الخلاص عن الالم کلذة المُبصر مبتداءً بصورة جميلة.» -

جزء اول این عبارت تعریف لذت و الم است مطابق رای جمهور حکماء و معتزله و جزء بعد از آن قول رازی است که ابواسحق با آوردن شاهی آن‌را رد می‌کند، می‌گوید:

لذت گاهی هم بدون آن که المی بر آن سابق شده باشد بوجود می‌آید چنانکه اگر صورت زیبا بکسی بنماید، بدون آن که سابق دچار درد اشتیاق شده باشد از دیدار آن لذت می‌برد و در این صورت دیگر لذت، راحت از رنج و خلاص از الم نیست. (۲۵)

چنانکه ابن ابی اصبیه گفته: محمد زکریا مقاله‌یی جداگانه در شرح لذت نوشته بود و در آن گفته: که لذت یکی از انواع راحت و در ذیل آن داخل است و چون این مقاله مورد پسند متکلمان و بعضی از حکیمان واقع نشد در زمان حیات خود وی مورد ایراد معاصران شد که از آن جمله ابوالحسن شهید بن حسین بلخی حکیم و شاعر شیرین سخن فارسی که در سال ۳۲۵ وفات کرده و دی بر رازی نوشت و رازی آن رد را در رساله‌یی بنام «کتاب فی النقص علی علی بن شهید البلخی فی امر اللذة» (۲۶) جواب گفت.

۳- رازی با پیروی از افلاطون که می‌گفت: فلسفه عبارتست از تشبه بخدا به اندازه توانایی انسان، عقیده داشت که چون خدا عادل و مهربان و رحیم است ما نیز باید چنان باشیم و در کتاب «طب النفوس» که در بیست فصل پرداخته تمام این وظایف را به شرح، نوشته و گفته: که باید در امور، از عقل یاری بجوئیم و از هواجس نفسانی دوری بجوئیم و عیوب خود را بشناسیم و از عجب و حسد و بخل و دروغ و شرابخواری برحذر باشیم و در هم خوابگی افراط نکنیم و در خرج موازنه برقرار کنیم و در حفظ منافع همگنان - جز بدکاران - و ظالمان - کوشا باشیم.

عقیده رازی راجع به دین

۴- رازی چون طبیب بود و اهل استقراء و تجربه و مشاهده

بالطبع با مشائیان و پیروان ارسطو میانه خوبی نداشت. از این گذشته رازی - برخلاف بعضی از حکما و متکلمان - هیچ وقت نمی‌توانست قبول کند که می‌توان دین را با فلسفه سازگار نمود، در نظر رازی و هر شخص منصف دیگر حکمت یونانیان را با حکمت ایمانیان موافق نمی‌توان ساخت، آخر راه آن نص و خبر است و راه این عقل و نظر، و تفاوت از زمین تا آسمان است. از آن گذشته رازی بتمام مذاهب بدیده انتقادگریسته و برای بعضی از آن‌ها از قبیل: دیصانیه و محمره و مذاهب غالیه شیعه بشدت رد نوشته، چنان که برای اظهار مخالفت خود با تمام ادیان کتاب «النبوات» که به «نقض الادیان» معروف است و نیز «حیل المتنبین» معروف به «مخاریق الانبیاء» را نوشت، البته از این دو کتاب فعلاً اثری نمانده ولی داعی بزرگ مذهب اسمعیلی ابوحاتم رازی مؤلف کتاب «اعلام النبوة» (وفات ۳۲۲) از آن نامبرده و اصول مناظره خویش را با محمد زکریای رازی ذکر نموده که در ضمن آن اصول عقاید رازی را هم بیان می‌دارد.

خلاصه این دو کتاب بنا بر آن چه ابوحاتم رازی در کتاب خویش آورده این است: خداوند همه بندگان خویش را برابر آفریده و هیچکس را بر دیگری برتری نداده است و اگر معتقد شویم که نیاز بود تا برای راهنمایی آنان کسی را برگزیند می‌بایست و حکمت بالغه او اقتضاء می‌کرد که همه را بسود و زیان حال و آینده‌اش آگاه سازد و کسی را از آنان بر دیگران برتری ندهد، تا مایه اختلاف و نزاع آنان نگردد و با انتخاب امام و پیشوایان آن نشود که هر فرقه تنها از پیشوای خود پیروی و دیگران را تکذیب کند و با نظر بغض بدانان بنگرد و جماعات بزرگی بر سر این اختلاف از میان بروند.

معجزات متنبیان نیز چیزی جز خدعه و نیرنگ و فریب نیست و غالب آن‌ها از مقوله افسانه‌های دینی است که بعد از آنان پدید آمد. میانی و اصول ادیان با حقایق مخالفت و مغایرت دارد و بهمین سبب هم میان آن‌ها اختلاف دیده می‌شود و علت اعتماد و

اعتقاد مردم بادیان و اطاعت از پیشوایان مذهبی تنها عادت است. ادیان و مذاهب علت اساسی جنگها و مخالف با اندیشه های فلسفی و پژوهش های علمی هستند. کتاب هایی که بنام کتاب مقدس آسمانی معروفند، کتبی خالی از ارزش و اعتبارند و آثار کسانی از قدماء مانند افلاطون و ارسطو و اقلیدس و ابقرط خدمت مهمتر و مفیدتری به بشر کرده است. (۲۷)

می‌توان گفت که کتاب «نقض الادیان» رازی بی‌تردید حاوی شدیدترین حملات به ادیان بوده است که در تمام دوره های قدیم و در قرون وسطی صورت گرفت.

آیا این سخنان از آن رازی است؟

در باره این کتاب صاحب «طبقات الاطباء» می‌گوید: «خدا به حقیقت امر داناست اما بنظر من این کتاب را رازی تألیف نکرده است و ای بسا یکی از اشرار و دشمنان رازی این کتاب را تألیف کرده و آن را به رازی نسبت داده‌است تا گمان آن کسان را که بدین کتاب می‌نگرند و با آنرا می‌شنوند، بد کند والا رازی بزرگوار و برتر از آن است که بدین کار اقدام کند و در این معنی کتاب تصنیف نماید، و حتی بعضی از کسانی که رازی را مذمت کرده و تکفیر نموده‌اند مانند «علی بن رضوان المصری» این کتاب را «مخاریق الانبیاء» نام داده‌اند. (۲۸) با تمام این تفصیل که ذکر کردیم يك نکته روشن می‌شود و آن این است که رازی استقلال فکر داشته و به روش متبع و مرسوم روزگار چندان پای بند نبوده و با فکری باز به امور جهان می‌نگریسته و روش تجربی و شهودی را به روش قیاسی و منطقی‌مشایی ترجیح داده و چون این امور پسند اهل علم آن روزگار نبود او را مورد ملامت و سرزنش و تکفیر قرار داده و بدنامش کرده است.

آنان که به رد رازی کتاب نوشته‌اند دوازده نفر بر رازی نقض و رد نوشته‌اند اما ما معروفترین کسانی را که بر رازی انتقاد و یا مباحثه لسانی و یا قلمی داشته‌اند بطور اجمال در زیر می‌آوریم:

۱- ابونصر محمد بن محمد فارابی (وفات ۳۲۹) که «کتاب



فی الرد علی الرازی فی علم الالهی»
را نوشت که این القلی از آن به
کتاب «الرد علی الرازی» اسم برده
است . (۲۹)

۲- ابوعلی محمد بن حسن
الهیثم البصری (وفات ۴۳۰) معروف
به (ابن الهیثم) که کتاب «نقص
علی ابی بکر الرازی المتطبیب رایه
فی الالهیات و النبوات» را نوشته
است .

۳- کتاب ابو محمد علی بن احمد
بن سعید بن حزم ظاهری اندلسی
(وفات ۴۵۶) که در اثر معروف خود
«الفصل فی الملل» از آن نام می برد.
۴- ابوالحسن علی بن رضوان
الطیب المصری (وفات ۴۶۰) که
پیشتر از او نام بردیم و گفتیم
که کتاب او در رد آراء رازی در
علم الهی و اثبات رسل است .

۵- ابومعین ناصر خسرو
القبادیانی (وفات ۴۸۱) که در چند
کتاب منجمه زاد المسافرین و
بستان العقل ، اغلب اقوال رازی
را در قدیم و هیولی و اختلاف عناصر
و مکان و زمان و کیفیت حدوث
عالم و لذت مردود دانسته است
و ما پاره ای از آن را پیشتر نقل
کردیم .

۶- ابوالحسن شهید بن حسین
البلخی (وفات ۳۲۵) حکیم و شاعر
معروف معاصر رودکی (وفات ۳۲۹)
و معاصر رازی که در باب لذت
بر رازی رد داشت .

۷- فخرالدین محمد بن عمر-
الرازی متوفی (۶۰۶) که قول رازی
را به قدامت خمه مورد انتقاد قرار
داده است ، بخصوص در باب زمان
که به تفصیل سخن رانده است .

کتاب های فلسفی رازی

در پایان این مبحث برای
تکمیل مرام بنحو اختصار ، آثار
فلسفی رازی را نام می بریم :

۱- «القوانین الطبیعیة فی
الحکمة الفلسفیه» نسخه هایی از
آن در بعضی از کتابخانه های
خارجی موجود است .

۲- رساله هایی فلسفی که
«پل کراوس» Paul Kraus
آن ها را بنام «رسائل فلسفیه لابی بکر
محمد بن زکریاء الرازی» با انضمام
قطعاتی از کتب مفقوده او چاپ کرد
و قسمت مهم آن دوتا است : «الطب
الروحانی»- و «السیرة الفلسفیه»
و قطعاتی که در کتب ناصر خسرو

و فخرالدین محمد بن عمر رازی
موجود است .

۳- کتابی که برای علی بن
شهید بلخی نوشته ، در اثبات
معاد ، و در آنجا از کسانی که ابطال
معاد کرده اند ، انتقاد نموده و بیان
کرده که معاد هست .

۴- المناظرات بین ابی حاتم
الرازی و ابی بکر الرازی که در ضمن
«اعلام النبوة» ابوحاتم رازی است .
۵- کتاب فی العلم الالهی علی
رای افلاطون . (۳۰)

شعر رازی

و از اشعاری که به رازی
نسبت داده اند ، این دو بیت
معروف است :

«لعمری ، ما ادری ، وقد آذن البلی
بما جل ترحال ، الی این ترحالی ؟»
«و این محل الروح بعد خروجه
من الهیکل المنحل والجسد البالی ؟»
(۳۱)

که این ابیات را به ذهن
می آورد :

روزها فکر من اینست و همه شب سختم
که چرا قافل از احوال دل خویشتم
ز کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود ؟
بکجا می روم ، آخر نمایی وطنم !

۲- رازی از نظرگاه طب :

در باره پیدا شدن صناعت
طب ، عقیده های اهل علم با هم
موافق نیست . بنابر منقول از
جالینوس در کتاب «الایمان لابقراط»
بحث در باب این که اول کسی
که صناعت طب را پیدا کرد ، کار
آسانی نیست ، زیرا در این باره
اختلاف نظر وجود دارد . خود
جالینوس نقل می کند که بحث در
این مورد را دو گروه متکفل شده اند .

حدوث و قدم طب

گروهی می گویند طب محدث
است و جماعتی آن را قدیم دانند
و این تاحدودی به جهان بینی آن
دو گروه وابسته است .

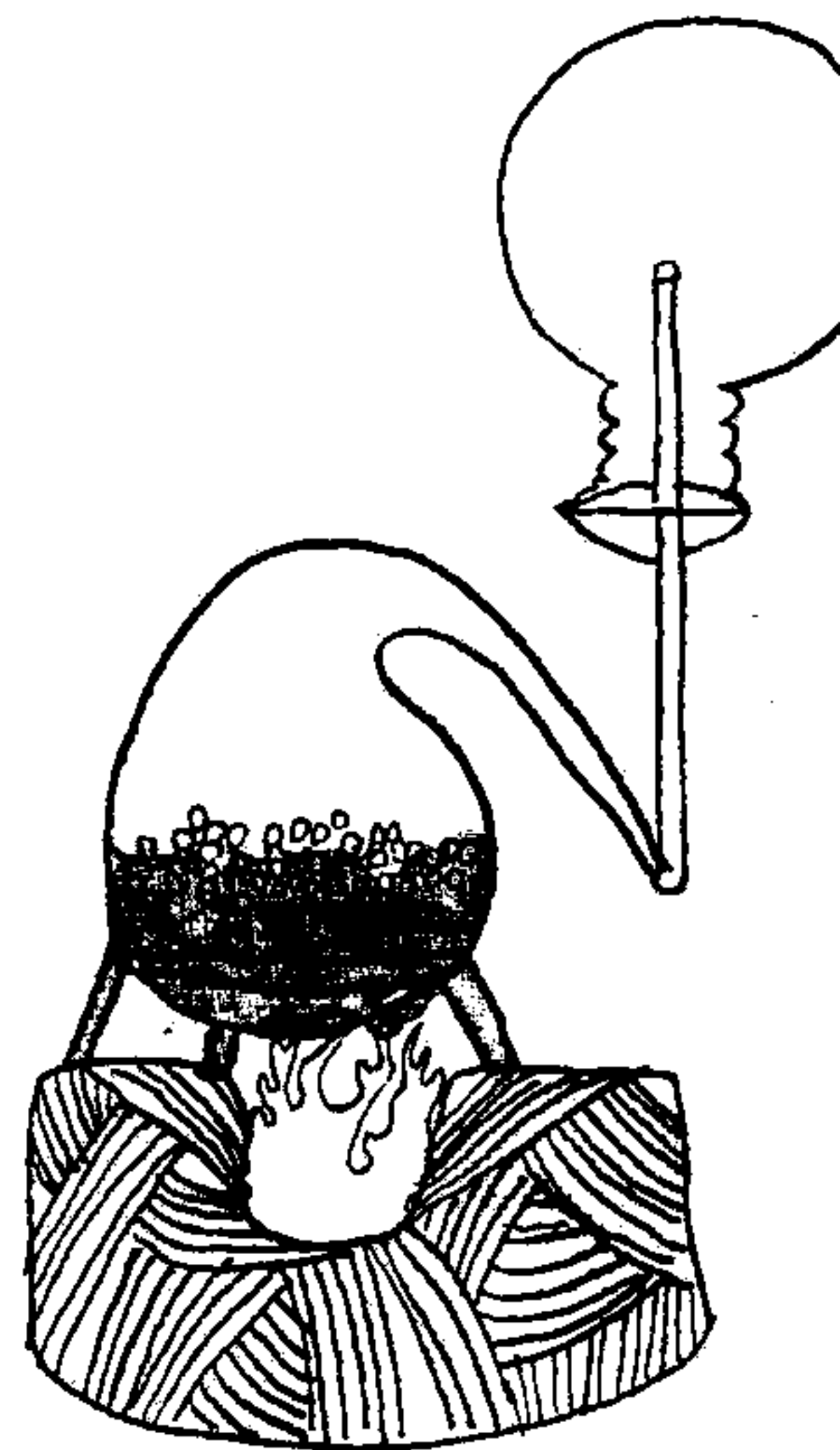
آنان که بحدوث اجسام اعتقاد
دارند گویند : صناعت طب هم
محدث است ، زیرا اجسامی که
طب درباره آن ها استعمال می شود ،
محدث است .

و آن کسانی که به قدم اجسام
گرویده اند ، درباره طب هم چنین
باوری دارند و گویند : صناعت طب
قدیم است و مانند یکی از اشیاء
قدیم همواره بوده است .

و اما اصحاب حدوث نیز
بدو فرقه قسمت می شوند ، بعضی
گویند که طب با آفرینش انسان
آفریده شده ، زیرا جزو یکی از
اموری است که صلاح انسان مربوط
بدان است و گروهی که اکثریت اند ،
گویند که طب بعدا استخراج شده
است و این گروه دوم هم خود
بدو فرقه منقسم می شوند : برخی
گویند که خدا آن را به مردم الهام
کرد ، و اصحاب این رای تابعان
جالینوس و ابقراط و جملگی
اصحاب قیاس و شعرای یونانی
هستند و جماعتی گویند که آن
را خدا الهام نکرده بلکه انسان
خود در زندگی خویش به آن ها
دست یافته و استخراج نموده است .
این گروه را «اصحاب تجربه» گویند .
رازی نیز در کتابهای خود ،
از این روش متابعت کرده و مثال
هایی ذکر کرده و گفته است که :
بسیاری از طرق مداوا و معالجه را
انسان از حیوانات - به تجربه
و مشاهده - یاد گرفته است ،
و ما چند نمونه از آن را که مثال
آورده ذیلا نقل می کنیم :

انسان از حیوانات پزشکی یاد می گیرد

چون بچه های پرستو «یرقان»
می گیرند ، پرستوسنک یرقان را
پیدا می کند و آنرا به لانه خویش
می آورد و آن سنک سفید کوچکی
است که پرستو آن را می شناسد ،
و آن را در لای علفهایی که از آن
لانه ساخته ، می گذارد و بدین وسیله
کودکانش بهبود می یابند ! و چون
انسان می خواهد این سنک را
بردارد ، پرستو جوجگان خویش را
به زعفران می اندازد ، «تا انسان
گمان برد که آنها مرض «یرقان»
دارند ، ولی انسان از توی لانه
پرستو این سنک را بدست می آورد
و بگردن کسی که یرقان دارد می
آورد ، تا بهبود حاصل می کند !
و همچنین است در مورد عقاب
ماده ، آنگاه که تخم گذاردن و در
آوردن آن براو مشکل می شود ،
بحدی که به پای مرک می رسد ،
پرواز می کند و سنگی را حاضر
می آورد که «قلقل» نام دارد - زیرا
چون آنرا حرکت می دهند در
اندرونش چیزی می جنبد و آنگاه
که شکسته می شود چیزی در توی
آن پیدا نمی شود و هر قطعه ای از
آن وقتی که بحرکت در می آید مانند



صحیح آن می‌جنبید و بیشتر مردم آنرا «سنگ عقاب» می‌نامند . عقاب آن را در زیر خود می‌گذارد، تا کار تخم گذاریش آسان می‌شود و مردم نیز آنرا در زمان دشواری زادن بنا برآنچه از عقاب استنباط کرده‌اند ، بکار می‌برند .

و نیز نظیر همین موارد است آنگاه که مارها بسبب ماندنشان در زمستان در دل خاک چشمانشان تاریک و تیره می‌گردد ، چون هوا گرم می‌شود و بیرون می‌آیند در طلب گیاه « رازیانه » می‌روند و چون آن را می‌یابند بچشم می‌مالند تا تیرگی چشمانشان برطرف می‌گردد و چون مردم این کار را می‌بینند و می‌آزمایند ، درمی‌یابند که از خواص این گیاه آن است که چون آب آنرا «کحل بصر» نمایند سیاهی و تیرگی چشم را زایل می‌کند. (۳۲)

رازی بزرگترین طبیب اسلام

مراد ما از آوردن این امثله این نبود که تمام آنچه امروز بنام طب معروف است اقتباسی است که انسان از جانوران کرده مقصود این بود که معلوم شود رازی روش تجربه داشته و آنرا در پژوهش علمی معتبر دانسته و از این راه در مشاهدات و تجارب خویش به نتایج درخشانی نائل آمده است.

اصولا تبحر رازی در صناعت طب بر سایر فنون و فضایل وی می‌چربید و اگر او را فیلسوف نشماریم در این که یکی از پزشکان ایران بلکه جهان است هیچ شک نتوانیم کرد.

رازی با اعمال روش آزمایش و تجربه و مشاهده مستقیم اشیاء و مطالعه در جزئیات بیماریهای بیمارانی که به او رجوع می‌کردند و حوصله و حسن خلقی که در کار خود داشت ، توانست مبلغی کتاب بنویسد که آوازه نبوغ و دهاعوی را در دورترین نقاط عالم طنین انداز کند و نام ایران و ایرانی را بر فرق معارف بشری و خدمت به جهان انسانیت با حروفی درشت و زرین نقش نماید. رازی در این کتابها غیر از این که تمام تجارب پزشکان یونان و روم و ایران را درج کرد، بلکه اغلب مشاهدات و آزمایشهای خود را، حتی بانام و نشان بیمار مراجع ذکر نمود و با انصاف تمام

هر مرض را که بدرك كنه و علت آن راه نیافت بیان کرد، تابا لاخره با كشف علاج «آبله» و «سرخك» و بعضی امراض دیگر خدمتی بزرگ به تمام بشریت انجام داد. ذیلا در آثار طبی رازی نظری می‌افکنیم :

آثار طبی رازی

ابن‌النديم در الفهرست ۱۱۳ اثر بزرگ و ۲۸ اثر كوچك و دو منظومه به رازی منسوب می‌دارد (۳۳) بعضی شماره آثار او را ۲۳۷ و برخی ۲۷۰ می‌دانند ، (۳۴) که اغلب آنها باقی نمانده ولی آنچه هم باقی مانده به اهمیت مقام او در پزشکی دلالت دارد.

۱- الحاوی : بزرگترین کتاب رازی که حتی بعضی آنرا از کتاب «قانون» ابن‌سینا مهم‌تر شمرده‌اند، کتاب «حاوی» است که الجامع- الحاضر»ش نیز گفته‌اند . کتاب «حاوی» در سال ۱۴۸۹ میلادی در «برسیا» Berscia به لاتین ترجمه و به چاپ رسید و بار دیگر در سال ۱۵۴۲ میلادی در ونیز چاپ شد. کتاب حاوی مرتب و یکدست نیست و سبب آن این است که این کتاب پس از مرك رازی توسط شاگردان او از مسوده‌ها و یادداشت های تکمیل نشده رازی گردآوری گردید برخلاف کتاب «قانون» که هم‌پرداخته دست خود ابن سینا بود و هم‌این، که بواسطه نفوذ او در دربار بزرگان پیوسته کتاب درسی طالبان پزشکی بود و از اینجاست که تا حدودی کتاب رازی را تحت الشعاع قرار داد، ازین‌ها گذشته چون حاوی کتاب حجیم و بزرگی بوده و مطالب آن مشکل ، غالب نسخه برداران را بوحشت می‌انداخت و بجز عده معدودی از توانگران - که همیشه اشیاء و کتب نفیس را از آن آتھااست - دیگران از داشتن متن کاملی از این کتاب محروم بودند. چنان که علی‌بن‌العباس صاحب «کامل‌الصناعه» که ۵۰ یا شصت سال بعد از رازی به نوشتن کتاب خود آغاز کرده در مقدمه کتاب خود می‌گوید که : در زمان وی، او فقط دو نسخه کامل از کتاب حاوی سراغ داشته ، ابن‌ابی‌اصبیه در کتاب طبقات‌الاطباء گوید که من نسخه کامل کتاب حاوی را ندیده‌ام، ولی در بیان اهمیت آن گوید : «کتاب حاوی مهمترین و عظیم

ترین کتب طبی می‌باشد ، زیرا در آن مؤلف جمیع بیماریهای «متقدمان و متاخران را تا زمان خویش آورده‌است» (۳۶) و نظامی عروضی و ابن‌القفطی و دیگران سخنانی درباره این کتاب گفته‌اند که جملگی بر اهمیت این کتاب دلالت دارد. تا «حاوی» چاپ نشده بود هر کس در تعداد مجلدات آن تخمینا سخنی می‌گفت ولی از ۱۹۵۵ میلادی تا حال حدود ۱۹-۲۰ مجلد از آن در حیدرآباد دکن چاپ شده است و امید می‌رود که دیگر مجلدات هم از زیر چاپ بیرون آمده باشد.

رازی در پی بقراط روان است

۲- کتاب «الجدری والحصبه» یا (آبله و سرخك) که از آثار مفصل رازی است و در اروپا بسیار مشهور بوده و هست، اصل عربی این رساله را «چنینك» (۳۷) یعنی آن‌کسی که آبله کوبی را مرسوم کرد در سال ۱۷۶۶ میلادی در شهر لندن با ترجمه لاتین چاپ کرد. ترجمه لاتین آن در سال ۱۵۶۵ میلادی در ونیز طبع و تهیه شده بوده است و يك ترجمه انگلیسی هم توسط گرین هیل (۳۸) تهیه و به‌سرمايه «انجمن سیدنهام» (۳۹) در سال ۱۸۴۷ چاپ شد. این رساله قبلا به «بیماریهای واگیردار» معروف بود و بنظر نوربورگر :

«از هر لحاظ و از روی انصاف، این رساله زینتی است بر آثار طبی اسلامی». - و همو گوید : «این رساله از نظر اهمیت بسیار ممتاز است و در تاریخ شناخت بیماریهای واگیردار قدیمی ترین رساله است که راجع به آبله نوشته شده است و رازی را همچون پزشکی با وجدان و خالی از هرگونه تعصب می‌نماید که در پی بقراط روان است» (۴۰)

(۳) و (۴) و (۵) «الجامع» و «الكافي» و «مدخل» که از لحاظ مقام پایین تر از رسالات دیگر اوست ولی از نظر مطالب پزشکی مملو از اطلاعات عمیق است.

رازی در مقدمه کتاب «الجدری والحصبه» سبب تالیف آن را بدین سان بیان می‌کند :

«شبی در مجلس مرد محترم فاضلی بودم که به‌شرح علوم سودمند و تسهیل راه کسب آن‌ها

علاقه وافری داشت ، در آن جلسه از بیماری آبله صحبت شد ، من آنچه در آن شب در نظر داشتم بیان کردم. آن مرد که خداوند او را عمر درازدهاد ، مایل بود من مقاله‌یی در باب این بیماری بنویسم که از هر حیث نافع و جامع باشد، زیرا در باب آبله وی از هیچیک از قدما و متاخران به منظور توضیح این بیماری مطلبی بطور کامل و وافی ندیده بود ، لذا این مقاله را به امید ثواب از خدای عزوجل و خشنودی آن مرد نوشتم» (۴۱)

۶- «الطب المنصوری»- که

آنرا به ابوصالح منصور بن اسحق برادر زاده امیر اسمعیل سامانی نوشت ابن‌منصور بن اسحق از طرف امیر اسماعیل از سال ۲۹۰ تا ۲۹۶ بهری حکومت نموده (۴۲) و قبلا اشتباه نظامی عروضی را در مورد این امیرو این کتاب متذکر شدیم. این کتاب ده مقاله دارد . رازی در این کتاب به اختصار و ایجاز کوشیده ولی دقیقه‌یی از دقائق علمی و عملی مورد حاجت را فرو نگذاشته است.

۷- «سمع‌الکيان» از نوشتن این کتاب غرض آن بود که برای علم طبیعی مدخلی باشد و کار نوآموزان را در فرا گرفتن کتاب های طبیعی آسان کند.

۸- «الفاخر فی الطب» که بعضی در بودن آن از رازی شك دارند. (۴۳) ولی باهمه این ابن‌ابی‌اصبیه گوید : مؤلف این کتاب امراض را ذکر کرده و طریق يك‌يك معالجه آن‌ها را بیان نموده است ، به بهترین و کامل‌ترین صورت ، در هر صورت این کتاب به‌نام رازی مشهور شده است.

سخنان طبی از رازی

و نیز رسالات معتبر و مفید دیگر که شرح يك‌يك آنها سخن را بدرازا می‌کشاند . از رازی سخنان طبیبانه مفیدی نقل کرده‌اند از جمله : «طبيب باید همواره در حالت اعتدال باشد، نه كاملا بدنیاروی آورد و نه كاملا از آخرت اعراض نماید، بلکه در بین رغبت و ترس باشد.»

* اگر حکیم (طبيب) بتواند بااغذیه معالجه نماید، و از دواها یاری نگیرد ، این موافق سعادت (مرض) است.

* اگر طبیب تنها به تجربه های خود اقتصار ورزد و از قیاس و قرائت کتب روی بگرداند، خوار می گردد.

* با اختلاف شهرها و اوضاع کلی آنها، مزاج ها و اخلاق و عادات مردم اختلاف می یابد.

* در طب هرامری که پزشکان در آن اجماع داشته باشند و قیاس برصحت آن گواهی دهد، و تجربه و آزمایش مددکار آن باشد، باید دلیل راه تو باشد و برعکس. (۴۴)

و نیز از سخنان اوست که :
* اذا كان الطبيب عالما و المريض مطيعا فاعل لبث العلة !
« هرگاه پزشک دانشمند و بیمار مطیع باشد بیماری دیر نمی ایستد ! » (۴۵)

در مقام طبی رازی هرچه بگویم کمتر گفته ایم . ولیکن بهتر است این مبحث را با این سخن معروف پایان بریم که گفته اند :
« ان الطب كان معدوما فاحياه جالينوس ، وكان متفرقا فجمعه - الرازي و كان ناقصا فكملة ابن سينا » (۴۶)
این سخن را بفارسی این طور نوشته اند :

« پزشکی نبود، بقراط آن را به وجود آورد، مرده بود، جالینوس آن را زنده کرد ، پراکنده بود، رازی آن را فراهم آورد ، ناقص بود ابن سینا آن را کامل کرد. » (۴۷)

رازی از نظر گاه کیمیاگری و

شیمی . -

مقدمه گوییم : کیمیا صنعتی است که از ماده یی بحث می کند که با استعمال آن تبدیل فلزات به زر و سیم و یا طلا و نقره ممکن می گردد.

کیمیاگران برای این کار تمام مکونات را بررسی کرده اند که به قوی و آمزجه آنها پی ببرند تا شاید در این میان به ماده یی که مستعد این عمل باشد پی ببرند و در این راه گذشته از آزمودن تمام معادن مکشوفه ، حتی از آزمایش فضلات حیوانات ، از استخوان و پوست و پشم و تخم و موی و کاکل آنها نیز باز نایستاده اند تا مگر این ماده را بدست آورند، سپس اعمالی را که بواسطه آن این ماده از فوه بعمل می آید شرح داده اند مانند حل اجسام به اجزاء طبیعی

آنها بواسطه تصعید و تقطیر و منجمد کردن جسم ذوب شونده بواسطه تکلیس و ساییدن چیز های سخت بواسطه « فهر » و « صلابه » و امثال این ها، و گمان برده اند که باتمام این صناعات ، جسمی طبیعی در وجود می آید که آن را « اکسیر » می گویند، و هر گاه از این ماده بر جسم معدنی از قبیل مس و آهن و برنز که مستعد قبول صورت طلا و نقره است ، بزنند و سپس آن را در آتش بگذارند ، به زر یا سیم خالص مبدل می شود و چون این گروه همواره اصطلاحات خود را لغزوار بیان می کنند، از این اکسیر به « روح » تعبیر می کنند. و از جسمی که اکسیر بر آن می زنند به « جسد » تعبیر می نمایند ، حاصل آن که شرح این اصطلاحات و فهم آنها و صورت دادن این عمل که بدان واسطه این اجساد مستعد را به صورت طلا و نقره درمی آورند ، صنعت کیمیا نامیده می شود (۴۸)

و پیوسته مردم در این باب کتاب تالیف کرده اند و ای بسا کسانی به این علم منسوب شده اند که اهل آن نبوده اند ولی بی حرف پیشوای نویسندگان در این باب « جابرین حیان طرسوسی » است ، بخدی که این علم را عده یی خاص وی می دانند و آن را « علم جابر » (۴۹) می نامند و او را در این علم هفتاد رساله است که جملگی آنها به لغز شبیه است و گمان دارند که مشکلات آن علم گشوده نمی شود مگر بر کسی که بتمام چیزهایی که در آن کتاب هاست احاطه داشته باشد و « طفرایی » را که یکی حکمای متأخر مشرق است در این باب دواوین و مناظراتی با صاحبان این فن است، و از حکمای اندلسن « مسلمة مجریطی » است که کتاب خود را در این علم « رتبة الحکیم » نامیده و آن را قرین کتاب دیگرش در سحر و طلسمات قرار داده و آن را « غایة الحکیم » نام گذارده است و فکر کرده ، که این دو صنعت از نتایج حکمت است و دوتمره علم است و هرکس بر آن ذو واقف نباشد فاقد ثمرات علم و حکمت است ولی سخن او و دیگران کلا لغزهایی هستند که هرکس از اصطلاحات آنها مدد نکیرد فهم آنها براو متعذر است.

تعلیمات کیمیاگران

کیمیاگران می گویند به طالبان

این علم لازم است که سه امر را بدانند و به تعبیر روشن تر سه سوال زیر را جواب بگویند :
نخست این که : « آیا می شود؟ »
دوم این که : « از کجا می شود؟ »
وسوم این که : « چگونه چنین می شود؟ » و چون این سه امر را دانست و شناخت و در آنها استوار شد بمطلوب خویش پیروز می شود و به نهایت خود در این علم می رسد. (۵۰)

وعده یی گفته اند که امام محمد غزالی هم در این علم تألیفی داشته ولیکن بی شک این قول صحیح نیست چه عقل و فکر غزالی بالاتر از آن بوده که چنین علم سخیفی را فرا گیرد. نیز عده یی این احوال و مذاهب را درباره کیمیا به « خالدین یزیدین معاویه » برآورده و شاگرد « مروان حکیم » نسبت می دهند ولی واضح است که خالد از مردمان دوره بدات بوده، لذا او از تمام علوم و صنایع دور بوده و چگونه ممکن است او بعلمی پردازد که روش غریب دارد و ادراک آن مبنی بر معرفت طبایع مرکبات و مزاجات و وقوف به بسیاری از مطالب دیگر است .

از روزگار قدیم نظر حکما و فلاسفه درباره امکان علم کیمیا و استفاده عملی از آن دو نوع بوده : گروهی که انجام این کارها را ممکن می دانند دلیلشان این است که معادن هفت گانه طلا و نقره و سرب و روی و مس و آهن و آهن چینی یا « خارصینی » همه در اصل یک چیزند و به اصطلاح اصناف یک نوع اند از کسانی که در اسلام به این طریق رفته اند « ابونصر فارابی » است و حکمای اندلس و جملگی کسانی که عملا بکار کیمیاگری پرداخته اند، اینان جملگی در این طریقند و می گویند : حقیقت این معادن یکی بیش نیست و اختلاف آنها فقط در کیفیات است از قبیل رطوبت و یبوست و سختی و نرمی و رنگها از زردی و سفیدی و سیاهی . و تمام این امور اصناف یک نوع اند.

گروهی که کیمیاگری را عملی نمی دانند و مدعیات طبقه اول را نمی پذیرند دلیلشان این است که می گویند : این معادن از نظر فصول مختلف اند و از یک نوع نیستند بلکه انواع شان متباین است و هر یک از آنها قائم بنفس خود است و از اینجاست که تحویل یکی از آنها

بدیگری ، حتی با استعمال آلات و عقاقیر مختلف هم امکان ندارد . (۵۱)
صاحبان این فن ، پارا فرا گذاشته و « مقامات حریری » و « کلیله و دمنه » را هم جزو رموز کیمیا محسوب داشته اند ! (*)

حال که بالا جمال روشن شد که کیمیاگری چیست ؟ گوییم که رازی هم در کیمیا کار کرده و روزگاری در این هوس بوده که از مس طلا و از قلع نقره بسازد حال کیفیت کار او با دیگران فرق داشته یانه کاری نداریم چه عده یی از نویسندگان جدید گفته اند که اصلا کیمیاگری رازی صورتی جدا از کار دیگران داشته و « درواقع سروکار او با کیمیا نبوده ، بلکه موضوع بحث او شیمی به معنی امروزی است ! » (۵۲)

نظر ابن خلدون درباره کیمیا

بحث در این که کسب علم کیمیا صحیح است یا نیست و اگر نیست چرا رازی به اکتسابش همت گمارده بود بنده نمی دانم و بی جهت هم نمی توان به بزرگان علم اعتراض کرد و تاخت و مانع بعضی از متهمان بعلم هم نباید تنها بقاضی رفت همین قدر عرض می کنیم که عده یی از بزرگان کسب این صناعت را بیهوده می دانسته و تعلم رموز و قواعد آن را تباه کردن عمر می شمرده اند از آنجمله یکی فیلسوف و مورخ معروف عرب ابن خلدون است، او بحثی دقیق در مقدمه تاریخ درباره کیمیا می کند و اعتقاد دارد که جماعتی کار نمی کنند و فقیر هستند و به هوس می افتند که از راه های آسانی به طلا و نقره و مال برسند اینان هر روز طرحی می ریزند و کارها می کنند تا بلکه ننگ افلاس را از دامن بطالت خویش بزدایند. اما گروهی که راه صحیح می روند، می دانند بازی کردن با الفاظ و استفاده از قرع و انبیق هیچوقت بر آنها طلا و نقره بوجود نمی آورد و باید از راه صحیح کسب معاش و تهیه وسایل زندگی وارد شوند و چون فکر خود را درست بکار می برند موفق می شوند . گروه اول خود کاری نمی توانند بکنند فقط از گذشتگان داستان هایی نقل می کنند و کارهای شگفت انگیز آنها را برای مردم ساده دل و کوچک مغز بیان می نمایند و درماندگان و نیازمندان را

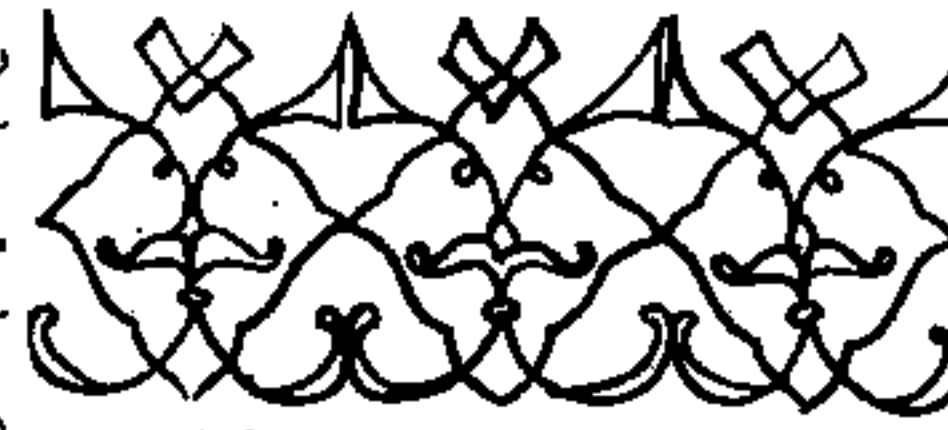
باقول دادن آنها به ثروتمند شدن می‌فریبند و تا قضیه فاش شود از آن مکان به مکانی دیگر می‌روند و یا اگر قصد فریفتن دیگران را نداشته باشند، بگری خود را می‌فریبند و يك عمر در طلب مقصود بیهوده می‌کوشند و بالاخره هم راه بجایی نمی‌برند.

به نظر ابن خلدون از این نوع حکیمان یکی ابو - نصر فارابی است که چون همیشه از نظر زندگی در تنگی و مضیقه بوده از این رو متوسل به چنین کارها شده است و از حکمای نوع اول ابن‌سیناست که وضع زندگی او سرو سامانی داشت فلذا هیچ وقت هوس چنین کارها را نکرد. (۵۳)

طریقه رازی در پژوهش و بررسی این مسائل و کشف اسباب آنها چه بوده بدرستی معلوم نیست، همین اندازه گفته شده که رازی از روش جابر بسیار استفاده کرده، ولیکن در برخی موارد هم از طریقه او عدول کرده مثلا جابر اعتقاد داشته که تهیه اکسیر نه تنها بامواد جمادی امکان دارد بلکه از مواد گیاهی و حیوانی هم می‌توان استفاده کرد؛ اما رازی در این راه بیشتر به مواد جمادی اعتقاد داشته و از مواد نباتی و حیوانی کم سخن گفته است. در این فن نیز رازی راه و روش خود را در تحقیق از دست نداده و پیوسته به مشاهده و تجربه بیشتر از قیاس تکیه کرده چه جابر قصد داشت که علت غایی اشیاء و مواد را دریابد در حالی که رازی را با این فکر کاری نبود و مثل بعضی از مشائیان و اهل تجربه منکر حصول آن بود.

دنیا را دیدم!

گفته‌اند: رازی کتابی در اثبات صناعت کیمیا تصنیف کرد و آن را بنام ابوصالح منصور بن اسحق سامانی حاکم ری موشح نمود. ابوصالح از دیدن آن کتاب تعجب کرد و خوشوقت شد و او را هزار دینار بخشید و گفت: «می‌خواهم آنچه را که در این کتاب ذکر کرده‌ای از قوه به فعل در آوردم!» رازی گفت: اینکار از اموری است که در آن پول های زیاد خرج می‌شود و نیازمند آلات



و عقاقیر کم‌یاب و ظریفی است و تمام این کارها مشقت و زحمت است، منصور گفت: هرچه از آلات و عقاقیر که بدان نیازمند باشی و تمام آنچه لایق این صناعت است - کاملاً - ترا حاضر می‌کنم تا آنچه در این کتاب گفته‌ای عمل کنی، و لیکن وقتی که عزم وی بر

رازی محقق شد از اقدام به این کار عاجز شد و از انجام آن ترسید. منصور به او گفت: گمان نمی‌برم که حکیمی چون تو راضی باشد دروغی را در کتاب خویش تخلید کند و آن را به حکمت منسوب دارد و دل های مردم را بدان مشغول نماید و از چیزی که از آن مرایشان را نفی نیست، آنان را رنج دهد، سپس به رازی گفت: به سبب این که آهنگ خدمت ما کردی - در تالیف کتاب - و زحمت کشیدی ترا هزار دینار پاداش دادیم و حال برای دروغی که در کتاب خویش تخلید نمودی ناچاریم ترا عقوبت کنیم، پس باتأزیه بر سر رازی زد سپس دستور داد با کتاب به سروی زدند تا حدی که پاره پاره شد. پس از آن اسباب سفر وی را فراهم کرد و به بغداد روانه‌اش نمود و نوشته‌اند که این ضربات سبب نزول آب در چشم وی شد، رازی پس از این واقعه به ازاله آب سیاه از چشم خود اقدام نکرد و گفت: «دنیا را دیدم!»

چشم چند طبقه دارد؟

گویند: چون «قداح» را پیش رازی آوردند تا چشم او را معالجه نماید از آن پزشک پرسید که «چشم چند طبقه دارد؟ پزشک گفت: «نمی‌دانم!» رازی فرمود: «کسی که طبقات چشم را نمی‌داند، نمی‌خواهم چشم مرا معالجت نماید!» (۵۴) باتمام این احوال کارهایی که رازی در کیمیا و نزدیک کردن آن به کیمیا کرد بدون شک هیچ دانشمند دیگر اسلامی انجام نداده است.

رازی کارهای شایان توجه کرد، اگر به سیر تاریخ علم بشر بنگریم تمام علوم مثبتة جدید که امروز در عمل هزاران گره را از مشکلات زندگی انسان‌ها باز می‌کند. در اول کار خود، يك امر موهوم و خیالی بیش نبود ولی با پیشرفت فکر بشر کم‌کم از عالم علوی خیال به جهان سفلی عمل آمد و صورت يك «علم تحصیلی» بخود گرفت فی‌المثل علم النفس قدیم بصورت روانشناسی تجربی جدید درآمد، و علم تشریح و سایر قسمت های مربوط به اعضای بدن به صورت فیزیولوژی جدید و صدها مثال دیگر از این فنون و علوم می‌توان ذکر

کرد که در اول جزو وهمی و خیالی بیش نبود. و حالا نیز تئوری های بزرگ دانشمندان و فرضیه های عظیم اهل علم شباهتی به این مطلب دارد.

رازی نیز از کیمیا شروع

کرد و با نبوغ و دهاء کم‌نظیر خویش به شیمی آزمایشی نزدیک شد.

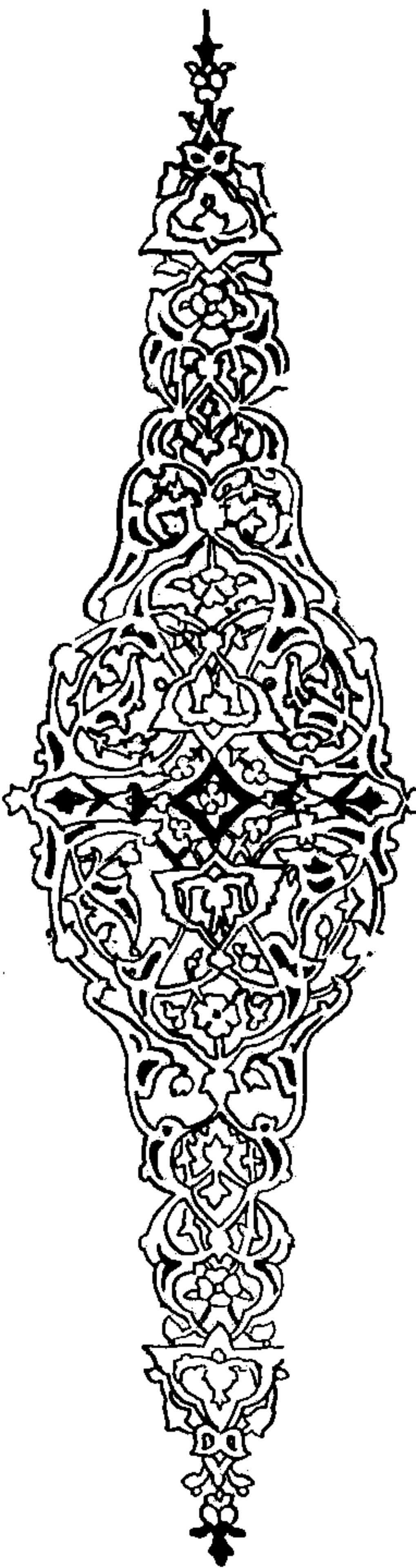
او از «نوشادرکثر» استفاده زیادی کرد، و از آن «ماءالنوشادر» یا آمونیاک و «دهن‌النوشادر» یا جوهر نمک درست کرد. در اثر حرارت دادن و به اصطلاح تصعید و تقطیر نوشادر بازاها، مخلوطی از جوهر گوگرد و سولفات آمونیوم تهیه کرد و نیز در تهیه الكل و بعضی داروها روش علمی صحیحی بکار برد.

در اینجا بی‌فایده نیست بگویم که در آثار رازی، اسماء بسیاری از آلات و ابزار به فارسی است و بنظر بعضی این امر نشان دهنده این است که پاره‌یی از معلومات رازی از روی کتابهای فارسی بوده است.

رازی زبان یونانی می‌دانسته؟

بعضی نوشته‌اند: «بحدس قوی، رازی زبان یونانی می‌دانسته و با نوشته های کیمیای یونان مستقیماً آشنا بوده و از آنها استفاده کرده است». (۵۵) شك نیست که رازی از علوم کیمیای یونان بهره برده است اما این که بحدس قوی زبان یونانی می‌دانسته، درست معلوم نیست، زیرا در هیچ يك از مآخذ مربوط به رازی، حتی مآخذ نزدیک به زمان او اشارتی به این مطلب نکرده‌اند.

از معروفترین رسالات رازی در باب کیمیا یکی «سراالاسرار» (۵۶) نام دارد که بیرونی سال‌ها در طلبش بود و چون آن را یافت، رساله‌یی در برخی اشتباهات آن نوشت. در پایان این گفتار می‌گوییم: شك نیست که رازی از مفاخر علمی ایران و از نوابغ بلند آوازه ماست ولیکن گفتن این که: رازی در قرن سوم هجری درست در شیمی جدید کار می‌کرد، به این می‌ماند که از شبیه دریای سازند و از توده‌یی ريك، کوه دماوند!



که یفارسی «طب اسلامی» ترجمه کرده‌اند ص ۶۴ .

(۳۶) - طبقات الاطباء ، ص ۴۲۵ چاپ بیروت . (۳۷) -

Greenhill-۳۸ Channing Society Sydenham-۳۹

(۴۰) - طب اسلامی ، ادوارد براون ص ۶۳ . (۴۱) - مجله معارف اسلامی شماره ۵ ص ۵۹ - مقاله آقای دکتر نجم آبادی (۴۲) نیز رجوع کنند به معجم البلدان ، طبع وستنفلد ج ۲ ص ۹۰۱ - (۴۳) - طب اسلامی ص ۶۴ و طبقات الاطباء ص ۴۲۴ ، چاپ بیروت .

(۴۴) - طبقات الاطباء ، ص ۴۲۰ - ۴۲۱ ، چاپ بیروت .

(۴۵) - وفيات الاعیان ج ۲ ص ۱۹۴ ، چاپ تهران .

(۴۶) - آداب اللغة العربیه ، جرجی زیدان ج ۲ ص ۲۱۶

(۴۷) - ارسطو طاليس حکيم ، به ترجمه و تحشیه آقای مشکوه ص ۴۶

(۴۸) - مقدمه ابن خلدون ص ۵۹۲ ، چاپ مصر .

(۴۹) - مقدمه ، ص ۵۹۳ ، چاپ مصر

(۵۰) - مقدمه ابن خلدون ، ص ۶۱۷ .

(۵۱) - مقدمه ابن خلدون ، ص ۶۱۹ - ۶۱۷

(*) - كشف الطنون ، حاجی خلیفه ج ۲ ص ۳۴۳

(۵۲) - مجله معارف اسلامی شماره ۴ ص ۲۹ - مقاله آقای دکتر نصر

(۵۳) - برای اطلاع بیشتر به مقدمه ابن خلدون ص ۵۹۲-۶ ، و كشف الفنون ، حاجی خلیفه ج ۲ ص ۳۴۱-۶ رجوع فرمایند .

(۵۴) - آداب اللغة العربیه ، ج ۲ ص ۲۱۸

(۵۵) - مجله معارف اسلامی شماره ۶ ، مقاله دکتر حسنعلی شیبانی ص ۸۵ .

(*) - برخی این کتاب را «سفر الاسرار» نقل کرده‌اند و گویا صحیح همین باشد .

دهخدا ص ۵۰ .

(۱۷) - تحقیق ماللهند ، ابوریحان البیرونی ص ۲۷۱-۲۷۰ ج ۲ ، چاپ حیدر آباد .

(۱۸) - تاریخ علوم عقلی ، ص ۱۶۹

(۱۹) - التنبيه والاشراف ، ص ۹۳ ، چاپ لیدن ؛

عین عبارت مسعودی اینست: «وما یدهبین الیه فی خمسة القدماء عندهم: «اورمزد» وهوالله عزوجل، و «أهرمن» وهوالشیطان الشریر، و «گاه» وهوالزمان و «جای» وهوالمكان و «هوم» (ظ : توم) وهوالطینة والخمیر ...»

(۲۰) - تحقیق ماللهند، جز دوم ص ۲۷۱-۲۷۰ چاپ حیدرآباد .

(۲۱) - زادالمسافرین ، چاپ برلین ، ص ۲۳۱

(۲۲) - شرح اشارات ، خواجه طوسی ، مقصد هشتم ، و خاندان نوبختی ص ۸ - ۱۷۷ ، تألیف مرحوم عباس اقبال .

(*) - اشارات ، چاپ دانشگاه تهران ص ۱۴۹ - ۱۴۴ .

(۲۳) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۸ - ۲۹۷ و خاندان نوبختی ص ۹ - ۱۷۸ ، چاپ اول

(۲۴) - اخبار الحكماء ابن القفطی، ص ۱۷۱ ، چاپ مصر .

(۲۵) - به نقل از : خاندان نوبختی ، تألیف مرحوم عباس اقبال ص ۱۸۰

(۲۶) - عیون الانباء ص ۴۲۵ ، چاپ بیروت .

(۲۷) - تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ، ص ۶ - ۱۷۰ .

(۲۸) - طبقات الاطباء ص ۴۲۶ ، چاپ بیروت .

(۲۹) - اخبار الحكماء ، ص ۱۸۴ ، چاپ مصر

(۳۰) - عیون الانباء فی طبقات الاطباء ص ۴۲۳

(۳۱) - همان مأخذ ، ص ۴۲۱

(۳۲) - به اختصار از مقدمه طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه ، ص ۲۵-۱۱ ، چاپ بیروت ترجمه و نقل شده است . (۳۳) - الفهرست ص ۱-۴۳۰ ، چاپ مصر (۳۴) - مجله معارف اسلامی ، شماره ۱ ص ۲۷ مقاله آقای محمود نجم آبادی .

AnArsbian Medecine - (۳۵)

(۱) زین الاخبار ، گردیزی

(۲) - طبقات الاطباء ، ص ۴۱۴ ، چاپ بیروت .

(۳) - وفيات الاعیان ، ج ۲ ص ۱۹۳ چاپ تهران .

(۴) - رسالة للبیرونی فی - فهرست کتب محمد بن زکریاء الرازی چاپ پاریس ، بنقل از تاریخ علوم عقلی آقای دکتر صفا .

(۵) - تنمة صوان الحکمه ، ترجمه فارسی ص ۱۲

(۶) - طبقات الاطباء ، ص ۴۱۴ ، چاپ بیروت . و وفيات الاعیان ج ۲ ص ۱۹۴

(۷) - معجم البلدان یا قوت ج ۲ ص ۵۰۶ و تاریخ علوم عقلی ص ۱۶۶

(۸) - طبقات الاطباء ص ۴۱۵ ، چاپ بیروت .

(۹) - طبقات الاطباء ص ۴۱۵ و تاریخ ایران از آغاز اسلام تا دوره مغول ص ۱۵۲ ، تصنیف مرحوم عباس اقبال .

(۱۰) - الفهرست ص ۴۳۰ ، چاپ مصر .

(۱۱) - طبقات الاطباء ، ص ۴۱۶ ، چاپ بیروت .

(۱۲) - چهار مقاله عروضی ، چاپ آقای دکتر معین ص ۱۱۷ .

(۱۳) - حواشی چهار مقاله ، بقلم مرحوم علامه محمد قزوینی ، چاپ معین ص ۴۱۰

(۱۴) - احسن التقاسیم مقدسی ص ۴ و معجم الادباء یا قوت ج ۲ ص ۸۶

عبارت هردو مآخذ یکی است ولی از آن یا قوت روشن تر است و عین آن اینست :

«وقرات فی کتاب البلدان لابی - عبدالله البشاری (المقدسی) ان صاحب خراسان استدعاه الی بخاری لیستعین به علی سلطانه ، فلما بلغ جیحون ورأی تغطط امواجه وجریة مائه وسعة قطره کتب الیه - ان کنت استد عیتنی لما بلغک من صایبرایی ، فانی ان عبرت هذال الفهر فلست بدی رأی ! و رأی یمعننی من عبوره ! فلما قرا کتابه به عجب منه وامره بالرجوع الی بلخ» .

(۱۵) - سیر حکمت در اروپا ج ۱ ص ۱۳۰ ، چاپ اول .

(۱۶) - شرح حال نابغه شهیر ایران ، بقلم مرحوم علامه علی اکبر

تهران قدیم



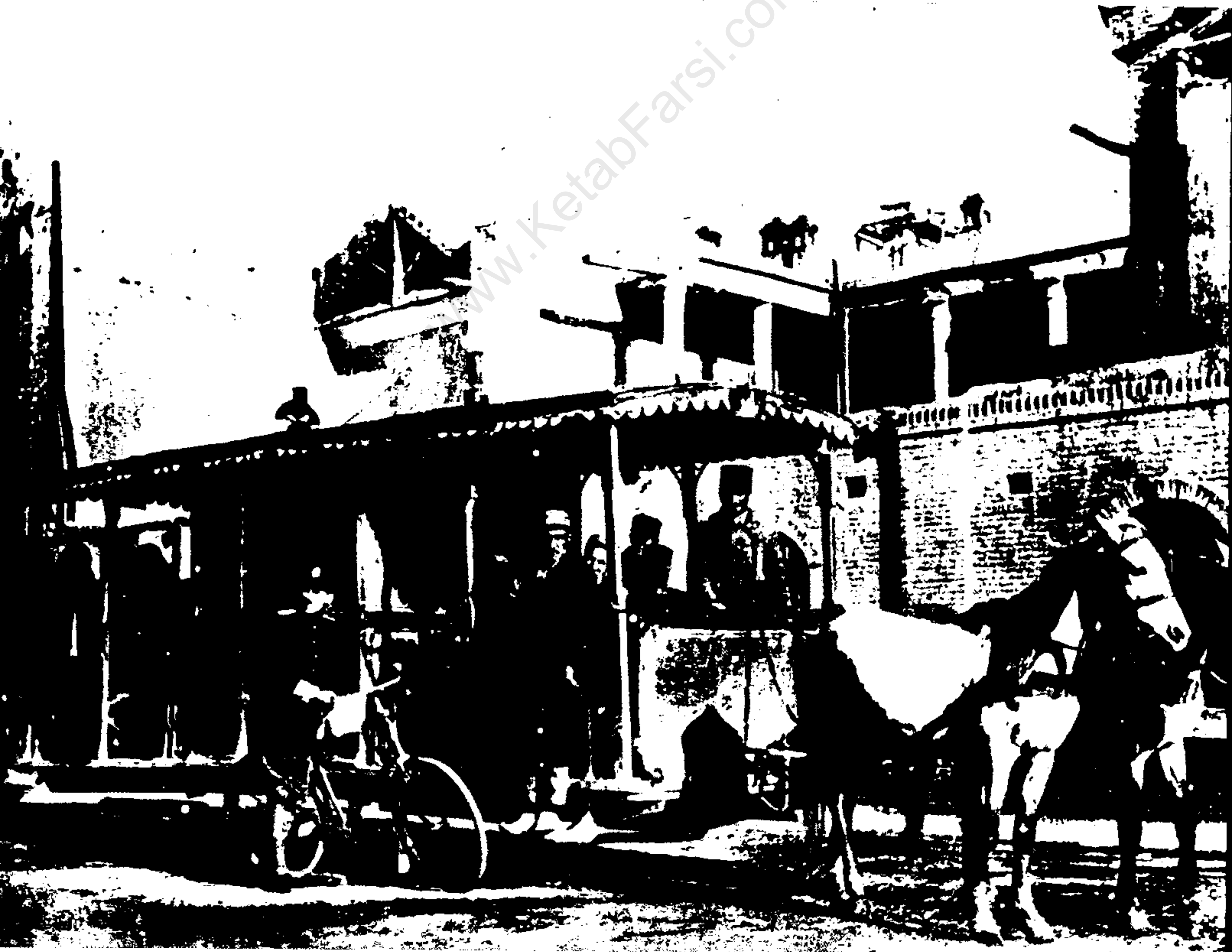
دروازه خراسان



توپ مروارید در میدان گلستان



جلوی مسجد شاه



واگن اسبی حدود نیم قرن پیش

تهران قدیم



یکی از کوچه های تهران



دروازه دولت حدود چهل سال پیش



سرچشمه حدود چهل سال پیش



خیابان چراغ گاز از میدان توپخانه قدیم

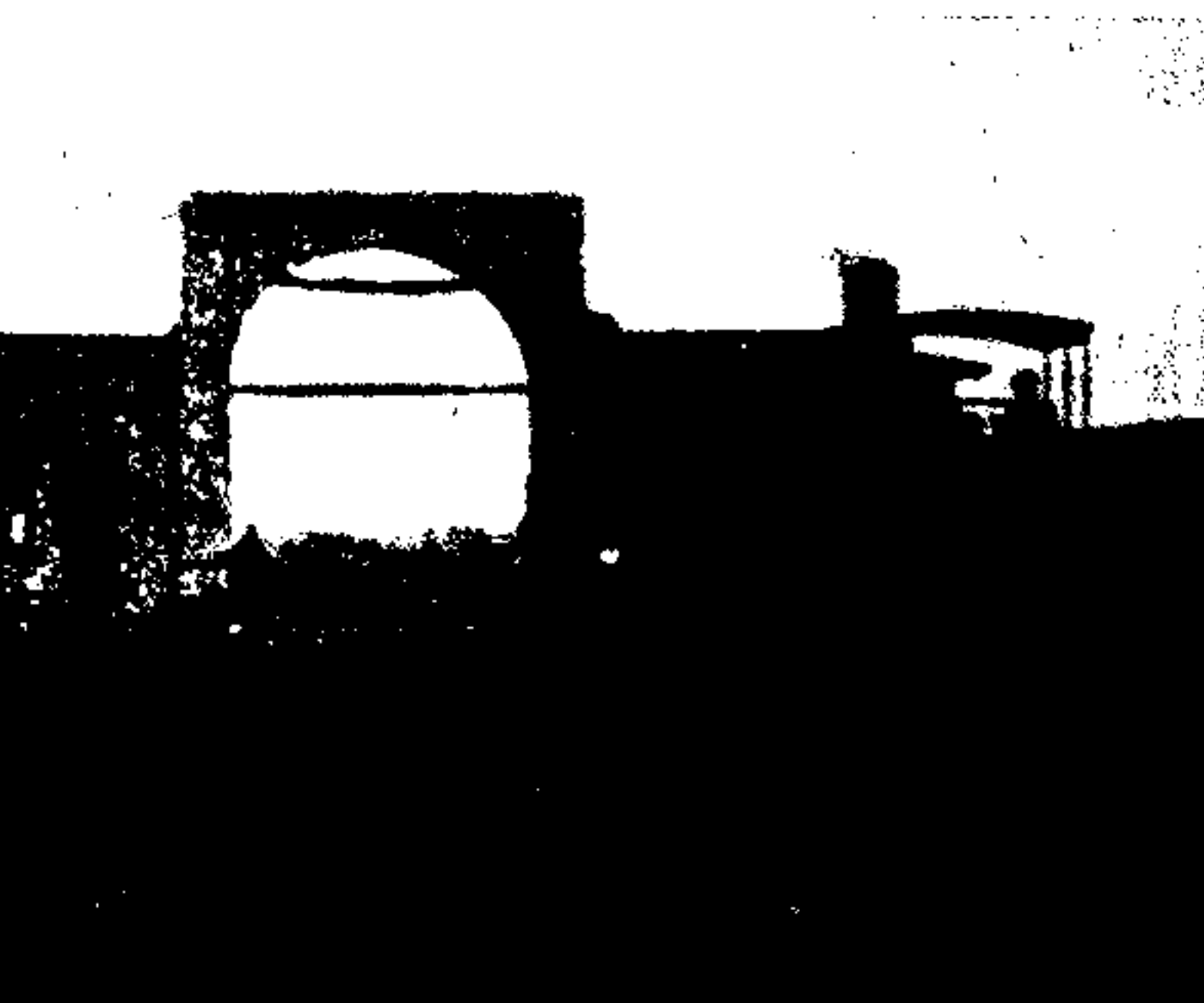




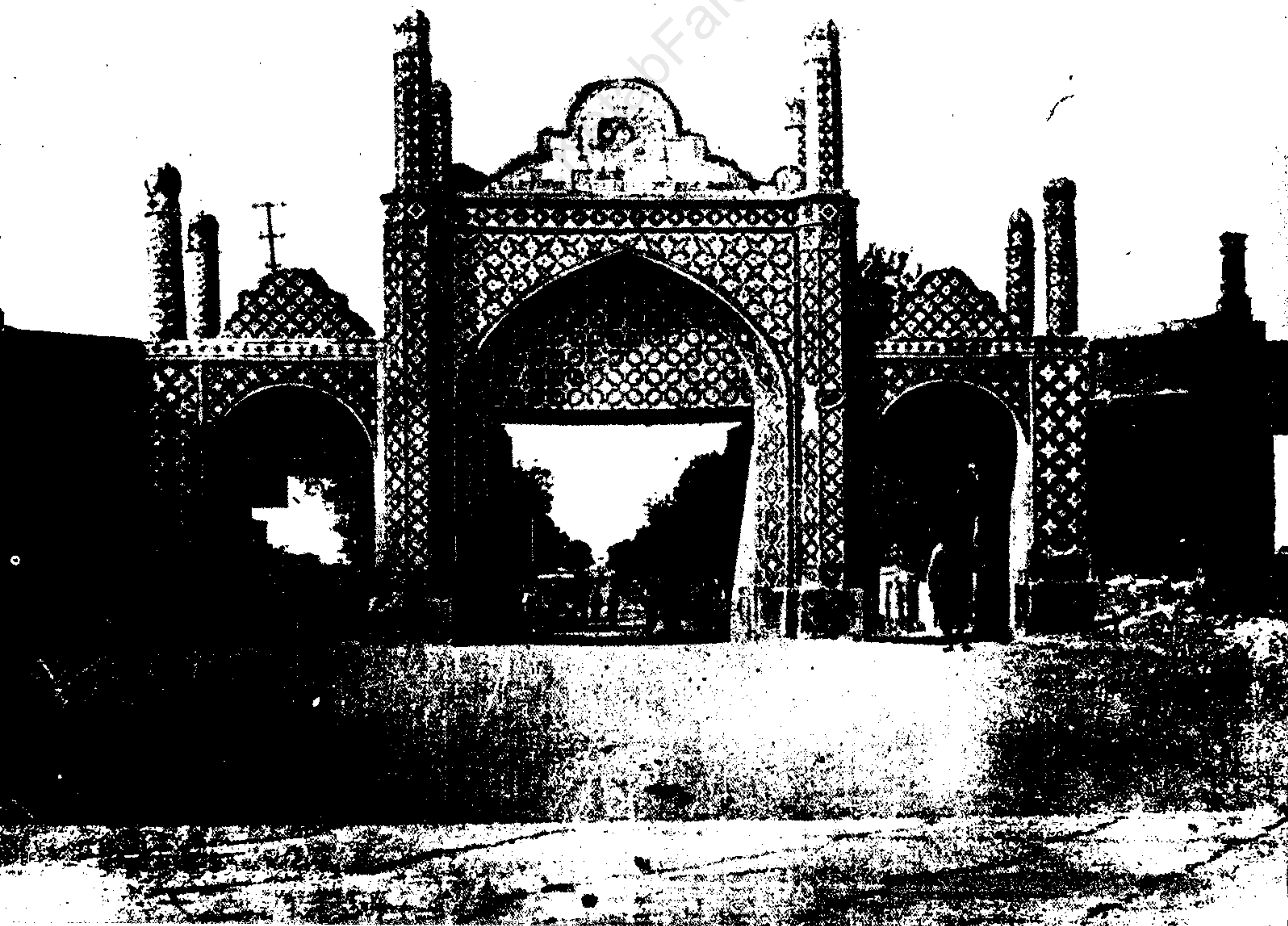
سبزه میدان

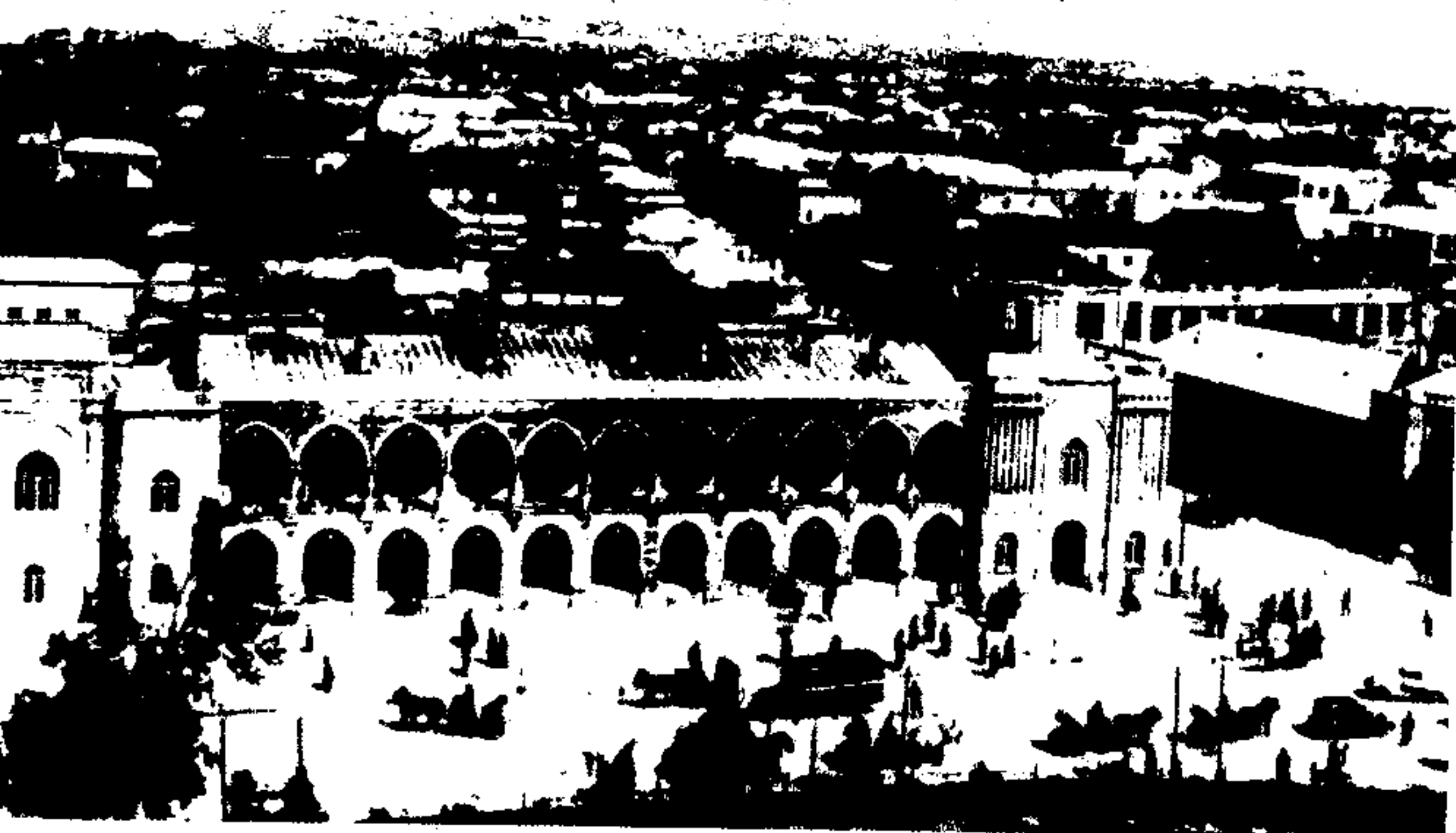


میدان توپخانه (میدان سپه کنونی)



دروازه شاه عبدالعظیم یا ماشین دودی





منظره تهران از میدان توپخانه



خیابان سپه



خیابان لکئی (سجده)



تهران قدیم

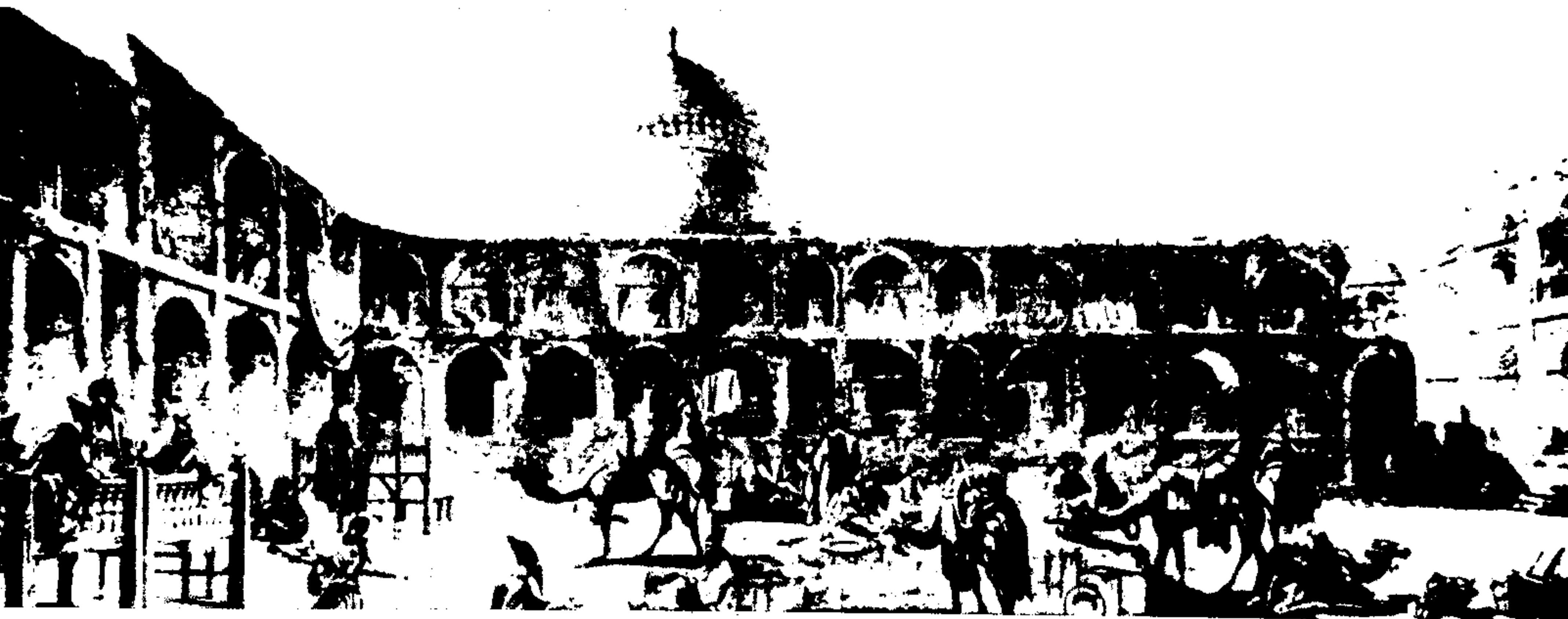
عمارت بادگیر وزارت دارائی



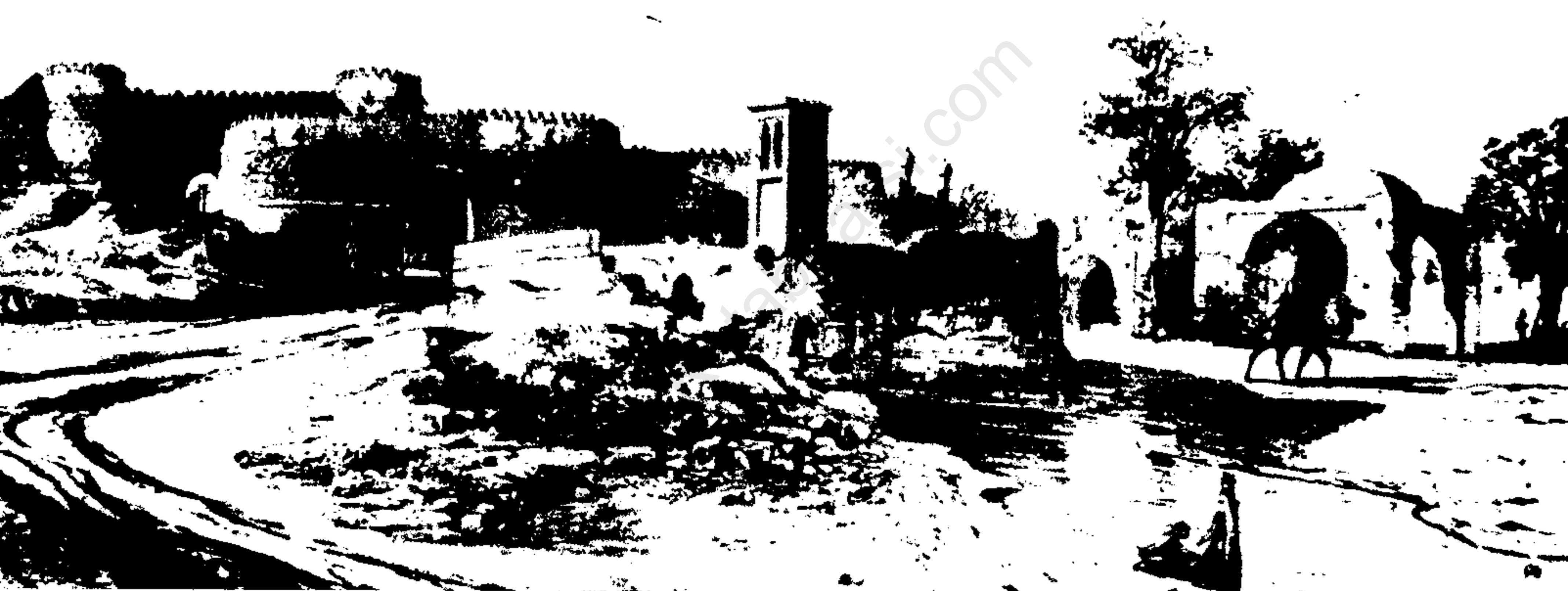
شاه عبدالعظیم بیش از نیم قرن پیش

دروازه شاهزاده عبدالعظیم

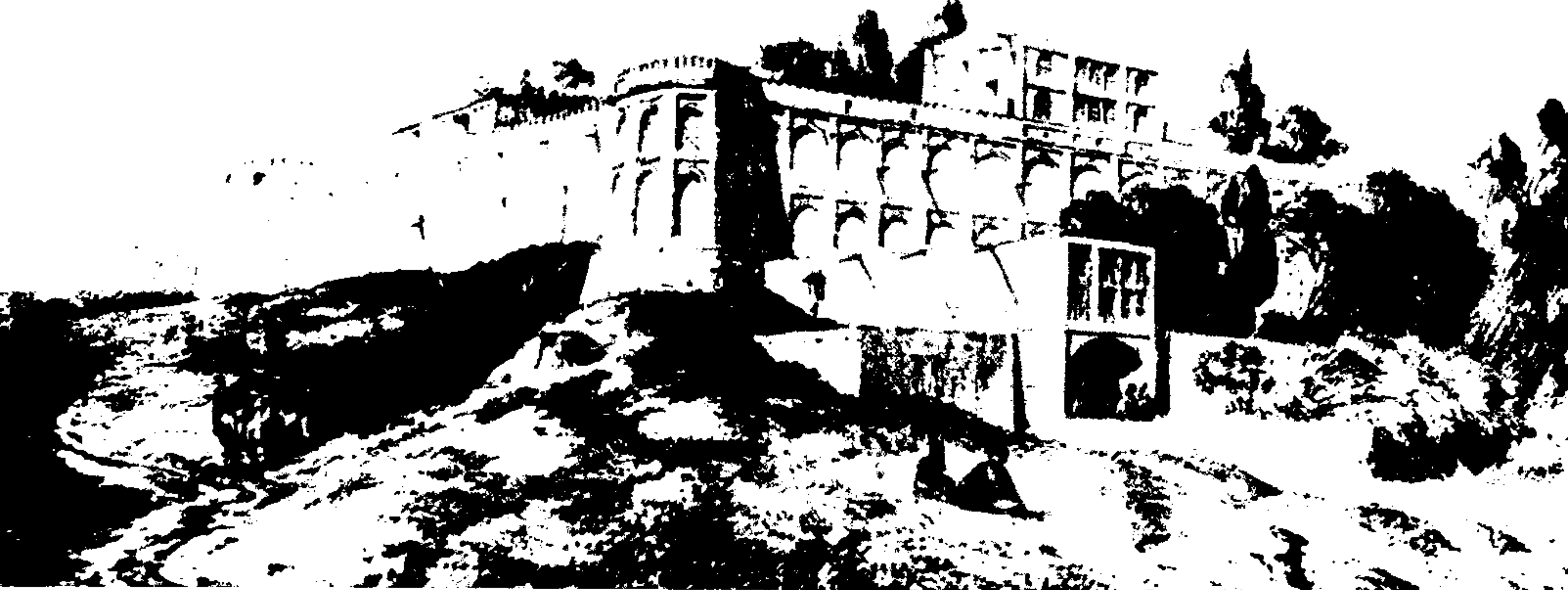
تهران قدیم



میدان گاه فروش ها حدود چهل سال پیش



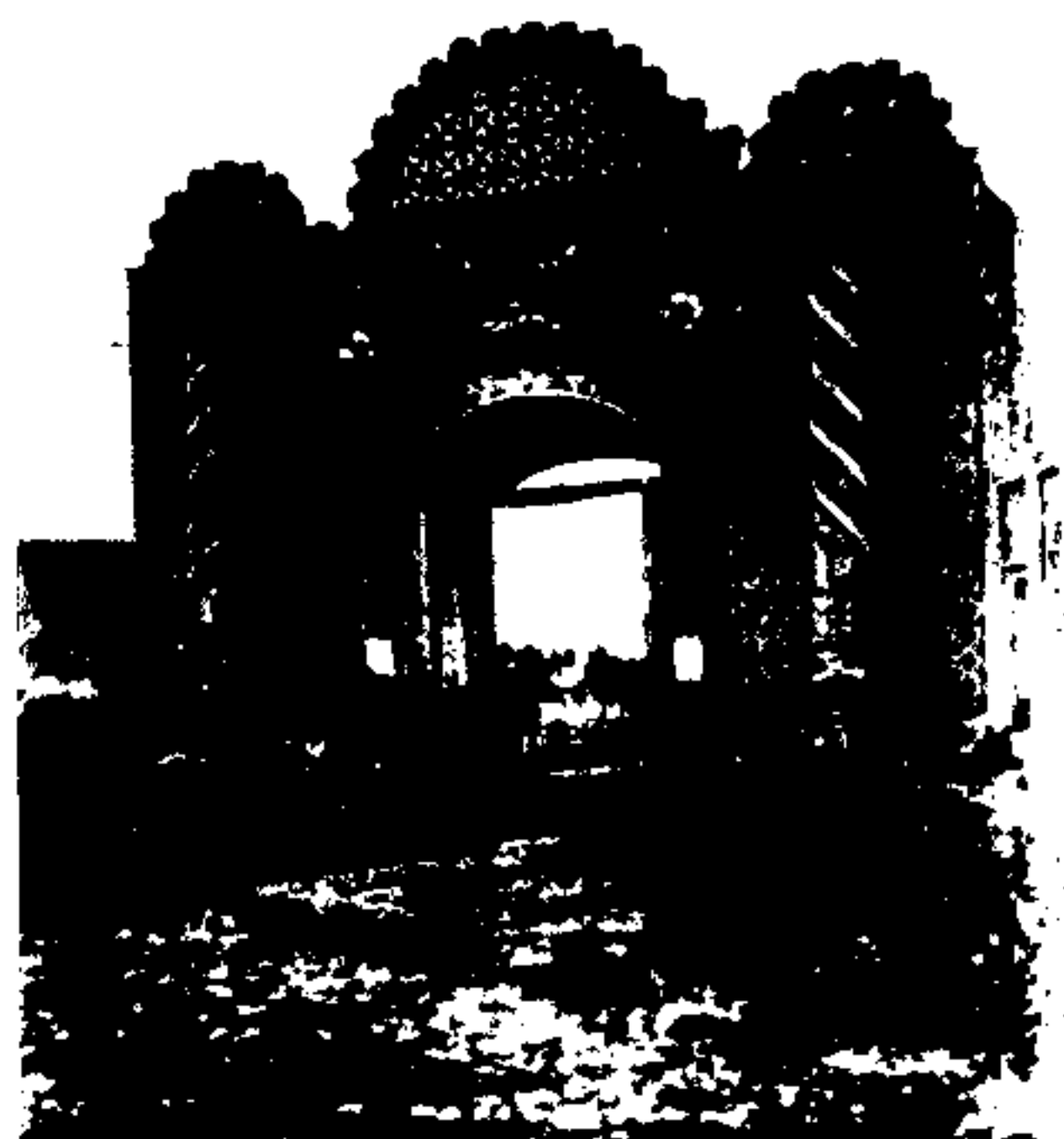
جاده شمیران حدود چهل سال پیش



تصویری از قصر سابق قاجار حدود نیم قرن پیش



چهار راه حسن آباد حدود نیم قرن پیش



دروازه گمرک حدود نیم قرن پیش



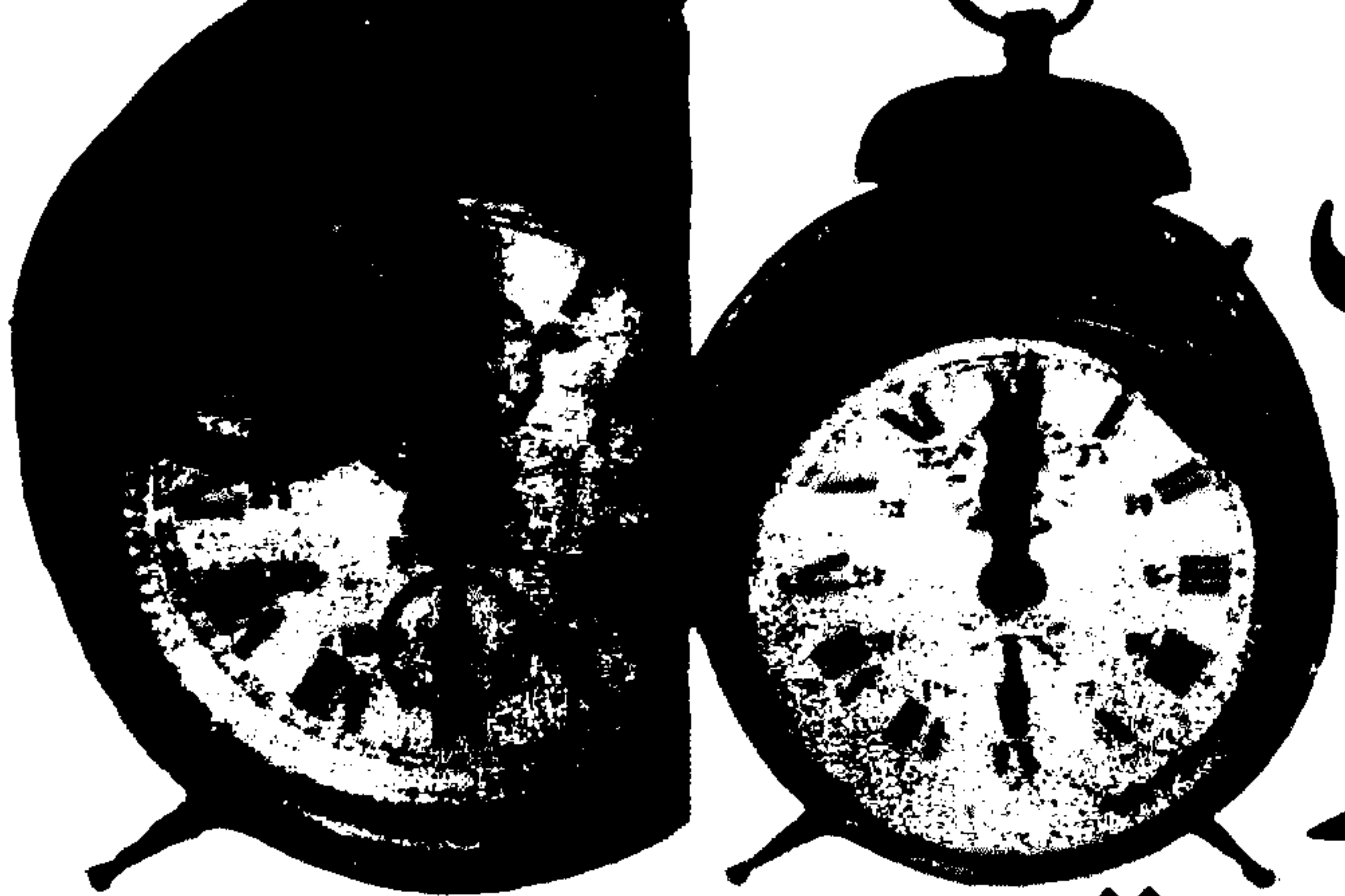
بازار سراج ها



خیابان ناصر خسرو حدود بیست سال پیش



آب نمای کرج (محل بولوار الیزابت کنونی) حدود بیست سال پیش



بیست و چهار ساعت از زندگی تهران

برای این ۲۴ ساعت از زندگی تهران بیش از سه ماه وقت صرف شد و آنچه که در زیر می‌آید ثمره‌ی کوششی است که با عشق و شور تهیه شد

روشنایی و رنگ و تاریکی همراه با صداها و سکوت‌ها و سوسوی چراغهای زنبوری و تالو نئون‌ها و شکوفایی و خنده و حرکت و خواستن‌ها ورد کردن‌ها، جلوه‌های زندگی بخشی از تجلی گاه شهری است که دیروز دهی کوچک بود و تهران می‌خواندندش.

از این سحر تا آن شب، این «هزار چهره» در زندگی پرجوش و گذران خود، قصه‌ها و حماسه‌ها در سینه و فکرش می‌پروراند که ما گوشه‌هایی چند از آن را برای شما آورده‌ایم.

آنچه که در زیر می‌آید عکس‌هایی کوچک و کوتاه با کلمه یا تصویر از این شهر هفت کرور نفری است که پر از شور و غوغا و جنبش در دامنه البرز آرمیده، و در روزگاری که ری نام داشت - و امروز که نام تهرانش معروف تر است - ستون‌های استوار تمدن شرق را که آگاهی و دانش غرب بر آن بنیان نهاده شد، در سینه خود دارد و هنر و زندگی و صنعت را در دست‌های پربرکت و خلاقه خویش.

و همه این موهبت‌ها را که سازندگی و خلاقیت جزئی از آن است به آنها که در دلش زندگی می‌کنند یا عاشق بی‌قرار روی و اندامش هستند برایگان همیشه می‌بخشد. شاید که شما تاکنون پایتخت ایران را به گونه‌ای که ما عرضه کرده‌ایم از زوایا و دیدها و معیارهای نویسندگان تلاش ندیده باشید.

قصه این تهران بسان شعر مجسمی است که با آوای زنان و مردان این شهر و همراه با موسیقی بزرگ که سرشار از صداها و آفریننده انسان‌ها و ساخته و پرداخته به دست ایشان است صورت سرودی رنگ رنگ و هماهنگ دارد که از جان برخاسته و امید آن که به دل‌ها نشیند.

عرض کنم که زمستوناً سیب از «مشهد» می‌آد. به از اصفهون (البته از دهات اطراف تهرون، هم می‌آد). بادمجون و گوجه‌فرنگی سبز از بندر عباس، کاهو و کلم از اهواز. بله، هر چه هر جای ایرون باشه به تهرون می‌آد...

«تلاش» تاکنون کوشش کرده‌های ایران را از دیدهای گوناگون نشان دهد.

در يك جلسه که دورهم بودیم این فکر به میان آمد که چرا از بیرون به گود نگاه کنیم - همان طور که ورزشکاران خودمان می‌گویند - و چرا این جرئت را به خود ندهیم که داخل گود شویم؟

مگر تهران امروز با سه میلیون نفوس یکی از پر جمعیت ترین شهرهای دنیا نیست؟

پس از گفتگوها بین موافق‌ها و مخالف‌ها که دلایلی صحیح برای نظرات خود داشتند، قرار شد که این عکس از قلب ایران گرفته شود.

برنامه کار، با آن که مخالف‌ها زیاد تر بودند و تهران را جای بسیار شلوغی می‌دانستند، تهیه شد.

چند لحظه به صبح مانده

حاشیه خیابان‌ها هنوز به درستی مشخص نیست. لامپهای جیوهی برپایه های سیمانی و فلزی روشن است. گرد و غباری که از زیر جاروی رفتگران برخاسته هاله‌ی دور لامپها پدید آورده، به بالا آمدن آفتاب خیلی مانده هنوز از شب اندکی باقی است. تهران در حقیقت اولین خمیازه های بامدادی را در این موقع می کشد. و گرچه هنوز به درستی خستگی شب زنده داری اش را رفع نکرده است مع الوصف می رود که روز را شروع کند. خیابان ها هنوز خلوت است. اتومبیل های کراپه و تاکسی حتی تاکسی‌بارها با چراغ های روشن تکتک ظاهر می شوند. در جنوب شهر، دربعضی از خیابان‌ها جنبش بیشتری دیده می شود، زیرا در آنجا روز زودتر از شمال آغاز می گردد. گرد و خاکی که رفتگرها به پا کرده اند دور لامپ های جیوهی روشن، تابش لامپ را محو می کند و از ترکیب آن بامه دور لامپ، نور لامپ یکسره کم رنگ می شود.

پنجره های خانه‌ها هنوز انگار آمدن صبح را باور نکرده اند ولی بتدریج بانور صبحگاه شیشه‌های آنها یک به یک روشن می شود. حاشیه افق شرق کم کم سفیدی بیشتری زند. هوا از هر موقع شبانه روز خنک تر است. از دور صدای زوزه سک های ولگرد به گوش می رسد روز رفته رفته رنگ می گیرد ولی پاسبان های شب هنوز به گشت مشغولند و صدای سوت های بریده و منقطعشان شنیده می شود.

مغازه‌ها هنوز بسته است.

پانزده دقیقه بعد

قهوه‌خانه‌ها و نانواها دارند

باز می شوند.

گاهی صدا های لغزش کرکره فلزی مغازه‌ها سکوت صبح را می شکند. اولین مغازه هایی که در تهران شروع به کار می کنند، قهوه‌خانه ها و نانواها هستند.

خمیرگیر کارش را اندکی پس از نیمه شب آغاز کرده و خمیر به اندازه کافی «ری» کرده و با اصطلاح «ور» آمده و اکنون برای

صفحه چهارم

طبخ آماده است. تهرانی ها نان های متنوعی مصرف می کنند که از مهم ترین آن ها می توان سنگک، بربری، تافتون، لواش و چند نوع نان ماشینی را نام برد. مصرف ترین نان ها در تهران سنگک است. به هر حال همه تنورها روشن است و صدای یکدست موتور (شعله پخش کن) فضای نانواها را پر می کند. کار «شاطر» بسیار مهم است. او بادستهایش که اکنون به حساسیت ترازوست، خمیر را از «تغاره» بر می دارد و هنگام دست به دست کردن خمیر، وزن تقریبی اش را در می یابد و در صورت اضافه بودن، تکه ای از آن را کنده دوباره به تغار خمیر بر می گرداند. شاطر با ظرافت خاصی خمیر را روی «پارو»، که آن را قبلا با آب تر کرده است تاخمیر به آن نچسبد، پهن می کند و بایک رشته حرکات ظریف که رقص های غربی را بیاد می آورد به خمیر شکل می دهد و پارو را بایک حرکت سریع و نرم بداخل تنور می برد. خمیر را روی سنگ های داغ بر می گرداند. همکار شاطر «نان درآور» بامیله بلند آهنی خمیر را بعد از این که کمی سفت شد جابه جا می کند، او ضمنا با یک پاروی کلفت که روی آن را صابون زده سطح سنگ های تنور را صاف می کند.

کار نانواها شروع شده است. نان بربری ساده تر از سنگک تهیه می شود. چانه های خمیر را روی یک میز نسبتا وسیع پهن می کنند. روی آن را با شیر رقیق که از آرد و آب و کمی شکر درست

شده است، تر می کنند، چانه خمیر را روی پاروی چوبی دوازده دره و در تنور می گسترند. در پختن نان تافتون و لواش معمولا از روش های کهن تری استفاده می کنند، در این گونه نانواها به جای نفت و نفت گاز چوب و خاک اره یا هیزم و بته می سوزد. سطح داخلی تنور های لواش و تافتون از گل رس است، و چانه خمیر را بعد از نازک کردن و گذاشتن روی «نان بند» که به صورت «دم کنی» است به سطح داغ تنور می چسبانند.

تهران برای صبحانه نان گرم دوست دارد

تهران برای صبحانه نان گرم دوست دارد، و نان های ماشینی سرد برای صبحانه مصرف زیادی ندارد.

همزمان با نانواها، قهوه خانه‌ها نیز کارشان را شروع می-



قهوه‌خانه



کنند.

در قهوه خانه‌ها صبح بوی زغال نیم سوخته و خاکستر باقی مانده از آتش شب و بوی چای کهنه به مشام می رسد. قهوه چی قبل از هر کار منقل آتش را درست می کند، سماور را روشن می کند. اگر هوا سرد باشد چند دقیقه بعد بخار آب که از سماور در حال جوش بیرون می زند، روی شیشه های مغازه می نشیند و قطره قطره روبه پایین سرازیر می شود. طولی نمی کشد که بوی چای تازه دم فضای قهوه‌خانه را اشباع می کند.

سی دقیقه بعد

صدای سوت گشتی‌ها خاموش

شده

دکان های لبنیاتی شروع بکار

می کنند

گرچه روز به درستی روشن نشده است و خورشید هنوز در نیامده است، اما شروع روز را می توان دید، روشنایی کم رنگ می گیرد هوا رفته رفته روشن می شود. دیگر صدای سوت گشتی‌ها بگوش نمی رسد. رفت و آمد اتومبیل‌ها و آدم‌ها بیشتر شده است.

حالا دیگر کار مغازه‌های کله پزی و لبنیاتی شروع گردیده، بخار اشتهاآوری که از پائیل مغازه



خرید روز



کله پزی بیرون می‌زند ، آدم را بدرون مغازه می‌کشاند . بوی دارچین و گوشت پخته و آب‌لیمو می‌آید . صدای یکریز پریموس زیر پاتیل خواب‌آور است . سکونی که پاتیل روی آن قرار دارد از کاشی های سفید با ترکهای ریز پوشیده شده است . چند شیشه ترشی لینه و در فصل مناسب چند نارنج روی سکوست و شیشه آب‌لیمو که به جای دریچه ، يك نیم قرقره چوبی روی آن است در کنار آن‌ها دیده می‌شود . هنوز خیلی شلوغ نیست سه یا چهارتن بیشتر در مغازه نیستند .

دکان های لبنیاتی هم کارشان را اغلب در این ساعت شروع می‌کنند . جعبه های سیمی شیر پاستوریزه پشت در هستند و فروشنده هنوز آن‌ها را در یخچال ها نگذاشته است .

در قدیم حمامها شروع کارشان را هنگام صبح با بوق اعلام می‌کردند . ولی اکنون این رسم مدت‌هاست که منسوخ شده است . کار حمام ها شروع شده است و تك مردانی که روی لباس منزلشان «عبا» پوشیده‌اند و دمپایی به پا دارند ، در حالی که از هوای تازه بامدادی ریه خود را پر می‌کنند به طرف نزدیک‌ترین حمام می‌روند . در تهران و بخصوص در مرکز و جنوب تهران خانه های بسیار از «حمام سرخانه» بهره‌مند نیستند ولی همه مردم به حمام می‌روند و این کار روزانه را از ضروریات زندگی و از واجبات دینی می‌دانند . دوچرخه سوارانی که روی فرمان دوچرخه‌شان يك بوق درشکه بسته‌اند پا می‌زنند و بوسیله ترك بند دوچرخه دو بشکه را حمل می‌کنند و فاصله به فاصله بوق را به صدا درمی‌آورند . این علامتی شناخته شده است برای خریداران شیر .

گردش این دوچرخه سواران بیشتر از یکساعت طول نمی‌کشد . حالا دیگر رفت و آمد بیشتر شده است . اتوبوس های شرکت واحد از گاراژها و توقفگاه‌ها به طرف مبدا خطسیر خود به راه افتاده‌اند و تاکسی‌ها هم کم‌وبیش به کار پرداخته‌اند .

کار رسمی تهران

يك ساعت بعد :

اکنون کار رسمی تهران آغاز می‌گردد در این ساعت تهران به درستی نفس می‌کشد و خواب تماما از سرش پریده است و آماده است که يك روز کامل و پرتلاطم دیگر را بگذراند .

در این ساعت از همه جا شلوغ‌تر ، کشتارگاه تهران است .

کشتارگاه تهران

کشتارگاه تهران محوطه بسیار وسیعی است . اینجا هم مثل همه پدیده های متعلق به تهران ترکیبی است از نو و کهنه . بعضی از قسمت های کشتارگاه تهران شاید



کشتارگاه تهران

داده است ، کشتار شتر به پایان رسیده است و کشتار گوسفند و بز تازه شروع شده و کشتار گاو و گاومیش هنوز آغاز نگردیده است . گوسفندها به نوبت وارد مسلخ می‌شوند و سلاخ با چابکی گوسفند را روی زمین می‌خواباند و همزمان با این کار پیرمردی که در کنار سلاخ است دعای ذبح می‌خواند . بسم الله و بالله ... والتمام . بقیه کله پشت سر سلاخ است یکی دیگر را می‌گیرد و بادست بالا می‌آورد که ...

بعد از این مرحله ، لاشه گوسفند به جلو رانده می‌شود و با پمپ باد لاشه را باد می‌کنند و چند ضربه به آن می‌زنند که باد زیر پوست پخش شود و همان جا پوست حیوان را می‌کنند .

لاشه در اینجا آماده برای شقه شدن و توزیع است . البته قبل از توزیع وسیله پزشک کشتارگاه معاینه می‌شود و در صورت صدور

خواباندن روی زمین گویی تازه متوجه وخامت اوضاع شده که مقاومت را شروع می‌کند . ولی اولین ضربه کارد خیلی زود مقاومتش را درهم می‌شکند .

مراحل بعدی شبیه به ذبح سایر حیوانات است .

در زمستان از لاشه‌ها بخار بلند می‌شود و این آخرین حرارتی است که از حیات يك موجود زنده باقیمانده است . سلاخ‌ها گرچه اندکی خشن‌اند ولی به هیچ روی شقی نیستند ، اغلب چهره های براق و آرامی دارند ، با اندام درشت و سالم . لباس کارشان يك پیراهن سفید است بایقه بسته ، چکمه های لاستیکی تاسر زانوهایشان را می‌پوشاند به کمرشان کمربندی چرمی است که روی آن غلاف کارد قرار دارد .

گوشت لازم برای تهران از مناطق مختلف وارد می‌شود : گوسفندزنده و گوشت از آرژانتین ،



درشکه‌سواران

استرالیا ، ترکیه ، بلغارستان و از شهرستان‌های کشورمان همدان ، کردستان ، آذربایجان ، کرمانشاهان خراسان و سمنان .

تهران شهر بسیار شکمباره‌یی است و نیز بسیار خوش سلیقه و از هر چیز بهترین را می‌خواهد .

در کشتارگاه تهران روزانه بین ۹ تا پانزده هزار راس گوسفند بین ۷۰۰ تا ۲۰۰۰ راس گاو و حدود سیصد تا پانصد راس بز و نزدیک به ۵۰ راس گاومیش کشتار می‌شود . شتر هم برای مصرف کشتار می‌شود . برای کشتار گاو

اجازه ، برای فروش به بازار می‌رود .

چکر و دل و قلوه و شکمه و پاچه‌های گوسفند نیز جداگانه میان کله‌پرها ، چکرکی‌ها و سیرابی فروش‌ها توزیع می‌گردد .

گاوها با حالت دیگر وارد مسلخ می‌شوند . در چشم هایشان نم غمناکی موج می‌زند و خیلی آرام و متین پیش می‌روند . همان‌ها هستند که ضمن آرام رفتن زیر لب می‌غرند . وقتی دستها و پاها را می‌بندند ، حیوان یکباره تکران می‌شود . این زنده معصوم هنگام

متعلق به ۵۰ تا ۶۰ سال پیش باشد . نمای داخلی کشتارگاه قدیمی و بسیار شبیه ساختمانهای مسجد است با طاق های ضربی متقارن و ستون هایی که فاصله به فاصله بین این طاق‌ها وجود دارد و در حقیقت نگهدارنده طاق‌هاست . در فاصله بین دو ستون الوار های ضخیمی نصب شده است که از آن ها چنگکهای آویخته است که برای آویز لاشه‌ها از آن‌ها استفاده می‌شود .

در این ساعت ، کشتارگاه تهران مقداری از کارش را انجام

وگوسفند به تازگی دستگاهی وارد کرده اند که بامبرق گاو را «شوکه» می کند تا هنگام ذبح مقاومت نکند.

يك ساعت و يك ربع بعد :

صدای بالا رفتن کرکره مغازه ها

خیابان ها رفته رفته شلوغ تر می شود ، به خصوص در جنوب شهر اکنون کامیون ها و اتوبوس های سرویس که کارگران و کارمندان مراکز صنعتی اطراف تهران را به محل کارشان می برند ، در میدان ها ، خیابان ها و سرکوچه ها به انتظار ایستاده اند . کارگران و کارمندان که اغلب قابلمه ناهار را در دست دارند ، در حالی که بیشتر خواب آلوده به نظر می رسند ، به طرف



سرویس ها حرکت می کنند . این سحرخیزان وقتی هوا سرد است ، بابخار دهان دستهای سردشان را گرم می کنند . یادست ها را در جیب پالتوها فرو می برند در حالیکه قابلمه از میج آنان آویخته است و با هر حرکت ، روی ران آنها می - غلتد .

خیابان ها رفته رفته شکل می گیرند و حرکت روزانه در آنها شروع می شود . صدای بالا رفتن کرکره مغازه ها فضای خیابان را پر می کند ، شمال شهر هنوز خوابیده است .

اما در گاراژ های مسافربری عده زیادی در حالی که ناراحتند و مرتب خودشان را تکان می دهند ،

صفحه پنجم از دهم

منتظر حرکت اتوبوس هستند . مسافرها ویدرجه کنندگان اغلب چهره های پف کرده و ناراحتی دارند . بعضی هاشان کمی غمگین به نظر می رسند . کاملاً معلوم است که شب را خیلی خوب نخوابیده اند و طبعاً وعده چند دقیقه خواب را به خودشان می دهند . چند فروشنده دوره گرد شکلات و آجیل و مجله و روزنامه های شب قبل را به مسافران عرضه می کنند . چندتا از مسافران کتاب و مجله به دست دارند . مشایعین نیز حالت خاصی دارند ، چشمان این ها به دنبال مسافران خودشان است . مسافرها سوار می شوند . مشایعین کنار می کشند . اتوبوس از گاراژ خارج می شود و چشم نگران مشایعین به دنبال آن ها و دست ها در هوا به علامت دوستی تکان می خورد . اتوبوس براه خود ادامه می دهد و برای خروج از هر دروازه ناچار از گردشی در شهر است . مسافران ، صبح تهران را با حالتی نیمه خواب آلوده نظاره می کنند . بوی نان تازه در فضای شهر پیچیده است . هوا هنوز خنکی صبحگاهی را با خود بدم می کشد و گرمای آفتاب جای خود را در فضای شهر باز نکرده است .

در خانه ها باز می شود يك ساعت و نیم بعد

کم کم در خانه های بیشتری باز می شود . در این ساعت همه اعضای خانواده روز را شروع می کنند . آفتاب تماماً بالا آمده است اغلب خانواده ها بیدارند . بانوی خانه ساعتی پیش از بستر برخاسته و بساط خواب را برچیده است . خدمتکارها و یا پسر های کوچک و به ندرت مردان این کار را می کنند . خرید مواد لازم برای صبحانه بیشتر شامل ، شیر ، پنیر ، کره و مربا و نان است . «نان درآر» با همان میله بلند فلزیش نان را از داخل تنور در می آورد . در ثانوی بربری نان ها همه با هم از تنور در می آیند و روی پیشخوان و یا روی میخها آویزان می شوند .

مشری نان را از «نان درآر» می گیرد ، سنگ های پشت نان سنگ را دانه دانه می کند و نان را به ترازو دار می دهد . ترازو دار

نان را وزن می کند ، پولش را می گیرد و مشتری بانان گرم که در سرمای صبح زمستان بخار مطبوعی از آن متصاعد می شود وارد مغازه لبنیاتی می گردد و شیر ، پنیر ، کره و غیره می خرد . به این ترتیب مواد لازم برای يك صبحانه آماده می شود .

اکنون صبحانه آماده است . بخار سماور با غلغل مطبوعش اطاق را پر می کند . بانوی خانه صدر سفره نشسته است . معمولاً اوست که فنجان ها و استکان های چای را پر می کند و با چند کلمه سرشار از مهر ، اول پیش عزیزان کوچک خود و بعد جلو عزیز بزرگ یعنی مرد خانواده می نهد .

دو ساعت بعد :

بچه ها و مرد خانواده صبحانه شان را تمام کرده اند اکنون شلوغی کار قهوه خانه ها و کله پزی هاست . کارگرانی که صبح خیلی زود از خانه بیرون آمده اند اکنون فرصتی برای خوردن صبحانه دارند . باتوق این ها برای خوردن صبحانه اغلب قهوه خانه هایی است که به طور موقت در جوار ساختمان های نیمه تمام برپا می شود .

در بیمارستان ها باز نشده است . ولی چند زن و مرد و بچه ، کنار در ایستاده یا نشسته به انتظار باز شدن در آهنی بیمارستانند . مطب دکترها بخصوص پزشک های متخصص اطفال تا ساعتی دیگر بسیار شلوغ خواهد شد . کودکان در آغوش مادران چرت می زنند همه قیافه ها سخت ناراحت است ، چه بیماران و چه همراهان آنان ، هنوز مامور توزیع نمره بیمارستان هم نیامده است .

روبروی اداره صدور گواهینامه شهربانی عده زیادی ازدحام کرده اند . اینان از ساعتی پیش برای امتحان دادن منتظرند . مستخدمین اداره ها اکنون برای رفتن به محل کارشان آماده اند .

دو ساعت بعد :

یکی بند کفشش را روی پله های دم در می بندد ، يك تکه کهنه به تنیدی روی کفشش می کشد . در را باز می کند آن ها که صبحانه خورده اند و سیگاری هستند بالذت

واشتهای کامل سیگار خود را پك می زنند و به ایستگاه اتوبوس می روند . هریک پیه دقایق بسیار معطلی را به تن خود مالیده اند . یکی دستهایش را در جیب فرو می کند و از خانه بیرون می - آید . این نیز به طرف ایستگاه اتوبوس می رود . یکی در اتوموبیل را باز می کند موتور را روشن می کند . چند لحظه گاز می دهد که موتور گرم شود . بعد به طرف محل کارش می راند .

یکی کلاهش را روی سرش جابجا می کند با تبختر و تفنن به جانب اتوموبیل می رود و راننده یا چالاکي همراه با تعظیم کوتاهی در را باز می کند ، او سوار می شود . گوشه اتوموبیل کز می کند راننده در را می بندد و اتوموبیل به راه می افتد .

دو ساعت و پانزده دقیقه بعد :

در میدان فوزیه ازدحام به اعلی درجه رسیده است . میدان فوزیه در حقیقت رابطی است بین محله های شرق شهر (نارمک ، تهران نو ، تهران پارس ، فرج آباد ، قاسم آباد و غیره ...) با تهران و حکم بندر بزرگی را دارد . اتوبوس های دوطبقه تنک هم ایستاده اند و مسافرین را می بلعند . میدان فوزیه به ایستگاه اتوبوس دارد و در مسیر هریک از ایستگاه ها رشته های طولی از مسافران به انتظار ایستاده اند . آنها که امیدوارترند به انتظار تاکسی هستند . با ایستادن هرتاکسی صفی از مردان بدنبال آن کشیده می شود . در این میان شتابزده ها از تاکسی بارها نیز چشم نمی - پوشند . این ها بایک یا دو مسافر از میدان خارج می شوند . دوجرخه و موتور سیکلت سوارها وضع بهتری دارند . قیافه هایشان مطمئن تر از دیگران است .

جمعیت هر لحظه زیاد می شود سیل آدم های شتابزده از شرق تهران به سوی میدان فوزیه جاری است و وسائط نقلیه پی در پی مسافران را در این «بندر» پیاده می کنند و پیاده هایی هم که باید از اینجا بگذرند کم نیستند . در این ساعت روز ، شاید میدان راه آهن از پرجمعیت ترین نقطه های تهران باشد . جمعیت

اینجا از جوادیه ، شوش و محله های اطراف میدان می آید . میدان راه آهن هشت ایستگاه اتوبوس دارد . صف های طولی هر کدام از ایستگاه ها با صف ایستگاه دیگر ادغام می شود ، چنانکه تفکیک شروع و انتهای صف ها مشکل است .

در میدان ۲۴ اسفند ایستگاه اتوبوس که مردم را به قلب تهران می برد ، از جمعیت موج می زند ، صف از ایستگاه تا انتها شاید در حدود یک صد متر باشد .

میدان تجریش هم گرچه شلوغ است ولی نمی توان آن را با سه ایستگاه دیگر مقایسه کرد . کرایه ها دنبال هم ریزه شده اند . و سرعت مسافران را پیاده و سوار می کنند و راه می افتند . یکی از آغاز صف حرکت نکرده یکی در انتهای صف جای

حاشیه شهر بلعیده اند ، اینجا باز پس می دهند . پیاده رو و وسط خیابان پراز مردم شتابزده ای است که به سرعت به طرف اداره شان یا محل کارشان می روند .

میدان سه از اتومبیل ها انباشته شده است . در حاشیه پیاده رو ها موجی از مردم تشکیل شده که عبور و مرور را مشکل می کند .

سه ساعت بعد :

خیابان ها اندکی خلوت تر شده است اگر فصل تعطیل مراکز آموزشی نباشد بیشتر جمعیت خیابان را دانش آموزان تشکیل می دهند . بچه ها دنبال هم می کنند . پسر ها بادخترها شوخی می کنند . دخترها ریز می خندند و پسر ها قهقهه می زنند .

سه ساعت و نیم بعد :

خیابان اکنون یکسره حالت

نیم ساعت در صبح تراکم جمعیت خود را نشان می دهد .

چهار ساعت بعد :

میدان امین السلطان از سرو صدا و هیاهو و رفت و آمد سرسام آور است . کامیون های بارکش ، وانت های کوچکتر ، موتور سه چرخه و چرخ دستی توی میدان وول می زنند . چند کامیون به انتظار خالی کردن بار نوبت گرفته اند . راننده کامیون روی تخت قهوه خانه نشسته و چای می نوشد گویی پس از هر جرعه چای مقداری از خستگی رانندگی شبانه خود را با بازدم بلندی که از دهان و بینی بیرون می دهد خارج می کند . به مقتضای فصل بوی خوشایند خیار ، گرمک ، طالبی ، سیب ، گلابی ، به و مرکبات ، همراه بوی سبزی و پیاز در فضای گرد آلود میدان موج می زند .

وسط آن مقدار زیادی جعبه های خالی ، چند کامیون پر و جعبه های میوه گذاشته اند . روستاییانی که همراه بار خود و برای فروش آن به شهر آمده اند بر اثر خستگی راه در گوشه و کنار چرت می زنند بیگانه ها اینجا خیلی زود جلب نظر می کنند . فروشندگان بازار مشتریهای خودشان را خوب می شناسند و چون خیلی سریع تشخیص می دهند که ما برای خرید نیامده ایم ، خیلی سرد با ما برخورد می کنند . آدم موقع راه رفتن باید خیلی مواظب خودش باشد که جعبه یا لنگه ای ناگهان درموقع حمل و نقل اجناس به سرش نخورد .

از یکی از فروشندگان (حاج غضنفر احمدی) سوال هائی می-کنم :

- راجع به چی میخوان



کلاس دبیرستان



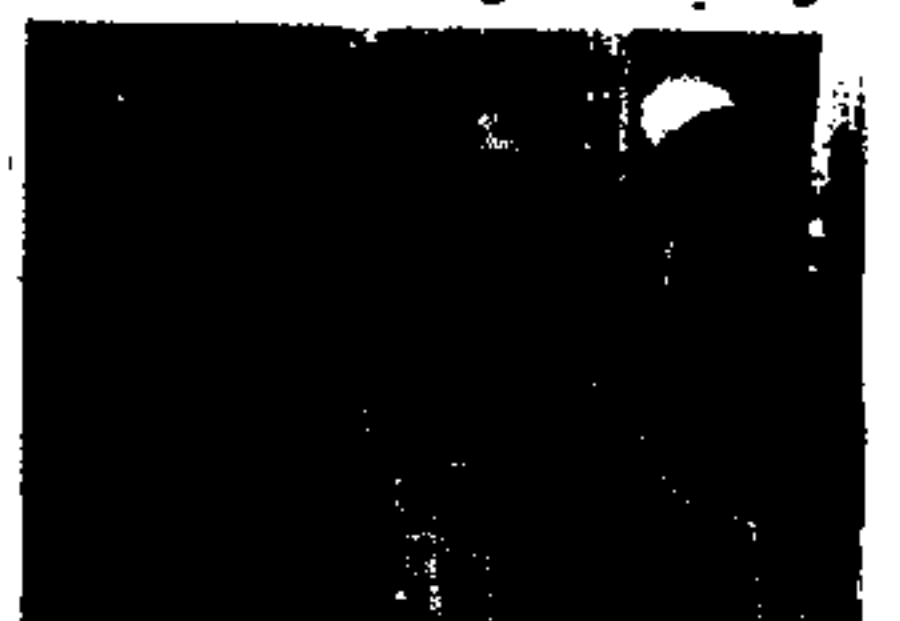
سرد مسجد



در حیاط مدرسه



سوپرمارکت



در آرایشگاه



راننده آمروزی

عادی و معمولی دارد و رفت و آمد خیلی کم است .

راننده های تاکسی که دو سه ساعتی کار کرده اند ، اکنون در قهوه خانه ها صبحانه می خورند و استراحت می کنند . جمعیت خانه ها اکنون در مغازه ها ، فروشگاه ها ، اداره ها و مدرسه ها پخش شده است . تهران فقط در حدود

او را می گیرد . اتومبیل های شخصی بدنبال هم توی جاده قدیم و یا خیابان پهلوی سرازیرند .

خیابان های تهران اینک پرشار از مردم است . با يك لحظه چراغ قرمز در خیابان اصلی سدی می شود که پشت آن تا فاصله های زیاد و گاه تا چهار راه بعدی اتومبیل ها و اتوبوس ها جمع می شوند . به نظر می آید در این وقت روز همه چیز و همه کس را در قلب تهران می شود پیدا کرد .

وزارت اطلاعات ، وزارت راه ، کاخ گلستان ، یکی از ادارات ارتش ، وزارت اقتصاد ، وزارت دادگستری ، وزارت دارائی و بازار با میدان اول پیوند کم و بیش نزدیک دارند . اتوبوس ها هر چه را که در

این ساعت شلوغ ترین ساعت بازار است .

تلها و جعبه های خیار ، گرمک ، زردآلو ، طالبی ، خربزه ، هندوانه ، انگور ، گوجه فرنگی سبز و زرد و قرمز ، پرتقال های ریز و درشت ، جعبه های خرما و انار و سیب و انواع دیگر میوه و سبزی گوشه و کنار میدان را پر کرده است .

روی يك چرخ دستی يك پائیل فرنی است و دور چرخ چند مرد دیده می شوند که قاشق های کوچک پراز فرنی را باوایع به دهان می-برند و بدنبال آن لقمه ای نان .

میدان يك مستطیل وسیع است که اطراف آن را حجره های کوچک و بزرگ بارفروشان احاطه کرده است

سؤال کنین ؟

- راجع به وضع بازار به طور کلی ...

- وضع بازار به کلی بهم خورده (می خندد)

- غیر از بهم خوردن ... جنس از کجا می آید ، چطور ...

- از شمال ، شهسوار ، پرتقال و از جیرفت هم مرکبات . (به جعبه پرتقال های درشت و خوش رنگ و بوی رو برویش اشاره می کند) . این پرتقال ها مال جیرفته ، لیموها مال شیرازه .

(به جعبه های دیگر پرتقال و لیمو اشاره می کند) این پرتقال ها هم مال شیرازه .

- میوه های دیگر چطور ؟ (البته همه آنرا نمی گوید)

دوره گرد نیز در کوچه‌ها می - گردند ، این‌ها اغلب کیسه‌یی بدوش دارند و مقداری پول در جیب و غریب می‌زنند : «کت ... شلوار ... پالتو ... می‌خریم - یا شیشه ، بطری ... سمور ...»



کت شلوازی

- فرق می‌کنه ، بسته به جنسه .
- برنج و ... ،

- برنج که مال گیلانه ، لوبیا رو از همدون و لوبیا چیتی رو از قزوین ، نخودو از اردبیل ، البته جاهای دیگر هم نخود داره ولی نخود اردبیل بهتره . ماش از کردستان و آذربایجان کشک از دورو اطراف تهرون و گیلان و آذربایجان ، دیگه خرما از بم و خشکبار به‌طور کلی از خراسون و کرمان ، آلو از خراسون ، کمپوت از تهرون و مراغه و خراسون ، مغز گردو از سمنون و سنگسر و شهمیرزاد ، بیشتر شهمیرزاد .

بنیر از تبریز و شهریار ، خیارشور تبریز و بندر پهلوی و...
- کره و مربا و اینجور چیزها چطور ؟

- کره و شیرو لبنیات را از

فروشی : کاهو و کلم و چغندر و سبزیجات دیده می‌شود . چند زن چادری و چند فروشنده مغازه‌ها را مشغول خرید می‌بینم . مغازه‌دارها خریدشان را اغلب تیغ آفتاب می‌کنند . اینان بعد از خرید ، اجناس را باموتور سه‌چرخه و احياناً با گاری به مغازه‌هایشان می‌برند .

میوه‌ها و سبزی در جعبه های مختلف یا به قول خودشان «فرجی» تل شده‌اند . فروشنده مغازه ، سبزیها را در يك پاتیل گلی می‌شوید يك زن چادری روی



میوه فروشی سرچشمه

عرض کنم که سبب از «مشد» می‌آد . به از اصفهون ، (البته ازدهات اطراف تهرون ، هم می‌آد) بادمجون و گوجه فرنگی سبز از بندرعباس ، کاهو و کلم از اهواز . بله . هرچه هر جای ایران باشد به تهرون می‌آد . انار از یزد ، در این موقع سال از ساوه خیلی کم می‌آد . حالا عموم شده اما در هر فصل هرچه میوه خوب هر جای دنیا هست وارد تهرون میشه .

- این بازارچه موقع از سال خیلی شلوغ است ؟

- معلومه که دوماه بعد از عید تا آخر تابسون . در روزهای تابسون میدون دوبار پرو خالی می‌شه .
- تره بار چطور در شهر بخش می‌شود ؟

- مغازه دار مستقیم به بازار می‌آد و جنسو می‌خره و به مغازه‌اش می‌بره .



کتابفروشی حاشیه خیابان

بانک‌ها اکنون بیش از هر ساعت دیگر مشتری دارند به بعضی وام می‌دهند از برخی اقساط بدهیشان را وصول می‌کنند و چک های بعضی دیگر را تبدیل به پول می‌کنند و گاه می‌پرسند که اسکناس بزرگ می‌خواهید یا کوچک و نیز پول مشتریان را به حساب‌های جاری ، ذخیره ، پس‌انداز ، درگرددش و... می‌ریزند .

پنج ساعت بعد :

فروشگاه های بزرگ شهر از زنان و مردان موج می‌زنند . از آسانسور در طبقه هم کف بیشتر زنهای خارج می‌شوند که بسته های بزرگ و کوچک با خود دارند . غرفه‌ها بارنگ‌های گوناگون ، مشتریهای جوراجور را به طرف خود جلب می‌کنند ، فروشنده‌ها که اغلب زن هستند ، بالیخند مشتریها را نظاره می‌کنند . صدای زنك صندوق و باز بسته شدن آن مردم شنیده می



میدان امین السلطان

کارخانه های پاستوریزه می‌خریم . مربا بیشتر از قنادیها و بعضی - هاش هم خانگی است . زن از بقالی خارج می‌شود بسوی خانه می‌رود .

کار او در حقیقت از این زمان آغاز می‌شود ، بخت و پز و نظافت و کارهای دیگر خانه .

چهار ساعت و ربع بعد :

بچه های کوچک در کوچه ها می‌لولند . در شمال شهر بچه‌ها روز را در کودکانستان ها می‌گذرانند . فروشنده های دورگرد با فریاد - هایشان با هیاهوی شهر همدستان می‌شوند . اینان اغلب سبزی میوه و بارچه و ظروف چینی یا ملامین و لبو باقلا می‌فروشند . خریدارهای

جعبه میوه‌ها (پرتقال) خم شده و یکی یکی انتخاب می‌کند .

بعد از خرید از سبزی فروشی بطرف قصابی می‌رود . چند زن به انتظار ایستاده‌اند شقه های گوشت گوسفند به چنگک‌ها آویزان است . چرخ گوشت برقی مدام کار می‌کند . گوشت راسته و فیله در یخچال ویتربنی روی هم انبار شده‌اند . بانوی خانه گوشت را لای کاغذ در سبد می‌گذارد و دهسپار مغازه بقالی می‌شود .

از فروشنده مغازه سؤال‌هایی می‌کنم : (طرف صحبت من آقای حبیب موسوی است) .

- شما جنس‌ها را از کجا می‌آورید ،

- از تاجر می‌خره ؟
- تاجرای گلی فروش جنسو بما می‌فروشن ، مثلاً سیب و کیلویی ۸ ریال می‌فروشند . مغازه دار سیب و کیلویی يك تومان می‌خره و می‌بره .

- پس این وسط ۲ ریال روی قیمت جنس می‌آید .
- نه . کلی فروش هم اگر بخاد خرده خرده بفروشه ، کیلویی يك تومان می‌ده اما چون صرف نمی‌کنه که خرده بفروشه ، ۲ ریال کمتر می‌فروشه و کیلویی ۲ ریال گیر ما می‌آد .

به میدان گمرک می‌روم .

اینجا خلوت‌تر و ظاهرآ آرام‌تر است . در وسط بساط های خرده

شود.

كودك بادت اشاره می‌كند و مادر با سر «نه» می‌گوید ، در طبقه دیگر مادر بسته كاغذی را از دست فروشنده می‌گیرد و كودك دستش را برای گرفتن آن دراز می‌كند. هردو به طرف پله برقی می‌روند. كودك هنوز اصرار دارد بسته را از دست مادرش بگیرد. خوبی این گونه فروشگاه‌ها این است كه بقولی از شیر مرغ تا جان آدمیزاد ، همه را می‌توان در آنها یافت . پوشاك ، وسایل منزل ، خوراك ، وسایل خواب و وسایل ورزشی ، طلا و ساعت ، لوازم آرایش ، خلاصه همه و همه چیز.

تهران هم اکنون چند فروشگاه بزرگ دارد پیرایش لاله‌زار از قدیمی‌ترین آنهاست و فروشگاه بزرگ ایران چندبست افتتاح شده است. پیرایش مشتریان مخصوص خودش را دارد . تیپ - مشخص و ساده‌پوش و گران پوش. فروشگاه فردوسی و فروشگاه بزرگ وسایل گوناگون را از هر نوع دارند و در حقیقت غرض اینست كه پیر و جوان و زن و مرد با هر سلیقه مطلوب خود را آنجا بتوانند پیدا كنند. فروشگاه های دیگری هم هستند كه فروش خوبی دارند ولی این چند فروشگاه وضع مشخص تری دارند .

سوپر ماركت هایی كه در سال های اخیر در تهران شروع به كار كرده‌اند نیز پر مشتری هستند. در آنها از خواربار و میوه همه نوعی موجود است. مشتریان این سوپرها را بیشتر زنان طبقات متوسط و بالا و زن های خارجی تشكيل می دهند. میوه‌ها در اینجا شسته و تمیز لای كاغذ پیچیده شده‌است.

در سالن اداره گلفرنامه و اقامت اتباع خارجه

هیاهوی یكنواختی مثل صدای دهل پیچیده است کنار هرباچه صف کوتاهی بسته شده است . مردی با عمامه و عبا با يك افسر شهربانی صحبت می‌كند. يك زن چادری مرتب يك ستوان يكم شهربانی را دعا می‌كند كه زودتر كارش را راه بیندازد. يك گروه سه‌چهار نفری روی تابلو دنبال‌نام خودشان می‌گردند. روی پله های

در ورودی پیرمردی نشسته است واز يك كاغذ ماركدار رونوشت بر میدارد . يك توریست آلمانی با افسرباچه بافارسى شكسته‌بسته‌ی حرف می‌زند. جوانی با او آلمانی حرف می‌زند و گفته های او را برای افسر شهربانی ترجمه می‌كند. عرب‌درشت اندامی با چفیه عقال وپیراهن سفید بلند وارد سالن می شود میان هیاهوی یكنواخت سالن گلفرنامه سردرگم می‌شود. پیرزنی پاسپورتش را كه تازه گرفته است ، باشوق ورق می‌زند . از ایران هر ساله در حدود ۱۸ هزار ایرانی به خارج از كشور سفر می‌كنند . (آماردقیق این‌عده در سال ۱۳۴۶ - ۱۸۶۹۴ تن بوده است.)

((خدا خواست كار شیطان بود)) باز پرس عصبانی به هردوشان می‌گوید كه ساكت شوند. يك زن را به عنوان شاهد به‌اطاق می‌خوانند. هیاهو بالا می‌گیرد و پاسبان در را می‌بندد.

در جلب سیاحان

در سالن اطلاعات توریستی سازمان جلب سیاحان يك جوان خارجی با انگلیسی فصیحی باخانم متصدی میز اطلاعات ، حرف می‌زند ، می‌خواهد بداند كه برای رفتن به تبریز چه وسیله‌ی بهتر است. آخر سر يك دوره بروشور و دفتر راهنما می‌گیرد و چشمش به نمودار تعداد توریست وارده می‌افتد و به آخرین رقم آن كه مربوط



خیابان فردوسی

در دادسرا

راهروی دادسرا ناحیه ۵ در نهایت شلوغی است. مردی با سر شكسته و باند پیچی شده روی نیمكت نشسته است و یقه كتش پاره شده است.

پاسبانی پرونده‌ای دريك‌دست دارد و دست دیگرش در حلقه دستبند فولادی است كه حلقه دیگر آن مع دست يك مرد درشت‌اندام را احاطه كرده است. وارد اطاق باز پرس می‌شود مرد زخمی را به اطاق باز پرس احضار می‌كنند. هر يك سعی دارد گناه را گردن دیگری بیندازد و اگر موفق نشود می‌گوید:

به سال ۱۳۴۶ است نگاه می‌كند و این عدد را می‌خواند «۲۱۱۸۲۴» در حالی كه آبروهایش را بالا کشیده از در خارج می‌شود.

پنج ساعت و سی دقیقه بعد:

در خیابان فردوسی كناركوچه برلن زن‌ها و بندرت مردها کنار خیابان با بسته‌هایی در دست به انتظار تاكسی ایستاده‌اند . بعضی هایشان پیاده روی را به انتظار ترجیح می‌دهند. يك افسر راهنمایی کنار يك تاكسی مشغول نوشتن قبض جریمه است. مسافری اتوبوس‌ها سرگ می‌كشند و خیابان را تماشا-

می‌كنند. صف‌های طولی از منتظرین اتوبوس در کنار خیابان درست شده . روزنامه فروشی تیرا اخبار مهم روزنامه های صبح را جار می‌زند. يك آمبولانس با صدای گوش خراش آژیر ماشین های دیگر را به كناری می‌زند و سرعت می‌گذرد. يك تاكسی در محل ممنوع می‌ایستد و هنوز مسافر درست‌پایش را بداخل نگذاشته حركت می‌كند. يك مرد جوان از روی نرده وسط خیابان می‌پرد. يك ماشین شخصی چنان بسختی ترمز می‌كند كه مردم متوحش می‌شوند و ماشین خاموش می‌شود ماشین‌های پشت‌سرش بوق می‌زنند . پسر بچه ۱۰-۱۲ ساله‌ی بلیطهای بخت آزمایی به عابرین عرضه می‌كند و سیگار فروشی كه پشت جعبه‌اش نشسته زیر چشمی پسرگ را می‌پاید . مردی كه ظاهرا شبیه بلوچ‌هاست پیش می‌آید. يك ساعت مچی برای فروش بدست دارد. مرد دیگری يك پیت بنزینی روی زمین ، کنار پیاده رو ، می‌گذارد و يك جعبه را روی آن می‌نشانند . پاسبان نزدیک می‌شود مرد كه هنوز استقرار كامل نیافته باشتاب بساطش را جمع می‌كند و می‌گریزد. در حالی كه زیر لب غرغر می‌كند.

زن در حالی كه به يك دست كيف بسته خریدش را گرفته و بادت دیگرش ، دست كودکی را محكم می‌فشارد بدنبال تاكسی‌ی كه مسافری پیاده می‌كند می‌دود. مثل این كه از لحظه خريد ، كودك برای گرفتن بسته اصرار می‌كرده است . بهر حال دو اثر اشك در چهره گردآلود طفل دیده میشود.

كافه‌ها

- شیر قهوه با شكر ، نه قند ! این را گفت وروی صندلی ولو شد . روزنامه‌ای از جیب در آورد و نگاهی به آن كرد . روزنامه را كنار گذاشت واز پنجره خیابان نادری را نظاره كرد. خیابان خیلی شلوغ بود. موزيك تندى از گرام بساط صفحه فروشی کنار خیابان بگوش می‌رسید. منتظر شیر قهوه‌اش ماند. باشكر و نه با قند !

نصف بیشتر میز های كافه قنادی اشغال شده است. اینجا باتق روشن‌فكران و پیرمرد های

شسته و رفته و متجدد است .
پیران بیشتر روزنامه «آلیک» می
خوانند و جای می‌خورند و کمتر
حرف می‌زنند.

دربك تربای جوانان، موزيك
تندی با صدای پایین از جعبه
موزيك به گوش می‌خورد. دختر و
پسر دويدو یا تك تك میزها را
اشغال کرده‌اند ، دست‌ها اغلب
روی ميز بهم گره خورده است.
لباس های خیلی مدرن باموهای
خیلی‌بلند. روی میزها هیچ زیر
سیگاری بی نیست که خالی باشد.

کنار پل راه آهن در قهوه‌خانه‌یی
چند ميز و صندلی و درشاه نشین
آن يك تخت بزرگ چوبی به چشم
می‌خورد که رویش را يك قالیچه
رنک و رورفته‌مرندی پوشانده‌است.
يك مشتری روی تخت چمباتمه،
چرت می‌زند و جای جلوش سرد
شده است. قهوه‌چی استکان هارا
دریادیه بزرگی می‌غلطاند و بابهم‌زدن
استکان نعلبکی صدایی با ریتم
مخصوص پخش می‌کند. نعلبکی‌هارا با
صدای روی کاشی دستگاه‌های کندو
طنین برخورد آن‌ها با کاشی تا
مدتی درفضا می‌پیچد و بتدریج
آهسته‌تر می‌گردد تا از حرکت باز
ماند.

جوان هایی در حاشیه خیابان
شاهرضا قدم می‌زنند . اینان اغلب
لباس های خوش‌برشی به تن دارند.
روی کفش هایشان خاك نشسته
است . مدام سرشان روی گردن به
این طرف و آن طرف می‌گردد و چشمها
در لحظه‌ای آرام ندارند.

در کنار هلالی جوی میدان
شاپور و زیر نور کمرنگ آفتاب
کارگرها با لباس های گچ و خاکی
درحالی که نردبان‌ها وسط‌ها و
فرچه‌هایشان کنارشان روی زمین
افتاده است ، نشسته‌اند و حرف
می‌زنند. بعضی هایشان سیگار می
کشند و اگر مردی که ظاهری مصمم
و لباسی آراسته دارد به طرف آن‌ها
برود همه چشم بسوی او می -
گردانند و سعی می‌کنند لبخندی
تحویل بدهند.

پیرمردی باموهای سپید و

صفحه ششم

عينك ذره‌بینی پشت ميز متصدی
سالن مطبوعات کتابخانه ملی‌نشسته
است و مجله های قدیمی را ورق
می‌زند. روی ميز وسط سالن جوانی
يك دفتر یادداشت را بانگانی که از
يك مجله صحافی شده کهنه برمی
دارد ، پر می‌کند . سالن بوی
کهنه‌گی می‌دهد.

خیابانهای مرکزی شهر

اکنون ازدحام در خیابان‌های
مرکزی شهر ، به‌خصوص منطقه
میان اسلامبول و نادری و سعدی
وبازار و چهار راه شاه و خیابان
پهلوی بیش از هر جای دیگر است.
گرچه فروشگاه های بیرون

از بازار سرپوشیده تهران ، فروش
بازار را به میزان قابل توجهی
کاهش داده‌اند ، مع‌الوصف بازار
تهران هنوز پر مشتری است . زیر
این دالان های مسقف هنوز تاجران
کهنه‌کار و ورزیده به تجارت
مشغولند . از سوراخ های سقف
نور کمرنگی می‌تابد که در شعاع
آن بخوبی ذرات گرد و خاك دیده
می‌شود که بالا می‌رود. انبارهای
بزرگ و جادار از مدل های فرش و
پارچه و کفش و چینی و غیره لب‌لب
است و درهای بزرگ کلون دار انبار
ها یادآور روزگار درخشان قدیم
و جدید بازاریان است.



منظر تاکسی

اغلب مشتریهای بازار سرپوشیده
را زنان چادری ، شهرستانی ها و
فروشنندگان جزء تهران و حومه
تشکیل می‌دهند . چانه زدن یکی از
رسوم دوام دار و قدیمی فروشنده
و مشتری است و هر يك گمان می-
کند حق بااوست ولی سرانجام
طبق معمول مشتری خود را پس از
معامله مغبون می‌دانند.

سینماهای تهران

پنج ساعت و چهل و پنج دقیقه

بعد :

اولین سانس سینماهای تهران
آغاز می‌شود. ولی از چند دقیقه
قبل مقابل گیشه های بسته ، صف
ها تشکیل شده است . گرچه در
این ساعت روز دانش آموزان می
بایست در مدرسه باشند ولی اغلب
مشتریهای این ساعت سینماها را
محصلین تشکیل می‌دهند. صف را
بیشتر پسرها درست کرده‌اند ولی
دخترها هم چندتایی باهم در صف
ایستاده‌اند . اغلب پسرها هنگام
خریدن بلیط تنها هستند ولی موقت
ورود به سالن انتظار ، دست
دوست دخترشان را در دست دارند.
بعضی‌ها نیز تنها داخل می‌شوند
ولی در سالن نمایش با دوستی در
کنارشان سخن می‌گویند. فیلم



يك نيك در پارک شهر



در اطلاعات تلفن (۸-)

شروع میشود . ولی شاید آنچه
مورد نظر است ، تنها پرده نیست
پچ‌پچ‌ها هم جریان دارد .

ساعت یازده وسی دقیقه
است اغلب مدارس در این ساعت
تعطیل می‌شوند و سیل دختران و
پسران محصل درخیابان ها جریان
می‌یابد.

دخترها بیشتر قبل از
خروج از مدرسه دستی به سرو
صورتشان می‌کشند و دامن روپوش
را بالا می‌برند و پسرها نیز سرها
را شانه می‌کنند و دستمالی به
کفشان می‌کشند. این دو دسته
ظاهرا در خیابان نسبت بهم بسیار
بی‌اعتنا هستند.

پسرها سر کوچه ها و معبر
های اصلی به انتظارند و دخترها
درحالی که زیر لبی به حرفهایشان
می‌خندند، سبک‌رانه از کنارشان
می‌گذرند.

لطف خیابان در این ساعت
به‌وجود بچه‌های دبستانی است ..
این‌ها گاهی کیفی دوبرابر خود
بدست دارند. سر در پی هم می
گذارند و با جيك جيك گنجشك-
وارشان هیاهویی براه می‌اندازند.
در شمال و مرکز شهر کودکان



را سرویسهای اتوبیل مدارس ملی
و یاکودکستان هابه منزل می‌رسانند.

ظهر

باوجود اینکه تهران يك شهر
صددرصده مذهبی نیست ، اما اذان
ظهر چهره شهر را ناگهان تغییر
می‌دهد. شاید در ظرف روز صدایی
پیام آورتر از اذان ظهر نباشد.
دراین ساعت روز ، خیابان ها
خلوت‌تر شده‌اند.

غدا

سرازمیری پلکان چلوکبابی
اطمینان بازار به ميز (صندوق)
ختم می‌شود. سالتی است که دیوار
های آن را تاسقف کاشی سفید

لعابی پوشانده است. ستون هایی اینجا و آنجا بار سقف را بدوش دارند. میزهای چهارنفره باصندلی کنار هم چیده شده اند. بوی کباب و سماق و پیاز به مشام می رسد. حاجی در حالی که يك ظرف مسی بزرگ که پر از روغن داغ است، بدست دارد در تمام طول و عرض سالن چرخ می زند و با ملاقه روی برنج مشتریها روغن کرمانشاهی معطر و خوش طعم و داغ می ریزد.

عده ای دور میزهای ساندویچ فروشی یکتا (جاده پهلوی) نشسته اند. همه شان جوانند. اغلب دانشجویان دانشگاه ملی و مدرسه عالی تغذیه هستند. دختر و پسر کنار هم نشسته اند. بعضی ها هم سرپا ساندویچ گاز می زنند و با هر لقمه اغلب يك جرعه نوشابه غیر الکلی گازدار می نوشند. بوی هامبرگر و پنیر در مغازه دو دهانه پخش است. روی صفحه فلزی روغن بادام زمینی جلزو ولز می کنند. قطعه های سوسیس، کباب چوبی، کتلت، بیفتک و غیره روی این صفحه به مواد غذایی گرم ماکول بدل می شود. خدمتکاران با لباسهای آبی آسمانی در جنب و جوش هستند.

«باقلا پلو» آقارضا سهیلا (لاله زار نو) شهرت فوق العاده ای دارد. جوجه کباب او نیز دیدنی است. زیرا ران هر جوجه از ران يك بوقلمون بزرگ درشت تر است. مشتریان این کافه را غالبا طبقات متوسطی که پر خوری را دوست دارند تشکیل می دهند و درساعتی از شبانه روز حسابی شلوغ می شود.

از پاتیل بزرگ آتش جلو در کبابی صداقت (بازارچه امامزاده صالح - تجریش) بخار خوشایندی بلند می شود. شاید در تمام تهران نتوان آتش شله قلم کار را با این کیفیت پیدا کرد. غلیظ و چسبنده و خوشمزه.

گروهی سفارش می کنند که بعد از آتش برایشان يك سیخ کباب برك بیاورند. ولی بعد از خوردن آتش دیگر سیر سیر شده و کباب گاه هم چنان دست نخورده می ماند. **سری به سورتو (جاده پهلوی) می زنم.**

یکی از راه می رسد. يك میز کنار پنجره را انتخاب می کند. به انتظار می ماند. گارسون بالباس سورمه ای و پیراهن سفید و کراوات تیره، صورت غذا را روی میز

می گذارد و کنار می کشد. مشتری دستور غذا می دهد. يك گارسون دیگر، سرویس را روی میز می چیند. يك قاشق يك چنگال و يك سرویس خردل و نمک و فلفل و يك دستمال سفره را با يك لیوان روی میز می گذارد. چند لحظه دیگر غذا حاضر است. چند جوان دختر و پسر در يك طرف دیگر سالن نشسته اند و مرتبا پنج ریالی است که داخل دستگاه می اندازند تا موزیک دلخواه آنان را پخش کند. این جوان ها در حالی که ژست های هنرمندانه ای دارند و بنظر می رسد به علت اشتغال فکری اصولا نباید اعصاب بسیار قوی داشته باشند اما بعکس دارای اعصاب آهنینی هستند چون صدای بلند و گوش خراش انواع موسیقی را به آسانی تحمل می کنند.

مشتریان این رستوران را سوای جوانان دیگر، اغلب کارمندان تلویزیون ملی ایران تشکیل می دهند.

يك نفر بنا در قهوه خانه «مش موسی»

پشت میزی که روی آن را يك ورقه حلبی سفید پوشانده، می نشیند و دستور «دیزی» می دهد. پادوی قهوه خانه دیزی را از کنار آتش برمی دارد. کمی آب

جوش از کتری در آن می ریزد. يك نان سنگک و يك عدد پیاز درشت با بادیه و گوشتکوب و دیزی همه را در يك سینی بزرگ روی می گذارد و سر میز می برد.

دستهای بنا هنوز از گچ و خاک سفید است. آن را با شلوارش پاک می کند. کمی دنبه از دیزی در می آورد و با گوشتکوب می کوبد و آب دیزی را در بادیه می ریزد و نان را به قطعات کوچک خرد کرده در آن می ریزد. و با قاشق بهم می زند. کمی نمک و فلفل هم به آن اضافه می کند. با قاشق رویی لقمه های بزرگی را به دهان می برد. من بی اختیار یاد این شوخی می افتم که يك روز قاشق نزد خدا شکایت کرد و گفت بندگان تو مرا زیاد بار می کنند. ندا رسید: اگر بارت سنگین است در عوض راحت نزدیک است.

او بعد از تمام شدن نان تلپت شده، گوشت و نخود و لوبیا و سیب زمینی درون دیزی را به بادیه سرازیر می کند. سیب زمینی ها پوست نکنده است، ناچار اول آنها را پوست می کند و بعد با گوشتکوب بجان محتوی بادیه می افتد و پس از آن که آن را به شکل حلوا نرم کرد بانان و پیاز



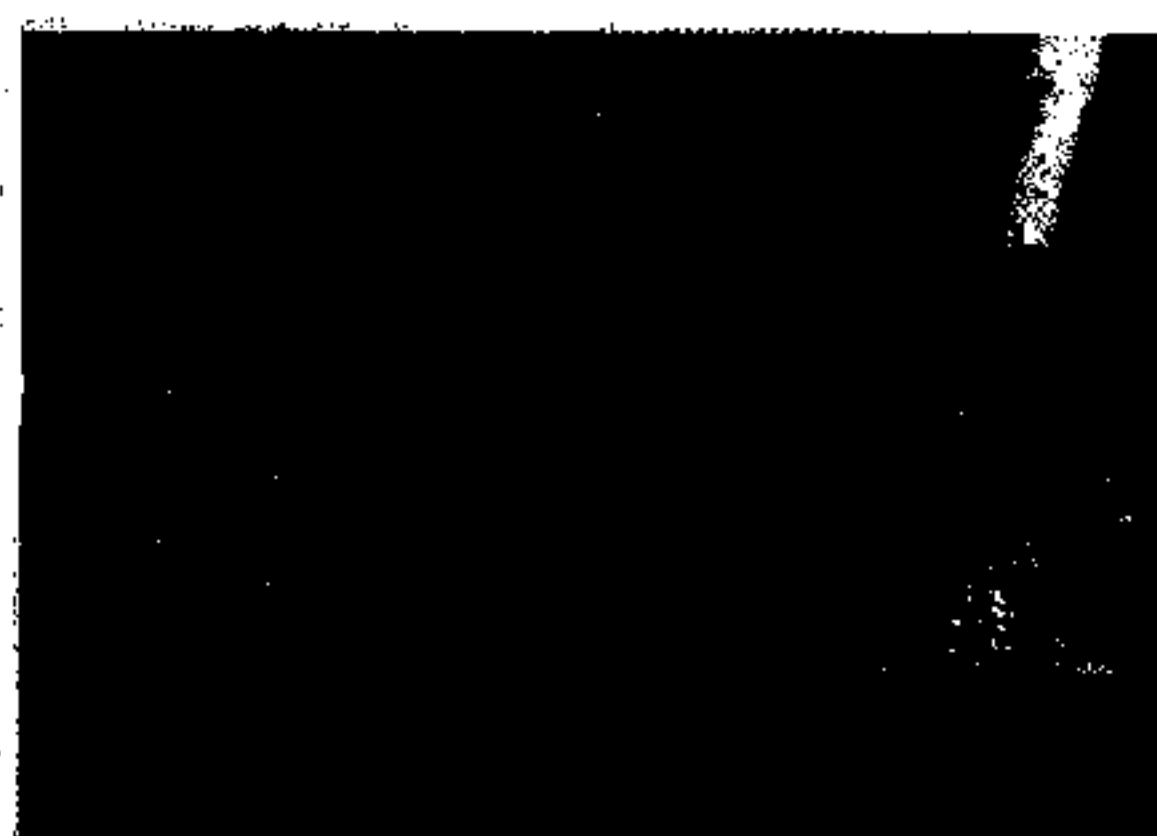
سالن فرودگاه مهرآباد



دیزی آبگوشت



بازار تهران



سالن آرایش



صف اتوبوس

بالذات فراوانی می خورد. جای بعد از دیزی اجباری است و در صورت خوردن یا نخوردن، حساب می شود. البته کمتر کسی است که بعد از خوردن دیزی میل به چای نداشته باشد. واقعا هم چقدر لذت بخش است.

يك كارگاه ساختمانی (خیابان آینه‌هاور)

کارگری دستمال یزدی بزرگش را باز می کند. بسته نان سنگک و پنیر و پیاز را از آن بیرون می کشد. از دستمال بجای سفره استفاده می کند. بعد از تمام شدن ناهار دستمال را تا می کند و در جیب می گذارد. يك لیوان بزرگ آب می خورد و همانجا دراز می کشد. چشمش را می بندد. اما خوابش نمی برد. فکرش کجاست؟ شاید در «ولایت» پیش زنش، بچه هایش نامزدش یا دوستانش و شاید هم حساب می کند تا وقت برگشتن به ولایت چقدر پول پس انداز کرده و چقدر می تواند پس انداز کند.

در مسجد جامع (بازار) نماز جماعت شروع شده است. يك جوان شانزده، هفده ساله کنار محراب ایستاده است با صدایی گرم تکبیر می گوید. صدای او با رکوع و سجود پیش نماز هماهنگ است. جماعت پشت سر پیش نماز صف بسته و به او اقتدا کرده اند (وقت این نماز ظهر شرعی است که با ظهر عرف چند دقیقه اختلاف دارد).

دوساعت بعد از ظهر

چهره ها خسته و ناراحت است. کارمندان دولت از کار باز می گردند. در اتوبوس اغلب روزنامه صبح یا شب قبل را می خوانند بعضی هایشان باهم حرف می زنند و کم هستند کسانی که می خندند. ادارات تعطیل شده است. مسافری اتوبوس ها را محصلین که به مدرسه می روند و کارمندانی که از کار باز می گردند، تشکیل می دهند.

ساعت چهارده و سی دقیقه

خیابان ها بسیار آرامند و حرکت کمتری در آن ها دیده می شود. بچه ها هم در کلاس اند. اما از وقتی شاگردان کلاس ها را

ترك می گویند دیگر تهران به طرف شب می رود. البته متناسب با فصول مختلف ساعت حرکت در تهران در ساعات بعد از ظهر تغییر می کند و در زمستان ها در فاصله ظهر و عصر فترت کمتری دیده می شود و در تابستان به عکس، ولی رویهم رفته در فاصله بین سه تا پنج شهر جنب و جوش بیشتری پیدا می کند. و گردش های عصرانه شروع می شود. هنگام فراغت نیمی از ساکنین تهران فرا می رسد.

تهران از لحاظ تنوع محل های گذران اوقات فراغت شاید در مقام مقایسه با شهرهایی چون پاریس ولندونیو یورک و توکیو چندان غنی نباشد، تفریح بیشتر مردم تهران سینماست و طبق آخرین آمار، تهران در حال حاضر ۸۷ سینما دارد و چند سینمای در دست ساختمان، اغلب ساعات روز صف های طولی در امتداد حاشیه خیابان، کنار گیشه فروش بلیط بسته می شود.

سینماهای تهران را می شود چند دسته کرد. دسته اول سینما های لوکس که صرفاً فیلم های خارجی نمایش می دهند. مشتریان این سینماها را دانشجویان، محصلین و خانواده های نسبتاً مرفه و آن ها که اطلاعات عمومی بیشتر دارند تشکیل می دهند. دسته دوم سینماهای درجه يك و دو است که مشتریان بخصوصی هم دارند، این ها بیشتر فیلم های هندی و فارسی و فیلم های تکراری غربی را نمایش می دهند. تماشای های این سینماها را خانواده های طبقات پایین، زن های چادری، وغالباً کارگران جوان تشکیل می دهند. دسته سوم سینما های با اصطلاح «جهان» روشنفکرانه است که تعدادشان نسبت به سایر دسته ها بسیار اندك است.

نزدیک غروب سری به تالار قندریز (نمایشگاه نقاشی) می زنم نقاش روی يك کاناپه چرمی نشسته است وزیر چشمی نمایشگاه را می باید. جوان بیست و چند ساله ای در حالی که سیگاری لای انگشت هایش دود می کند، تابلوهایی را که به دیوار نصب شده است، تماشا می کند.

ابعاد تابلوها مختلف و گوناگون است. روی يك تابلو، پوست يك درخت قدیمی را چسبانده و روی آن کمی گل اخرا مالیده اند. از چند قدمی تابلو، دورنمای يك جنگل به نظر می آید. روی نیمکت وسط سالن يك دختر و پسر نشسته اند و بحث می کنند. زیر سیگاری کنارشان از ته سیگاراشنو ویژه پر شده است.

خیابان لاله زار سخت شلوغ است. به طوری که عده ای از مردم در وسط خیابان راه می روند و عبور اتومبیل ها را که از شمال به جنوب در حرکتند دشوار می کنند. در مقابل اولین تاتر می ایستم. عکس های فراوانی اطراف در تاتر دیده می شود. روی يك «پائل» دو رو نیز چند عکس چسبانیده اند آن ها را نگاه می کنم یکن چاق، خیلی چاق، را بایک آرایش قدیمی پشت میکروفن در حال آواز خواندن نشان می دهد. ران های ضخیمش از زیر مینی ژوپ پر چروک تو ذوق می زنند. اسم هریک از خوانندگان و نوازندگان و بازیگران در کنار یا زیر یا بالای عکس ها دیده می شود؟ علی بابا، مهدی... شهین...

جوانی با کراوات و سروشی مرتب در حالی که دو تکه تخته را بهم می کوبد، با صدایی گرم و گیرا فریاد می زند: «عجله، عجله، دوساعت خنده، تاتر... بمب خنده منفجر می کند... با... ریال دوساعت تمام از برنامه تفریحی آموزنده ما بهره مند خواهید شد. دوساعت خنده... ریال عجله، عجله...»

هوا دیگر دارد تاریک می شود به سراغ «کلپ تفریحات مفید صفا» (شاهرضا) می روم. صدای تق و تق «شاره های» بیلارد و سرو صدای ماشین های «جک پات» صدای بازیکن ها را تحت الشعاع قرار داده است.

شاره های بیلارد به شکل مثلث در انتهای میز چیده شده اند. «پی توك» در انتهای دیگر میز منتظر ضربه است. بازیکن اولی بایک ضربت پی توك را پیش میراند و اجتماع مثلثی شارها را بهم می زنند

بازی از همین جا شروع می شود. منوکر بسیار شبیه بیلارد است ولی ظریف تر از آن و هوا خواهان فراوانی دارد. دو نفر در حالی که کتایشان را درآورده اند پینك پينك (تنیس رو میزی) بازی می کنند. چهره هایشان زیر نور چراغ بالا سرشان برق می زنند.

يك نفر يك سكه پنج ریالی را در شكاف دستگاهی انداخت و دسته پی را بادقت می کشد. روی صفحه دستگاه يك لیمو و دوسیب ظاهر می شود. دستگاه خیلی کم می باز و او با عصبانیت سكه دیگری می اندازد.

باناراحتی لیوان آبجو را بالا می کشد و نگاهی به سالن شلوغ و پرسرو صدا می اندازد، يك قاشق لوبیا در دهان می گذارد و به فکر فرو می رود. آیا به باخت هایش فکر می کند؟

ساعت پنج و نیم بعد از ظهر

«گود مقدس» زورخانه بانك ملی را مردان پر هیبت و درشت پر کرده اند. میاندار حرکات اولیه را شروع کرده است. صدای زنك شنیده می شود و بیتی از شاهنامه:

بنام خداوند جان و خرد

گرو برتر اندیشه برنگردد...

و چرخ ها شروع می شود.



زورخانه بانك ملی ایران

ساعت هیجده

سرویس های کارگری، کارگر ها را به شهر برمی گردانند. میدان ۲۴ اسفند و راه آهن وشوش: اینك پر از کارگران خسته است که بعضی قابلمه های خالی باها ر رادر دست دارند. این قابلمه ها صبح در حالی که مالامال و پر هستند با کارگران به کارخانه می روند و عصر، شسته یا نشسته به خانه برمی گردند.

تنگ غروب است سیرابی فروش باچنگال يك تکه سیرابی از باتیل بزرگش بیرون می کشد و با

قیچی خود خردش می‌کند و در پیاله‌ی دویی می‌ریزد يك تکه جگر سفید به آن اضافه می‌کند و با ملاقه مقداری آب سیرابی را روی آن برمی‌گرداند وقتی دستش به طرف شیشه سرکه می‌رود دهان مشتری که با بی‌صبری منتظر سیرابی است آب می‌افتد و بعد با ولع يك تکه سیرابی را لای يك تکه نان سنگك می‌گذارد که از آن لقمه بزرگی فراهم می‌شود با اشتهای تمام لقمه را به دهان می‌برد.

نیمه نان سنگکی روی سینی دویی که روی میز بساط جگرکی است انتظار می‌کشد. يك نفر دستور پنج سیخ جگر داده ، جگرکی پنج سیخ جگر را که روی آتش است بادمی‌زند. مرد تکه‌تکه ازان می‌برد و باتوجه به جگر که در حال کباب شدن است و بوی مطبوع آن در فضا منتشر شده آنرا فرو می‌برد. در آغاز مقداری نان را بدون جگر می‌خورد و در پایان چند تکه جگر را بی نان .

بعد از اذان مغرب

اذان مغرب را چند دقیقه پیش گفته‌اند. پیرمردی باریش جو گندمی که سفیدی در آن برسیاهی غلبه دارد با صدایی مومن بسم الله الرحمن الرحيم می‌گوید : نماز جماعت تازه شروع شده است و مومنین بدنبال امام به انجام فریضه دین مشغولند.

برنامه تلویزیون مدتی است آغاز شده است ولی چند دقیقه پیش شاگرد قهوه‌چی پارچه چیت گلداز را از دور جعبه تلویزیون کنار زده و تکه را فشار داده است. چند نفری که در قهوه‌خانه نشسته بودند سرشان را به طرف دستگاه برگرداندند «موقعیکه ماشین پلیس آژیر کشان به تعقیب گانگسترها میرفت ، مرد استکان چایی را که بدست داشت فراموش کرده بود».

از وقتی که قهوه‌خانه‌ها تلویزیون خربیده‌اند ، کار و بارشان بنحو چشمگیری بهتر شده است . عصرها و تا پاسی از شب جماعت با چشمای باز به به تماشای تلویزیون می‌نشینند و

شاگرد قهوه‌چی مرتب چای روی میزها را عوض می‌کند. گاهی شستن استکان و نعلبکی با آن سرو صدای مخصوص که از سنت های قهوه‌خانه است مشتریها را ناراحت می‌کند.

سالن رقص 007 هتل میامی را نور قرمز خیلی کم‌رنگی پر کرده است. روی پیست دیگرجایی برای زوجهای رقص نیست. حالا دیگر بین میزها می‌رقصند . يك گروه چهار نفری باکت های بی‌یقه و موهای بلند می‌خوانند و ساز می‌زنند. سالن را صدای اکوی ساز های دویاندی‌شان پر کرده است. زوج‌ها دوبدو با آهنگ رقص «تانگو» به هم نزدیک می‌شوند و با آهنگ رقص «شیک» و «جرك» و... از هم فاصله می‌گیرند . گاهی «چيك توچيك» رقصیدن زوجها حرارت بدن تماشاچی را بالا می‌برد . کار سالن از غروب آغاز و پس از سه ساعت تمام می‌شود.

ساعت بیست :

در مقابل در ورودی کافه رستوران بابا (جاده قدیم شیمران) يك تابلوی پلاستیک نظر را می‌گیرد که مرد شکم گنده‌ای يك بشکه آبجو را سر می‌کشد. یعنی که آبجوی بشکه موجود است. روی میزها را مشمع قرمز کشیده‌اند و دیوارها را کاغذ دیواری گل درشتی پوشانده است . میزها را گروه های سه یا چهار نفری اشغال کرده‌اند . روی میزها را بطریهای ودکا و لیوان های بلور آبجو و ظرفهای دست خورده لوبیا و بعضا جوجه کباب پر کرده است.

— هاكوپ. يك آبجوی دیگر... وهاكوپ دوان دوان يك لیوان آبجو روی میز می‌گذارد. يك مرد تنها کنار پنجره نشسته است و از لای کرکره خیابان را نظاره می‌کند. انگار منتظر کسی است.



سالن کتابخانه مجلس

ساعت نوزده و پنجاه دقیقه:

تالار ۲۵ شهريور

میان تالار های انگشت شمار نمایش تهران ، تالار ۲۵ شهريور وضع مشخصی دارد. سالن کمتر خالی می‌ماند . مردم خصوصا طبقه متوسط از این سالن (البته بسته به نمایشنامه و نمایش) استقبال می‌کنند. و از آغاز پائیز هر سال تابایان بهار سال بعد چند نمایش نسبتا خوب و متوسط را از نویسندگان ایرانی بروی صحنه می‌آورند.

ساعت بیست و سی دقیقه :

كلوپ رشت :

در تهران بعضی از کافه ها و رستوران‌ها و دکه‌های مشروب فروشی سال‌هاست که مرکز رفت و آمد و تجمع وه اصطلاح پاتوق «روشنفکران» است . یا بگفته دیگر پاتوق (الیت) «برگزیده‌گان» است. یکی از این مراکز که در دوسه سال اخیر خیلی گل‌کرده‌است (واغلب هنرمندان رشته های مختلف منتهی با يك سلیقه خاص را شب‌ها

می‌توان در آنجا پیدا کرد) «كلوپ رشت» است . مزیتی که این محل بر دیگر كلوپ‌ها دارد ، حالت صمیمیت و یکرنگی و نوعی خانوادگی بودن آنست . هنرمندان در این محل بیشتر از دیگر كلوپ‌ها درباره مسائل و تازگیهای هنر صحبت می‌کنند.

كلوپ رشت در حقیقت يك رستوران كوچك است بایك بار ، که شكل خاصی بخود گرفته است. طرح های نقاشی و آفیش و کارهای آستره آثار نقاشان و طراحان دیوار های این كلوپ را دربر گرفته است.

يك شهر فرنگی بادستگاه سینمای خودش که همان شهر فرنك قدیمی خودمان است ، بارنك های چشم‌گیر در گوشه‌یی نزدیک بار می‌ایستد و جماعت هنرمند را به دیدن شهر فرنك دعوت می‌کند. در گوشه دیگر پیرمردی زهوار دررفته مثل گیتاریست هایی که در اروپا و امریکا سرمیزها می‌آیند



و آواز می‌خوانند و ساز می‌زنند ، بغل میزها می‌نشینند . مضراب را بر تارهای تار می‌زند و صدای آرام خود را همراه بانغمه سازش بگوش شما می‌رساند.

در ساعت بیست و يك

صحنه بزرگ کافه رستوران شکوفه‌نو (سی‌متری) را يك گروه خواننده اسپانیولی پر کرده‌اند. یکن با صدای صاف و بلندش می‌خواند و می‌رقصد ، دو جوان با لباس های پر زرق و برق اسپانیولی گیتار می‌زنند ، صدا به شدت بلند است و گوش را می‌خراشد. سالن را میز های كوچك و بزرگ که تنك هم چیده شده پر کرده‌اند.

وروی میزها را بطریهای آجیو و مشروب های دیگر...

يك بالكن از شكم دو ضلع سالن بیرون زده كه مخصوص خانواده هاست . برنامه تمام می شود . صدای گفزدن تا چند لحظه بگوش می رسد . برنامه بعدی به زبان های فارسی وانگلیسی به اطلاع حاضران می رسد يك رقص کردی...

دوساعت بیستویك و سی دقیقه

در خروجی سینماها باز می شود و جماعت انبوهی با فشار خارج می شوند . صدای زمزمه هایشان در تعریف یا تکذیب از فیلم شنیده می شود . اطراف سینما جمعیت متفرق می شوند . عده زیادی به انتظار تاکی ایستاده اند و عده ای بسوی صف اتوبوس حرکت می کنند . در بعضی از سینماها قیافه زنهایی كه بچه خواب رفته در بغل دارند دیدنی است .

مردی تنها از کافه بی بیرون می آید و چند قدم كه می رود ،

زمزمه می کند :

من از آن حسن روزافزون كه يوسف داشت دانستم كه عشق از پرده عصمت ...

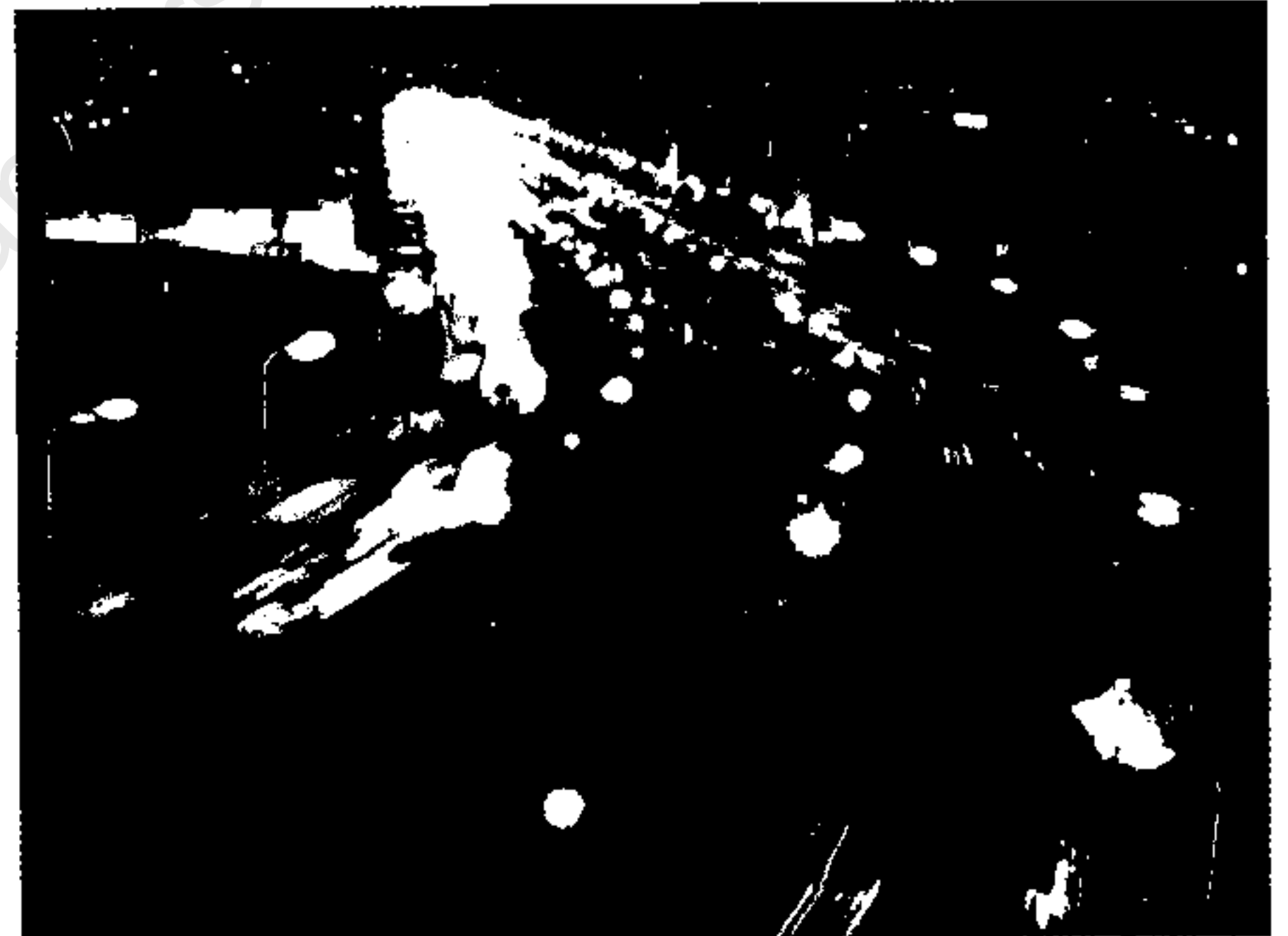
صدایش تحلیل می رود .

آجیل فروش كنار سینما كم كم در كار جمع كردن بساط خویش است . شهردر زیر نور چراغ ها می درخشد . تهران شب های بسیار دیدنی و قشنگی دارد .

سینماها دهان باز كرده اند و مشتریهای آخرین سانس خود را می بلعند .

در رستوران باباطاهر (خیابان بهلوی)

يكی ساندویچ را به دندان ولیوان آجیو را تاته سر می كشد و در عین حال چشمش اول به تابلوی ساندویچ و بعد سینما می افتد . جیب هایش را به دنبال بلیط سینما يكی يكی می گردد و مخصوصا دیرتر وارد سالن می شود كه تبلیغات را نبیند . می اندیشد كه تبلیغات سینمایی كم كم برایش دلازار شده است .



بلوار الیزابت قبل از طلوع آفتاب

از مدتی پیش پی در پی صدای كركره مغازه هایی كه بسته می شوند بگوش می رسد . نور چراغ های مغازه ها دیگر كمتر خیابان را روشن می كند . بیشتر چراغ های نئون خاموش است . تك تك مغازه های خواربارفروشی و اغذیه فروشی آخرین دكانهائی هستند كه در نقاط مختلف شهر باز است .

در خیابان مولوی چند تاكسی بدنبال هم ایستاده اند اینجا مغازه «پشچری گیری» است كه تا صبح باز است و راننده های تاكسی خوب می دانند كه در نقاط مختلف شهر چند تا از این مغازه ها هست و تمام بیست و چهار ساعت آماده خدمت .

عبور و مرور در خیابان ها كم شده است . در حاشیه يكی از خیابان ها چند زن روسپی به فواصل از يكديگر ایستاده اند



كافه تریا



بولینگ



دروازه عسگرخان

اتومبیل های سواری كه غالبا سرنشینان آن را جوانان می زده تشكيل می دهند پی در پی جلوی پای آن ها ترمز می كنند . جیب كلانتری از دور نمودار می شود . زن ها پابه فرار می گذارند ، و یکی از جوان ها



كباباره شكوفه نو صفحه شش و چهارم

غیر می زند بخشی ای شانس .

برای گذراندن كابل تلفن شاید هم لوله آب خیابان را از عرض كنده اند . در نتیجه يك جوی نسبتا كم عمق پدید آمده است كه از دور قابل تشخیص نیست . تاكسی ها و اتومبیل ها وقتی به اینجا می رسند صدای ترمز بلند می شود ، چراغ های قرمزی در عقب اتومبیل روشن می شود ، يك اتومبیل كه سرعت زیادی دارد سر می رسد . راننده مست است . ناگهان روی ترمز می زند . كنترل اتومبیل از دست او خارج می شود و باد رخت تصادف می كند . دو نفر مست دوش بدوش در حرکتند و زمزمه می كنند و می گذرند . پاسبان در تاریکی حاشیه خیابان آن ها را نگاه می كند .

ساعت از نیمه شب گذشته

است

سالن نایت كلاب چاتانوكا نور كم رنگی دارد . صحنه نیم روشن است ، يك گروه چهارنفری می خوانند . يك عده روی پیست میرقصند . این آخرین برنامه است . تاكسی ها در كنار بارها و سینماها پارك كرده اند . سینماها آنچه را كه دوساعت پیش فرو برده بودند ، برمی گردانند تاكسی ها براه می افتند . هر كدام چند مسافر را كه با خود آن ها مسیر واحدی دارند سوار می كنند . اطراف بارها به تدریج خلوت می شود .

حال پس از نیم شب و تهران در خواب است . بندرت عبور اتومبیلی سكوت خیابان را برهم می زند . گاهی چراغ يكی از اطاق ها در ساختمانی روشن می شود . مادری جای بچه شیرخوارش را عوض می كند . زنی به شوهر بیماراش دوا می دهد . شاعر و نویسنده ای از سكوت و آرامش شب استفاده كرده ، اندیشه های خود را روی كاغذ می آورد . پاسبان ها از این سوی به آن سوی كوچه ها و خیابان ها در گشتند . اما با همه این ها تهران خوابیده است و این حرکت های كوچك و پراكنده نشان می دهد كه در آرامش ظاهری تهران خود را آماده حرکت و كار می كند .

اقتباس و تهیه سناریوی فیلم از این رپرتاژ منوط به اجازه كتبی از «تلاش» است .



داخل مسجد سپهسالار



تابلو گلخانه آستان



هنرنامه فرش میدان امین السلطان



خریداران میوه در حدود سرچشمه



مقابل يك روزنامه فروشی خیابان پهلوی



چرخ پیوسته اولین و مهم‌ترین وسیله‌ای است که بشر بدان دست یافت



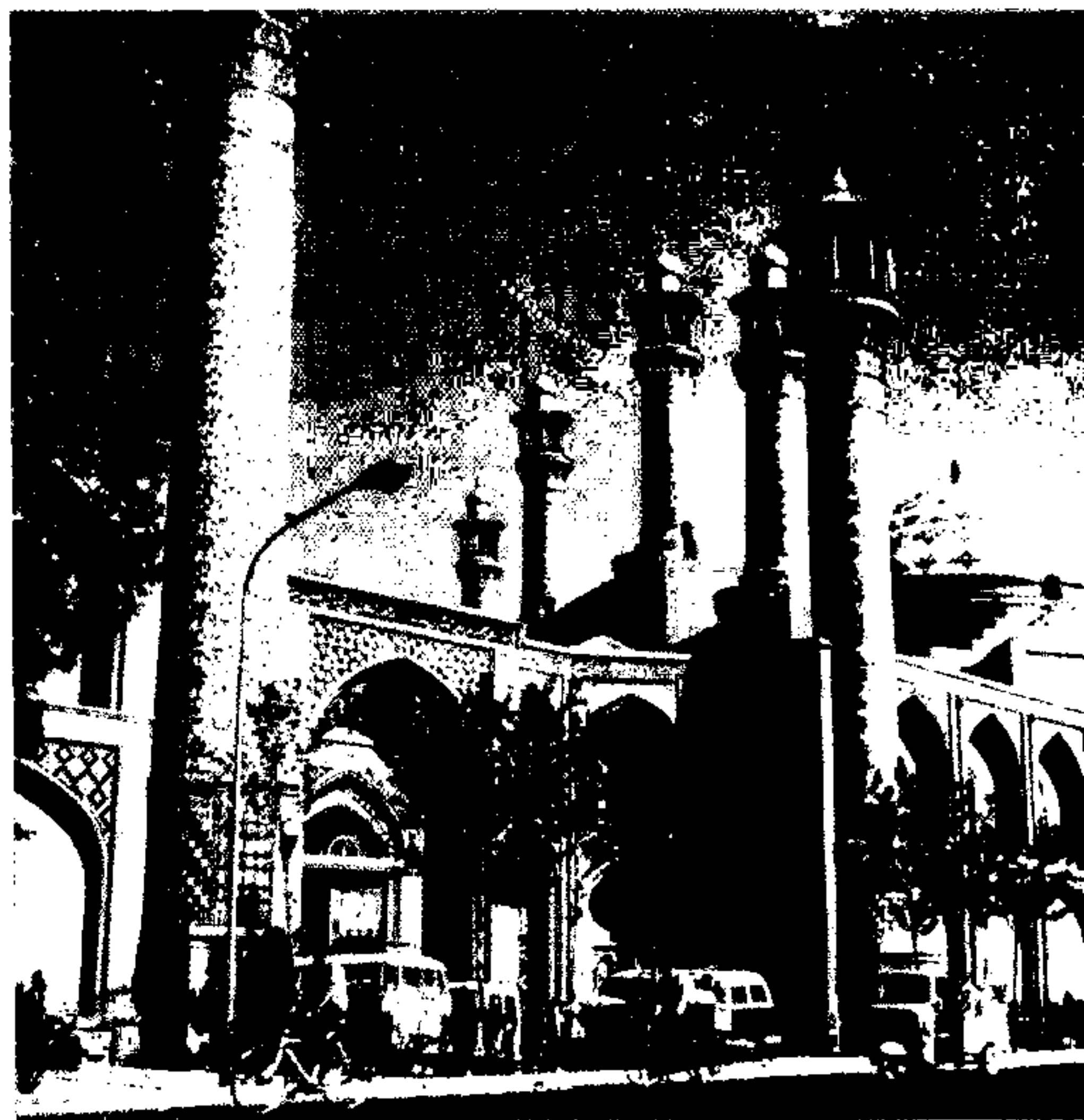
مقابل يك سینمای خیابان پهلوی



منظره تهران و کوههای البرز



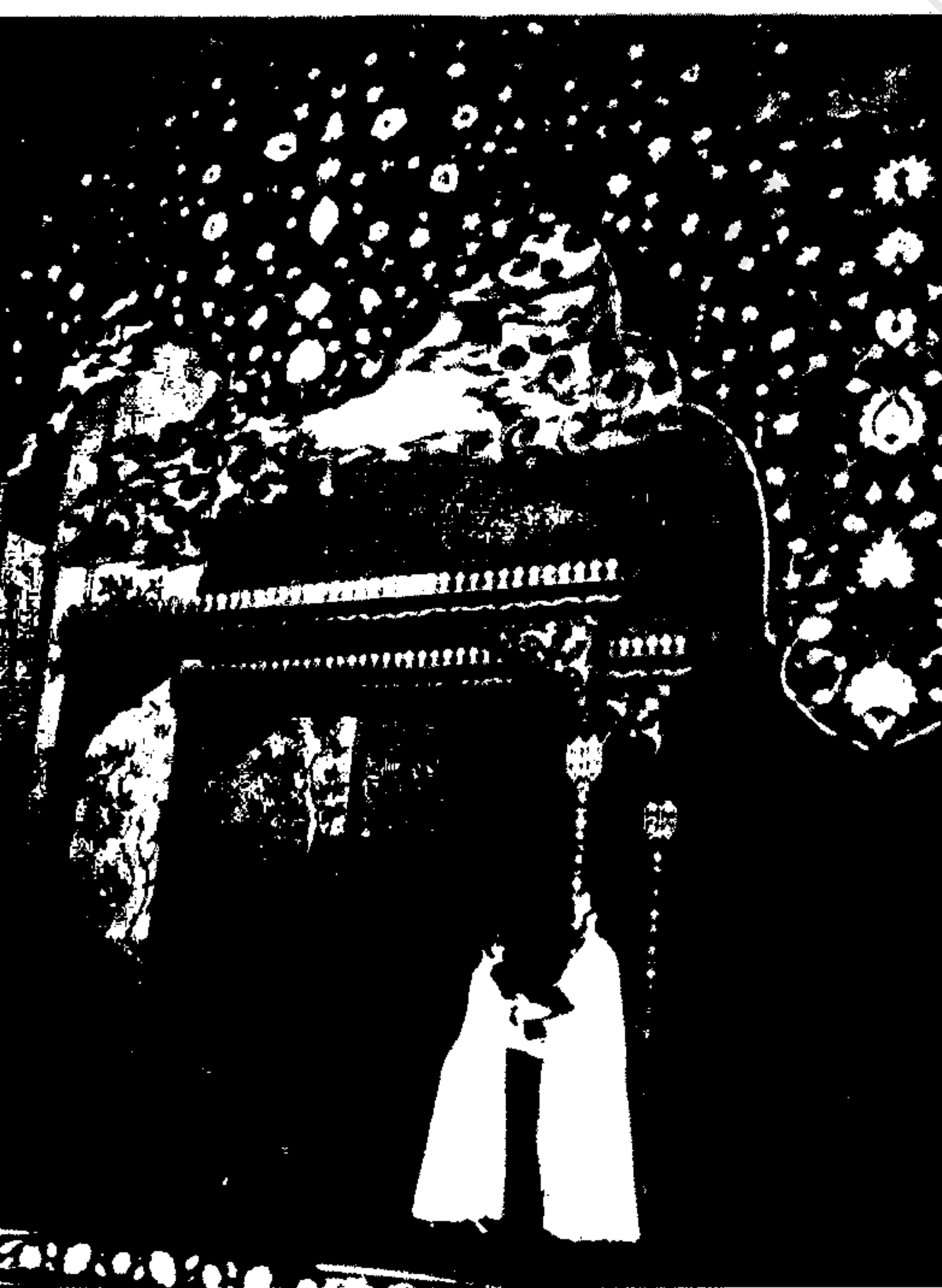
خیابان زاهد خرمی



خیابان زاهد خرمی، تهران



جلوی يك مغازه عتیقه فروشی



شی در تالار رودکی



گردش جمعه سرپل تجریش

فهرست رویدادها

عنوان	صفحه
افزایش نرخ بهره پس انداز	۸۵
ما از تملق و تظاهر خسته شدیم	۸۶
شصت و چهارمین سال مشروطیت	۸۷
انتصابها	۸۷
جشن هنر شیراز	۸۸
چند کلمه ای درباره سفر جنوب	۸۹
ایران از اقبال مصنوعی استفاده می کند	۹۰
کسب و کار	۹۰
نرخ هواپیما بین رشت و رامسر	۹۰
تشکلات جدید وزارت کار	۹۰
سفر نخست وزیر به ترکیه	۹۱
تعاون	۹۲
در یک اردوی دریای مازندران	۹۳
ترافیک	۹۳
پیک تلاش	۹۴
کشاورزی	۹۶
کارمندان	۹۶
آبادانی	۹۶
بهداشت و درمان	۹۷
بیمه	۹۷
دیندارها	۹۸
منابع طبیعی	۹۸
بازرسان شاهنشاهی	۹۸
شهر و شهرداری	۹۸
جهانگردی	۹۸
راه	۹۸
پیشاهنگی	۹۹
آرتش و شهربانی	۹۹
علوم و آموزش عالی	۹۹
دادگستری	۱۰۰
تلگرام تبریک	۱۰۰
امور خارجه	۱۰۰
بانوان	۱۰۰
الله خواننده	۱۰۱
سمینارها	۱۰۱
نفت	۱۰۲
برنامه و آینده ها	۱۰۲
باله	۱۰۳
نویسندگان و مطبوعات	۱۰۳
فیلم و سینما	۱۰۴
ناتر	۱۰۴
موسیقی	۱۰۴
نمایشگاهها	۱۰۵
رادیو	۱۰۵
نمایش	۱۰۵
شعر و شبنم شعر	۱۰۵
کتاب	۱۰۵
تلوویزیون	۱۰۵
بنادر جنوب و جزایر خلیج فارس	۱۰۶
آموزش و پرورش	۱۰۸
صنعت	۱۰۸
عمرات منطقه ای	۱۰۸
نمایشگاه آبیانی	۱۰۸
کودکان	۱۰۸
روز جهانی صنایع دستی	۱۰۸

افزایش نرخ بهره پس انداز

وجود دارد.

ترمزهای اقتصادی

این محافل از تصمیمات شورای پول و اعتبار در شرایط فعلی - که شرایط رونق نسبتاً کامل است - نمیتوان ترمزی که از ظهور آثار نا مساعد در اقتصاد کشور جلوگیری میکنند یاد کردند و گفتند که بانک مرکزی از مکانیسم های متعددی برای رفع موانع توسعه و رشد متناسب در رشته های مختلف اقتصادی استفاده کرده است. باید توجه داشت که تصمیمات شورای پول و اعتبار در مورد افزایش نرخ بهره سپرده های مردم نزد بانکها اعم از سپرده های ثابت و سپرده های پس انداز اختیاری بوده و بانکها میتوانند بمیل خود نرخهای جدید را رعایت کنند. معذرت عقیده محافل مطلع اجرا خواهد شد زیرا بانکها برای جلب بیشتر پس انداز های عمومی، خود به افزایش نرخ بهره راغب بوده اند.

از طرف دیگر بانکها می توانند ۳ درصد تفاوت حاصله از افزایش سپرده های غیر دیداری نزد بانک مرکزی را از طریق خرید اسناد قرضه دولتی که از سال ۴۷ معادل ۷۵ درصد بهره به آن تعلق میگردد مستهلك سازند.

تصمیمات شورای پول و اعتبار در شرایط فعلی اقتصادی کشور - که شرایط رونق و طبعاً همراه با افزایش قیمت هاست - از پنج جنبه کمک موثری به جریان ارام و منظم توسعه اقتصادی خواهد داد. این پنج جنبه عبارتند از:

۱- انحراف قیمت تازه ای از قدرت خرید مردم از بازار مصرف و سوق دادن آن به جانب بانک ها و فعالیت های گوناگون تولیدی.

۲- افزایش قدرت اعتباری بانک مرکزی و بی نیاز ساختن بانک از انتشار اسکناس تازه برای رفع نیازمندی های بودجه عمرانی و «احتمالاً» بودجه عادی دولت.

۳- افزایش درآمد های ارزی کشور از طریق ارزان ساختن اعتبارات صادراتی و همچنین تضعیف جاذبه حرکت سرمایه ها به خارج.

۴- مبارزه با تورم و افزایش قیمت ها که محتمل ترین اثر افزایش نرخ پس اندازها و سپرده های ثابت است.

۵- تضعیف رشد واردات کالا های نیمه ضروری از طریق افزایش مخارج واردات (افزایش نرخ تنزیل مجدد). این اثرات در شرایط فعلی اقتصاد ایران و همچنین شرایط پولی جهانی، نه فقط مورد نیاز فوری اقتصاد ایران است، بلکه ضرورت حیاتی و اساسی دارد و به عبارت دیگر ادامه شرائط قبلی، باسانی و همانطور که اولین اثرات

شورای پول و اعتبار در يك جلسه چهار ساعته، به نحوی محسوس و چشم گیر از بسیاری اختیارات قانونی خود برای تثبیت وضع اقتصادی کشور استفاده کرد و ضمن فراهم ساختن مقدمات لازم برای افزایش قدرت مالی دولت بمنظور اجرای طرح های بزرگ تولیدی و جلب سرمایه های کوچک و کاهش قدرت وام دهی بانکهای تجارت برای مصارف غیر - ضروری به محافل پولی و بانکی کشور نیز هشدار داد تا در عملیات خود احتیاط بیشتری بعمل آورند.

تصمیمات تازه شورای پول و اعتبار بوسیله آقای خداداد فرمانفرمایان رئیس کل بانک مرکزی ایران بدین شرح اعلام گردید:

۱- افزایش نرخ رسمی تنزیل مجدد از ۷ درصد به ۸ درصد.

۲- کاهش نرخ تنزیل مجدد اسناد صادراتی از ۳ درصد به ۲ درصد.

۳- افزایش نسبت سپرده های قانونی بانکها نزد بانک مرکزی ایران.

الف - در مورد سپرده های دیداری از ۱۸ درصد به ۲۰ درصد.

ب - در مورد سپرده های غیر دیداری از ۱۲ درصد به ۱۵ درصد.

۴- افزایش نرخ بهره سپرده مدت دار (بهره ای که بانکها به سپرده های ثابت مردم میدهند) برای مدت ۳۰ روز تا ۸۹ روز از ۴ درصد به ۵ درصد.

۵- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

۶- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

۷- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

۸- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

۹- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

۱۰- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

۱۱- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

۱۲- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

۱۳- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

۱۴- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

۱۵- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

۱۶- افزایش نرخ بهره سپرده های مردم میدهند، از ۵ درصد به ۵٫۵ درصد و لغو محدودیت پرداخت بهره به سپرده های پس انداز بیش از ۲۰۰ هزار ریال.

آنها در افزایش کم سابقه قیمت ها در ماه های اول سال شاهد بودیم، میتواند کار توسعه اقتصادی را با مشکلات روبرو سازد (زیرا میدانیم که افزایش قیمت ها فقط به کالا های مصرفی محدود نمیشود و در شرائط توسعه و رونق سرعت دامنگیر دستمزد ها میگردد و همراه افزایش مخارج تولید، نرخ کالاهای تولیدی کارخانه ها و بسیاری واحد های کشاورزی را بالا میبرد و سپس با تاثیر مجدد بر قیمت کالا های مصرفی و دستمزد ها با افزایش قیمت ها حالت تصاعدی میدهد).

اما محتمل افزایش نرخ بهره پس انداز ها و سپرده های مدت دار مهمترین قسمت تصمیمات شورا است زیرا نرخ های جدید موجب میشود که قسمت قابل ملاحظه ای از درآمد های اضافی که ناشی از افزایش فعالیت های اقتصادی گوناگون است، از بازار مصرف منحرف شود و بکار توسعه و عمران و افزایش تولید و تقویت بنیه ارزی بخورد و به عبارت دیگر بر اثر این تقسیم میزان خرید کالا ها و خدمات حداقل ثابت خواهد ماند و یا سرعت رشد قبلی را از دست خواهد داد و در نتیجه از فشار بازار کالا ها کاسته خواهد شد و حرکت صعودی قیمت ها تعدیل خواهد گشت و ضمناً بانک ها و بانک مرکزی امکانات تازه برای کمک به صادرات خواهند یافت. افزایش نرخ پس انداز و سپرده ها بخصوص با توجه برکرد معاملات گوناگون از قبیل مستغلات و زمین، اثرات خنثی کننده دیگر نیز خواهد داشت زیرا میدانیم که رکود معامله هائی از قبیل معاملات زمین و مستغلات و ناامیدی و یانست کم دلسردی معامله گران نسبت بآینده معاملات، می تواند مبالغ قابل ملاحظه ای را از حالت حبس خارج ساخته و بازار کالاهای مصرفی سوق دهد. ولی اینك معامله گران زمین و یا مستغلات با علاقه بیشتری ببانك ها روی خواهد کرد تا از بهره بسیار کم ۸ درصد در سال که به سپرده های مدت دار از یکسال بیلا تعلق میگردد استفاده کند.

تسهیلات مربوط به پس اندازها اثرات مشابه دیگری نیز خواهد داشت و از جمله صاحبان پس انداز های نسبتاً بزرگی که هفته پیش راهی برای استفاده از وجود خود نمیدیدند و گروهی از ایشان بازار پول و سرمایه خارج متوجه میشدند اینك میتوانند باسپردن وجوه ببانك های پس انداز، در حالیکه هر لحظه میتوانند کلیه وجوه خود را از بانك ها بیرون بکشند از بهره نسبتاً جالب ۵٫۵ درصد نیز استفاده کنند.

مانع فرار سرمایه ها نکته دیگر در زمینه نرخ بهره پس اندازها عدم تناسب با نرخ پس انداز در بازارهای خارج است زیرا افزایش تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

تقریباً مداوم نرخ پس اندازها

در کشور های پیشرفته (این نرخ برای پس اندازهای عادی در انگلستان فعلاً هفت درصد است) موجب شده بود که پس انداز کننده ایرانی دست کم خود را مغبون به بینند ولی تصمیم جدید ضمن آنکه مانعی برای فرار سرمایه ها جهت استفاده از نرخ های بالاتر بین المللی خواهد گشت حالت «غب» پس انداز کننده ایرانی را نیز از میان خواهد برد. ممکن است گفته شود که پائین بودن نرخ در ایران نباید تاثیری در فرار سرمایه ها داشته باشد ولی افزایش نرخ دلار در چند ماه اخیر (که بتدریج برقم ۸۵ ریال رسیده بود) نشان میدهد که عدم تناسب نرخ بهره در داخل و خارج کشور باسانی و علیرغم همه مراقبت ها و تهدید ها - میتواند موجبی برای فرار سرمایه ها باشد. (زیرا با توجه باینکه احتیاجات ارزی محصلین و مسافران از جانب بانك ها تامین میشود تقریباً هیچ عاملی را جز فرار سرمایه نمیتوان موجب افزایش نرخ دلار دانست).

ضمناً این امر طبعاً به ذخیره ارزی کشور کمک خواهد کرد زیرا در شرائط فعلی بین المللی که نرخ سهام در اغلب بورسها سرعت رو به تنزل است (نرخ در دوماه اخیر در بورس نیویورک ۱۷ درصد تنزل داشته است) دست کم گروهی از ایرانیان صاحب سرمایه در کشورهای خارجی را باتوجه باینکه نرخ بهره در ایران نیز تقریباً مشابه نرخ های خارج است برای باز گرداندن وجوه خود بایران تشویق خواهد کرد و با حداقل از این پس این سرمایه داران موجبی برای انتقال سرمایه به خارج نخواهند دید. اما ذخیره ارزی از جهت دیگر نیز بموجب تصمیمات اخیر شورای پول و اعتبار تقویت خواهد شد و آن تنزل نرخ تنزیل اعتبارات صادراتی از سه درصد به دو درصد است. باین ترتیب مخارج صادرات تقلیل قابل ملاحظه ای خواهد یافت و نتیجتاً درآمد های ارزی صادراتی با سرعت بیشتر رو با افزایش خواهد بود. کوتاه سخن آنکه تصمیمات جدید شورای پول و اعتبار اثرات زیر را خواهد بخشید:

۱- قدرت اعتباری بانک ها را برای اعتبارات مصرفی و محتملاً وارداتی خواهد کاست.

۲- قدرت مالی بانک مرکزی را افزایش خواهد داد و بانک نیاز شدید بانشار اسکناس نخواهد دید.

۳- با انتقال قسمتی از درآمدهای تازه ببانك ها از فشار بازار مصرف کاسته خواهد شد و این امر به همراه تضعیف قدرت اعتبار مصرفی بانك ها، اثر خنثی کننده بر تورم جاری خواهد داشت.

۴- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۵- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۶- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۷- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۸- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۹- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۱۰- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۱۱- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۱۲- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۱۳- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۱۴- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۱۵- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۱۶- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

۱۷- بنیه ارزی از طریق افزایش صادرات تقویت خواهد شد.

ما از تملق و تظاهر خسته شده ایم

خدمت با تظاهر نباید توأم باشد

من نمی خواهم مردم فکر کنند ما از این کارها خوشمان می آید

- برای من خودمطلب ارزش دارد نه جملات با آب و تاب
- زن ایرانی باید لیاقت و کفایت خود را در احراز مقامات بالاتر عملاً ثابت نماید
- آنقدرها که می گویند تهران زشت نیست و این بی نظمی ویی ترتیبی است که تهران را زشت جلوه گر کرده

خواهد داشت. علاوه دلیل بزرگ این کار را باید در آموزش و پرورش که از بجگی در خانواده ها مدارس به کودکان داده می شود جستجو کرد و نسبت به آن توجه نمود.

چالوسی نسبت به پدر و مادر و تملق نسبت به معلم همه ناشی از تربیتی است که کودک می بیند و سال ها طول میکشد که این وضع تغییر یابد تا اینکه مردم به درستگویی خو بگیرند.

من این مطلب را سال ها است که بطور سربسته در پیام هائی که بعلم مختلف فرستاده ام گوشزد کرده ام. وقتی از کردار نیک، پندار نیک و گفتار نیک سخن به میان آوردم مقصودم همین بوده است که آنچه جز این به کلمه است تظاهر و چالوسی است.

یکی از جنبه های تظاهر که من همیشه میخواستم بگویم و شاید برای بعضی ها جنبه تظاهر نداشته باشد نامگذاری مکان های مختلف بنام اعضای خانواده سلطنتی است. این واقعا برای ما ناراحت کننده است. از بس که بیمارستان و خیابان و پارک بنام ما نام گذاری شده برای خود ما خسته کننده شده است. من نمی خواهم مردم فکر کنند که ما از این کارها خوشمان می آید.

مجسمه شاهنشاه در یکی از شهرهای کوچک که من بازدید میکردم اصرار داشتند که مجسمه ای از اعلیحضرت نصب کنند. من به آنها گفتم که اعلیحضرت نمی خواهند مجسمه شان در شهری باشد مگر آنکه آن شهر از لحاظ درمانگاه، مدرسه و تمام امور اجتماعی تکمیل باشد. نامگذاری ها گلیج کننده است. مثلا پارک جلالیه ما، انیم کجا است یا ورزشگاه امجدیه، موقعی که اسمش را عوض کردیم همیشه باید بگوینم مثلا پارک فرح یعنی پارک جلالیه.

اگر ما کار خوبی انجام داده باشیم طبعاً صد سال دیگر هم معلوم خواهد شد که چه چیزهائی در چه دورانی انجام

علیحضرت شهبانو یار دیگر من نکوهش تبلیغ گویی به نام گذاری خیابانها بنام خاندان سلطنت اشاره کردند و اظهار داشتند که ما از این کارها خسته شده ایم. اعلیحضرت شهبانو که مطالب مهمی در مصاحبه خویش با مدیر ایران تریبون یکی از مجلات تهران عنوان کرده اند، از مشکل ترافیک تهران، تا هماهنگی دستگاه های دولتی و لزوم توجه به امر آموزش و پرورش سخن گفتند. متن مصاحبه شهبانو باین شرح است:

سؤال: اعلیحضرتا جندی پیش بیاناتی در باره تظاهر و منارات تملق نسبت به خاندان سلطنتی ایراد فرمودید، آیا اعلیحضرت فکر می کنند که این روش خاتمه خواهد یافت و آیا اعلیحضرت تغییراتی در رفتار و گفتار مقامات رسمی و مردم پس از بیانات اخیرشان مشاهده فرموده اند؟

پاسخ: در مورد سئوالی که گردید باید بگویم که مقصود من از (تظاهر) البته در درجه اول تظاهر نسبت به خانواده سلطنتی بود، ولی بطور کلی این تظاهر تنها نسبت به خانواده سلطنتی نیست بلکه نسبت به کسانی که در راس امور هستند نیز مشاهده میشود. البته تظاهر تملق آمیز نسبت به هر کس باشد ناراحت کننده است و باید سعی کرد که موجبات و عوامل این عادت را در اجتماع از بین برد و مسلمانان کاری نیست که با دستور قانون ویا امروز و فردا عملی شود.

پیدایش این وضع علل مختلف اجتماعی، آموزشی و حتی سیاسی دارد که از سال ها و شاید قرن ها پیش باقی مانده است.

ممکن است تصور شود که در انتخاب اشخاص برای مقامات تظاهر به تملق موثر است پس اگر در انتخاب اشخاص برای کارها ملاک عمل شایستگی باشد و آن کسی که تشویق و تقدیر میشود واقعا شایسته تشویق باشد، این امر در کار از بین بردن تظاهر به چالوسی تأثیر

رقم و دستی بر و روی کودکی کشیدم زیر عکس می نویسند ما چه شهبانوی مهربان و فداکاری داریم. این کار چه لزومی دارد؟ خود خواننده میتواند در مورد این عکس قضاوت کند. امروز در زندگی هر کسی يك هدفی دارد و در زندگی خود من هم بزرگترین هدف اینست که بتوانم خدمت بکنم و خدمتی را که آدم به مردم میکند دیگر با تظاهر نباید توأم باشد.

وظائف شهبانو سؤال: تقاضا دارد نظر خود را در باره وظایفی که اعلیحضرت به آن علیاحضرت واگذار کرده اند بیان فرمائید. پاسخ: وظایفی که اعلیحضرت به من محول کرده اند در زمینه کارهای فرهنگی، هنری، ورزشی و اجتماعی است. من هیچوقت فکر نمی کنم که این ریاست من در این کارها جنبه تشریفاتی دارد دلم میخواهد کاری بکنم که واقعا انجام بدهم نه اینکه صرفا ریاست عالیله فلان سازمان را داشته باشم. اکنون در حدود ۴۳ جمعیت فرهنگی، هنری، ورزشی و اجتماعی مختلف زیر نظر من فعالیت می کنند. با اینکه رسیدگی بکار یکبار آنها مستلزم صرف وقت زیادی است ولی ترتیبی داده شده است که این امر انجام پذیر باشد. تعدادی از این موسسات بخوبی امور مربوط را انجام دهند ولی بعضی از آنها احتیاج به توجه بیشتری دارند البته من بیشتر وقت را صرف اموری میکنم که مربوط به مملکت است و منحصر به یک سازمان خصوصی که ریاست آنرا دارم نیست. اصولا هر کاری که عامل پیشرفت مملکتی باشد برای ما جالب است. کار هائیکه بدقت من رجوع میشود فقط مربوط به سازمان های تحت ریاست من نیست بلکه تمام امور مملکتی را در بر دارد.

عدم همکاری ادارات در بررسی این امور عدم همکاری و هماهنگی دستگاه های مختلف چشم میخورد مثلا یکی از مسائلی که الان برای من اهمیت دارد تأمین پیشرفت سواحل شمال ایران است که از نظر توریسم داخلی و خارجی اهمیت زیادی دارد. برنامه و نقشه آینده تمام سواحل شمال بوسیله متخصصین و کارشناسان تهیه شده است ولی متأسفانه دیده می شود که هریک از دستگاهها بدون اطلاع از طرح اصلی بر حسب سلیقه خود و بدون هماهنگی با سایر دستگاهها مشغول انجام قسمتهائی از این طرح هستند بطوریکه نقشه کلی و اساسی شکل اصلی خود را از دست داده است. در این میان يك عده ادارات دولتی هستند که هتل و ساختمان میسازند و اشخاص خصوصی هستند که خانه میسازند. پلاژ میسازند و اینها هیچکدام از کار هم

خبر ندارند. یکروزی می شود که می بینیم در تمام این سواحل خانه ساخته شده اما نه بیک سبک معینی نه بایک برنامه معینی و نه راهی بدریا خواهد بود که مردم بتوانند بروند استفاده کنند. سازمان جلب سیاحان، وزارت فرهنگ و هنر، وزارت آبادانی و مسکن و استانداریها و مردم همه باید این برنامه عمل کنند. پس همه باید باهم همکاری داشته باشند و حس کنند که همه داریم برای يك هدف کار میکنیم و این هدف خدمت به مملکت و ب مردم است و از این جهت است که مردم را باید هر چه بیشتر در در های نه مربوط به پیشرفت زندگی خودشان است شریک نمود و بدین طریق با بسیج نیروی انسانی بیشتر استفاده از منابع مالی خصوصی اجرای برنامه ها با موفقیت بیشتری روبرو خواهد شد.

اصولا منطق وجودی تمام موسسات دولتی و غیر دولتی برای خدمت ب مردم و پیشرفت دار مملکت است و به این یدانکی هدف نباید بکاربردن روشهای غیر صحیح نطه وارد سارد و وقت مملکت تلف شود. مثل مسئله کابل کتی و لوله کتی و اسفالت خیابانها و این قبیل چیز ها، چرا باید اینطور عمل شود؟ مشکلات شهری مردم وقتی می بینند نزدیک کاح اعلیحضرت هم همین وضع است يك خورده دشان خوش میشود. در اینجا مسئله مدیریت و برنامه ریزی مطرح است. ما امروز پول نداریم که دور بریزیم و هر چند کیلومتر جاده را که اسفالت میکنیم دوباره فردا خرابش کنیم و از بین ببریم. یا مسنه ترافیک تهران مشکلی شده که همه از آن ناراحت هستند، ما کارهائی بزرگتر از این در مملکت انجام داده ایم چرا نباید این کار انجام شود.

يك مقدار از مشکل ترافیک تهران تقصیر مردم است. تقصیر آن فردی است که از پیاده رو نمیرود و از خیابان عبور میکند و یا آن راننده ای که به مقررات رانندگی توجه نمیکند. آن روستائی که تازه به شهر آمده و آن شخصی که از دانشگاه در آمده هر دو بطرفی رعایت مقررات را نمی کنند. انهایی که پشت رل ماشین میشینند کمتر به تراکت رانندگی توجه میکنند. همه اینها مردم هستند چه آنهایی که پیاده میروند و یا آنهایی که از وسایل موتوری استفاده می کنند. جالب است که هر دو دسته شکایت دارند. یکی از راه حل های این مشکل و یا گرفتاریهای مشابه، توجه و گذشت مردم و آموزش بیشتر از طریق آموزشگاه ها و آموزش به معنلهائی است که باید سیرین

تعلیم بدهند، باید توجه همه را به این مطالب جلب کرد. با امکانات و استعداد هائیکه در کشور داریم باید بیشتر و سریعتر حرکت کرده و کارها را زودتر و بهتر انجام دهیم.

تظاهر در اظهار سؤال: وقتی که می کنند که جدا شهبانو و شاهنشاه باین مسائل وقوف دارند احساس خوشوقتی زیاد میکنند. تصور نمیرمائید که اظهار این مطالب تظاهر نباشد؟

پاسخ: همانطور که گفتیم این چیز ها تکرارش ضرر ندارد ولی اصولا من واقعا دلم میخواهد برای آن چیزی که هستم مرا دوست داشته باشد. چیزی که من همیشه از آن رنج میبرم اینست که اشخاص زیادی پیش من می آیند و فوری میگویند خیلی بیخوشید ما بلد نیستیم که چطور باید حرف زد. از همان لحظه ای که میاید فکر میکنند که چون پیش من نشسته باید حتما خیلی تعریف کند یا بطرز بخصوصی صحبت کند در حالیکه برای من خود مطلب ارزش دارد نه جملات با آب و تاب. من توقع ندارم کارگری که پیش من میاید همانطور صحبت کردن بلد باشد که مثلاً رئیس تشریفات دربار.

پرویش فرزندان سؤال: ممکنست علیا حضرت بفرمایند چه نقشه و برنامه ای برای تربیت و پرورش والا حضرت ولیعهد و سایر فرزندانان دارید؟ پاسخ: راجع به بچه ها همان طور که قبلا هم گفتم عجلان در مدرسه ای در خود ناح مشغول تحصیل هستند در این مدرسه ۲۰ الی ۲۵ نفر دیلر هم هستند و ما سعی کردیم که محیط کاملا طبیعی باشد و هیچ اختلافی بین بچه های من و بچه های دیلر که بمرسه می آیند نباشد. البته من خیلی بیشتر دلم میخواست که بچه ها می توانستند بیکدی از مدارس عمومی بروند و اگر این عملی نشد بدلیل ترس از همین تظاهرات بودریا اگر ولیعهد در يك مدرسه عادی مشغول تحصیل می شد مطمئنا راننده ای که به مقررات رانندگی توجه نمیکند. آن روستائی که تازه به شهر آمده و آن شخصی که از دانشگاه در آمده هر دو بطرفی رعایت مقررات را نمی کنند. انهایی که پشت رل ماشین میشینند کمتر به تراکت رانندگی توجه میکنند. همه اینها مردم هستند چه آنهایی که پیاده میروند و یا آنهایی که از وسایل موتوری استفاده می کنند. جالب است که هر دو دسته شکایت دارند. یکی از راه حل های این مشکل و یا گرفتاریهای مشابه، توجه و گذشت مردم و آموزش بیشتر از طریق آموزشگاه ها و آموزش به معنلهائی است که باید سیرین

گله از مطبوعات

منتها میدانید کاری در روزنامه ها میکنند که وضع باز خراب میشود. مثلا یکی از روزنامه ها مطالبی راجع به ولیعهد نوشت یا عنوان کرد که فرحناز ستاره جشن بود ولیعهد رهبر ارکستر بود ولیعهد که روزنامه ها را میخواند میکوبد «چرا بیخود نوشه اند من که رهبر ارکستر نبودم» این روزنامه طوری صحنه آرائی کرده بود که گویی ما این جشن را بر پا کردیم بخاطر آنکه تمام نقش های اول را این بچه ها داشته باشد، در صورتیکه این طور نبود جالب توجه است که بچه ها هم وقتی وضع را خودشان میبینند با تعجب سوال میکنند و میگویند «الچرا اینطوری نوشته اند؟» سعی بر اینست که برنامه های درسی، ورزشی، هنری و اجتماعی بچه ها طوری تنظیم شود که کم کم و تا آنجا که ممکنست خوششان احساس مسئولیت نمایند و بطور طبیعی مراحل سنی را با مقتضیات اجتماعی بیمایند. مسلمانان هم خوردن این هماغهنگی اثرات نامطلوبی بجای خواهد گذارد. تا آنجا که ممکنست سعی می شود جلوی عوجیاتی که این عیر طبیعی را تغییر دهد گرفته شود. علت اینکه نمی خواهیم بچه همامان زیاد در مسابقات و بازدید های رسمی و غیر رسمی شرکت کنند اینست که درس دارند و وقتشان کم است. ثانیاً بهر کجا که قدم میگذارند و یا در هریک از مراسم شرکت میکنند تمام توجه مردم به آنها است. برای بچه ها در این سن مشکل است که تمام این مطلب را درک کرده و تجزیه و تحلیل نمایند. ما سعی میکنیم کم کم صحبت های مختلفی کرده و کارهایی را که انجام میدهم با آنها در میان گذارده و با تجزیه و تحلیلی که با قدرت درک فکری آنها تطبیق نماید وظایف آینده آنها را مطرح نماییم.

البته اگر از جهاتی امکان داشت ولیعهد در خارج تحصیل میکرد شاید تربیت و آموزش بیشتری میگرفت و یا چیز های زیادی میآموخت ولی ما می خواهیم هر چه بیشتر ممکن باشد این آموزش و پرورش در محیط ایران انجام گیرد چون هر قدر که انسان در مملکت خودش باشد بهتر میتواند مسائل و مشکلات محیط را درک کرده و حقایق را احس کند. البته امیدواریم که وقتی بزرگتر شدند مثلاً در تعطیلات باستان بخارج بروند تا دنیای دیگر را هم ببینند.

در تهران هم امیدواریم بیشتر بتوانند در خارج از محیط چهار دیواری کاخ بیابان مردم بروند برای اینکه چیز های ساده ای هست که برای مردم مطرح نیست ولی برای بچه های ما میتواند

مطرح بشود. مثلاً ببینند آدمی که بمغازه میرود باید پول بدهد و چیزی بخرد و ببینند مردم چطور زندگی میکنند و از همه بالاتر با کرم و سرد زندگی آشنا شوند.

آزادی زنان

سوال: آیا علیاحضرت از پیرفت مقام زنان ایران و آزادی آنها از محدودیت های گذشته رضایت دارند؟ پاسخ: راجع به زنان ایران قوانینی گذشته که البته بسیار صحیح و خوب است ولی تمام مسائل با تصویب قوانین حل نمیشود و در این مورد مسائل اجتماعی متعددی است که باید با زمان و پشنگارو آموزش حل شود ولی بنظر میرسد که هنوز در بعضی جاها مرد ها نسبت به زنها برای آن کار هایی که باید به آنها بدهند آزادی و امکانات لازم را در اختیارشان نمیگذارند. باید توجه داشت که موضوع آزادی زنان تنها مطرح نیست. باید زن ایرانی در عرصه مملکت خود را انطوریکه باید نشان بدهد و لیافت و کفایت خود را در احراز مقامات بالاتر عملاً ثابت نماید.

مقام شهبانو

سوال: ممکنست علیاحضرت نظر خود را راجع بدانشن مقام شهبانویی و مادری بیان فرمایند؟

پاسخ: من مثل هر زنی وظایفی نسبت به خانواده ام دارم. و از طرفی وظایف خطیر مملکتی هم بر عهده ام محول شده است باید بگویم که هماهنگ کردن و انجام این وظایف کار آسانی نیست ولی بهر حال تربیتی داده شده که با مدیریت صحیح و صرف وقت بیشتری در انجام هیچیک از وظایف عودنظر کوناهای پیش نیاید.

مبارزه فساد

سوال: نظر علیاحضرت راجع به مبارزه علیه فساد و ایجاد انقلاب در سیستم موجود اداری چیست؟

پاسخ: راجع به موضوع های اداری و اشکالات آن خیلی صحبت شده است.

بنظر من تنها راهش اینست که واقعا اشخاصی که در راس کار هستند مدیرانی ازبوده بودند مدیریت صحیح داشته باشند. ممکنست کسی مدیر باشد منتها آن فهم و درک را برای کارها نداشته باشد ولی کسی ممکنست خیلی آدم فهمیده ای باشد منتها مدیریت نداشته باشد و برای اینکه این اشکالات قرطاس بازی و کاغذ نویسی از بین برود باید از روشهای صحیح و عملی مدیریت استفاده کامل از مند برنامه ریزی پیروی کرد.

سیستم آموزشی

سوال: نظر علیاحضرت راجع به سیستم فعلی آموزش چیست و برای پیشرفت آن چه باید کرد؟ پاسخ: بعقیده من آموزش بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد. حتی بهداشت بدلیل

اینکه اگر آموزش باشد بهداشت هم طبیعتاً تا اندازه ای خواهد بود. و در امر آموزشی هم مهتر از همه داشتن مربی و معلم است برای اینکه هر چقدر هم مدرسه و امکانات باشد و معلم و مربی صحیح نباشد این امکانات قابل استفاده نخواهد بود و علاوه مهمتر از همه بعقیده من وجود موسسات برای تربیت معلم است.

موسسات تربیت معلم باید يك موسسه مهم مملکت باشد و نباید دانشجویانی که شاید در جاهای دیگر مانند طب یا مهندسی قبول بشوند بیایند و در دانش سرباعالی امتحان بدهند و وارد این موسسه بشوند. بدلیل اینکه کسی که معلم میشود باید خصوصیات معینی داشته باشد. هر کسی نمیتواند معلم باشد و واقعا این شخص باید حس کند که علاوه دارد که معلم باشد. دانش سرباعالی هر شالردی را نمیتواند قبول کند چون مسؤولیت بزرگی بعهده دارد. يك معلم میتواند بچه ای را از هیچ بجهه جا برساند و بر عکس يك بجهه با استعداد را اینقدر توسری بزند که در زندگی اصلاً بدبخت بشود. توجه بیشتر همیشه بمعلمینی است که در دبستانها هستند تا معلمینی که در دانشگاهها و دبیرستانها درس میدهند. و البته امروز چون ما با کمبود معلم روبرو هستیم در مبارزه بایسواد از هر کسی استفاده میکنیم. ولی باید از حالا اساس این باشد که معلمان صحیحی برای آینده تربیت بشوند.

در تمام نقاط دنیا معلمین مثل اشخاص دیگر درآمد ندارند و مانند دیگران حقوق نمیگیرند ولی وظیفه مقدسی را دارند که باید انجام دهند.

دولت هم میتواند بنامین رفاه آنها کمک کند. ولی البته نمیشود از امروز تا فردا حقوق همه را سه برابر کرد. ولی بهر صورت راه حل هایی میشود پیدا کرد که معلم زیاد داشته باشیم. تعلیمات دینی من چندین بار در باره تعلیمات دینی به وزراء مختلف آموزش و پرورش تذکر دادم و البته تغییراتی در کتابها دادند. کتابهایی که اکنون برای بچه ها تهیه شده بهتر از کتابهای قدیم است. آن سیستمی که خود ما یاد گرفتیم پیچیده و مشکل بود. بزرگترین چیز در زندگی ایمان است. با ایمان واقعی است که مردم می توانند پیش بروند و بحل همه مشکلات فایز آیند و ایمان می تواند همیشه عامل بزرگتر ارشاد و تحرك اجتماع باشد.

هنر معماری

مطلب دیگری که باید بگویم موضوع معماری و ظاهر مملکت است. بدلیل اینکه مملکت ما باناریخ چند هزار ساله ایکه دارد از لحاظ خود ما واز

لحاظ توریستی که منبع در آمدی برای ممالک است نباید جنبه ملی و شخصیت خودش را از دست بدهد. و این خطر هست که با پیشرفت سریع مملکت تمام این چیزها از بین برود. چیزهایی هست که ممکنست من خوشم بیاید و عده ای نیستند. مثلاً خانه هایی که در شمال کشور است از نظر من خیلی قشنگ است: خانه هایی که سقف سفالین دارند. و لسی اینهایی که تازگی باسقف شیروانی می سازند اصلاً تمام این زیباییها شمال را از بین میرد. و این حیف است و حالا که يك قسمت از مملکت ما اقلایک بخصوصی در معماری دارد چرا نباید همان سبک را حفظ کند تا اگر يك خارجی بایران میاید بداند اقلایک ایران آمده است نه يك مملکت دیگر.

علاوه يك مقدار چیزهای تاریخی داریم که از بین میرود، بغیر از آثار باستانی که نگاهداری میشود و شناخته شده است.

نئون در بازار

مثلاً بازارهایی که ما در ایران داریم فشنکترین بازار های دنیا است و بازار های دیگران اصلاً با بازار های ایران قابل مقایسه نیست. عکهایی که از بازار های قدیم ایران میبینیم نشان میدهد که این بازارها در گذشته بسیار زیاده بودند ولی امروز چه کار کردند؟ با این اعلانات نئون و یا اسامی و رنگ و روغن داری های مدرن اصلاً بارار دیگر پیدا نیست. و یا بهر سبک بگویم بجهه چیز شبیه است مگر به بارار واقعی.

مثلاً ناز بیها، بروی مساجد ما چراغ نئون میدارند. مگر مملکت ادبیت امامزاده یا محل مناس مذهبی را با نئون و بهیئت حراب کردن دستبندی چهار صد ساله نرینند، سدا اسیر ها هم نه میخویند بهران شهر رسی نیست و چرا رسا بنظر میاید بدین است نه نظم و تربیتی در آن نیست. ترافیت نامنظم و بسودن دیسپلین میان مردم، شهر را شلوغ کرده است. اگر این مردم همه مرتب میروند و منشیها مرتب میرانند اینطور نمیشد. در بهران دیوارهایی هست که از آثار قدیمی است ولی افندر بابو پاپین و بادیش نصب کرده اند دیدار نیست. نظم و تربیت و دیسپلین اجتماعی وجود ندارد چون دستگاهی بوده که به آنها بگوید چه کار کنید. شهرداری نمیدانسته که بگوید چادر بکنند. چون خودش هم از يك برنامه صحیح درار عدت محروم بوده.

نامه های مردم به شهبانو امروز هر کسی پیاده رو خود را هر طوری دلس خواست درست میکند. در صورتیکه پیاده رو چیز خصوصی نیست که اگر امداری کرده و یا دیگری نرده بکشد این یکنی

سبک چین کند، یکی تلفکاری کند و دیگری اسفالت کرده و حوصچه با فواره درسب کند. مردم در باره مطالبی که من میگویم برایم نامه مینویسد، چون مردم میدانند که من به آثار قدیمی علاقه دارم. نامه میاید که در فلان جا دارند يك کاروان سرا را خراب می کنند یا خانه سسلی را خراب میکنند. همدای دو هزار نامه یا بیشتر مردم برایم مینویسند. بیشتر محتویات نامه ها مسائل خصوصی مردم است ولی در بعضی از مسائل خصوصی مسائل و مشکلات اجتماعی نیز وجود دارد. عده ای چیز هایی می خواهند که انجامش برای من غیر ممکن است ولی برای آنها ممکن بنظر می آید. آنها پیش خودشان میگویند که من شصت هزار تومان فرص

دارم چرا شهبانو اینرا نمی تواند بدهد؟ ولی فکر نمی کنند که در میان این هشت هزار نامه ای که در ماه می آید خیلی ها چنین تقاضایی دارند. و این عملی نیست. خانگی بمن می نویسد من قرض دارم این جایزه ای که بانک عمران میدهد من بدهم. ولی خوب این طبیعی است آن شخص که تقاضایی می کند فکر می کند تنها است و میگوید چرا بمن نمی توانند بدهند. ولی میشود يك یا دو نفر خانه داد و کمک کرد ولی اینکه بجهه خانه داده شود و یا کمکهای عود نظرشان تامین گردد باید امکانات را در نظر گرفت و عدم انجام در خواستی دلیل بی توجهی نسبت به شخص و یا امر خاصی نیست.



شصت و چهارمین سال مشروطیت

● مشروطیت ایران شصت و چهارمین سالگرد خود را جشن گرفت.

بجز جشنهای متعددی که توسط انجمنها و محافل مختلف در سطح کشور برگزار شد در شب سالگرد مشروطیت در مجلس سنا و شب بعد از آن در مجلس شورای ملی جشنهای پر شکوهی ترتیب یافت در مجلس جشنی که در مجلس شورای ملی ترتیب یافته بود نمایندگان مردم، انجمنها و کانونهای مختلف، اعضای هیئت دولت، رؤسای ادارات که تعداد آنها به ۴ هزار نفر بالغ میشد شرکت داشتند. در روز ۱۴ مرداد فرستنده های تلویزیونی و رادیویی سراسر کشور نیز برنامه ویژه ای که در آن تاریخ مشروطیت ایران مورد سرور زودگذری قرار گرفته بود همراه با نمایشنامه، مصاحبه و گفتگو با افرادی که بطریقی با انقلاب مشروطیت ایران پیوستگی دارند بخش گردید.

انتصاب ها

اقتصاد توسط آقای هویدا نخست وزیر به پیشگاه شاهنشاه آریامهر معرفی گردید. معاون دانشگاه تهران ● آقای دکتر احمد ضیائی معاون سابق اداری و پارلمانی وزارت اقتصاد از طرف آقای دکتر عالیخانی رئیس جدید دانشگاه تهران بسمت معاون اداری و مالی دانشگاه منصوب گردید. معاون قدیم دانشگاه نیز بسمت مشاور رئیس دانشگاه منصوب شد.

رئیس جدید دانشگاه ● آقای دکتر عالیخانی وزیر سابق اقتصاد بجای آقای پرفسور رضا بریاست دانشگاه تهران منصوب گردید. و پرفسور رضا بسمت نماینده ایران در یونسکو تعیین شد. وزیر تازه اقتصاد ● آقای هوشنگ انصاری سفیر سابق ایران در ایالات متحده آمریکا و وزیر اسبق اطلاعات بعنوان وزیر تازه



جشن هنر شیراز

متعددی در پایتخت های اروپایی، اسکانیدیناوی، آسیا، آفریقا و آمریکا همراه ارکستر ناسیونال و رهبران بزرگ ارکستر، ترتیب داده است و در هیئت های داوران مسابقات بین المللی موسیقی درپاریس، بیروت، مونیخ و آمریکا شرکت داشته است. (لوریو) فعلا استاد پیانو در یکی از قدیمی ترین و

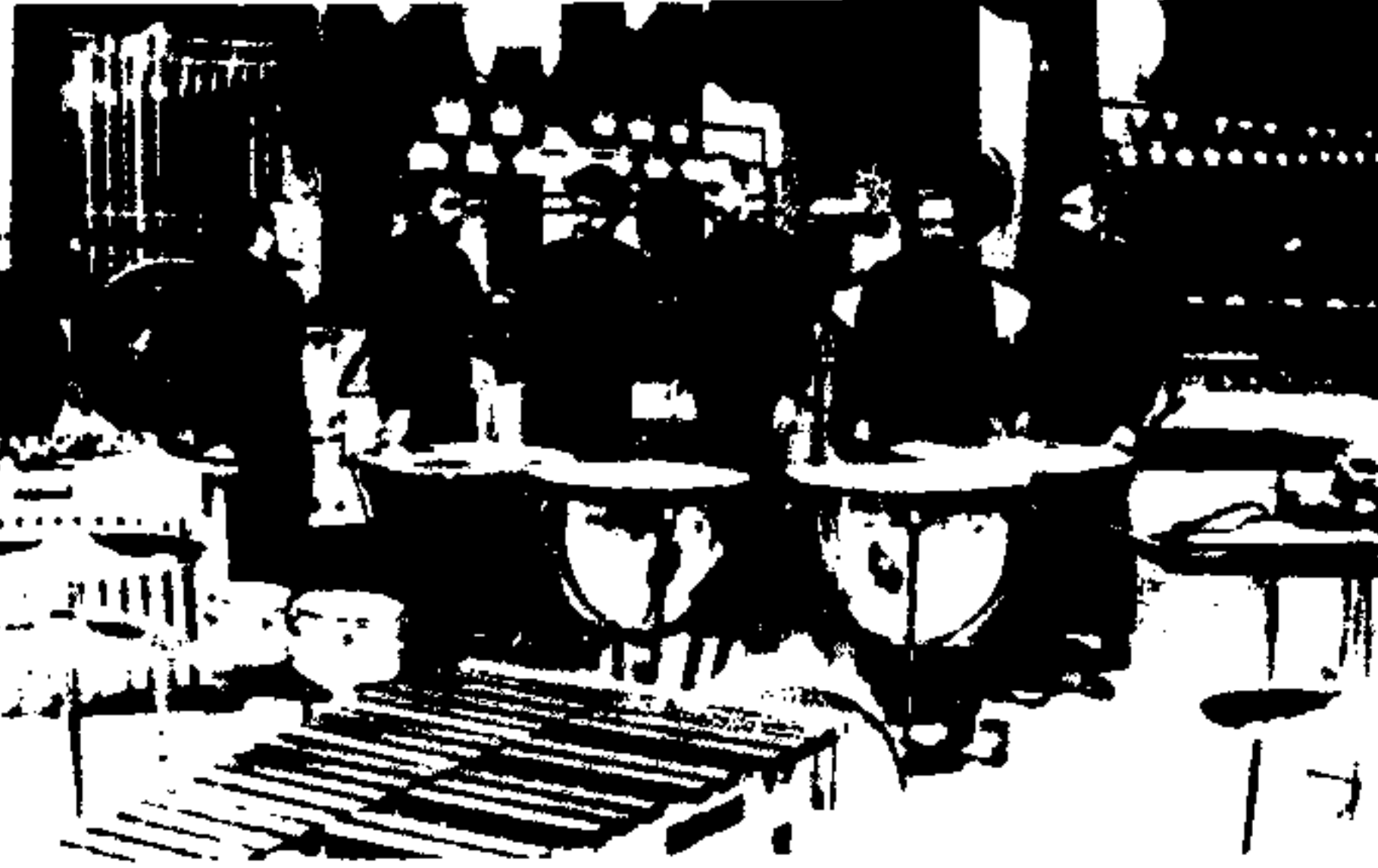
همگان همین بوده است. نواختن برای او نوعی خوشبختی است، پیانو عشق اوست و موسیقی را با تمام قلبش میسازد. این همه خصوصیات نادری است که فقط هنرمندان واقعی از آن برخوردار هستند. منتقد موسیقی روزنامه لوموند در باره کاترین کولار نوشت:

آمریکائی هنر و ادبیات است. ژان مارتینون (ژان مارتینون) در لیون در جنوب فرانسه متولد شد و در کنسرواتوار پاریس به تحصیل موسیقی خود ادامه داد در رشته آهنگسازی مدتی تحت تعلیم (آلبروسل) قرار داشت و برای رهبری ارکستر نیز از محضر (روزه دزرومییه) و (چارلز مونچ) بهره مند

است. اخیرا يك كارخانه ایتالیائی يك جاز الکتریکي مخصوص وی ساخته که انقلابی در عالم موسیقی بوجود آورده است. از کارهای برجسته وی در دوران اخیر که با استقبال بسیار روبرو شده آهنگهای «دره ای دیگر» و «هنگام آنت» برای آواز دسته جمعی و ارکستر جاز. «دعا».



مارتینون



گروه نوازندگان سازهای غربی استراسبورگ



اولیویه مسیان

شد. کسرت های مارتینون اغلب بعنوان کسرت های فراموش نشدنی توصیف شده است پس از جنگ جهانی دوم رهبری ارکسترهای معروفی را چون، کلن، لامورو و (سه سیته) به عهده گرفت و مدتی نیز بجای (چارلز مونچ) رهبری ارکستر او را عهده دار شد. از سال ۱۹۴۹ رهبر مشترک ارکستر فیلارمونیک لندن - از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷ رهبر ارکستر کسرت های لامورو و مدتی نیز مدیر هنری ارکستر فیلارمونیک اسرائیل بوده است.

در سال ۱۹۶۰ مدیریت کل موسیقی دوسلدورف را عهده دار شد. این سمت را زمانی (شومان) وزمانی (مندلسون) آهنگسازان بزرگ عهده داشتند.

در سال ۱۹۶۳ به سمت رهبر عالی ارکستر سن فونیک شیکاگو برگزیده شد. در مدت اقامت خود در ایالات متحده مارتینون یکصد کسرت در شیکاگو و سایر شهرهای مهم آمریکا داد. در سال ۱۹۶۸ شیکاگو را ترک کرد و بعنوان رهبر ارکستر ناسیونال رادیو و تلویزیون فرانسه برگزیده شد.

ماکس روج وای لینگکن ماکس با عالیترین درجه مدرسه معروف «بویزهای» بروکلین را گذرانید و تحصیلات خود را در مدرسه موسیقی مانهاتان که گهواره بسیاری از بزرگان امروز موسیقی جاز است دنبال کرد. یکی از بدعت گذارهای او استفاده از تمپانی در موسیقی جاز و استفاده از ضرب سه چهارم در این نوع موسیقی

«(کولار) به یکباره دقت را جلب میکند. مدتی در حالت جذب و ستایش جلوی پیانو می نشیند و ناگهان موسیقی اصلی و لحن خاص آن را در می یابد. در این حالت است که آثار متفاوت (شونبرگ)، (دبوسی) و (مسیان) در اجرای (کولار) ارزش و کیفیت خاص خود را می یابد و حتی با وجود غنائی خوش می رسند.»

روزنامه فیکارو متذکر شد که: «بدون هیچ نوع شکى از آغاز معلوم بود که این استعداد شاعرانه فقط در وجود (کاترین کولار) یافت مى شود.»

«(الیویه مسیان) «الیویه مسیان» در (آوینیون) فرانسه در سال ۱۹۰۸ زاده شد. وی از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۳۰ تحصیلات موسیقی را در کنسرواتوار پاریس انجام داد و جوایز اول ایسن کنسرواتوار را در «اکومپانمان» پیانو، ارک و بدیه نوازی و آهنگسازی و کتربیان دریافت کرد.

مسیان سپس به آموختن و مطالعه نکات دیگر از جمله موسیقی هند، علم عروض یونان، سروده های مذهبی، فولکلور و فلسفه پرداخت. در سال ۱۹۴۳ به عنوان استاد آرمونی در کنسرواتوار پاریس مشغول بکار شد. در سال ۱۹۴۷ استادی رشته تجزیه و تحلیل موسیقی و در سال ۱۹۶۶ استادی رشته آهنگسازی کنسرواتوار پاریس را به عهده گرفت.

«(الیویه مسیان) عضو انستیتوی فرانسه و آکادمی هنرهای زیبای باویر (آلمان) سنت سیل رم و آکادمی

معتبرترین کنسرواتوار های آلمان است. صفحات زیادی از اجرا های او ضبط شده و ۸ بار (جایزه بزرگ مسخه) را ربوده است.

«(کاترین کولار) (الیویه مسیان) آهنگساز بزرگ معاصر در باره (کاترین کولار) مینویسد: «نام (کاترین کولار) در فستیوال (رویان) بخوبی نشان داد که چه در زمینه موسیقی دبوسی، شونبرگ، استراوینسکی، راول و بولز و چه در زمینه ساخته هائی برای پیانو و پیانو و ارکستر از نظر تکنیک نوازندگی به تکاملی شگرف دست یافته است.»

زیبائی لحن، دقت و سخت گیری در نواختن و تسلط بر ریتم که از مختصات تکنیک نوازندگی (کولار) است هیئت داوران را به شگفتی واداشت و موقعیکه با شادی هرچه تمامتر اعلام کردند که به این ترتیب (کولار) برنده اول مسابقه پیانو شد طنین عظیم کف زدن ها و ابراز احساساتی برای (کولار) شد نشان دهنده این بود که آرزوی

دوشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۴۸ ساعت ۱۷ - تالار دانشگاه گروه ملوس ساعت ۲۰:۳۰ - تأثر هوای آزاد گروه آفریقائی ساعت ۲۳ - حافظیه وینای هند - موسیقی ایرانی

سه شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ ساعت ۱۰ - سینما ساعت ۱۵ - سینما ساعت ۲۰:۳۰ - تحت جمشید برنامه اختتامیه در پیشگاه علیاحضرت شهبانو ارکستر ساز های غربی استراسبورگ

معرفی چند تن از هنرمندان شرکت کننده (ایوون لوریو)

در ۱۴ سالگی آناستاس باخ، سونات های پتهوون، آثار شوپن و شومان و کسرتو های موتسارت را مینواخت. تاکنون ۷ جایزه اول کنسرواتوار ملی موسیقی پاریس را برده است.

در اجرای آثار دبوسی و راول و آهنگسازان معاصر خبرگی خاصی دارد، استادان شهر او اولیویه مسیان، مارسل چاپس، سیمون کوساد، و داریوس میلهو بوده اند. (لوریو) تابحال کسرت های

از شنبه ۸ شهریور ۱۳۴۸ آغاز و در ۱۸ شهریور پایان خواهد یافت

شنبه ۸ شهریور ۱۳۴۸ ساعت ۲۰:۳۰ - تحت جمشید برنامه افتتاحیه در پیشگاه علیاحضرت شهبانوی ایران

گروه گاملان بالی یکشنبه ۹ شهریور ۱۳۴۸ ساعت ۱۷ - تالار دانشگاه پهلوی موسیقی کره

ساعت ۲۰:۳۰ - تأثر هوای آزاد ارکستر ناسیونال فرانسه بر رهبری: مارتینون ساعت ۲۳ - حافظیه سنتور: ایرانی، چینی و یونانی

دوشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۴۸ ساعت ۱۰ - سینما ساعت ۱۷ - تالار دانشگاه پهلوی رستال پیانو: خانم ایون لوریو

ساعت ۲۰:۳۰ - تأثر هوای آزاد تک نواز های ارکستر فیلارمونیک چکسلواکی ساعت ۲۳ - حافظیه سینتار هندی: برنامه کامل چاد هوری

سه شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۴۸ ساعت ۱۵ - سینما ساعت ۲۰:۳۰ - تحت جمشید ارکستر ناسیونال فرانسه به رهبری: مادرنا

چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۴۸ ساعت ۱۰ - سینما ساعت ۱۷ - تالار دانشگاه پهلوی رستال آواز: خانم وراسو - کوپوا ساعت ۲۰:۳۰ - تأثر هوای آزاد گروه برزیلی ساعت ۲۳ - تأثر هوای آزاد ماکس روج

پنجشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۴۸ ساعت ۱۰ - میزگرد ساعت ۲۰:۳۰ - تأثر هوای آزاد گاملان بالی ساعت ۲۳ - حافظیه موسیقی ایرانی

جمعه ۱۴ شهریور ۱۳۴۸ ساعت ۱۰ - سینما ساعت ۲۰:۳۰ - تأثر هوای آزاد رستال پیانو: خانم مارتا - ارگریس ساعت ۲۳ - تأثر هوای آزاد ماکس روج

شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۴۸ ساعت ۱۷ - تالار دانشگاه گروه ملوس ساعت ۲۰:۳۰ - تأثر هوای آزاد رقص کاتاک بهرامی گروه سازهای غربی هند ساعت ۲۳ - حافظیه موسیقی ایرانی

یکشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۴۸ ساعت ۱۰ - سینما ساعت ۱۷ - تالار دانشگاه رستال پیانو: خانم کاترین کولار بهرامی ویلن ژرار زادی ساعت ۲۰:۳۰ - تأثر هوای آزاد موسیقی غربی ایران و برنامه آقای شمیرانی، اعت ۲۳ - حافظیه سنتور: هندی، رومانی و تاجیک



گزناکس

چند کلمه‌ای در باره سفر جنوب

پسته خنکی می‌پرند که بوی ضد عفونی و دارو میداد، ... تمام بیمارستان‌های شیر و خورشید، تمیز و خنک بود، و همه فکری میماندند، مریضی که به آن جا بیاید چگونه از آن جا خداهد رفت؟ و گویا در لنگه این اتفاق واقعا حقیقت پیدا کرده و رئیس دادگاه آن جا، باخانم پرستار همان بیمارستان ازدواج کرده بود (البته بدون اجازه زنی و اجازه دادگاه خانواده) و این تنها موردی بود که پای آقای پرتو وزیر دادگستری هم به میان کشیده شد، و چند کلامی سخن گفت ... تا آن موقع هیچکس ندیده بود که در طول سفر، ایشان هرگز حرف بزنند.

در همه بنادر و جزایر جنوب، چنان صحبت آب و نان و روشنائی مطرح بود که دیگر مجالی برای رسیدگی به قضیه بهداشت، فرهنگ، دادگستری و اوضاع و احوال اداری باقی نمی‌ماند، بالاین حال، شاید مردم جنوب ایران، صداقت و بی پردگی را از آفتاب وام گرفته‌اند ...

در کیش، شهردار واقعیت غیب ماندگیشان را بی هیچ ترسی و بی هیچ رودربایستی تشریح کرد، و باهمه وقت اندکی که برای صحبت داشت مسائل اساسی را گفت و نظر داد.

هم چنین پیر مردی اعتراض کرد که تاکنون چند بار حرفهایش را برای وزرائی که از او سؤال کرده‌اند گفته ولی کسی گوش به حرفهایش نداده است و اینک لزومی برای حرف زدن چندین بار نمی‌بیند و در مقابل سؤال همه ساکت ماند.

در یوشهر، فرماندار یوشهر مردم را نیم ساعتی زیر آفتاب نگهداشت تاغزل بلندی از حافظ را بخواند، بخاطر این که تنها دو کلمه «هویدا» در آن وجود داشت ... و در نیمه غزل او، خود نخست وزیر شروع به حرف زدن کرد ...

بهر حال، سفر هیئت دولت و همراهان به جنوب، سفری بود که برای ادامه‌اش از انواع وسیله نقلیه هواپیما، هلی‌کوپتر، کشتی، ماشین استفاده شد و به قول یکی از آقایان وزراء تنها از وسیله‌ای که استفاده نشد، «ترن» بود.

در طول سفر، خانم دکتر پارسا، که جز چند جا، همه جا، باهیئت بود و هرگز از خستگی ننالید، تنها از یک چیز ناراحت بود، بالا و پایین رفتن از پله‌های اسکله، کشتی و هواپیما.

خانم پارسا می‌گفت: - هنوز برای مردم مشکل است که ببینند، زیر زن آموزش و پرورش شلوار پوشیده است. در مورد وضعیت فرهنگی جنوب ایران ایشان عقیده داشت:

- شاید حتی قبل از نان و آب لازم است که به فرهنگ مردم این نواحی رسید ولی مشکل نداشتن داوطلبان خدمت در این حدود است.

جنوب در بازگشت هیئت دولت، همان جنوب بود، باهمان گرما و همان سوزندگی، منتهی با وعده‌هایی برای نوسازی آینده و کمی باین همه جنبش در سطح آن احساس می‌شد و کمی هم آشنائی، برای چشم‌هایی که تاکنون بااحتیاج و موقعیت آن ناآشنا بودند و هنوز هم در هواپیما دنباله شوخی این ناآشنائیا ادامه داشت و صحبت از پیر مردی بود که در چاه بهار، به نخست وزیر گفته بود:

- در چند صد ساله اخیر شما اولین نخست وزیری هستید که از این جا دیدن می‌کنید! و این طنز پیر مرد، شدید ترین سخنی بود که شاید میشد برای بیدار شدن یکباره عنوان کرد ... چند صد سال فراموشی افندک نیست! مهشید در گهی

به آفتاب نزدیک بودن، حکایت گرمانیست، حکایت سوختن است، سوختن و پختن ... و سفر پنج روزه هیئت دولت و همراهان، در ببحوحه گرما به جنوب، حکایت این تبخیر است و پختن ...

و باید گفت آن دیده‌های گرما زده درست نمی‌دید، چرا که قبل از هر چیز، جمعیت راحت گرین تهرانی دنبال آب بود، آب گوارا و سایه‌ای که اگر هیچ از زمزمه باد و درخت نویدی ندارد، سر پناهی باشد برای فاصله آفتاب و تن آدم ...

تنی که در حال فوران بود و عرق بی‌محابا، حتی در لبه کلاه‌ها، شوره می‌انداخت و در چنین حالی رسیدگی به وضعیت مردم جنوب کساری دشوار می‌نمود ... کاری که شاید فقط برای دیدار و حال «دلسوخته دانستن» کافی باشد، اما برای رسیدگی به واقعیت زندگی محرومیت کشیدگان جنوب در اینهمه آفتاب و لاله زدن بسنده نبود. فشرده‌گی کار و دیدار، نیروی تازه‌ای آفریده بود در خیل دولتیان که ۱۳ وزیر و سه معاون نخست وزیر در آن شرکت داشتند.

و در این میان خود نخست وزیر بیشترین نیرو را داشت، هیچ برنامه‌ای را بهم نترد، و در همه جا، همه را پشت سر می‌گذاشت، و این نه تنها در چالاکیش، در تمیزی، به موقع رسیدن و شیک بودنش در عین سادگی، بلکه در همه صمیمیتش نسبت به اطرافیان نیز دیده می‌شد.

همه جا، بی‌خستگی، جلوتر از همه می‌رفت، و همین دیگران را می‌کشاند، و هیچکس نمی‌توانست از وضعیت گرما و تشنگی شکایت کند. وضعیتی که با همه تشریفات، بازم چیز برتری نسبت به زندگی آن جنوبی نشین دورافتاده نداشت، و بی‌ریائی و بی‌خبری همه جا، چنان به چشم می‌خورد که بهت آور بود ...

از دسته گل‌های گلخانه‌ای و ناز بار آمده تهران و رنگ‌های نرم و لطیف به عنوان خوش آمد خبری نبود چرا که احیانا اگر دسته‌گلی برای تشریفات می‌آوردند، مشتی خار رنگ‌آمیزی شده بود که از باغچه‌های به غلط افتاده، چیده بودند و آفتاب چهره‌شان را سوزانده و برک‌هایشان را چالانده بود.

همرنگی همه چیز باهم، قید تشریفات را شکسته و زیبایی سفر بیشتر در همین‌ها بود: در نگاه گرم و سیاه مردم آفتاب سوخته‌ای که بجای سرودهای تشریفاتی آوازهای خودشان را به عنوان خوش آمد می‌خواندند، آوازهائی که شاید در جشن و در عزا هم بهمان گونه خوانده می‌شود.

در جزیره «لاوان» (شیخ شعیب سابق) و دهکده «سوزا» که در قشم است خوش آمد چنان صمیمانه و در عین حال سرود چنان خشن و طبل چنان کوبنده بود که آفتاب باهمه گرمیش فراموش می‌گشت، و گاهی هم گزارش‌ها چنان از خاطر گزارش دهنده میرفت و یا مسخ می‌شد که صمیمیت غریزی آنها بی‌هیچ فاصله، اشک به چشم می‌آورد ...

در طول راه همه جا، احتیاج، صمیمیت و آفتاب باهیئت سفر می‌کرد. در اسکله هرمز زنی جلوی خود نخست وزیر را گرفته بود و از او سراغ «نخستین وزیر» را می‌گرفت، می‌گفت که با او کار لازمی دارد و باورش نمی‌آمد که نخست وزیر آدمی باشد چون دیگران ساده و بتواند واقعا به حرف‌های او گوش بدهد! زن از بی‌آبی فریاد داشت، این بزرگترین دلیل محرومیت زندگی جنوبیان.

گاهی در منتهای گرما، ما را به محیط سر

دختر شبندر



کتابخانه ملی

یار وفادار



کتابخانه ملی

قلعه جادو



کتابخانه ملی

ملکه برفها



کتابخانه ملی

چشمه آب طلا



کتابخانه ملی

کتاب‌های برگزیده
● شورای کتاب کودک
از میان کتاب‌های منتشره ویژه کودکان که در سال گذشته به چاپ رسیده چهار کتاب را بعنوان بهترین کتاب برای کودکان برگزید.

ماهی سیاه کوچولو نوشته مرحوم «سمد بهرنکی» طوفی سروده «م. آزاد» دور از خانه نوشته «نادر ابراهیمی» پرواز به فضا مجموعه‌ای علوم برای نوجوانان کتاب «ماهی سیاه کوچولو» جایزه نمایشگاه جهانی بولونی را قبلا نصیب خود کرده بود و نخستین چاپ این کتاب (در ده هزار نسخه) در حال حاضر نایاب است.

مرک بی‌وسائل
● «عباس پهلوان» دو کتاب از نوشته‌های گذشته و جدید خود را برای چاپ مجدد به چاپخانه فرستاده است.

اولین مجموعه چاپ سوم «شب عروسی بابام» می‌باشد که بانضمام دو داستان جدید به قطع جیبی انتشار خواهد یافت و دومین مجموعه‌ی شش داستان تازه این نویسنده بنام «مرک بی‌وسائل» می‌باشد.

این کتابها توسط سازمان انتشاراتی امیر کبیر چاپ و توزیع خواهند شد.

روز جهانی پارک شهر
● «روز جهانی پارک شهر و زیاله دانی‌ها» نام دفتر قصه‌ایست از مجید دانش آراسته که انتشار یافت. در این دفتر کارهای دو سال اخیر نویسنده گرد آمده است.

«پرنده خیس» و «جنگل»

● «پرنده خیس» و «جنگل» نام دو کتاب شعری است از «خسرو گلرخی» که اولی شعرهای هشت سال گذشته شاعر را در بر گرفته و دومی منظومه بلندی است مربوط به جنگل و جنگلی‌ها که در مایه غنای سروده‌شده است.

بهمن صالحی و مرک ماه
● انتشارات بازار مجموعه‌ای از شعرهای اخیر «بهمن صالحی» بنام «مرک ماه» را انتشار داد. اولین کتاب این شاعر «افق سیاه‌تر» نام داشت.

یادداشتهای خیابان
● «سخاوت علیزاده» اولین دفتر شعر خود بنام «یادداشتهای خیابان» را به دوستداران کتاب عرضه داشت.

اشعار این دفتر سروده‌های موزون و سپید این شاعر است.

ماهگیر پیر



کتابخانه ملی

ایران از کانالهای تلویزیونی اقرار مصنوعی استفاده میکند

● تادو ماه دیگر ایستگاه ارتباط با اقرار مصنوعی بکار می افتد .
این مرکز مخابراتی در همدان تاسیس شده و باتمام جهان ارتباط رادیویی و تلویزیونی برقرار میکند .
نخستین ایستگاه زمینی برای ارتباط با اقرار مصنوعی مخابراتی در ایران تا دو ماه دیگر برای بهره برداری آماده خواهد بود .
این مرکز مخابراتی همزمان با افتتاح نمایشگاه بزرگ آسیائی به کار خواهد افتاد و تمام جریان مربوط به آن نمایشگاه را به سراسر جهان مخابره خواهد کرد .
ایستگاه مزبور ایران را از طریق سری اقرار مخابراتی «تله استار» با کشورهای اروپا، آمریکای شمالی و افریقا مربوط خواهد ساخت و از هم اکنون مقدماتی فراهم شده تا با استفاده از این ارتباط، بخش برنامه های تلویزیونی از اروپا و آمریکا صورت گیرد .
به این ترتیب نیز به کنسرسیوم طرح ساختمان، پرتاب و اسرار ماهواره های مخابراتی پیوسته و با عضویت درین کنسرسیوم می تواند از ۲ کانال گیرنده و فرستنده روی اقرار مذکور، باتمام نقاط جهان، بجز کشور های بلوک شرق، ارتباط تلفنی، رادیویی و تلویزیونی برقرار کند .

● ایران عضو کنسرسیوم بین المللی مرکز فرستنده و گیرنده و توزیع کننده این ایستگاه در ۶۶ کیلومتری همدان، در اسداباد، در قطعه زمینی به وسعت یک میلیون و ۲۰۰ هزار متر مربع واقع شده است .

● با قبول عضویت در کنسرسیوم طرح ساختمان و پرتاب و استقرار ماهواره های مخابراتی و بکار افتادن تاسیسات این مرکز بزرگ مخابراتی نه تنها میتوان از کانالهای تلویزیونی و رادیویی اقرار مصنوعی استفاده کرد، بلکه از این طریق مخابرات تلفنی با سایر کشور ها نیز امکان پذیر است .
کنسرسیومی که ایران به عضویت آن درآمده دارای

کسب و کار بدون عضویت در اتحادیه های صنفی ممنوع است

● افراد ۱۵ صنف که خدمات فنی انجام میدهند باید ظرف یکماه کارت صلاحیت اخلاقی و اجتماعی بگیرند .
● صاحبان خدمات باید عنوان فنی و ارزش کار قیمت لوازم یدکی را در تابلو کارگاه خود بنویسند .
● اداره اقتصاد شهری

رادیو، تلویزیون، یخچال و تهویه و کولر، معمار و بنا، نقاش، در و پنجره ساز، کلید ساز، لوله کش و لوله باز کن، باغبان، مقنی، سیم کش، در و درگ، آهنگر و حلی ساز میشود و افراد این صنف ملزم هستند بفوریت برای تهیه کارت شناسائی اقدام نمایند .
● فقط اتحادیه اداره اقتصاد شهری اعلام کرد که از این پس هیچ فرد کاسبی نمیتواند و نباید بی آنکه عضو اتحادیه ای شود به کسب و کار بپردازد و بموجب این دستور کلیه افرادی که به نحوی در کنار اتحادیه ها خدماتی عرضه می کنند باید به عضویت اتحادیه مربوطه درآمده و پس از دریافت ورقه صلاحیت کاری و اجتماعی از اتحادیه مربوطه به کمیته مأمور بررسی صلاحیت اقتصاد شهری مراجعه نمایند .

● اقدام از طرف شهرداری و شورای عالی اصناف اقدامات لازم برای انجام سریع درخواست عضویت اتحادیه این قبیل افراد به عمل آمده و در مدت یک هفته با تقاضای اعضای جدید موافقت خواهد شد .
● شورای عالی اصناف اعلام داشت که روزانه دوهزار تقاضای عضویت و پروانه جدید و تجدید پروانه باین شورا میرسد و در مدت بیست و چهار ساعت به کلیه این تقاضا پاسخ داده می شود .

● سی کارمند این شورا همچنین اعلام کرد که روی اصل همکاری با اداره اقتصاد شهری تعداد سی کارمند به کادر اداری با کمک کارکنان قدیمی و شورا افزوده شده و این افراد مطلع دبیرخانه شورای عالی اصناف برنامه های بزرگی را که در این زمینه بوسیله شهرداری تدوین شده است اجرا مینمایند .

● افراد آزاد اداره اقتصاد شهری به افرادی که بطور آزاد و در خارج از اتحادیه ها کار می کنند مدت یکماه مهلت داده تا در این مدت وضع خود را روشن نمایند . زیرا که به موجب مقررات تازه شهرداری هر کسی که بصورت کاسب و پیشه ور در تهران عمل میکند باید در مراجع صنفی پرونده و سابقه داشته و در کنار اتحادیه ای قرار گیرد .

● درجه بندی کمیته های اداره اقتصاد شهری مأموریت دارند تا افراد صنف موجود تهران را که خدمات فنی عرضه میکنند از نظر معلومات فنی درجه بندی نمایند . باین طریق کار - نشانان وزارت کار، شهرداری و وزارت کشور، اطاق صنایع و شورای عالی اصناف در کمیسیون فنی، اداره اقتصاد شهری میزان معلومات افراد صنف را تشخیص و آنرا گواهی خواهند کرد .

این اقدامات برای آنست که هر گاه کاسب و یا صاحب خدمت معینی تحصیلات عالی دارد در تابلو و کارگاه خود آنرا منعکس سازد و ارزش ساعت کار این قبیل افراد نیز از طرف کمیته معین تصیین و در تابلو همان کارگاه نصب خواهد شد .

● کار اساسی این اقدامات بمردم و استفاده کنندگان از خدمات صاحبان حرف امکان می دهد که در موقع احتیاج بی آنکه چانه بزنند درخور صلاحیت افراد از خدمات استفاده کرده و معادل نرخیه که برای کار آنها تعیین شده است مزد پرداخت نمایند .

● کمیته اقتصاد شهری با تعیین میزان معلومات و ارزش کار صاحبان خدمات دستنزد تکنیسین ها و مهندسان و استاد کاران و کارگران فنی را نیز تعیین خواهد کرد تا اشخاص نیازمند استفاده کنندگان از خدمات این افراد ارزش کار مهندس و کارگر فنی را در یک سطح محاسبه نکرده و کارگران فنی نیز نتوانند از عنوان مهندس و تکنیسین استفاده نمایند .

● آزمایش کمیته های اداره اقتصاد شهری از این پس کلیه افرادی را که درخواست عضویت اتحادیه معینی را مینمایند و آن اتحادیه نیز در ردیف اتحادیه هایی است که خدماتی بمردم عرضه میکنند بدو فرد متقاضی را از نظر فنی آزمایش کرده و در صورت موفقیت بوی کارت فنی خواهد داد و از آن پس کمیته فنی اقتصاد شهری افرادی را که در حال حاضر مصدر این خدمات هستند بشهریج آزمایش کرده و در صورت داشتن اطلاعات کافی صلاحیت فنی آنها را نیز برسمیت خواهد شناخت .

● محدودیت مسئولان اداره اقتصاد شهری اعلام کردند که پس از اجرای مقررات جدید به افرادی که تحت عنوان نماینده تلویزیون و رادیو و یا سایر ادوات برقی و الکترونیکی و جهت سرویس کار به خانه های مردم مراجعه میکنند اجازه کار داده نخواهد شد و این قبیل افراد نیز باید بدو عضویت اتحادیه ای را قبول کرده و پس از طی تشریفات لازم باین کار بپردازند .

● لوازم یدکی اقدام مهم دیگر اداره اقتصاد شهری تثبیت و تشخیص قیمت ابزار یدکی مورد حاجت مردم است . و بر اساس اقداماتی که بعمل می آید و با انتشار صورت و قیمت ابزار یدکی اتومبیل، یخچال، تلویزیون، رادیو، اطو، کولر و سایر ادوات زندگی مردم تکلیف مصرف کنندگان را از این جهت نیز روشن خواهند کرد و متقاضیان خدمات صاحبان حرف نیز وقتی قیمت ابزار یدکی و ارزش کار صاحب خدمت را

دانستند دیگر هیچ نوع درگیری و اختلاف با این افراد نخواهند داشت .

● صلاحیت اخلاقی سومین اقدام اداره اقتصاد شهری دادن ورقه صلاحیت اجتماعی به صاحبان حرف و خدماتی است که به خانه های مردم مراجعه می کنند و با اقداماتی که بعمل آمده از این پس در صورتیکه افراد و صاحبان خدمات فاقد کارت صلاحیت اخلاقی و

کارت صلاحیت اجتماعی و فنی باشند اجازه کار نخواهد داشت .
مقامات اداره اقتصاد شهری اعلام کردند که با اجرای مقررات جدید چندین هزار نفر از افراد صنف و صاحبان خدماتی که بطور آزاد تابلو کار میکردند به جامعه اصناف افزوده شده و باین ترتیب اعتماد مردم ست به جامعه اصناف بیشتر خواهد شد .

نرخ هواپیما در این مسیر بین ۵۰۰ تا ۷۵۰ ریال و بین رامسر ورشت حدود ۲۵۰۰ ریال قرار است تعیین شود

نرخ هواپیما در این مسیر بین ۵۰۰ تا ۷۵۰ ریال و بین رامسر ورشت حدود ۲۵۰۰ ریال قرار است تعیین شود .
نرخ بلیط قرار است از روز پنجشنبه ۳۰ مرداد خط هوایی تهران رشت - رامسر و بالعکس آغاز بکار نماید خط هوایی مذکور هفته ای ۳ روز در این مسیر رفت و آمد میکند . روزهای حرکت و ساعات پرواز بدین شرح اعلام شده است :
پنجشنبه ها : حرکت از تهران ۸ ر۴۵ صبح ورود به رشت ۹ ر۴۰ حرکت از رشت ۱۰ ر۳۵ صبح ورود به رامسر ۱۰ ر۳۵ حرکت از رامسر ۱۱ صبح ورود به تهران ۱۱ ر۵۰

تشکیلات وزارت کار و امور اجتماعی تغییر میکند

از طرف دیگر یک دفتر هماهنگی امور اجتماعی تاسیس میشود و دبیرخانه این دفتر بطور مداوم با کمیته هایی که از افراد متخصص دولتی و غیر دولتی بوجود می آید در تماس خواهد بود .

در تغییرات وسیع وزارت کار و امور اجتماعی دفتر جدید و بی سابقه ای بنام «دفتر بهره وری» ایجاد می گردد که برای بالابردن بازده کار کارگران در کارخانه ها و استفاده از سرمایه و کار اقدامات و تسهیلات لازم انجام خواهد داد .

خبرنگار اطلاعات اضافه کرده است احکام انتصابات جدید آماده شده است و انتظار میرود که حداکثر تا روز پنجشنبه بیست و سوم مرداد مسئولین جدید این وزارتخانه و نیز نحوه و کیفیت تغییرات اعلام شود .

در کادر مسئولین وزارت کار تغییرات وسیع انجام می شود

● وزیر کار و امور اجتماعی گفت : مرکزی برای بالا بردن بازده کارگران تاسیس میشود .
تشکیلات وزارت کار و امور اجتماعی تغییر می کنند و انتصابات و تغییرات وسیع جدیدی در سطح مدیران کل و روسای ادارات این وزارتخانه انجام می گیرد .
این مطلب را در ۲۱ مرداد آقای عبدالمجید مجیدی وزیر کار و امور اجتماعی در یک مصاحبه اختصاصی با خبرنگار اطلاعات عنوان کرد .
وزیر کار گفت : در تشکیلات جدید یک اداره کل برای تقویت سندیکا های کارگری و سازمان های کار فرمائی که مورد توجه خاص دولت است بوجود می آید .

سفر نخست وزیر به ترکیه

از نزدیک شاهد ترقیات و پیشرفتهای همسایه عزیزمان ترکیه باشیم .
سفر آقای نخست وزیر در ترکیه شش روز بطول انجامید و ایشان ضمن گفتگو با نخست وزیر ترکیه سه حضور حضرت جودت سونای رئیس جمهور ترکیه رسیده و پیام ویژه شاهنشاه آریامهر را به ایشان تسلیم نمودند .
در این سفر ضیافتهای متعددی به افتخار نخست وزیر ایران ترتیب یافت .
● (ما شاهد ترقیاتی که ایران به آن نایل شده هستیم)

در ضیافتی که از طرف نخست وزیر ترکیه بافتخار آقای هویدا برپا شده بود آقای «دمیر» (نخست وزیر ترکیه) نطقی باین شرح ایراد کردند .

برای اینجانب باعث خوشوقتی است که به عالیجناب و بانو هویدا و همراهان عالی مقام آنجناب در آنکارا خیر مقدم بگویم .

ما از دوازده سال پیش که شما در آنکارا تشریف داشتید شاهد اهمیت که برای دوستی ایران و ترکیه قائل هستیم بودیم و اکنون که جناب عالی را بعنوان رئیس دولت کشور برادر و هم پیمان بنیم بسیار خوشحالیم . همچنین برای اینجانب مایه خوشوقتی است که باردیگر از خاطره فراموش نشدنی استقبال گرم و میهمان نوازی بی نظیری که در مسافرت هایمان بایران با آن مواجه شدیم یاد کنم . مابا علاقه و تحسینی زاید الوصف شاهد ترقیاتی که ملت برادرمان ایران تحت رهبری خردمندان شاهنشاه خود بان نایل شده هستیم .

آقای دمیر نخست وزیر

ترکیه آنگاه افزودند: دوستی ایران و ترکیه که بدست و هیران بی نظیری مانند آتاتورك و اعلیحضرت رضا شاه کبیر برپایه های نیرومندی استوار شده برای نسلهای جوان این دو کشور بهترین میراث شمرده میشود و علاوه بر این ها رشته های دوستی دیگری نیز ما را بیکدیگر پیوند داده است . از جمله همکاری منطقه ای که بین ایران و ترکیه با شرکت در پیمان سازمان مرکزی آغاز شده و با پیمان همکاری عمران منطقه ای توسعه بیشتری یافته تجربه ای است که در ترقی ملل ما سرآغاز مرحله تازه ای بشمار میرود و پنج سال سابقه و تجربه حاصل از همکاری عمران منطقه ای در ناحیه ای با بیش از یکصد و شصت میلیون نفر جمعیت و وسعتی بالغ بر سه میلیون کیلومتر مربع ما را نسبت بآینده درخشان تر و زندگی مرفه تری امیدوار کرده است .

نخست وزیر ترکیه سپس اظهار داشتند آنچه که به همکاری ایران و ترکیه نقش سازندگی داده بدون شک تشابه بین هدفهای ملی و آیدالهای ما است .

ایران و ترکیه که تمدن و فرهنگ استثنائی آنها در ترقی جهان آثار بس عمیقی داشته اکنون هم خود را مصروف بالا بردن سطح زندگی ملل خود و تامین محیط آرام و با ثبات کرده اند . در همین حال با توجه بمشکلات و

مسائلی که ما ، «ایران و ترکیه» در تامین پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور هایمان با آن مواجه هستیم باید تفت موفقیت بدست آمده شایسته ستایش و از نظر آینده امید بخش است .

آقای دمیر نخست وزیر ترکیه آنگاه با اشاره به نقش و اهمیت ثبات و امنیت در حفظ صلح منطقه ای و جهان و اختلافاتی که در مناطق مختلف گیتی صلح را تهدید میکند گفتند سیاست خردمندان و تفاهم آمیز ایران و عربستان سعودی در مسئله خلیج فارس کمک بزرگی نسبت به صلح محسوب میشود و نظر تحسین ما را برانگیخته است . ما امیدواریم اختلافات مربوط به شط العرب نیز در مدت کوتاهی از طریق

مسالمت آمیز حل شود و ترکیه با اهمیت فراوانی مراقب تحولات مربوط باین مسئله است .

نخست وزیر ترکیه سپس به تشریح نظرات دولت ترکیه درباره مسئله قبرس پرداختند و پس از ابراز امیدواری بحل این مسئله از اینکه فرصت خواهند داشت درباره این موضوع و همچنین روابط دو کشور ایران و ترکیه با آقای هویدا نخست وزیر تبادل نظر کنند اظهار خوشوقتی کردند و گفتند بررسی مسائل بین المللی نه تنها سیاست خارجی ایران و ترکیه را که از هدف واحد پیروی میکنند بیکدیگر نزدیکتر خواهد کرد بلکه بدون شک بما یاری خواهد داد تا برای آینده نیز راه مشترکی انتخاب کنیم و من ابعان خود را نسبت باینکه مذاکرات ما اقن های همکاری جدیدی را برای ایران و ترکیه خواهد گشود و سهمی در توسعه روابط دو کشور خواهد داشت ابراز میدارم .

علاقه تاریخی و میراث مشترک فرهنگی و مذهبی که دو ملت ایران و ترکیه را به یکدیگر پیوند میدهد

چنان بارز و روشن است که جای بحث نیست . در جهان آشفته امروز که اختلاف و بیگانگی حاکم بر روابط غالب کشورها است این عواطف و محبت وودادی که بین دو کشور ایران و ترکیه وجود دارد واقعا گرمی و مغتنم است .

● پس از سخنان آقای دمیر نخست وزیر ترکیه ، آقای هویدا نخست وزیر بیاناتی باین شرح ایراد کردند :

جناب آقای نخست وزیر
از بیانات مهر آمیزی که نسبت به من همسر و همراهانم ابراز فرمودید کمال امتنان را دارم و به جناب عالی اطمینان میدهم که سخن گرم و از دل برآمده شما بر دل مانست . یادآوری جناب عالی از دوران اقامت و خدمت من در آنکارا که خاطره دلپذیر آن همیشه در ذهنم زنده و گویاست نشانه کمال محبت شماست . اجازه بفرمائید به استحضاراتن برسانم که هر زمان اشتغالات فراوان زندگی کنونی به من مجال میدهد خاطرات گذشته و بخصوص دوران اقامت را در پایتخت زیبای شما با کمی حسرت مرور میکنم و بدون تردید این حسرت را بحساب زیبایی های شهر آنکارا و لطف زندگی در این شهر و شاید فراغت خاطر نسبی که شغل آنروز من لازمه داشت می- گذارم ، قدر کشور زیبا و پیشرفته شما معنا و مفهوم خاصی دارد . از یک طرف پیشرفت فوق العاده کشور شما را میبینیم و از طرف دیگر با مقایسه با آنچه در گذشته دیده ام به عظمت تلاش دولت و ملت

زیبای شما با کمی حسرت مرور میکنم و بدون تردید این حسرت را بحساب زیبایی های شهر آنکارا و لطف زندگی در این شهر و شاید فراغت خاطر نسبی که شغل آنروز من لازمه داشت می- گذارم ، قدر کشور زیبا و پیشرفته شما معنا و مفهوم خاصی دارد .

از یک طرف پیشرفت فوق العاده کشور شما را میبینیم و از طرف دیگر با مقایسه با آنچه در گذشته دیده ام به عظمت تلاش دولت و ملت نجیب ترك و اهمیت توفیقی که نصیب شما شده است واقف میشوم . مشاهده موفقیت های کشور دوست ما ترکیه نه تنها مایه مسرت است بلکه آموزنده نیز میباشد .

در جهان آشفته امروز که اختلاف و بیگانگی حاکم بر روابط غالب کشورها است این عواطف یگانگی و محبت وودادی که بین دو کشور ایران و ترکیه وجود دارد واقعا گرمی و مغتنم است .

جناب آقای نخست وزیر

از بیانات مهر آمیزی که نسبت به من همسر و همراهانم ابراز فرمودید کمال امتنان را دارم و به جناب عالی اطمینان میدهم که سخن گرم و از دل برآمده شما بر دل مانست . یادآوری جناب عالی از دوران اقامت و خدمت من در آنکارا که خاطره دلپذیر آن همیشه در ذهنم زنده و گویاست نشانه کمال محبت شماست . اجازه بفرمائید به استحضاراتن برسانم که هر زمان اشتغالات فراوان زندگی کنونی به من مجال میدهد خاطرات گذشته و بخصوص دوران اقامت را در پایتخت زیبای شما با کمی حسرت مرور میکنم و بدون تردید این حسرت را بحساب زیبایی های شهر آنکارا و لطف زندگی در این شهر و شاید فراغت خاطر نسبی که شغل آنروز من لازمه داشت می- گذارم ، قدر کشور زیبا و پیشرفته شما معنا و مفهوم خاصی دارد .

از یک طرف پیشرفت فوق العاده کشور شما را میبینیم و از طرف دیگر با مقایسه با آنچه در گذشته دیده ام به عظمت تلاش دولت و ملت

نجیب ترك و اهمیت توفیقی که نصیب شما شده است واقف میشوم . مشاهده موفقیت های کشور دوست ما ترکیه نه تنها مایه مسرت است بلکه آموزنده نیز می باشد .

علاقه تاریخی و میراث مشترک فرهنگی و مذهبی که دو ملت ایران و ترکیه را به یکدیگر پیوند میدهد چنان بارز و روشن است که جای بحث نیست .

در جهان آشفته امروز که اختلاف و بیگانگی حاکم بر روابط غالب کشورها است این عواطف یگانگی و محبت وودادی که بین دو کشور ایران و ترکیه وجود دارد واقعا گرمی و مغتنم است و بخودی خود موجب نزدیکی و تفاهم نسبت به مسائل مختلف بین المللی شده است . به همان من اشتراك ما در سازمان پیمان مرکزی و همچنین همکاری عمران منطقه ای نه فقط در نزدیکی هرچه بیشتر روابط ما تاثیر داشته بلکه روابط دوستانه ، برادرانه و نزدیکی ما را قالب ریزی کرده است .

جناب آقای سخت وزیر ما نیز در ایران شیفته ثبات و آرامشی هستیم که خوشبختانه ساهاست در پرتو رهبری خردمندان شاهنشاه محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر از آن برخورداریم . ما به پیروی از رهبر بزرگ خود ایمان داریم که در دنیای امروز عظمت دولتها به نیروی نظامی آنان بستگی ندارد بلکه به درجه توفیق آنان در مبارزه با فقر و جهل و گرسنگی مرتبط است .

ما معتقدیم که خوشبختی وقتی کامل و همه جانبه میتواند باشد که نه تنها در داخل مرزهای خود از نعمت آرامش آسایش و ثبات بهره مند باشیم بلکه شاهد و ناظر تنعم و رفاه دیگران نیز بشویم .

دولت شاهنشاهی ایران به پیروی از همین اصول انسانی نه تنها خواستار سعادت و پیشرفت خود و دوستان و برادران هم پیمان خود میباشد بلکه آرزومند آنست که تمام دول منطقه و خارج از منطقه در صلح و صفا بسر برند و از سعادت و رفاه برخوردار شوند .



شاید بی‌مناسبت نباشد که در اینجا به تحول اخیر روابط ایران و عراق اشاره کنم و از آنچه به گمان من به دنبال عدم توجه و علاقه دولت مذکور به تهدات ناشی از قراردادهای و همچنین اصول حقوق بین‌المللی و انصاف موجب بروز بحران کنونی در روابط ما شده است سخن بگویم. ما در این صراحت خاطر نشان سازم که قرارداد استعماری ۱۹۲۷ کان لم یکن اعلام شد. مابا دولت عراق سر دشمنی و عناد نداریم ولی در عین حال نیز نمیتوانیم شاهد بی‌اعتنایی دیگران به حقوق مشروع خود باشیم. همانطور که در گذشته به دفعات متعدد گفته شده و اکنون نیز من با استفاده از فرصت بار دیگر اعلام میکنم ما با کمال صداقت و حسن نیت آماده و مایلیم که به اختلافات کنونی خود با دولت عراق از طریق مذاکره و بر مبنای اصول و رویه متداول بین‌المللی و عدل و انصاف پایان بخشیم.

جناب آقای نخست وزیر، در مورد قبرس و تأمین حقوق جماعت ترک در این جزیره از روش دولت شاهنشاهی آگاهی کامل دارید. ما امیدواریم مذاکراتی که از قریب یکسال قبل تاکنون بین نمایندگان دو جماعت ادامه دارد توأم با موفقیت باشند و این مشکل بزرگ از طریق مسالمت آمیز حل شود. متأسفانه باید اعتراف کرد در منطقه خاورمیانه با مشکلات عظیمی روبرو هستیم. چند روز گذشته مصادف با دومین سالروز شروع جنگی بود که قسمت بزرگی از این ناحیه را ب خاک و خون کشید و وضعی بوجود آورد که هیچکس خواهان حفظ آن نیست. صمیمانه امیدوارم که مذاکرات چهار دولت بزرگ دریویورک به نتیجه موفقیت آمیز نهایی برسد و مسئله‌ای که سالها است در سرلوحه مشکلات مهم بین‌المللی قرار گرفته بالاخره بر اساس مصوبات سازمان ملل متحد و بخصوص قطعنامه مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت حل و تسویه شود.

آسیای جنوب خاوری هم چنان صحنه جنگ بی‌پایانی است که هر روز و ساعت موجب مرگ عده‌ای میشود. در این زمینه نیز آرزو مندیم که مذاکرات کنفرانس صلح پاریس قرین موفقیت شود و تلاشی که در این کنفرانس برای استقرار صلح در این منطقه جهان بعمل میآید به نتیجه مطلوب برسد.

جناب آقای نخست وزیر، بانوان و آقایان محترم، سخنان امشب من که بمناسبت این میهمانی گرم و مجلل ایراد میشود بجای آنکه مبشر سرور و شادی باشد منادی نگرانی و ناراحتی شد. اجازه میخواهم اظهاراتم را بابیانی فرج بخش تر پایان دهم.

و باستحضارتان برسانم که بنظر همه ما در این آشفتگی ها چنانچه قبل نیز گفتم دوستی و پیوستگی ایران و ترکیه اثری صد چندان دارد. صفا و صمیمیتی که در این ضیافت شایسته و پر جلال و ارزانی فرمودند موجب سیاستگرایی همه ما است. اجازه میخواهم مراتب قدر شناسی خود، همسر و همراهانم را در یک کلمه خلاصه کنم و بگویم متشکرم. آقای نخست وزیر در پایان سلامت و سعادت و رفاه ملت ترکیه و توسعه دوستی و برادری دو ملت ایران و ترکیه را آرزو کردند.

● آقای هویدا نخست وزیر در مدت اقامت خود در ترکیه در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در کاخ شاله استانبول شرکت کردند و به پرسشهای نمایندگان مطبوعات و خبرنگارهای داخلی و خارجی پاسخ گفتند: در این کنفرانس که به درخواست مطبوعات ترکیه ترتیب یافت نخست نماینده روزنامه بنی‌گازت سؤال کرد: بطوریکه اطلاع دارید در سال ۱۹۷۱ انگلیس منطقه خلیج فارس را تخلیه میکند پرسش من اینست که سیاست دولت ایران در این مورد چیست؟

آقای نخست وزیر در پاسخ گفتند: منافع مردمی که در حوزه خلیج فارس سکونت دارند بر اساس اصل مسالمت و تساوی حقوق بین اصحاب حق، مورد قبول دولت ایران است. استیلای سیاسی و استثمار اقتصادی مردم حوزه خلیج فارس تحت هو عنوان بهر صورت قدیم یا جدید مورد موافقت دولت شاهنشاهی نیست. ایران در خلیج فارس دارای منافع و حقوق ملی است و در استیفای آن مصمم است و بهر حال ایران معتقد است که دخالت دولتهای خارج از حوزه خلیج فارس در امور آن جایز و روا نیست و فقط کشور هائی که در سواحل خلیج فارس قرار دارند باید در امور مربوط بان مداخله کنند.

دولت ایران با ادامه استعمار انگلیس در خلیج فارس و اینکه ظاهراً پیرون برونند و باطناً بخواهند بیامانند و یا اینکه قدرت استعماری دیگری جای آنها را بگیرد نیز موافقت ندارد.

یکی از روزنامه نگاران ترکیه درباره میانجیگری دولت آردن در مورد مسئله شط العرب پرسید و آقای نخست وزیر در پاسخ گفتند: موضوع شط العرب برای همه کسانی که مسائل بین‌المللی را دنبال میکنند کاملاً روشن است. این رودخانه مرزی ایران و عراق را از هم جدا میسازد و قرارداد ۱۲۱۶ که در این زمینه منعقد شده در شرایط استعماری تنظیم گردیده و چون خود دولت عراق در اینصدد مفاد قرارداد مذکور را اجرا نکرد لذا این قرارداد

برای ما کان لم یکن است. آقای نخست وزیر افزودند: ایران همیشه برای مذاکره در مورد شط العرب در هر نقطه که تعیین شود حاضر است ولی بشرطی که این مذاکرات طبق موازین بین المللی و حق و انصاف انجام گیرد.

یکی دیگر از نمایندگان مطبوعات ترکیه نظر آقای نخست وزیر را در مورد بحران خاورمیانه جویا شد. آقای هویدا در پاسخ گفتند: دولت شاهنشاهی ایران ادامه وضع خصومت آمیز بین اسرائیل و کشورهای عربی را مضر میدانند و توسل بزور را برای حل اختلافات بین‌المللی محکوم می‌شمارد. دولت ایران همچنین معتقد است که تخلیه سرزمین های اشغال شده از طرف قوای اسرائیل و نیز اجرای قطعنامه های سازمان ملل متحد در مورد آوارگان فلسطین از شرایط ضروری برای حل مسالمت آمیز اختلافات اعراب و اسرائیل است.

آقای نخست وزیر افزودند: شاهنشاه ایران بلافاصله پس از شروع مباحثات اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ در فرودگاه آنکارا فرمودند: «دوران اشغال و تصاحب خاك يك کشور از طرف کشور دیگر سپری شده است». آقای نخست وزیر افزودند: دولت شاهنشاهی ایران از هر اقدام برای حل مسالمت آمیز اختلافات اعراب و اسرائیل بر اساس قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت از جمله ادامه ماموریت یارینک و مساعی چهار کشور بزرگ پشتیبانی خواهد کرد. سیاست خارجی ما بر پایه سیاست مستقل ملی بنا شده است.

نماینده روزنامه ملیت نیز پرسشی درباره روابط ایران با کشور های سوسیالیستی از جمله شوروی مطرح کرد و آقای نخست وزیر در پاسخ گفتند: سیاست خارجی ما بر پایه سیاست مستقل می بنا شده است و بر اساس آن مسلمانان هر سیاستی را که منافع ملی کشور ما را تأمین کند دنبال خواهیم کرد. البته ما در سیاست خارجی خود اصول و ضوابطی داریم که منافع کشور و مردم ایران

در راس همه این اقدامات و تصمیمات قرار داده موضوع اقدام متقابل و رعایت حقوق ملل از جمله مواردی است که ایران آنرا رعایت میکند. شوروی برای ما بازار تجارت بسیار خوبی است. آقای هویدا خطاب به نماینده روزنامه ملیت که در مورد روابط ایران با کشور های سوسیالیستی سؤال کرده بود اظهار داشتند: در مورد سؤال شما باید بگویم که ما با شوروی روابط صمیمانه و نزدیکی داریم و هر دو کشور ایران و شوروی با یکدیگر دارای مبادلات اقتصادی بسیار دامنه دار هستند و ما این روابط را بسود خود میدانیم. شوروی برای ما بازار تجارت بسیار خوبی است و اخیراً نیز نمایندگان از صنایع و کالاهای ایران در مسکو دایر شد و ما مقادیر زیادی از کالاهای خود را به شوروی فروخته ایم علاوه بر این خط لوله گاز نیز تا سال دیگر با تمام خواهد رسید و گاز ایران از جنوب کشور شوروی خواهد رفت.

در اینجا نماینده خبرنگاری آنا تولی در مورد مذاکرات آقای هویدا در ترکیه پرسشهای مسائل اقتصادی ایران و ترکیه پرسید و آقای نخست وزیر در پاسخ گفتند: ایران علاقه مند است که مناسبات اقتصادی خود را با ترکیه گسترش بیشتری دهد و راه های ترانزیتی توسعه یابد. ما سعی خواهیم کرد که یکی از بنادر که مسلماً بندر ترابوزان خواهد بود اختصاص به کالاهای صادراتی و وارداتی ایران پیدا کند تا باین ترتیب همکاری اقتصادی و مبادله کالا بین ایران و ترکیه بهتر و سریعتر انجام گیرد.

ایران علاقه دارد نفت خود را بیکى از بنادر مدیترانه برساند.

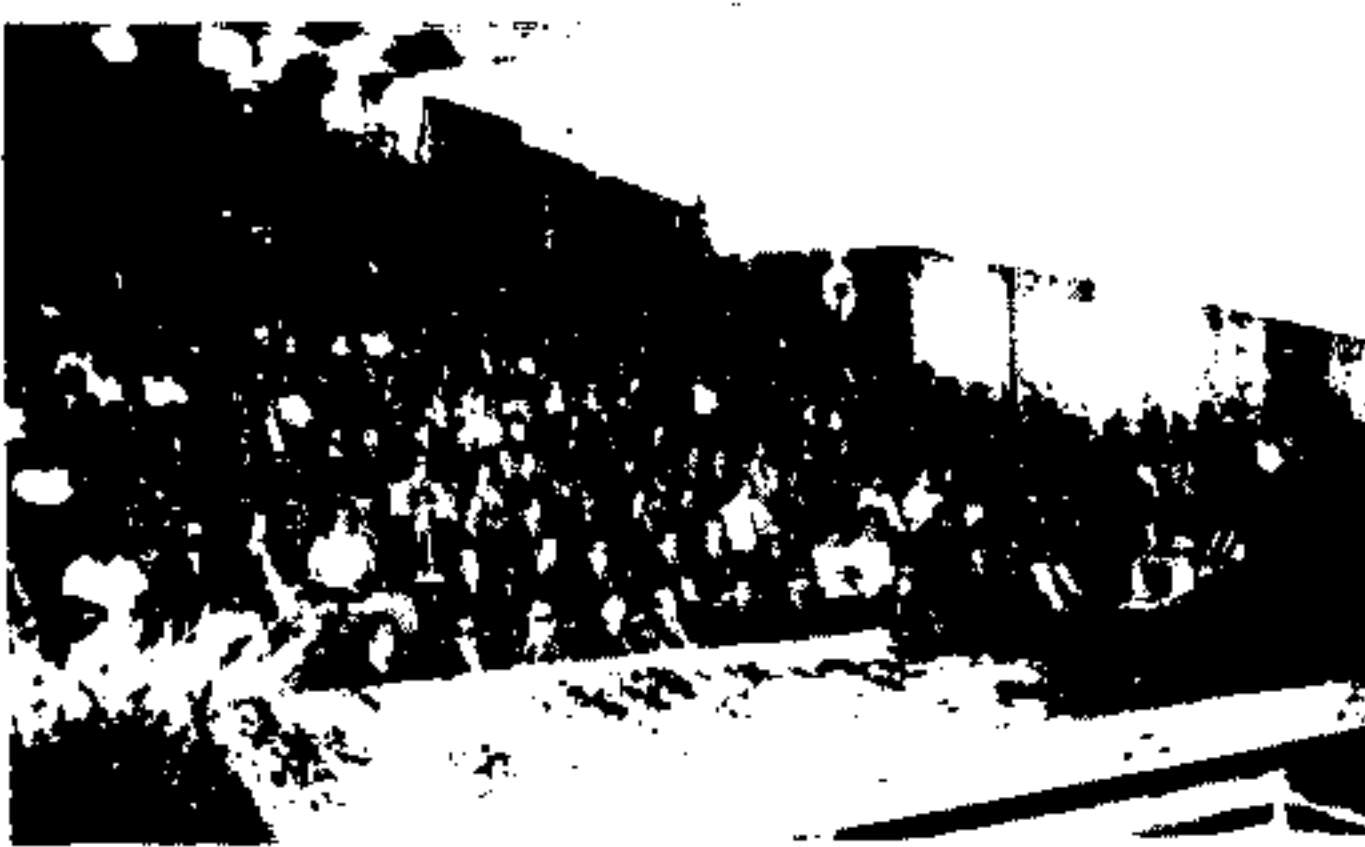
یکی دیگر از خبرنگاران مطبوعات ترکیه در باره خط لوله نفت از آقای نخست وزیر پرسشی کرد و آقای هویدا در پاسخ اظهار داشتند: ایران علاقه دارد که نفت خود را بیکى از بنادر مدیترانه برساند و برای این منظور مذاکراتی در آنکارا انجام شد که لوله نفت از جنوب ایران به بندر اسکندرون در ترکیه کشیده شود و کمیته‌ای از کارشناسان ایران و ترکیه اینك مشغول بررسی این طرح هستند.

تعاون

پیام شاهنشاه آریا مهر به مناسبت روز تعاون.

● همه ساله در چنین روزی بهاس فداکاری و برای قدردانی از زحمات متفکرین و راد مردانیکه زندگی خود را وقف پرورش فکر تعاون کرده و برای برپا داشتن پرچم تعاون بذل مساعی کرده‌اند شرکت های تعاونی در سراسر دنیا جشن می گیرند و از این مراسم جهت استقرار هرچه بیشتر نظام تعاونی استفاده میکنند. ما هم که امروز مثل سال های گذشته در مراسم این جشن بین المللی شرکت می کنیم اعتقاد راسخ داریم که برای حل معضلات بین المللی بخود یاری و همکاری و تعاون در سطح بین المللی نیازمندی کامل وجود دارد. در این موقع که در هر گوشه‌ای از جهان بخصوص در سازمان های بین المللی برای استقرار صلح و برقراری آرامش و امنیت جهانی تلاش و کوشش وسیعی به عمل میآید همه افراد باید باین حقیقت توجه کنند که هر اندازه با یکدیگر همکاری و معاضدت نمایند وصول باین هدف مشترک جهانی آسانتر خواهد بود و بطور قطع در سایه صلح و تعاون رفاه اقتصادی و اجتماعی مردم بیشتر و بهتر تأمین خواهد شد. سازمان ها و شرکت های تعاونی باقتصاد دموکراتیک و عدالت اجتماعی تحقق بخشیده و پیوستگی هرچه بیشتر مردم باین نهضت عظیم جهانی، بنیان صلح پایدار و

رفاه عمومی را مستحکمتر میسازد. ما شرکت های تعاونی را بعنوان عامل موثر پیشبرد برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی خود پذیرفته ایم و در نتیجه در تقویت آن به کوشش وسیع و همه جانبه‌ای نیازمندیم و ایمان داریم که گسترش نهضت تعاونی در سطح ملی و بین المللی میتواند وسیله ترویج و اشاعه اصولی قرار گیرد که ملل جهان را علی‌رغم اختلافات نژادی و مسلکی و مذهبی باستقرار روابط اقتصادی و اجتماعی عادلانه‌ای سوق دهد. با اعتقاد باین اصل است که ما نیز در کشور خود تلاش همه جانبه‌ای را برای پیشرفت نهضت تعاونی و تقویت و توسعه فعالیت تعاونی ها شروع کرده ایم و تصمیم داریم از راه اصلاح و تطبیق مقررات قانونی با احتیاجات و مفاهیم تعاون و اشاعه تعلیمات تعاونی در تمام سطح های جامعه پرچم تعاون را در دور ترین نقاط مملکت باهتزاز در آوریم و برای تحقق هرچه بیشتر آرمان های انقلاب سفید افراد مردم را از ثمرات خود یاری و همکاری بنحو احسن برخوردار سازیم. موقع را مغتنم شمرده این جشن بزرگ جهانی را به کلیه مردم آزاد جهان که با درک مفهوم تعاون و آرمان های آن دو طریق تأمین رفاه و آسایش افراد صادقانه می کوشند، تبریک میگویم و توفیق کلیه کسانی را که در این راه صلاح و فلاح قدم برمیدارند از خداوند بزرگ مسئلت می نمایم.



ما به همین محبوی همکار شجاعان که «بدنیا کارون» رفت واز زاهدان وزابستان واصفهان ارمغانها برای دوستداران تلاش همراه آورد وبه سید ابراهیم صمدانی مهرا میزترین درودها و شادباشهایمانرا تقدیم میداریم.

جشن باشکوه ازدواج همین محبوی و ابراهیم صمدانی در آدینه شب ۱۲ تیر ماه با شرکت بیش از دویست تن از دوستان عروس و داماد در کاخ مرکزی جوانان باتریم موسیقی و شادی شرکت کنندگان برگزار شد.

دارائی

ارزش مالیاتی ساختمان های تهران

● کمیسیون خاص مالیاتی اراضی، ارزش زمینهای تهران را برای مدت سه سال تعیین نمود. این کمیسیون که تشکیل آن در قانون مالیات پیش بینی شده، با شرکت نمایندگان وزارت دارائی، اداره کل ثبت املاک و اسناد و نماینده انجمن شهر تشکیل و در مورد تعیین ارزش اراضی اتخاذ رای مینماید. کمیسیون مذکور در طبقه بندی کلی، ارزش ساختمان های شهر تهران را بدین صورت طبقه بندی و تعیین نموده است:

۱- ساختمانهای بتون آرمه بصورت يك طبقه، هر متر مربع (دارای آسانسور و شرفاز) چهار هزار و پانصد ریال. ۲- ساختمانهای فلزی (با پایه های فلزی) درجه یک دارای آسانسور و شرفاز هر متر مربع چهار هزار ریال. ساختمانهای فلزی (با پایه های فلزی) درجه دو، هر متر مربع سه هزار ریال. تبصره - ساختمانهای فلزی درجه یک بیش از سه اشکوبه بوده و ساختمانهای فلزی درجه دو حداکثر سه اشکوبه است.

زیر زمین و نیم طبقه فوق ترانس نیز محسوب میشود. ۳- ساختمانهای آجری با تیر آهن درجه یک هر متر مربع یک هزار و هشتصد ریال. ساختمانهای آجری با تیر آهن با پوشش شیروانی درجه دو هر متر مربع یک هزار ریال. تبصره - ساختمانهای آجری با تیر آهن درجه یک ساختمان های ساخته شده از اول سال ۱۳۴۱ به بعد اطلاق میشود و ساختمانهای ساخته شده ماقبل درجه ۲ محاسبه می گردد.

۴- ساختمانهای آجری با تیر آهن و چوب (مخلوط) هر متر مربع هفتصد ریال. ۵- ساختمانهای آجری (آجر - خشت - چوب) چهار صد ریال. ۶- ساختمانهای (خشت - گل - چوب) دهستانی، هر متر مربع دویست ریال.

ترافیک

عبور کامیونها از جاده های شمیران

● رفت و آمد کلیه وسائط نقلیه سنگین و کامیون ها در ایام تعطیل از ساعت یازده تا چهارده و از هفده تا بیست و دو و در روز های دیگر هفته در سه نوبت از ساعت هفت تا نه بامداد دوازده تا دو بعد از ظهر و از هفده تا بیست و سه در جاده های پهلوی و قدیم شمیران ممنوع گردید.



برای سفر های طولانی تر و دور تر آمدگی بیشتری پیدا می کنند.

● در روز های بارانی بواسطه علاقه شدید دختران بدریا مریبان مجبور میشوند آنها را بدون لباس شنا و بالباس معمولی به کنار دریا برای گردش ببرند.

● دختر خانمی روی ماسه ها مرتب با انگشت کلمه (عشق) را می نوشت ولی هریار نیز موج دریا آنرا می شست و باخود میبرد و او بدوستش میگفت حتما «عشق بایداری» نیست که موج آنرا میبرد!!

● تمام متلکها در اردو های دختران متوجه تنها مرد جوان و مجردی است که سفتی در اردو دارد.

● در اردو دختران شب ها بعد از اعلام ساعت خواب، ساعت ها بیدار میمانند و بایکدیگر به صورت گروه های دوتایی یا چندتایی درد دل و شیطنت می کنند.

● اگر در برنامه های سرگرم کننده و هنری شبانه موضوعی مورد توجه شان واقع نشد ساعت ها (هورا) و فریاد می کشند و تنظیم کننده برنامه را بیاد انتقاد می گیرند.

● بعضی از دختر ها معتقدند که برای مدتی اولیاشان از شر آنان خلاص شده اند.

● بیشتر دانش آموزان دختر دبیرستانی طرفدار مد لباس هیپی ها و صفحه آلبانو بودند.

● در هر چادر یک نفر را (رومینا پاور) صدا می کردند.

● حتی در شبهای سرد کنار دریا نیز دختران



اکثر باثورت و بلوز کوتاه و یقه باز و بدون آستین یا (مینی بلوز) باینطرف و آنطرف سالن غذا خوری می رفتند و این می رساند که استقامت (جنس لطیف) خیلی زیاد است.

● در گفتگوی خصوصی که در چادر ها با تعدادی از دختران داشتم همگی معتقد بودند که والدین آنها مخالف مینی ژوپ پوشیدن، سینما رفتن، آرایش و دوست پسر گرفتن آنها هستند و می گفتند چرا ...

● در سالن غذا خوری که دهها میز بزرگ، ۲۰ نفره چیده شده بود یکبار در موقع صرف غذا از يك میز دختر ها بطور دسته جمع شروع به آواز خواندن می کردند و بقیه در حالی که لبخند به لب داشتند دست از غذا می کشیدند و به آنها نگاه می کردند و گاهی با آنها همصدا می شدند.

● دختران دانش آموز کلاس اول متوسطه که اکثر ۱۲ یا ۱۳ ساله بودند از این سفر که بطور انفرادی و دور از خانواده انجام می گیرد ابراز خرسندی فراوانی مینمودند چه معتقد بودند که دیگر امر و نهی پدر و مادر در میان نیست.

● يك روز آنقدر دختر سوار اتومبیل مخصوص حمل بلندگو و دیده بان کنار دریا شدند که لاستیکها خم شده بود و حاضر نبودند حتی یکی اتومبیل را ترک کنند.

سودابه قاسملو

در يك اردوی دریای مازندران

رامسر، همه نور بود و آفتاب و سبزی و شن و دریا و زمین و نهالهای بارور.

و همه شادمانی بود و سرور و فیهقه و پایکوبی و دست افشانی. و زندگی رنگ می گرفت از آب سبز دریا و آسمان فیروزه و شن زرد و گلگونی گونه های دختران و پوست مسین زنده و درخشان آنان.

و بدینگونه بود که ۸۰۰ تن دختر جوان گرهم آمده بودند که از خود بگویند و از طبیعت و گیاه و دریا و آسمان و زمین ...

نگاهها شوق انگیز بود و سخنها همه حکایت از مهر می کرد.

و آنچه بود دوستی بود و صمیمیت و دلباختگی بزندگی امروز و فردایی که در پیش روی آنان است.

در ایران همه ساله اردو های متعددی تشکیل می شود.

اردوی دانشجویان، اردوی دانش آموزان هنرمند، اردوی دانش آموزان ممتاز، اردوی پیشاهنگی، اردوی ورزشکاران و ...

این اردو ها که برای آمادگی دختران و پسران برای بهتر زیستن در زندگی اجتماعی بیش از هر چیز موثر است نقش عمده ای در ساختمان افکار و عقاید و رفتار و اصول پرورش روحی جوانان ما دارد.

منظور از تشکیل این اردو ها زندگی برای مدت کوتاهی به صورت دسته جمعی و برای عده ای که در سنین معینی هستند می باشد و جوانان ایرانی را فقط بخاطر يك رشته خاص هنری و یا ورزشی و امتیاز درس گرد - آوری نمیکنند بلکه منظور اصلی تقویت روح اجتماعی و اتکاء بنفس در آنان است.

از جمله این اردو ها اردوی دانش آموزان ممتاز دبیرستان های دخترانه بود که بمدت هشت روز در رامسر تشکیل گردید و ۸۰۰ دوشیزه دانش آموز باسرپرستان و مربیان خود در آن شرکت داشتند.

امسال دوازدهمین سال تشکیل این اردو بود. ۱۲ سال قبل برای اولین بار اردوی دانش آموزان ممتاز دبیرستان های دخترانه به سرپرستی خانم دکتر فرخ روپارسای به رامسر رفتند. در آن موقع تعداد دانش آموزان شرکت کننده فقط ۸۰ نفر بود و وسایل ضروری مثل برق، چادر و حتی بعضی لوازم ابتدایی در دسترس دانش آموزان نبود.

امروز همین اردو با ۸۰۰ دانش آموز و ۴۵ مربی تحت سرپرستی و ریاست خانم شکوه مسیحیبا تشکیل گردیده و وسایل کافی از هر نوع در اختیار دارد.

۲۲ چادر ۱۶ نفری و ۶۴ چادر ۴ نفری و نیز ۳۸ سفر برای تهیه غذا و وسایل تسهیل تقدیه دانش آموزان در اختیار آنهاست.

اردوی دانش آموزان ممتاز دارای برنامه صبحگاهی است که ابتدا بانرشی آغاز می شود و سپس به ترتیب این کارها انجام می گیرد. برافراشتن پرچم، صرف صبحانه، شرکت در کلاسهای هنری مثل: نقاشی، مجسمه سازی، چرم سازی، کاردستی، ماشین نویسی، گل سازی و بعد برنامه دریا. سپس صرف ناهار در سالن غذا خوری و استراحت بعد از ظهر دریا و برنامه های هنری و برافراشتن پرچم. و بعد از مختصر استراحتی مجددا دانش آموزان جلوسن اردو جمع شده هر شب یکدسته برنامه هنری اجرا می کنند.

● روزانه ۲۵۰ کیلو گوشت ۲۵۰ مرغ و ۱۲۰ کیلو برنج و ۹۰۰ تخم مرغ و ۴۰۰ قالب کره برای هر وعده غذا در اردو مصرف می شود.

● اولیای دختران همگی موافق این سفر ۸ روزه هستند.

● دختران دانش آموز از این که در چنین اردو هایی شرکت می کنند ابراز خرسندی مینمایند چه معتقدند که برای مدتی فقط متکی بخوابیدن هستند و ضمنا

Sasan Saheadi
939 Calaveras St.
Pacific Palisades, Cal.



Tehran
IRAN

دوره شانزدهم شماره ۱۷ دفتر کلمه تلاش

پیک تلاش

مجله محترم تلاش
سلام عرض می‌کنم. بنده، محمد ابراهیم عرفانی، حدود معلومات فوق دیپلم از دانشسرای عالی سپاه دانش شهرستان گروس هستم در حوزه خدمت خویش ۲۰ قریه وجود دارد که شامل ۲۲ دبستان و ۶۴ نفر آموزگار سپاهی و آموزگار عادی و سپاهی دانش مشغول انجام وظیفه می‌باشند و بنده مسئولیت راهنمایی آن‌ها را به‌عهده دارم. هفت ماه است که مشغول انجام وظیفه هستم، باتوجه به مطالب فوق حس خواهد نمود که شغلی پس دشوار دارم بطوریکه کلیه اوقات ماهانه صرف کار می‌شود.
شهرستان گروس بسان شهرهای دیگر بزرگ و دیدنی نیست، مرکز تفریح و گردش جالبی ندارد کتابخانه و یا مرکز علمی دیگر که بتوان از آن در اوقات بی‌کاری، که اینجا کمترین با آن روبرو هستم، جهت کسب معلومات و اطلاعات استفاده نمود وجود ندارد.
کلی می‌توان نوشت نشریه خواندنی در این شهر بشدت

دوری از وطن و پدر و مادر و دوستان

«... دانشجویانی که می‌آیند ایران در مقابل دوستان و آشنایانی که در ایران تحصیل می‌کنند يك احساس برتری بین خودشان حس میکنند و این احساس است که اغلب باعث می‌شود کاری نکنند و یا چیزی بگویند که با گفتار و رفتارشان در اینجا مغایرت دارد.
این را می‌گویم به فلان جوان که: عزیزجان شما که در ایران تحصیل میکنید واقعا خوشوقت‌تر از دانشجویانی هستید که اینجا تحصیل می‌کنند. از همه ناراحتی‌هایی که مادر اینجا داریم و شما ندارید که بگذریم مسئله مهمی میماند که هیچ ایرانی در اینجا نمیتواند فراموش کند و آن درد غربت است یعنی دوری از وطن و پدر و مادر و دوستان.
اما فکر نمی‌کنم که احتیاج داشته باشد از مجله شما تعریف کنم. چون دانشجویان خوشوقتی که تابحال مجله شما را دریافت کرده‌اند، حتماً بازداره کافی نوشته‌اند فقط باید عرض کنم که دیدن مجله تلاش کافی است برای قبول انقلاب بزرگ صنعت در ایران. روزنامه‌های اینجا کمپیش از انقلاب صنعتی ایران می‌نویسند ولی برای دانشجوی اقتصاد مثل بنده که در آینده نزدیکی به ایران خواهد آمد (البته بعد از اتمام تحصیل) خیلی کم است»

باتقدیم احترامات
از نامه آقای بهرام ایران خواه دانشجوی اقتصاد دانشکده نورنبرگ - آلمان

● مجله محترم تلاش، سلام عرض می‌کنم. بنده، محمد ابراهیم عرفانی، حدود معلومات فوق دیپلم از دانشسرای عالی سپاه دانش شهرستان گروس هستم در حوزه خدمت خویش ۲۰ قریه وجود دارد که شامل ۲۲ دبستان و ۶۴ نفر آموزگار سپاهی و آموزگار عادی و سپاهی دانش مشغول انجام وظیفه می‌باشند و بنده مسئولیت راهنمایی آن‌ها را به‌عهده دارم. هفت ماه است که مشغول انجام وظیفه هستم، باتوجه به مطالب فوق حس خواهد نمود که شغلی پس دشوار دارم بطوریکه کلیه اوقات ماهانه صرف کار می‌شود.
شهرستان گروس بسان شهرهای دیگر بزرگ و دیدنی نیست، مرکز تفریح و گردش جالبی ندارد کتابخانه و یا مرکز علمی دیگر که بتوان از آن در اوقات بی‌کاری، که اینجا کمترین با آن روبرو هستم، جهت کسب معلومات و اطلاعات استفاده نمود وجود ندارد.
کلی می‌توان نوشت نشریه خواندنی در این شهر بشدت

دوستدار تلاش - محمد ابراهیم عرفانی

یافت می‌شود.
باتوجه به مطالب فوق باید نوشت مجله تلاش در میان سپاهیان دانش و آموزگاران این منطقه نقش مونس همیشگی را پیدا کرده، چنانچه نسبت به توزیع آن چندروزی تاخیر بشود، ناراحتی و تمجب باعث می‌شود اینجا مورد بازخواست قرار گیرم. در حوزه اینجا هفت نفر سپاهی مشغول انجام وظیفه هستند ولی مجله تلاش در میان کلیه آموزگاران بطور نوبتی گردش می‌کند و دوباره بدست صاحب اصلی برگشت می‌نماید. پایان هر ماه آموزگاران جهت کسب اخبار جدید آموزشی و اطلاعات بمرکز کار اینجا که در قریه حسن آباد واقع است آمده و خواسته‌های خود را در میان می‌گذارند بارها از بنده سؤال شده که چرا اداره محترم تلاش نشریه تلاش را آموزگاران سپاهی نمی‌فرستد؟
در تاقچه اطلاق کار ۳ عدد مجله تلاش بین کتاب‌های خواندنی قرار دارد و در موقع رجوع آموزگاران در مقابل آن‌ها قرار می‌گیرد، هنوز سلام و علیک نگرفته و برخاسته و آخرین شماره تلاش را از میان کتاب‌های دیگر جدا کرده و پس از مطالعه سطحی درخواست يك شب خواندن را می‌نمایند. بعلمت علاقه به تلاش را از دادن برق‌ها جهت نگهداشتن مسافت می‌کند چون مطالب آن برای من همیشه زنده است و جالب، و نگهداری آن چون کتب کتابخانه لازم و ضروری است. حتماً می‌رسید من بجه صورت مجله تلاش یعنی مونس شب‌ها و اوقات بی‌کاری را تهیه می‌نمایم. در بین سپاهیان اخذ تلاش نوبتی است یعنی هر شماره از مجله تلاش که منتشر می‌شود و بین سپاهیان توزیع می‌گردد از هفت مجله سهمیه يك مجله را از يك نفر سپاهی دانش بطور نوبت پس از خواندن کلیه مطالب آن باریزایت شخصی خودش گرفته و در میان کتاب‌های خود جهت استفاده دیگران و همچنین خود قرار می‌دهم. نمی‌دانم کار شایسته‌ای می‌کنم یا خیر؟
باتوجه به کلیه مطالب فوق یکی از مشتاقان مجله تلاش تقاضا دارد باو نیز توجه‌ای شود و مجله تلاش را به طور اشتراکی یا چون سپاهیان جهش ارسال گردد جواب نامه باعث خواهد شد در این منطقه دور افتاده یاری چون تلاش از تهران یعنی وطن اصلی خود داشته باشم. امیدوارم من نیز جهت مجله تلاش فردی مفید واقع گردم»

دوستدار تلاش - محمد ابراهیم عرفانی

«... مجله عزیز تلاش از خواندنت بی‌نهایت لذت می‌برم و همیشه چشم براه

دوستدار تلاش - محمد ابراهیم عرفانی

دریافت تو هدیه گرایی می‌باشم. بگذریم از بعضی از مقالات که نویسندگان آن با حرارت و تمصب فراوان مینویسند بقیه آن‌ها آموزنده و مفید است وجه خوب بود که این نوع مقالات را نیز که اکثر نویسندگان آن در خارج تحصیل می‌کنند جای خود را به عنوانی نظیر «چه آموختم تا به یاد دهم» بپردازد تا از طرفی کسی صدايش در نمی‌آید که پول ما را بپيوده‌از مملکت خارج می‌کنند و از طرفی دیگر جانی برای مقاله‌هایی نظیر «باید زنك خطر برای زبان شیرین فارسی جدا بصددا درآید» خالی نبود که نویسنده آن از دانشگاه ویسکانسین دانشجوی فیزیک ذره‌ای ثابت کند که آنچه که «ابن‌خلدون بزرگ» درباره اعراب نوشته قبل از جاهلیت بوده یا بعد از آن و در ضمن می‌خواستم از آن مجله شریفه خواهش کنم که در آینده از درج نوشته‌های نظیر نوشته آقای مظفر پرتوماه خودداری کنند چون توهین به فردوسی شاعر بزرگ ایران توهینی است به تمام ملت ایران و این نوعی سوء استفاده در آزادی می‌باشد و در این مملکت که من اکنون مدت هفت سال است در آن زندگی می‌کنم و دمکراسی نسبتاً حقیقی وجود دارد همه نوع انتقاد از سران مملکت شده و می‌شود ولی هیچکس بخودش جرات نمی‌دهد به «توت» شاعر بزرگ این سرزمین بغیر از خواندن نوشته‌هایش و لذت بردن خرده بگیرد. آقای پرتوماه چندین بار به تمصب خشک ضد عرب خطاب کرده، و من فوراً بیاد دوست عربم افتادم که تبعه عربستان است و باهم تحصیل می‌کنیم او تعریف می‌کند که در عربستان وقتی که بخوانند یکس داسزا بگویند می‌گویند «عجم» و اکنون میبینم اگر ما هم در ایران بخوایم این‌سینا را بفروزد سینا تغییر دهیم آنهم ناسرائیلی است بعرب چون بغیر از ایران در بقیه کتب و رساله‌های غربی این‌سینا را پزشک معروف عرب خطاب می‌کنند و اگر آقای مظلوم آن را فرزند سینا کند شکلی برای آن‌ها در عرب بودنش بوجود آمده. پیشنهاد ایشان درباره ترجمه لغات علمی نظیر فیزیک، مکانیک، دینامیک، استاتیک که ایشان مثال آورده‌اند کاملاً بی‌جا میباشد چون لغات علمی را بایست در يك یا چند سطر تعریف کرد و یا آن که آنرا به‌همان نوع زادگاه خودش بیان کرد و ترجمه آن در يك لغت نظیر آن اکثر باعش گمراهی می‌شود و این قانون نه در ایران بلکه در تمام کشورهای جهان می‌باشد به‌عنوان مثال دولفت الکال و جبر که مختص و بانی آن مشرق زمین بود که به آلمانی Alkohol نامیده می‌شوند نام میبرم»

باتقدیم احترامات فاتحه از نامه آقای فرخ یزدانی دانشجوی دانشگاه فنی هانور آلمان غربی - رشته مهندسی ماشین

بسی بجاست که در چاپ نامه‌های وارده دخل و تصرفی بشود

«... من یکی از خوانندگان خارج از کشور تلاش هستم و باین که آن را مشترك نمی‌باشم مرتب آن را می‌خوانم بدین گونه که آن را از دوستانی که دریافت می‌کنند میگیرم و می‌خوانم و پس هم نمی‌دهم چون به بعضی از مطالب آن علاقمندم و لذا آن‌ها را نگاه می‌دارم. چندی پیش ضمن مطالعه یکی از شماره‌های آن که گویا شماره ۱۰ آن است می‌خوانسم نامه‌ای جهت شما بنویسم و درخواست نمایم که در صورت امکان در مورد چاپ نامه‌های وارده تجدید نظری فرمایید ولی متأسفانه نوشتن این نامه تا با امروز بتاخیر افتاده و به عبارت دیگر مطالعه شماره ۱۵ آن مرا بران داشت که تاخیر بیشتری را جایز ندانم. در شماره دهم نوشته آقای «عباس زنده رودی» را در پاسخ آقای «اوستا» در شماره هفتم خواندم و بطوریکه از نوشته ایشان برمیآید آقای زنده رودی معنی انتقاد را باحمله دشمنانه و جنك و جدل عوضی گرفته‌اند و نوشته‌اند آنچه را که اهل فن از يك منتقد انتظار ندارند و شاید هم پدرشان موجه باشد و به علت فقدان ادب و معرفت نتوانسته‌اند آنطور که باید و شاید منظورشان را برسانند. ایشان نوشته‌اند که: آقای اوستا اصول وزن نیمایی را خوب درک نمی‌کند و در جای دیگر یادآور شده‌اند که آقای دکتر «خاlessری» استعداد شاعری ندارد در صورتی که هیچ این طور نیست بلکه این بی‌خبری آقای زنده رودی است که او را به ترکستان می‌کشاند. من دکتر خانلری را از نزدیک نمی‌شناسم ولی باآآارش آشنایی دارم. هر چند که او در مرتبه اول محقق است و بعد شاعر ولی معتقدم که این گونه اظهار نظرها دور از انصاف و چاپ آن دور از مروت است. هم چنین در شماره پانزدهم نوشته‌ای از آقای «مظفر پرتوماه» در پاسخ آقای «حسن مظلوم» خواندم و دریافتیم که ایشان فقط بانگای این که دانشجوی رتبه اول دانشسرای عالی بوده‌اند (وضحت و سقم آن برهمگان معلوم نیست) پا از گلیم خودشان بیشتر دراز کرده‌اند و بر فردوسی بزرگ (که هیچ گونه احتیاجی به معرفی ندارد و آنهم توسط اشخاص مثل ایشان و من) ایراد گرفته‌اند. آنجائیکه نوشته‌اند: که «فردوسی» اسم‌های کژدم و سوسمار را صرفاً بخاطر

بافتن شعرهایش بکار برده و یا این که ... بفرض آنکه گفته بی اساس فردوسی که در ذهن اکثر ایرانیان امروز (نه دیروز) رسوخ کرده. * جمله داخل پرانتز از من است.

در مرتبه اول از آقای پرتوماه خواهش می شود که در صورت عاجز نبودن نیم بیت از این بافتنی ها را بیافند تاسیه روی شود هر که در او غش باشد. دیگر آن که من بانظر آقای پرتوماه در موضوع مورد بحث موافقم ولی ایشان به هیچ وجه نمی توانند این اجازه را بخودشان بدهند که راجع به فردوسی و آثار او اظهار نظر کنند چه قضاوت درباره فردوسی و آثارش کار هر دانش سرائی عالی دیده ای نیست. بی بجاست که در چاپ نامه های وارده دخل و تصرفی بشود البته این جمله در مورد نامه هایی که مستحق دخل و تصرفند مثل دونه بالاصداق است چون به نظر من صحیح نیست که هر کسی هر چیزی نوشت شما آن را به عنوان انتقاد چاپ کنید در این صورت بنا به گفته معروف «دیوانه ای سنگی درواجه می اندازد که هر فرزانه ای در بیرون آوردنش وامی ماند» و چنانچه شما باصل امانت داری مومن و پای بند هستی باز در این مورد با اشکال مواجه می شوید چون هر کس می تواند در این میان مجله تلاش را وسیله قرار داده و شخص مورد نظری را مخاطب قرار دهد و به افراض شخصی اش جامه عمل ببوشاند و از طرفی دیگر بزرگی و منشی این افراد همین قدر بی که در مقابل این گونه اشخاص باصطلاح منتقد بنامش معروف مهر خاموشی برلب بزنند.

در خاتمه از متصدیان تلاش کمال تشکر را دارد که این فرصت را نصیب خوانندگانش نموده تا نظریه هایشان را راجع به مجله خودشان به گوش گردانندگان آن برسانند ...

از نامه آقای اسبب آلمان
● در میان نامه های رسیده دو پرسش نامه تلاش و پاسخ خوانندگان به آنها توجه ما را جلب کرد ، شاید علت این بود که دو خواننده عزیز بادوق های تقریبا متضاد به پرسش های معینی پاسخ گفته بودند.

این پرسش نامه ها از طرف آقای محمد جعفر گلیایگانی دانش آموز کلاس ششم طبعی از گلیایگان و آقای حسن ولی به دفتر تلاش رسیده است. اینک چند سؤال و چند جواب :

س - چه مطالب و عکس های دیگری بنظرتان می رسد که در تلاش نیست ؟
جواب : آقای ولی پور - عکسهای نیمه لغت زنان مشهور یا زیبایی جهان با شرح لازم. مطالبی درباره طبیعت و حیوانات همراه با عکس.

س - در نشریات دیگر چه نوع مطالب و عکس ها و طرح ها و کاریکاتورهای دیده اید که دلتان می خواهد در تلاش هم باشد ؟

جواب آقای ولی پور: مطالب علمی ، روحی ، درباره شکار و طبیعت عکس های جالب از حیوانات و زنان زیبا.

جواب آقای گلیایگانی : ج - مطالب دینی علمی مثل دانشمند (نوشته های آقای پریور) مکتب اسلام و نوردانش. بحث های از کتاب جوان آقای فلسفی اگر ندیده اید به بینید.

ما معنی این شعر را نمی فهمیم

... مسؤولین گرامی مجله محترم تلاش :

پس از عرض سلام از این که با برداشتن گامی مفید در نشر مجله تلاش بپادشاهان دور از وطن هم بوده اید و زحمت بیشتری در این راه منجمد شده اید نهایت سپاسگزاری و امتنان را دارم. باین که مشکلات دوسی و زندگی در خارج کمتر مجال مطالعه مجله و کتاب غیردوسی را بیا میدهند. ولی نامه ای که از وطن می آید و پیام آور هموطن است جا و مقام دیگری دارد. دوستی و علاقه من به ایران و رهبر عالی قدرش شاهنشاه آریامهر ، آنچنان شدید است که بیشتر خود را بصورت تشنه ای می بینم که مشتاقانه به هر سو می نرود ، به امید آنکه شاید نیکو کاری قطره ای آب در حلقش بریزد و از عطشش بکاهد مجله تلاش برای من به مثالی آن قطره آب است. قطره ای بی زلال و گوارا. بیشتر ممنون خواهم شد اگر نشریات دیگری هم باشد برای من ارسال فرمائید. واما در خصوص پیشنهاد

ها: باخوشحالی بی نظیری شماره سیزدهم مجله را که همان روز رسیده بود مطالعه می کردم ، در صفحه شصتم مجله ، تحت عنوان سه شعر ... چشم به تعدادی کلمات مختلف افتاد که بابی نظمی تمام یکی پس از دیگری آمده بود، من بارها آن را خواندم شاید بتوانم معنی ای برایش بیابم نتوانستم. برایم غیرقابل فهم بود، مجله را برداشتم و سراغ دوستانم رفتم ، خواهش کردم آنچه (تلاش شما آقای تحت عنوان) می خوانند و می فهمند برای من به زبان ساده بیان نمایند، همه درمانده بودند، در صورت ها حیرت ، تفکر و خنده موج می زد. از کوشش دوستان هم چیزی دستگیرم نشد. این است که از خود شما استعدا دارم چنانچه کلمات مندرج در صفحه شصتم مجله تلاش (شماره سیزدهم) معنی دارد، معنی آنرا بمن بنویسید ، شاید امثال من زیادند که قدرت فهم چنین اشعار را نداشته باشند و

اگر آن ها تعداد کلماتی هستند بی معنی، به چه منظور چاپ شده و چرا؟ چرا باید در مجله ای آنچنان خوب و باارزش و در کنار مطالب جالب و آموزنده اش آن کلمات بی معنی چاپ شود؟ در خصوص عکس ها اگر سیمی شود عکس بزرگان و دانشمندان ایرانی (از حاضر و همچنین عکس های از ساختمان ها و مناظر زیبای ایران جایگزین عکس های معمولی شود خیلی بهتر خواهد بود. شاید این راه کوچکی باشد که بتواند کمک بیشتری به شناساندن وطن ما به ممالک خارج بکند. استدعا دارم مجله را به آدرس جدید من که روی پاکت نوشته شده است ارسال فرمائید. مجدد از همه اداره کنندگان و کارگران مجله تلاش رفیع جاوید - دانشجوی ایرانی در کالیفرنیا

عکس ها بغایت کم است

● ... از من خواسته اید که درباره این مجله اظهار نظر کنم. باشد اینهم نظر مخلص :

تلاش را از اولین شماره ای که در دست یکی از برو بچه ها یافتم ، مجله ای خوب و شاید هم خیلی خوب دیدم، ولی عالی نبود. خودتان هم میدانید که تلاش اشکالاتی دارد ، که باید در بهبود آن بکوشید. عکس ها بغایت کم است. به نسبت مجله خوب، سنگینی و رنگینی مثل تلاش که در حدود صد، صد و بیست صفحه مطالب بسیار تمیز دارد ولی مطالب هنری آن کم است ...

از نامه آقای علی اصغر معصومی بیک تهران.

اشعار محلی

● آقای محمد ارمین سیاهی دانش قریه ارجنک ، ضمن ارسال چند شعر محلی ، اظهار لطف کرده اند و برای مالطیفه های نیز فرستاده اند. (... بیادلیزین دوشته به دوشم بدست خود بکن حلقه به گوشم بگیر دستم ببر بازار شیراز یزن چاره ای غلامی می فروشم.)

آرزوی خدمت

● ... تنها آرزویی که دارم این است که هر چه زودتر بتوانم تحصیلات خودم را تمام کرده به همین عزیزان ایران باز گردم و با جامه پزشکی به هموطنان گرامی از صمیم قلب خدمت کنم ...

● ... مطالب و کشفیات جدیدی که روز به روز در عالم پزشکی پیش می آید ، بیشتر بنویسید ... این قسمتی از نامه آقای محمد علی سلوکی دانشجوی ایرانی در اطریش بود .

تلاش خستگی ناپذیری
● ... به تلاش خستگی

ناپذیری که بخاطر «تلاش» بهتر و بالاتر دارید سلام گرم ... این شروع نامه آقای رضا داوری است ، همراه بایک طرح فانتزی بنام هذیان

چیز خوب ، خوب است.

● ... بعضی مواقع از نقاشی های سبک جدید که چاپ می شود، چیزی دستگیر نمی شود. مثلا روی جلد شماره پانزدهم را آیا بهتر نبود يك اسلاید رنگی از بهار دلیلیز ایران چاپ میکردید ...

از نامه آقای منوچهر جاویدان دانشجوی سال سوم نفت در اطریش. ایشان توضیح داده اند که ... این از کهنه پرستی نیست ... بلکه چیز خوب ، خوب است. مثلا طرح های دیگر آقای شیوا جالب است ...

اخبار تلاش

● ... شاید باور نکنید که چقدر از مطالب این مجله و خصوصا اخبار آن لذت بردم ، خبرهایی که راجع به پیشرفتهای وطن عزیز بود ... از نامه آقای مهندس بهمن نکویی دانشجوی ایرانی مقیم آمریکا.

قطع تلاش بسیار بزرگ است

● ... اگر تلاش خوب نبود، قطعا از همان اولین شماره دیگر آنرا نمی خریدم. اما من آنرا می خرم و می خوانم ... از نامه آقای جواد فقیهی از آبادان که در جای دیگر مینویسد ... اما قطع آن به نظر حقیر بسیار بزرگ است ... ایشان ضمنا سه قطعه شعر نیز برایمان فرستاده اند :

(... ای خوب من دستهایت را یواز محبت کن و قلب را یواز عشق و برای من به ارمغان آور و فاء پاک و صداقت را که امروزه سخت نایاب است ...)

«تلاش» را دوتیریز با مشکل فراوان پیدا کردم

● ... مثل اینکه تعداد چاپ مجله کم است و من شماره ۱۴ تلاش را در تبریز با مشکل فراوان پیدا کردم ... قسمتی از نامه آقای محمد علی هرنیدیان.

خدمت واقعی به هموع

● ... با دیدن و خواندن تلاش امیدوار شدم که در ایران عزیز ما نیز کسانی هستند که بدون توجه به نفع شخصی استفاده مادی در صدد برآمده اند خدمت واقعی به هموع خود بکنند و سطح دانش و فکر و اخلاق مردم را در راه حقیقت زندگی و ترقی میهن بالا ببرند ... این قسمتی از نامه آقای ضیاءالدین برهانی از چرمه فردوسی بود.

ایران و اخبار جهان در تلاش

آقای ارسطو امامی
دانشجوی ایرانی در برکلی کالیفرنیا ، آمریکا برای ما نوشته اند ... برای آگاهی از پیشرفتهای کشورم و داشتن رابطه نزدیک تری با وطن ، اجازه دهید یکی از مشترکین شما باشم ... ایشان دریایان نامه محبت آمیزشان پیشنهاد هایی کرده اند همانطوریکه با عکسهای قدیمی و عکسهای جدید از محلات قدیم تهران مجله خود را زینت میدهند، مقداری عکسهای درشت و رنگی از محل های جدید چاپ کنید ، که تنها نمای ایران کهن نمایش داده نشود.

۲- در صورت امکان به اخبار جهان که مربوط به ایران هم ممکن است بشود، توجه بیشتری مبذول دارید ...

همه مطالب به نوبه خود

● ... تاکنون دوشماره از این مجله سودمند را خواندم و واقعا آنچه را که دنبالش میگشتم پیدا کردم. در ایران مجلات زیادی وجود دارد که بیشتر جنبه مادی و تبلیغاتی دارد و تلاش اولین مجله ای است که همه مطالب به نوبه خود متنوع و مفید و جالب است ... این قسمتی از نامه آقای رسول سعیدی سپاهی دانش دوره دوازدهم بود. ایشان ضمنا يك غزل هم برای ما فرستاده اند. (... در دلم بود کمی نوشم و دیوانه شوم گویا مشتری خویش زمینخانه بپر ...)

قسمت رویدادها

● ... باید اقرار کنم که تلاش نشریه ایست باسبک نو و مقالات دوست داشتنی با در نظر گرفتن اینکه میخواهد اصالت زبان فارسی را زنده نگاهدارد . قسمت رویداد های آن نیز در نوع خود جالب و چشمگیر است.

تنها آرزوی من اینست که بتوانم خدمتگذار خوبی به مجله شما و محبوب خودم و وطن و مفتخر به همکاری باشم باشم ... از نامه آقای منوچهر اعمالی از شهرستان خمین.

آقای منوچهر اعمالی داستانهای کوتاه به نامهای «سرود زندگی» و «خزان آرزوها» نیز برای تلاش فرستاده اند.

ماهانامه گرامی تلاش

● ... خواهشمند است توضیح بفرمایید درباره قسمتی از مقاله و مصاحبه جناب آقای مهندس روحانی وزیر محترم آب و برق (فلسفه توسعه در قطب های منابع آب و خاک) (تلاش ۱۶ صفحه ۱۷) که درباره پروژه اینجناب بود امر بدرج فرمائید - ضمنا از یاد آوری محبت آمیز ایشان صمیمانه سپاسگذارم.

۱- ایشان در مورد دریاچه قم فرموده اند: «ما یک دریاچه کوچکی نزدیک تهران داریم

بنام دریاچه شور یا کویر قم - این دریاچه چه کلی بر سر کویرهای اطرافش زده که دریاچه بزرگتر از آن بزند ... متاسفانه این نتیجه گیری صحیح نیست و باصطلاح قیاس معکوس است باین ترتیب که اگر مثلا می گفتند دریاچه بزرگی داریم به اطرافش نکرده و ما زاندران همچنان خشک است حالا فرزند میخواهد دریاچه کوچکی درست کند ... آیا این دریاچه کوچک چه تاثیری در محیط اطرافش خواهد داشت ... این منطق قیاس مستقیم بود و قابل قبول .

اما پروژه بنده اینست که تمام کویر های شور ایران را بدریاچه های بزرگی تبدیل کنیم نه اینکه خود کویرها را سرسبز نمائیم یا در آن زمین های شور زراعت شود - پروژه آنست که میلیونها هکتار اراضی که بلندتر از کویرها واقع شده اند و شیرین هستند و امروزه خشک می باشند برابر تاثیر دریاچه های کویر زیاد شدن رطوبت و باران و استفاده از دستگاه های تصفیه آبهای شور به شیرین، سرسبز و قابل زندگی شوند.

۲- از یاد آوری نام ژول ورن در مقایسه با کار بنده سپاسگذارم - اما این مثل نیز درست با منظور ایشان تطبیق نمیکرد - زیرا امروز پیش بینی های ژول ورن به حقیقت پیوسته مثلا یکی از آنها مسافرت بکره ماه بود که با برنامه های آپولو عملی شد و دیگری رفتن به زیر دریاها و یخ های قطبی بود که باز پردرانی اتمی ناتیلوس انجام گرفت .

فرق اساسی در این میان اینست که بنده بر مبنای استفاده از بدیهی ترین ممکنات علم و تکنولوژی امروز مثل نیروی اتم - تلمبه سانتری فوژ - کانال و خطوط فشار قوی، پروژه ای عرضه کرده ام که اجرای آن همین امروز کاملا ممکن و میسر است -

بزرگ هم هست - اما خیالی نیست - در حالیکه ژول ورن به منظور نوشتن رمان های جالب - تخیل نویسندگی خود را بکار برده و چیز هایی گفته که اساسا در زمان خودش عملی نبوده و اتفاقا يك قرن بعد در زمان ما عملی شده است.

در ضمن باید دانست که تخیل یا تصور Imagination لازمه و شرط اصلی هر کار و هر ابداعی است که در مهندسی بسیار هم مشروط و محدود است - گاهی در جزئیات يك طرح بکار میرود و زمانی در کلیات و این غیر از تخیل شاعرانه است که بهیچ وجه حد و مرز و زمان و مکان برایش مطرح نیست.

باتقدیم احترام - هومان فرزاد ۱۳۴۸/۱۰

کشاورزی

کشت بقدر آفتابگردان

● وزارت کشاورزی اعلام داشت در سطح چهار هزار و ششصد و چهل و چهار هکتار از اراضی استان آذربایجان غربی بذر آفتابگردان کشت شده است. هم چنین برای آشنائی کشاورزان منطقه سردشت واقع در استان آذربایجان غربی با اصول نوین زنبور داری و پیوند درختان میوه با اشجار اصلاح شده بومی یک کلاس آموزشی زیر نظر کارشناسان وزارت کشاورزی تشکیل شده است این کلاس یک هفته طول میکشد.

توسعه سطح کشت برنج

● قرارداد اجرای طرح افزایش تولید برنج در سطح بیست و هشت هزار و ششصد و نود هکتار از شالیزارهای استان مازندران بین وزارت کشاورزی و کشتکاران امضاء شد. طرح افزایش برنج در استان مازندران در سال جاری در سطح سی هزار هکتار اجرا خواهد شد و تاکنون نیز بیش از نود و پنج درصد این طرح در استان مذکور اجرا شده است براساس این قرارداد وام نقدی و جسی نیز به کشتکاران داده شده است.

پرداخت بهره

● بانک کشاورزی ایران اعلام داشت که تا پایان اردیبهشت ماه امسال بیش از یکصد و سی میلیون ریال بهره به خریداران اوراق قرضه کشاورزان پرداخت شده است. سخنگوی بانک کشاورزی اطلاع داد که سیصد و شش هزار ریال از این مبلغ در اردیبهشت ماه گذشته به خریداران اوراق قرضه کشاورزی داده شده است.

بخشودگی بهره دیر کرد

● بانک کشاورزی ایران اطلاع داد که به موجب تصمیم هیئت دولت در سفر اخیر به جنوب - به منظور تقویت بنیه مالی کشاورزان این منطقه، هیئت عامل این بانک تصویب کرد که شش درصد بهره دیر پرداخته شده اصلی و فرعی وامهای تا یکصد هزار ریالی کشاورزان استان ساحلی و بنادر بخشوده شود.

کارمندان

کسور بازنشستگی از اصل حقوق کسر میشود

● وزارت دارائی موافقت کرد که کسور بازنشستگی شامل اضافی حقوق و مزایای کارمندان دولت نگردد. برطبق قانون استخدام کشوری از اول سال ۱۳۴۷ کسور بازنشستگی بپردازد ۸۵ درصد از اصل حقوق و کلیه مزایای کارمندان باید کسر میگردد. اما چون در سال گذشته از مزایای این کسور کم نشده بود، امسال لیستی تهیه گردید که کسور مذکور در طول سال جاری به اقساط از حقوق کارمندان کم شود. این روش سبب اعتراض کارمندان دولت قرار گرفت و سرانجام وزارت دارائی موافقت کرد که عدم کسور ۸۵ درصد مزایای کارمندان در سال گذشته مورد بخشودگی قرار گیرد.

آبادانی

بهسازی در روستاها

● کارهای بهسازی شصت خانه روستائی در استان کرمان بوسیله وزارت آبادانی و مسکن پایان یافت.

● بهسازی خانه های مذکور دوپست و ده هزار ریال هزینه داشته که از طریق کمک های بلاعوض وزارت آبادانی و مسکن تامین و پرداخت شده است.

لوله کشی آب

● ساختمان لوله کشی آب آشمیدنی کلهر آباد واقع در استان کردستان آغاز شد. اجرای این طرح یکصد و هشتاد و هشت هزار ریال هزینه دارد که از محل کمک های بلاعوض آبادانی و مسکن کردستان و سهم صدی دوی انجمن عمران ده تاسیسی شده است.

پنج طرح جدید

● وزارت آبادانی و مسکن کارهای اجرایی پنج طرح عمران شهری در استان آذربایجان غربی را باین شرح آغاز کرد.

● توسعه مرکز تلفن خودکار رضایه، اسفالت میدانهای ورزشی و توسعه ساختمان دانشکده کشاورزی و کلینیک دانشکده دامپزشکی رضایه و نیز نصب تاسیسات حرارت مرکزی بیمارستان پهلوی شهرستان شاهپور.

● برای اجرای این پنج طرح شش میلیون و ششصد و هشتاد هزار ریال هزینه پیش بینی شده است.

خانه های سازمانی

● استاندار آذربایجان غربی ده دستگاه خانه های سازمانی شهرمرزی پیرانشهر را در این استان افتتاح کرد. هزینه ساختمان این خانه ها که بوسیله وزارت آبادانی و مسکن ساخته شده پنج میلیون و سیصد هزار ریال شده است.

نرخ مصالح ساختمانی

● وزارت آبادانی و مسکن اعلام کرد سی نفر از فروشندگان انواع مصالح ساختمانی که از نرخ مجاز تجاوز و گرانفروشی

کرده بودند بدادگاههای فوق العاده گرانفروشی شهرداری تهران معرفی و تحت تعقیب قانونی قرار گرفتند. وزارت آبادانی و مسکن تعرفه ای برای کلیه مصالح ساختمانی تعیین کرده است.

عمران روستائی

● ساختمان سه طرح عمران روستائی در نقاط مختلف کشور پایان یافت و مورد بهره برداری قرار گرفت. این طرحها عبارتند از ساختمان یک پل در حومه شهرستان مهاباد، احداث یک راه روستائی در دوقریه شهرستان خوی و شن ریزی و تسطیح یک راه فرعی در یکی از قراء شهرستان دودبار استان گیلان.

شش دبستان تازه

● ساختمان شش دبستان در روستاهای خوی و ماکو در استان آذربایجان غربی پایان رسید. هزینه ساختمان این دبستانها سیصد و شصت و شش هزار ریال شده است.

● ایجاد یک دبیرستان و یک شبکه برق ساختمان جدید

● در استان آذربایجان غربی در سال گذشته ۲۷ میلیارد ریال سرمایه گذاری

دبیرستان بوستان و تاسیسات شبکه برق یکصد کیلوواتی بخش بوستان آباد تبریز گشایش یافت. هزینه اجرای این دو طرح هفت میلیون و هشتصد هزار ریال شد که از محل اعتبارات سازمان برنامه و استانداری آذربایجان شرقی پرداخت شده است.

● بانک مرکزی ایران در باره فعالیتهای ساختمانی گزارشی منتشر کرد و اعلام

شأنی کرمانشاه هزینه ای معادل یک میلیون و یکصد و پنجاه و دو هزار ریال بمصرف رسیده است.

● وزارت آبادانی و مسکن اجرای چهار طرح آبادانی روستائی را در مناطق مختلف کشور بایک میلیون و چهار صد و دوازده هزار ریال هزینه پایان رسانید.

● این طرحها شامل احداث شبکه آب آشمیدنی در یکی از روستاهای بخش ابهر شهرستان زنجان و ساختمان سه گرمابه در سه روستای تابع ورامین - بافت واهر است.

● آقای هوبدا نخست وزیر در جلسه آشنائی اعضای انجمن آرشیتکتهای ایران شرکت کردند و درباره نقش آرشیتکت ها در حفظ اصول معماری ایرانی وسایر مسائل مربوط به طرح و نقشه و ساختمان بیاناتی ایراد کردند. آقای نخست وزیر ضمن این سخنان اظهار داشتند: "ایجاد انجمن آرشیتکتهای ایران این نوید را بمامیدهد

که ساختمانهای ما در آینده با فکر و روح ایرانی و سبک ایرانی ساخته شود و هیچگونه تقلید نا مناسبی در آن نباشد. امروز ما بخاطر داشتن اینیه تاریخی تخت جمشید و اصفهان که مرید هنر معماری ایران است افتخار میکنیم ولی نباید تنها به این مسئله اکتفا کنیم بلکه باید سبک مخصوصی را که دارای اصالت هنر ایران است در ساختمان های خود بکار ببریم. مهندسین و آرشیتکتهای ما باید سبک اصیل ایرانی را در ساختمانهای کشور طبق اصول صحیح که توأم بایک آموزش دقیق ساختمانی و سلیقه مورد پسند ایرانی باشد بکار برند. امروز ساختمان های متعددی را بشکل های گوناگون در خیابانها مشاهده میکنیم که اکثرا بسیار گران تمام شده است و هیچ سبک خاصی هم در آنها جلب توجه نمیکند. اغلب ساختمانهای ما به دکور سینما ها شباهت دارد و از این جهت با خانه های اطراف خود هماهنگی ندارد

این کاملاً نازیبا است. شهرداری باید سعی کند برای رفع این نقیصه بزرگ مقرراتی وضع کند. البته ممکن است این مقررات ایجاد ناراحتی هایی بکند ولی اگر انجمن آرشیتکتهای ایران در روشن ساختن افکار مردم و اجرای چنین مقرراتی بسا شهرداری کمک کند مسلماً نتایج نیکویی خواهیم گرفت و این امکان برای ما بوجود خواهد آمد که شهر ما از زیبایی بهتری برخوردار شود. ما همانطور که به اینیه تاریخی خود افتخار میکنیم باید کاری کنیم که به ساختمانهای شهری خود نیز بتوانیم مباحثات کنیم. متأسفانه هرکی برای خود آرشیتکت یادگوراتور و یا مهندس و بالاخره همه کاره است. در اینجا است که اهمیت اصل تقسیم کار آشکار میشود و ملاحظه خواهیم کرد که اگر همه ما همه کاره نباشیم چقدر به پیشرفت منطقی کشور خود کمک کرده ایم.

اگر بخواهیم در شهر خود نظم ایجاد کنیم بدون شک این نظم در آغاز توأم با تحمل

جوانان مادر عسری وارد کار میشوند که بدلال زید با عصر پندامان کاوت بسیار دارد

میدان آریامهر مشهد

صفحه نود و ششم

دیدارها

دیدار وزیر خارجه هند

● وزیر خارجه هند آقای دیشی سینگ در راس هیئتی از مشاوران خود وارد تهران شد. وی در مدت اقامت خود در ایران در مورد بسط روابط قیامین مذاکراتی با مقامات مسئول انجام داد.

● معاون وزارت تجارت افغانستان برای بررسی کارهای مربوط به ساختمان غرفه افغانستان در نمایشگاه با هواپیما وارد تهران شد. وی در مدت اقامت خود در ایران مذاکراتی در مورد بسط روابط تجاری بین دو کشور با مقامات مسئول ایرانی انجام داد.



وزیر خارجه آمریکا در حضور شاهنشاه



مارشال نورخان در تهران

ولیمهد بلژیک در ایران

● والاحضرت «آلبرت»

ولیمهد و برادر اعلیحضرت پادشاه بلژیک که در راس هیئت اقتصادی سی و سه نفری بایران آمده بودند بانفاق والاحضرت بانولاهمسر

خویش در کاخ نیاوران بحضور شاهنشاه رسیدند.

والاحضرت ولیمهد بلژیک فیلا طی یک مصاحبه کوتاه

وادیو تلویزیونی در فرودگاه

مهرآباد اظهار امیدواری کرده

بودند که بتوانند محیط

مناسبتی از لحاظ مناسبات

اقتصادی و بازرگانی بین دو

کشور بوجود آورند. ایشان

در این مصاحبه گفته بودند

که هدف من باز کردن افق

و چشم انداز جدیدی در مورد

روابط بازرگانی دو کشور

است، ما با مقامات دولتی

و غیر دولتی ایران در مورد

گسترش مناسبات بازرگانی و

اقتصادی گفتگو خواهیم کرد

و بخصوص برنامه های

اقتصادی و صنعتی دولت

ایران را مورد مطالعه قرار

خواهیم داد و باین روحیه

سرشار از میل به همکاری

واقعی میان دو کشور است که

وارد ایران شده ایم والاحضرت

در مدت اقامت خود در ایران

ضمن انجام مذاکراتی با مقامات

مسئول در مورد بسط روابط

قیامین دو کشور از آثار و

آورد.

نقاط تهران و چند شهرستان

● نیز دیدن کردند.

سفر وزیر اطلاعات ایران

● آقای جواد منصور

وزیر اطلاعات طی یک مسافرت

نفری بایران آمده بودند

بانفاق والاحضرت بانولاهمسر

خویش در کاخ نیاوران

بوجود شاهنشاه رسیدند.

والاحضرت ولیمهد بلژیک

فیلا طی یک مصاحبه کوتاه

وادیو تلویزیونی در فرودگاه

مهرآباد اظهار امیدواری کرده

بودند که بتوانند محیط

مناسبتی از لحاظ مناسبات

اقتصادی و بازرگانی بین دو

کشور بوجود آورند. ایشان

در این مصاحبه گفته بودند

که هدف من باز کردن افق

و چشم انداز جدیدی در مورد

روابط بازرگانی دو کشور

است، ما با مقامات دولتی

و غیر دولتی ایران در مورد

گسترش مناسبات بازرگانی و

اقتصادی گفتگو خواهیم کرد

و بخصوص برنامه های

اقتصادی و صنعتی دولت

ایران را مورد مطالعه قرار

خواهیم داد و باین روحیه

سرشار از میل به همکاری

واقعی میان دو کشور است که

وارد ایران شده ایم والاحضرت

در مدت اقامت خود در ایران

ضمن انجام مذاکراتی با مقامات

مسئول در مورد بسط روابط

قیامین دو کشور از آثار و

آورد.

● سفر یگروژه حاکم قطر

● حضرت شیخ احمد

بنال ثانی حاکم قطر از طریق

سیرجان وارد بندر عباس

شدند و پس از یک روز اقامت

در بندر عباس، بندر عباس

را بسوی قطر ترک کردند.

● سفر یگروژه حاکم قطر

● حضرت شیخ احمد

بنال ثانی حاکم قطر از طریق

سیرجان وارد بندر عباس

شدند و پس از یک روز اقامت

در بندر عباس، بندر عباس

را بسوی قطر ترک کردند.

● سفر یگروژه حاکم قطر

● حضرت شیخ احمد

بنال ثانی حاکم قطر از طریق

سیرجان وارد بندر عباس

شدند و پس از یک روز اقامت

در بندر عباس، بندر عباس

را بسوی قطر ترک کردند.

● سفر یگروژه حاکم قطر

● حضرت شیخ احمد

بنال ثانی حاکم قطر از طریق

سیرجان وارد بندر عباس

شدند و پس از یک روز اقامت

در بندر عباس، بندر عباس

را بسوی قطر ترک کردند.

● سفر یگروژه حاکم قطر

● حضرت شیخ احمد

بنال ثانی حاکم قطر از طریق

سیرجان وارد بندر عباس

شدند و پس از یک روز اقامت

در بندر عباس، بندر عباس

را بسوی قطر ترک کردند.

● سفر یگروژه حاکم قطر

● حضرت شیخ احمد

بنال ثانی حاکم قطر از طریق

سیرجان وارد بندر عباس

شدند و پس از یک روز اقامت

در بندر عباس، بندر عباس

را بسوی قطر ترک کردند.

جهانگردی

وضع جهانگردی در ایران

● سازمان جلب سیاحت

در باره وضع جهانگردی خارجی

ایران و درصد اشغال

میهانخانه های تهران در

اردیبهشت ماه ۴۸ گزارشی

منتشر کرد و اعلام داشت

که در این ماه ایران از محل

ورود جهانگردان خارجی یکصد

و هشتاد و هشت میلیون و

هفتصد و سه هزار ریال

درآمد ارزی داشته است.

در اردیبهشت ماه امسال

نوزده هزار و دویست

و یازده نفر از اتباع خارجی

بایران سفر کرده اند که از

این تعداد هیجده هزار و

شصت و پنجاه نفر آنان

جهانگرد بوده اند از نظر

ملیت جهانگردان پاکستان با

سه هزار و یکصد و بیست

و پنج نفر در مرتبه اول

قرار دارد و بعد از آن

بترتیب جهانگردان، آمریکا،

انگلستان و افغانستان قرار

گرفته اند.

در ضمن تعداد جهانگردانی

که در دومه اول امسال

بایران سفر کرده اند چهل و

هفت هزار و شصت و سی

و هفت نفر بوده است که در

مقام مقایسه با دو ماه مشابه

سال ۱۳۴۷ بیش از ده درصد

افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

● افزایش نشان میدهد.

شهر و شهرداری

نوسازی عباس آباد

● طرح نوسازی عباس

آباد در جلسه انجمن شهر

پایتخت به تصویب رسید

این طرح شامل خیابان بندی

های داخلی و ارتباطی عباس

آباد، محل ساختمان های

جدید شرکت ملی نفت ایران

و شهرداری تهران و مدارس

و موسسات عمومی و آپارتمان

ها و فضای سبز این منطقه

است.

در این جلسه که ریاست

آقای حسین قزوینی تشکیل

شد آقای شهرستانی شهردار

پایتخت در باره طرح نوسازی

عباس آباد که قبلاً شورای

عالی شهر سازی تصویب

و از طرف وزارت کشور

تائید شده است توضیحاتی

داد و سپس طرح تازه به

تصویب رسید و مقرر شد

پس از ارسال نقشه های

تفصیلی آن به انجمن شهر

پایتخت اجرای طرح آغاز

شود.

در جلسه مذکور همچنین

ساختمان یک مسجد و یک

پرورشگاه کودکان و احداث

پارک یادبود بزرگان در

مجاورت آرامگاه اعلیحضرت

رضا شاه گبر، تصویب

جاده آرامگاه با هزینه

تقریبی دویست میلیون ریال

و خط کشی خیابان های

پایتخت با روش جدید با

هزینه ای معادل بیست میلیون

ریال به تصویب رسید.

● ریال به تصویب رسید.

● ریال به تصویب رسید.

● ریال به تصویب رسید.

منابع طبیعی

تهیه تراورس

● تراورسهای مورد احتیاج

راه آهن دولتی ایران بوسیله

وزارت منابع طبیعی از جنگل

های شمال تهیه میشود.

بموجب قراردادی که

بین وزارت منابع طبیعی و

راه آهن دولتی ایران با امضاء

رسیده است بیست و هفتصد

هزار تراورس مورد نیاز برای

ترمیم و توسعه راه آهن ایران

در اختیار راه آهن دولتی

ایران قرار خواهد گرفت.

بهای این تراورسها در حدود

دویست و نود و چهار میلیون

ریال است. سال گذشته نیز

بسی از شصت و بیست و

دو هزار تراورس بسارزش

دویست و پنجاه و دومیلیون

ریال تهیه شد و در اختیار

راه آهن دولتی ایران قرار

گرفت.

افزایش بهره برداری از

جنگلهای شمال موجب میشود

که علاوه بر تامین نیازمندیهای

داخلی از خروج ارز ایران

بمنظور وارد کردن تراورس

از خارج نیز جلوگیری شود.

● جلوگیری از سیل

● وزارت منابع طبیعی

برای جلوگیری از خطرات

ناشی از سیل در تهران

اقدامات وسیعی را در دامنه

های جنوبی البرز آغاز کرد.

سختگویی وزارت منابع

طبیعی اعلام کرد که کار

شناسان دفتر فنی خاک این

وزارت خانه آبخیز های

دامنه جنوبی البرز را از

● وزارت منابع طبیعی

● وزارت منابع طبیعی

● وزارت منابع طبیعی

پیشاهنگی

پیام شاهنشاه آریامهر
بمناسبت گشایش نخستین اردوی رهبران خردسال پیشاهنگ «فیلیا»

● باپیام شاهنشاه آریامهر ریاست عالییه پیشاهنگی ایران نخستین اردوی رهبران خردسال پیشاهنگی «فیلیا» در منظره گشایش یافت. متن پیام که توسط خانم فرخ‌دو بارسای وزیر آموزش و پرورش قرائت شد بدین شرح بود: برگزاری نخستین اردوی رهبران خردسال پیشاهنگ که در اصطلاح جهانی «فیلیا» نامیده میشود یکی دیگر از گامهای موثری است که در جهت تامین نیازمندیهای مملکت برداشته شده است. تشکیل این قبیل اردوهای فنی از نظر تربیت نسل جوان بخصوص برای ایجاد اعتماد

بنفس و احساس مسئولیت و رشد مدیریت بسیار لازم و مفید است. ایجاد قدرت رهبری و مدیریت یکی از مهمترین عوامل موثری است که موجب ترقی و رشد شئون مختلف ممالك پیشرفته محسوب میشود.

خوشبختانه در مملکت پیشاهنگی که یکی از مکاتیب جامع تربیتی است باین امر از طریق دادن فرصت و اختیارات و تقسیم وظائف و مسئولیتها بین افراد جوخه توجه مخصوص مبذول می-گردد.

از این رو برای تربیت فرزندان رضایه‌پهلوی فراگرفتن و تمرینات پیشاهنگی را لازم دانسته و بطوریکه میدانید در روز سی و یکم خردادماه ۱۳۴۸ ولیمهد ایران و برادر پیشاهنگ شعیب از گلدانندن دوره مقدماتی مخصوص (شیربچگان) به جرگه مقدس

پیشاهنگی پیوست. این خود بهترین فرصت است که باردیگر میزان علاقه و توجهات خاصه خود را در مورد لزوم آشنا ساختن فرزندان و جوانان این کشور با اصول تربیت پیشاهنگی ابراز دارم و اهمیت آنرا متذکر شوم.

بنابراین شما در این اردو باید سعی کنید که حتی - المقذور بمیزان تعلیمات و مهارتهای خود افزوده و روح و جسم خویش را برای مبارزه با شدائد زندگانی آماده سازید و این را بدانید که کشور ما بوجود جوانان کارآموده و فعال، مبین پرست و باایمان بیش ازهر عامل دیگری نیازمند است اینک با قلبی پراز امید و خرسندی باجتماع دوستانه و پرشکوه شهادتود میفرستم و از خداوند متعال سعادت و سلامت همه فرزندان عزیز را خواستارم.



در مراسم پیشاهنگی

علوم و آموزش عالی

در دانشگاه ملی ایران

● از طرف آقای پرفسور پویان رئیس دانشگاه ملی ایران آقای پرویز اوینی به سمت معاون اداری و مالی دانشگاه ملی ایران منصوب شد.

همچنین از طرف رئیس دانشگاه ملی ایران آقای محمود مهران به سمت سرپرست دانشکده معماری این دانشگاه برگزیده شد.

● سی و چهار تن فارغ التحصیلان آموزشگاه عالی پرستاری بیمارستان نمازی شیراز وابسته بدانشگاه پهلوی این شهرستان طی آئینی سرپرستاری گرفتند.

● تیم جراحان دانشکده پزشکی دانشگاه پهلوی شیراز هشتمین عمل پیوند کلیه را در بیمارستان نمازی شیراز با موفقیت انجام داد. گیرنده کلیه پیوندی مرد ۴۲ ساله‌ای بنام جواد نظری و دهنده کلیه مادر اوست.

● فارغ التحصیلان دانشگاهی دانشگاه تهران سال تحصیلی ۴۷-۴۸ خود را جشن گرفت و بالغ بر سه هزار تن فارغ-التحصیلان این دانشگاه در این جشن شرکت کردند.

تنها کلیه مصنوعی ایران بدست يك دختر ۲۴ ساله اداره میشود



دوره مدیریت بیمارستان

● دوره مدیریت بیمارستان برای مدیران ارشد بیمارستان های کشور در دانشکده بهداشت دانشگاه تهران گشایش یافت.

● رسید در محوطه جدید ورزش کوی دانشجویان دانشگاه پهلوی دو زمین تنیس - يك زمین والیبال و يك زمین بسکتبال با تجهیزات کامل

در این دوره دوازده نفر از مدیران بیمارستان های وابسته به دانشگاه تهران شش نفر از دانشگاه های اصفهان، تبریز، و ملی و ده نفر از وزارت بهداشت، شرکت ملی نفت ایران، بانک ملی ایران و سازمان بیمه های اجتماعی شرکت دارند و در آن پانزده نفر از استادان ایرانی و خارجی در زمینه تجزیه و تحلیل مشکلات بیمارستانی و یافتن راه حل های عملی تدریس مینمایند.

● هم چنین ساختمان استخر شنای المپیک کوی دانشجویان دانشگاه پهلوی که از بزرگترین و مجهز ترین استخر های شنای کشور است پایان یافت و از اول مرداد ماه برای استفاده دانشجویان آماده شد.

نهمین دوره برنامه های آموزش عالی مدیریت

● با پیام شاهنشاه آریامهر نهمین دوره برنامه های آموزش عالی مدیریت در باشگاه دانشگاه تهران گشایش یافت. آقای دکتر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران پیام شاهنشاه را باین شرح قرائت کرد:

گشایش نهمین دوره برنامه های آموزش عالی مدیریت سال ۱۳۴۸ موجب خوشوقتی ما است.

پیشرفت سریع و بیسابقه علوم و صنایع مستلزم آن است که سازمانهای کشور در بخش دولتی و خصوصی با روشهای علمی و با یکار- انداختن نیروهای خلاق و متناسب با عظمت هدفهای که در پیش است اداره شوند. هر تصمیمی که در سازمانها اتخاذ میشود علاوه بر شرایط و مصالح خاص همان سازمان باید متضمن هماهنگی و تطبیق آن با عملیات دستگاههایی باشد که هدف مشترک یا مشابه دارند و برای این منظور باید قواصل موجود و موانعی که ممکن است در راه ارتباط مستر و موثر میان سازمانها وجود داشته باشد برداشته شود و توجه و اشتیاق مسئولان آنها بر نتیجه نهائی و حاصل کار جمعی متمرکز گردد.

با این ترتیب فن مدیریت بامور داخلی سازمان محدود نخواهد شد بلکه بکلیه روابط و ارتباطهای يك سازمان با هموسه دیگر و حتی اشخاصی که با برنامهها و فعالیتهای آن سروکار دارند



بازدید دانشجویان مقیم خارج از سد امر کبیر



بسط و توسعه میباید. مدیر در طرح برنامه‌های سازمان و همچنین در اتخاذ هر تصمیم باید به ارقام و اعداد رجوع کند، تصمیماتی که صرفاً بر اساس سلیقه و ذوق متکی باشد جنبه شخصی و فردی خواهد داشت و تطبیق آنها با واقعیات و یا پذیرفته شدن آنها بوسیله کسانی که تصمیم مربوط بآنها است دشوار خواهد بود.

دلیل اینکه ماشینهای حساب و وسائل طبقه‌بندی ارقام و اطلاعات روز بروز پیچیده‌تر میشود وجود مسائل فراوانی است که مدیر در اتخاذ تصمیم با آنها مواجه است و حل آنها ناگزیر از مراجعه به وسائل و ابزار مربوط میباشد.

رفتار مدیر و عکس‌العمل‌های او در ایجاد حس مسئولیت و علاقه و صمیمیت بصورت سرمشقی در افکار و اعتقاد کارکنان رسوخ میکند و نتایج آن در پیشرفت کار اثر بسیار دارد.

امید است برنامه‌های مدیریت که از بدو تاسیس تاکنون در اشاعه دانش مدیریت منشاء خدمات موثری بوده است بیش از پیش توسعه یابد و نقش خطیری را که در برنامه صنعتی شدن کشور و آموزش مدیران بعهده دارد با موفقیت ایفاء کند. مساعی سازمانها و همچنین موسسات علمی که با کمک های خود در پیشرفت امور برنامه سهمی داشته‌اند مورد قدردانی ما است و توفیق شرکت کنندگان و مسئولان را در اجرای برنامه‌ای که در پیش است خواستاریم.

دادگستری

شورای داوری دزفول
● شورای داوری شهرستان دزفول طی مراسمی گشایش یافت.

استاندار خوزستان ضمن سخنانی در این مراسم اهمیت تشکیل شوراهای داوری و خانه‌های انصاف را در حل و فصل دعاوی مردم و همچنین نقشی را که این شوراها و خانه‌ها میتوانند در کمک به پیشرفت امور دادگستری داشته باشند تشریح کرد.

گشایش شوراهای داوری تهران

● با پیام شاهنشاه آریامهر وطنی مراسمی که با حضور آقای هویدا نخست وزیر در سرسرای کاخ دادگستری برگزار شد، سی شورای داوری در تهران گشایش یافت.

متن پیام بدین شرح توسط آقای پرتو وزیر دادگستری قرائت گردید:

باکمال خوشوقتی شورا های داوری پایتخت را می گشایم یقین داریم که این شوراها میتوانند با اجرای سریع عدالت و رعایت جانب انصاف اختلافات مردم شهر نشین را در حدی که قانون معین کرده بدون فوت وقت و تحمیل هزینه فیصله دهند و موجبات تحکیم عدالت اجتماعی را که یکی از پایه های اساسی انقلاب اجتماعی ایران است فراهم سازند.

امیدواری ما به نتایج نیکویی که از تشکیل شورا های داوری و خانه های انصاف حاصل خواهد شد بسیار زیاد است و جای آن دارد که اعضای این شوراها در راه انجام وظائفی که بعهده گرفته‌اند گام‌های مؤثر و پلندی بردارند و اصل نهم انقلاب را که یکی از اصول اساسی سعادت و رفاه جامعه ایرانی است هرچه بهتر بمورد اجرا گذارند.

پس از قرائت پیام شاهنشاه آقای نخست وزیر و مدیر کل خانه های انصاف و شورا های داوری نیز بیاناتی ایراد داشتند و در پایان مراسم سوگند اعضای شوراها بعمل آمد. در میان اعضای شورا های داوری تهران که از روز ۱۹ خرداد ماه آغاز به کار کردند چند نفر از بانوان نیز عضویت دارند.

نخستین زنانی که قاضی شدند

● برای نخستین بار در تاریخ مشروطیت ایران پنج زن به‌جامه قضات در آواز و بلافاصله کار خود را در دادسزاهای مختلف دادگستری تهران و شهرستانها آغاز نمودند.

آغاز کار و رسمیت قضات آنان طی مراسمی با حضور وزیر دادگستری، رئیس و قضات دیوانعالی کشور و مسئولین سازمانهای قضایی مملکت انجام پذیرفت و در ضمن آن قضات جدید مراسم تحلیف و سوگند رسمی را بجای آوردند. این پنج خانم قاضی عبارتند از «آذرنوش ملکش»، «مشریه فرزدا»، «آدینه بنی‌مهد»، «هما همایون» و «ایمنجت چوبک».



مراسم تحلیف يك قاضی زن

امور خارجه

لغو روادید

● وزارت امور خارجه اعلام کرد که از تاریخ هفتم تیرماه سال جاری موافقتنامه لغو روادید بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری ایتالیا منعقد شده است.

عضویت در دو کمیسیون شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد

● ایران را به عضویت دو کمیسیون عمده خود بر یکی از این کمیسیون کمیسیون مقام زن و دیگری کمیسیون جمعیت شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد است. شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد جلسات خود را در حال حاضر در نیویورک تشکیل میدهد.

ضیافت بانو نیکسون
● از طرف بانو نیکسون همسر حضرت رئیس جمهوری آمریکا بافتخار والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی ضیافتی در واشینگتن ترتیب یافت.

والا حضرت پس از شرکت در این میهمانی با هوایمما واشینگتن را بقصد نیویورک ترک کردند.

در مدت اقامت والا حضرت در واشینگتن از طرف سفیر شاهنشاه آریامهر در آمریکا و همسر معاون رئیس جمهوری

آمریکا نیز به افتخار ایشان ضیافتی ترتیب یافت.

پایان ماموریت

● بمناسبت پایان ماموریت آقای شیخ یوسف فرزاد سفیر عربستان در دربار شاهنشاهی از طرف آقای اردشیرزاهدی وزیر امور خارجه ضیافتی در کاخ وزارت خارجه برپا شد. وزیر خارجه ایران در سرمیز ناهار طی بیاناتی ضمن تقدیر از نقش آقای فرزاد در بسط و گسترش روابط دیپلماتیک دو کشور انعقاد قرارداد های فرهنگی و فلات قاره بین



ایران و عربستان را یادآور شد و گفت: «دوستی و روابط برادرانه ایران و عربستان سمودی از دوران قدیم است و دین مبین اسلام آنرا بارشته های برادری محکمتر کرده است.

خوشبختانه این روابط همیشه در توسعه بوده و هر روز از روز قبل ضمیمانه‌تر و استوار تر شده است و همبستگی های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی دو ملت ایران و عربستان سمودی را بیشتر بیکدیگر نزدیک کرده است.»

● با حضور والا حضرت شاهدخت فاطمه پهلوی به منظور بزرگداشت مقام میهمانداران هواپیمای هما مراسمی از طرف هواپیمایی ملی ایران در هتل ونک برگزار شد.

والا حضرت ضمن توزیع جوایز میهمانداران برجسته گواهینامه آخرین دوره فارغ التحصیلان میهمانداری را به آنان دادند.

زنان

فارغ التحصیلان آموزشگاه بهیاری

● ساختمان آموزشگاه بهیاری بیمارستان مسیحی اصفهان که بنام اقبال نام گذاری شده است گشایش یافت.

میهمانداران هواپیما

در راه خدمت بملت خود برعهده دارند از صمیم قلب آرزو مندیم.

محمدرضا پهلوی

بدنبال پیروزی دژ پومپیدو در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه تلگرام تبریکی برای ایشان فرستادند که متن آن از این قرار است.

حضرت ژرژ پومپیدو، رئیس جمهوری منتخب فرانسه، پاریس.

برای من موجب کمال مسرت است که بمناسبت انتخاب آن حضرت بمقام عالی ریاست جمهوری فرانسه صمیمانه ترین شاد باشای خود و ملت ایران را ابراز دارم.

با توجه به حسن تفاهم و رابطه متونی عمیقی که همواره ایران و فرانسه را بیکدیگر پیوند داده است سعادت و موفقیت آن حضرت را در انجام وظائف خطیریکه

کشور مغایره شد.

متن تلگرام از این قرار است:

حضرت ریچارد ام - نیکسون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا - واشینگتن.

برای من موجب کمال خوشوقتی است که بمناسبت سالروز اعلام استقلال کشور ایالات متحده آمریکا شاد باشای خود را ابراز دارم.

تندرستی و شادکامی شخص آن حضرت و رفاه و سعادت روزافزون ملت نجیب آمریکا را از صمیم قلب آرزو مندیم.

محمدرضا پهلوی

رئیس جمهوری جدید فرانسه

● شاهنشاه آریامهر

سالروز تاجگذاری

● از جانب شاهنشاه بمناسبت سالروز تاجگذاری حضرت پاپیل ششم - تلگرام تبریکی باین شرح به واتیکان مغایره شد.

حضرت پاپیل ششم - واتیکان.

خوشوقتم که بمناسبت سالروز تاجگذاری آن حضرت شادباشهای گرم خود را ابراز دارم شادکامی و تندرستی و همچنین توفیق آن حضرت را صمیمانه آرزو مندیم.

محمدرضا پهلوی

روز استقلال ایالات متحده

● از جانب شاهنشاه آریامهر بمناسبت سالروز اعلام استقلال ایالات متحده آمریکا تلگرام شادباشی بعنوان حضرت رئیس جمهوری این

سالروز اعلام استقلال فیلیپین

● شاهنشاه آریامهر سال روز اعلام استقلال فیلیپین را طی تلگرامی به حضرت رئیس جمهوری آن کشور تبریک گفتند. متن تلگرام شاهنشاه از این قرار است:

حضرت فردیناند مارکوس رئیس جمهوری فیلیپین - مانیل.

برای من موجب کمال خوشوقتی است که بمناسبت سالروز اعلام استقلال کشور فیلیپین شادباشهای صمیمانه خود را به آن حضرت ابراز دارم.

تندرستی و شادکامی شخص آن حضرت و رفاه و سعادت روز افزون ملت فیلیپین را از صمیم قلب آرزو مندیم.

محمدرضا پهلوی

● شاهنشاه آریامهر

تلگرام تبریک

سالروز جشن ملی کشور پرتغال

● شاهنشاه آریامهر، سالروز جشن ملی کشور پرتغال را طی تلگرامی به حضرت رئیس جمهوری این کشور شادباش گفتند.

متن تلگرام شاهنشاه باین شرح است:

حضرت آدیرال امریکو توماس: رئیس جمهوری پرتغال - لیسبون.

باکمال خوشوقتی به مناسبت سالروز جشن ملی کشور پرتغال شاد باش های صمیمانه خود همراه بسا بهترین آرزو های خویش را برای سلامت و سعادت شخص آن حضرت و نیکبختی و رفاه ملت پرتغال ابراز میدارم.

محمد رضا پهلوی

«الهه» خواننده ترانه‌های روز، حرف می زند

* جوانان ایرانی دیگر طالب آن سوز و گدازها و ناله‌های عاشقانه موسیقی ایرانی نیستند و علت این است که موسیقی شاد جزء تفریح و سرگرمی زندگی آنان است.

* برعکس موسیقی فعلی ایران، موسیقی‌جاز بسیار شاد و نشاط انگیز است. علت این که در بین جوانان کشورها تا این حد جاز طرفدار پیدا کرده، این شور و هیجانی است که در شنونده ایجاد می کند.

* بهترین خاطره دوران خوانندگی کسرتی بود که در باکو دادم. مدت این کنسرت يك هفته بود، ولی بخاطر استقبال زیاد ایرانیان مقیم باکو ۲۱ شب طول کشید. استقبال و هیجان مردم آنجا واقعا برایم جالب و شادی بخش بود. در سفر آخری هم که به آلمان کردم تمام مدت روی سن گل می ریختند و بانوای موسیقی ارکستر من روی هرمیزی يك ایرانی می رقصید. را خیلی خوب اجراء می کنند.

تلاش - در چه سالی وارد رادیو ایران شدید و چگونه شد که تصمیم گرفتید خوانندگی را انتخاب کنید و در آن موقع چند سال داشتید و کجا متولد شده اید؟

الهه - من از اول ذوق خوانندگی داشتم و برای رسیدن به این هدف پشتبنا به همه چیز زدم و باتوجه به این که در يك خانواده متدین بدنیا آمده بودم دچار مشکلات فراوانی شدم حتی از خانواده پریدم. در سال ۱۳۱۴ شروع به کار خوانندگی کردم در آغاز با آواز مجید وفا کار می کردم آن موقع من ۱۷ سال داشتم. من تهرانی هستم. تلاش - تابحال چند ترانه خوانده اید؟

الهه - تاکنون حدود هزار تا هزار و پانصد نوار پر کرده ام و تعداد صفحاتی که از صدای من تهیه شده باید در همین حدود باشد.

تلاش - در بین این ترانه ها چند ترانه را که بیشتر گل کرده با سراسرنده ترانه ها و آهنگ ساز نام ببرید.

الهه - ترانه «خنده خنده» بود و اکنون ترانه های (لر سوای زمانه) و «شکایت دل» و «نهان شدم» و برنامه گلهای شماره «۲۹۱» از تجویدی و همین طور ترانه «خدایه خدایه» که برای عید اجرا کردم و از قرار معلوم آهنگ روز شناخته شد.

تلاش - آشنایی شما با موسیقی اصیل ایرانی تاجه حد است و آن را نزد چه کسی یاد گرفته اید و تاجه حد به موسیقی علمی آشنایی دارید و آنچه را که می خوانید از روی نت است یا از طریق ضبط قبلی در حافظه؟

الهه - متأسفانه موسیقی کثونی ایرانی تقریباً اصالت خود را از دست داده و جای تأسف هم است. اما در مورد قسمت دوم سئوالتان من دوران آواز را در هنرستان عالی موسیقی نزد آقایان قوامی و بنان تعلیم دیده ام و آهنگ ها را از راه گوش می آموزم و نت موسیقی نمی دانم.

تلاش - خانم الهه، می گویند که شما خودتان را اخوش صدا ترین و مردم پسندترین خواننده ترانه های رادیو و مجالس بزم می دانید، آیا واقعا چنین است؟

الهه - من هیچگاه چنین ادعائی نکرده ام و این مردم هستند که باید صدای مرا بشنوند و اظهار عقیده کنند.

تلاش - تاکنون به کدام يك از کشور های خارجی برای اجرای کنسرت سفر کرده اید؟

الهه - من تاکنون به امریکا، اغلب کشور های اروپایی و همین طور به شهر باکو و کشور افغانستان برای اجرای کنسرت رفته ام.

تلاش - در کجا بیش از همه موفق بودید؟

الهه - کنسرت من در باکو با موفقیت و استقبال کب نظیری روبرو شد و علت هم این بود که اکثر مستمعین کنسرت من ایرانیان مقیم آن شهر بودند که سالهاست به ایران نیامده اند.

تلاش - به عقیده شما کدام يك از خوانندگان زن امروز ایران از نظر صدا و بیان آواز و معلومات موسیقی برگزیده تر اردیگران هستند؟

الهه - در میان خوانندگان زن کمتر خواننده ای هست که دارای معلومات موسیقی باشد و اکثر تعلیم آواز را از راه گوش آموخته اند ولی در بین خوانندگان زن ایران من از صدای «مهديه» خیلی خوشم می آید.

تلاش - عقیده تان در مورد مردان خواننده چیست؟

الهه - من معتقدم اگر «گلیاگانی» همان سیکفدیما را که وقتی تازه وارد رادیو شده بود داشت، دنبال می کرد اکنون بهترین خواننده مرد ایران محسوب می شد. اکنون باتوجه به سن قوامی فعلا بهترین آواز خوان مرد ایران قوامی است که ردیف های ایرانی

سمینارها

تأثیر وسائل ارتباط جمعی

سمینار ملی تأثیر وسائل ارتباط جمعی بر جوانان که از طرف کمیسیون ملی یونسکو در تهران ترتیب داده شده بود در ساختمان نوپنیا د موزه ایران باستان گشایش یافت.

در مراسم افتتاح این سمینار عده ای از صاحب نظران و کارشناسان ارتباطات اجتماعی حضور داشتند.

سمینار منطقه ای

سمینار منطقه ای مسؤولان پیکار با بیسوادی

استان مرکزی، استان مازندران و فرمانداریکل سمنان پسا صدور قطعنامه ای در تهران بکار خود پایان داد.

سمینار مستخدمین

مستخدمین تهران در يك سمینار ۸ روزه وضع زندگی و کار خود و نیز روابط با کارفرما را مورد بررسی قرار داده و دریابان با یاری گروهی از کارشناسان امور اجتماعی سازمانهای

مختلف که در سمینار شرکت داشتند اقدام به صدور قطعنامه ای نیز نمودند.

در مقدمه قطعنامه سمینار رضع مستخدمین منازل ضمن اشاره به مواد ۶ - ۷ و ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول ۲ - ۶ و ۸ اعلامیه جهانی حقوق کودک بدولت توصیه شده است که در این زمینه با توجه به ماده هشت قانون کار برای تصویب قانون راجع به کار مستخدمین به موجب طرحی که سمینار داده است اقدام کند.

آنجا واقعا برایم جالب و شادی بخش بود. در سفر آخری هم که به آلمان کردم تمام مدت روی سن گل می ریختند و بانوای موسیقی ارکستر من، روی هرمیزی يك ایرانی می رقصید.

تلاش - شما فکر می کنید اجرای برنامه «هنر برای مردم» بتواند مردم کوچه و بازار را با موسیقی کثونی ایران آشنا کند؟

الهه - چه اشکال دارد برای مردمی که هیچگاه نمی توانند خوانندگان را از نزدیک ببینند و قادر نیستند بلیط بخرند، چنین برنامه ای اجراء شود. اجرای این برنامه نه تنها هیچ عیبی ندارد، بلکه بسیار هم مفید است. برای کارگری که هیچ گونه تفریحی ندارد، برای مردم کوچه و بازاری که نمی توانند از تفریحات مختلف استفاده کنند، بنظر من برنامه «هنر برای مردم» يك برنامه فوق العاده و ایده آل است.

تلاش - آیا دوباره موسیقی محلی ایران اطلاعی دارید و تاکنون ترانه محلی هم اجراء کرده اید؟

الهه - دوباره موسیقی محلی ایران اطلاع کافی ندارم.

تلاش - عقیده شما راجع به اپرا چیست و آیا مایلید به عنوان خواننده ترانه های ایرانی برنامه ای در تالار رودکی اجرا کنید؟

الهه - به نظر من مردم بیشتر نحو اهبت و عظمت تالار رودکی شده اند و من تعجب می کنم که تا این حد به موسیقی خارجی توجه می شود. به عقیده من بجا خواهد بود که از خوانندگان امروز ایران هم دعوت شود که در این تالار برنامه اجرا کنند. در زمانی که موسیقی اصیل ایران روبه نابودی است چه خوب است که بجای اینهمه توجه به موسیقی غربی توجهی هم به ترانه های اصیل و موسیقی ایران بشود.

تلاش - خانم الهه ممنونیم.



باله

باله کاپریچو اسپانیول
اخیرا باله «کاپریچو اسپانیول» توسط گروه باله ملی پارس برهبری عبدالله ناظمی از تلویزیون ملی ایران پخش گردید .
این باله که مدت آن ۳۰ دقیقه بود توسط هنرمندان این گروه به شرح زیر اجرا

گردید . ریتام کاربان - پیروز نادری - عبدالله ناظمی - سیاوش روانبخش - مهدی انوشهر (رقص دهقانان) - ناصر کاظمی - مینویژن (اشراف)

کلارا آوانسیان - هوگو باتی نیو (رقص کولی ها)

شرحی از صحنه های این باله :
آغاز باله صحنه ای از یک ده در اسپانیا و در ورودی یک کافه را نشان میدهد . عابری (دهقانان - اشراف کولیا) در رفت و آمدند و

کولیا مشغول گرفتن فال برای دهقانان هستند. جوانان ده با دختر گل فروشی شوخی مشغولند . ناگهان سید گل بزمین می افتد و دختر عصبانی می شود در همین هنگام کولی ها وارد می شوند ، آنها گل ها را از جوانان ده پس گرفته به دختر می دهند و صحنه را ترک می کنند . دهقانان برقص می پردازند و با زدن چوب دستی هایشان بهم رقص محلی شادی را اجرا می کنند . بعد دو کولی داخل می شوند و رقص دو نفری خود را با زدن ضربه های

با بزمین که خاص رقص اسپانیائی است ، آغاز می کنند در قسمت آخر دهقانان و اشراف به کولی ها می پیوندند و رقص دسته جمعی اجرا می کنند . پایان این باله که سرشار از جنبش و حرکت است با چرخهای بیایی رقصان و چرخش شل ها بدور سر پایان می رسد . موسیقی باله از ریتمیک گرساکف - طراحی و تنظیم باله از هوگو باتی نیو طرح دکور از قباد شیوا - و کارگردانی و فیلم برداری آن از احمد فاروقی بود .

رویدادهای هنری نویسندگان مطبوعات

دیدار خوانندگان و نویسندگان

انجمن قلم ایران برای نخستین بار میادرت به تشکیل جلسه دیدار نویسندگان و شاعران با خوانندگان آثارشان نمود .

در اولین جلسه این دیدار تعدادی از نویسندگان و ناشرین و نیز جمعی از کتابخوانها و دوستداران کتاب که مایل به آشنائی با نویسندگان ، مترجمین و شاعران مورد علاقه خود و هم چنین دریافت امضاء آنان بودند ، در محل انجمن حضور یافتند .

در توجیه این اقدام در دعوتنامه انجمن چنین نوشته شده بود :

«... نویسندگان و شاعران زبردست همان کسانی هستند که به بهترین گونه های و با روشترین شرح و تفصیلی روحیات مردمی را که می باشند شرح میدهند . با خوانندگان نیز قسمتی از آنها می باشند شرح میدهند . با این از هم دور بوده اند . در این جلسه نویسندگان کتابهای خود را امضاء و به علاقمندان تقدیم کردند .

بولتن هفتگی
● سندیکای نویسندگان مطبوعات ایران يك بولتن هفتگی دارد حاوی خبر ها و برنامه های سندیکا و نیز مقاله هایی در باره موقعیت و هدف سندیکا .

در شماره ۲۳۹ نشریه مذکور مسعود بهنود عضو هیئت مدیره سندیکا مقاله ای داشت زیر عنوان «جایگزینی» و این مساله مهم صنفی را مورد بحث قرار داده بود .

● علی اکبر کسمائی نویسنده ای که پس از ده سال دوری از مطبوعات از چند سال پیش همکاری مطبوعاتی خود را مجدداً با مجلات کشور

آغاز نمود اخیراً به ریاست اداره مطبوعات و انتشارات هواپیمائی ملی ایران منصوب شد و کار جدید خود را همراه با سردبیری مجله «کسمائی» آغاز نمود .

● کسمائی در دوره جدید همکاری با مطبوعات سبک و شیوه متفاوتی با گذشته برای خود انتخاب کرد و آشنائی او با مسائل اجتماعی و نیز چند زبان خارجی بویژه «عربی» مددکار تحقیق و بررسی های جالب این نویسنده گردید .

● بررسی هایی در مسائل مختلف ادبی و اجتماعی و نیز کنکاشی در مسائل مربوط به جوانان از جمله مقالات تازه «کسمائی» است که طی چند سال گذشته در چند هفته نامه از جمله فردوسی انتشار یافت .

● پنجاهمین شماره ماهنامه نگین با مطالبی از داریوش سیاسی ، محمد علی اسلامی ، دکتر محمود عنایت ، دکتر مهدی پرهام ، سید محمد علی جمالزاده و چند مطلب دیگر از جمله نوشته ای از دکتر علی اصغر حاج سید جواد تحت عنوان « از خلاقیت تا تقلید » انتشار یافت . در این شماره هم چنین چند ترجمه از نویسندگان خارجی منجمله «آلبر کامو» در مورد ضرورت هنر درج شده بود .

● شکوفه های صدا نام برگزیده اشعار حشمت جزنی است که بچاپ رسید «جزنی» از دسته شاعرانی است که بدون جنجال های متداوله کار خود را ادامه میدهد او در آینده نزدیک بمنت پنچصال راهی ایتالیا خواهد شد .

● جواد مجابی جواد مجابی منتقد و هنری نویس یادداشت های پراکنده ای که قسمتی از آنها قبلاً در مجلات «فردوسی» ، «جهان نو» و «خورشید» به چاپ رسیده را در کتابی تحت عنوان «یادداشت های یک آدم پروری» تدوین کرده است . این یادداشت های کوتاه درمایه طنز نوشته شده است .

● سی و هشتمین بازار سی و هشتمین شماره «بازار» ویژه هنر و ادبیات که بهمت «محمد تقی صالح پور»

در رشت انتشار می یابد نشر یافت در این شماره همراه با گفتگویی با «نادر نادری» شاعر معاصر در باره شعر امروز ایران آثاری از نویسندگان و سرایندگان ایرانی و خارجی گرد آمده است .

● تحت عنوان «سخن آشنا» در این شماره از محمد تقی صالح پور آمده است که «در این آشفته بازار» شعر امروز - گمراهی ها و انحراف ها و سرگردانی ها - آنچه قبل از همه ، و بیش از همه ، برای سرایندگان جوان شعر لازم و ضروری است : خواندن و باز خواندن کلام «نیما» است و دقت و تعمق در آنچه که از اندیشه ای بدست گذاریم بر صحنه های شعر زمانه ای ما ، نقش بسته است .

● عباس پهلوان «عباس پهلوان» پس از چند ماه دوری از مجله «فردوسی» دوباره پا دعوتی که از او بعمل آمد همکاری خود را با این مجله از سر گرفت نویسندگانی نیز که با کنار رفتن «پهلوان» از فردوسی از این مجله کناره گیری کرده بودند با سرگیری مجدد «پهلوان» همکاری خود را با این مجله آغاز نموده و اولین شماره



دوره جدید فردوسی با سبک و شیوه ای که از اختصاصات کار پهلوان است بدست علاقمندان رسید .

از جمله نویسندگانی که کار خود را مجدداً در دوره جدید فردوسی آغاز کردند ، «دکتر رضا براهنی» است که انتظار می رود مقالات تازه او از نقد و بررسی «ادبیات» مانند گذشته مسایل تازه ای را طرح کند .

● برنامه های تازه «نبوی» «ایرج نبوی» سردبیر و نویسنده قدیمی و پرکار



مطبوعات مدتیست که برنامه های دیگری سوا فعالیت های مطبوعاتی برای خود طرح ریزی کرده و گویا میخواهد یکسر خود را به اجرای این طرحها مشغول سازد . «نبوی» در سال های اخیر با تشکیل و ایجاد یک دفتر و بکار گرفتن تعدادی از نویسندگان فعال ، واحد مطبوعاتی ایجاد کرده بود که چند نشریه مختلف را در تهران اداره میکردند . کناره گیری احتمالی «ایرج نبوی» از مطبوعات برای آنها که به نحوه کار و قلم او آشنائی دارند تاسف آور خواهد بود .

● صندوق بیکاری در آخرین پنجشنبه شب تیرماه «سندیکای نویسندگان مطبوعات» شب نشینی پرشکوهی در هتل انترناسیونال ترتیب داده بود که اعضای سندیکای نویسندگان ، چند تن از آقایان وزرا ، ارباب قلم ، و رئیس دولت در آن شرکت داشتند . آقای هودا نخست وزیر در این شب علی نطقی ارزش مطبوعات را مورد ستایش قرار داد .

● عواید این شب نشینی برای تشکیل صندوقی که برای ایام بیکاری نویسندگان مطبوعات اختصاص یافته ، بکار خواهد رفت . نباید جوانان را بعلت تظاهرات معمولی آنها مورد حمله قرار داد مسائلی اساسی جامعه ما سمینار کلفت و نوکر و ریش بلند و کوتاه نیست . یادگیری که انتقاد صحیح و علمی بکنیم .

● پنجشنبه شب ۲۶ تیر ماه سندیکای نویسندگان و خبر نگاران شب نشینی با شکوهی را برگزار کرد که در آن بسیاری از شخصیت های مملکتی شرکت

داشتند و در جوار زحمت کشان واقعی مطبوعات به شادمانی و سرور گذراندند و احیاناً با گپی و درد دلی از واقعیت موجودیت این سندیکای فعال اطلاع یافتند .

● خصوصاً توجه جمیع هنرمندان رادیو و تلویزیون ایران و محبت بیدریشان در گرمی این جشن تأثیر بسزائی داشت .

● در آغاز این جشن آقای تاراجی دبیر سندیکا از قبول دعوت و محبت مهمانان تشکر کرد و شرحی در باره وجه تسمیه این شب نشینی و صندوق بیکاری بیان داشت و پس از شعری از آقای ابراهیم صهبا آقای نخست وزیر بیاناتی به این شرح ایراد کردند :

● خوشحالم که امشب این فرصت بدست آمده است تا با شما نویسندگان جوان مطبوعات کشور مطالبی چند را در میان گذارم . قبل از هر چیز نباید فراموش کنید که مطبوعات در پیشرفت و توسعه مملکت و در منعکس ساختن تحولات جامعه نقشی بس ممتاز دارند . مردم از طریق مطبوعات میتوانند با حقایق امور چه آن مقدار که مربوط به محیط خودشان می شود و چه آن مقدار که مربوط به جهان خارج است آشنا شوند . از این رو یک نشریه خوب و یک نویسنده واقع بین وظیفه مهمشی اینست که واقعیات را آنطور که هست منعکس سازد . یک نویسنده که باین نحو با مردم در تماس است حق ندارد با دید منفی مسائل را بازگو کند باید هدف این باشد که حقیقت بعالی ترین صورت خود با اطلاع مردم برسد . باید پیروزی ها را نشان داد و البته انتقاد سازنده را هم که مالاتیجه اش اصلاح کار ها خواهد بود منعکس کرد .

● بنظر من این رسالتی است که برعهده شما نویسندگان جوان مطبوعات محول شده است و براین اساس مردم از شما انتظار دارند که وظایفی را که تقبل کرده اید بدرستی انجام دهید .

● باید بتوانیم پاسخ منطقی باین سؤال که چرا مطبوعات ما خواننده کم دارند بدهیم . اگر گفته شود مردم علاقه به روزنامه خواندن ندارند صحیح نیست زیرا مردم واقعاً



● احتیاج به روزنامه های خوب دارند و از این رو باید با در نظر گرفتن نکاتی که گفتم با یک دید مثبت کار روزنامه نگاری را توسعه دهید زیرا همان اندازه که یک روزنامه خوب صاحب قدرت اجتماعی میشود و نماینده افکار عمومی بحساب می آید بهمان نسبت هم یک نشریه بد که بوظایف خود آشنا نباشد بی اعتبار و بی ارزش خواهد بود و این وظیفه شما جوانان برومند و نویسندگان مطبوعات کشور است که از راه کار و کوشش بیشتر برای جراید کشور اعتبار بیش از پیش اجتماعی کسب کنید .

● وقتی صفحات جراید را نگاه می کنیم غالباً مطالبی مشاهده میشود که پنجوی در کنار حقایق موجود قرار گرفته است . اینکار اصولاً صحیح نیست و اعتماد مردم را کم میکند مطالبی مانند سمینار نوکر و کلفت ها ، تمویض تابلو های مغازه ها و یا پرداختن به ریش و گیسوی جوانان و مطالب دیگری از این قبیل که واقعاً معلوم نیست چه هدفی را دنبال می کند نمیتواند خواننده برای روزنامه جلب کند . اگر یک نفر می آید و اسمی روی مغازه خود میگذارد که پسندیده نیست بکاره در مطبوعات این طور منعکس میشود که زبان فارسی را با نهادم کشانده اند و از این قبیل صحبت ها که بنظر من پسندیده نیست .

● حقیقت این است که از این مسائل کوچک که همه جا ممکن است نظیرش پیدا شود نباید نتایج غلط گرفت . مثلاً نباید جوانان را بعلت تظاهرات معمولی آنها مورد حمله قرار داد . همه ما می دانیم که این نوع تظاهرات جوانی جنبه دورانی دارد و بعد از مدتی خود بخود از بین میرود . حقیقت این است که باید اذعان کنیم که حادثه جوانان همچا بدنبال آن هستند تا از کاهی کوهی بمانند و تازه انتظار هم دارند که ستایش مردم را جلب کنند و برای شهادت و جسارت آنها کف بزنیم .

● اینرا دیگر همه میدانند که مسائل اساسی جامعه ما سمینار کلفت و نوکر وریش

بلند و کوتاه و از این قبیل مسائل نیست و یا بهتر بگویم نباید باشد. ما در شرایطی زندگی میکنیم که لازمست نویسندگان مطبوعات ما جراید ما و همه مصلحین اجتماع ما از روی این مسائل که بیشتر جنبه شوخی دارد تا جدی بگذرند و بمسائل اساسی و حاد زمان ما که توفیق در امر آبادانی و سازندگی کشورمان جزئی از آن است بپردازیم.

باید کوشش کنیم تا جامعه را بسطع عالیهتری ارتقاء دهیم و برای پیروزی در چنین کوششی لازمست از توهّمات بواقعیات بپردازیم. باید بجای ایراد گرفتن یاد بگیریم که انتقاد صحیح و علمی بکنیم زیرا چنین انتقادی می تواند اصلاح کننده جامعه باشد علاوه نباید تنها به انتقاد اکتفا کرد بلکه باید راه حل هم نشان بدهیم، این راه حل ها باید مبتنی بر نظریات واقعی مردم باشد نه آنکه نظر خود را بجای خواست مردم منعکس کنیم.

چندی پیش در یکی از جراید مطلبی از قول يك وكيل دادگستری خواندم و از آنجا که معتقدم باید بمسائلی که منطقی بنظر می آید قورا توجه شود آن وكيل را خواستم ولی معلوم شد که چنین شخصی اصولا وجود خارجی ندارد و مطلب حقیقی نیست. قبول میفرمائید که این نوع کار در مطبوعات پسندیده زمان ما نیست. حالا دیگر موضوع سمنار در مورد حقوق کلفت و نوکر که بهمهجا ریشه دوانید و موجب شد از هر جایی درفشهای پیروزی افراشته و اعلامیه های فتح و ظفر در جبهه های مسائل اساسی منتشر کنند و با توجه مخصوص افراد جدی به تابلو های دکه ها باین خاطر که هرگونه آثار و علائم غرب زدگی را بزدانند و همچنین توجه گروهی دیگر که بهمان اندازه متین و جدی هستند بریش و گیسوی جوانان اصولا تا چه حد اعمال بجایی است و تاچه حد نتایج مثبتی دارد مورد تردید است ولی بنظر میرسد که این مصلحین عالیه قدر میخواهند مدح و ستایش مردم را بدین سان نسبت به خود و اعمال و افعال خود جلب کنند و حال آنکه حقیقت اینست که موفقیت برنامه آبادانی مملکت ارتباطی باین مسائل ندارد و نمی تواند داشته باشد مانند آنست که بگوئیم دولت تا زمانیکه موفق بحل مسائل اساسی شعر نو و نقاشی تجریدی نشود هیچ عمل مفیدی در این سرزمین صورت تحقق نخواهد گرفت و البته من میدانم که شما چنین منطقی را نمی پذیرید. از این رو است که من از شما نویسندگان مطبوعات میخواهم تا بیش از پیش در امر توسعه بخشیدن به انقلاب ایران با وسیله مهمی که در اختیار دارید یعنی با استفاده از مطبوعات کوشش کنید.

فیلم و سینما

فیلمهای خارجی
 در دوماه گذشته در سینماهای تهران بمعرض نمایش گذاشته شد عبارت بودند از:
 «مایلینک با شرکت «عمر شریف» و «آواگاردنر»
 «کاترین بزرگ با شرکت «پیتز اوتول» و «ژان مورو»
 شرکت «پاتریسیانیل» و «هربرت لوم» و «کارین «مارتین شین»
 «قلعه عقابها با شرکت «ریچارد برتون» و «مرسی بور»
 جدال در نیمه شب با شرکت «گریگوری پک»
 «شناگر با شرکت «برت لیکستر» و «جنت لندگارد»
 صد اسلحه با شرکت «جیم براون» و «راکوئل وولش»
 موشی در ماه با شرکت «تری توماس» و «رون موری»
 وعده ملاقات با شرکت «عمر شریف» و «آنوک امه»
 آخرین سکه با شرکت «آلن دلون» و «چارلز برونسون»
 جنگ و صلح با شرکت «سرگئی باندارچوک»
 خشم خدا با شرکت «هربرت سوم» و «کارین دورا»
 همسران جوان با شرکت «هیلی میلز» و «جان میلز»
 نبرد العلمین با شرکت «روبرت حسین» و «فردریک استافورد»
 چه کسی از وزیر جینیوا ولت می ترسد با شرکت «الیزابت تیلور» و «ریچارد برتن»
 حمله کوماندها با شرکت «مایکل رنی» و «باب سولیوان»
 اولیور با شرکت «رودن مودی» و «الیوررید»
 پلکان عوضی با شرکت «سندی دنیس» و «رون وایت»
 ساعت ده و نیم تابستان با شرکت «ملینا مرکوری» و «رومی اشنايدر»
 گوشت سوهو با شرکت «گوتراشتول» و «ادی ارنه»

روای طلالی با شرکت «آل بانو» و «رومینا پاور»
 بازیگران با شرکت «سیلوا کوشینا» و «ژان سورل»
 خطرات آقاموشه (کارتن) محصول «مترو گلدین مایر»
 عشق نمک زندگیت با شرکت «الویس بریلسی» و «میشل کاری»
 يك شب، يك زن با شرکت «ایو مونتان» و «آنوکامه»
 خانه ییلاقی با شرکت «کاترین دونو»
 همسران جوان با شرکت «هیلی میلز» و «هایول بنت»
 تعطیلات بزرگ با شرکت «لوئی دوفونس» و «فردی مین»
 شبهای سن پترزبورگ با شرکت «جرالدین چاپلین» و «روبرت حسین»
 روزهای خشم با شرکت «مونتگمری وود» و «لیوان کلیف»

فیلمهای فارسی
 از جمله فیلمهای فارسی که نمایش آنها در دوماه گذشته مورد توجه قرار گرفت میتوان از این فیلمها نام برد.
 سلطان قلبها با شرکت «فردین» و «آذر شیوا»
 تهران میرقصد با شرکت «ایرج رستمی» و «سپهنا»
 قهوه خانه قنبر با شرکت «ثریا بهشتی» و «فریده نصیری»
 قاتلین هم میگردند با شرکت «آذر شیوا» و «ایرج رستمی»
 گرفتار با شرکت «ناصر ملک مطیعی» و «فریبا خاتمی»
 دام شیطان با شرکت «هلن»
 «شیخ مختار» و «شیدا»
 فردا روشن است با شرکت «فردین» و «دلکش»
 نعره طوفان با شرکت «فردین» و «نیلوفر»
 دو دل و يك دلبر با شرکت «وحدت» و «ظهوری»
 سوگند سکوت با شرکت «ایرج قادری» و «آذر حکمت شعار»
 فیلمی از بصیر نصیبی
 بصیر نصیبی کارگردان جوان فیلمی تهیه کرده بنام «آئینه در برابر»
 آئینه در برابر فیلم رمان گونه کوتاهی است که مهتاب نجومی و باصر نصیبی به



آذر شیوا

نقش يك زن و يك مرد تضاد اندیشه ها و برخورد ها و جنگ طبیعت و انسانها را باز می نماید دیا لوك های این فیلم را شاه رخ صفائی و بصیر نصیبی تنظیم کرده اند و در کار تهیه ان منوچهر کاوسی سازنده را یاری کرده است.
 «فرامرز بزرگی» در صدد ساختن فیلم مستندی در زمینه «کنیرا» است نوشته متن این فیلم ده برای يك شرکت زاپنی ساخته میشود از «فریده هاشمی» می باشد.
 فعالیت سه کارگردان «خسرو سینائی»
 «منوچهر طبیب» و «سهراب شهید ثالث» از طرف اداره کل امور سینمائی کشور مامور تهیه چند فیلم مستند و گزارشی بمنظور آشنا ساختن بیشتر مردم باشهرها و آثار تاریخی ایران شدند.
 «سینائی» مسجد شاه اصفهان «طبیب» مسجد جامع اصفهان و «ثالث» فیلم مهاباد را کارگردانی خواهند نمود.
 بد آموزی
 «شورای هنرهای نمایشی» این فیلم را بابت ابتذال و بد آموزی و نیز بخاطر آنکه عواطف انسانی را پایمال میکند و فاقد جنبه های مفید و مثبت است مردود شناخت و نمایششان را در سینماهای کشور ممنوع اعلام کرد:
 ۱- «شبهای رویائی» محصول ایتالیا.
 ۲- «يك قدم تا جهنم» محصول آمریکا.
 ۳- «اسلحه گرم» یا «دستهای ششولوبند» محصول ایتالیا.
 ۴- «چهار از جان گذشته» محصول آمریکا.
 ۵- «عروس» محصول هندوستان.
 ۶- «سه عروس» محصول هندوستان.

انجمن فیلم دانشگاه پهلوی
 از اقدامات انجمن فیلم دانشگاه پهلوی اختصاص دادن سه جایزه به بهترین نقد سینمائی سال، بهترین کتاب و بهترین ترجمه در زمینه سینما است. شیواترین نقد سینمائی از انتقادات چاپ شده در مجلات کشور برگزیده خواهد شد.
 جوایز بهترین کتاب، مقاله و ترجمه، نقدی است که به سه مولف، مترجم و منقد از ۱۰ هزار تا ۲۰ هزار ریال تعلق میگیرد.
 در انجمنها و کانونهای هنری و فرهنگی
 این فیلمها در کانون و انجمنهای فرهنگی و هنری

نمایش درآمد
 التهاب با شرکت «دایان بیکر» بزبان انگلیسی در «قصر ینح»
 کمترین ترین مرد جهان با شرکت «چارلی چاپلین» بزبان انگلیسی در «بولینگ»
 آنها دوان دوان می آیند با شرکت «فرانک سیناترا» و «شرلی مک لین» در «قصر ینح»
 گریه در عملیات اف.بی.آی اثری از «والت دیسنی» در «قصر ینح»
 بخاطر چند دلار بیشتر با شرکت «کلینت ایستوود» در «بولینگ»
 پرنس جنگجو اثری از «والت دیسنی» در «قصر ینح»
 میعادگاه جوانان در بولینگ محاکمه در آفتاب با شرکت «پل نیومن» و «لارنس هاروی» در «قصر ینح»
 تکرار آنسوی رودخانه با شرکت «دین مارتین» و «آلن دلون» در «بولینگ»
 توطئه گر با شرکت «جیمز میسون» و «ماکس مین شل» در «بولینگ»
 دیای عروسکها اثری از «والت دیسنی» در قصر ینح.
 آخرین ضربت با شرکت «آنتونی استیفان» در بولینگ
 بر راه می رود اثری از کمپانی «والت دیسنی» در «قصر ینح»
 زن توطئه گر با شرکت «سیمون سینوره» در «بولینگ»
 شهر کونوته ها اثری از کمپانی «والت دیسنی» در «قصر ینح»
 فیلم باله در انجمن فرهنگی ایران و شوروی (کروه باله ملی پارس) میزبان و دعوت کننده تماشاگران این فیلم بود.
 هنر واقعیت زندگی از «لنی تا» در کانون فیلم ایران
 ملک جمشید از «نصرت اله کریمی» (ایران) - این فیلم در دومین فستیوال جهانی فیلم کروک برنده جایزه مخصوص گردیده بود - در کانون فیلم ایران
 بدمید شیورها، بگوئید طفلها از «محمود خسرو شاهی» - در کانون فیلم ایران
 چشمها از «ابراهیم وحید زاده» - در کانون فیلم ایران
 انعکاس پرواز يك پرنده از «کاراول» و فیلمی درباره فرود آمدن هواپیما بطور انوماتیک در مرکز اطلاعات و نشریات فرانسه
 حقیقت درباره کنکور و اولیسن پرواز با آن - در مرکز اطلاعات و نشریات فرانسه (این آخرین برنامه مرکز مذکور بود، برنامه های آینده مرکز از اول مهر ماه آغاز خواهد شد)
 معجزه گر با شرکت «آن بانکرافت» و «پانی دوک» در انجمن ایران و آمریکا
 بازی تقدیر با شرکت «آنتونی کوئین» در انجمن ایران و آمریکا

تئاتر

سوغات فرنک

هنرمندان اصفهانی گروه آریا، نمایشنامه «سوغات فرنک» را بروی صحنه آوردند. در نمایشنامه «سوغات فرنک» که در انجمن دوشیزگان و بانوان اجرا شد **محمد رفیعی، دیانا مولن، بیات، اسکندر رفیعی، بهروز فرحناک، قهرمانی، سهیلا، پروانه و بیژن رفیعی** ایفای نقش مینمودند.
 سوغات فرنک داستان طنز آلودی بود از زندگی و افعال يك جوان از فرنک برگشته که آداب و عادات اجتماعی گذشته خود را بعد بدست فراموشی سپرده است.
 «محمد رفیعی» یکی از بازیگران این نمایشنامه، قهرمان و نقش آفرین سریال تلویزیونی «الاخون والاخون» می باشد که روز های جمعه از کانال ۹ تلویزیون ملی ایران پخش میگردد. وی در این سریال تلویزیونی نقش «عمو» را ایفا میکند.
 نویسنده برنامه الاخون - والاخون، سردبیر مجله کاریکاتور وطن نویسنده معروف مطبوعات، «منوچهر محجوبی» است.

موسیقی و رقص

موسیقی ایرانی

کسرت موسیقی ایرانی و رقص (سهراب و گردآفرید) توسط ارکستر ایرانی تالار رودکی و هنرمندان باله ملی در بولینگ اجرا شد.
 بازگشت هنرمندان
 تنی چند از هنرمندان باله که طی سالها در ایران و کشور های خارج دوره های مختلف رقص را گذرانده و با اجرای برنامه هایی در ابراهای مختلف مبادرت ورزیده اند بدعوت وزارت فرهنگ و هنر بایران آمدند. این عده که هر کدام به تنهایی در ابراهای کشور های مختلف برنامه اجراء می کنند حال تشکیل گروهی داده اند و در شبهای ۱۹ و ۲۱ خرداد برنامه هایی در تالار رودکی ارائه نمودند.
 این هنرمندان عبارت بودند از هاید چنگیزیان، بیژن کلاتری، هایدرون، شوارتر و علی پور فرخ.
 از این میان بیژن کلاتری در نیویورک فعالیت دارد، هاید چنگیزیان در فرانکفورت و دیگران در وین و شهرهای دیگر آلمان.



کارهای اردشیر
● نمایشگاهی از کارهای
«اردشیر محمص» در گالری
سیحون کنایش یافت .
شجاع‌الدین شهابی
● «شجاع‌الدین شهابی»
مجموعه‌ای از آثار خود را
در تالار قنبریز بنمایش
گذاشت.

تاولی - لیلی متین دفتري -
فرامرز پیل آرام - مسعود
عرشاهی - محمد احصائی -
صادق تبریزی - آلن باباش
وغلامحسین نامی* در گالری
سیحون ترتیب یافت .
تالار قنبر

● پروانه اعتسادی، روئین
پاکباز ، محمد رضا جودت
کانیک درها کوپیان ، بهرام
روحانی و سعید شهابور از
آثار جدید خود در تالار قنبر
ریز نمایشگاهی ترتیب دادند.
ایران دوردي

چهار نقاش
● «کالری بورگتر» نیز
آثار چهار نقاش را بنمایش
گذاشت این چهار هنرمند
عبارت بودند از فراهرز پیل
آرام ، عربشاهی ، محجوبی
و سهراب سهری .

● ژاز-مطبائاتی باردیگر-
نمایشگاهی از آثار نقاشی و
مجسمه های -عنی خود را
نمایش گذاشت این
در گالری شخصی او بنام
گالری هنر جدید ترتیب یافته

● «علیرضا منوری» و
«خانم هاسمیک فرسیان»
آثار خود را در گالری مس
وسپخون بنمایش گذاردند

نقاشیهای خانم نرسی
● خانم نرسی نمایشگاهی خواهد داشت از تازهترین نقاشیهایش در گالری سیحون. تالار سیحون برخلاف سالهای گذشته در فصل تابستان نیز به فعالیتهای هنری ادامه خواهد داد.



دوستی (طرح آمیخته)

و ارسته هفته

● برنامه «شما و رادیو» که روزهای جمعه پخش می شود با گنجینه های واریته هفته در برنامه های خود قدم دیگری بسوی تنوع برداشت بدین ترتیب رادیو ایران میکروفون خود را در میان مردم کوچه و بازار برده و هنرمندان تازمائی را در برنامه خود شرکت داد.

نقائے

● گروه پدید وابسته به
فلوژیون ملی ایران بدست
۱۵۰ روز مجموعه‌ای از نقالی
های رستم و سهراب به‌روایت
پنج نقال و نقل اسکندر
به‌روایت نقال معروف قدیمی
«برزو» را در سالن تابستانی
انجمن ایران و آمریکا عرضه
نمود.
تهیه این برنامه به‌عهده
«بروژ صیان» بود.

انتشارات رهزن

● انتشارات روزن دست
آندرکار انتشار چند کتاب
است از جمله :

مجموعه شعر مهدی اخوان
ثالث شاعر معاصر بنام «پائیز
در زندان» و «در گم شده» از

شب شعر نصرت

● شب شعری با حضور مددکاران از علاقمندان شعر امروز در تالار فرهنگ شهر کرمانشاه ترتیب یافت. در این شب شعر که به همت عباس



مقالات جدید

● تلویزیون کانال سه
بایوستن به تلویزیون ملی
یران دست به نمایش یک سری
فیلمهای پیدری تلویزیونی
رده است.

«توسن» فیلم جدیدی است
که آمریکائیه آنرا بر محور
یک اسب و یک کودك و
حادثی كه بر ای این دواغلق
یافتند ساخته اند، و دیگر فیلم
های «ملیسا» «لیس نیویوك»

و «دکتر هو» که همگی توسط تلویزیون های امریکا ساخته شده است.

ضمناً چند فیلم کلاسیک مثل مادام بواری، داستان دوشهر و چند فیلم دیگر که قبلاً در تلویزیون ملی ایران کانال هفت نمایش داده شده است دوباره در کانال سه پتماشا گذارده خواهد شد.

از سری فیلمهای جدید و کلاسیک که در کانال سه نمایش درآمد فیلم «گوز پشت تتردام» بود.

«گوز پشت تتردام» اثر «ویکتور هوگو» است دوستداران سینما بکم از

پوپ شخصا نمشی خویش را در فیلم زندگی ایفاء میکند. چاپ اول کتاب معروف وی بنام «مطالعه‌ای در هنر ایران» که دفعه اول در چندین جلد بقطع بزرگ در امریکا انتشار یافت امروز از جمله کتاب های نایاب و بسیار گران قیمت است، چاپ دیگری اخیرا از این کتاب در ژاپن شد و کتاب مصور مهم دیگری هم در ۲ سال پیش بنام «معماری ایران» در نیویورک با تصاویر سیاه و سفید و رنگی از وی انتشار یافت که آنهم امروز کمیاب است.

خودشان را گروه غلامیانی ایران و گروه ملی
ایران از چپ برانند و از راست به چپ
آنها را خاندان خود را برانند و از چپ به راست



سخنانی با مسئول اداره بنادر و جزایر خلیج فارس (بدون کمک مردم هیچ کاری نمی توان انجام داد)

تلاش - آقای منوچهر پیروز
ما شما را از موقعی که در پست
نائب مقامی شهرداری انجام وظیفه
می کردید می شناسیم . حال شما
نگویید که چطور شد شما را به
عنوان استاندار یکی از مناطق بسیار
مهم مملکت انتخاب کردند و به
جنوب فرستادند . لابد در شما
مزایای خاص سراغ داشتند که
این پست را به شما محول کردند .

پیروز - والله جواب این سؤال
را باید اصولا از دولت بخواهید .
آنچه که به من گفتند حاکی از این
بود که در جنوب کار نکرده فراوان
است و آدمی را می خواهند که
انرژی جسمی داشته باشد و بتواند
به آنجا برود و زحمت بکشد و
ضمنا بتواند مطالعه و بررسی کند
و امکاناتی را که در آنجا وجود
دارد از قوه به فعل آورد .

من اولین استانداری هستم
که در جنوب سکونت دارم . استاندار
های قبلی در تهران دفتر داشتند و
مسافر جنوب بودند . در یک ماه
اول که من به آنجا رفتم از تمام
مناطق جنوب دیدن کردم . استان
حدود ۱۴۰۰ کیلومتر طول دارد و
در بسیاری از این مناطق وسیع
جاده خوب وجود ندارد . مثلاً برای
نمونه یک مسافت ۶۱۶ کیلومتری را در
عمری ۲۷ ساعت با کوماتساکار
های ژاندارمری طی کردم . همین
طور از فایق و هلیکوپتر و هواپیما
و جیب و اتومبیل سواری استفاده
کردم . باید اعتراف کنم که بنظر عباس
بهتر از آن چیزی بود که در ذهنم
تصور می کردم . البته در استان ما
مناطق خیلی عقب افتاده هم هست
و شاید علت این باشد که دولت

خیلی دیر در این منطقه شروع به
اقدامات عمرانی کرده و شاید یکی
از اهم اشکالاتی که در این منطقه
برای برنامه های عمرانی دولت وجود
دارد پراگندگی جمعیت است . ما
در حدود ۶۰۰ هزار نفر جمعیت
در ۸۰۰ نقطه در طول ۱۴۰۰ کیلو
متر ساحل و مقداری جزیره داریم .
و باین ترتیب متوسط جمعیت در هر
منطقه حدود ۷۰۰ نفر است و اگر
چند شهر بزرگ را کنار بگذاریم
متوسط جمعیت به حدود ۴۰۰
الی ۵۰۰ نفر می رسد . و علت

این پراگندگی مربوط به گذشته
است . از نظر طبیعی ما یک
رشته کوه در شمال و دریا را در
جنوب داریم . عده ای از عشایر در
کوه ها زندگی می کردند و عده ای
در جنوب دریا سکونت داشتند .
گروه هایی به مردم حمله می کردند
موجب آزار و اذیت آنها می شدند
و مردم ناچار به دسته هایی پراکنده
تقسیم شدند و این مساله برای بوجود
آوردن یک برنامه عمرانی صحیح
تولید اشکال می کرد چون برای هر
گروه دبیرستان سیصد نفری ایجاد یک
مدرسه بهداشتی و زمین دکت و دارو
و وسایل خوب زندگی هزینه بی به
وجود می آورد که در شهر های
بزرگ همین هزینه خیلی ارزان تر
تمام می شود . مساله دوم وجود
تکسین ها و متخصصان و اطباء
برای این منطقه است و چون از
جیب هواداری شرایط سخت
زندگی است ، اقبال خدمت در این
منطقه را کم می کند . و از طرفی
کمبود متخصصان انجام یک پروژه
عمرانی را در این مناطق هم گرانتر

و هم مشکل تر می کند . آنچه در نظر
است این است که این گروه های
پراکنده را کم کنیم . یعنی حداقل
۸۰۰ نقطه را به ۱۰۰ یا دوستان
منطقه محدود کنیم . در این صورت
امکان توسعه بیشتر می شود . البته
این کار بزرگ صورت نمی گیرد بلکه
ما قدرت عمرانی را در مناطق کمتری
متمرکز می کنیم و این مناطق را بر-
اساس وجود آب شیرین ، نزدیکی
به شاهراه ، زمین مستعد کشاورزی
و اسکله های ماهی گیری با هزینه
کمتر می توان انتخاب کرد . و نتیجه
چنین مناطقی تعیین شد کار های
عمرانی در آنها متمرکز خواهد
شد . مردم از سایر نقاط خواهند
آمد و در این مناطق متمرکز خواهند
شد . و خوشبختانه حرکت در این
منطقه زیاد است چنانکه فعلایی
از مردم بندر عباس کسانی هستند
که به اصطلاح از نقطه دیگری به
این بندر مهاجرت کرده اند و به
مصدق این شهر که :

«هر کجا چشمه ای بود شیرین
مردم و مرغ و مور گرد آینه» .
بنابراین من فکر می کنم که
مردم به راحتی مهاجرت می کنند
برای این که سطح درآمد پایین است
و اشتغال کم و بیشتر مشغول
ماهیگیری و پرورش درخت خرما
هستند . در نظر است که این-
مناطق جنوب بصورت واحد های
نظامی اداره شود . در حقیقت
ما با یک روش جدید این مناطق
را اداره خواهیم کرد ، که بنظر
من قطعا موفقیت آمیز خواهد
بود ، و شکما به آن کاملاً خوشبین
هستم .

تلاش - خوب حالا با توجه به
این بررسی دقیق و علاقه و عشق
شما به مؤلفیتی که به عهده
گرفته اید و عمران و آبادانی که در این
منطقه در شرف تکوین است شما که
به عنوان استاندار مشغول فعالیت
هستید ، بما بگوید چه عاملی و
گزارشی موجب شد که آقای نخست
وزیر با اکثریت امضاء کابینه خود
به جنوب مسافرت کند ، آیا این
نشانی از وضع بسیار اضطراری
جنوب بود ، یا به علت گزارش
های قوی و قوی که به دستگاه
دولت رسیده بود ، و یا مسائل
سیاسی موجب شد که توجه خاصی
به این نقطه از ایران عطف شود ؟
پیروز - عرض کنم عامل اصلی
توجه شاهنشاه به این منطقه
است . دوم اینکه برنامه مسافرت
هیئت دولت به این استان ، شاید
به علت آنکه یک سری گزارشها
و وضع خاص این منطقه بود . این
مسافرت مفید بود ، بعد دلیل :
یکی این که مردم به آینده این
استان امیدواری بیشتری پیدا
کردند ، چون تقریباً دستگاه های
کنترل کننده خیلی بیشتر از
دستگاه های سرویس دهنده در این
نقطه کشور مستقر بوده اند و به
این دلیل شاید مردم این منطقه
مقداری طلبکاری برای کمتر دیدن
روای مملکت شان داشته باشند .
و این مسافرت خود بخود دل های
زیادی را از امید لبریز کرد . آمدن
هیئت دولت مساله مهم دیگری را
مطرح کرد بنام مشکل برای این
شرایط سخت و مشکل برای این
که در گرمترین فصل هیئت دولت
به جنوب رفت . در جزیره هرمز

متوجه مسئله کمبود آب شدند .
متوجه شدند که بچه های تشنه
نمی توانند منتظر طرح های دراز
مدت باشند . این لافال از نظر
مردم این فکر را بوجود آورد که
آنچه نوشته می شود یا آنچه
خواسته می شود زودتر از موعدی
که برایش قائل شده ایم چاره عمل
می باشد . خوب آقای هویدا
خودشان آن منطقه را دیده بودند
ولی بعضی از وزرای جدید کابینه
به این استان نیامده بودند . این
استان منطقه ای است مخصوص
خودش . با شرایط اقلیمی خاص .
هوای گرم ، و زندگی که در دریا
خلاصه می شود با مردمی فوق -
العاده ساده و پاک و راستگو . درد
محلی وجود ندارد و کشاورزی
دیده نمی شود . وقتی که مردم
با رئیس دولت صحبت می کردند
آنقدر صریح و روشن خواست -
هایشان را بیان می کردند که هیچ
کلمه اضافی در آن دیده نمی شد ،
درست همان چیزی را می گفتند که
دلشان آرزو می کرد . و این مساله
که رئیس دولت به حرف مردم گوش
کند و فوراً درباره خواست های
آنان دستور صادر نماید و در
خیلی موارد هم پای اجرای آن
بایستد و در اجرای آن نظارت
داشته باشد در مردم اثر بسیار خوبی
بر جای گذاشت . عرض کردم که در
این منطقه تاکنون استانداران ساکن
نیووند . به همین دلیل مردم تا
آنروز یک مأمور عالی رتبه دولت
را ندیده بودند . البته مسافرت
هیئت دولت به علت کمی وقت این
امکان را بوجود نیاورد که از همه
نقاط این استان دیدن کنند اما
تا آنجا که میسر بود از تمام وسایل
استفاده شد . برنامه ای سنگین بود
یعنی از ۶ صبح شروع می شد و
معمولاً تا بعد از ۵ که شام داده
میشد طول می کشید و اغلب بعد
از صرف شام کمیسیون ها و بحث
ها شروع می شد . هیئت دولت
فاصله بندر عباس تا میناب را ۲
بعد از ظهر و فاصله میناب تا
بrazجان را در ساعت ۲ بعد از
ظهر در گرمترین موقع روز طی
کردند .

تلاش - لطفاً مسیر حرکت هیئت
دولت را روشن کنید و برای ما
از برنامه ها و گفت و شنود ما و
عکس الملهای مردم حرف بزنید ؟
پیروز - روز ۲۷ خرداد هیئت دولت
به بندر عباس آمد و اولین کاری
که کرد افتتاح فرودگاه بندر عباس
بود چون هواپیمای هیئت دولت
اولین هواپیمایی بود که در فرودگاه
جدید بندر عباس به زمین نشست .
روز اول گزارشی که در باره مسائل
و مشکلات این استان بود به هیئت
دولت تسلیم گردید و مسیر حرکت
مشخص گردید . بعد از اتمام این
جلسه وزرا بدین واحد های خود
رفتند و نخست وزیر با مردم دربرو
شد . محل دفتر استانداری برای
دیدار مردم از نخست وزیر و بازگو
کردن مشکلات و نظر ایشان در نظر
گرفته شده بود که قبلاً هم بوسیله
جراید و رادیو به اطلاع مردم
رسید . علاوه بر این انجمن شهر
و اتاق بازرگانی هم با نخست وزیر
خیلی دوستانه مطالبشان را در میان
گذاشتند و بعد از این نخست

وزیر به شهر رفت و از بازار و
مناطق گیر نشین دیدن کرد . و همین
طور از محله های فقیرنشین . و همین
روز بعد جزایر قشم و هرمز مورد
بازدید قرار گرفت . هیئت دولت
با کشتی و فایق به آنجا رفتند و
در جزیره قشم نخست وزیر
یک درمانگاه را که بوسیله
یکی از اهالی جزیره ساخته شده
بود افتتاح کرد و همانجا دستور
داد که ۱۰ تخت به این درمانگاه
اضافه شود و نیز دستور تأمین
برق برای درمانگاه داده شد .
بعد به دهکده قشم که مرکز این
جزیره است آمدند . سپس به جزیره
هرمز رفتیم . نخست وزیر بعدین
کارگران معدن رفتند و راجع به
مشکلات آنها مثل کمبود آب و برق
و بقیه حوائج زندگی آنها گفتگو نمودند
و دستورات لازم را صادر کردند
و در آنجا که معدن دولتی بود
به حرفهای کارگران رسیدگی شد
و همانجا ده در صد مزد کارگران
افزایش شد ، بعد اعضای شورای
عالی برنامه که با هلیکوپتر به هرمز
آمده بودند سوار کشتی شده و
جلسه ای تشکیل دادند . باید گفت
چنان اشنایی برای هیئت دولت
از دیدن این هموطنان که در مرکز
دیده نشده بودند بوجود آمد
که اصلاً مساله استراحت و راحتی
و آرایش برایشان وجود نداشت
و این درست همان چیزی بود که
ما در محل دلان می خواست و
انتظار آن را داشتیم ، ما در بندر
عباس برای مردمی که پول ندارند
در دستگاه تلویزیون در خیابانها به
کرده ایم . آنها شبها می آیند روی
زمین می نشینند و تلویزیون تماشا
می کنند . شب نخست وزیر به
دفتر سپاه بهداشت رفتند و با
جوانان سپاهی که آنجا بودند
صحبت کردند برنامه بعدی فردا
بود که تلویزیون بندر عباس ساعت
۵ و ۳۰ شب افتتاح شد ، و یکی دوتا
کلک زنی که طبق معمول هیچوقت
نخست وزیر این کار را انجام نمی
دهد شب و با نور چراغ های
اتومبیل صورت گرفت . روز بعد
هیئت دولت با هواپیما به مجاسک
و چابهار و ساعت ۲ بعد از ظهر
با اتوبوسی به میناب رفتند و ساعت
۷ بعد از ظهر بازگشتند . در خلال
این مدت جلساتی بین هیئت دولت
و ۳ کمیته که برای بررسی مسائل
تشکیل شده بود انجام شد . یکی
از این کمیته ها کمیته تجارت و اقتصاد
بود و وزیر دارایی ریاست آنرا
بعده داشت . کمیته کشاورزی که
ریاست آنرا وزیر کشاورزی بود و
کمیته اجتماعی که آقای وزیر کشور
ریاست آنرا بعده داشت . بعد از آن
یعنی روز چهارم به بندر لنگه پرواز
کردند . بعد به کیش و لاوان رفتند
و سپس مسافرت ۴۰ ساعته با
کشتی شروع شد . سه کشتی ،
دوتا متعلق به نیروی دریایی و یکی
متعلق به سازمان بنادر ، جمعیتی
حدود ۸۰ نفر را با خود حمل کرد
و ساعت ده روز بعد به بوشهر
رسید . در خلال این مدت جلساتی
در کشتی تشکیل شد . در بوشهر
آقای نخست وزیر از مردم شهر
دیدن کرد و به بازار بوشهر رفت .
ساعت دو به برازجان رفت و از
آنجا به ده کوچکی رهسپار شدند
که در آن یک پروژه آب آشامیدنی

پیاده شده بود . بعد ، از مناطق
مختلف شهر برازجان دیدن کردند
و در دفتر فرمانداری به حرفهای
مردم گوش دادند و به بوشهر
برگشتند و در آنجا جلسه انجمن
شهر و اتاق بازرگانی تشکیل شد و
شب به تهران برگشتند .
تلاش - بنظر میرسد که سفر
فوق العاده جالب و خوبی بوده .
حالا چقدر این پروژه ها و فکرها
جامعه عمل بخود بگیرد ، باید
آینده پاسخ دهنده این پرسش شک
آلود باشد . چرا که ما بخاطر داریم
سال ها پیش هم از طرف دولت
و هم خود دولت به این منطقه رفتند
و به بسیاری از درد دل ها و
مشکلات مردم گوش کردند و پروژه
های زیادی مطرح شد ولی مامولی
ندیدیم . و شاید اوضاع و احوال
اقتصادی مملکت در آن روز اجازه
نمی داد که آن فکر ها پیاده شود .
حالا آرزوی همه این است که با
این شرایط و چنین اوضاعی و با
خواست اعلیحضرت همایونی و این
همه صمیمیتی که در هیئت دولت
وجود دارد بسیاری از این مسائل
به مرحله عمل کشانده شود .
تکسین در این جا قابل تحمل است
به این صورت که ما خوانندیم و نوی
رئیس انجمن یکی از شهر ما
نیازمند برای مردم را بیان می کند
آقای نخست وزیر می گویند « من
سرانگشتی حساب کردم دیدم خواست
های شما در حدود هفتصد میلیون
تومان تمام می شود و شما انتظار
نداشتید باشید که من پاسخ مثبت
به شما بدهم چرا که ما در بودجه
خود داری محدودیتی هستیم . »
بلافاصله این سؤال مطرح می شود
که چرا هیئت دولت از بخش های
خصوصی و دستگاه های بزرگ این
مملکت که بسیار بسیار سود می
برند و میلیارد ها اندوخته دارند
کمک نمی گیرد . چرا شما بخشی
خسر می را در این طرحها و برنامه
ها دخالت نمی دهید چرا دولت
عده زیادی از سرمایه داران بزرگ
تهران و شهر های بزرگ ایران را
دعوت نکرد تا در این سفر همراه
آنها باشند تا این مسائل را با آنها
مطرح کند و از آنها بخواهد که
در یک چنین سرزمین پربرکتی که
آینده بسیار روشنی دارد سرمایه
این مورد شما چه جوابی دارید ؟
پیروز - بله خواست مردم
برای من خوشحال کننده بود
برای این که نشان می دهد مردم
طالب زندگی بهتری هستند خواست
آن مرد هیچ خواست فردی نبود
بلکه مربوط به شهری بود که
وی نمایند مردم آنجا بود ، و
جواب نخست وزیر هم جواب جالبی
بود . برای این که وعده سرخرمن
در آن دیده نمی شد . بنده به شما
عرض کنم یکی از کار های دولت
شناسایی بود که این شناسایی برای
سرمایه گذاران بخش خصوصی
وجود ندارد . این متعلق به تمام
ایست و بزرگش برای مردم شناسایی
هستم : یکی از حیث جلب توریست
و دیگر امکان بهره برداری و سرمایه
گذاری در این منطقه که هم بصورت
کتاب و هم بصورت فیلم در اختیار
سرمایه گذاران گذاشته می شود .
امسال در ایام عید می دانستم که
تأثیر کرد و در همانجا اتفاقاً تصمیم

صفحه ۵۸

شد. در بعضی نقاط به علت نبودن جاده قیمت سیماں فوق العاده گران بود و چون خاکی شنی است صنعت آجر سازی در این استان تقریباً نیست. ساختمانها اغلب با سیماں و سنگ ساخته می شود. گران بودن سیماں - اولاً - سطح خانه سازی را کاهش می داد و بعد هم پروژه های دولتی خیلی گران بود. یکی از فواید این سفر این بود که وزارت اقتصاد موافق شد سیماں به مقدار کافی در اختیار این منطقه بگذارد. مساله دیگر این که وقتی صحبت از آب می شد بحث پروژه های مملکتی بود. ولی وقتی در جزیره هرمز دیدند آب یعنی چاه مسئله اولویت قاطعیت پیدا کرد. برای مثال ما کمبود معلم داریم این سبب می شود که بچه ها در این منطقه نمی توانند در کنکور دانشگاه ها موفق شوند و طبیعی است جوانی که در تهران با آن امکانات گسترده تحصیل می کند قابل مقایسه با یک جوان از استان جنوب که در ازای ۲۰ هزار محصل فقط یک معلم فیزیک یا ریاضی دارد نیست. و این معلم ها را باید با جیب فرستاد بیک شهر دیگر که به ۲ یا ۳ کلاس درس بدهد و برگردد. طبیعی است که این بچه ها در کنکور عقب می مانند. من مکاتبات زیادی با وزارت علوم و دولت و دانشگاه ها داشتم تقاضا کردم همانطور که به دولت افغانستان بورس می دهید به این نقطه از مملکت هم بورس بدهید. ده ها دانشجو بیست تا دانشجو با یک کنکور معدود بدریدند با این تعهد که این عده بعد از اتمام دوره دانشگاه ده تا ده سال در این منطقه کار کنند. والته رسیدگی به این مسائل در محل خیلی بهتر از مکاتبه بود. و من فکر می کنم از حیث کارم فوق العاده تسهیل بوجود آمد چون مسئله عینی بود نه ذهنی بخصوص کمر برنامه را به گونه ای تنظیم کردم که مشکلات دیده شود. و حداکثر استفاده از وقت شد. به همین دلیل هم بود که آخرین جلسه هیئت دولت در تهران انجام گرفت برای این که فرصتی برای نتیجه گیری از مسافرت نشد، چون بلندی برنامه ها فشرده بود که هیئت دولت دائماً در حال کار بود. دیدن زندگی مسؤولان و مشاهده اداره ها، هیات دولت را بر آن داشت که برای رفاه حال کارمندان باید کوشش بیشتری شود و تسهیلاتی از قبیل مسکن و غیره فراهم بکنند. من برای نمونه می گویم در تمام این قسمت حتی یک مروج خانه داری نداریم و من تمهیداتم جراً در محیطی که عقب افتادگی بیشتر است احتیاج می ریم به مروج مشاهده می شود. خوب این دیدار، هیئت دولت را بر آن داشت که از نظر اجتماعی کوشش بیشتری باید در این منطقه انجام بگیرد، و این چیزی بود که من آرزو داشتم. در مسائل کشاورزی شاید ما محدودیت از حیث سطح زیر کشت داشته باشیم، اما به علت شرایط خاص اقلیمی می توانیم از کشت های گران قیمت استفاده کنیم. می توانیم (موز) مملکت را تامین کنیم. می توانیم مرکبات تولید کنیم اما این کار احتیاج به مروج کشاورزی دارد. احتیاج به متخصصین دارد که به محل بیایند و مردم را راهنمایی کنند، و این مسافرت امکانات لازم را بوجود آورد. اموری که هیئت دولت به عهده گرفت نه غیر عملی بود و نه غیر ممکن بلکه بنظر من چیزهایی بود که در شرایط موجود خیلی خوب و راحت می شد عملی ساخت و چیزهایی را به عهده گرفت که به انجام آن قادر بود. مثلاً حتی راه سازی را تعهد نکرد با وجود ضرورت واقعی آن در استان جنوب.

پروژه - علت دوری وسایل است. وقتی که شما راه نداشته باشید تمدن را نمی شود به آن مناطق برد و کارهای عمرانی را گرانتر می کند و سرکشی و نظارت دولتی را کمتر می کند. بنظر من بهترین مسئله در این استان یکی راه و دیگری آب است. آب برای زیستن و شروع به زندگی و راه برای حرکت و نظارت. یک نمونه ذکر می کنم: ما از حیث پزشک از قسمت های جلو و خوب مملکت هستیم. یعنی اگر شما در مملکت برای هر ۹۸۰۰ نفر یک طبیب دارید مادر این جا برای هر ۷۰۰۰ هزار یک طبیب داریم. اما به علت نبودن جاده و کمبود وسایل دریایی و هوایی متأسفانه بهره برداری کامل از آن امکان ندارد. یعنی مردم به اندازه کافی از خدمات این ها بهره مند نمی شوند. برای این که اگر ارتباطات بیشتری داشته باشیم می توانستیم از وجود آنها بهره بیشتری ببریم.

تلاش - خوب پس چرا طبق گفته شما دولت سمدی دوباره راه سازی نکرد. با توجه به مطلبی که درباره اهمیت راه سازی یادآور شدید؟

پروژه - علت فاصله مناطق و سنگین بودن هزینه اسفالت است. همین شهر لنگه که نصبت وزیر سرانگشتی ۷۰۰ میلیون تومان صورتحساب داد رئیس انجمن شهر از این ۷۰۰ میلیون تومان حدود ۲۰۰ میلیون تومان را برای هزینه راه سازی برای ارتباط این شهر به بندر عباس و شیراز می خواست و طبیعی است با برنامه هائی که در مملکت است برای یک شهر ۷۰۰۰ نفری چنین هزینه ای را نمی شود تحمل کرد. شاید اگر تمرکز جمعیت به طریقی که مورد بحث است عملی شود این امکان را بوجود بیاورد.

تلاش - شما گفتید که تعداد جمعیت سراسر منطقه شما کمتر از ۶۰۰ هزار نفر هستند از این عده چند نفر کودک و چند تن سالخورده و چندان آماده برای فعالیت هستند؟

پروژه - بطور کلی ترکیب جمعیت بهم خورده است و به علت شروع فعالیت های عمرانی در جنوب خلیج عده ای از مردم (سن کار) مهاجرت کرده اند و این مسئله در همه مناطق به چشم می خورد یعنی جمعیت یا پیر است یا بچه.

تلاش - پس شما دچار کمبود نیروی انسانی هستید. حال در صورتی که بخواهید از آنها مدد بگیرید برای آبادانی و بهتر زندگی کردن خود آنان چه باید کرد؟

پروژه - من خیال می کنم اگر حرکت بوجود آید همه بر می گردند چون تا آنجا که من دیده ام مردم بسزمن خودشان دلچسپی دارند و فعلاً هم می توانند ببینند که آنها چند ماه در مناطق دیگر کار می کنند بعد بر می گردند در محلشان زندگی می کنند و دوباره می روند.

تلاش - یکی از حرفه های مردم این منطقه ماهیگیری است چرا امکانات وسیعی دولت در اختیار این ماهیگیران نمی گذارد تا با وسایل مدرن امروزی ماهی صید کنند و بعد هواپیمای باربری صید را به تهران و شهرستانها ببرد؟

پروژه - چون شیله می توانید با صادر کردن ماهی از یک گوشه مملکت به مراکز استان های دیگر که طالب ماهی هستند هم یک خوراک برای جماعتی از مردم فراهم کنید و هم دولت سود کلی ببرد و هم گروه بسیاری از ماهیگیران منطقه شما وضع زندگیشان بایک حرکت سریع بهبود یابد.

پروژه - این سؤال خوبی است چون به صورت خیلی طبیعی مهمترین عامل برای زندگی مردم در این منطقه دریا است. صید

خدمات دریایی، دریانوردی و حمل و نقل کالا. به این مسئله توجه شده. شرکت شیلات در طول این ۱۲ سال در حال شناسایی بود و اکنون این نقطه حرکت تقریباً شروع شده. بررسیهای لازم انجام گرفته و برنامه منظمی تنظیم شده. آنچه که شیلات در نظر دارد انجام دهد و منطقی است، ایجاد یک سرویس منظم است. چون فعلاً خط حمل و نقل منظمی وجود ندارد و ماهی در طول راه فاسد می شود. پس اولین کاری که باید انجام می گرفت ساختن یک سری سردخانه بود که ماهیگیر بتواند بلافاصله ماهی را به سردخانه تحویل دهد. کنار دستگاه ها کارخانه یخ ذایق شود که ماهیگیر بتواند یخ ذایق حمل کند، که بعد از گرفتن ماهی آنرا با یخ حمل کند. و بعد با وسایل بزرگتری ماهی را از سردخانه ها جمع کند، و بعد داخل یا خارج مملکت حمل کند. این ها برنامه ریخته شده و می توانم بگویم در جریان شروع برنامه کار است.

تلاش - آیا این از جمله پروژه های بود که در هیئت دولت مطرح شد یا نه؟

پروژه - این مساله در هیئت دولت مطرح شد اما فعلاً برنامه دژی شده بود در جلسهای که هیئت دولت در جزیره لادان تشکیل داد تیمسار سپهد ابادی در این جلسه شرکت کرد و برنامه شیلات جنوب را به هیئت دولت ارائه داد. البته من هم شخصاً با شیلات در تماس بودم و مشترکاً بررسی کرده بودیم و من امید فراوان دارم که این برنامه در آینده نزدیکی عملی شود. و درآمد خانواده های ماهیگیری که به نظر من حدود ۶۰ الی ۷۰ درصد خانواده های این منطقه است به چند برابر برسد. چون در خیلی از مناطق مردم فقط به اندازه استفاده غذایی خودشان ماهی می گیرند چون امکان حفظ آن نیست. ولی وقتی که سردخانه بوجود آید می توانند بیشتر صید کنند و سطح زندگیشان را بالا ببرند.

تلاش - از منابع زیر زمینی این منطقه چه استفاده ای می شود؟

پروژه - این مساله ای است که من همیشه به دنبال آن بودم. متأسفانه وزارت اقتصاد حتی شعبه ای در این استان نداشت، و این از اموری بود که من می خواستم. آنطور که بنظر میرسد منطقه ما از لحاظ معدنی فوق العاده غنی است، و به علت نزدیکی به دریا بهره برداری از آن بسیار با صرفه است. به دنبال مسافرت هیات دولت و بودن وزیر و معاون وزارت اقتصاد و برنامه های تنظیم شده، من امیدوارم برای اکتشاف ازبائی حرکتی در این زمینه ایجاد بشود. منتهی نمیدانم تا چه حد می تواند ایجاد اشتغال کند چون فعالیت من برای ایجاد چنین کار های بیشتر بخاطر اشتغال مردم بکار است. به همین منظور دلم می خواهد راهی داشته باشم تا برای مردم کار باشد، و مسلماً منابع معدنی ما در اینجا بسیار غنی است و می تواند در بالا بردن سطح زندگی مردم خیلی کمک کند.

تلاش - وظیفه يك استاندار بهبود وضع مردم و بهبود وضع محل و ایجاد شرایط مناسب کار است در این زمینه شما چه کرده اید؟

پروژه - در مدت ۵ ماه اقامت من بعد پروژه عمرانی که اغلب مربوط به آب و برق و جاده های کوچک، ساختن مدرسه، بهداشتی و گشتارگاه است به مرحله عمل درآمد. صدمین پروژه ما باشگاه کارمندان دولت دزبندر عباس بود که در موقع بازدید هیئت دولت شروع شد. در استان ما

یک بررسی جامع در حال صورت پذیری است که شاید برای اولین بار روی يك منطقه وسیع انجام می گیرد. خود من هم به دنبال فکر تمرکز جمعیت بوده ام و به اتفاق یک گروه از کارشناسان سازمان برنامه مطالعاتی کردیم که تا اندازه ای برانگیز بود. من سعی دارم آنها را جمع آوری کنم. یکی دو دسته کارشناس متفرق به اینجا آمدند و مطالعه کردند و فعلاً مشغول ایجاد یک دفتر برنامه ریزی در این استان هستند، تا تیپ جوان و علاقمند به اینجا بیایند و این بررسی ها را هماهنگ کنند. چون با سرمایه گذاری سنگین و کمبود امکانات کاری برنامه اصلاً مفهوم نخواهد داشت مسلماً باید بررسی مطالعه شود.

تلاش - آیا برای طرح دژی برنامه ما مردم با شما همکاری می کنند. آیا شما هم ماشق انکاران حسنه یا وقتی که می خواهید کاری انجام دهید تمام جوانب کار را با کارشناسان مطلع می کنید و با مردم در میان می گذارید؟

پروژه - مسلماً از مردم کمک می گیرم. اولاً فراموش نکنید که من پنج، شش سال قبل کارمند شرکت نفت بودم و نوی مردم عادی زندگی می کردم. و علت آنکه به این استان رفتم این بود که می خواستم با مردم صحبت کنم و احتیاجات و دید مردم را در نظر بگیرم. جالب است اگر بگویم که برنامه من این است که مقداری از فواید مردم را بگیرم و برنامه هایی در رادیو تلویزیون بوجود بیاورم. باید بدانید بدون کمک مردم هیچ کاری نمی توان کرد. می دانید که پروژه های سازمان برنامه به این صورت است که همیشه سهمی را مردم می بردارند و من هر جا مردم سهم نبرداخته اند پروژه را اجراء نکردم. البته آنجا که مردم پول نداشتند کارو سنگ و شن عرضه کرده اند. بدون مردم نمی توان کاری انجام داد.

تلاش - ما در تهران ناظر کارهای شما هستیم و امید ما اینست که باردیگر در تهران ملاقاتتان کنیم و از کارهای انجام شده صحبت کنیم نه فقط از پروژه های آینده.

پروژه - من اول صحبت گفتم شخصی شاهنشاه علاقه خاصی به این منطقه دارند. فعلاً کاخ زمستانی شاهنشاه زیر ساختمان است و مفهوم آن این است که اعلیحضرت چند روز در سال در خلیج فارس خواهند گذراند. استان جنوب اهمیت سیاسی و اقتصادی فوق العاده دارد. من شما را بخصوص به کار سپاهیان متوجه می کنم و در حقیقت کار اساسی با آنها بوده و می توانم بگویم این ابتکار يك انقلاب فوق العاده بوجود آورده و بیشترین بار پیشرفت و آبادانی این استان بدوش سپاهیان است. کار های کمی که در محل کار می کنند همه جوان و فعال هستند، و نحوه کار بسیار رضای بخش است.

تلاش - آقای پروژه حال که از جوانان یاد کردید بگویند آیا تاکنون جوانان و دانشجویان کشور برای دیدن استان شما به آن خطه آمده اند و از نزدیک با مسائل و مشکلات و حاصلخیزی و امکانات بارور کردن این سرزمین آشنا شده اند و درباره استفاده از نیروی انسانی در این استان مطالعه کرده اند و درباره چگونه بهره برداری از طبیعت و زمین و دریا و معادن زیر زمینی پژوهشهای بعمل آورده اند؟

پروژه - به اجمال سیصد دانشجو برای دیدن منطقه به جنوب آمدند. خیلی طبیعی است که جوانان یا طرف فکر بازنه بین و علاقمند، انتقاداتی از لحاظ

پیشرفت، بهداشت و کیفیت خانه های دوستایی از لحاظ سر و وضع مردم و پیشرفت آموزش و پرورش کردند و مسالهای را که من با آنها در میان گذاشتم این بود که مادر اینجا همه امکانات را داریم و فقط محتاج افرادی هستیم که از این امکانات استفاده کرده و در این منطقه کار کنند. دلیل مدعی منم این است که ۶۰ درصد پست های سازمان های دولتی خالیست و به آنها گفتم شما که ادعای همین پرستی دارید شما که ایراد به دولت می گیرید بفرمایید این گوی و این میدان.

تمام امکانات دولتی در اختیار شما است.

خوب میدان برای شما هم هست ولی نه از پست مدیر کلی در تهران. شما باید از مملکت شروع کنید، بیایید فرهنگ و بهداشت و سطح کشاورزی را بالا ببرید. مردم را هدایت کنید و افراد سازنده بی باشید. تمام امکانات را دولت در اختیاران می گذارد. ما متخصمی کم داریم يك عده از جوانان داوطلب شدند که در تابستان به جنوب بیایند و کار کنند. من از آقای نخست وزیر خواهش کردم که روی همان سیستمی که در تهران عده ای را برای شهرداری استخدام کرده اند عده ای را هم برای کار به جنوب بفرستند و حقوقی به آنها بدهند. من از دانشجویان خواهش کردم که هر کدام که می خواهند ترشان را راجع به جنوب بنویسند امکان مسافرتشان را فراهم خواهیم کرد و کلیه وسایل کار را در اختیارشان می گذاریم.

تلاش - این عده دانشجو از دانشجویان دانشگاه های تهران بودند؟

پروژه - يك عده از این دانشجویان از دانشگاه مشهد و بقیه از دانشگاه های تهران بودند. البته گاهی بطور پراکنده چند نفری از دانشگاه پهلوی می آیند ولی بطور کلی دسته های ۵ نفری که به جنوب آمدند اغلب از دانشگاه های تهران بودند.

تلاش - آیا این ۶۰ درصدی که به آنها میدان داده می شود که در جنوب فعالیت کنند شامل دانشجویانی که در کشور های خارجی تحصیل کرده اند و پایان نامه تحصیلی در دست دارند نیز هست؟

پروژه - مسلماً، بلکه ما هم در زمینه های کار آزاد تا آنجا که مقدور باشد امکانات در اختیار این عده قرار می دهیم و هم برای اشغال به پست های دولتی در حد امکان به آنها کمک می کنیم.

الته شرایط سخت است ولی منطقه عقب افتاده است باید بیایند و درست کنند. دولت تمام امکاناتش را برای این کار گذاشته منتهی آندهای سازنده می خواهد.

تلاش - چند سال از سن شما می گذرد؟

پروژه - ۲۲ سال.

تلاش - چند فرزند دارید و تحصیلات شما در چه پایه ای است؟

پروژه - من حقوق سیاسی و بعد مدیریت بازرگانی خوانده ام و فعلاً يك فرزند دارم.

تلاش - کار شما چگونه شروع شد؟

پروژه - من از ۱۳۲۹ با ۱۳۳۰ کارمند شرکت نفت هستم و اغلب در زمینه های اجتماعی کار می کردم. آخرین کارم در شرکت نفت بیشتر کار های مطالعاتی و تهیه پروژه بود. بعد همانطور که اطلاع دارید سه سال و نیم در شهرداری تهران بوده ام و فعلاً هم در جنوب.

تلاش - می توانم يك سؤال معتربه کنم به این صورت که آیا در پس آن فعالیت هایی که در شهرداری به عنوان معاون و قائم مقام انجام دادید با وضعی که بعد پیش آمد و شهردار منصوب



مردم روی کار آمد و انجمن شهر اداره کننده شد چه تحولی ایجاد شده آیا بنظر شما نظیرانی در شهرداری مملکت بخصوص در پایتخت بوجود آمده؟

پروژه - آنطور که من می دانم کارمند شهرداری يك سری کار های زیربنایی بود، بنظر من با درآمد موجود مشکلات شهر تهران را نمی توان جواب داد. من دنبال آن بودم که سازمانی بوجود آورم که در تمام دنیا به آن شهرداری می گویند. اگر يك روزی در آینده این شانس را پیدا کنم که به شهرداری برگردم (و امیدوارم هیچ وقت پیش نیاید) باز به کار زیر بنایی آن خواهم پرداخت.

خیال می کنم در شهر تهران هیچوقت شهرداری نه وظیفه خود را شناخته و نه کار سیستماتیک انجام داده. يك سری مشکلات بوده که دنبال راه حل آتی برای آن بوده اند. بنابراین هیچوقت بصورت اساسی به آنها جواب داده نشده این که از من می پرسید که آیا تغییراتی حاصل شده. واقعاً من نمی دانم. چون اجمالاً زمستان سختی داشت و این نردسر زیادی برای شهرداری داشت و نوسازی عیاس آباد و پیاده کردن نقشه جامع شهر که هر کدام خود بخود کار بزرگ و مشکلی برای شهرداری تهران بوده و علاوه بر آن من هر بار که به تهران آمده ام آن قدر کار داشتم که نتوانستم تگه دقیق تری به شهر ببینم، آنچه مسلم است این است که تهران هر روز تغییر می کند البته در بعضی زمینه ها بهتر و در بعضی زمینه ها در جهت بدتر.

تلاش - خیلی متشکرم.

پروژه - اجازه بدهید در آخر این گفتگو من يك پیشنهادی بکنم جمعیت بندرعباس بنظر من تا یکسال دیگر دو برابر خواهد بود. و این، پیشرفت این منطقه را می رساند و بشما اطمینان می دهم ظرف ده، ۱۵ ماه آینده به دو برابر خواهد رسید.



نویسری از بندرعباس (میرون) ترسیم يك سیاح اروپایی در قرن هفدهم میلادی

آموزش و پرورش

واگذاری يك كارخانه

● ساختمان كارخانه پنبه باكتی سمنان و کلیه کارگاهها و تجهیزات آن برای استفاده هنرجویان هنرستانی که دو سال پیش در سمنان تاسیس شده باین هنرستان واگذار شد.

این کارخانه یازده هزار مترمربع مساحت و دوهزار و هفتصد مترمربع زیر بنا دارد.

تشکیل اردو

● از روز اول تا هشتم تیرماه نخستین اردوی تربیتی

وزارت آموزش و پرورش با شرکت پانصدنفر دانش آموزان ممتاز دبیرستانهای پسران استان مرکزی دوامر تشکیل گردید، دومین اردوی تربیتی نیز با شرکت ششصد نفر از دانش آموزان ممتاز دختر از هشتم تیرماه در اردوگاه تربیتی رامسر تشکیل شد.

این دانش آموزان طی مدت اقامت خود در اردو و در کلاسهای کارآموزی و آموزشی که زیر نظر مربیان وزارت آموزش و پرورش اداره میگردد تعلیمات خاص اردویی را فرا گرفتند.



عمران منطقه ای

شورای وزیران

آغاز بکار کرده بود بکار خود پایان داد.

در این کلاس سی نفر از روسای قسمتهای مختلف شرکت های بیمه ایران، پاکستان و ترکیه شرکت داشتند آقای فرهنگ مهر رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت سهامی بیمه ایران در مراسم پایان کار کلاس آموزش بیمه کاران پیمان عمران منطقه ای ضمن سخنانی اظهار داشت ایجاد صندوق مشترک بیمه ایران پاکستان و ترکیه برای گسترش امور بیمه ای در این منطقه کافی نیست و باید ترتیبی داد که از خروج ارز این سه کشور بخارج از منطقه از طریق بیمه های اتکائی جلوگیری شود.

● آقای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه باتفاق آقای احسان صبری چاگل یانگیل وزیر امور خارجه ترکیه در سومین روز تیرماه در راس هیئت های نمایندگی کشورهای خود برای شرکت در جلسات شورای وزیران سازمان همکاری عمران - منطقه ای عازم پاکستان شدند.

سفیران ترکیه و پاکستان در دربار شاهنشاهی نیز همراه وزیران امور خارجه بودند.

آموزش بیمه کاران

● کلاس یکماهه آموزش بیمه کاران سازمان پیمان عمران منطقه ای که در اصفهان

صنعت

کارخانه نخ نایلون سازی

● شاهنشاه آریا مهر کارخانه نخ نایلون سازی شرکت سهامی الیاف را در جاده قدیم کرج افتتاح فرمودند. این کارخانه بایک میلیارد ریال سرمایه تاسیس شده و میزان تولید سالانه آن در حال حاضر دو هزار تن الیاف مختلف نایلونی است و تا پنج هزار تن در سال قابل افزایش است.

وام صنعتی

● صندوق ضمانت صنعتی بانک عمران در خرداد ماه امسال دوازده میلیون و نهصد و سی هزار ریال وام صنعتی و تکمیلی برای حمایت از صنایع دستی و کوچک پرداخت کرد.

این وامها در شهرستان های تهران، اصفهان، مراغه، همدان، مشهد، تبریز، بروجرد، مینودشت و رضائیه بدرخواست کنندگان پرداخت شد.

واحد های صنعتی جدید در استان فارس

● برای تاسیس چهار واحد صنعتی در استان فارس چهل و یک میلیون ریال سرمایه گذاری می شود. این واحدها عبارتند از:

کارخانه تهیه آب میوه در شیراز با سرمایه بیست و هفت میلیون و یکصد و هفتاد و یک هزار ریال و با ظرفیت تولید ششصد و پنجاه هزار لیتر انواع آب میوه در سال.

کارخانه یخسازی در برازجان با سرمایه دوازده میلیون و یکصد و شش هزار ریال و تولید نه هزار تن یخ در سال.

کارخانه چوب بری در کازرون با سرمایه دویلمیون ریال.

کارگاه فلز کاری در جهرم با سرمایه دو میلیون ریال. برای تاسیس یک کوره آجرپزی در شهرستان جیرفت نیز پروانه صادر شد.

میزان سرمایه گذاری در این واحد صنعتی یک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار ریال و محصول سالانه آن پنج میلیون عدد آجر و یک هزار تن آهک است.

رشد اقتصادی ایران

● وزارت بازرگانی امریکا منظره امید بخشی از رشد اقتصادی ایران تصویر کرد و ضمن گزارشی که در آخرین شماره نشریه هفتگی بازرگانی بین المللی چاپ شده پیش بینی کرد که سیر صعودی پیشرفت اقتصاد ایران با آهنگی استوار و نیرومند در نخستین سالهای دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ همچنان ادامه خواهد یافت.

در گزارشی وزارت بازرگانی امریکا گفته شده که ایران با یک رشد واقعی و سالم اقتصادی و در حالیکه شاخص تولید کلی آن تقریباً ده درصد بالغ میشود، در سال گذشته برای چهارمین سال پیاپی پیشرفت اقتصادی بی سابقه ای داشته است. طبق پیش بینی وزارت بازرگانی امریکا حتی اگر اندک تخفیفی در سرعت رشد اقتصادی ایران حاصل شود باز هم اجرای چهارمین برنامه عمرانی این کشور که تا سال ۱۹۷۳ ادامه خواهد یافت چنان شرایط مناسبی فراهم خواهد آورد که شاخص افزایش سالانه کل تولید ایران به رقم مربوط به برنامه عمرانی پیشین این کشور برسد. نشریه بازرگانی بین المللی خاطرنشان میکند که نیرومند ترین دلیل برای

نمایشگاه آسیائی

گمرک نمایشگاه

● گمرک اختصاصی نمایشگاه بزرگ آسیائی در محل این نمایشگاه آغاز بکار کرد و در نخستین هفته فعالیت آن دوست و پنجاه تن کالا ترخیص شد.

گمرک اختصاصی نمایشگاه بزرگ آسیائی با توافق شرکت نمایشگاههای بین المللی ایران و اداره کل گمرک ایجاد شده و کالاهای مربوط به نمایشگاه را که مستقیماً از گمرکخانه های مرزی تهران ارسال میشود در محل نمایشگاه ترخیص میکند.

در این گمرک بیست و پنج تن از ماموران و ارزیابان گمرک فعالیت دارند و در دو ماه مرداد و شهریور که مقدار کالاهای رسیده بعنوان نمایشگاه بزرگ آسیائی افزایش می یابد به تعداد ماموران گمرک نمایشگاه نیز افزوده خواهد شد.

با توجه به شرکت بیش از پنجاهزار موسسه صنعتی و بازرگانی چهل و دو کشور جهان در نمایشگاه بزرگ آسیائی تهران پیش بینی شده است که دست کم یکصد هزار تن کالا در این نمایشگاه بنمایش گذارده شود.

کارو کارگران

شرکت نماینده ایران در اجلاس سازمان بین المللی کار

دیگر به کار اشتغال دارند محکوم نمود و اعلام داشت که این روش برخلاف اصول تصمیمات کنفرانس های بین المللی کار و ناشی از تعصبات غیر منطقی است.

پرداخت سود ویژه

● سخنگوی وزارت کار و امور اجتماعی که بنماینده ای از طرف دولت ایران در پنجاه و سومین اجلاس سازمان بین المللی کار شرکت کرده بود اخراج اتباع کشور هائی را که در کشور های

● آقای مجیدی وزیر کار و امور اجتماعی که بنماینده ای از طرف دولت ایران در پنجاه و سومین اجلاس سازمان بین المللی کار شرکت کرده بود اخراج اتباع کشور هائی را که در کشور های

کودکان

برندگان جوایز نمایشگاه توکیو

برندگان و آثارشان به مدعوین معرفی شدند.

● نمایشگاه بین المللی نقاشی در شانزدهمین نمایشگاه بین المللی نقاشی کودکان جوایز خود را دریافت داشتند.

به همین مناسبت مراسمی به افتخار این هنرمندان خردسال در محل جدید موزه ایران باستان برگزار شد که طی آن

● برندگان شرکت کنند در شانزدهمین نمایشگاه بین المللی نقاشی کودکان جوایز خود را دریافت داشتند.

به همین مناسبت مراسمی به افتخار این هنرمندان خردسال در محل جدید موزه ایران باستان برگزار شد که طی آن



همکاری ایران و بلژیک

● پیش نویس موافقتنامه همکاریهای اقتصادی، صنعتی و فنی ایران و بلژیک بوسیله آقای هائری قایا وزیر بازرگانی خارجی بلژیک در وزارت اقتصاد به امضاء رسید.

کمیسیون مختلطی از کارشناسان ایران و بلژیک برای ترتیب اجرای مفاد این موافقتنامه همکاری سالی یکبار در دو کشور امضاء کننده موافقتنامه تشکیل خواهد شد.

افزایش درآمد فرش بافان

● وزارت اقتصاد اعلام کرد که بدینال اجرای طرح جدید احیاء و توسعه صنعت فرش ایران در روستاهای کشور و با انعقاد قرارداد با تکبای ها از طرف شرکت فرش ایران، میزان درآمد بافندگان از بیست تا سی و پنج درصد افزایش یافته است.

روز جهانی

صنایع دستی

روز جهانی صنایع دستی

● بمناسبت روز جهانی صنایع دستی در مرکز صنایع دستی وزارت اقتصاد مراسم مخصوصی برپا گردید. در این مراسم که در حضور و با قرائت پیام علیاحضرت شهانوی ایران آغاز یافت گزارشی درباره صنایع دستی و روستائی ایران و همبستگی

درعکس روبرو چند نمونه از لباس هایی که پارچه های آن در ایران تهیه شده و طرح ها و مد های آن هم از هنرمندان ایرانی است و در این مراسم نشان داده شد، دیده می شود.







فرودگاه بو

گل‌لله و گل‌های سرخ دامنه‌های البرز



اسکله جدید بندرعباس



اسکله قدیم بندرعباس

